



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عزیزان
علیهم الصلوات
والتعالیم

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دانش نامه

قرآن و حدیث

فارسی - عربی

محمدی ری شهری



ترجمه

با همکاری

حمیدرضا شیخی

جمعی از پژوهشگران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی جلد ۶
۱۵	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۲۴	ادامه عنوان الله
۲۴	فصل چهارم : اسم اعظم
۲۴	۱ / ۴ احادیثی درباره اسم اعظم
۲۴	۱ / ۴ - ۱ بسم الله الرحمن الرحيم
۲۶	۱ / ۴ - ۲ آیاتی از قرآن
۳۰	۱ / ۴ - ۳ دعاهایی شامل اسم اعظم
۳۴	۱ / ۴ - ۴ هر نامی ، از نام های خداست
۳۶	۲ / ۴ کسی که اسم اعظم می داند
۴۲	تحقیقی درباره معنای اسم اعظم
۴۳	بهترین تحقیق در تبیین اسم اعظم
۴۸	فصل پنجم : نقش نام های خدا در تدبیر جهان
۵۹	فصل ششم : بایسته ها در شناخت صفات خدا
۵۹	اشاره
۶۱	۱ / ۶ توصیف خدا ، آن گونه که خود ، خویشتن را وصف کرده است
۶۷	۲ / ۶ نه تشبیه ، نه تعطیل
۶۹	۳ / ۶ شناساندن خدا بدون تصویر و احاطه
۶۹	۴ / ۶ وصف کردن خدا به افعالش
۷۲	۵ / ۶ انواع اطلاق نام ها و صفات بر خداوند
۷۹	۱۸. آرزو
۷۹	اشاره

- ۸۱
 ۸۱ اَمَل، در لغت -
 ۸۳ اَمَل، در قرآن و حدیث -
 ۸۳ یک . نقش آرزو در زندگی فردی و اجتماعی -
 ۸۵ دو . گم شده انسان -
 ۸۷ سه . راه رسیدن به آرزو و آفت آن -
 ۸۷ چهار . خطر داشتن آرزوی دراز -
 ۸۹ پنج . حکمت کوتاه کردن آرزو -
 ۹۱ فصل یکم : نقش آرزو در زندگی -
 ۹۱ ۱ / ۱ لطفی از جانب خدا -
 ۹۱ ۲ / ۱ همراهی همدم -
 ۹۳ ۳ / ۱ مایه برپایی دنیا -
 ۹۵ ۴ / ۱ دورترین چیز -
 ۹۵ ۵ / ۱ در پیری جوان می شود -
 ۹۷ ۶ / ۱ حکایت اجل و آرزو -
 ۱۰۶ فصل دوم : آرزوی حقیقی -
 ۱۰۶ ۱ / ۲ آموزگار آرزو -
 ۱۱۳ ۲ / ۲ منتهای آرزو -
 ۱۱۷ ۳ / ۲ آرزوی نهایی عارفان -
 ۱۱۹ ۴ / ۲ آرزوی نهایی دوستداران -
 ۱۱۹ ۵ / ۲ نهایت آرزوها -
 ۱۲۱ ۶ / ۲ بالاتر از آرزوها -
 ۱۲۱ ۷ / ۲ بهترین آرزو -
 ۱۲۵ ۸ / ۲ آرزوی بایسته برای دنیا و آخرت -
 ۱۲۷ ۹ / ۲ آرزوی بایسته هنگام قطع شدن آرزوها -
 ۱۳۳ فصل سوم : راه رسیدن به آرزوها -

- ۱۳۳ نیت نیک ۱ / ۳
- ۱۳۳ کردار نیک ۲ / ۳
- ۱۳۵ شکیبایی ۳ / ۳
- ۱۳۵ کار کردن برای سرای ماندگاری ۴ / ۳
- ۱۳۷ تکیه کردن به خدا ۵ / ۳
- ۱۳۹ کمک جستن از خدا ۶ / ۳
- ۱۴۵ فصل چهارم : آفت های آرزوها
- ۱۴۵ نیت بد ۱ / ۴
- ۱۴۵ تنبلی ۲ / ۴
- ۱۴۵ ناشکیبایی ۳ / ۴
- ۱۴۷ طلب محال ۴ / ۴
- ۱۴۷ پرداختن به سرگرمی ها ۵ / ۴
- ۱۴۷ پرداختن به زواید ۶ / ۴
- ۱۴۷ حاکمیت فرومایگان ۷ / ۴
- ۱۴۹ گناهکاری ۸ / ۴
- ۱۴۹ اهمیت ندادن به آخرت ۹ / ۴
- ۱۵۱ تکیه بر غیر خدا ۱۰ / ۴
- ۱۵۵ فصل پنجم: کوتاه کردن آرزوها
- ۱۵۵ سفارش به کوتاهی آرزو ۱ / ۵
- ۱۵۹ عوامل کوتاه شدن آرزو ۲ / ۵
- ۱۵۹ الف - شناخت خود
- ۱۵۹ ب - زیرکی
- ۱۵۹ ج - منتظر آجل بودن
- ۱۶۵ د - اندرز دادن به خود
- ۱۶۷ ه - مبارزه با آرزو
- ۱۶۷ و - دروغ شمردن آرزو

- ز - دعا ۱۶۹
- ۳ / ۵ نتایج کوتاهی آرزو ۱۶۹
- الف - نیکویی کردار ۱۶۹
- ب - خلوص عمل ۱۷۱
- ج - راستی کردار ۱۷۱
- د - زهد ۱۷۱
- ه - توانگری نفس ۱۷۳
- و - سلامت نفس ۱۷۳
- ز - علم لدنی ۱۷۳
- ح - بهشت ۱۷۳
- فصل ششم: برحذر داشتن از آرزوهای نکوهیده ۱۷۵
- ۱ / ۶ زنهار از آرزوی دراز ۱۷۵
- ۲ / ۶ از آرزوی پوچ بپرهیزید ۱۷۹
- ۳ / ۶ از آرزوهای فریبنده بپرهیزید ۱۸۱
- ۴ / ۶ آرزو، دروغ ترین چیزهاست. ۱۸۵
- ۵ / ۶ آرزو چون سراب است ۱۸۷
- ۶ / ۶ بسا آرزوهای بی حاصل! ۱۹۱
- فصل هفتم: خاستگاه های آرزوهای بیهوده ۱۹۵
- ۱ / ۷ نادانی ۱۹۵
- ۲ / ۷ حماقت ۱۹۷
- ۳ / ۷ غفلت ۱۹۹
- ۴ / ۷ گناه کردن ۱۹۹
- ۵ / ۷ ولایت شیطان ۲۰۱
- ۶ / ۷ ترجیح دادن دنیا بر آخرت ۲۰۳
- ۷ / ۷ علاقه مندی به مال و ثروت ۲۰۵
- ۸ / ۷ شقاوت ۲۰۵

۲۰۷	فصل هشتم: زیان های آرزوهای باطل
۲۰۷	۱ / ۸ از بین رفتن خِرَد
۲۰۹	۲ / ۸ از بین رفتن بینش
۲۱۱	۳ / ۸ از یاد بردن مرگ
۲۱۳	۴ / ۸ از یاد بردن آخرت
۲۱۳	۵ / ۸ سخت دلی
۲۱۵	۶ / ۸ به تأخیر انداختن عمل
۲۱۵	۷ / ۸ کوتاهی کردن در عمل
۲۱۷	۸ / ۸ از یاد بردن عمل
۲۱۷	۹ / ۸ تباهی عمل
۲۱۹	۱۰ / ۸ بدی عمل
۲۲۱	۱۱ / ۸ کوچک شمردن نعمت ها
۲۲۱	۱۲ / ۸ کاهش رضایت
۲۲۱	۱۳ / ۸ حسرت
۲۲۳	۱۴ / ۸ فقر
۲۲۳	۱۵ / ۸ رنج بسیار
۲۲۳	۱۶ / ۸ تلف شدن عمر
۲۲۵	۱۷ / ۸ هلاکت
۲۲۵	۱۸ / ۸ هجوم ناگهانی اَجَل
۲۳۱	۱۹. امامت
۲۳۱	اشاره
۲۳۳	درآمد
۲۳۳	امامت ، در لغت
۲۳۴	امامت در قرآن و حدیث
۲۳۷	فصل یکم: جایگاه امامت
۲۳۷	۱ / ۱ بالاتر از نبوت

۲۳۹	۲ / ۱ پیمان الهی
۲۴۱	۳ / ۱ باب معرفت خدا
۲۴۳	۴ / ۱ ریشه بالنده اسلام
۲۴۷	۵ / ۱ ریشه همه خوبی ها
۲۴۹	فصل دوم : فضیلت امام
۲۴۹	۱ / ۲ برترین مردم
۲۵۳	۲ / ۲ بلند پایه ترین مردم در روز رستاخیز
۲۵۷	۳ / ۲ دعایش رد نمی شود
۲۵۷	۴ / ۲ نگرستن به او ، عبادت و بوسیدنش طاعت است
۲۵۹	فصل سوم : تداوم جریان امامت
۲۵۹	۱ / ۳ تهی نبودن زمین از امام ، از هنگام آفرینش آدم
۲۶۵	۲ / ۳ وجود حجت ، پیش از آفریده ها و با آفریده ها و پس از آنها
۲۶۷	۳ / ۳ حجت ، یا آشکار و به نام است و یا پنهان و گم نام
۲۷۲	پژوهشی درباره استمرار امامت
۲۷۲	اشاره
۲۷۵	نقد دلایل نفی استمرار امامت
۲۷۵	۱ . آنچه دلالت بر دوران فترت دارد
۲۷۵	اشاره
۲۷۷	تذکر
۲۷۸	۲ . آنچه بقای زمین را منوط به امام ظاهر می داند
۲۸۱	فصل چهارم: حکمت امامت
۲۸۱	الف - حکمت سیاسی
۲۸۱	۱ / ۴ استقرار نظام سیاسی اسلام
۲۸۷	۲ / ۴ جلوگیری از هرج و مرج
۲۹۱	ب - حکمت فرهنگی
۲۹۱	۳ / ۴ راه نمایی به ارزش های دینی

- ۴ / ۴ زدودن اختلاف ۲۹۹
- ۵ / ۴ حفظ دین از تحریف ۳۰۹
- ج - حکمت تکوینی ۳۱۱
- ۶ / ۴ بقای نظام زمین ۳۱۱
- ۷ / ۴ هدایت باطنی ۳۱۹
- ۸ / ۴ فرود آمدن انواع برکت ها ۳۲۱
- پژوهشی درباره حکمت امامت و رهبری ۳۲۴
- ۱ . حکمت سیاسی ۳۲۴
- ۲ . حکمت فرهنگی ۳۲۷
- ۳ . حکمت تکوینی ۳۲۸
- یک . رهبری باطنی انسان های مستعد و شایسته ۳۲۸
- دو . قوام بخشی معنوی به جهان هستی ۳۲۹
- فصل پنجم: شناخت امام ۳۳۱
- ۱ / ۵ وجوب شناخت پیشوایان هدایت ۳۳۱
- ۲ / ۵ نهی از نشناختن امامان ۳۳۵
- سخنی درباره وجوب معرفت امام عصر و هشدار در باره عدم معرفت او ۳۴۹
- اشاره ۳۴۹
- شناخت کدام امام؟ ۳۵۳
- ۳ / ۵ کمترین درجه شناخت امام ۳۵۷
- ۴ / ۵ وظیفه کسی که شناخت امام زمانش برای او ناممکن یا دشوار است ۳۵۷
- پژوهشی درباره وظیفه کسی که شناخت امام برایش ناممکن یا دشوار است ۳۶۳
- ۱ . تلاش برای شناخت امام ۳۶۳
- ۲ . اعتقاد اجمالی به امام ۳۶۳
- ۳ . عمل کردن طبق احکام قرآن و سنت ۳۶۴
- فصل ششم: شرایط امامت ۳۶۹
- ۱ / ۶ تعیین شدن از جانب خداوند ۳۶۹

- ۳۷۷ ----- ۲ / ۶ مصونیت از خطا و لغزش
- ۳۸۳ ----- ۳ / ۶ برتری در علم
- ۳۹۳ ----- ۴ / ۶ پیش گامی در کردار
- ۳۹۵ ----- ۵ / ۶ پیش گامی در تدبیر
- ۳۹۵ ----- ۶ / ۶ و این چند شرط
- ۴۳۴ ----- فصل هفتم : موانع امامت
- ۴۳۴ ----- ۱ / ۷ ستم
- ۴۳۶ ----- ۲ / ۷ پیروی از هوس
- ۴۳۸ ----- ۳ / ۷ نادانی
- ۴۴۰ ----- ۴ / ۷ پرداختن به سرگرمی
- ۴۴۰ ----- ۵ / ۷ ناتوانی
- ۴۴۰ ----- ۶ / ۷ هرگونه ردیلت اخلاقی
- ۴۴۶ ----- فصل هشتم : اختیارات امام
- ۴۴۶ ----- ۱ / ۸ فرماندهی کل نیروهای مسلح
- ۴۴۸ ----- ۲ / ۸ نظارت بر دستگاه قضایی
- ۴۵۰ ----- ۳ / ۸ عفو مجرمان
- ۴۵۴ ----- ۴ / ۸ نظارت بر دریافت وجوه شرعی
- ۴۵۴ ----- ۵ / ۸ سرپرست بی سرپرستان
- ۴۵۶ ----- ۶ / ۸ مسئولیت ها و اختیارات امام
- ۴۶۲ ----- سخنی درباره مسئولیت ها و اختیارات امام
- ۴۶۴ ----- فصل نهم : وظایف امام
- ۴۶۴ ----- ۱ / ۹ وظایف کلی
- ۴۶۴ ----- الف - پاسداری از امانت رهبری
- ۴۶۸ ----- ب - مقدم داشتن فرمان خدا ، در همه کارها
- ۴۷۰ ----- ج - اقدام مستقیم به کارهایی که باید شخصاً انجام دهد
- ۴۷۰ ----- ۲ / ۹ وظیفه امام در برگزیدن کارگزاران

- الف - به کار گماشتن برترین ها ۴۷۰
- ب - به کار نگماشتن تشنگان ریاست ۴۷۴
- ۳ / ۹ وظیفه امام در برخورد با مردم ۴۷۶
- الف - دادگری و نیکی کردن ۴۷۶
- ب - محبت و مهربانی با همه مردم ۴۸۲
- ج - ارتباط مستقیم با مردم ۴۸۶
- د - مقدم داشتن مستضعفان ۴۹۰
- ه - اختصاص دادن وقتی به نیازمندان ۴۹۲
- و - خیر خواهی ۴۹۶
- ز - دوری از فریب و خیانت ۴۹۸
- ح - پرداخت بدهی تنگ دستان ۵۰۰
- ۴ / ۹ وظیفه امام در مبارزه با فساد ۵۰۶
- الف - توسعه دانش و فرهنگ ۵۰۶
- ب - مبارزه با روحیه استکباری ۵۰۸
- ج - مبارزه با انحصارطلبی (ویژه خواری) ۵۰۸
- د - مبارزه با مفسدان ۵۱۲
- ه - رسیدگی به امور زندانیان ۵۱۲
- ۵ / ۹ وظیفه پیشوا نسبت به خودش ۵۱۲
- الف - قرار دادن خود در سطح مردم مستضعف ۵۱۲
- ب - صرفه جویی در هزینه کردن از بیت المال ۵۲۰
- ۶ / ۹ کلیات وظایف امام ۵۲۲
- فصل دهم : حقوق امام و امت ۵۲۸
- ۱ / ۱۰ حقوق و وظایف دوسویه امام و امت ۵۲۸
- ۲ / ۱۰ حقوق امام ۵۵۲
- الف - فرمان برداری از او ۵۵۲
- ب - امانتداری ۵۶۱

ج - خیرخواهی ۵۶۵

د - مساعدت اقتصادی ۵۶۹

ه - بزرگداشت ۵۶۹

و - این چند حق ۵۷۱

درباره مرکز ۶۱۱

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه معارف الکتاب و السنه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی / محمدی ری شهری با همکاری جمعی از پژوهشگران ؛ ترجمه حمیدرضا شیخی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 13 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 99 .

شابک : 1500000 ریال: دوره : 0-494-493-964-978 ؛ ج. 4 : 9-587-493-964-978 ؛ ج. 5 : 5-588-493-964-978-978 ؛ ج. 6 : 9-590-493-964-978 ؛ ج. 8 : 6-591-493-964-978 ؛ ج. 9 : 3-592-493-964-978 ؛ ج. 10 : 9-978-964-493-964-0-593-493-964-978 ؛ ج. 12 : 4-595-493-964-978 ؛ ج. 13 : 1-596-493-964-978 ؛ ج. 14 : 14-493-964-978-978-597 ؛ ج. 8 ؛ ج. 15 : 5-598-493-964-978 ؛ ج. 16 : 2-599-493-964-978

یادداشت : فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم .

یادداشت : این کتاب با حمایت و مشارکت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است .

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : شیخی، حمیدرضا، 1337 -، مترجم

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت امور فرهنگی

رده بندی کنگره : 1390 2د34م/BP136/9

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 2747877

الفصل الرابع : الإسم الأعظم 4 / 1 ما رُوِيَ فِي تَفْسِيرِ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ 4 / 1 _ 1 الْبِسْمَلَةَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَقْرَبُ إِلَى الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ (1) مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا . (2)

- 1- . استعملت كلمة «اسم» في معناها الجامع القابل للصدق على جميع أسمائه تعالى ، فهو من باب ذكر المفهوم والإشارة به إلى المصداق. وبما أن الإسم الأعظم أشرف المصدايق فلا محالة أن يكون أولى وأحقّ بانطباق المفهوم عليه . وبهذا يتّضح معنى كون «باسم الله» أقرب إلى الإسم الأعظم من سواد العين إلى بياضها؛ فإنّ القرب بينهما قرب ذاتي ؛ إذ المفهوم متّحد مع مصداقه خارجاً ، وقرب سواد العين إلى بياضها قرب مكانيّ ، والاتّحاد بينهما وضعيّ (البيان في تفسير القرآن : ص 514) .
- 2- . عدّة الداعي : ص 49 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 289 ح 1159 عن عبد الله بن يحيى الكاهلي عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «ناظر» بدل «سواد» ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 5 ح 11 عن محمّد بن سنان عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 371 ح 6 ؛ المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 738 ح 2027 ، تاريخ بغداد : ج 7 ص 313 الرقم 3826 كلاهما عن ابن عبّاس نحوه ، كنز العمّال : ج 2 ص 296 ح 4047 .

ادامه عنوان الله

فصل چهارم : اسم اعظم

4 / 1 احادیثی درباره اسم اعظم

4 / 1 - 1 بسم الله الرحمن الرحيم

فصل چهارم : اسم اعظم 4 / 1 احادیثی درباره اسم اعظم 4 / 1 - 1 بسم الله الرحمن الرحيم خدا صلی الله علیه و آله : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، به اسم (1) اعظم خدا، نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی آن است .

1- . کلمه «اسم»، به معنای جامع آن به کار رفته که قابل صدق بر همه اسمای خداوند متعال است . بنا بر این ، از باب ذکر مفهوم و اشاره به مصداق است و از آن جا که اسم اعظم، عالی ترین مصداق است ، پس باید سزاوارترین و شایسته ترین نام برای انطباق مفهوم بر آن باشد . بدین ترتیب ، معنای این سخن که «بسم الله» به اسم اعظم، نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی آن است ، روشن می شود ؛ چرا که قرب میان این دو ، قرب ذاتی است ؛ چون مفهوم با مصداقش در خارج ، متحد است . نزدیکی سیاهی چشم به سفیدی آن ، نزدیکی مکانی است و اتحاد میان آن دو، وضعی است (البیان فی تفسیر القرآن : ص 514) .

مُهَج الدعوات عن معاوية بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» إِسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ . أَوْ قَالَ : الْأَعْظَمُ . (1)

4 / 1 _ 2 آيات من القرآن رسول الله صلى الله عليه وآله : إِسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ : «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (2) ، وَفَاتِحَةِ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ : «الْم * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (3) . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : إِسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ فِي سُورِ ثَلَاثٍ : الْبَقْرَةِ ، وَآلِ عِمْرَانَ ، وَطِه . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : إِسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ مِنْ آلِ عِمْرَانَ : «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ» (6) إِلَى آخِرِهِ . (7)

1- .مهج الدعوات : ص 379 .

2- .البقرة : 163 .

3- .آل عمران : 1 .

4- .سنن أبي داود : ج 2 ص 80 ح 1496 ، سنن الترمذي : ج 5 ص 517 ح 3478 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1267 ح 3855 وليس فيه ذيله ، سنن الدارمي : ج 2 ص 907 ح 3266 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 174 ح 440 وح 441 والثلاثة الأخيرة نحوه وكلها عن أسماء بنت يزيد ، كنز العمال : ج 1 ص 451 ح 1941 .

5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1267 ح 3856 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 684 ح 1861 وليس فيه «الذي إذا دعي به أجاب» ، المعجم الكبير : ج 8 ص 237 ح 7925 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 192 ح 8371 كلها عن أبي أمامة ، كنز العمال : ج 1 ص 451 ح 1942 ؛ مهج الدعوات : ص 380 عن أبي أمامة ، بحار الأنوار : ج 93 ص 224 .

6- .آل عمران : 26 .

7- .المعجم الكبير : ج 12 ص 133 ح 12792 عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 1 ص 451 ح 1943 ؛ مهج الدعوات : ص 380 عن أسماء بنت زيد بزيادة الآية 27 من آل عمران ، بحار الأنوار : ج 93 ص 224 .

4 / 1 - 2 آیاتی از قرآن

مهج الدعوات_ به نقل از معاوية بن عمّار_ : امام صادق علیه السلام فرمود : « بسم الله الرحمن الرحيم ، اسم اکبر خداست » یا فرمود : « اسم اعظم خدا » .

4 / 1 _ 2 آیاتی از قرآن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اسم اعظم خدا ، در این دو آیه است : [یکی] « و معبود شما ، معبودی یگانه است . معبودی جز او نیست و مهرگستر و مهربان است » و [دیگری در] آغاز سوره آل عمران : « الف . لام . میم . خدا ، معبودی جز او نیست و زنده و پاینده است » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اسم اعظم خدا که هر گاه [خدا] با آن دعا شود ، اجابت می کند ، در سه سوره است : بقره ، آل عمران و طه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اسم اعظم خدا که هر گاه خدا با آن نام خوانده شود ، جواب می دهد ، در این آیه از سوره آل عمران است : « بگو : خدایا! ای صاحب مُلک! به هر که خواهی ، مُلک می دهی » تا آخر آیه .

عنه صلى الله عليه وآله: هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ ؟ الدَّعْوَةُ الَّتِي دَعَا بِهَا يُونُسُ ، حَيْثُ نَادَا فِي الظُّلُمَاتِ الثَّلَاثِ : «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (1) . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ فِي سِتِّ آيَاتٍ فِي آخِرِ سُورَةِ الْحَشْرِ . (3)

كنز العمال عن البراء بن عازب: قُلْتُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَسَأَلُكَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَّا خَصَصْتَنِي بِأَعْظَمِ مَا خَصَّكَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَاخْتَصَّهُ بِهِ جِبْرِيلُ ، وَأَرْسَلَهُ بِهِ الرَّحْمَنُ . فَصَدَّحَكَ ، ثُمَّ قَالَ لَهُ : يَا بَرَاءُ ، إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ ، فَاقْرَأْ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى آخِرِ سِتِّ آيَاتٍ مِنْهَا إِلَى « . . . عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ » ، وَآخِرِ سُورَةِ الْحَشْرِ ، يَعْنِي أَرْبَعَ آيَاتٍ ، ثُمَّ ارْفَعْ يَدَيْكَ فَقُلْ : «يَا مَنْ هُوَ هَكَذَا ، أَسَأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا مِمَّا تُرِيدُ» ، فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ لَتَقْبَلَنَّ (4) بِحَاجَتِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مُقَطَّعٌ فِي أُمَّ الْكِتَابِ . (6)

- 1- الأنبياء : 87 .
- 2- المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 685 ح 1865 ، تفسیر الطبری : ج 10 الجزء 17 ص 82 نحوه وكلاهما عن سعد بن مالك ، كنز العمال : ج 1 ص 452 ح 1944 .
- 3- مجمع البيان : ج 9 ص 401 عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 93 ص 224 ؛ الفردوس : ج 1 ص 416 ح 1686 عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 1 ص 452 ح 1945 .
- 4- في الدر المنثور : «لَتَقْبَلَنَّ» .
- 5- كنز العمال : ج 2 ص 248 ح 3941 نقلاً عن أبي داود ، دستور معالم الحكم : ص 91 نحوه ، الدر المنثور : ج 8 ص 49 نقلاً عن تاريخ بغداد وراجع : بحار الأنوار : ج 93 ص 230 ح 2 .
- 6- ثواب الأعمال : ص 130 ح 1 ، تفسير العياشي : ح 1 ص 19 ح 1 ، مهج الدعوات : ص 379 كلها عن علي بن أبي حمزة البطائني ، بحار الأنوار : ج 92 ص 234 ح 16 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آیا شما را به نام اعظم خدا راه نمایی کنم؛ همان نامی که هر گاه خدا با آن نام خوانده شود، جواب می دهد و هر گاه با آن درخواست شود، عطا می کند؟ [نام اعظم، همان] دعایی است که یونس با آن [خدا را] خواند و در تاریکی های سه گانه، صدا زد: «معبودی جز تو نیست. منزهی تو! راستی که من از ستمگران بودم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اسم اعظم خدا، در شش آیه آخر سوره حشر است.

کنز العُمّال_ به نقل از براء بن عازب _ : به علی علیه السلام گفتم: ای امیر مؤمنان! به حقّ خدا و رسولش از تو درخواست می کنم که بزرگ ترین چیزی را که پیامبر خدا به تو ارزانی داشت و جبرئیل، آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله ارزانی داشت و خداوند رحمان، جبرئیل را با آن فرستاد، به من ارزانی بداری. علی علیه السلام خندید و سپس فرمود: «ای براء! هر گاه خواستی خداوند عز و جل را به نام اعظمش بخوانی، از اوّل سوره حدید تا آخر آیه ششم آن، یعنی تا «علیم بذات الصدور»، و چهار آیه آخر سوره حشر را بخوان. آن گاه دستانت را [به سوی آسمان] بلند کن و بگو: ای خدایی که چنین هستی، به حقّ این نام ها از تو درخواست می کنم که بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرستی و برایم چنین و چنان کنی هر چه را می خواهی، بگو. سوگند به آن که معبودی جز او نیست، به خواست خداوند، به حاجتت می رسی».

امام صادق علیه السلام: اسم اعظم خدا در اُمّ الكتاب (فاتحه) به صورت پراکنده آمده است.

عنه عليه السلام: «الم» هُوَ حَرْفٌ مِنْ حُرُوفِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الْمُقَطَّعِ فِي الْقُرْآنِ، الَّذِي يُؤَلَّفُهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْإِمَامُ، فَإِذَا دَعَا بِهِ أُجِيبَ. (1)

1 / 4 _ 3 نُصُوصٌ مِنَ الْأَدْعِيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، الْمَتَّانُ، بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ _ لَقَدْ سَأَلَ اللَّهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ، الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أُجَابَ. (2)

سنن ابن ماجه عن بريدة: سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَقَدْ سَأَلَ اللَّهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ، الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أُجَابَ. (3)

سنن أبي داود عن حفص عن أنس: أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا وَرَجُلٌ يُصَلِّي، ثُمَّ دَعَا: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْمَتَّانُ، بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَقَدْ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ، الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أُجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ. (4)

-
- 1- معاني الأخبار: ص 23 ح 2، تفسير القمي: ج 1 ص 30 كلاهما عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 2 ص 16 ح 38.
 - 2- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1268 ح 3858، سنن الترمذي: ج 5 ص 550 ح 3544 نحوه، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 241 ح 12206، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 57 ح 2 كلّها عن أنس بن مالك وراجع: كنز العمال: ج 1 ص 452 ح 1948 ومهج الدعوات: ص 380 وبحار الأنوار: ج 95 ص 163.
 - 3- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1267 ح 3857، سنن أبي داود: ج 2 ص 79 ح 1493 وفيه «بالاسم» بدل «باسمه الأعظم»، سنن الترمذي: ج 5 ص 515 ح 3475 نحوه، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 13 ح 23026 عن عبد الله بن بريدة، صحيح ابن حبان: ج 3 ص 173 ح 891، كنز العمال: ج 1 ص 453 ح 1949.
 - 4- سنن أبي داود: ج 2 ص 79 ح 1495، سنن النسائي: ج 3 ص 52، صحيح ابن حبان: ج 3 ص 175 ح 893 نحوه، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 316 ح 12611 وفيه «الحنان» بدل «المتان»، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 683 ح 1856 وفيه «باسم الله الأعظم» بدل «باسمه العظيم»، كنز العمال: ج 2 ص 249 ح 3942.

4 / 1 - 3 دعاهایی شامل اسم اعظم

امام صادق علیه السلام: «الم»، یکی از حروف اسم اعظم خداست که در قرآن، به صورت تگه تگه آمده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام، آنها را سر هم می کنند و چون با آن دعا کنند، اجابت می شود.

4 / 1 - 3 دعاهای شامل اسم اعظم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - آن گاه که شنید مردی می گوید: بار خدایا! من از تو درخواست می کنم، از تویی که سپاس، ویژه توست و معبودی جز تو نیست و یگانه ای و بی انبازی و نعمت بخشی و پدید آورنده آسمان ها و زمینی، و شکوهمند و بزرگواری - او از خداوند به اسم اعظمش درخواست کرد؛ اسمی که هر گاه با آن از خدا درخواست شود، عطا می کند و هر گاه با آن خوانده شود، پاسخ می دهد.

سنن ابن ماجه - به نقل از بریده - پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که مردی می گوید: بار الها! از تو درخواست می کنم؛ تویی که خدای یگانه و بی نیاز هستی؛ خدایی که نه فرزند دارد و نه خود، فرزند کسی است و هیچ کس، همتای او نیست. پیامبر خدا فرمود: «او از خداوند به اسم اعظمش درخواست کرد؛ اسمی که هر گاه با آن از او درخواست شود، عطا می کند و هر گاه با آن دعا شود، اجابت می کند».

سنن ابی داود - به نقل از حفص، در باره انس - وی (انس) با پیامبر خدا نشسته بود و مردی نماز می خواند، و چنین دعا کرد: بار الها! از تو درخواست می کنم؛ تویی که سپاس، ویژه توست و معبودی جز تو نیست و نعمت بخشی و پدید آورنده آسمان ها و زمینی! ای شکوهمند بزرگوار! ای زنده! ای پاینده! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این مرد، خدا را به نام اعظمش خواند؛ نامی که هر گاه با آن خوانده شود، پاسخ می دهد و هر گاه با آن از او درخواستی شود، عطا می کند».

الأدب المفرد عن أنس: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَا رَجُلٌ فَقَالَ: يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ، إِنِّي أَسْأَلُكَ. فَقَالَ: أَتَدْرُونَ بِمَا دَعَا؟ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ. (1)

الإمام الحسين عليه السلام عن الإمام علي عليه السلام: رَأَيْتُ الْخِضْرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَنَامِ قَبْلَ بَدْرِ بَلِيلَةٍ، فَقُلْتُ لَهُ: عَلَّمَنِي شَيْئًا أَنْصُرُ بِهِ عَلَى الْأَعْدَاءِ. فَقَالَ: قُلْ: «يَا هُوَ، يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ»، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ فَصَصْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ عَلَّمْتَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ. فَكَانَ عَلِيٌّ لِسَانِي يَوْمَ بَدْرِ. وَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَأَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، فَلَمَّا فَرَعَ قَالَ: يَا هُوَ، يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ، اغْفِرْ لِي وَأَنْصُرْ نِي عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. وَكَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ذَلِكَ يَوْمَ صَفِّينَ وَهُوَ يُطَارِدُ، فَقَالَ لَهُ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا هَذِهِ الْكِنَايَاتُ؟ قَالَ: إِسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ، وَعِمَادُ التَّوْحِيدِ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، ثُمَّ قَرَأَ: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»، وَآخِرَ الْحَشْرِ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الزَّوَالِ. (2)

1- الأدب المفرد: ص 211 ح 705.

2- التوحيد: ص 89 ح 2 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 222.

الأدب المفرد_ به نقل از آنس_ : با پیامبر خدا بودم که مردی دعا کرد و گفت : ای پدید آورنده آسمان ها ، ای زنده ، ای پاینده! از تو درخواست می کنم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «می دانید با چه دعا کرد؟ سوگند به آن که جانم در دست اوست ، او خدا را به آن نامش خواند که هر گاه با آن نام خوانده شود ، پاسخ می دهد» .

امام حسین علیه السلام : [پدرم] علی علیه السلام فرمود : «يك شب قبل از بدر ، خضر علیه السلام را در خواب دیدم . به او گفتم : چیزی به من بیاموز که به واسطه آن بر دشمنان، نصرت داده شوم . گفت : بگو : ای او! ای آن که او بی جز او نیست! صبح که شد، خوابم را برای پیامبر خدا تعریف کردم . فرمود : ای علی! اسم اعظم به تو آموخته شده است . پس در جنگ بدر ، این جمله پیوسته بر زبانم بود» . امیر مؤمنان ، «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را خواند و چون تمامش کرد ، فرمود : «ای او! ای آن که او بی جز او نیست! مرا پیامرز و بر این جماعت کافر ، نصرتم بخش» . در جنگ صفین نیز ، در حالی که دشمن را تعقیب می کرد ، همین جمله را می گفت . عمّار بن یاسر به امام علیه السلام گفت : ای امیر مؤمنان! این اشارات و کنایات چیست؟ فرمود : «اسم اعظم خدا ، و ستون توحید خداوند ، جمله لا إله إلا هو است» . سپس آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و آخر سوره حشر را خواند . آن گاه ، پیاده شد و چهار رکعت قبل از زوال (ظهر) را خواند .

الإمام زين العابدين عليه السلام: كُنْتُ أَدْعُو اللَّهَ سُبْحَانَهُ سَنَةً عَقِيبَ كُلِّ صَلَاةٍ أَنْ يُعَلِّمَنِي الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ، فَإِنِّي ذَاتَ يَوْمٍ قَدْ صَلَّيْتُ الْفَجْرَ، إِذْ غَلَبَتْنِي عَيْنَايَ وَأَذْنَا قَاعِيدٌ، وَإِذَا أَنَا بِرَجُلٍ قَائِمٍ بَيْنَ يَدَيَّ يَقُولُ لِي: سَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُعَلِّمَكَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ». قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا دَعَوْتُ بِهَا (1) لَشَيْءٍ إِلَّا رَأَيْتُ نُجْحَهُ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» مِئَةَ مَرَّةٍ، كَانَ أَقْرَبَ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا، وَإِنَّهُ دَخَلَ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ. (3)

1 / 4_ كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا سُئِلَ عَنِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ _ كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ، فَفَرَّغَ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ، وَادْعُهُ بِأَيِّ اسْمٍ شِئْتَ، فَلَيْسَ فِي الْحَقِيقَةِ لِلَّهِ اسْمٌ دُونَ اسْمٍ، بَلْ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. (4)

1- في المصدر: «لها»، والتصويب من بحار الأنوار .

2- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 159 ح 2392، مهج الدعوات: ص 382 نحوه، بحار الأنوار: ج 61 ص 170 ح 27 .

3- مهج الدعوات: ص 379 عن سليمان بن جعفر الحميري، بحار الأنوار: ج 86 ص 162 ح 41 .

4- مصباح الشريعة: ص 129 .

4 / 1 - 4 هر نامی ، از نام های خداست

امام زین العابدین علیه السلام: من مدّت يك سال بعد از هر نمازی از خداوند ، درخواست می کردم که اسم اعظم را به من بیاموزد . يك روز که نماز صبح را خواندم ، در همان حال نشسته بودم که خواب ، چشمان مرا در رُبود . در عالم خواب ، مردی را دیدم که در برابر من ایستاده است و به من می گوید : تو از خداوند متعال خواستی که اسم اعظم را به تو بیاموزد؟ گفتم : آری . گفت : بگو : «بار الها! من از تو درخواست می کنم ، به نامت : الله ، الله ، الله ، الله ، الله ، الله ؛ آن که معبودی جز او نیست و پروردگارِ آورنگ بزرگ است» . به خدا سوگند که با این ، برای چیزی دعا نکردم ، مگر آن که تأثیرش را دیدم .

امام رضا علیه السلام : هر کس بعد از نماز صبح ، صد مرتبه بگوید : «به نام خداوندِ مهرگستر مهربان . هیچ نیرو و توانی نیست ، مگر از سوی خداوند والا و بزرگ» ، به اسم اعظم خدا ، نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی آن خواهد بود و اسم اعظم خدا ، درون این ذکر است .

4 / 1 - 4 هر نامی ، از نام های خداستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در پاسخ پرسش از اسم اعظم خدا _ : هر نامی از نام های خداست . پس دلت را از هر آنچه غیر اوست ، تُهی گردان و به هر نامی که خواستی ، او را بخوان ؛ زیرا در حقیقت برای خداوند ، نام خاصی نیست ؛ بلکه او یکتا و قهار است .

4 / 2 من كانَ عِنْدَهُ الإِسْمُ الأَعْظَمُ الكِتَابِ «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» . (1)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام: إنَّ اسمَ اللهِ الأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخَسِفَ بِالأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَرِيرِ بَلْقَيْسَ، حَتَّى تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ، ثُمَّ عَادَتِ الأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ. وَنَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الإِسْمِ الأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا، وَحَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللهِ تَعَالَى، إِسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الغَيْبِ عِنْدَهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ العَلِيِّ العَظِيمِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ سُلَيْمَانُ عِنْدَهُ اسْمُ اللهِ الأَكْبَرُ، الَّذِي إِذَا سَأَلَهُ أُعْطِيَ، وَإِذَا دَعَا بِهِ أَجَابَ، وَلَوْ كَانَ اليَوْمَ لاحتاجَ إِلَيْنَا . (3)

1- النمل : 40 .

- 2- الكافي : ج 1 ص 230 ح 1 عن جابر وح 3 عن علي بن محمد النوفلي عن الإمام العسكري عليه السلام ، خصائص الأئمة : ص 47 عن الإمام علي عليه السلام وكلاهما نحوه ، بصائر الدرجات : ص 208 ح 1 وص 209 ح 6 نحوه وكلاهما عن جابر ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 406 عن علي بن محمد النوفلي عن الإمام الهادي عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 113 ح 5 .
- 3- بصائر الدرجات : ص 211 ح 2 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 249 وفيه «سأل به» بدل «سأله» وكلاهما عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 27 ص 27 ح 7 .

4 / 2 کسی که اسم اعظم می داند

4 / 2 کسی که اسم اعظم می داند قرآن «کسی که نزد او دانشی از کتاب [آسمانی] بود، گفت: من، آن را پیش از آن که چشم خود را بر هم زنی، برایت می آورم. پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید، گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا ناسپاسی می کنم، و هر کس سپاسی گزارد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد، و هر کس ناسپاسی کند، بی گمان، پروردگارم بی نیاز و کریم است».

حدیث امام باقر علیه السلام: اسم اعظم خدا، هفتاد و سه حرف دارد که آصف، يك حرف آن را می دانست و آن را به زبان آورد. در نتیجه، آنچه [از موانع و فاصله] میان او و تخت بلقیس بود، در کام زمین فرو رفت و آصف، تخت را با دستش برداشت و آن گاه، زمین به حال نخست برگشت و این همه، سریع تر از يك چشم بر هم زدن، رُخ داد. هفتاد و دو حرف از اسامی اعظم، نزد ماست و يك حرف، نزد خداوند متعال است و آن را به علم غیب خویش، اختصاص داده است، و هیچ نیرو و توانی نیست، مگر از سوی خداوند والا و بزرگ.

امام صادق علیه السلام: سلیمان علیه السلام اسم اعظم خدا را می دانست؛ اسمی که هر گاه [با آن] از خدا درخواست می کرد، عطا می کرد و هر گاه با آن خدا را می خواند، پاسخ می داد و اگر او امروز می بود، هر آینه، به ما نیاز داشت.

عنه عليه السلام: سَلَمَانُ عَلَّمَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ . (1)

بصائر الدرجات عن عبد الله بن بكير عن أبي عبد الله عليه السلام: كُنْتُ عِنْدَهُ فَذَكَرُوا سَلِيمَانَ وَمَا أُعْطِيَ مِنَ الْعِلْمِ وَمَا أُوتِيَ مِنَ الْمُلْكِ ، فَقَالَ لِي : وَمَا أُعْطِيَ سَلِيمَانُ بْنُ دَاوُدَ؟! إِنَّمَا كَانَ عِنْدَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ ، وَصَاحِبُكُمْ ، الَّذِي قَالَ اللَّهُ : «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (2) ، وَكَانَ وَاللَّهِ عِنْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلْمُ الْكِتَابِ . فَقُلْتُ : صَدَقْتَ وَاللَّهِ ، جُعِلَتْ فِدَاكَ! (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ وَكَانَ يَعْمَلُ بِهِمَا ، وَأُعْطِيَ مُوسَى أَرْبَعَةَ أَحْرُفٍ ، وَأُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرُفٍ ، وَأُعْطِيَ نُوحٌ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا ، وَأُعْطِيَ آدَمُ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَإِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا ، أُعْطِيَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اثْنِينَ وَسَبْعِينَ حَرْفًا ، وَحُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ . (4)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا ، فَأُعْطِيَ آدَمَ مِنْهَا خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا ، وَأُعْطِيَ نُوحًا مِنْهَا خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا ، وَأُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ مِنْهَا ثَمَانِيَةَ أَحْرُفٍ ، وَأُعْطِيَ مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرُفٍ ، وَأُعْطِيَ عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ ؛ فَكَانَ يُحْيِي بِهِمَا (5) الْمَوْتَى ، وَيُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ ، وَأُعْطِيَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اثْنِينَ وَسَبْعِينَ حَرْفًا ، وَاحْتَجَبَ بِحَرْفٍ لَيْثًا يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا فِي نَفْسِهِ ، وَيَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِ الْعِبَادِ . (6)

1- رجال الكشي: ج 1 ص 56 ح 29 ، الاختصاص: ص 11 كلاهما عن أبي بصير ، بحار الأنوار: ج 22 ص 346 ح 59 .

2- الرعد: 43 .

3- بصائر الدرجات: ص 212 ح 1 ، بحار الأنوار: ج 26 ص 170 ح 36 .

4- الكافي: ج 1 ص 230 ح 2 ، بصائر الدرجات: ص 208 ح 2 بزيادة «وأهل بيته» بعد «لمحمد» ، تفسير العياشي: ج 1 ص 352 ح

231 عن عبد الله بن بشير ، بصائر الدرجات: ص 209 ح 4 عن عبد الصمد بن بشير وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 27 ، ص 25 ح 2 .

5- في المصدر: «بها» ، والصواب ما أثبتناه كما في بصائر الدرجات وبحار الأنوار .

6- مختصر بصائر الدرجات: ص 125 ، بصائر الدرجات: ص 208 ح 3 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 211 ح 5 .

امام صادق علیه السلام: اسم اعظم، به سلمان، آموخته شده بود.

بصائر الدرجات_ به نقل از عبد الله بن بکیر_ نزد امام صادق علیه السلام بودم که حاضران، از سلیمان و علم و سلطنتی که به او داده شده بود، سخن به میان آوردند. امام علیه السلام به من فرمود: «به سلیمان بن داوود، چه داده شده بود؟! او فقط يك حرف از اسم اعظم می دانست؛ اما امام شما، کسی است که خداوند فرمود: «بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشند». به خدا سوگند، علم کتاب، نزد علی علیه السلام بود». گفتم: به خدا که راست فرمودی، فدایت گردم!

امام صادق علیه السلام: به عیسی بن مریم علیه السلام دو حرف [از حروف اسم اعظم] داده شد و به واسطه آن دو، عمل (معجزه) می کرد. به موسی علیه السلام چهار حرف داده شد، به ابراهیم علیه السلام هشت حرف داده شد، به نوح علیه السلام پانزده حرف داده شد، به آدم علیه السلام 25 حرف داده شد، و خداوند متعال، همه آنها را مجموعاً به محمد صلی الله علیه و آله داد. اسم اعظم خداوند، هفتاد و سه حرف دارد. هفتاد و دو حرفش را به محمد صلی الله علیه و آله داد و يك حرف از او پنهان نگه داشته شد.

امام صادق علیه السلام: خداوند پاك و بلند مرتبه، اسم اعظم خود را دارای هفتاد و سه حرف قرار داد، و از آنها، بیست و پنج حرف را به آدم علیه السلام عطا کرد، پانزده حرف را به نوح علیه السلام، هشت حرف را به ابراهیم علیه السلام، چهار حرف را به موسی علیه السلام، دو حرف را به عیسی علیه السلام که به واسطه آن دو، مردگان را زنده می کرد و کور مادرزاد و پیس را شفا می داد، و هفتاد و دو حرف را به محمد صلی الله علیه و آله عطا کرد و يك حرف را پنهان داشت تا کسی از آنچه در درون او و درون بندگان است، آگاه نشود.

الإمام الرضا عليه السلام: أُعْطِيَ بِلَعْمِ بْنِ بَاعُورِ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ ، فَكَانَ يَدْعُو بِهِ فَيَسْتَجَابُ لَهُ . (1)

راجع: أهل البيت عليهم السلام في الكتاب والسنة ص 198 (أبواب علومهم / اسم الله الأعظم) .

1- . تفسير القمي : ج 1 ص 248 عن الحسن بن خالد ، بحار الأنوار : ج 13 ص 377 ح 1 .

امام رضا علیه السلام: به بلعم بن باعورا، اسم اعظم داده شد و او با آن، دعا می کرد و دعایش مستجاب می شد.

ر. ك: اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث: ج 1 ص 287 (ابواب علوم آنان / نام اعظم خدا).

تحقیقی درباره معنای اسم اعظم

تحقیقی در باره معنای اسم اعظم موضوع اسم اعظم خداوند عز و جل ، در احادیث اسلامی ، بویژه در ادعیه ، بسیار تکرار شده و این نکته نیز آمده است که هر کس خدا را با آن نام بخواند ، دعایش مستجاب می شود و اهل بیت علیهم السلام این نام (بجز يك حرف از آن) را می دانند ؛ اما آن نام چیست؟ همان طور که ملاحظه شد ، احادیث ، در این باره ، مختلف اند و نمی توان بر اساس احادیث اسلامی ، پاسخ قاطعی به این سؤال داد ؛ لیکن می توان گفت که به فرض صحّت این احادیث ، اسم اعظمی که نزد انبیای الهی و اهل بیت علیهم السلام بوده ، با توجه به خصوصیتی که برای آن ذکر شده ، بی تردید ، چیزی غیر از الفاظی است که در احادیث یاد شده آمده است . نبودن دلیلی قاطع بر مراد از اسم اعظم ، موجب شده است که دیدگاه های مختلفی در باره آن ارائه گردد ، تا آن جا که سیوطی ، بیست قول را در این زمینه نقل کرده است . گروهی مانند ابو جعفر طبری و ابو الحسن اشعری و ابو حاتم بن حیان و باقلانی ، بر این باورند که همه اسمای الهی ، بزرگ هستند و اسمی که بزرگ تر از اسمای دیگر باشد ، وجود ندارد . برخی می گویند : اسم اعظم ، وجود دارد ؛ اما کسی جز خداوند متعال ، از آن آگاهی ندارد .

بهترین تحقیق در تبیین اسم اعظم

برخی می گویند: اسم اعظم خدا، در میان اسمای حُسنای پنهان است. برخی می گویند: اسم اعظم، هر اسمی است که بنده، با آن، پروردگار خود را با همه وجود، بخواند. (1) برخی گفته اند: اسم اعظم، نامی است که جامع همه نام های خداوند باشد. (2) برخی گفته اند: انبیا، نمودهای نام های اصلی حق هستند و این نام های اصلی، همگی داخل در اسم اعظم (اسم جامع) و مظهر حقیقت محمدی اند. (3) باری، اختلاف نظر در تبیین آنچه حقیقتش حتی برای محققان مشخص نیست، طبیعی است؛ ولی از آن جا که دیدگاه های مختلف را در این زمینه مطالعه کرده ایم، کلام علامه طباطبایی را - که در زیر می آید - در تبیین اسم اعظم، بهترین تحقیق یافته ایم.

بهترین تحقیق در تبیین اسم اعظم علامه سید محمد حسین طباطبایی، در پاسخ این سؤال که معنای اسم اعظم چیست، می گوید: در میان مردم، شایع شده که «اسم اعظم، اسمی است لفظی، از اسمای خدای متعال، که اگر خدا را با آن بخوانند، دعا مستجاب می شود و در هیچ مقصدی، از تأثیر، باز نمی ماند» و چون در میان اسمای حسنای خدا، به چنین اسمی دست نیافته اند و در لفظ جلاله (الله) نیز چنین اثری ندیده اند، معتقد شده اند که اسم اعظم، مرگب از حروفی است که آن حروف و نحوه ترکیب آنها را هر کسی نمی داند و اگر کسی به آنها دست بیابد، همه موجودات، در برابرش خاضع می شوند و به فرمانش

1- برای اطلاع بیشتر درباره سایر اقوال، ر. ک: الحاوی: ج 2 ص 135 ح 139.

2- التعریفات: ص 10 - 11.

3- شرح فصوص الحکم: ص 108.

در می آیند . به نظر افسونگران و دعانویسان [که به علوم غریبه پایبندند]، اسم اعظم، دارای لفظی است که به حسب طبع، دلالت بر آن می کند، نه به حسب وضع لغوی . چیزی که هست، ترکیب حروف آن، به حسب اختلاف حوایج و مقاصد، مختلف می شود و برای به دست آوردن آن، راه های مخصوصی هست، که نخست، حروف آن را از آن راه ها به دست می آورند و سپس آنها را در هم می آمیزند و با آنها دعا می کنند و تفصیل آن، محتاج به مراجعه به آن فن است . در بعضی روایات نیز اندک اشعاری به این معنا هست، مثل روایتی که می گوید : « بسم الله الرحمن الرحيم، نسبت به اسم اعظم، نزدیک تر است از سفیدی چشم به سیاهی آن»، و روایتی که می گوید : «اسم اعظم، در آیه الکرسی و اول سوره آل عمران است»، و نیز روایتی که می گوید : «حروف اسم اعظم، در سوره حمد پراکنده اند و امام، آن حروف را می شناسد و هر وقت بخواهد، آنها را ترکیب می کند و با آنها دعا می کند و در نتیجه، دعایش مستجاب می شود» و نیز این روایت که : «آصف بن برخیا، وزیر سلیمان، با حروفی از اسم اعظم که پیشش بود، دعا کرد و توانست تخت بلقیس، ملکه سبا، را در مدتی کمتر از چشم بر هم زدن، نزد سلیمان علیه السلام حاضر سازد»، و یا این روایت که : «اسم اعظم، مرکب از هفتاد و سه حرف است و خداوند، هفتاد و دو حرف از این حروف را در میان پیامبرانش تقسیم کرده و یکی را در علم غیب، به خودش اختصاص داده است» و همچنین روایات دیگری که اشعار دارند بر این که اسم اعظم، مرکب لفظی است. البته بحث حقیقی در باره علت و معلول و خواص آن، همه این سخنان را نفی می کند؛ زیرا تأثیر حقیقی، به وجود اشیا و قوت و ضعف وجود آنها و سنخیت بین مؤثر و متأثر بستگی دارد و اسم لفظی، از نظر خصوص لفظ آن، چیزی جز مجموعه ای از صوت های شنیدنی نیست و شنیدنی ها، از کیفیات عَرْضی هستند، و

از جهت معنای متصوّرش، صورتی است ذهنی که به خودی خود، هیچ اثری در هیچ موجودی ندارد و محال است صوتی که ما آن را از حنجره خود خارج می‌کنیم و یا صورت خیالی ای که ما در ذهن خود تصوّر می‌نماییم، آن گونه باشد که به وجود خود، وجود هر چیزی را مقهور سازد و در آنچه ما میل داریم، به دلخواه ما، تصرّف کند، مثلاً آسمان را زمین و زمین را آسمان کند، دنیا را آخرت و آخرت را دنیا کند و کارهایی از این دست، حال آن که خود آن صورت، معلول اراده ماست. افزون بر این، اسمای الهی و مخصوصاً اسم اعظم او، هر چند در عالم، مؤثر باشند و اسباب و وسایطی برای نزول فیض از ذات خدای متعال در این عالم مشهود بوده باشند، این تأثیرشان به خاطر حقایقشان است، نه الفاظی که در فلان گویش، دلالت بر فلان معنا دارند، و همچنین به خاطر معانی شان که از الفاظ فهمیده می‌شوند و در ذهن تصوّر می‌شوند نیز نیست؛ بلکه معنای این تأثیر، این است که خدای متعال - که پدید آورنده هر چیزی است - هر چیزی را با یکی از صفات کریمش پدید می‌آورد که مناسب آن چیز است و در قالب اسمی است، نه این که لفظ خشک و خالی اسم و یا معنای آن و یا حقیقت دیگری غیر از ذات متعالی خداوندی، چنین تأثیری داشته باشد. چیزی که هست، خدای متعال، وعده داده که دعای دعا کننده را اجابت می‌کند و فرموده است: «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (1) اجابت می‌کنم دعای دعا کننده را، وقتی مرا بخواند». و این اجابت، موقوف بر دعا و طلب حقیقی و جدی است و نیز - همان طور که در تفسیر این آیه گذشت - موقوف بر این است که درخواست، از خود خدا شود و

نه از دیگری . آری! کسی که دست از تمام وسایل و اسباب بردارد و برای یکی از حوایجش ، به پروردگارش متصل شود ، در حقیقت، متصل به حقیقت آن اسمی شده است که با حاجتش تناسب دارد و در نتیجه ، آن اسم نیز با حقیقتش تأثیر می کند و دعای او مستجاب می شود . این است حقیقت دعا به اسم و به همین جهت ، خصوصیت و عمومیت تأثیر ، به حال آن اسمی بستگی دارد که حاجتمند ، به آن تمسک جسته است . پس اگر این اسم ، اسم اعظم باشد ، تمام اشیا ، در برابر حقیقت آن اسم ، رام می شوند و دعای کسی که با آن اسم دعا کرده ، به طور مطلق مستجاب می شود . بنا بر این ، روایات و ادعیه این باب را باید بر این معنا حمل کرد و نه بر اسم لفظی یا مفهوم آن . و این که در روایت آمده است که خداوند ، اسمی از اسمای خود و یا چیزی از اسم اعظم خود را به یکی از پیغمبران یا بندگان آموخته ، معنایش این است که راه انقطاع به سوی خود را به وی آموخته است ، بدین گونه که اسم خداوندی مناسب با درخواست او را بر زبانش جاری ساخته است . پس اگر واقعا اسم لفظی ای در کار باشد و معنای روشنی هم داشته باشد ، باز هم تأثیر آن دعا ، از این باب است که الفاظ و معانی ، وسایل و اسبابی هستند که به نحوی ، حقایق را حفظ می کنند . دقت فرمایید . (1)

1- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 8 ص 529 .

الفصل الخامس : دور أسماء الله في تدبير العالم رسول الله صلى الله عليه وآله في دُعَائِهِ الْمُسَمَّى بِالْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى _ : أَسَأُ لَكَ وَأَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَقَطَّعَ بِهِ الْعُرُوقَ مِنَ الْعِظَامِ ، ثُمَّ تُنْبِتُ عَلَيْهَا اللَّحْمَ بِمَشِيئَتِكَ ، فَلَا يَنْقُصُ مِنْهَا مِثْقَالُ ذَرَّةٍ بِعَظِيمِ ذَلِكَ الْإِسْمِ بِقُدْرَتِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَعَلَّمَ بِهِ مَا فِي السَّمَاءِ ، وَمَا فِي الْأَرْضِ ، وَمَا فِي الْأَرْحَامِ ، وَلَا يَعْلَمُ ذَلِكَ أَحَدٌ غَيْرُكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَنْفُخُ بِهِ الْأَرْوَاحَ فِي الْأَجْسَادِ فَيَدْخُلُ بِعَظِيمِ ذَلِكَ الْإِسْمِ كُلُّ رُوحٍ إِلَى جَسَدِهَا ، وَلَا يَعْلَمُ بِتِلْكَ الْأَرْوَاحِ الَّتِي صُوِّرَتْ فِي جَسَدِهَا الْمُسَمَّى فِي ظُلُمَاتِ الْأَحْشَاءِ إِلَّا أَنْتَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّتِي (1) تَعَلَّمَ بِهِ مَا فِي الْقُبُورِ ، وَتُحْصِلُ بِهِ مَا فِي الصُّدُورِ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَنْبَتَ بِهِ اللَّحُومَ عَلَى الْعِظَامِ فَتَنْبُتُ عَلَيْهَا بِذَلِكَ الْإِسْمِ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الْقَادِرِ بِكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْحَيَاةَ مِنْ مَشِيئَتِكَ الْعُظْمَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْمَوْتَ وَأَجْرَبْتَهُ فِي الْخَلْقِ عِنْدَ انْقِطَاعِ أَجَالِهِمْ وَفَرَاغِ أَعْمَالِهِمْ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي طَيَّبْتَ بِهِ نُفُوسَ عِبَادِكَ ، فَطَابَتْ لَهُمْ أَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَالْأَوْكَ الْكُبْرَى يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الْمُصَوِّرِ الْمَاجِدِ الْوَاحِدِ الَّذِي خَشَعَتْ لَهُ الْجِبَالُ وَمَا فِيهَا يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَقُولُ بِهِ لِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ بِقُدْرَتِكَ يَا اللَّهُ وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُجْرِي بِهِ الْفَلَكَ فِي الْبَحْرِ الْمَسْلَمِ الْمَحْبُوسِ بِقُدْرَتِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُسَبِّحُ لَكَ بِهِ قَطْرُ الْمَطَرِ وَالسَّحَابُ الْحَامِلَاتُ قَطْرَاتِ رَحْمَتِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَجْرَبْتَ بِهِ وَابِلَ السَّحَابِ فِي الْهَوَاءِ بِقُدْرَتِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُنَزِّلُ بِهِ قَطْرَ الْمَطَرِ مِنَ الْمُعْصِرِ رَاتٍ مَاءً تَجَاجَا (2) فَتَجْعَلُهُ فَرَجًا يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي مَلَأْتَ بِهِ قُدْسَكَ بِعَظِيمِ التَّقْدِيسِ يَا قُدُّوسُ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي اسْتَعَانَ بِهِ حَمَلَةٌ عَرَشِكَ فَأَعْنَتَهُمْ وَطَوَّقَتَهُمْ أَحْتِمَالَهُ فَحَمَلُوهُ بِذَلِكَ الْإِسْمِ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْكُرْسِيِّ سَعَةَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْعَرْشَ الْعَظِيمَ الْكَرِيمَ وَعَظَّمْتَ خَلْقَهُ فَكَانَ كَمَا شِئْتَ أَنْ يَكُونَ بِذَلِكَ الْإِسْمِ يَا عَظِيمُ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي طَوَّقْتَ بِهِ الْعَرْشَ بِهَيْبَةِ الْعِزَّةِ وَالسُّلْطَانِ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُخْرِجُ بِهِ نَبَاتَ الْأَرْضِ مَنَافِعَ لِخَلْقِكَ وَغِيَاثًا يَا اللَّهُ وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ النُّجُومَ وَجَعَلْتَ مِنْهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَنْتَبِهُ بِهِ الْكَوَاكِبُ نَتْرًا لِدَعْوَتِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَطِيرُ بِهِ الطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ صَاقَاتٍ بِأَمْرِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أُحْضِرْتَ بِهِ الْأَرْضُونَ لِأَمْرِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُسَبِّحُ لَكَ بِهِ كُلُّ شَيْءٍ بِلُغَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ يَا اللَّهُ وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَقَقْتَ بِهِ الْأَرْضَ شَقًّا ، وَأَنْبَتَ فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا (3) ، وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ، وَحَدَائِقَ غُلْبًا (4) ، وَفَاكِهَةً وَأَبًا (5) يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُخْرِجُ بِهِ الْحُبُوبَ مِنَ الْأَرْضِ ، فَتَرِيْنُ بِهَا الْأَرْضَ ، فَتَذَكَّرُ بِنِعْمَتِكَ يَا اللَّهُ . وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُسَبِّحُ لَكَ بِهِ الضَّفَادِعُ فِي الْبِحَارِ وَالْأَنْهَارِ وَالْغُدْرَانِ بِالْوَانِ صِفَاتِهَا وَاخْتِلَافِ لُغَاتِهَا يَا اللَّهُ وَأَسَأُ لَكَ بِاسْمِكَ الظَّاهِرِ فِي كُلِّ شَيْءٍ بِالْقُدْرَةِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْبُرْهَانِ وَالسُّلْطَانِ يَا اللَّهُ . (6)

1- . كذا في المصدر وبحار الأنوار ، والصحيح : «الذي» .

2- . ثَجَاجَا ؛ أي متداقفا ، وقيل : سَيَالًا (مجمع البحرين : ج 1 ص 239 «ثجج»).

3- . الْقَضْبُ : كل نبت اقتضب فأكل طريًا (المصباح المنير : ص 507 «قضب») .

4- . غُلْبًا : أي ملتفة الشجر ، أو غلاظ أعناق النخل (مجمع البحرين : ج 2 ص 1328 «غلب»).

5- . الأَبُّ : مارعه الأغنام . وهو للبهائم كالفاكهة للإنسان (مجمع البحرين : ج 1 ص 5 «أب»).

6- . البلد الأمين : ص 411 _ 415 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 254 ح 1 .

فصل پنجم: نقش نام های خدا در تدبیر جهان

فصل پنجم: نقش نام های خدا در تدبیر جهانپيامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای ایشان ، موسوم به «أسماء الحسنی» _ :خدایا! از تو درخواست می کنم و تو را می خوانم به آن نامت که با آن ، رگ ها را از استخوان ها جدا می کنی و سپس به مشیت خود ، بر آنها گوشت می رویانی و به عظمت آن اسم و به قدرتت ، به اندازه ذره ای، از آن استخوان ها و رگ ها کم نمی گردد . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، آنچه را در آسمان و در زمین و در زهدان هاست ، می دانی ، و هیچ کس جز تو آنها را نمی داند . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، جان ها را در کالبدها می دمی و به واسطه عظمت آن نام ، هر جانی به کالبد خود داخل می شود ، و آن جان ها را که در کالبد مشخص شده شان در تاریکی های زهدان ها صورتگیری می شوند ، کسی جز تو نمی داند . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، آنچه را در گورهاست ، می دانی و به واسطه آن ، آنچه را [از اسرار] در سینه هاست ، فاش می سازی . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن بر استخوان ها گوشت رویانیدی و به واسطه آن نام ، گوشت بر استخوان ها می روید . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ، بر هر چیز توانایی . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، زندگی را از مشیت بزرگت تا سررسیدی معین آفریدی . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، مرگ را آفریدی و آن را در میان آفریدگان ، جاری ساختی تا آن گاه که عمرشان به سر آید و کارهایشان تمام شود[، به سراغشان رود] . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، جان های بندگانت را پالودی و در نتیجه ، نام های نیکوی تو و نعمت های بزرگ تو مطبوع آنان شد . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به نام صورتگر و شکوهمند و یگانه ات که کوه ها و آنچه در آنهاست ، در برابرش خاشع شدند . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن به هر چیز بگویی : «هست شو» ، با قدرت تو هست می شود . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، کشتی را در دریای به زنجیر کشیده زندانی شده به قدرتت روان می گردانی . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ، قطره های باران و ابرهای حامل قطره های رحمتت ، تو را تسبیح می گویند . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ، رگبار ابرها را در هوا به قدرتت جاری گردانیدی . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ، قطرات باران را از ابرهای متراکم سیل آسا فرو می بارانی و آنها را گشاینده قرار می دهی . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، ساحت قدست را از عظمت تقدیس پُر ساختی ، ای پاك! خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که حاملان عرشت از آن كمك جستند ، پس كمكشان کردی و قدرت حمل آن را به ایشان دادی و به مدد آن اسم ، عرش تو را برداشتند . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، کرسی به وسعت آسمان ها و زمین را آفریدی . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، عرش بزرگ بلندمرتبه را آفریدی و باعظمتش آفریدی ، پس چنان شد که تو خواستی با آن نام ، چنان باشد ، ای بزرگ! خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، عرش را به هیبت عزّت و سلطنت احاطه کردی . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، گیاهان زمین را برای سودرسانی و کمك به آفریدگانت می رویانی . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، ستارگان را آفریدی و از آنها تیرهایی برای شیاطین ما بین آسمان و زمین ، قرار دادی . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با واسطه آن ، اختران ، با فراخوان تو پراکنده می شوند . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ، پرندگان در میان آسمان به فرمان تو بال گشایان پرواز می کنند . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ، زمین ها به فرمان تو حاضر می شوند . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، همه چیزها ، به زبان های گوناگون ، تو را تسبیح می گویند . 1 خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، زمین را شکافتی و در آن ، دانه و انگور و سبزیجات ، و [درخت] زیتون و خرما ، و بستان های انبوه ، و میوه و چراگاه رویانیدی . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، دانه ها را از دل خاك بیرون می آوری و با

[رویانندن] آنها زمین را زینت می بخشی و نعمت هایت را یادآور می شوی . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ،
غوك های رنگارنگ دریاها و رودها و آبگیرها ، هر يك به زبانی ، تسبیح تو می گویند . خدایا! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با
قدرت و بزرگی و برهان و سلطنت ، در هر چیزی آشکار است .

الإمام علي عليه السلام_ في دُعائه المَعروفِ بِدُعَاءِ كَمِيلٍ _ :اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ . . . بِأَسْمَائِكَ الَّتِي غَلَبَتْ (مَلَأَتْ) أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ في دُعائه عَقِيبَ الصَّلَاةِ _ :اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَجْمَعُ الْمُتَفَرِّقُ وَتُفَرِّقُ الْمُجْتَمِعَ ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تُفَرِّقُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَعْلَمُ بِهِ كَيْلَ الْبِحَارِ وَعَدَدَ الرَّمَالِ وَوِزْنَ الْجِبَالِ ، أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام_ في دُعَاءِ الْإِلْحَاحِ _ :اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ ، وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ ، وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ ، وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ ، وَبِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرَّمَالِ وَزِنَةَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبِحَارِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام_ في دُعَاءِ لَهُ بَعْدَ صَلَاةِ جَعْفَرٍ _ :أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَحْشُرُ بِهِ الْمَوْتَى إِلَى الْمَحْشَرِ ، يَا مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ أَحَدٌ غَيْرُهُ ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُحْيِي بِهِ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ . (4)

الإمام المهدي عليه السلام_ في فُنُونِهِ _ :أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنَتْ بِهِ طَعْمَ الْمِيَاهِ . وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَجْرَبَتْ بِهِ الْمَاءَ فِي عُرُوقِ النَّبَاتِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى ، وَسُقَّتْ الْمَاءَ إِلَى عُرُوقِ الْأَشْجَارِ بَيْنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ . وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنَتْ بِهِ طَعْمَ الثَّمَارِ وَأَلْوَانَهَا . وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تُبْدِئُ وَتُعِيدُ . وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْمُتَفَرِّدِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْمُتَوَحِّدِ بِالصَّمَدَانِيَّةِ بِاسْمِكَ . (5) وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَجَّرَتْ بِهِ الْمَاءَ مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَسَقَّتَهُ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ . وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَرَزَقْتَهُمْ كَيْفَ شِئْتَ وَكَيْفَ شَأُؤُوا . (6)

1- مصباح المتهجد : ص 844 ح 910 ، الإقبال : ج 3 ص 332 كلاهما عن كميل ، البلد الأمين : ص 188 .

2- دلائل الإمامة : ص 539 ح 521 عن أبي علي محمد بن أحمد المحمودي عن الإمام المهدي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 59 ح 66 .

3- الغيبة للطوسي : ص 260 ح 227 ، كمال الدين : ص 470 ح 24 كلاهما عن أبي نعيم الأنصاري عن الإمام المهدي عليه السلام ، مصباح المتهجد : ص 235 ح 340 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 7 ح 5 .

4- جمال الأسبوع : ص 186 عن الحسن بن القاسم العباسي ، بحار الأنوار : ج 91 ص 197 ح 3 .

5- كذا في الطبعة المعتمدة ، ولا توجد كلمة «باسمك» في طبعة إيران وبحار الأنوار .

6- مهج الدعوات : ص 91 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 234 .

امام علی علیه السلام در دعای معروف به «دعای کمیل» _ بار خدایا! از تو درخواست می کنم ... به حق آن نام هایت که ارکان هر چیزی را در سیطره خود گرفته (پُر کرده) است .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش در تعقیب نماز _ بار خدایا! به حق آن نامت که با آن ، آسمان و زمین برپاست و به حق آن نامت که با آن ، پراکنده را به هم می آوری و به هم آمده را پراکنده می کنی و به حق آن نامت که به واسطه آن ، حق و باطل و درست و نادرست را از هم جدا می گردانی و به حق آن نامت که به واسطه آن ، پیمانانه دریاها و شمارِ ریگ ها و وزن کوه ها را می دانی ، از تو درخواست می کنم که با من ، چنین و چنان کنی .

امام صادق علیه السلام در دعای «الحاح» _ بار الها! از تو درخواست می کنم به حق آن نامت که با آن ، آسمان و زمین برپاست و با آن ، میان حق و باطل را جدا می سازی و با آن ، پراکنده ها را گرد می آوری و با آن ، گرد آمده را پراکنده می گردانی و با آن ، شمار ریگ ها و وزن کوه ها و پیمانانه دریاها را حساب می کنی .

امام کاظم علیه السلام در دعایش بعد از نماز جعفر طیار _ از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که به واسطه آن ، مُردگان را در محشر گرد می آوری ، ای کسی که جز او ، هیچ کس توان این کار را ندارد! از تو درخواست می کنم به آن نامت که با آن ، استخوان های پوسیده را زنده می گردانی .

امام مهدی علیه السلام در قنوتش _ از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، مزه آب ها را پدید آوردی . از تو درخواست می کنم به آن نامت که با آن ، آب را در ریشه های گیاهان در میان چینه های زمین، جاری می سازی و ریشه های درختان را در میان صخره های سخت ، آبیاری می کنی . از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، مزه و رنگ های میوه ها را ایجاد کردی . از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، آغاز می کنی و باز می گردانی . از تو درخواست می کنم ، به نام تک و یگانه ات که در یگانگی، بی همتاست و در صمدانیت ، یکتاست . از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، از دل صخره سخت ، آب برون آوردی و آن را به هر سو که خواستی ، روان ساختی . از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با آن ، آفریدگانت را آفریدی و آنها را هر گونه که خواستی و هر گونه که آنها خواستند ، روزی دادی .

الفصل السادس : ما يجب في معرفة صفات اللّٰه المقصود من الصفات الثبوتية هو الصفات التي يتّصف بها اللّٰه تعالى ، سواء كانت صفات الذات أم صفات الفعل ، وقبل الحديث المفصّل عن هذه الصفات ، أكّد القسم الأوّل عددا من النقاط المهمّة في معرفة صفات اللّٰه عز و جل : 1 . إنّما اللّٰه سبحانه وحده قادر على وصف نفسه فقط ؛ لأنّ غيره لا يعرفه حقّ معرفته ، فهو في الحقيقة يفوق وصف من سواه . 2 . ينبغي ألاّ يُفْضَى وصفه تعالى إلى تشبيهه ولا يؤدّي إلى تعطيله ، بل هو حقيقة ، هي مبدأ الحقائق كلّها ، ولا يُشبه مخلوقا أبدا . 3 . كلّ وصفٍ لخالق الكون بمعنى الإحاطة بذاته لا نصيب له من الحقيقة والواقع . 4 . إنّ ما يقبل الوصف أفعال اللّٰه سبحانه ، لا ذاته . 5 . لصفات اللّٰه معناها الخاصّ وليست بالمعنى الّذي يُطلَق على غيره . وتكفّل القسم الثاني حتّى ختام هذا الفصل بعرض أبرز الصفات الثبوتية للّٰه عز و جل مقرونةً بالآيات والأحاديث التي اشتملت على هذه الصفات وذلك بنظمٍ حديثٍ ومنالٍ يسيرٍ ، وما يلفت النظر في هذا المجال النقاط الآتية : أ _ من الواضح أنّ صفات اللّٰه عز و جل أكثر من الصفات الواردة في هذا القسم ، وملا كنا في الاختيار ، محوريّة الصفة وكثرة الآيات والأحاديث التي تدور حولها . ب _ تمّ تنظيم الصفات الثبوتية حسب الحروف الهجائية إلاّ الصفات المتقاربة أو المتقابلة في المعنى ، فإنّها عُرِضت في موضع واحدٍ . ج _ في بداية كلّ صفة خلاصة لمعناها اللغويّ وكيفية عرضها في القرآن الكريم ، وبعض النقاط التي تُيسّر البحث في تلك الصفة ، وفهم الآيات والأحاديث المتعلقة بها .

فصل ششم: بایسته‌ها در شناخت صفات خدا

اشاره

فصل ششم: بایسته‌ها در شناخت صفات خدا مقصود از صفات ثبوتی، صفاتی هستند که خداوند متعال، دارای آنهاست، اعم از صفات ذات و صفات فعل. در بخش یکم این فصل، بر چند نکته مهم در شناختن صفات خدا، تأکید می‌شود: 1. تنها خداوند متعال می‌تواند خود را توصیف کند؛ چرا که دیگری، او را آن گونه که شایسته است، نمی‌شناسد. بنا بر این، او به بیان غیر خود، توصیف ناپذیر است. 2. توصیف خداوند متعال، نباید به «تشبیه» او بینجامد و نباید از «تعطیل»، سر در آورد. او حقیقتی است که مبدأ همه حقایق است و شبیه هیچ آفریده‌ای نیست. 3. هر نوع توصیفی از آفریدگار جهان که به معنای احاطه یافتن بر ذات او باشد، غیر واقعی است. 4. آنچه قابل توصیف است، افعال خداوند است، نه ذات او. 5. صفات خداوند، معنای خاص خود را دارند، نه همان معنایی که بر غیر خدا اطلاق می‌شود. در بخش دوم تا پایان این فصل، برجسته‌ترین صفات ثبوتی خداوند، با آیات و احادیثی که این صفات در آنها آمده است، با نظمی نوین و زودیاب، ارائه می‌گردند. در این باره، چند نکته قابل توجه است: الف - روشن است که صفات ثبوتی خداوند عز و جل، بیش از مواردی هستند که در این بخش آمده‌اند. ملاک‌گزینش ما، محوری بودن صفت و فراوانی آیات و احادیث در باره آن است. ب - صفات یاد شده، طبق حروف الفبا تنظیم گردیده‌اند، مگر صفات قریب المعنی و یا متضاد، که در يك جا ارائه شده‌اند. ج - در آغاز هر صفت، جمع بندی کوتاهی از معنای لغوی آن، چگونگی مطرح شدن آن در قرآن و برخی از نکاتی که پژوهش در باره آن صفت و فهم آیات و احادیث مربوط به آن را تسهیل می‌نماید، می‌آید.

6 / 1 وَصَفُهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ هُرْسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوَصَّفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَكَيْفَ يُوَصَّفُ الْخَالِقَ الَّذِي تَعَجَزُ الْحَوَاسُّ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَالْأَوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ، وَالْحَخَطَرَاتُ أَنْ تَحُدَّهُ، وَالْأَبْصَارُ الْإِحَاطَةَ بِهِ؟! جَلَّ عَمَّا يَصِدُّهُ الْوَاصِدُونَ، نَأَى (1) فِي قُرْبِهِ، وَقَرَّبَ فِي نَأْيِهِ، كَيْفَ الْكَيْفِيَّةِ؛ فَلَا- يُقَالُ لَهُ: كَيْفَ، وَأَيْنَ الْأَيْنِ؛ فَلَا- يُقَالُ لَهُ: أَيْنَ، وَهُوَ مُنْقَطِعُ الْكَيْفِيَّةِ فِيهِ وَالْأَيْنُونِيَّةِ، فَهُوَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، وَالْوَاصِفُونَ لَا يَبْلُغُونَ نَعْتَهُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. (2)

الإمام علي عليه السلام من حُطْبَةِ لَهُ فِي جَوَابِ رَجُلٍ قَالَ لَهُ: صِفْ لَنَا رَبَّنَا مِثْلَمَا نَرَاهُ عِيَانًا - فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ: فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتَّبَعْنَا بِهِ وَاسْتَضِيءَ بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ، وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأُمَّةِ الْهُدَى أَثَرُهُ، فَكَلَّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدِّ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِقْرَارِ بِجُمْلَةٍ مَا جَهَلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللَّهُ - تَعَالَى - اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَسَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يَكْلَفْهُمْ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهَيْهِ رُسُوخًا، فَاقْتَصَرَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَا تُقَدَّرُ عَظَمَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ؛ فَتَكُونُ مِنَ الْهَالِكِينَ. هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتْ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِكَ مُنْقَطِعَ قُدْرَتِهِ، وَحَاوَلَ الْفِكْرُ الْمُبْرَأُ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَبْعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ، وَتَوَلَّهَتْ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِيَ فِي كَيْفِيَّةِ صِفَاتِهِ، وَغَمَضَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَتَنَاوَلَ عِلْمَ ذَاتِهِ، وَرَدَعَهَا وَهِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سَدَفِ الْغُيُوبِ، مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ - سُبْحَانَهُ - فَرَجَعَتْ إِذْ جُيِّهَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ بِجُورِ الْإِعْتِسَافِ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ، وَلَا تَخْطُرُ بِبَالِ أُولِي الرَّوِيَّاتِ (3) خَاطِرَةٌ مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ. (4)

1- نَأَى: بَعُدَ (لسان العرب: ج 15 ص 300 «نأى»).

2- كفاية الأثر: ص 12 عن ابن عباس، كشف الغمّة: ج 3 ص 176، الكافي: ج 1 ص 138 ح 3، التوحيد: ص 61 ح 18 كلّها عن الفتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام أبي الحسن عليه السلام، تحف العقول: ص 482 عن الإمام الهادي عليه السلام وليس في الثلاثة الأخيرة ذيله من «فهو الأحد الصمد...» وكلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 283.

3- الرّويّة: التّفكّر في الأمر. وَرَوِيْتُ فِي الْأَمْرِ: إِذَا نَظَرْتَ فِيهِ وَفَكَّرْتَ (الصّحاح: ج 6 ص 2364 «روي»).

4- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع: التوحيد: ص 55 ح 13.

6 / 1 توصیف خدا، آن گونه که خود، خویشان را وصف کرده است

1 / 6 توصیف خدا، آن گونه که خود، خویشان را وصف کرده است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آفریدگار را جز با اوصافی که خود در باره خویشان گفته است، وصف نمی توان کرد. چگونه وصف شود آفریدگاری که حواس از ادراک او، و اوهام از رسیدن به او، اندیشه ها از محدود کردن او و دیدگان از احاطه بر او ناتوان اند؟ برتر از آن است که وصف کنندگان، او را وصف کنند. در عین نزدیک بودن، دور است و در عین دور بودن، نزدیک است. چگونگی را او چگونگی بخشیده است. پس در باره خود او گفته نمی شود که: چگونه است؟ و مکان را او مکان قرار داده است. پس در باره خود او گفته نمی شود که: کجاست؟ و چگونگی و جای گزینی در او راه ندارد. او، همچنان که خودش را وصف کرده، یگانه و بی نیاز است و وصف کنندگان، از عهده وصف او بر نمی آیند. نه زاد و ولد می کند، نه زاییده کسی است و هیچ کس، همتای او نیست.

امام علی علیه السلام_ قسمتی از سخنرانی ایشان، در پاسخ مردی که گفت: پروردگاران را برای ما آن چنان وصف کن که گویا او را به عیان می بینیم _ ببین، ای پرسنده! هر صفتی از او که قرآن، تو را بدان راه نمایی کرده است، از آن پیروی کن و از نور هدایتش ره بجوی و آنچه شیطان، تو را به دانستش و داشته، ولی در قرآن دانستن آن بر تو واجب نشده و در سنت پیامبر و پیشوایان هدایت، اثری از آن نیست، دانستش را به خداوند سبحان واگذار، که این، منتهای حق خدا بر توست. و بدان که استواران در علم، همانان اند که اقرار به همه آنچه در پس پرده غیب، نهان است و تفسیر آن را نمی دانند، آنان را از در آمدن به درهایی که در برابر عوالم غیب نصب شده، بی نیاز کرده است و خداوند متعال، اعتراف آنان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه از حیطة دانش ایشان بیرون است، ستوده و خودداری آنان را از فرو رفتن در آنچه موظف به جستجو از کُنه و عمق آن نشده اند، رسوخ و استواری نامیده است. پس تو نیز به همین بسنده کن و عظمت خداوند پاک را با اندازه اندیشه خود مسنج که در این صورت، هلاک خواهی شد. او، آن توانایی است که اگر وهم ها آهنگ آن کنند که نهایت توانایی اش را دریابند و اندیشه وارسته از وسوسه های شیطانی بکوشند تا او را در اعماق غیب های ملکوتش بشناسند، و دل های بی قرار او در چگونگی صفاتش جستجو کنند و راه های خردها باریک شوند و به مرزی برسند که صفات به آنها راه ندارند و بخواهند ذات او را بشناسند، بر سینه آنها، که در پرتگاه های ظلمات غیب ها جولان می دهند و با تمام وجود، به او _ که منزّه است _ روی آورده اند [که بشناسندش]، دست رد می زند و پیشانی خورد، باز می گردند و اعتراف می کنند که با پیمودن این بیراهه ها نمی توان به عمق شناخت او رسید و هیچ تصویری از اندازه شکوه و عزّت او به ذهن صاحبان اندیشه خطور نمی کند.

عنه عليه السلام: سُبْحَانَهُ! هُوَ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، وَالْوَاصِفُونَ لَا يَبْلُغُونَ نَعْتَهُ. (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْبَةِ وَالْأَدْوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجِزٌ، وَمِنْ تَنَاوُلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَبْعَدُ. (2)

-
- 1- الكافي : ج 1 ص 135 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 304 .
- 2- نهج البلاغة : الخطبة 163 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 348 ح 34 .

امام علی علیه السلام: پاکا او! او چنان است که خود، خویشتن را وصف کرده است و وصف کنندگان، از عهده وصف او بر نمی آیند.

امام علی علیه السلام: کسی که از [درک] صفات موجود دارای شکل و صورت و اندام، ناتوان است، از [درک] صفات آفریدگارش ناتوان تر و از ادراک او به واسطه حدود و صفات آفریده ها دورتر است.

الإمام الحسين عليه السلام: أَصِفُ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ ، وَأَعْرَفُهُ بِمَا عَرَّفَ بِهِ نَفْسَهُ ؛ لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ ، فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٍ ، وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّصٌ ، يُوحَّدُ وَلَا يُبَعَّضُ ، مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ ، مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ ، وَكَيْفَ يُوصَفُ وَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ : «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (2) !! فَلَا يُوصَفُ بِقَدْرِ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: مَنْ ظَنَّ بِاللَّهِ الظُّنُونَ هَلَكَ ، فَاحْذَرُوا فِي صِفَاتِهِ مِنْ أَنْ تَقْفُوا لَهُ عَلَى حَدِّ تَحْدُونَهُ بِنَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ ، أَوْ تَحْرِيكِ أَوْ تَحْرُكٍ ، أَوْ زَوَالٍ أَوْ اسْتِنزَالٍ ، أَوْ نُهْوِضٍ أَوْ فُعُودٍ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ عَنْ صِفَةِ الْوَاصِفِينَ ، وَنَعْتِ النَّاعِتِينَ ، وَتَوَهُمِ الْمُتَوَهُمِينَ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام_ لَمَّا سَمِعَ كَلَامًا فِي الشَّيْبَةِ ، خَرَّ سَاجِدًا وَقَالَ _ : سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْتُكَ وَلَا وَحَّدْتُكَ ، فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَصَّ فَوْكَ ، سُبْحَانَكَ لَوْ عَرَفْتُكَ لَوَصَّفْتُكَ بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ . (5)

1- التوحيد : ص 80 ح 35 ، روضة الواعظين : ص 43 وفيه «منفصل» بدل «متقصص» وكلاهما عن عكرمة ، تفسير العياشي : ج 2 ص 337 ح 64 عن يزيد بن رويان نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 297 ح 24 .

2- الأنعام : 91 ، الزمر : 67 .

3- الكافي : ج 1 ص 103 ح 11 عن الفضيل بن يسار وج 2 ص 182 ح 16 ، التوحيد : ص 128 ح 6 وفيه «بقدر» بدل «بقدر» وكلاهما عن زرارة عن الإمام الباقر عليه السلام ، المؤمن : ص 30 ح 55 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 142 ح 8 .

4- الكافي : ج 1 ص 125 ح 1 ، التوحيد : ص 183 ح 18 وليس فيه «تحريك» و«استنزال» ، الاحتجاج : ج 2 ص 327 ح 264 كلُّها عن يعقوب بن جعفر الجعفري ، بحار الأنوار : ج 3 ص 311 .

5- الكافي : ج 1 ص 101 ح 3 ، التوحيد : ص 114 ح 13 كلاهما عن إبراهيم بن محمد الخزاز ومحمد بن الحسين ، بحار الأنوار : ج 4 ص 40 ح 18 .

امام حسین علیه السلام: معبودم را به اوصافی وصف می کنم که او خود به آنها خویشتن را وصف کرده، و او را آن گونه می شناسانم که او خود، خویشتن را شناسانده است. او با حواس، ادراک نمی شود و با مردم، قیاس نمی گردد. او نزدیک است؛ اما چسبیده نیست، دور است؛ اما فاصله ندارد. واحد است و جزء [و پاره] ندارد. به نشانه ها شناخته و به علامت ها وصف می شود. معبودی جز او نیست و بزرگ و والاست.

امام صادق علیه السلام: خداوند، وصف نمی شود. چگونه وصف شود، حال آن که در کتابش فرموده است: «و خدا را چنان که حق شناخت اوست، نشناختند»؟! پس به هر وصفی که وصف شود، او بالاتر از آن است.

امام کاظم علیه السلام: هر که در باره خدا این گمان ها را ببرد، هلاک می گردد. پس بپرهیزید از این که در صفات او در حدّ معینی بایستید و او را به کاهش یا افزایش، یا حرکت دادن یا حرکت پذیری، یا نابودی یا فرود آمدن، یا برخاستن یا نشستن، محدود و وصف کنید؛ زیرا خداوند، برتر و والاتر از وصف و صف کنندگان و ستودن ستایندهگان و توهم توهم کنندگان است.

امام رضا علیه السلام: آن گاه که سخنی در باره تشبیه (انسان وارگی خدا) شنید و پس از آن که به سجده افتاد: منزهی تو! تو را نشناختند و یگانه ات ندانستند. از این رو، تو را وصف [و تشبیه] کردند. منزهی تو! اگر تو را می شناختند، هر آینه، تو را به همان اوصافی می ستودند که تو خود، خویشتن را ستوده ای.

الإمام الجواد عليه السلام: قام رَجُلٌ إِلَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، صِفْ لَنَا رَبَّكَ؛ فَإِنَّ مَنْ قَبَلْنَا قَدِ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا. فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ مَنْ يَصِفُ رَبَّهُ بِالْقِيَاسِ لَا يَزَالُ الدَّهْرُ فِي الْإِلْتِبَاسِ، مَانِلًا مِنَ الْمِنْهَاجِ، ظَاعِنًا فِي الْإِعْوَجَاجِ، ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ، قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ، أُعْرِفُهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَاةٍ، وَأَصِدُّهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ صُورَةٍ؛ لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، مَعْرُوفٌ بِغَيْرِ تَشْبِيهِ. (1)

راجع: هذه الموسوعة: ج 5 ص 338 (آفاق معرفة الله عز وجل).

2/6 الخروج من حدِّ التَّشْبِيهِ وَالتَّعْطِيلِ لجامع الأخبار: قَالَ الإمامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَوْمٍ كَانُوا يَخْتَصِمُونَ فِي التَّوْحِيدِ: قَوْلُوا: نُوْرٌ لَا ظَلَامَ فِيهِ، وَحَيَاةٌ لَا مَوْتَ فِيهِ، وَصَمَدٌ لَا مَدْخَلَ فِيهِ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ كَانَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَكَانَ نَعْتُهُ لَا يُشْبَهُ نَعْتَ شَيْءٍ فَهُوَ ذَاكَ. (2)

الإمام الجواد عليه السلام: لَمَّا سُئِلَ: يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ لِلَّهِ إِنَّهُ شَيْءٌ؟ _ نَعَمْ، يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَدِيثِ؛ حَدِّ التَّعْطِيلِ وَحَدِّ التَّشْبِيهِ. (3)

1- التوحيد: ص 47 ح 9 عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار عن الإمام العسكري عن أبيه عليهما السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 50 ح 24، بحار الأنوار: ج 3 ص 297 ح 23 وراجع: تفسير العياشي: ج 2 ص 337 ح 64 وروضة الواعظين: ص 43.

2- جامع الأخبار: ص 39 ح 27 وراجع: التوحيد: ص 76 ح 32 وبحار الأنوار: ج 3 ص 194 و ج 95 ص 445 ح 1.

3- الكافي: ج 1 ص 82 ح 2 عن الحسين بن سعيد وص 85 ح 7، التوحيد: ص 104 ح 1 و ص 107 ح 7 عن الحسين بن سعيد، الاحتجاج: ج 2 ص 466 ح 320، المحاسن: ج 1 ص 374 ح 821 وفيه «موجود» بدل «شيء»، بحار الأنوار: ج 3 ص 260 ح 9.

6 / 2 نه تشبیه ، نه تعطیل

امام جواد علیه السلام: مردی رو به [پدرم] رضا علیه السلام کرد و گفت: ای پسر پیامبر خدا! پروردگارت را برای ما وصف کن؛ چرا که علمای طرف مقابل ما، هر يك برای ما سخنی می گویند. رضا علیه السلام فرمود: «کسی که پروردگارش را به قیاس [با خلق]، وصف کند، همیشه روزگار در اشتباه و از مسیر درست، منحرف است و در کج راه گام می نهد و به بیراهه می رود و نازیبا سخن می گوید. من، او را آن گونه می شناسانم که او خود، خویشان را شناسانده است: نادیدنی است، و او را آن گونه وصف می کنم که او خود، خویشان را وصف کرده است: بری از شکل و صورت است، با حواس ادراک نمی شود، با مردم، قیاس نمی گردد و بی تشبیه، شناخته می شود.

ر. ک: همین دانش نامه: ج 5 ص 339 (کرانه های شناخت خدا).

6 / 2 نه تشبیه، نه تعطیلجامع الأخبار: امام زین العابدین علیه السلام به گروهی که درباره توحید، بحث و نزاع می کردند، فرمود: «بگوئید: او نور بی تاریکی، حیات بی مرگ و بی نیاز مبرّا از هر گونه نقص و نیاز است». سپس فرمود: «کسی که چیزی همانند او نیست و شنوای بیناست و اوصافش شبیه اوصاف هیچ چیز دیگر نیست، او خداست».

امام جواد علیه السلام در پاسخ این پرسش که: آیا رواست که از خدا تعبیر به «چیز» شود؟ _ آری! این [تعبیر]، او را از حدّ تعطیل و تشبیه، (1) خارج می سازد.

1- .. یعنی: از تعریف مُعْطَلَه و تعریف مُشَبَّهه .

عوالي اللآلي عنهم عليهم السلام: التَّوْحِيدُ نَفْيُ الْحَدِّينِ؛ حَدُّ الشَّيْبِ وَحَدُّ التَّعْطِيلِ . (1)

الإمام علي عليه السلام: لَيْسَ بِإِلَهٍ مَنْ عُرِفَ بِنَفْسِهِ ، هُوَ الدَّالُّ بِالِدَّلِيلِ عَلَيْهِ ، وَالْمُؤَدِّي بِالْمَعْرِفَةِ إِلَيْهِ . (2)

راجع : هذه الموسوعة: ج 5 ص 434 (مراتب التوحيد / المرتبة الاولى: التوحيد في الذات / المذهب الحق في التوحيد) وموسوعة العقائد الإسلامية (معرفة الله) : ج 5 ص 235 (التعريف على الصفات السلبية / المثل).

6 / 3 التعريف بغير صورة ولا إحاطة الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْعَقْلَ يَعْرِفُ الْخَالِقَ مِنْ جِهَةٍ تَوْجِبُ عَلَيْهِ الْإِقْرَارَ ، وَلَا يَعْرِفُهُ بِمَا يَوْجِبُ لَهُ الْإِحَاطَةَ بِصِفَتِهِ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام: عُرِفَ بِغَيْرِ رُؤْيَةٍ ، وَوُصِفَ بِغَيْرِ صُورَةٍ ، وَنُعِتَ بِغَيْرِ جِسْمٍ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى . (4)

6 / 4 الوصف بالفعلا لإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ... لَا يُوصَفُ بِأَيْنٍ وَلَا بِمَ وَلَا مَكَانٍ ، الَّذِي بَطَنَ مِنْ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ ، وَظَهَرَ فِي الْعُقُولِ بِمَا يُرَى فِي خَلْقِهِ مِنْ عِلَامَاتِ التَّدْبِيرِ ، الَّذِي سُئِلَتِ الْأَنْبِيَاءُ عَنْهُ فَلَمْ تَصِفْهُ بِحَدٍّ وَلَا بِبَعْضٍ ، بَلْ وَصَفَتْهُ بِفِعَالِهِ . (5)

1- عوالي اللآلي : ج 1 ص 304 ح 4 .

2- الاحتجاج : ج 1 ص 476 ح 115 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 253 ح 7 .

3- بحار الأنوار : ج 3 ص 147 عن المفصل بن عمر .

4- التوحيد : ص 98 ح 5 ، علل الشرائع : ص 10 ح 3 كلاهما عن محمد بن زيد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 263 ح 11 .

5- الكافي : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 31 ح 1 نحوه وكلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 265 ح 14 .

6 / 3 شناساندن خدا بدون تصویر و احاطه

6 / 4 وصف کردن خدا به افعالش

عوالی اللالی_ به نقل از اهل بیت علیهم السلام_ :توحید ، نفی دو حد است: حدّ تشبیه و حدّ تعطیل .

امام علی علیه السلام :خدا نیست آن که به ذاتش شناخته شود . او با دلیل ، به خود، ره نمون می شود و به معرفت خویش می کشاند .

ر . ك : همین دانش نامه: ج 5 ص 435 (توحید در ذات / عقیده درست در باره توحید) و دانش نامه عقاید اسلامی : ج 7 ص 429 (شناخت صفات های سلبی / همانند) .

6 / 3شناختن خدا بدون تصویر و احاطها امام صادق علیه السلام :عقل ، آفریدگار را آن گونه می شناسد که موجب اقرار به وجود او می شود ؛ ولی او را آن گونه نمی شناسد که موجب احاطه به وصف [و حقیقت] او شود .

امام رضا علیه السلام :بی آن که دیده شود ، شناخته می شود و به صورت نداشتن و جسم نبودن ، وصف می گردد . معبودی جز خداوند بزرگ و والا نیست .

6 / 4وصف کردن خدا به افعالش امام علی علیه السلام :سپاس ، خداوندی را که . . . کجا و چرا در باره اش گفته نمی شود و به مکان داشتن ، وصف نمی گردد ؛ خداوندی که از همه نهانی ها پنهان شده است (پنهان تر است) و به واسطه نشانه های تدبیر که در آفریده های او دیده می شوند ، برای خردها آشکار است ؛ خدایی که از پیامبران در باره اش پرسیدند و ایشان ، او را به داشتن حد یا جزء ، وصف و معرفی نکردند ؛ بلکه به افعالش وصفش نمودند .

الإمام الرضا عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ عَن قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ» (1) وَعَن قَوْلِهِ : «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» (2) وَعَن قَوْلِهِ : «وَمَكْرُؤًا وَمَكْرَ اللَّهُ» (3) وَعَن قَوْلِهِ : «يَحَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» (4) _ : إِنَّ اللَّهَ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ لَا يَسْخَرُ وَلَا يَسْتَهْزِئُ وَلَا يَمَكُرُ وَلَا يُخَادِعُ ، وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَلِيحَازِيهِمْ جَزَاءَ السُّخْرِيَّةِ ، وَجَزَاءَ الْإِسْتِهْزَاءِ ، وَجَزَاءَ الْمَكْرِ ، وَجَزَاءَ الْخَدِيعَةِ ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا . (5)

6 / 5 وجوه إطلاق الأسماء والصفات الكافي عن أبي هاشم الجعفري: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ : أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّبِّ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ ، لَهُ أَسْمَاءٌ وَصِفَاتٌ فِي كِتَابِهِ ؟ وَأَسْمَاؤُهُ وَصِفَاتُهُ هِيَ هُوَ ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ لِهَذَا الْكَلَامِ وَجْهَيْنِ ؛ إِنْ كُنْتُ تَقُولُ : هِيَ هُوَ ، أَي أَنَّهُ ذُو عَدَدٍ وَكَثْرَةٍ ؛ فَتَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكَ . وَإِنْ كُنْتُ تَقُولُ : هَذِهِ الصِّفَاتُ وَالْأَسْمَاءُ لَمْ تَزَلْ ؛ فَإِنَّ «لَمْ تَزَلْ» مُحْتَمِلٌ مَعْنَيْنِ : فَإِنْ قُلْتَ : لَمْ تَزَلْ عِنْدَهُ فِي عِلْمِهِ وَهُوَ مُسْتَحِقُّهَا ، فَنَعَمْ . وَإِنْ كُنْتُ تَقُولُ : لَمْ يَزَلْ تَصَوُّرُهَا وَهَجَاؤُهَا وَتَقْطِيعُ حُرُوفِهَا ؛ فَمَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ شَيْءٌ غَيْرُهُ ، بَلْ كَانَ اللَّهُ وَلَا خَلْقَ ، ثُمَّ خَلَقَهَا وَسَيَلَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ ، يَتَضَرَّعُونَ بِهَا إِلَيْهِ وَيَعْبُدُونَهُ ، وَهِيَ ذِكْرُهُ وَكَانَ اللَّهُ وَلَا ذِكْرَ ، وَالْمَذْكُورُ بِالذِّكْرِ هُوَ اللَّهُ الْقَدِيمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ ، وَالْأَسْمَاءُ وَالصِّفَاتُ مَخْلُوقَاتٌ ، وَالْمَعْنَى (6) وَالْمَعْنَى بِهَا هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَلِيْقُ بِهِ الْإِخْتِلَافُ وَلَا الْإِتْبَالُ ، وَإِنَّمَا يَخْتَلِفُ وَتَاتِلُفُ (7) الْمُتَجَزِّئُ ، فَلَا يُقَالُ : اللَّهُ مُؤْتَلَفٌ ، وَلَا : اللَّهُ قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ ، وَلَكِنَّهُ الْقَدِيمُ فِي ذَاتِهِ ؛ لِأَنَّ مَا سِوَى الْوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ ، وَاللَّهُ وَاحِدٌ لَا مُتَجَزِّئٌ وَلَا مُتَوَهِّمٌ بِالْقِلَّةِ وَالْكَثْرَةِ ، وَكُلُّ مُتَجَزِّئٍ؟ أَوْ مُتَوَهِّمٌ بِالْقِلَّةِ وَالْكَثْرَةِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ دَالٌّ عَلَى خَالِقِهِ . فَقَوْلُكَ : إِنَّ اللَّهَ قَدِيرٌ ، خَبَّرْتَ أَنَّهُ لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ ، فَفَقِيتَ بِالْكَلِمَةِ الْعَجْزَ ، وَجَعَلْتَ الْعَجْزَ سِوَاهُ . وَكَذَلِكَ قَوْلُكَ : عَالِمٌ ، إِنَّمَا نَفَيْتَ بِالْكَلِمَةِ الْجَهْلَ ، وَجَعَلْتَ الْجَهْلَ سِوَاهُ ، وَإِذَا أَفْنَى اللَّهُ الْأَشْيَاءَ أَفْنَى الصُّورَةَ وَالْهَجَاءَ وَالتَّقْطِيعَ ، وَلَا يَزَالُ مَنْ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا . فَقَالَ الرَّجُلُ : فَكَيْفَ سَمَّيْنَا رَبَّنَا سَمِيحًا ؟ فَقَالَ : لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يُدْرِكُ بِالسَّمْعِ ، وَلَمْ نَصِفْهُ بِالسَّمْعِ الْمَعْقُولِ فِي الرَّأْسِ ، وَكَذَلِكَ سَمَّيْنَاهُ بَصِيرًا ؛ لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يُدْرِكُ بِالْبَصَرِ ، مِنْ لَوْنٍ أَوْ شَخْصٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ ، وَلَمْ نَصِفْهُ بِبَصَرٍ لِحِطَّةِ الْعَيْنِ ، وَكَذَلِكَ سَمَّيْنَاهُ لَطِيفًا ؛ لِعِلْمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ مِثْلِ الْبَعُوضَةِ وَأَخْفَى مِنْ ذَلِكَ ، وَمَوْضِعِ النُّشُوءِ مِنْهَا ، وَالْعَقْلِ وَالشَّهْوَةِ لِلسَّفَادِ وَالْحَدَبِ عَلَى نَسْلِهَا ، وَإِقَامِ بَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ ، وَنَقْلِهَا الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ إِلَى أَوْلَادِهَا فِي الْجِبَالِ وَالْمَفَاوِزِ (8) وَالْأَوْدِيَةِ وَالْقِفَارِ (9) ، فَعَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَهَا لَطِيفٌ بِلَا- كَيْفٍ ، وَإِنَّمَا الْكَيْفِيَّةُ لِلْمَخْلُوقِ الْمُكَيَّفِ . وَكَذَلِكَ سَمَّيْنَا رَبَّنَا قَوِيًّا لَا يَقْوَةُ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفِ مِنَ الْمَخْلُوقِ ، وَلَوْ كَانَتْ قُوَّتُهُ قُوَّةَ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفِ مِنَ الْمَخْلُوقِ لَوَقَعَ التَّشْبِيهُ ، وَلَا حَتْمَلُ الزِّيَادَةِ ، وَمَا احْتَمَلُ الزِّيَادَةَ احْتَمَلُ النُّقْصَانِ ، وَمَا كَانَ نَاقِصًا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ ، وَمَا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ كَانَ عَاجِزًا ، فَزَيْنَا _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ لَا شَبَهَ لَهُ وَلَا ضِدَّ وَلَا زَيْدٌ وَلَا كَيْفٌ وَلَا نِهَائِيَّةٌ وَلَا تَبْصَارَ بَصَرٍ ، وَمُحَرَّمٌ عَلَى الْقُلُوبِ أَنْ تُمَثِّلَهُ ، وَعَلَى الْأَوْهَامِ أَنْ تُحَدِّدَهُ ، وَعَلَى الضَّمَائِرِ أَنْ تُكَوِّنَهُ ، جَلَّ وَعَزَّ عَنِ أَدَاةِ خَلْقِهِ وَسِمَاتِ بَرِيَّتِهِ ، وَتَعَالَى عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا . (10)

1- التوبة : 79 .

2- البقرة : 15 .

3- آل عمران : 54 .

4- النساء : 142 .

5- معاني الأخبار : ص 13 ح 3 عن الحسن بن فضال ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 126 ح 19 ، التوحيد : ص 163 ح 1 كلاهما عن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه ، الاحتجاج : ج 2 ص 390 ح 299 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 318 ح 15 .

- 6- في التوحيد والاحتجاج : «مخلوقات المعاني» .
- 7- كذا، والظاهر : «يأتلف» .
- 8- المَفَاوِز : جمع المفازة ؛ وهي البرية القفر . سميت بذلك ؛ لأنها مهلكة ، من فَوَّز : إذا مات . وقيل : سُمِّيت تَفَاوُلاً من الفوز : النجاة (النهاية : ج 3 ص 478 «فوز»).
- 9- القَفْر : مَفَازة لا ماء فيها ولا نبات ، والجمع قِفَار (الصحاح : ج 2 ص 797 «قفر»).
- 10- الكافي : ج 1 ص 116 ح 7 ، التوحيد : ص 193 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 467 ح 321 كلاهما نحوه .

6 / 5 انواع اطلاق نام ها و صفات بر خداوند

امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال از این سخن خداوند عز و جل: «خدا، آنان را مسخره می کند» و این سخن او: «خدا، ایشان را ریشخند می کند» و این سخن خدای عز و جل: «[دشمنان] مکر ورزیدند و خدا [در پاسخشان] مکر در میان آورد» و این سخن او: «با خدا، نیرنگ می کنند و او با آنان، نیرنگباز است» _ خداوند _ تبارک و تعالی _ نه مسخره می کند، نه ریشخند می کند، نه مکر می ورزد و نه نیرنگ می زند؛ بلکه خداوند عز و جلاتان را سزای مسخره کردن و ریشخند کردن و مکر ورزیدن و نیرنگ زدن می دهد. خدا، بسی برتر از آن چیزی است که ستمگران می گویند.

6 / 5 انواع اطلاق نام ها و صفات بر خداوند الکافی _ به نقل از ابو هاشم جعفری _ نزد امام جواد علیه السلام بودم که مردی از ایشان پرسید و گفت: به من خیر ده که آیا برای پروردگار _ تبارک و تعالی _ در کتابش نام ها و صفاتی هست؟ و آیا این نام ها و صفاتش خود او هستند؟ امام جواد علیه السلام فرمود: «این سخن، دو معنا دارد: اگر مقصودت از این که می گویی: اینها او هستند، آن است که خدا، متعدّد و متکثر است، خدا، برتر از آن است [که تعداد و کثرت به او راه یابد] و اگر مقصودت آن است که این صفات و نام ها ازلی اند، ازلی بودن، دو معنا دارد: اگر بگویی: این نام ها و صفات، پیوسته در علم او بوده اند و سزاوار آنهاست، آری [همین طور است] و اگر بگویی: تصویر و الفبای آنها و مقاطع حروفشان ازلی هستند، پناه به خدا از این که با خدا، چیز دیگری از ازل بوده باشد؛ بلکه خدا بود و آفرینش نبود. سپس این نام ها و صفات را آفرید تا واسطه ای میان او و مخلوقاتش باشند و به وسیله آنها به درگاه او زاری کنند و او را بپرستند، و اینها [مایه] ذکر و یاد او باشند. خدا بود و ذکری نبود و آن که به واسطه ذکر یاد شود، همان خدای قدیم و ازلی است، و نام ها و صفات، مخلوق و معنایند، و مقصود از آنها همان خداست که از هم گسیختگی و به هم پیوستگی، سزاوار ساحت او نیست؛ بلکه چیزی از هم گسیختگی و به هم پیوستگی دارد که دارای جزء باشد. بنا بر این، گفته نمی شود خدا به هم پیوسته است، و یا خدا کم یا بسیار است؛ بلکه او به ذات خود، قدیم است؛ زیرا هر آنچه واحد نباشد، تجزیه پذیر است، و خدا واحد است و تجزیه پذیری و کمی و بسیاری در باره او تصوّر نمی شود، و هر آنچه دارای جزء باشد، یا کمی یا بسیاری در باره اش تصوّر شود، او مخلوق است و دلالت بر آن دارد که وی را آفریدگاری است. پس، این که می گویی: خدا تواناست، در واقع، گزارش داده ای که هیچ چیز، او را ناتوان نمی گرداند و با این جمله، ناتوانی را نفی کرده ای و ناتوانی را غیر او قرار داده ای. همچنین این که می گویی: داناست، در واقع، با این جمله، نادانی را نفی کرده ای و نادانی را غیر او قرار داده ای. هر گاه خدا، اشیا را نابود گرداند، شکل و الفبا و مقاطع (اسمای صفات) را هم نابود می کند. در عین حال، آن که علمش ازلی بوده، ابدی نیز هست». مرد گفت: پس [اگر الفاظ از بین برود،] چرا پروردگاران را شنوا می نامیم؟ امام علیه السلام فرمود: «چون آنچه با گوش ها ادراک می شود، بر او پوشیده نیست، و او را به شنیدنی که با سر فهمیده می شود، وصف نمی کنیم. همچنین او را بینا می نامیم؛ به این معنا که آنچه با چشم ادراک می شود، مانند رنگ یا شخص و یا جز اینها، بر او پوشیده نیست، و او را به بینایی نگاه چشم، وصف نمی کنیم. همچنین او را لطیف می نامیم؛ چون به موجودات ریزی چون پشه و ریزتر از آن و به محلّ پیدایش آن (پشه) و شعور و شهوت جنسی آن و محبّش به بچه هایش و سوار نمودن آنها بر یکدیگر و بردن آب و غذا برای بچه هایش در کوه ها و بیابان ها و کال ها و کویرها علم دارد. از این جا دانستیم که آفریدگار پشه، لطیف است، بدون چگونگی. چگونگی داشتن، در واقع، مخصوص مخلوق است که چگونگی دارد. همچنین پروردگاران را نیرومند می نامیم، نه به معنای زورمندی معروف در خلق، که اگر نیرومندی اش به معنای زورمندی معروف در خلق باشد، هر آینه، تشبیه [به مخلوق] می شود و نیز افزایش پذیر است، و هر چه افزایش پذیر باشد، کاستی می پذیرد، و آنچه ناقص باشد، قدیم نیست و آنچه قدیم نباشد، ناتوان است. پس پروردگار ما _ تبارک و تعالی _ نه مانند دارد، نه ضد، نه همتا، نه چگونگی، نه پایان، نه دیدن به چشم، و بر دل ها حرام شده است که او را تشبیه

کنند، و بر وهم‌ها که محدودش کنند، و بر اندیشه‌ها که او را ایجاد کنند. اوبسی برتر و بالاتر از آن است که ابزار [ی چون ابزار] مخلوقش و ویژگی‌های آفریدگانش را داشته باشد».

18. آرزو

اشاره

18. آرزو در آمد فصل یکم: نقش آرزو در زندگی فصل دوم: آرزوی حقیقی فصل سوم: راه رسیدن به آرزوهای فصل چهارم: آفت های آرزوهای فصل پنجم: کوتاه کردن آرزوهای فصل ششم: بر حذر داشتن از آرزوهای نکوهیده فصل هفتم: خاستگاه های آرزوهای بیهوده فصل هشتم: زیان های آرزوهای باطل

أَمَل، در لغت

درآمدِ أَمَل، در لغتِ أَمَل ورجا، از جهت معنا به یکدیگر نزدیک اند و برخی لغت شناسان گفته اند که معنای واحدی دارند و میان آنها اختلاف اندکی وجود دارد. خلیل بن احمد فراهیدی گفته است: أَمَل، یعنی امید. (1) ابن فارس نیز آنچه را فراهیدی گفته، تأیید می کند و می گوید: أَمَل، یعنی درنگ و انتظار. (2) در تاج العروس، در باره معنای «أَمَل» آمده است: أَمَل، بر وزن های جَبَل و نَجْم و شَبْر (وزن آخر، به گفته ابن جَنِّي)، به معنای امید است. معروفش همان وزن نخست (جَبَل) است. از ظاهر سخن فیروزآبادی و برخی دیگر، بر می آید که آرزو و امید، يك چیز است؛ اما علمای لغت شناس، میان آن دو، فرق گذاشته اند. میناوی می گوید: امل یا رجا، توقع حصول چیزی است و بیشتر در موردی به کار می رود که حصول آن، دور به نظر برسد. مثلاً اگر کسی قصد سفر به شهری دور دست را داشته باشد، می گوید: «أَمَلْتُ» و نمی گوید: «طَمَعْتُ»، مگر آن که شهر، نزدیک

1- العین: ص 54 ماده «أَمَل».

2- معجم مقاییس اللغة: ج 1 ص 140 ماده «أَمَل».

باشد؛ چرا که «طمع»، فقط برای مورد نزدیک است و «رجاء» برای بین «امل» و «طمع»؛ زیرا «راجی (امیدوار)»، گاهی اوقات، بیم آن دارد که امیدش تحقق پیدا نکند. پس به معنای خوف و بیم به کار نمی رود. نیت رسیدن به خیر را «أمل» می گویند و ترس و نگرانی قلبی را «ایحاش» (1) معنای «مُنَى» و «تَمَنَّى»، مانند معنای امل و رجاء، به یکدیگر نزدیک است؛ اما غالباً بر خیالات باطل اطلاق می شوند. راغب، در المفردات در این باره می نویسد: «مُنَى»، به معنای اندازه گیری (تقدیر) است. گفته می شود: «مَنَى لَكَ الْمَانِي؛ تقدیر کننده برای تو تقدیر کرد». از همین معناست: «مَنَا» که به قولی، چیزی است که با آن، وزن می کنند و «مَنَى»، چیزی است که جانداران از آن خلق می شوند. خداوند متعال فرموده است: «أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّيِّ يُمْنَى؛ (2) آیا آبی از منی ای که ریخته می شود، نبود؟» و «مِن نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى؛ (3) از آبی، آن گاه که ریخته می شود»؛ یعنی به قدرت خداوند، از آن موجودی که نبوده است، اندازه گیری و آفریده می شود. واژه «مَنِيَّة» نیز از همین معناست، به معنای آجَل (سررسید عمر) که برای موجود زنده، مقدر شده است و جمع آن، «مَنایا» است. «تَمَنَّى» نیز به معنای تقدیر و تصویر کردن چیزی در ذهن است. این کار، گاه از روی تخمین و گمان است و گاه از روی اندیشه و از روی يك اصل؛ اما چون اکثراً از روی تخمین است، دروغ بیشتر در آن راه دارد. پس اکثر تمنی ها تصوّر چیزی اند که حقیقت ندارد (تمنی به معنای آرزوی واهی و بی اساس است). خداوند متعال می فرماید: «أُمٌّ لِّلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى؛ (4) مگر انسان آنچه را تمنا کند، دارد؟» و «فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ؛ (5) پس، تمنای مرگ کنید» و «وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا؛ (6)

-
- 1- تاج العروس: ج 4 ص 30 ماده «امل».
 - 2- قیامت: آیه 37.
 - 3- نجم: آیه 46.
 - 4- نجم: آیه 24.
 - 5- بقره: آیه 94.
 - 6- جمعه: آیه 7.

أَمَل، در قرآن و حدیث

يك . نقش آرزو در زندگی فردی و اجتماعی

و هرگز، آن را تمنا نمی کنند». واژه «أمنيّة»، یعنی صورت حاصل در نفس از تمنای چیزی، و چون دروغ، عبارت است از تصوّر چیزی که حقیقت (واقعیت) ندارد و آوردن آن، تصوّر در قالب لفظ تمنی است، چون خاستگاهی برای دروغ است. (1)

أَمَل، در قرآن و حدیثواژه های «أمل»، «رجاء» و «تمنی»، در قرآن کریم نیز معنای نزدیک به هم دارند. در قرآن، دو بار واژه «أمل» به کار رفته است؛ یک بار به معنای آرزوی نیکو (2) و یک بار به معنای آرزوی نکوهیده. (3) واژه «رجاء» و مشتقات آن هم 27 بار در قرآن آمده که غالب آنها در آرزوهای نیکو به کار رفته است. به عکس، واژه «منی» و مشتقات آن، 21 بار به کار رفته که در غالب موارد، مقصود، آرزوهای نکوهیده است. گفتنی است که شماری از روایات، مؤید نظر تاج العروس در متفاوت بودن معنای «أمل» و «رجاء» است؛ یعنی أَمَل، غالباً در مواردی استعمال می شود که رسیدن به آن، بعید به نظر می رسد. در این بخش، نکات تربیتی مهمی در باره آرزو مورد توجه قرار گرفته که اجمالاً به آنها اشاره می کنیم:

يك . نقش آرزو در زندگی فردی و اجتماعیآرزوی مال، ریشه در سرشت انسان دارد. انسان، ذاتاً در جستجوی کمال مطلق است و دین هت، آرزوهای او حد و حصر ندارد. (4) این خصوصیت فطری، در

1- مفردات ألفاظ القرآن: ص 779.

2- كهف: آیه 46.

3- حجر: آیه 3.

4- .. ر. ك: ص 77 ح 10 و 11.

حقیقت، موتور زندگی و اصلی ترین عامل پیشرفت تمدن بشر و تکامل جامعه انسانی است. جهان، با آرزو برپاست (1) و انسان با آرزو زندگی می کند. اگر آرزو از آدمی گرفته شود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی دهد، (2) هیچ باغبانی نهال نمی نشاند، (3) هیچ پژوهشی انجام نمی شود، هیچ کشف تازه ای در جهان علم، رُخ نمی هد و سرانجام، جامعه بشر، هیچ حرکتی به سوی تکامل نخواهد داشت. از این رو، پیامبر خدا، آرزو را رحمتی می داند که خداوند متعال به جامعه بشر ارزانی داشته است. 4 مسئله مهم در بهره گیری انسان از این موهبت الهی، چگونگی تربیت آن است که اگر این خصوصیت فطری درست تربیت شود، انسان با دستیابی به آرزوهای خود، آرامش پیدا می کند، تا آن جا که به تدریج، به تعبیر قرآن، صاحب «نفس مطمئن» می گردد، و اگر درست تربیت نشود، آرزومند، سراب را آب می پندارد و همه عمر، در طلب سراب می دود و در نهایت، مرگش فرا می رسد و به چیزی که می خواهد، دست پیدا نمی کند و یا اگر به آنچه در خیال آرزو می کرد، دست یافت، مطلوب خود را در آن نمی بیند. از این رو، هیچ گاه در زندگی، احساس راحتی و آرامش ندارد و به فرموده امام علی علیه السلام: *مَنْ سَعَى فِي طَلْبِ السَّرَابِ طَالَ تَعَبُهُ وَ كَثُرَ عَطَشُهُ، مَنْ أَمَلَ الرَّيَّ مِنَ السَّرَابِ خَابَ أَمَلُهُ وَ مَاتَ بِعَطَشِهِ.* 5

1- ر. ك: ص 75 ح 4.

2- ر. ك: ص 73 ح 1.

3- ر. ك: ص 126 ح 97.

دو . گم شده انسان

هر که در طلب سراب بکوشد، زحمت او به درازا می کشد و تشنگی اش افزون می شود . هر که سیرابی از سراب را آرزو کند ، به آرزویش نمی رسد و از تشنگی می میرد . به منظور تربیت آرزو ، ابتدا باید دید که فطرت انسان در جستجوی چیست و آن گاه، آرزوهای درست را از آرزوهای نادرست جدا کرد . سپس با تمام توان برای رسیدن به آرزوهای فطری حقیقی و اجتناب از آرزوهای کاذب کوشید.

دو . گم شده انسانفطرت آدمی ، مطلق گراست و آرزو دارد که به کمال مطلق برسد . از این رو ، به هیچ حدّی از کمالات ، قانع نیست . این خصوصیت فطری ، یکی از دلایل مهمّ خداشناسی است ، چنان که در نامه امام خمینی رحمه الله به گورباچف ، رهبر شوروی سابق ، به این نکته مهم ، اشاره شده است : انسان ، در فطرت خود ، هر کمالی را به طور مطلق می خواهد و شما خوب می دانید که انسان ، می خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است ، دل نبسته است . اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود: جهان دیگری هم هست ، فطرتا مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد . انسان ، هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود: علوم دیگری هم هست ، فطرتا مایل است آن علوم را هم بیاموزد . پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن بیندد . آن ، خداوند متعال است که همه به آن متوجّهیم ، گرچه خود ندانیم . انسان می خواهد به «حقّ مطلق» برسد تا فانی در خدا شود . (1) خداوند متعال ، با دادن این خصوصیت فطری به انسان ، در حقیقت ، آموزگار آرزومندان خویش است (2) و گویی به انسان می گوید : گم شده تو منم . مطلوب

و

1- صحیفه امام : ج 21 ص 21 (نامه امام به گورباچف در تاریخ 11 / 10 / 1367) .

2- ر . ك : ص 87 (آموزگار آرزو) .

آرزوی حقیقی تو منم . تو مرا که کمال مطلق هستم ، می خواهی و نمی دانی . همه آرزوها به من ختم می شود (1) و بدین جهت ، اهل معرفت، به من عشق می ورزند (2) و نهایت آرزوهای آنان ، بلکه بالاتر از آرزوی آنان منم . (3) اگر با من پیوند برقرار کردی ، در دنیا و آخرت ، کامیاب خواهی شد . (4) در قرآن کریم آمده است : «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (5) و هر کس پاداش دنیا را بخواهد ، پاداش دنیا و آخرت ، نزد خداست» . در آیه دیگر، یاد خدا، آرامش دهنده انسان ها معرفی شده است : «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (6) آگاه باش که با یاد خدا ، دل ها آرامش می یابند» . همچنین خداوند می فرماید : اگر مرا فراموش کنید، در حقیقت ، خود را فراموش کرده اید : «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (7) خدا را فراموش کردند. پس خدا هم خویشتن آنها را از یادشان بُرد» . و در این صورت ، انسان، به هر آرزویی از خواسته های خود دست یابد ، احساس آرامش نخواهد داشت : «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (8)

1- ر . ك : ص 87 ح 27 .

2- ر . ك : ص 99 (آرزوی نهایی دوستداران) .

3- ر . ك : ص 101 (بالاتر از آرزوها) .

4- ر . ك : همین دانش نامه: ج 5 ص 329 (جامعه نمونه) .

5- نساء : آیه 134 .

6- رعد : آیه 28 .

7- حشر : آیه 19 .

8- طه : آیه 124 .

سه . راه رسیدن به آرزو و آفت آن

چهار . خطر داشتن آرزوی دراز

هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگی خواهد داشت». و با این وصف، خداوند، خطاب به انسان می فرماید: اگر می خواهی بهتر خود را به تو معرفی کنم، من همانم که وقتی امیدت از همه جا قطع شد، از من، قطع امید نمی کنی (1) و با همه وجود، به من پناه می آوری و مرا می خوانی و از من، حلّ مشکل خود را می خواهی.

سه . راه رسیدن به آرزو و آفت آنهنگامی که انسان، هدف نهایی زندگی و برترین آرزو را تشخیص داد، همه خواسته ها و آرمان های او در جهت رسیدن به این هدف قرار می گیرد؛ زیرا می داند هر خواسته ای که در جهت این آرزوی بزرگ است، درست و حق است و هر چه در جهت خلاف آن است، نادرست و باطل است. اما رسیدن به آرمان های ارزشمند، در نخستین گام، نیازمند انگیزه نیکو و خودباوری، سپس تلاش، صبر و شکیبایی، استقامت، توکل بر خداوند متعال و یاری خواستن از اوست. در مقابل، تشخیص ندادن هدف زندگی، نیازهای حقیقی و آرزوهای درست، اهمیت ندادن به زندگی جاوید، کسالت، ناشکیبایی، اشتغال به کارهای بیهوده و سرگرمی های زیانبار، آلودگی های اخلاقی و عملی، و از همه مهم تر، متکی نبودن بر استعدادهای خدادادی و تکیه کردن بر غیر خداوند متعال در زندگی، آفت رسیدن به آرزوهاست. ره نموده های ارزنده اهل بیت علیهم السلام در این باره، در فصل سوم و چهارم، خواهد آمد.

چهار . خطر داشتن آرزوی درازپیش از این توضیح دادیم که آرزو، رحمت الهی و قوام زندگی است. ممکن است

کسی چنین بپندارد که انسان، باید از این رحمت و سرمایه، هر چه بیشتر استفاده کند. بنا بر این، چرا احادیث اسلامی در باره خطر آرزوی دراز، هشدار داده اند؟ در پاسخ باید گفت: درست است که آرزو، نعمت است و سرمایه زندگی؛ اما اگر این سرمایه درست مصرف نشود، همانند همه نعمت های دیگر الهی، به نعمت تبدیل می شود و موجب بدبختی و تیره روزی انسان می گردد. نخستین شرط بهره گیری از نعمت آرزو، معرفت است. اگر کسی نداند در دنیا چه آرزوهایی عقلایی، منطقی و دست یافتنی اند، عمر خود را صرف خیالات و موهوماتی می کند که هیچ گاه بدانها دست نخواهد یافت. نکته قابل تأمل، این که در احادیث اسلامی، از يك سو جهل، حماقت، غفلت، آلودگی های اخلاقی و عملی، دنیاپرستی و شقاوت به عنوان ریشه های آرزوهای باطل و نکوهیده، معرفی شده اند و از سوی دیگر، زوال عقل و از دست رفتن بصیرت، فراموشی زندگی پس از مرگ، قساوت قلب، کوتاهی در انجام دادن کارهای نیک و یا فراموش کردن آنها و افتادن در دام انواع فسادها و سختی ها و ناکامی ها، به عنوان آثار و زیان های آرزوهای نکوهیده، مطرح گردیده اند. این گونه سخن گفتن در باره زمینه ها و زیان های آرزوی نکوهیده، بدان معناست که مرتبه پایین تری از جهل و آلودگی های اخلاقی و عملی، مبدأ و ریشه آرزوهای باطل و مرحله ای بالاتر از آن، معلول آرزوهای نکوهیده است، بدین سان که انسان در اثر نادانی، چیزهایی را آرزو و طلب می کند که او را از نظر اخلاقی و عملی آلوده می کنند، و آلودگی ذهن و جان نیز زمینه ساز جهل افزون تر و آرزوهای خطرناک تر می گردد، تا آن جا که در کام مرگ، فرورود. بدین ترتیب، هر چه آرزوهای باطل انسان طولانی تر گردد، جهل و آلودگی و ناکامی او در زندگی بیشتر می شود.

پنج . حکمت کوتاه کردن آرزو

پنج . حکمت کوتاه کردن آرزو یا تأمل در آنچه در تبیین خطر داشتن آرزوهای بلند ، بدان اشارت رفت ، حکمت توصیه اکید پیشوایان اسلام به پیروان خود در مورد ضرورت کوتاه کردن آرزوهای مادی روشن می شود. افزون بر این ، ارزش هایی از قبیل : نیکوکاری ، اخلاص ، صداقت ، پارسایی ، سلامت جان ، بی نیازی روحی و مهم تر، دستیابی به معارف شهودی و در نهایت ، آسایش همیشگی در بهشت جاوید ، از نگاه احادیث اسلامی ، از آثار کوتاه کردن آرزوهای مادی اند . دقت در آنچه ذکر شد ، نشان می دهد که توصیه احادیث اسلامی به کوتاه کردن آرزو ، برای بهره گیری بیشتر از زندگی و بیان نقش این موهبت الهی در خودسازی و سازندگی است و هرگز به معنای ندیدن افق آینده زندگی _ که مانع پیشرفت های مادی می شود _ نیست . در این باره ، به یاری خدا ، در همین دانش نامه ، در ذیل عنوان «دنیا» ، به تفصیل ، سخن خواهیم گفت .

الفصل الأول: دور الأمل في الحياة 1 / 1 رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا الْأَمَلُ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِأُمَّتِي، لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ أُمَّ وَوَلَدًا، وَلَا عَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا. (1)

1 / 2 رَفِيقُ مُؤْنِسًا إِمَامَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَمَلُ رَفِيقٌ مُؤْنِسٌ. (2)

عنه عليه السلام - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ - : الْأَمَلُ رَفِيقٌ مُؤْنِسٌ، إِنْ لَمْ يُبَلِّغْكَ فَقَدْ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ. (3)

-
- 1- تاريخ بغداد: ج 2 ص 52 الرقم 448، الفردوس: ج 1 ص 342 ح 1369، كلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 3 ص 491 ح 7560؛ نزهة الناظر: ص 38 ح 50، أعلام الدين: ص 295 نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 173 ح 8.
 - 2- غرر الحكم: ج 1 ص 261 ح 1042، عيون الحكم والمواعظ: ص 29 ح 442.
 - 3- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 340 ح 901؛ غرر الحكم: ج 1 ص 261 ح 1042، عيون الحكم والمواعظ: ص 29 ح 442 وليس فيهما ذيله.

فصل یکم : نقش آرزو در زندگی

1 / 1 لطفی از جانب خدا

1 / 2 همراهی همدم

فصل یکم : نقش آرزو در زندگی 1 / 1 لطفی از جانب خداوند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آرزو، در حقیقت، رحمتی از جانب خداوند برای امت من است. اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزندی را شیر نمی داد و هیچ باغبانی، نهالی نمی کاشت.

1 / 2 همراهی همدم امام علی علیه السلام : آرزو، همراهی همدم است.

امام علی علیه السلام از حکمت های منسوب به ایشان _ آرزو، همراهی همدم است . اگر تو را [به مقصد] نرساند، [دست کم] از او بهره مند می شوی.

1 / 3 قِوَامُ الدُّنْيَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدُّنْيَا بِالْأَمَلِ. (1)

عنه عليه السلام: كُلُّ امْرِئٍ طَالِبٌ أَمْنِيَّتِهِ، وَمَطْلُوبٌ مَنِيَّتِهِ. (2)

عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : الْأَمَالُ مَطَايَا، وَرُبَّمَا حَسِرَتْ وَتَقَبَّتْ (3) أَخْفَافُهَا. (4)

عنه عليه السلام: يَبْلُوغُ الْأَمَالُ يَهُونُ رُكُوبُ الْأَهْوَالِ. (5)

عنه عليه السلام: إِنِّي أُحَدِّثُكُمْ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّهَا حُلُوءَةٌ خَاصِرَةٌ (6) حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَتَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ، وَعُمِرَتْ بِالْأَمَالِ، وَتَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ. (7)

تاريخ دمشق عن داود بن أبي هند وحُميد: بَيْنَمَا عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ وَشَيْخٌ يَعْمَلُ بِمِسْحَاتِهِ يُشِيرُ بِهَا الْأَرْضَ، فَقَالَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ انزِعْ مِنْهُ الْأَمَلَ. فَوَضَعَ الشَّيْخُ الْمِسْحَاةَ وَاضْطَجَعَ، فَلَبِثَ سَاعَةً. فَقَالَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ ارُدِّدْ إِلَيْهِ الْأَمَلَ. فَقَامَ فَجَعَلَ يَعْمَلُ. فَقَالَ لَهُ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لَكَ بَيْنَمَا أَنْتَ تَعْمَلُ أَلْقَيْتَ مِسْحَاتَكَ وَاضْطَجَعْتَ سَاعَةً، ثُمَّ إِنَّكَ قُمْتَ بَعْدَ تَعْمَلٍ؟! فَقَالَ الشَّيْخُ: بَيْنَا أَنَا أَعْمَلُ إِذْ قَالَتْ لِي نَفْسِي: إِلَى مَتَى تَعْمَلُ وَأَنْتَ شَيْخٌ كَبِيرٌ؟! فَأَلْقَيْتُ الْمِسْحَاةَ وَاضْطَجَعْتُ. ثُمَّ قَالَتْ لِي نَفْسِي: وَاللَّهِ مَا بِذَلِكَ مِنْ عَيْشٍ مَا بَقِيَتْ، فَقُمْتُ إِلَى مِسْحَاتِي. (8)

- 1- غرر الحكم: ج 1 ص 62 ح 235، عيون الحكم والمواعظ: ص 61 ح 1573.
- 2- غرر الحكم: ج 4 ص 542 ح 6910، عيون الحكم والمواعظ: ص 377 ح 6384.
- 3- نَقَبَ الْخَفُّ: خُرَّقَ. وَنَقَبَ الْبَعِيرُ: رَقَّتْ أَخْفَافُهُ (مجمع البحرين: ج 3 ص 1822 «نقب»).
- 4- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 307 ح 518.
- 5- غرر الحكم: ج 3 ص 240 ح 4358، عيون الحكم والمواعظ: ص 189 ح 3892.
- 6- خَاصِرَةٌ: أَي غَضَبَةٌ نَاعِمَةٌ طَرِيَّةٌ (النهاية: ج 2 ص 41 «خضر»).
- 7- تحف العقول: ص 180، نهج البلاغة: الخطبة 111 وفيه «تحلَّتْ» بدل «عمرت»، بحار الأنوار: ج 78 ص 14 ح 73؛ الجوهرة: ص 79، مطالب السؤل: ج 1 ص 213.
- 8- تاريخ دمشق: ج 47 ص 468؛ تنبيه الخواطر: ج 1 ص 272 وفيه «لا بد لك من عيش» بدل «ما بذلك من عيش»، بحار الأنوار: ج 14 ص 329 ح 58.

1 / 3 مایه برپایی دنیا

1 / 3 مایه برپایی دنیا امام علی علیه السلام: دنیا، به آرزو برپاست.

امام علی علیه السلام: هر انسانی در پی آرزوی خویش است و مرگ، در پی اوست.

امام علی علیه السلام: در حکمت های منسوب به ایشان: آرزوها مرگب اند و گاه هست که فرو می مانند و سُم هایشان می ساید.

امام علی علیه السلام: با [امید] رسیدن به آرزوهاست که به پیشواز خطرها رفتن، آسان می شود.

امام علی علیه السلام: من، شما را از دنیا بر حذر می دارم؛ چرا که دنیا، شیرین و چشم نواز است، آکنده از هوس هاست، دل بسته به این عالم است، به آرزوها آباد است و به فریبندگی ها آراسته.

تاریخ دمشق_ به نقل از داوود بن ابی هند و حُمَید _ عیسی علیه السلام نشسته بود و پیرمردی با بیل خود، سرگرم کار بود و زمین را شخم می زد. عیسی علیه السلام گفت: «خدایا! آرزو را از او بگیر». پیرمرد، در دم، بیل را زمین گذاشت و دراز کشید. ساعتی گذشت و عیسی علیه السلام گفت: «خدایا! آرزو را به او باز گردان». بی درنگ، آن پیر برخاست و به کار کردن پرداخت. عیسی علیه السلام به او فرمود: «چه شد که کار می کردی؛ ولی بیل را انداختی و ساعتی دراز کشیدی. سپس دوباره برخاستی و به کار پرداختی؟!» پیرمرد گفت: همان طور که مشغول کار بودم، نفسم به من گفت: تا کی کار می کنی؟ دیگر پیر و سال خورده گشته ای؟! پس بیل را انداختم و دراز کشیدم. سپس نفسم به من گفت: به خدا سوگند، تا زنده ای، باید کار کنی. برخاستم و بیل را برداشتم.

1 / 4 أبعدُ الأشياءِ الإمامَ عليَّ عليه السلام: الأملُ لا تنتهي. (1)

عنه عليه السلام: الأملُ لا غايةَ له. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: أبعدُ الأشياءِ الأملُ. (3)

1 / 5 يَشِبُّ فِي الْهَرَمِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَتَشِبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ وَالْأَمَلُ. (4)

-
- 1- . غرر الحكم : ج 1 ص 168 ح 639 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 50 ح 1292 .
 - 2- . غرر الحكم : ج 1 ص 250 ح 1010 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 30 ح 452 .
 - 3- . جامع الأحاديث للقمي (الغايات) : ص 228 ، غرر الحكم : ج 2 ص 384 ح 2921 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 113 ح 2494 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام وفيهما «شيء» بدل «الأشياء» .
 - 4- . تحف العقول : ص 56 ، الخصال : ص 73 ح 113 عن أنس وفيه «تبقى» بدل «تشب» ؛ المجازات النبوية : ص 320 ح 271 نحوه ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 163 وفيه «حب المال» بدل «الحرص» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 161 ح 7 ؛ صحيح مسلم : ج 2 ص 724 ح 115 عن أنس وفيه «الحرص على المال والحرص على العمر» بدل «الحرص والأمل» ، كنز العمال : ج 3 ص 460 ح 7437 .

1 / 4 دورترین چیز

1 / 5 در پیری جوان می شود

1 / 4 دورترین چیز امام علی علیه السلام: آرزوها، پایان ندارند .

امام علی علیه السلام: آرزو را پایانی نیست.

امام رضا علیه السلام: دورترین چیز، آرزوست.

1 / 5 در پیری جوان می شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آدمی زاده، پیر می شود؛ اما دو چیز در او جوان می گردد: آرزو و آرزو.

عنه صلى الله عليه وآله: لا يزال قلب الكبير شاباً في اثنتين: في حب الدنيا وطول الأمل. (1)

1 / 6 مثل الأجل والأمل رسول الله صلى الله عليه وآله: مثل الإنسان والأمل والأجل؛ فمثل الأجل إلى جانبه والأمل أمامه، فبينما هو يطلب الأمل أمامه أتاه الأجل فأختلجه (2). (3)

الترغيب والترهيب عن أنس: خط رسول الله صلى الله عليه وآله خطاً، وقال: هذا الإنسان، وخط إلى جانبه خطاً وقال: هذا أجله، وخط آخر بعيداً منه فقال: هذا الأمل، فبينما هو كذلك إذ جاءه الأقرّب. (4)

عارضة الأحوذى عن أبي سعيد الخدرى: غرس صلى الله عليه وآله عوداً بين يديه وآخر إلى جانبه وآخر بعده، وقال: أتدرون ما هذا؟ قالوا: الله ورسوله أعلم! قال: هذا الإنسان، وهذا الأمل، فتعاطى الأمل فيختلجه الأجل دون الأمل. وهذه صورته: (5)

1- صحيح البخاري: ج 5 ص 2360 ح 6057 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 3 ص 490 ح 7556.

2- يقال: اختلجت المنيّة القوم؛ أي اجتذبتهم (لسان العرب: ج 2 ص 258 «خلج»).

3- الفردوس: ج 4 ص 144 ح 6444، كنز العمال: ج 3 ص 494 ح 7574 نقلاً عن ابن أبي الدنيا وكلاهما عن أنس.

4- الترغيب والترهيب: ج 4 ص 244 ح 22 نقلاً عن صحيح البخاري: ج 5 ص 2359 ح 6055 والنسخة التي بأيدينا نحوه، السنن الكبرى: ج 3 ص 514 ح 6505 نحوه.

5- عارضة الأحوذى: ج 10 ص 320، أمثال الحديث: ص 110 ح 74 نحوه؛ تنبيه الخواطر: ج 1 ص 272 نحوه.

1 / 6 حکایت اجل و آرزو

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دلِ پیر ، همواره در دو چیز ، جوان است: در دنیادوستی و داشتن آرزویِ دراز.

1 / 6 حکایت اجل و آرزوپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : حکایت انسان و آرزو و اجل ، چنان است که اجل در کنار اوست و آرزو ، پیشاپیش او . در حالی که او آرزو را پیش رویِ خود دنبال می کند ، ناگاه ، اجل فرا می رسد و او را در می رُباید .

الترغیب و الترهیب_ به نقل از انس _ : پیامبر خدا ، خطی کشید و فرمود: «این انسان است» و در کنار آن ، خطّ دیگری کشید و فرمود: «این ، اجل اوست» و دورتر از آن ، خطّ سومی کشید و فرمود: «این هم آرزوست» . در حالی که انسان سرگرم است ، ناگهان ، آن نزدیک تر ، خود را به او می رساند .

عارضه الأحوذی_ به نقل از ابو سعید خُدَری _ : پیامبر صلی الله علیه و آله قطعه چوبی در برابر خود به زمین فرو بُرد و چوب دیگری در کنار آن و یک چوب دیگر ، بعد از آن . سپس فرمود: «آیا می دانید این چیست؟» . گفتند : خدا و پیامبر او بهتر می دانند . فرمود: «این یکی ، انسان است و این ، آرزو . در حالی که سرگرم آرزوست ، اجل ، او را در می رُباید و مانع رسیدنش به آرزو می شود. تصویر آن ، چنین است » :

الإنسان الأجل الأملعارضة الأحوذِي عن الربيع بن خثيم عن عبد الله - وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ - : خَطَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَطًّا مُرَبَّعًا ، وَ خَطَّ خَطًّا فِي الْوَسْطِ ، وَخَطَّ خَطًّا صِدْغَارًا إِلَى هَذَا الَّذِي فِي الْوَسْطِ مِنْ جَانِبِهِ ، فَقَالَ : هَذَا الْإِنْسَانُ ، وَهَذَا أَجْلُهُ مُحِيطٌ بِهِ ، وَهَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ أَمْلُهُ ، وَهَذِهِ الْخِطُّ الصِّغَارُ الْأَعْرَاضُ ، فَإِنْ أَخْطَأَ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا ... قَالَ ابْنُ الْعَرَبِيِّ : لَمْ يُتَقَنَّ الْبُخَارِيُّ هَذَا الْحَدِيثَ : فَإِنَّهُ مَهْدٌ ثَلَاثَةٌ مَعَانٍ ، وَهِيَ الْخَطُّ الْمُرَبَّعُ وَاحِدٌ ، وَالْخَطُّ الَّذِي فِي وَسْطِهِ اثْنَانُ ، وَالْخِطُّ الصِّغَارُ ثَلَاثَةٌ ، ثُمَّ قَالَ : أَعْطَى لِكُلِّ مَهْدٍ مِثَالَهُ ، فَقَالَ : هَذَا الْإِنْسَانُ وَاحِدٌ ، وَهَذَا أَجْلُهُ مُحِيطٌ بِهِ اثْنَانُ ، وَهَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ أَمْلُهُ ثَلَاثَةٌ ، وَهَذِهِ الْخِطُّ الصِّغَارُ الْأَعْرَاضُ أَرْبَعَةٌ . وَإِنَّمَا صَوَّبَهُ مَا رَوَاهُ غَيْرُهُ ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : خَطَّ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَطًّا مُرَبَّعًا ، وَخَطًّا وَسَطَ الْخَطِّ الْمُرَبَّعِ ، وَخَطَّ خُطُوطًا إِلَى جَانِبِ الْخَطِّ الَّذِي فِي وَسْطِ الْمُرَبَّعِ ، وَخَطَّ خَارِجَ الْخَطِّ الْمُرَبَّعِ ، ثُمَّ قَالَ : أَتَدْرُونَ مَا هَذَا؟ قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ : هَذَا الْخَطُّ الْأَوْسَطُ الْإِنْسَانُ ، وَالْخُطُوطُ الَّتِي إِلَى جَانِبِهِ الْأَعْرَاضُ ، وَالْأَعْرَاضُ تَنْهَشُهُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ ؛ إِنْ أَخْطَأَ هَذَا أَصَابَهُ هَذَا ، وَالْخَطُّ الْمُرَبَّعُ الْأَجْلُ الْمُحِيطُ بِهِ ، وَالْخَطُّ الْخَارِجُ الْبَعِيدُ الْأَمْلُ ، وَهَذِهِ صَوْرَتُهُ: (1)

1- . عارضة الأحوذِي : ج 10 ص 318 وراجع : صحيح البخاري : ج 5 ص 2359 ح 6054 وسنن الترمذي : ج 4 ص 635 ح 2454 ورياض الصالحين : ص 263 والترغيب والترهيب : ج 4 ص 244 ح 21 نقلًا عن النسائي وابن ماجه .

انسان اجل آرزو عارضه الأحمدي_ به نقل از ربیع بن خثیم ، از عبد الله (لفظ از بخاری است) _ پیامبر صلی الله علیه و آله مرتعی رسم کرد و در وسط آن ، خطی کشید و در چهار طرف آن خط ، خطوط کوچکی رسم کرد و آن گاه فرمود: «این ، انسان است و این هم اجل اوست که او را در میان گرفته است و این خطی که بیرون قرار دارد ، آرزوی اوست و این خطوط كوچك ، بلايا و حوادث اند. اگر این یکی [خط] به او نخورد ، این دیگری او را می گزد...». ابن عربی می گوید: بخاری، این حدیث را به درستی نیاورده؛ چرا که سه معنا بر شمرده است: یکی ، مربع ؛ دوم، خطی که در میان آن است ؛ و سوم ، خطوط كوچك. ابن عربی سپس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله برای هر موردی مثالش را آورده و فرموده است: «این ، انسان است ، يك . این ، اجل اوست که او را در میان گرفته است ، دو . این خطی که بیرون از مربع است ، آرزوی اوست، سه؛ و این خطوط كوچك ، بلايا و حوادث اند ، چهار». صورت درست این حدیث ، همان است که دیگران غیر از بخاری روایت کرده اند . عبد الله گفته است: پیامبر خدا ، برای ما چارگوشی رسم کرد و در وسط چار گوش ، خطی کشید و در کناره های خط میان چارگوش ، خطوطی رسم کرد و بیرون چار گوش نیز يك خط کشید . سپس فرمود: «می دانید این چیست؟» . گفتند : خدا و پیامبر او داناترند . فرمود: «این خط میانی ، انسان است . خطوطی که در اطراف آن هستند ، بلايا و حوادث اند و این بلايا و حوادث ، از هر سو او را می گزند . اگر این یکی به هدف نخورد ، آن یکی به او می خورد . چارگوش ، اجل است که او را در میان گرفته ، و خط بیرونی و فاصله دار ، آرزوست. تصویر آن ، چنین است» :

الأملمعدن الجواهر: أَخَذَ [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] حَجْرَيْنِ، فَأَلْقَى بَيْنَ يَدَيْهِ حَجْرًا وَقَالَ: هَذَا أَمَلُ ابْنِ آدَمَ. وَأَلْقَى خَلْفَهُ حَجْرًا وَقَالَ: هَذَا أَجَلُهُ، فَهُوَ يَرَى أَمَلَهُ وَلَا يَرَى أَجَلَهُ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: الأجل حصاد الأمل. (2)

عنه عليه السلام_ مِنْ وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ :إِعْلَمْ يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ ، وَلَنْ تَعُدَّوْ أَجَلَكَ ، وَأَنَّكَ فِي سَبِيلِ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ. (3)

عنه عليه السلام: لَا تَخْلُو النَّفْسَ مِنَ الْأَمَلِ ، حَتَّى تَدْخُلَ فِي الْأَجْلِ. (4)

عنه عليه السلام: غَايَةُ الْأَمَلِ الْأَجَلُ. (5)

عنه عليه السلام: فِي غُرُورِ الْأَمَالِ انْقِضَاءُ الْأَجَالِ. (6)

1- .معدن الجواهر : ص 25 .

2- .غرر الحكم : ج 1 ص 167 ح 638 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 29 ح 445 .

3- .نهج البلاغة : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 77 ، كشف المحجّة : ص 230 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 39 ح 88 ؛ كنز العمال : ج 19 ص 175 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ .

4- .غرر الحكم : ج 6 ص 416 ح 10844 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 537 ح 9872 .

5- .غرر الحكم : ج 4 ص 370 ح 6356 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 349 ح 5925 .

6- .غرر الحكم : ج 4 ص 398 ح 6471 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 354 ح 6002 .

آرزو معدن الجواهر: پیامبر خدا، دو عدد سنگ برداشت و یکی را جلوی خود انداخت و فرمود: «این، آرزوی پسر آدم است». سپس سنگ دیگر را پشت آن انداخت و فرمود: «این، اجل اوست. بنا بر این، او آرزویش را می بیند و اجلس را نمی بیند».

امام علی علیه السلام: اجل، درو کننده آرزوست.

امام علی علیه السلام_ از سفارش ایشان به فرزندش حسن علیه السلام_ یقین بدان که تو هرگز به آرزویت نمی رسی و هرگز از اجلت فراتر نمی روی. تو همان راهی را می روی که آنان که پیش از تو بوده اند، رفته اند.

امام علی علیه السلام: آدمی تا پایان عمر، از آرزو تهی نیست.

امام علی علیه السلام: پایانه آرزو، اجل است.

امام علی علیه السلام: در فریب آرزوها، عمرها به پایان می رسد.

عنه عليه السلام: تَأْرِخُ الْمُنَى الْمَوْتُ. (1)

الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ: _ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ بِالْبَصْرَةِ _ :إِعْلَمُوا أَنَّكُمْ فِي أَجَلٍ مَحْدُودٍ ، وَأَمَلٍ مَمْدُودٍ ، وَنَفْسٍ مَعْدُودٍ ، وَلَا بُدَّ لِلْأَجَلِ أَنْ يَتَنَاهَى ، وَلِلْأَمَلِ أَنْ يُطْوَى ، وَلِلنَّفْسِ أَنْ يُحْصَى . ثُمَّ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَقَرَأَ : «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (2) . (3)

1- .تحف العقول: ص 214 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 53 ح 87 .

2- .الإنفطار: 10 _ 12 .

3- .الأمالي للصدوق: ص 171 ح 169 عن مسعدة بن صدقة ، روضة الواعظين: ص 535 عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام ، بحار الأنوار: ج 78 ص 70 ح 24 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 281 ح 223 .

امام علی علیه السلام: تاریخ آرزوها، مرگ است.

امام صادق علیه السلام_ به نقل از پدرانش علیهم السلام_ :علی علیه السلام [در سخنرانی اش] در بصره فرمود : «بدانید که شما عمری محدود و آرزویی دامنه دار و نفسی محدود دارید. ناگزیر ، عمر به پایان می رسد و طومار آرزو ، پیچیده می شود و نفس ، به شماره می افتد» . آن گاه، چشمان ایشان اشکبار شد و این آیات را خواند: «و قطعاً بر شما نگهبانانی گماشته است ؛ بزرگوارانی نویسنده [ی اعمال شما] که آنچه انجام می دهید ، می دانند» .

الفصل الثاني: المأمول الحقيقي 1/2 معلّم الأملحار الأنوار عن نوف البكالي: رأيت أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - مؤلياً مُبادراً، فقلت: أين تريد يا مؤلي؟ فقال: دعني يا نوف، إن أمالي تقدمني في المحبوب، فقلت: يا مؤلي وما أمالك؟ قال: قد علمها المأمول، واستغنى عن تبينها لغيره، وكفى بالعبد أدباً ألا يشرك في نعمه وأربه (1) غير ربه. فقلت: يا أمير المؤمنين إني خائف على نفسي من الشره (2)، والتطلع إلى طمع من أطاع الدنيا. فقال لي: وأين أنت عن عصمة الخائفين وكهف العارفين؟! فقلت: دلني عليه! قال: الله العلي العظيم؛ تصل أملك بحسن تقضيه، وتقبل عليه بهمك، وأعرض عن التازلة في قلبك، فإن أجلك بها فأنا الضامن من موردها، وانقطع إلى الله سبحانه فإنه يقول: «وعزتي وجلالي، لأقطعن أمل كل من يؤمل غيري باليأس، ولأكسونه ثوب المدلة في الناس، ولأبعدنه من قربي، ولأقطعنه عن وصلي، ولأخملن (3) ذكره حين يرعى غيري. أيؤمل - ويله - لشدايد غيري وكشف الشدايد بيدي؟! ويرجو سواي وأنا الحي الباقي! ويطرُق أبواب عبادي وهي مغلقة ويترك بابي وهو مفتوح! فمن ذالذي رجاني لكثير جرهم فحيت رجاءه؟! جعلت أمال عبادي متصلة بي، وجعلت رجاءهم مدخوراً لهم عندي، وملائت سماواتي ممن لا يمل تسبيحي، وأمرت ملائكتي أن لا يعلقوا الأبواب بيني وبين عبادي. ألم يعلم من فدحته (4) نائية من نوائي أن لا يملك أحد كشفها إلا بإذني؟! فلم يعرض العبد بأمله عني وقد أعطيته ما لم يسألني، فلم يسألني وسأل غيري؟ أفتراي أبتدئ خلقي من غير مسألة، ثم أسأل فلا أجيب سألني؟! أبحيل أنا فيخلني عبيدي؟ أوليس الدنيا والآخرة لي؟ أوليس الكرم والجود صفتي؟ أوليس الفضل والرحمة بيدي؟ أوليس الآمال لا تنتهي إلا إلي، فمن يقطعها دوني؟ وما عسى أن يؤمل المؤمنون من سواي؟! وعزتي وجلالي، لو جمعت أمال أهل الأرض والسماوات ثم أعطيت كل واحد منهم، ما نقص من ملكي بعض عضو الذرة، وكيف ينقص نازل إذا أفضته؟! يا بؤسا للقائنين من رحمتي، يا بؤسا لمن عصاني وتوتب على محارمي، ولم يراقبني واجترأ علي». ثم قال - عليه وعلى آله السلام - لي: يا نوف، ادع بهذا الدعاء: إلهي، إن حمدتك فمواهبك، وإن مجدتك فمبرادك، وإن قدستك فبقوتك، وإن هلكتك فبقدرتك، وإن نظرت فإلى رحمتك، وإن عصضت فعلى نعمتك، إلهي إنّه من لم يشغله الولوع (5) بذرك، ولآم يروه (6) السفر بقربك، كانت حياته عليه مية وميته عليه حسرة. إلهي، تناهت أبصار الناظرين إليك بسرائر القلوب، وطالعت أصغى السامعين لك نحيات الصدور، فلم يلق أبصارهم رداً (7) دون ما يريدون، هتكت بينك وبينهم حجب الغفلة، فسكنوا في نورك، وتنفسوا بروحك، فصارت قلوبهم مغارس لهيبك، وأبصارهم ما كف لقدرتك، وقربت أرواحهم من قدسك، فجالسوا اسمك بوقار المجالسة، وخضوع المخاطبة، فأقبلت إليهم إقبال الشفيق، وأنصت لهم إنصات الرقيق، وأجبتهم إجابات الأحياء، وناجيتهم مناجاة الأخلاء، فبلغ بي المحال الذي إليه وصموا، وأنقلني من ذكري إلى ذكرك، ولا تترك بيني وبين ملكوت عزك باباً إلا فتحته، ولا حجاباً من حجب الغفلة إلا هتكته، حتى تقيم روعي بين ضياء عرشك، وتجعل لها مقاما نصب نورك، إنك على كل شيء قدير. إلهي، ما أوحش طريقاً لا يكون رفيقي فيه أملي فيك، وأبعد سرفراً لا يكون رجائي منه دليلي منك، خاب من اعتصم بحبل غيرك، وصد عطف ركن من استند إلى غير ركنك. فيا معلّم مؤمليه الأمل فيذهب عنهم كآبة الوجل (8)، لا تحرمني صالح العمل، واكلاني كلاءة (9) من فارقت الحبل، فكيف يلحق مؤمليك ذل الفقر وانت الغني عن مزار المذنبين! إلهي، وإن كل حلاوة منقطعة، وحلاوة الإيمان تزداد حلاوتها اتصالاً بك. إلهي، وإن قلبي قد بسط أمله فيك، فأذقه من حلاوة بسطك إياه البلوغ لما أمل، إنك على كل شيء قدير. إلهي، أسألك مسألة من يعرفك كنه (10) معرفتك من كل خير ينبغي للمؤمن أن يسلكه، وأعوذ بك من كل شر وفتنة أعدت بها أجبائك من خلقتك، إنك على كل شيء قدير. إلهي، أسألك مسألة المسكين الذي قد تحير في رجاءه، فلا يجد ملجأ ولا مسنداً يصل به إليك، ولا يستدل به عليك إلا بك، وبأركانك ومقاماتك التي لا تعطيل لها منك، فأسألك باسمك الذي ظهرت به لخاصة أوليائك فوحودك وعرفوك فعبودك بحقيقتك، أن تعرفني نفسك لا قرأك برؤيتك على حقيقة الإيمان بك، ولا تجعلني يا إلهي ممن يعبد الاسم دون المعنى، والحظني بلحظة من لحظاتك تنور بها قلبي بمعرفتك خاصة ومعرفة أوليائك، إنك على كل شيء قدير. (11)

- 1- الأَرَبُ : الحاجة (المصباح المنير : ص 11 «أرب»).
- 2- الشَّرَهَ : أسوأ الحرص ؛ وهو غلبة الحرص (لسان العرب : ج 13 ص 506 «شره»).
- 3- الخامل : الخفي الساقط الذي لا نباهة له ، يقال : هو خامل الذكر ، خَمَلٌ يَخْمُلُ خُمُولاً وأخمله الله (لسان العرب : ج 11 ص 221 «خمل»).
- 4- فَدَحَتَه : أثقلته (النهاية : ج 3 ص 419 «فدح»).
- 5- أولع بالشيء فهو مُولِعٌ به : أي مُغرىً به (الصحاح : ج 3 ص 1304 «ولع»).
- 6- زَوَى : جمع (لسان العرب : ج 14 ص 365 «زوي»).
- 7- في المصدر : «ردّ» ، والصواب ما أثبتناه .
- 8- الوَجَلُ : الفزع (النهاية : ج 5 ص 157 «وجل»).
- 9- الكِلَافَةُ : الحفظ والحراسة (النهاية : ج 4 ص 194 «كلا»).
- 10- الكُنْهَ : نهاية الشيء وحقيقته (لسان العرب : ج 13 ص 537 «كنه»).
- 11- بحار الأنوار : ج 94 ص 94 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

فصل دوم: آرزوی حقیقی

2 / 1 آموزگار آرزو

فصل دوم: آرزوی حقیقی 2 / 1 آموزگار آرزو و بحار الأنوار. به نقل از نَوْفِ بَکَالی _ : امیر مؤمنان _ که درودهای خدا بر او باد _ را دیدم که پشت کرده، شتابان می رود. گفتم: کجا می روی، سرورم؟ فرمود: «رهایم کن، ای نوف! آرزوهایم مرا به سوی معشوق می راند». گفتم: سرورم! آرزوهایت چیست؟ فرمود: «آن که آرزویم به اوست، خود، آنها را می داند و مرا نیازی نیست تا آنها را به غیر او باز گویم. در ادب بنده، همین بس که در برخورداری ها و نیازهایش، کسی جز پروردگار خویش را شریک نگرداند». گفتم: ای امیر مؤمنان! من از آزمندی و چشمداشت به آرزویی از آرزوهای دنیوی، بر نفس خویش بیمناکم. فرمود: «چرا به حمایتگاه بیمناکان و پناهگاه خداشناسان، پناه نمی بری؟». گفتم: آن را نشانم بده. فرمود: «خداوند والا و بزرگ. آرزویت را به حَسَنِ تَقْضَلِ او پیوند بزن و با تمام خواست، به او روی بیاور، و اگر هر آنچه [جز خدا] در دلت وارد می شود، درمان کنی، من، ضامنِ جای گزینِ آنم. (1) با تمام وجود، به خداوند پاک، رو کن؛ زیرا او می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند، امید هر کس را که به غیر از من امید بندد، به یأس مبدّل می سازم و جامه خواری در میان مردم بر او می پوشانم و او را از قُرب خویش، دور می سازم و پیوندم را با او می بُرم و او را گم نام می سازم؛ زیرا به غیر من توجّه می کند. وای بر او! آیا در گرفتاری هایش به جز من آرزومند می شود، با آن که رفعِ سختی ها و گرفتاری ها در دست من است؟! و به کسی جز من، امید می بندد، در حالی که زنده پاینده منم؟! و درهای بسته بندگانم را می کوبد و درِ خانه مرا که باز است، رها می کند؟! کیست که با همه گناهانش به من امید بندد و من نومیدش کنم؟! آرزوهای بندگانم را پیوسته به خویش قرار داده ام و امیدشان را نزد خود، برای آنان اندوخته ام و آسمان هایم را از کسانی که از تسبیح گویی من خسته نمی شوند، آکنده ساخته ام و به فرشتگانم فرمان داده ام که درها را میان من و بندگانم نبندند. آیا آن که بلایی از بلایای من کمرش را خم کرده است، نمی داند که هیچ کس نمی تواند آن بلا را برطرف سازد، جز با اجازه من؟! پس چرا بنده، با این که آنچه از من درخواست نکرده است، به او عطا کرده ام، آرزویش را از من می گرداند و از من، درخواست نمی کند و از غیر من می خواهد؟! آیا منی که بی درخواست بنده ام به او می دهم، اگر از من درخواست شود، پاسخ درخواست کننده ام را نمی دهم؟! مگر من بخلی ورزیده ام که بنده ام به من، گمان بخل می برد؟ آیا دنیا و آخرت، از آن من نیست؟ آیا آقایی و بخشندگی، صفت من نیست؟ آیا فضل و رحمت، در دست من نیست؟ آیا نه این است که آرزوها جز به من، ختم نمی شوند؟ پس جز من کیست که آرزوها را قطع کند؟ و چگونه است که آرزومندان، غیر مرا آرزو می کنند؟! به عزّت و جلالم سوگند، اگر آرزوهای زمینیان و آسمانیان را جمع کنم، سپس آرزوهای یکایک آنان را برآورده سازم، به اندازه یک عضو مورچه از مُلک من کاسته نمی شود. چگونه چیزی که من، بخشنده آنم، کاستی گیرد؟! بیچاره، نومیدانِ از رحمت من! نگون بخت، آن که نافرمانی کند و به حرام های من پردازد و مرا در نظر نگیرد و بر من دلیری کند! ». امام علیه السلام _ که بر او و خاندانش سلام باد _ سپس فرمود: «ای نوف! این دعا را بخوان: معبود من! اگر تو را می ستایم، به واسطه موهبت هایی است که به من داده ای و اگر تو را تمجید می کنم، به خواست خودِ توست و اگر تقدیست می کنم، به نیروی توست و اگر توحید تو را می گویم، به قدرت و توانی است که مرا داده ای و اگر می نگرم، به رحمت تو می نگرم و اگر [لقمه ای] می جَوم، نعمت تو را می جَوم. معبود من! هر آن که اشتیاق یاد تو، مشغولش ندارد و سفر، او را به جوار قرب، نزدیک نکند، زندگی اش مُردن اوست و مُردنش، مایه افسوس او. معبود من! نگاه های آنان که با باطن دل ها می نگرند، به تو منتهی شده است و گوش های آنان که نجوهای سینه ها را می شنوند، به تو دوخته شده، و هیچ چیز، مانع نگاه های آنان در برابر آنچه می خواهند، نیست. میان خود و آنان، پرده های غفلت را دریدی. پس در نور تو آر میدند و با نسیم تو، دم زدند. دل هایشان، نهالستان هیبت تو شد و

دیدگان‌شان ، سرشکباران قدرتت. و جان‌هایشان را به مقامِ قدس خود ، نزدیک ساختی . پس با وقارِ همنشینی و خضوعِ هم‌سخنی با نام تو همنشین شدند و تو چونان یاری شفیق ، به آنان رو کردی و رفیقانه ، به ایشان گوش سپردی و دوستانه ، پاسخشان را دادی و چونان همدمان ، با آنها به نجوا پرداختی. پس مرا نیز به جایگاهی که آنان رسیدند، برسان و از فکر و یاد خودم ، به یاد خودت منتقل کن و هر دری را که میان من و ملکوت عزّت توست ، به رویم بگشای و همه پرده‌های غفلت را از هم بدر، تا روح مرا در میان روشنایی عرشت، اقامت بخشی و برایش مقامی در برابر نور خودت قرار دهی، که بی‌گمان، تو بر هر کاری توانایی. معبود من! چه تنها و دلگیر است آن راهی که آرزومندی ام به تو هم سفرم نباشد، و چه دور و دراز است آن سفری که امیدم به تو ، راه‌نمای راهم نباشد! هر آن که به ریسمان غیر از تو چنگ در زند، ناکام می‌شود و تکیه‌گاه کسی که به غیر از تکیه‌گاه تو تکیه کند، سُدست است. پس _ ای آن که به آرزومندانش آرزو می‌آموزد و اندوه ترس و وحشت را از آنان می‌برد _ مرا از کردار نیک و شایسته ، محروم مگردان و مرا آن‌گونه نگهداری کن که از بیچاره در مانده ، نگهداری می‌کنی. چگونه خواری فقر به آرزومندان رسد، در حالی که تو از گزندهای گنهکاران، بی‌نیازی؟! معبود من! هر حلاوتی ، به سر آمدنی است ؛ اما حلاوت ایمان، با رسیدن به تو، افزایش می‌یابد. معبود من! دلم امید فراوان به تو بسته است. پس تو نیز شیرینی رسیدن به آرزو را فراوان به آن بچشان، که تو بر هر کاری توانایی. معبود من! چونان درخواست کسی که حقیقت تو را نیک می‌شناسد ، هر خیری را که سزاوار است مؤمن آن را در پیش گیرد ، از تو درخواست می‌کنم و از هر شر و فتنه‌ای که دوستانت را از آنها پناه داده‌ای، به تو پناه می‌برم، که به راستی تو بر هر کاری توانایی. معبود من! از تو درخواست می‌کنم، چونان درخواست بینوایی که در امیدش سرگشته مانده است و هیچ پناه و تکیه‌گاهی که با آن به تو برسد و به توره یابد ، جز تو نمی‌یابد ، و به حق تکیه‌گاه‌ها و منزلت‌هایی که از جانب تو تعطیل بردار نیستند، و به حق آن نامت که به واسطه آن بر اولیای ویژه ات آشکار گشتی و در نتیجه، تو را یکتا دانستند و شناختند و تو را چنان که هستی، پرستیدند، از تو درخواست می‌کنم که خودت را به من بشناسانی تا از سرِ ایمانی راستین به تو، به پروردگاری ات اقرار نمایم. مرا _ ای معبود من _ از آنانی قرار مده که نام بی‌معنا را می‌پرستند، و از آن نیم‌نگاه‌هایت ، نیم‌نگاهی به من بیفکن تا بدان، دل مرا به نور معرفت خودت و معرفت اولیایت ، روشن گردانی، که به راستی تو بر هر کاری توانایی».

1- . جمله «فَإِنْ أَجَلَّكَ بِهَا فَأَنَا الضَّامِنُ» در متن عربی این حدیث ، ظاهراً معنای محصّـلی ندارد و احتمال دارد تصحیف «فَإِنْ أَجَلَّتْ» باشد؛ یعنی: اگر آنچه را به قلب وارد می‌شود [از ناراستی و نادرستی ها]، درمان کنی، من ضامنم که جای‌گزین بهترین‌ترین برایش بیاید. گفتنی است: «إِجْل» در لغت به معنای درمان کردن است. بی‌إِجْل اَجْلُونی ای داوونی منه (لسان‌العرب، ماده «اجل»).

2 / 2 مُنْتَهَى الْأَمْرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّعَاءِ _ يَا رَبَّاهُ يَا سَيِّدَاهُ ، وَيَا أَمَلَاهُ وَيَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ ، أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ الْآ
تُشَوُّهُ خَلْقِي فِي النَّارِ . (1)

1- . مكارم الأخلاق : ج 2 ص 143 ح 2354 عن معاذ بن جبل ، الإقبال : ج 1 ص 323 عن حفص بن البختري عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الدعوات : ص 60 ح 148 ، مصباح المتهجد : ص 559 ح 655 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 164 ح 17 .

2 / 2 منتهای آرزو

2 / 2 منتهای آرزو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعا _ پروردگارا! سَـرور! امید! و ای نهایتِ آرزو! از تو درخواست می کنم _ ای خدا، ای خدا، ای خدا _ که قیافه مرا با آتش [دوزخ]، زشت رو نسازی.

عنه صلى الله عليه وآله: يا الله... لا تَرُدَّ مَسْأَلَتِي ، ولا تَحْجُبْ دَعْوَتِي ، ولا تَنْقُصْ رَغْبَتِي ، وَارْحَمْ ذُلِّي وَتَضَرُّعِي ، وَفَقْرِي وَفَاقَتِي ، فَمَا لِي رَجَاءٌ غَيْرُكَ وَلَا أَمَلٌ سِوَاكَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله في دُعَاءِ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى _ : يَا مَنْ يَرْجُوهُ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ ، يَا ثِقَةَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ ، يَا أَمَلَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ ، يَا رَجَاءَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ . (2)

فاطمة عليها السلام _ مِنْ دُعَائِهَا عَقِيبَ صَلَاةِ الظُّهْرِ _ : يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ وَمُنْتَهَى أُمْنِيَّةِ السَّائِلِينَ ، أَنْتَ مَوْلَايَ فَتَحْتْ لِي بَابَ الدُّعَاءِ وَالْإِنَابَةِ (3) ، فَلَا تُغْلِقْ عَنِّي بَابَ الْقَبُولِ وَالْإِجَابَةِ . (4)

الإمام الحسين عليه السلام _ فِي دُعَاءِ عَرَفَةَ _ : اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرَ ، وَقَدَرَ فَفَقَهَرَ ، وَعُصِيَ فَيَ فَسْتَرَ ، وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ ، يَا غَايَةَ رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ ، وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام _ فِي مُنَاجَاةِ الْمُفْتَقِرِينَ _ : يَا مُنْتَهَى أَمَلِ الْأَمْلِينَ ، وَيَا غَايَةَ سُؤْلِ السَّائِلِينَ ، وَيَا أَقْصَى طَلِبَةِ الطَّالِبِينَ ، وَيَا أَعْلَى رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ... لَكَ تَخَضُّعِي وَسُؤَالِي ، وَإِلَيْكَ تَضَرُّعِي وَابْتِهَالِي . (6)

-
- 1- .مُهَجَّ الدعوات : ص 100 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 218 ح 17 .
 - 2- .البلد الأمين : ص 420 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 266 ح 1 .
 - 3- .الإنابة : الرجوع إلى الله بالتوبة (النهاية : ج 5 ص 123 «نوب»).
 - 4- .فلاح السائل : ص 315 ح 212 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 68 ح 4 .
 - 5- .الإقبال : ج 2 ص 85 ، البلد الأمين : ص 257 وفيه «الطالبين» بدل «رغبة الراغبين» ، بحار الأنوار : ج 98 ص 223 .
 - 6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 150 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از تعویذ ایشان در روز وادی القری (1) _ :خدایا! ... درخواستم را رد مکن و دعایم را در پرده مدار و رغبتم را کم مکن و بر خواری و التماس من ، و بر ناداری و درویشی ام رحم آور؛ زیرا مرا امیدی جز تو و آرزویی جز تو نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای «اسمای حُسناء» _ :ای آن که اهل آسمان ها و زمین ، بدو امید بسته اند، ای خدا! ای مورد وثوق اهل آسمان ها و زمین، ای خدا! ای آرزوی اهل آسمان ها و زمین، ای خدا! ای امید اهل آسمان ها و زمین، ای خدا!

فاطمه علیها السلام _ از دعای ایشان در تعقیب نماز ظهر _ :ای کریم ترین کریمان و منتهای آرزوی درخواست کنندگان! تویی آن مولای من که در دعا و توبه را به رویم گشودی . پس در پذیرش و اجابت را بر من مبند.

امام حسین علیه السلام _ از دعای ایشان در روز عرفه _ :خداوند! ای پادشاه قدرتمند! ای آن که همه چیز ، مقهور قدرت اوست! ای آن که نافرمانی می شود و پرده پوشی می کند، و از او آمرزش می طلبند و می آمرزد! ای غایت آرزوی آرزومندان، و ای منتهای امید امیدواران!

امام زین العابدین علیه السلام _ در مناجات نیازمندان _ :ای منتهای آرزوی آرزومندان، و ای نهایت خواهش خواهندگان، و ای دورترین مطلوب طلب کنندگان، و ای عالی ترین اشتیاق مشتاقان! ... به پیشگاه تو، خضوع و از تو خواهش می کنم، و به درگاه تو ، التماس و از تو درخواست می نمایم .

1 - . وادی القری، سرزمینی است در نزدیکی مدینه. گفته اند منطقه سکونت قوم ثمود بوده که در قرآن به آن اشاره شده است: « وَ تَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ » (فجر: آیه 9) (تفسیر الواحدهی : ج 2 ص 1200) . مراد از روز وادی القری، روزی است که پیامبر در برگشت از خیبر، یهودیان وادی القری را محاصره کرد و در باره آنان فرمود: اینان همان غضب شدگان هستند (ر.ک: تفسیر الطبری : ج 1 ص 80).

2 / 3 غايةً آمالٍ العارفينَ لإمام عليٍّ عليه السلام في الدعاءِ قَبْلَ صَلَاةِ اللَّيْلِ _ :اللَّهُمَّ إِلَيْكَ حَنَّتْ قُلُوبُ الْمُخْبِتِينَ (1) ، وَبِكَ أُنْسَتْ عُقُولُ الْعَاقِلِينَ ، وَعَلَيْكَ عَكَفَتْ (2) رَهْبَةُ الْعَالَمِينَ ، وَبِكَ اسْتَجَارَتْ أُنْدَةُ الْمُقْصِرِينَ . فَيَا أَمَلَ الْعَارِفِينَ ، وَرَجَاءَ الْآمِلِينَ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ ، وَأَجْرِنِي مِنْ فَضَائِحِ يَوْمِ الدِّينِ ، عِنْدَ هَتِكِ السُّتُورِ ، وَتَحْصِيلِ مَا فِي الصُّدُورِ . (3)

عنه عليه السلام في دعاءِ يَوْمِ الْأَحَدِ _ :اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مُذْنِبٍ أَوْبَقْتَهُ (4) مَعَاصِيهِ فِي ضَيْقِ الْمَسَلِكِ ، وَلَيْسَ لَهُ مُجِيرٌ سِوَاكَ وَلَا أَمَلٌ غَيْرُكَ ، وَلَا مُغِيثٌ أَرْأَفُ بِهِ مِنْكَ ، وَلَا مُعْتَمِدٌ يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ غَيْرُ عَفْوِكَ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام في دعاءِ يَوْمِ عَرَفَةَ _ : يَا أَمَلِي ، يَا رَجَائِي ، يَا خَيْرَ مُسْتَعَاثٍ ، يَا أَجْوَدَ الْمُعْطِينَ ، يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ ، يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَتَقْتِي وَرَجَائِي وَمُعْتَمِدِي ، وَيَا ذُخْرِي وَظَهْرِي وَعُدَّتِي وَغَايَةَ أَمَلِي وَرَغْبَتِي . (6)

الإمام الصادق عليه السلام في دعاءِ يَوْمِ عَرَفَةَ _ : أَسْأَلُكَ الرَّحْمَةَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَتَقْتِي ، يَا رَجَائِي ، يَا مُعْتَمِدِي وَمَلَجَتِي ، وَذُخْرِي وَظَهْرِي وَعُدَّتِي ، وَأَمَلِي وَغَايَتِي . (7)

1- الإخبات : الخشوع والتواضع (النهاية : ج 2 ص 4 «خبت»).

2- عكف على الشيء : أقبل عليه مواظبا لا يصرف عنه وجهه . وقيل : أقام (لسان العرب : ج 9 ص 255 «عكف»).

3- بحار الأنوار : ج 87 ص 242 ح 51 نقلاً عن المصباح لابن الباقي .

4- يقال : وَبَقَّ يَبْقُ ؛ إِذَا هَلَكَ . وَأَوْبَقَهُ غَيْرُهُ فَهُوَ مَوْبَقٌ (النهاية : ج 5 ص 146 «وبق»).

5- البلد الأمين : ص 105 ، العدد القويّة : ص 346 نحوه ، جمال الأسبوع : ص 53 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 160 ح 11 .

6- مصباح المتهجد : ص 695 ح 771 ، الإقبال : ج 2 ص 108 ، المزار للمفيد : ص 161 ، المزار الكبير : ص 454 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 232 .

7- الإقبال : ج 2 ص 151 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 263 .

2 / 3 آرزوی نهایی عارفان

2 / 3 آرزوی نهایی عارفانامام علی علیه السلام_ در دعای پیش از نماز شب _ :بار خدایا! دل های اهل خشوع ، شیفته تو اند و خردهای خردمندان ، با تو انس گرفته اند و عالمان ، هماره از تو در بیم اند و دل های اهل تقصیر ، به تو پناه آورده اند. پس _ ای آرزوی عارفان، و ای امید آرزومندان _ بر محمّد و خاندان پاک او، درود فرست و مرا از رسوایی های روز پاداش، آن گاه که پرده ها کنار می روند و آنچه در سینه هاست ، هویدا می گردد، پناه ده.

امام علی علیه السلام_ در دعای روز یکشنبه _:بار خدایا! از تو درخواست می کنم ، به سان درخواست کردن گنهکاری که نافرمانی هایش ، راه را بر او تنگ کرده و به هلاکتش در افکنده است و پناه دهنده ای جز تو ندارد و امیدی غیر از تو ندارد و فریادرسی مهربان تر از تو ندارد و تکیه گاهی که بر او تکیه کند ، جز بخشایش تو ندارد .

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعای روز عرفه _:ای آرزوی من! ای امید من! ای بهترین کسی که از او یاری می طلبند! ای بخشنده ترین بخشندگان! ای کسی که مهرش بر خشمش پیشی دارد! ای آقای من و مولای من و مورد وثوق من و امید من و تکیه گاه من و ای اندوخته من و پشتوانه من و ساز و برگ من و غایت آرزو و اشتیاق من!

امام صادق علیه السلام_ در دعای روز عرفه _ :رحمت از تو درخواست می کنم ، ای سرورم و مولایم و مورد وثوقم! ای امید من! ای تکیه گاه و پناه من، و ای اندوخته و پشتوانه و ساز و برگ من و ای آرزو و آرمان من!

الإمام العسكري عليه السلام_ من دُعَاءِ عَلَمَهُ أُسِيرَا_ :اللَّهُمَّ أَنْتَ غِيَاثِي وَعِمَادِي ، وَأَنْتَ عِصْمَتِي وَرَجَائِي ، مَا لِي أَمَلٌ سِوَاكَ وَلَا رَجَاءٌ غَيْرَكَ . (1)

2 / 4 غَايَةُ آمَالِ الْمُحِبِّينَا لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ_ فِي مُنَاجَاةِ الْمُحِبِّينَ _ : يَا مُنَى قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ ، وَيَا غَايَةَ آمَالِ الْمُحِبِّينَ ، أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ ، وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوَصِّلُنِي إِلَى قُرْبِكَ ، وَأَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ سِوَاكَ ، وَأَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِلَيْكَ قَانِدًا إِلَى رِضْوَانِكَ ، وَشَوْقِي إِلَيْكَ ذَانِدًا (2) عَنْ عِصْيَانِكَ . (3)

2 / 5 غَايَةُ الْمُنيَا لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ_ فِي مُنَاجَاةِهِ _ : أَتُحَرِّقُنِي بِالنَّارِ يَا غَايَةَ الْمُنيَفَائِينَ رَجَائِي ثُمَّ أَيْنَ مَحَبَّتِي ! (4)

عنه عليه السلام_ فِي مُنَاجَاةِهِ _ : إِلَهِي وَمَوْلَايَ وَغَايَةَ رَجَائِي (5)

-
- 1- بحار الأنوار : ج 102 ص 239 ح 5 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي عن عبد الله بن جعفر الحميري ، المقنعة : ص 136 نحوه من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .
 - 2- الذُّود : السُّوقِ وَالطَّرْدِ وَالذَّفْعِ (لسان العرب : ج 3 ص 167 «ذود»).
 - 3- بحار الأنوار : ج 94 ص 149 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .
 - 4- المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 151 عن طاووس الفقيه ، بحار الأنوار : ج 46 ص 81 ح 75 .
 - 5- بحار الأنوار : ج 94 ص 130 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

2 / 4 آرزوی نهایی دوستاناران

2 / 5 نهایت آرزوها

امام عسکری علیه السلام از دعایی که به يك زندانی آموخت _ : بار خدایا! تویی فریادرس و تکیه گاه من، و تویی نگهدار و امید من . مرا آرزویی جز تو و امیدی جز تو نیست .

2 / 4 آرزوی نهایی دوستانارانام زین العابدین علیه السلام در مناجات شیفتگان _ : ای آرزوی دل های مشتاقان، و ای غایت آرزوهای شیفتگان! محبت به تو و محبت به دوستانانت و محبت به هر کاری را که مرا به مقام قرب تو می رساند ، از تو درخواست می کنم و از تو می خواهم که خودت را از هر آنچه غیر از توست ، نزد من محبوب تر گردانی و محبت مرا به خودت ، راهبر [م] به سوی خشنودی ات، و شوقم را به تو ، مانع [من] از نافرمانی ات قرار دهی.

2 / 5 نهایت آرزوها امام زین العابدین علیه السلام از مناجات ایشان _ : آیا مرا با آتش می سوزانی ، ای غایت آرزوها! پس امیدم چه می شود؟ پس شیدایی ام چه می شود؟!

امام زین العابدین علیه السلام از مناجات ایشان _ : معبود من و سرور من و ای امید غایی من!

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ ... إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي، وَمُنْتَهَى مُنَايَ، وَغَايَةُ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمَشَايِي. (1)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ، وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ. (2)

2 / 6 فوق المُنيرِ رسول الله صلى الله عليه وآله في ذِكْرِ فَضْلِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ _ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا الْجَارِيَةُ الَّتِي تَجَوَّزُ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ عَلَى نَاقَةٍ رَأَسُهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ . . . فَيُوحِي اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا: يَا فَاطِمَةُ! سَلِّمِي أَعْيُنِي، وَتَمَنِّي عَلَيَّ أَرْضِيكَ، فَتَقُولُ: إِلَهِي أَنْتَ الْمُنى وَفَوْقَ الْمُنى. (3)

2 / 7 خَيْرٌ مَأْمُولًا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ، وَالْتِعْدَادِ الْكَثِيرِ، إِنْ تَوَقَّلَ فَخَيْرٌ مَأْمُولٍ، وَإِنْ تُرَجَّحَ فَخَيْرٌ مَرْجُوءٍ. اللَّهُمَّ وَقَدْ بَسَطْتَ لِي فِيمَا لَا أَمْدُحُ بِهِ غَيْرِكَ، وَلَا أَثْنِي بِهِ عَلَى أَحَدٍ سِوَاكَ، وَلَا أَوْجِّهُهُ إِلَى مَعَادِنِ الْخَيْبَةِ وَمَوَاضِعِ الرِّيْبَةِ، وَعَدَلْتَ بِلِسَانِي عَنِ مَدَائِحِ الْأَدْمِيِّينَ، وَالشَّيْءِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ. اللَّهُمَّ وَلِكُلِّ مُثْنٍ عَلَى مَنْ أَثْنَى عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزَاءٍ، أَوْ عَارِفَةٌ مِنْ عَطَاءٍ، وَقَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَكُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَمْرِكَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ، وَلَمْ يَرِ مُسْتَحَقًّا لِهَذِهِ الْمَحَامِدِ وَالْمَمَادِحِ غَيْرَكَ، وَبِي فَاقَةٌ إِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسْكَنَتَهَا إِلَّا فَضْلُكَ، وَلَا يَنْعَشُ (4) مِنْ خَلَّتْهَا (5) إِلَّا مَتَّكَ وَجُودُكَ، فَهَبْ لَنَا فِي هَذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ، وَأَغْنِنَا عَنِ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (6)

- 1- مصباح المتهجد: ص 739 ح 830، الغارات: ج 2 ص 848، المزار الكبير: ص 284 ح 13، الإقبال: ج 2 ص 274 كلها عن جابر الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام، كامل الزيارات: ص 94 ح 93 عن أبي علي مهدي بن صدقة الرقي عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 100 ص 265 ح 2.
- 2- الصحيفة السجادية: ص 123 الدعاء 31.
- 3- تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 484 و 485 ح 12 عن أبي ذر، بحار الأنوار: ج 27 ص 139 ح 144.
- 4- نَعَشَ الْإِنْسَانَ يَنْعَشُهُ: تَدَارَكَهُ مِنْ هَلَاكَةٍ، وَنَعَشَهُ اللَّهُ وَأَنْعَشَهُ: سَدَّ فَقْرَهُ (لسان العرب: ج 6 ص 356 «نعش»).
- 5- الْخَلَّةُ: الْحَاجَةُ وَالْفَقْرُ (النهاية: ج 2 ص 72 «خلل»).
- 6- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 114 ح 90.

2 / 6 بالاتر از آرزوها

2 / 7 بهترین آرزو

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! ... تو ولی نعمت منی، تو منتهای آرزوهای منی، و تو امید نهایی من، در بازگشتگاه و سرای آخرت هستی.

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! ای کسی که وصفِ وصفِ کنندگان از عهده و صفش بر نمی آید، و ای کسی که امیدِ امیدواران، از او فراتر نمی رود [و همه امیدها به او می انجامد]!

2 / 6 بالاتر از آرزوهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در بیان مقام والای فاطمه علیها السلام در روز قیامت _ : سوگند به آن که جانم در دست اوست، او بانویی است که در صحنه قیامت، سوار بر ناقه ای که سر آن از خشیتِ الهی است ... عبور می کند، و خداوند عز و جل به او وحی می فرماید که: «ای فاطمه! از من بخواه تا به تو عطا کنم و آرزو کن تا خشنودت گردانم» و فاطمه علیها السلام می گوید: معبود من! تو خود، آرزو و بالاتر از آرزوهای من.

2 / 7 بهترین آرزو امام علی علیه السلام: خدایا! تو سزاوار ستایشِ زیبا و شمارشِ نعمت های بی پایانی. اگر آرزو شوی، بهترین آرزو شده ای و اگر به تو امید بسته شود، بهترین کسی هستی که بدو امید بسته می شود. خدایا! تو به من توانِ بیان دادی و من با آن، غیر از تو را نمی ستایم و کسی جز تو را ثنا نمی گویم و آن را متوجّه کان های ناکامی و محرومیت و جایگاه های شک و بی اعتمادی (مخلوقات) نمی سازم. تو زبانم را از ستودن آدمیان و ثناگویی بر آنان، که خود، دست پرورده و آفریده اند، باز داشتی. خدایا! برای هر ثناگویی، بر آن که ثنایش گوید، پاداشی و دهشی است و من به تو امید بسته ام، که راه نما بر اندوخته های رحمت و گنج های آمرزشی. خدایا! در پیشگاه تو کسی ایستاده است که تنها تو را یگانه می داند _ که یکتایی، ویژه توست _، و غیر از تو را سزایند این مدح و ستایش ها نمی داند. مرا به تو، چنان نیازی است که تنها فضل تو آن را می تواند جبران کند و تنها بخشش تو می تواند آن را بزداید. پس، اینک که در پیشگاه تو ایستاده ایم، خشنودی ات را به ما ارزانی فرما و ما را از دست دراز کردن به سوی غیر خودت، بی نیاز گردان، که بی گمان، تو بر هر کاری توانایی.

عنه عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ قَبْلَ صَلَاةِ اللَّيْلِ_ :فِيَا أَمَلَ الْعَارِفِينَ ، وَرَجَاءَ الْآمِلِينَ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ (1)

فاطمة عليها السلام_ فِي دُعَائِهَا عَقِيبَ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ_ :سَيِّدِي . . . إِلَيْكَ الْمُشْتَكِي ، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَالْمُرْتَجَى . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَدْعُوُّ ، وَأَنْتَ الْمَرْجُوُّ ، وَرَازِقُ الْخَيْرِ ، وَكَاشِفُ السَّوِّءِ . (3)

عنه عليه السلام_ فِي الدُّعَاءِ_ :يَا مَنْ هُوَ الرَّجَاءُ وَالْأَمَلُ ، وَعَلَيْهِ فِي السُّدَائِدِ الْمُتَّكِلُ . . . كَيْفَ أَخَافُ وَأَنْتَ رَجَائِي ! وَكَيْفَ أَضِيعُ وَأَنْتَ لِشِدَّتِي وَرَخَائِي (4) ! (5)

الإمام الباقر عليه السلام_ فِي الدُّعَاءِ_ :اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ النَّاسُ ثِقَتَهُ وَرَجَاءَهُ فَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي . اِقْدِرْ لِي خَيْرَهَا عَافِيَةً ، وَرَضِّنِي بِمَا قَضَيْتَ لِي . (6)

1- بحار الأنوار : ج 87 ص 242 ح 51 نقلاً عن المصباح لابن الباقي .

2- فلاح السائل : ص 423 ح 290 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 104 ح 8 .

3- الإقبال : ج 3 ص 350 ، مصباح المتهجد : ص 834 ح 894 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .

4- في الطبعة المعتمدة : «ورجائي» ، والتصويب من طبعة دار الكتب الإسلامية .

5- الإقبال : ج 3 ص 352 ، مصباح المتهجد : ص 836 ح 898 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .

6- تهذيب الأحكام : ج 3 ص 81 ح 236 عن عبد الله بن ميمون عن أبيه ، الإقبال : ج 1 ص 318 ، مصباح المتهجد : ص 555 ح

648 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وفيهما «عاقبة» بدل «عافية» ، بحار الأنوار : ج 98 ص 125 ح 3 .

امام علی علیه السلام_ از دعای ایشان در پیش از نماز شب _ :پس _ ای آرزوی عارفان، و ای امید آرزومندان _ بر محمّد و خاندان پاک او، درود فرست

فاطمه علیها السلام_ در تعقیبات نمازهای پنجگانه _ :آقای من! ... مرجع شکایات، تویی و از تو باید یاری خواست و به تو باید امید بست.

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! همگان، تو را می خوانند و امید همه خلائق، تویی . تو روزی کننده خوبی ها و زداینده بدی هایی .

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا _ :ای آن که امید و آرزوست و در سختی ها به او تکیه می شود! ... چگونه بترسم، در حالی که تو امید منی؟! و چگونه تباه و نابود شوم، در حالی که در سختی و آسایش، تکیه گاهم تویی!؟

امام باقر علیه السلام_ در دعا _ :بار خدایا! اگر هر کس دیگری، مردم، تکیه گاه و امیدش باشند، اما من، تکیه گاه و امیدم تویی. بهترین عاقبت (1) دنیا را قسمت من فرما و مرا به حکم و قضایی که برای من تقدیر کرده ای، خشنود گردان.

1- . در مصباح المتّهجد (ص 555 ح 648)، به جای «عاقبت»، «عاقبت» آمده است.

2 / 8 مأمولٌ للدُّنيا والآخرة الإمام زين العابدين عليه السلام_ في المُنَاجاةِ الإِنْجِيلِيَّةِ _ :سَيِّدِي! أَدْعُوكَ دُعَاءَ مُلِحٍّ لَا يَمَلُّ مَوْلَاهُ ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ تَضَرَّعَ مَنْ أَقْرَعَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْحُبَّةِ فِي دَعْوَاهُ ، وَخَضَعَ لَكَ خُضُوعَ مَنْ يُؤَمِّلُكَ لِأَخْرَجَتْهُ وَدُنِيَاهُ ؛ فَلَا تَقْطَعْ عِصْمَةَ رَجَائِي . (1)

عنه عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ فِي اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ _ :اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَّةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ ، فَقَدْ أَصْبَحَتْ وَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا . (2)

عنه عليه السلام_ فِي دُعَاءِ يَوْمِ عَرَفَةَ _ :يَا عَظِيمًا يُرْجَى لِكُلِّ عَظِيمٍ ، إِغْفِرْ لِي ذَنْبِي الْعَظِيمَ ؛ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ . (3)

عنه عليه السلام_ أَيْضًا _ :يَا رَجَائِي فِي كُلِّ كَرْبَةٍ ، وَيَا وَلِيِّي فِي كُلِّ نِعْمَةٍ (4)

أعلام الدين عن طاووس اليماني: رَأَيْتُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ رَجُلًا مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ وَهُوَ يَقُولُ : أَلَا أَيُّهَا الْمَأْمُولُ فِي كُلِّ حَاجَةٍ سَدَّ كَوْتُكَ إِلَيْكَ الضُّدَّ رَفَّ فَاسْمَعْ شِكَايَتِي أَلَا يَا رَجَائِي أَنْتَ كَاشِفُ كُرْبَتِي فَهَبْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا وَاقْضِ حَاجَتِي زَادِي قَلِيلٌ مَا أَرَاهُ مُبَلِّغِيَا لِلزَّادِ أَبْكِي أَمْ لِيُعَدَّ مَسَافَتِي أَتَيْتُ بِأَعْمَالٍ قَبِيحٍ رَدِيَّةٍ فَمَا فِي الْوَرَى حَلَقٌ جَنَى كَجِنَايَتِي أَتُحْرِقُنِي فِي النَّارِ يَا غَايَةَ الْمُتَنِيْفَيْنِ رَجَائِي مِنْكَ أَيْنَ مَخَافَتِي! قَالَ : فَتَأَمَّلْتُهُ فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (5)

1- بحار الأنوار : ج 94 ص 166 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

2- الصحيفة السجادية : ص 228 الدعاء 54 ، مصباح المتهجد : ص 153 ح 242 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 85 ص 260 ح 4 .

3- مصباح المتهجد : ص 695 ح 771 ، الإقبال : ج 2 ص 108 ، المزار للمفيد : ص 160 ، المزار الكبير : ص 453 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 232 .

4- مصباح المتهجد : ص 692 ح 771 ، الإقبال : ج 2 ص 105 ، المزار للمفيد : ص 157 ، المزار الكبير : ص 449 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 230 .

5- أعلام الدين : ص 171 ، بحار الأنوار : ج 99 ص 198 ح 15 .

2 / 8 آرزوی بایسته برای دنیا و آخرت

2 / 8 آرزوی بایسته برای دنیا و آخرت امام زین العابدین علیه السلام در مناجات انجیلیه _ آقای من! تو را می خوانم ، چونان خواندنِ اصرار کننده ای که از خواندن مولایش خسته نمی شود و به تو التماس می کنم ، چون التماس کسی که در دعوایش ، با دلیل، علیه خود اقرار کرده است و در برابرت خاضع گشته ، چونان خضوع کسی که برای دنیا و آخرتش تو را آرزو می کند . پس رشته امید مرا قطع مکن .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان برای رفع اندوه ها _ بار خدایا! هر کس اعتماد و امیدش به غیر تو باشد، برای من، در همه کارها، تو مورد اعتماد و امیدی .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز عرفه _ ای بزرگی که برای هر امر بزرگی به او امید بسته می شود! گناه بزرگ مرا ببخشای ، که گناه بزرگ را جز بزرگ ، نمی بخشاید .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز عرفه _ ای امید من در هر اندوهی، و ای آن که هر نعمتی دارم ، از تو دارم!

أعلام الدین_ به نقل از طاووس یمانی _ در نیمه های شب ، مردی را دیدم که به پرده کعبه چنگ زده است و می گوید: الا ، ای آن که در هر نیازی بدو آرزو می بندند! از رنج هایم به تو شکوه می کنم . شکوه ام را بشنو . الا ، ای امید من! تویی گسارنده اندوه من . پس گناهانم، همه را ببخشای و حاجتم را برآور ... آیا در آتشم می سوزانی ، ای فرجامین آرزوها؟ پس امیدم به تو چه می شود، بیمم کجاست؟!»! دقت کردم . دیدم علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام است .

الإمام الصادق عليه السلام_ في الدعاء_ : يا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ ، وَأَمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ . (1)

2 / 9 المآمل مأمول عند انقطاع الآمال للإمام زين العابدين عليه السلام : إلهي حرمني كلُّ مسؤولٍ رَفْدَهُ (2) ، وَمَنْعَنِي كُلُّ مَأْمُولٍ مَا عِنْدَهُ ، وَأَخْلَفَنِي مَنْ كُنْتُ أَرْجُوهُ لِرَغْبَةٍ ، وَأَقْصِدُهُ لِرَهْبَةٍ ، وَحَالَ الشُّكِّ فِي ذَلِكَ يَقِينَا ، وَالظَّنُّ عِرْفَانَا ، وَاسْتِحَالَ الرَّجَاءُ يَأْسَا ، وَرَدَّتْني الضَّرُورَةُ إِلَيْكَ حِينَ خَابَتْ آمَالِي ، وَانْقَطَعَتْ أَسْبَابِي ، وَأَيَقَنْتُ أَنَّ سَعْيِي لَا يُفْلِحُ ، وَاجْتِهَادِي لَا يَنْجِحُ إِلَّا بِمَعُونَتِكَ ، وَأَنَّ مُرِيدِي بِالْخَيْرِ لَا يَقْدِرُ عَلَيَّ إِلَّا بِإِذْنِكَ . (3)

-
- 1- رجال الكشي : ج 2 ص 667 ح 689 عن محمد بن زيد الشحام ، الإقبال : ج 3 ص 211 عن محمد السجاد وفيه «شر» بدل «عشرة» ، مصباح المتعجب : ص 356 ح 474 ، جمال الأسوع : ص 238 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 47 ص 36 ح 35 .
 - 2- رَفْدَهُ : أعطاه أو أعاناه (المصباح المنير : ص 232 «رفد»).
 - 3- بحار الأنوار : ج 94 ص 129 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

2 / 9 آرزوی بایسته هنگام قطع شدن آرزوها

امام صادق علیه السلام_ در دعا_ ای کسی که برای هر خیری چشم امید به او دارم و هنگام هر لغزشی ، از خشم او در امانم!

2 / 9 آرزوی بایسته هنگام قطع شدن آرزوها امام زین العابدین علیه السلام: معبود من! از هر که درخواست نمودم ، مرا از عطایش محروم ساخت و از هر کس هر آرزوی ممکنی داشتم ، از من دریغ کرد و هر کس که برای خواهشی به او امید بستم یا برای ترس و بیمی نزدش رفتم ، خلاف انتظارم را از او دیدم و شكّ من در این باره [که به مخلوق، امید نشاید بست]، به یقین و گمان من ، به شناخت [قطعی] و امید من به یأس تبدیل شد و آن گاه که آرزوها برآورده نگشتند و همه رشته ها بُریده شدند، ضرورت، مرا به سوی تو کشاند و یقین کردم که تلاش من ، به جایی نمی رسد و کوششم به نتیجه نمی رسد ، مگر با کمک تو و هر کس خیر را بخواهد ، نمی تواند مرا به آن خیر و خوبی برساند ، مگر با اجازه تو.

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ قَدْ أَكْدَى (1) الظَّالِمُ وَأَعَيْتَ (2) الحَيَلُ إِلَّا عِنْدَكَ ، وَضَاقَتِ المَذَاهِبُ وَامْتَنَعَتِ المَطَالِبُ وَعَسَدَتِ الرِّغَائِبُ وَانْقَطَعَتِ الطَّرِيقُ إِلَّا إِلَيْكَ ، وَتَصَرَّمَتِ (3) الآمَالُ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ إِلَّا مِنْكَ ، وَخَابَتِ الثِّقَّةُ وَأَخْلَفَ الظَّنُّ إِلَّا بِكَ . (4)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ بِذِكْرِكَ أَسْتَفْتِحُ مَقَالِي ، وَبِشِدِّكَ أَسْتَجِجُ سُؤَالِي ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي ، وَإِيَّاكَ أَمْلِي فَلَا تُخَيِّبْ آمَالِي . (5)

عنه عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ _ : أَنَا العَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا ، الجَسِيمُ أَمَلًا ، خَرَجْتُ مِنْ يَدِي أسبابُ الوُصَلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ ، وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصْمُ الآمَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ أَنْتَ ، انْقَطَعَ الرَّجَاءُ إِلَّا مِنْكَ ، وَخَابَتِ الآمَالُ إِلَّا فِيكَ ، يَا ثِقَّةَ مَنْ لَا ثِقَّةَ لَهُ ، لَا ثِقَّةَ لِي غَيْرِكَ ، اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا ، وَارزُقني مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ . (7)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ . . . أَكْفِنِي مَا ضَاقَ بِهِ صَدْرِي ، وَعَيْلَ (8) بِهِ صَبْرِي ، وَقَلَّتْ فِيهِ حِيلَتِي ، وَضَعَفَتْ عَنْهُ قُوَّتِي ، وَعَجَزَتْ عَنْهُ طَاقَتِي ، وَرَدَّتْ فِيهِ الصَّرُورَةُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الآمَالِ وَخَيْبَةِ الرَّجَاءِ مِنَ المَخْلُوقِينَ إِلَيْكَ . (9)

1- الكُديَّة: قطعة غليظة صلبة لا تعمل فيها الفأس، وأكدي الحافر: إذا بلغها (النهاية: ج 4 ص 156 «كدا»).

2- عَيَّ: عجز عنها وأشكل عليه أمرها (النهاية: ج 3 ص 334 «عيا»).

3- الصرم: القطع (النهاية: ج 3 ص 26 «صرم»).

4- الدعوات: ص 72 ح 171، بحار الأنوار: ج 95 ص 450 ح 3.

5- بحار الأنوار: ج 94 ص 153 ح 22 نقلاً عن بعض قدماء الأصحاب في كتاب أنيس العابدين عن المناجاة الانجيلية.

6- الصحيفة السجادية: ص 129 الدعاء 32، الإقبال: ج 2 ص 153 عن الإمام الصادق عليه السلام في دعائه يوم عرفة وفيه «فارحم

عبدك الضعيف» بدل «أنا العبد الضعيف»، بحار الأنوار: ج 98 ص 265؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 183.

7- مصباح المتهجد: ص 329 ح 437 عن مبشر بن عبد العزيز، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 124 ح 2332 عن ميسر بن عبد العزيز،

بحار الأنوار: ج 90 ص 36 ح 4.

8- عَيْل: غُلِب (النهاية: ج 3 ص 322 «عول»).

9- فلاح السائل: ص 446 ح 304 عن معاوية بن عمَّار، مصباح المتهجد: ص 113 ح 189 عن معاوية بن عمَّار من دون إسناد إلى

أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 86 ص 121 ح 3.

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! همه جستن ها بی نتیجه ماند و چاره اندیشی ها راه به جایی نبرد، مگر در نزد تو، و راه ها تنگ، خواست ها، ناشدنی و مطلوب ها، دست نیافتنی و راه ها، قطع می گردند، مگر به سوی تو، و رشته آرزو و امید، بُریده می شود، مگر آرزوی تو و امید به تو، و اعتماد و حسن ظن [به هر کس] به بی اعتمادی و سوء ظن، بدل می شود، مگر اعتماد و حُسن ظن به تو.

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! به نام و یاد تو سخنم را می آغازم و با سپاس گزاری از تو، برآورده شدن خواهشم را می طلبم و در همه احوالم بر تو توکل می کنم و تنها آرزویم تویی. پس مرا در آرزوهایم، نامراد مکن.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در نماز شب: این بنده، کردارش اندک و آرزویش بزرگ است. رشته های اتصال از دستم خارج گشته است، مگر آن رشته ای که رحمت تو وصلش بدارد و زنجیره های آرزوها در من گسسته است، مگر زنجیره بخشایش تو که بدان، چنگ آویخته ام.

امام صادق علیه السلام: خدایا! تو، تویی (هیچ کس چون تو نمی تواند باشد). هر امیدی جز امید به تو، قطع می شود و هر آرزویی جز آرزوی تو ناکام می گردد. ای تکیه گاه آن که تکیه گاهی ندارد! مرا تکیه گاهی جز تو نیست. در کار من، گشایشی و راه خروجی قرار ده و از آن جا که گمانش را دارم و ندارم، روزی ام ده.

امام صادق علیه السلام: بار خدایا! ... از این حال و روز که دل تنگم کرده و شکیبایی ام را بُریده و چاره ای برایم باقی نگذاشته و قدرتم به آن نمی رسد و از توانم خارج گشته و امید و چشمداشتم به مخلوق، قطع شده و به ناچار نزد تو آمده ام، تو خود، کفایت کن.

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَدْ أَكْدَى الطَّلَبُ، وَأَعَيْتِ الحَيْلُ إِلَّا عِنْدَكَ، وَأَنْغَلَقَتِ الطُّرُقُ وَضَاقَتِ المَذَاهِبُ إِلَّا إِلَيْكَ، وَدَرَسَتِ (1) الآمَالُ وَأَنْقَطَعَ الرَّجَاءُ إِلَّا مِنْكَ، وَكُذِّبَ الظَّنُّ وَأُخْلِفتِ العِدَاةُ إِلَّا عِدَّتَكَ. (2)

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية (معرفة الله): ج 3 ص 62 (القسم الأول / الفصل الثالث: مبادئ معرفة الله عز وجل / تجلّي الفطرة عند الشدائد).

1- درس: عفا وخفيت آثاره (المصباح المنير: ص 192 «درس»).

2- مُهَجّ الدعوات: ص 226 عن الربيع، الإقبال: ج 3 ص 276 عن أبي عليّ بن إسماعيل بن يسار عن الإمام الكاظم عليه السلام، المزار الكبير: ص 197، المصباح للكفعمي: ص 713 كلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 86 ص 317 ح 67 نقلاً عن محمد بن هارون التلعكبري في مجموع الدعوات وكلّها نحوه.

امام صادق علیه السلام: بار خدایا! سعی ، بی نتیجه ماند و چاره اندیشی ها ، راه به جایی نبرد ، مگر در نزد تو، و همه راه ها بسته و مسیرها تنگ اند ، مگر راه ها و مسیرهایی که به تو می رسند، و همه آرزوها بر باد رفته و امیدها قطع شده است، مگر آرزوی تو و امید به تو، و همه خوش گمانی ها دروغ از آب در آمده و همه وعده ها زیر پا گذاشته شده اند، مگر وعده های تو.

ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 97 (خدانشناسی / ابزارهای معرفت خدا / تجلّی فطرت در سختی ها) .

الفصل الثالث : طريق بلوغ الآمال 1 / 3 حُسْنُ النَّبِيِّ إِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جَمِيلُ النَّبِيِّ سَبَبٌ لِبُلُوغِ الْأُمْنِيَّةِ. (1)

عنه عليه السلام : مَنْ أَخْلَصَ بَلَّغَ الْآمَالَ. (2)

2 / 3 حُسْنُ الْعَمَلِ لِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ أَحْسَنَ عَمَلَهُ بَلَّغَ أَمَلَهُ. (3)

عنه عليه السلام : مَنْ حَسَّنَ عَمَلَهُ بَلَّغَ مِنَ اللَّهِ أَمَلَهُ. (4)

-
- 1- .غرر الحكم : ج 3 ص 367 ح 4766 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 221 ح 4294 .
 - 2- .غرر الحكم : ج 5 ص 141 ح 7675 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 451 ح 8043 .
 - 3- .غرر الحكم : ج 5 ص 266 ح 8287 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 446 ح 7876 .
 - 4- .غرر الحكم : ج 5 ص 376 ح 8826 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 462 ح 8408 وفيه «الآخرة» بدل «اللَّهِ» .

فصل سوم : راه رسیدن به آرزوها

3 / 1 تیت نیک

3 / 2 کردار نیک

فصل سوم : راه رسیدن به آرزوها 3 / 1 تیت نیکامام علی علیه السلام : تیت زیبا ، سبب رسیدن به آرزوست.

امام علی علیه السلام : هر که خلوص داشته باشد ، به آرزوها می رسد.

3 / 2 کردار نیکامام علی علیه السلام : هر که کردارش را نیک گرداند ، به آرزویش می رسد.

امام علی علیه السلام : هر که کردارش نیک باشد ، خداوند ، او را به آرزویش می رساند.

3 / 3 الصَّبْرُ للإمام عليّ عليه السلام: يُؤوّل أمرُ الصَّبْرِ إلى دَرِكِ غايَتِهِ وبلوغِ أَمَلِهِ. (1)

عنه عليه السلام: مَنْ صَبَرَ نَالَ الْمُنَى. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: ... بِحَقِّ أَقْوَلُ لَكُمْ، إِنَّكُمْ لَا تُصَيِّبُونَ مَا تُرِيدُونَ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تَشْتَهُونَ، وَلَا تَنَالُونَ مَا تَأْمَلُونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ. (3)

4 / 3 الْعَمَلُ لِإِدَارِ الْبَقَاءِ الْكِتَابُ «الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا». (4)

الحديث للإمام عليّ عليه السلام: نَالَ الْمُنَى مَنْ عَمِلَ لِإِدَارِ الْبَقَاءِ. (5)

عنه عليه السلام: مَنْ عَمَرَ آخِرَتَهُ بَلَغَ آمَالَهُ. (6)

عنه عليه السلام: مَنْ جَعَلَ كُلَّ هَمٍّ لآخِرَتِهِ ظَفِيرًا بِالْمَأْمُولِ. (7)

-
- 1- غرر الحكم: ج 6 ص 492 ح 11048، عيون الحكم والمواعظ: ص 554 ح 10214.
 - 2- غرر الحكم: ج 5 ص 150 ح 7722، عيون الحكم والمواعظ: ص 428 ح 7289.
 - 3- تحف العقول: ص 305، بحار الأنوار: ج 78 ص 283 ح 1؛ تاريخ دمشق: ج 68 ص 66 نحوه وراجع: كنز الفوائد: ج 1 ص 217 وأعلام الدين: ص 149.
 - 4- الكهف: 46.
 - 5- غرر الحكم: ج 6 ص 168 ح 9951، عيون الحكم والمواعظ: ص 497 ح 9160.
 - 6- غرر الحكم: ج 5 ص 277 ح 8348، عيون الحكم والمواعظ: ص 455 ح 8203.
 - 7- غرر الحكم: ج 5 ص 310 ح 8512، عيون الحكم والمواعظ: ص 449 ح 7991.

3 / 3 شکیبایی

3 / 4 کار کردن برای سرای ماندگاری

3 / 3 شکیبایی امام علی علیه السلام: انسان شکیبا، سرانجام به مقصدش می رسد و به آرزویش دست می یابد.

امام علی علیه السلام: هر که شکیبایی ورزد، به آرزوها دست می یابد.

امام صادق علیه السلام: عیسی بن مریم علیه السلام به یارانش فرمود: «به حق به شما می گویم: به آنچه می خواهید، نمی رسید، مگر با ترك شهوات، و به آنچه آرزو می کنید، دست نمی یابید، مگر با شکیبایی بر ناملایمات» .

3 / 4 کار کردن برای سرای ماندگاری قرآن «دارایی و فرزندان، زینت زندگی دنیایند، و مانده های نیک از نظر پاداش، نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهترند» .

حدیث امام علی علیه السلام: هر که برای سرای ماندگاری کار کند، به آرزوها دست می یابد.

امام علی علیه السلام: هر که آخرتش را آباد کند، به آرزوهایش می رسد.

امام علی علیه السلام: هر که تمام همّ و غمش را برای آخرتش قرار دهد، به آرزو دست می یابد.

عنه عليه السلام: مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هِمَّتَهُ بَلَغَ مِنَ الْخَيْرِ غَايَةَ أَمْنِيَّتِهِ. (1)

عنه عليه السلام: مَنْ أَمَلَ ثَوَابَ الْحُسْنَى لَمْ تُنكَدْ (2) آمَالُهُ. (3)

عنه عليه السلام: صَارَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ إِلَى الْأَجْرِ بِالصَّبْرِ ، وَإِلَى الْأَمَلِ بِالْعَمَلِ. (4)

عنه عليه السلام: إِنَّكُمْ إِنْ اغْتَمَّمْتُمْ صَالِحَ الْأَعْمَالِ نِلْتُمْ مِنَ الْآخِرَةِ نَهَايَةَ الْأَمَالِ. (5)

عنه عليه السلام: أَلَا وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ ؛ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَلَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ ، وَمَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَضُرَّهُ أَجَلُهُ. (6)

3 / 15 لِتُكَالَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ يَكُنِ اللَّهُ أَمَلَهُ ، يُدْرِكُ غَايَةَ الْأَمَلِ وَالرَّجَاءِ. (7)

عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ يَكُنْ هَمُّهُ مَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَمْ يُدْرِكْ مُنَاهُ. (8)

-
- 1- غرر الحكم : ج 5 ص 393 ح 8902 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 434 ح 7489 .
 - 2- نكد عيشه : اشتد وعسر (القاموس المحيط : ج 1 ص 342 «نكد»).
 - 3- غرر الحكم : ج 5 ص 422 ح 9020 .
 - 4- تحف العقول : ص 219 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 147 ح 3249 نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 58 ح 127 ؛ دستور معالم الحكم : ص 34 .
 - 5- غرر الحكم : ج 3 ص 66 ح 3842 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 174 ح 3628 .
 - 6- نهج البلاغة : الخطبة 28 ، الإرشاد : ج 1 ص 235 ، الغارات : ج 2 ص 634 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 333 ح 21 ؛ إعجاز القرآن : ص 145 ، مطالب السؤل : ج 1 ص 242 ، البداية والنهاية : ج 7 ص 309 نحوه .
 - 7- غرر الحكم : ج 5 ص 375 ح 8820 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 436 ح 7546 .
 - 8- غرر الحكم : ج 5 ص 410 ح 8970 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 433 ح 7466 .

3 / 5 تکیه کردن به خدا

امام علی علیه السلام: هر که آخرت، هم و غم او باشد، به نهایت آرزویش از خوبی ها می رسد.

امام علی علیه السلام: هر که پاداش سرای نیکوتر (آخرت) را آرزو کند، آرزوهایش دشوار نمی گردد.

امام علی علیه السلام: اولیای خداوند، با شکیبایی به سوی پاداش رفتند و با کار [و تلاش]، به سوی آرزو.

امام علی علیه السلام: شما اگر کارهای نیک را غنیمت شمارید، در آخرت به نهایت آرزوها می رسید.

امام علی علیه السلام: هان! شما در روزگار آرزومندی به سر می برید که در پی آن، آجل است. پس هر که در روزگار آرزومندی و پیش از فرارسیدن آجلش کار کند، کارش به حال او سودمند می افتد و آجلش به او زیانی نمی رساند و هر که در روزگار آرزومندی و پیش از فرا رسیدن آجلش کوتاهی کند، زیانکاری شود و مرگ و آجلش مایه زیان او می گردند.

3 / 5 تکیه کردن به خدا امام علی علیه السلام: کسی که خدا امید [و آرزوی] او باشد، غایت امید و آرزویش را در می یابد.

امام علی علیه السلام: کسی که اهتمام او به آنچه نزد خداست، نباشد، به آرزوهایش نمی رسد.

عنه عليه السلام: مَنْ رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ بَلَغَ آمَالَهُ. (1)

عنه عليه السلام: إِنَّكُمْ إِنْ رَجَوْتُمْ اللَّهَ بَلَغْتُمْ آمَالَكُمْ ، وَإِنْ رَجَوْتُمْ غَيْرَ اللَّهِ خَابَتْ أُمَاتِيكُمْ وَآمَالُكُمْ. (2)

راجع: ص 130 (الإتكال على غير الله عز و جل).

3 / 16 الإستعانة بالله عز و جلاً لإمام علي عليه السلام في الحكيم المنسوبة إليه _ :اللَّهُمَّ إِنَّ الْأَمَالَ مَنُوطَةٌ (3) بِكَرَمِكَ ، فَلَا تَقْطَعْ عِلَاقَتَهَا بِسَخَطِكَ. (4)

عنه عليه السلام: إلهي ، إِنْ كَانَ صَغُرَ فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي فَقَدْ كَبُرَ فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي ، إلهي كَيْفَ أَنْقَلِبُ بِالْخِيبةِ مِنْ عِنْدِكَ مَحْرُومًا وَكُلُّ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبَنِي بِالنَّجَاةِ مَحْرُومًا ، إلهي لَمْ أَسْلُطْ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي بِكَ قُنُوطَ الْإِسْيَيْنِ ، فَلَا تُبْطِلْ صِدْقَ رَجَائِي مِنْ بَيْنِ الْأَمَلِينَ. (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام _ فيما نُسِبَ إليه _ :إلهي ... أَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ الْبَرُّ الْكَرِيمُ ، الَّذِي لَا يُخَيِّبُ قَاصِدِيهِ ، وَلَا يَطْرُدُ عَنْ فَنَائِهِ أَمَلِيهِ ، بِسَاحَتِكَ تَحُطُّ رِحَالُ الرَّاجِينَ ، وَبِعِرْصَتِكَ تَقْفُ آمَالُ الْمُسْتَرْفِدِينَ ، فَلَا تُقَابِلْ آمَالَنَا بِالتَّخْيِيبِ وَالْإِيَّاسِ ، وَلَا تُلْبِسْنَا سِرْبَالَ الْقُنُوطِ وَالْإِبْلَاسِ. (6)

- 1- .غزر الحكم : ج 5 ص 324 ح 8573 .
- 2- .غزر الحكم : ج 3 ص 68 ح 3854 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 175 ح 3636 .
- 3- .منوطة : أي معلقة . ناطة نوطا : علّقه (القاموس المحيط : ج 2 ص 389 «نوط»).
- 4- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 348 ح 995 .
- 5- .المزار الكبير : ص 151 ، المزار للشهيد الأول : ص 272 كلاهما عن ميثم ، المصباح للكفعمي : ص 485 ، البلد الأمين : ص 312 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عنه عليهم السلام وفيها «و كان ظنّي» بدل «و كلّ ظنّي» ، بحار الأنوار : ج 94 ص 100 ح 14 ؛ دستور معالم الحكم : ص 131 .
- 6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 146 .

3 / 6 کمک جستن از خدا

امام علی علیه السلام: هر که به آنچه نزد خداست، راغب باشد، به آرزوهایش نائل می آید.

امام علی علیه السلام: اگر شما به خدا امید ببندید، به آرزوهایتان می رسید و اگر به غیر خدا امید ببندید، به آمال و آرزوهایتان دست نمی یابید.

ر. ک: ص 131 (تکیه بر غیر خدا).

3 / 6 کمک جستن از خدا امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان _ بار خدایا! آرزوها به گرم تو بسته اند . پس با خشم و ناخشنودی ات [از من] ، بندهای آنها را قطع مکن.

امام علی علیه السلام: معبود من! اگر عمل اطاعت آمیز من در پیشگاه تو ناچیز است ، اما در عوض ، آرزوی فراوان به لطف امیدبخش تو بسته ام. معبود من! چگونه از درگاه تو محروم باز گردم ، در حالی که همه گمانم به بخشندگی تو، آن است که مرا مورد مهر خویش قرار دهی و کامیاب ، باز گردانی؟ معبود من! نومیدیِ نومیدان را بر گمان نیکم به تو، چیره نگردانیده ام . پس، از میان امیدواران ، بر امید نیک، مَهر بطلان مزن [و مرا نومید بر مگردان].

امام زین العابدین علیه السلام _ در آنچه به ایشان نسبت داده شده است _ : معبود من!... تو آن رثوف مهربان نیکوکارِ کریمی هستی که هر که را به او رو آورد ، نومید بر نمی گرداند و آرزومندانش را از درگاهش نمی راند. امیدواران ، در بارگاه تو بار می افکنند و آرزوهای عطاخواهان ، در میدان تو توقف می کنند. پس آرزوهای ما را با ناکامی و یأس ، پاسخ مده و جامه های نومیدی و یأس بر ما مپوشان.

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ... أسألك من الشهادة أقسطها، ومن العباداة أنشطها... ومن الأعمال أقسطها، ومن الآمال أوفقها، ومن الأقوال أصدقها. (1)

عنه عليه السلام: إلهي، كسري لا يجبره إلا لطفك وحنانك... وأمنيته لا يبلغنيها إلا فضلك. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: في دعاء الصباح: يا من جوذه وسيلة كل سائل، وكرمه شفيع كل أمل، يا من هو بالجوهر موصوف، إرحم من هو بالإساءة معروف. (3)

عنه عليه السلام: في دعاء السفر: اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ، وَمَقْضِيَّ كُلِّ لَأْوَاءٍ (4)، وَابْسُطْ عَلَيَّ كَنَفًا (5) مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِكَ، وَسَعَةً مِنْ رِزْقِكَ، وَتَمَامًا مِنْ نِعْمَتِكَ، وَجَمَاعًا (6) مِنْ مُعَافَاتِكَ، وَأَوْقِعْ عَلَيَّ فِيهِ جَمِيعَ قَضَائِكَ عَلَى مُوَافَقَةِ جَمِيعِ هَوَايَ فِي حَقِيقَةِ (7) أَحْسَنِ أَمَلِي. (8)

- 1- بحار الأنوار: ج 94 ص 155 ح 22 نقلاً عن بعض قدماء الأصحاب في كتاب أنيس العابدين.
- 2- بحار الأنوار: ج 94 ص 149 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب وراجع: البلد الأمين: ص 312 والمصباح للكفعمي: ص 486.
- 3- البلد الأمين: ص 63، مصباح المتهجد: ص 233 ح 339، بحار الأنوار: ج 86 ص 182 ح 46.
- 4- اللأواء: الشدة (الصحاح: ج 6 ص 2478 «لأى»).
- 5- الكنف: الجانب والظل والحرز والستر والناحية. (القاموس المحيط: ج 3 ص 192 «كنف»).
- 6- جماع الشيء: جمعه، يقال: جماع الخباء الأخبية؛ أي جمعها، لأن الجماع ما جمع عددا (القاموس المحيط: ج 3 ص 15 «جمع»). قال ابن الأثير: جماع الإثم: مجمعه ومظنته (النهاية: ج 1 ص 295 «جمع»).
- 7- قال الفيض الكاشاني رحمه الله: أريد بالحقيقة [هنا]: التحقق والإثبات (الوافي: ج 12 ص 404).
- 8- الكافي: ج 4 ص 288 ح 5 عن أبي سعيد المكاربي، المصباح للكفعمي: ص 319، المقنعة: ص 392، الأمان: ص 41 كلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 100 ص 105 ح 11.

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! ... از تو درخواست می کنم: از شهادت (گواهی)، درست ترین آن را، از عبادت، با نشاط ترینش را...، از اعمال، صحیح ترین آنها را، از آرزوها، مناسب ترین آنها را، و از گفتارها، راست ترین آنها را.

امام زین العابدین علیه السلام: معبود من! پریشانی مرا، جز لطف و مهر تو به سامان نمی آورد... و جز فضل تو، چیزی مرا به آرزویم نمی رساند.

امام صادق علیه السلام: در دعای صباح: ای کسی که جودش دستاویز هر درخواستگری است و گرمش، میانجی هر آرزومندی است! ای کسی که به بخشندگی وصف گردیده است! رحم فرما بر کسی که به بدی کردن، معروف است.

امام صادق علیه السلام: در دعای سفر: بار خدایا! هر بلایی را که مقدر گشته و هر سختی ای را که حکم آن صادر شده است، از من بگردان و سایه رحمت را بر من بگستران و به لطف خویش، مرا ببخشای و در روزی ات را برایم گشایش ده و نعمت را بر من، تمام گردان و مرا از هر جهت، مشمول عافیت خود گردان و در این سفر، همه قضایات را سازگار با همه دلخواه من قرار ده و بهترین آرزوهای مرا تحقق بخش.

عنه عليه السلام_ في دُعَائِهِ عِنْدَ التَّوَجُّهِ إِلَى مِنَى _ :اللَّهُمَّ إِنَّاكَ أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو ، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي . (1)

عنه عليه السلام :اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَعِزَّنَا أَنْ تُخَيِّبَ آمَالَنَا وَتُحِيطَ أَعْمَالَنَا . (2)

-
- 1- .الكافي : ج 4 ص 460 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 177 ح 595 كلاهما عن معاوية بن عمّار ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 539 ، المقنع للصدوق : ص 268 ، المقنعة : ص 407 والثلاثة الأخيرة من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 99 ص 247 ح 2 .
- 2- .الدروع الواقية : ص 96 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 144 .

امام صادق علیه السلام_ از دعای ایشان ، هنگام ره سپار شدن به مینا _ :بار خدایا! امیدم به توست و تو را می خوانم . پس مرا به آرزویم برسان و عمل مرا شایسته گردان.

امام صادق علیه السلام: بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست و ما را از این که آرزوهایمان را برآورده نسازی و اعمالمان را بی حاصل گردانی، محفوظ بدار .

الفصل الرابع : آفات الآمال 4 / 1 سوء النية الإمام علي عليه السلام : من أساء النية ، مُنِع الأمانة (1) . (2)

4 / 2 الكسلا لإمام علي عليه السلام : من دام كسله ، خاب أمله. (3)

4 / 3 الجزع لإمام علي عليه السلام : إياك والجزع ؛ فإنه يقطع الأمل ، ويُضعف العمل ، ويورث الهَمَّ. (4)

1- . حول معنى «التمني» راجع : ص 51 (المدخل) .

2- . غرر الحكم : ج 5 ص 271 ح 8311 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 446 ح 7850 وفيه «عدم» بدل «منع» .

3- . غرر الحكم : ج 5 ص 187 ح 7907 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 453 ح 8148 .

4- . الجعفریات : ص 234 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 223 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 144 ح

فصل چهارم : آفت های آرزوها

4 / 1 تبت بد

4 / 2 تنبلی

4 / 3 ناشکیبایی

فصل چهارم : آفت های آرزوها 4 / 1 تبت بد امام علی علیه السلام : هر که بدت باشد ، از رسیدن به آرزو محروم می ماند.

4 / 2 تنبلی امام علی علیه السلام : هر که تنبلی اش (سستی اش) پایدار بماند ، در آرزویش ناکام می شود.

4 / 3 ناشکیبایی امام علی علیه السلام : از ناشکیبی بپرهیز که امید را قطع می کند و عمل را به ضعف می کشاند و اندوه به بار می آورد.

4 / 4 طَلَبُ الْمُسْتَحِيلِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَمَلَ مَا لَا يُمَكِّنُ ، طَالَ تَرْقُبُهُ. (1)

عنه عليه السلام: مَنْ طَلَبَ مَا لَا يَكُونُ ، ضَيَّعَ مَطْلَبَهُ. (2)

عنه عليه السلام: مَنْ سَعَى فِي طَلَبِ السَّرَابِ ، طَالَ تَعَبُهُ وَكَثُرَ عَطَشُهُ . مَنْ أَمَلَ الرَّيَّ مِنَ السَّرَابِ ، خَابَ أَمَلُهُ وَمَاتَ بِعَطَشِهِ. (3)

4 / 5 الْإِسْتِغَالُ بِالْمَلَاهِيَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُقِنِ عُمْرَكَ فِي الْمَلَاهِي؛ فَتَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا أَمَلٍ. (4)

4 / 6 الْإِسْتِغَالُ بِالْفُضُولَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ اشْتَعَلَ بِالْفُضُولِ ، فَاتَهُ مِنَ مُهِمَّةِ الْمَأْمُولِ. (5)

4 / 7 سِيَادَةُ الْأَرَادِلِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا سَادَ السَّفَلُ ، خَابَ الْأَمَلُ. (6)

-
- 1- .غرر الحكم : ج 5 ص 349 ح 8696 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 439 ح 7624 .
 - 2- .غرر الحكم : ج 5 ص 349 ح 8694 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 439 ح 7623 .
 - 3- .غرر الحكم : ج 5 ص 437 ح 9064 و 9065 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 425 ح 7207 و 7208 .
 - 4- .غرر الحكم : ج 6 ص 314 ح 10360 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 525 ح 9568 .
 - 5- .غرر الحكم : ج 5 ص 336 ح 8633 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 440 ح 7638 .
 - 6- .غرر الحكم : ج 3 ص 129 ح 4034 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 135 ح 3067 .

4 / 4 طلب مجال

4 / 5 پرداختن به سرگرمی ها

4 / 6 پرداختن به زواید

4 / 7 حاکمیت فرومایگان

4 / 4 طلب مُحالا امام علی علیه السلام: هر که آنچه را ناشدنی است، آرزو کند، انتظارش به درازا می کشد.

امام علی علیه السلام: هر که آنچه را ناشدنی است، بجوید، به مطلوبش دست نمی یابد.

امام علی علیه السلام: هر که در طلب سراب بکوشد، رنج و زحمت او به درازا می کشد و تشنگی ها می کشد. هر که سیرایی را از سراب بجوید، به آرزویش نمی رسد و از تشنگی می میرد.

4 / 5 پرداختن به سرگرمی ها امام علی علیه السلام: عمرت را در سرگرمی ها مگذران، که از دنیا نومید خارج می شوی.

4 / 6 پرداختن به زواید امام علی علیه السلام: هر که به زواید (چیزهای کم اهمیت) پردازد، آرزوی مهمش را از دست می دهد.

4 / 7 حاکمیت فرومایگان امام علی علیه السلام: هر گاه فرومایگان، مهتری یابند، امید قطع می شود.

4 / 8 ارتكاب الذنوب بالإمام علي عليه السلام: مَنْ سَلِمَ مِنَ الْمَعَاصِي عَمَلُهُ، بَلَغَ مِنَ الْآخِرَةِ أَمَلُهُ. (1)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يُدِنِي الْأَجَالَ، وَيَقْطَعُ الْأَمَالَ، وَيَبْتِرُ الْأَعْمَارَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: عِظَنِي بِحَرْفَيْنِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ: مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو وَأَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ. (3)

4 / 9 عَدَمُ الْإِهْتِمَامِ بِالْآخِرَةِ بِالْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَابَ رَجَاؤُهُ وَمَطْلَبُهُ مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا أَمَلَهُ وَأَرْبَهُ. (4)

عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ يَعْمَلْ لِلْآخِرَةِ، لَمْ يَنْلِ أَمَلَهُ. (5)

الإمام الحسين عليه السلام: لَا تَغُرَّنَّكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا، وَتُحَيِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمِعَ فِيهَا. (6)

1- غرر الحكم: ج 5 ص 377 ح 8834، عيون الحكم والمواعظ: ص 436 ح 7532.

2- البلد الأمين: ص 44، بحار الأنوار: ج 87 ص 334 ح 58.

3- الكافي: ج 2 ص 373 ح 3 عن الفضل بن أبي قرة، تحف العقول: ص 248 عن الإمام الحسين عليه السلام وليس فيه صدره، بحار الأنوار: ج 78 ص 120 ح 19.

4- غرر الحكم: ج 3 ص 460 ح 5086.

5- غرر الحكم: ج 5 ص 416 ح 8994، عيون الحكم والمواعظ: ص 427 ح 7246.

6- بحار الأنوار: ج 45 ص 6.

4 / 8 گناهکاری

4 / 9 اهمیت ندادن به آخرت

4 / 8 گناهکاری امام علی علیه السلام: هر که کردارش از گناهان سالم بماند ، به آرزویش از آخرت دست می یابد.

امام علی علیه السلام: بار خدایا! برای هر گناهی که اجل ها را نزدیک ، امیدها را قطع و عمرها را کوتاه می کند ، از تو آمرزش می طلبم.

امام صادق علیه السلام: مردی به حسین _ که دروذهای خداوند بر او باد _ نوشت: مرا دو کلمه موعظه کن. در پاسخ او نوشت: «هر کس چیزی را از طریق نافرمانی کردن خدا بجوید، آنچه را بدان امید دارد ، بیشتر از دست می دهد و آنچه از آن می گریزد ، زودتر به سرش می آید» .

4 / 9 اهمیت ندادن به آخرت امام علی علیه السلام: کسی که دنیا آرزو و مطلوب او باشد ، به آرزو و مطلوبش نمی رسد.

امام علی علیه السلام: کسی که برای آخرت کار نکند، به آرزویش نمی رسد.

امام حسین علیه السلام: زنهار! این دنیا شما را نفریید ، که دنیا ، امید هر که را به آن بگراید ، قطع می کند و هر که را به آن چشم طمع بندد ، نامراد می سازد.

4/10 لا تَكْأَلْ عَلَى غَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَمَّلَ غَيْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، أَكْذَبَ أَمَالَهُ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام في المناجاة الإنجيلية - سيدي، خاب رجاء من رجا سواك. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إلهي .. أنت أنت! انقطع الرجاء إلا منك، وخابت الآمال إلا فيك، فلا تقطع رجائي يا مولاي. (3)

الأمامي للطوسي عن محمد بن عجلان: أصابتنى فاقة شديدة ولا صديق لمضيق، ولزمني دين ثقيل وغيرم يلج باقتضائه، فتوجهت نحو دار الحسن بن زيد - وهو يومئذ أمير المدينة - لمعرفة كانت بيني وبينه. وشرع بذلك من حالي محمد بن عبد الله بن علي بن الحسين، وكان بيني وبينه قديم معرفة، فلقيني في الطريق، فأخذ بيدي وقال لي: قد بلغني ما أنت بسبيله، فمن تؤمل لكشف ما نزل بك؟ قلت: الحسن بن زيد، فقال: إذا لا تقضى حاجتك ولا تسعف بطليتك، فعليك بمن يقدر على ذلك وهو أجود الأجودين، فالتمس ما تؤمله من قبله؛ فإني سمعت ابن عمي جعفر بن محمد يحدث عن أبيه، عن جده، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب عليهم السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: أوحى الله إلى بعض أنبيائه في بعض وحيه إليه: وعزتي وجلالي لأقطعن أمل كل مؤمل غيري بالإياس، ولأكسوته ثوب المذلة في الناس، ولأبعدنه من فرجي وفضلي، أيؤمل عبدي في الشدائد غيري؟! أو يرجو سواي؟! وأنا الغني الجواد، بيدي مفاتيح الأبواب وهي مغلقة، وبابي مفتوح لمن دعاني! ألم يعلم أنه ما أوهنته نايته لم يملك كشفها عنه غيري؟ فما لي أراه بأمله معرضاً عني؟! قد أعطيته بجمودي وكرمي ما لم يسألني، فأعرض عني ولم يسألني وسأل في نايته غيري، وأنا الله أبتدي بالعطية قبل المسألة، أفأسأل فلا أجيب؟ كلا، أو ليس الجود والكرم لي؟ أو ليس الدنيا والآخرة بيدي؟ فلو أن أهل سبع سماوات وأرضين سألوني جميعاً فأعطيت كل واحد منهم مسألة، ما نقص ذلك من ملكي مثل جناح بعوضة، وكيف ينقص ملكك أنا قيمه؟ فيا بؤسا (4) لمن عصاني ولم يراقبني. فقلت: يابن رسول الله أريد علي هذا الحديث، فأعاده ثلاثاً، فقلت: لا والله، لا سألت أحداً بعد هذا حاجة. فما لبثت أن جاءني برزق (5) وفضل من عنده. (6)

راجع: ص 116 (الإتكال على الله عز وجل).

- 1- غرر الحكم: ج 5 ص 406 ح 8953.
- 2- بحار الأنوار: ج 94 ص 161 ح 22 نقلاً عن بعض قدماء الأصحاب في كتاب أنيس العابدين.
- 3- الإقبال: ج 2 ص 155، بحار الأنوار: ج 98 ص 266.
- 4- في المصدر: «(فيا بؤس)»، والتصويب من بحار الأنوار.
- 5- في عدة الداعي: «(أن جاءني الله برزق ..)».
- 6- الأمامي للطوسي: ص 584 ح 1208، الكافي: ج 2 ص 66 ح 7 عن الحسين بن علوان نحوه، عدة الداعي: ص 123، بحار الأنوار: ج 71 ص 154 ح 67؛ الفردوس: ج 5 ص 249 ح 8097 عن أبي ذر الغفاري عنه صلى الله عليه وآله وفيه من «يقول الله عز وجل: لا تقطعن أمل ..» إلى «ولم يراقبني»، كنز العمال: ج 6 ص 629 ح 17145 نقلاً عن ابن النجار عن سعيد بن عبد الرحمن وكلاهما نحوه.

4 / 10 تکیه بر غیر خدا

4 / 10 تکیه بر غیر خدا امام علی علیه السلام: هر که به غیر خداوند سبحان امید بندد، امیدهایش را دروغ می یابد.

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات انجیلیه: سرور من! نوید شد هر آن که به غیر تو امید بست.

امام صادق علیه السلام: معبود من!... تو، تویی! هر امیدی قطع می شود، جز امید به تو و هر آرزویی ناکام می گردد، جز آرزوی تو. پس، امیدم را قطع مکن، ای مولای من!

الأمالی، طوسی - به نقل از محمد بن عجلان - به تنگ دستی شدیدی گرفتار شدم و دوست غمخواری هم نداشتم. قرض سنگینی بالا آوردم و طلبکاری داشتم که مرتب پولش را از من می طلبید. ناچار به سوی سرای حسن بن زید - که در آن وقت، امیر مدینه بود و میان ما آشنایی ای بود - ره سپار شدم. محمد بن عبد الله بن علی بن الحسين (نوه امام زین العابدین علیه السلام) که با هم آشنایی دیرینه ای داشتیم، از حال و روز من آگاه شد. در راه، مرا دید و دستم را گرفت و گفت: شنیده ام که در مضیقه هستی. برای رفع گرفتاری ات به چه کسی امید بسته ای؟ گفتم: به حسن بن زید. گفت: در این صورت، حاجتت برآورده نمی شود و به خواسته ات نمی رسی. نزد کسی برو که قادر به این کار باشد و از هر بخشنده ای بخشنده تر است. برای رفع گرفتاری ات به او امید ببند؛ چرا که من از پسرعمویم امام صادق علیه السلام شنیدم که از پدرش، از جدش، از پدرش حسین بن علی علیه السلام از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «خداوند، در یکی از وحی هایش به یکی از پیامبرانش فرمود: به عزت و جلالم سوگند، آرزوی هر آن کس را که به غیر من امید بندد، به یأس، مبدل می سازم و در میان مردم، جامه خواری بر او می پوشانم و از گشایش و لطف خویش، دورش می گردانم. آیا بنده ام در سختی ها، یاری کسی غیر مرا آرزو می کند یا به کسی جز من، امیدوار می شود، در حالی که بی نیاز بخشنده، منم و کلید درهای بسته، در دست من است و در خانه ام به روی هر کس که مرا بخواند، باز است؟ آیا نمی داند هر مصیبتی او را از پا در آورد، جز من، کسی نمی تواند آن مصیبت را از او برطرف سازد؟ پس چه شده است که می بینم آرزویش را از من، روی گردان ساخته، در حالی که من به واسطه بخشش و گرم خویش، آنچه را که از من درخواست هم نکرده است، به او عطا کرده ام؟! حال از من روی گردانده و در مصیبتی که به او رسیده، از من درخواست نمی کند و دست خواهش به سوی غیر من دراز کرده است، در حالی که منم خدایی که پیش از درخواست، عطا می کنم. پس آیا اگر از من درخواست شود، اجابت نمی کنم؟ هرگز! آیا بخشش و گرم، متعلق به من نیست؟ آیا دنیا و آخرت، در دست من نیست؟ اگر اهل هفت آسمان و زمین، همگی از من بخواهند و من، درخواست یکایک آنها را برآورم، این به قدر بال پشه ای، از ملک من نمی کاهد. چگونه ملکی که من صاحب آنم، کاستی یابد؟ پس نگویند بخت، کسی است که مرا نافرمانی کند و مرا در نظر نگیرد». گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! این حدیث را برایم تکرار کن. امام علیه السلام نیز سه بار، آن را بازگو کرد. گفتم: نه، به خدا! از این پس، از هیچ کس، حاجتی نمی خواهم. چندی نگذشت که مرا روزی و عطایی از نزد خداوند رسید.

ر. ک: ص 117 (تکیه کردن به خدا).

الفصل الخامس : تقصير الآمال 5 / 1 أوصيك بقصر الأمل رسول الله صلى الله عليه وآله من وصيته إلى معاذ بن جبل لما بعثه إلى اليمن -
أوصيك بتقوى الله . . . وحسن العمل ، وقصر الأمل ، وحب الآخرة. (1)

عنه صلى الله عليه وآله :عباد الله ! إنكم في دار أمل ، بين حياة وأجل ، وصحة وعلة ، دار زوالٍ وتقلبٍ أحوالٍ ، جعلت سبباً للإرتحال ،
فرحم الله امرأً قصر من أمليه. (2)

الأماي للطوسي عن أبي ذر عن رسول الله صلى الله عليه وآله في وصيته له - يا أبا ذر ، أتجيب أن تدخل الجنة؟ قلت : نعم فذاك أبي!
قال : فأقصر من الأمل ، واجعل الموت نصب عينك ، واستح من الله حق الحياء. (3)

1- تحف العقول : ص 26 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 127 ح 33 .

2- دلائل الإمامة : ص 89 ح 24 عن الليث عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عن جابر ، بحار الأنوار : ج 103 ص 270 ح 21 .

3- الأماي للطوسي : ص 534 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 372 ح 2661 ، بحار الأنوار : ج 80 ص 183 ح 33 .

فصل پنجم: کوتاه کردن آرزوها

5 / 1 سفارش به کوتاه‌های آرزو

فصل پنجم: کوتاه کردن آرزوها 5 / 1 سفارش به کوتاه‌های آرزو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ از سفارش های ایشان به معاذ بن جبل ، هنگامی که او را به یمن فرستاد_ :تورا به پروامندی از خدا ... ، نیکویی کردار، کوتاه‌های آرزو، و عشق به آخرت، سفارش می کنم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای بندگان خدا! شما در سرای آرزو به سر می برید، در میان زندگی و مرگ، و تن درستی و بیماری ها ؛ در سرای ناپایداری و دگرگونی حالات ؛ سرایی که برای کوچیدن ، خلق شده است. پس رحمت خدا بر آن کس باد که آرزویش را کوتاه سازد!

الأمالی ، طوسی_ به نقل از ابو ذر_ :پیامبر خدا فرمود: «ای ابو ذر! آیا دوست داری به بهشت بروی؟» . گفتم : آری، پدرم به فدایت! فرمود: «پس، آرزو کوتاه دار و مُردن را همواره پیش چشم خود بدار و از خداوند ، چنان که باید ، شرم داشته باش» .

الإمام عليّ عليه السلام - مِنْ وَصِيَّتِهِ لَوْلَدِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام - :أَوْصِيكَ - يَا بُنَيَّ - بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِهَا . . . وَقَصْرِ الْأَمَلِ وَذِكْرِ الْمَوْتِ ، وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ، فَإِنَّكَ زَهْنٌ مَوْتٍ وَعَرَضٌ بَلَاءٍ وَطَرِيحٌ سُقْمٍ. (1)

عنه عليه السلام :قَصُرُوا الْأَمَلَ ، وَبَادِرُوا الْعَمَلَ ، وَخَافُوا بَعْدَةَ الْأَجَلِ ؛ فَإِنَّهُ لَنْ يُرْجَى مِنْ رَجَعَةِ الْعُمُرِ مَا يُرْجَى مِنْ رَجَعَةِ الرَّزْقِ ، مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرَّزْقِ يُرْجَى غَدًا زِيَادَتُهُ ، وَ مَا فَاتَ أَمْسٍ مِنَ الْعُمُرِ لَمْ تُرْجَ الْيَوْمَ رَجَعَتُهُ. (2)

عنه عليه السلام :قَصِرِ الْأَمَلَ فَإِنَّ الْعُمَرَ قَصِيرٌ ، وَافْعَلِ الْخَيْرَ فَإِنَّ يَسِيرَهُ كَثِيرٌ. (3)

عنه عليه السلام :زِدْ مِنْ طَوْلِ أَمَلِكَ فِي قَصْرِ أَجَلِكَ ، وَلَا تُعَرِّتْكَ صِدْحَةُ جِسْمِكَ وَسَدِّ لَامَةُ أَمْسِكَ ؛ فَإِنَّ مُدَّةَ الْعُمُرِ قَلِيلَةٌ ، وَسَدِّ لَامَةُ الْجِسْمِ مُسْتَحِيلَةٌ. (4)

عنه عليه السلام :قَصِّرْ أَمَلَكَ ، فَمَا أَقْرَبَ أَجَلَكَ ! (5)

عنه عليه السلام :أَفْضَلُ الدِّينِ قَصْرُ الْأَمَلِ ، وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. (6)

عنه عليه السلام :الْكَيْسُ (7) مَنْ قَصَرَ آمَالَهُ. (8)

1- .الأُمالي للمفيد : ص 221 ح 1 ، الأُمالي للطوسي : ص 7 ح 8 نحوه وكلاهما عن الفجيع العقيلي عن الإمام الحسن عليه السلام ، كشف الغمّة : ج 2 ص 162 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 132 ح 29 .

2- .غُرر الحكم : ج 4 ص 520 ح 6824 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 370 ح 6242 .

3- .غُرر الحكم : ج 4 ص 514 ح 6806 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 369 ح 6228 .

4- .غُرر الحكم : ج 4 ص 107 ح 5460 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 276 ح 5014 .

5- .غُرر الحكم : ج 4 ص 513 ح 6798 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 369 ح 6222 .

6- .غُرر الحكم : ج 2 ص 466 ح 3315 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 115 ح 2533 و 2534 وفيه «أعلى» بدل «أفضل» في المورد

الثاني .

7- .الْكَيْسُ : العاقل (لسان العرب : ج 6 ص 201 «كيس»).

8- .غُرر الحكم : ج 1 ص 191 ح 733 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 24 ح 226 .

امام علی علیه السلام_ از سفارش ایشان به فرزندش امام حسن علیه السلام_ :تورا_ ای فرزندم_ به خواندن نماز در وقتش... و کوتاه کردن آرزو و به یاد مرگ بودن و زهد ورزیدن به دنیا سفارش می کنم؛ چرا که تو گروگانِ مرگ، آماج بلا و زمین خورده بیماری ها هستی .

امام علی علیه السلام: آرزو را کوتاه کنید و به عمل بشتابید و از فرارسیدن ناگهانی مرگ، بترسید؛ زیرا آن امیدی که به بازگشت روزی هست، به بازگشت عمر، هرگز نیست. روزی امروز، اگر نرسد، امید آن هست که فردا بیشتر برسد؛ اما عمری که دیروز از کف رفته، امروز به بازگشت آن، امیدی نیست.

امام علی علیه السلام: آرزو کوتاه دار؛ چرا که عمر، کوتاه است، و کار نیک کن؛ چرا که اندک آن هم بسیار است.

امام علی علیه السلام: از درازی آرزویت بکاه و بر عمر کوتاهت بیفزای . زنهار که سلامت جسمت و بی گزندگی دیروزت، تورا نفریبد، که مدت عمر، اندک است و سلامت جسم، دست خوشِ دگرگونی.

امام علی علیه السلام: آرزویت را کوتاه کن، که چه نزدیک است اجل تو!

امام علی علیه السلام: برترین دینداری، کوتاهی آرزوست و برترین عبادت، خالص گردانیدن عمل.

امام علی علیه السلام: زیرک، کسی است که آرزوهایش کوتاه باشد.

عنه عليه السلام_ في وَصْفِ الْمُؤْمِنِ _ تَرَاهُ بَعِيدًا كَسَلُهُ ، دَائِمًا نَشَاطُهُ ، قَرِيبًا أَمَلُهُ. (1)

عنه عليه السلام :طوبى (2) لِمَنْ قَصَرَ أَمَلُهُ ، وَاعْتَمَمَ مَهَلُهُ. (3)

2/5 أسباب قصر الأمل _ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ عَرَفَ شَرَفَ مَعْنَاهُ ، صَانَهُ عَنِ دَنَاءَةِ شَهْوَتِهِ وَزُورِ مُنَاهُ. (4)

ب _ الكيس للإمام علي عليه السلام : أَكَيْسُ الْأَكْيَاسِ مَنْ مَقَّتْ ذُنْيَاهُ ، وَقَطَعَ مِنْهَا أَمَلَهُ وَمُنَاهُ ، وَصَرَفَ عَنْهَا طَمَعَهُ وَرَجَاهُ. (5)

ج _ تَرَقَّبُ الْأَجْرَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ _ يَا أَبَا ذَرٍّ ، كَمْ مِنْ مُسْتَقْبِلٍ يَوْمًا لَا يَسْتَكْمِلُهُ ، وَمُنْتَظِرٍ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ. يَا أَبَا ذَرٍّ ، لَوْ نَظَرْتَ إِلَى الْأَجْلِ وَمَسِيرِهِ لَأَبْغَضْتَ الْأَمَلَ وَغُرُورَهُ. (6)

1- .الكافي : ج 2 ص 230 ح 1 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأماي للصدوق : ص 668 ح 897 عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 161 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 91 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 26 ح 92 ؛ مطالب السؤل : ج 1 ص 228 .

2- .طوبى : اسم الجنة ، وقيل : هي شجرة فيها . وأصلها فعلى ؛ من الطيب (النهاية : ج 3 ص 141 «طوب»).

3- .غرر الحكم : ج 4 ص 240 ح 5948 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 314 ح 5502 وليس فيه ذيله .

4- .غرر الحكم : ج 5 ص 438 ح 9069 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 425 ح 7212 .

5- .غرر الحكم : ج 2 ص 456 ح 3276 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 123 ح 2809 .

6- .الأماي للطوسي : ص 526 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 364 ح 2661 كلاهما عن أبي ذرٍّ ، بحار الأنوار : ج 77 ص 75 ح 3 ؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 346 ح 593 ، الفردوس : ج 3 ص 304 ح 4913 كلاهما عن ابن عمر ، كنز العمال : ج 3 ص 493 ح 7573 .

5 / 2 عوامل کوتاه شدن آرزو

الف - شناخت خود

ب - زیرکی

ج - منتظر اجل بودن

امام علی علیه السلام در وصف مؤمن _ : او را از سستی [و تنبلی] به دور می بینی . همواره کوشا و آرزویش کوتاه است .

امام علی علیه السلام : خوشا آن که آرزویش را کوتاه کرد و فرصت عمرش را غنیمت شمرد!

5 / 2 عوامل کوتاه شدن آرزو و الف _ شناخت خود امام علی علیه السلام : کسی که قدر شرافت مقام خویش را بشناسد ، آن را از پستی هوس خود و واهی بودن آرزوهایش نگه داشته است .

ب _ زیرکی امام علی علیه السلام : زیرک ترین زیرکان ، کسی است که دنیایش را دشمن دارد و آرزو و انتظاراتش را از آن ، قطع کند و چشمداشت و امیدش را از دنیا بگیرد .

ج _ منتظر اجل بودن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در سفارش ایشان به ابوذر _ : ای ابوذر ! بسا آغاز کننده روزی که آن را به پایان نمی برد و بسا چشم به راه فردایی که به آن نمی رسد! ای ابوذر! اگر به اجل و فرارسیدن آن می نگرستی ، هر آینه ، آرزو و فریبکاری آن را دشمن می داشتی .

عنه صلى الله عليه وآله: عَجِبْتُ لِمُؤَمِّلِ دُنْيَا وَالْمَوْتِ يَطْلُبُهُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ عَلِمَ أَنَّهُ يُفَارِقُ الْأَحْبَابَ، وَيَسْكُنُ الثَّرَابَ، وَيُوجَّهُ بِالْحِسَابِ؛ كَانَ حَرِيًّا (2) بِقَطْعِ الْأَمَلِ وَحُسْنِ الْعَمَلِ. (3)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ رَاقَبَ أَجَلَهُ، قَصَرَ أَمَلُهُ. (4)

عنه عليه السلام: مَنْ اسْتَقْصَرَ بَقَاءَهُ وَأَجَلَهُ، قَصَرَ رَجَاؤُهُ وَأَمَلُهُ. (5)

عنه عليه السلام: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَمَصِيرَهُ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَغُرُورَهُ. (6)

عنه عليه السلام: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ أَجَلَهُ وَسُرْعَتَهُ إِلَيْهِ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَتَرَكَ طَلَبَ الدُّنْيَا. (7)

عنه عليه السلام: لَوْ عُرِفَ الْأَجَلُ، قَصَرَ الْأَمَلُ. (8)

1- الدعوات: ص 237 ح 658، بحار الأنوار: ج 82 ص 172 ح 6؛ مسند الشهاب: ج 1 ص 347 ح 594 عن ابن مسعود.

2- في المصدر: «حربا»، و ما أثبتناه هو الصحيح كما في كنز الفوائد وبحار الأنوار .

3- إرشاد القلوب: ص 48، كنز الفوائد: ج 1 ص 351 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج

73 ص 167 ح 31؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 268 ح 107 عن الإمام علي عليه السلام .

4- غرر الحكم: ج 5 ص 193 ح 7944، عيون الحكم والمواعظ: ص 454 ح 8162 .

5- غرر الحكم: ج 5 ص 375 ح 8821، عيون الحكم والمواعظ: ص 436 ح 7547 .

6- نهج البلاغة: الحكمة 334، بحار الأنوار: ج 73 ص 167 ح 29 .

7- الأمالي للمفيد: ص 309 ح 8، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 39 ح 120، الأمالي للطوسي: ص 79 ح 115 كلهما عن

داود بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الزهد للحسين بن سعيد: ص 152 ذيل ح 221 عن إسماعيل بن أبي زياد عن

الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام، مشكاة الأنوار: ص 525 ح 1766 وليس فيهما «وترك»، بحار الأنوار: ج 73 ص 164 ح 22

8- الإرشاد: ج 1 ص 300، كشف اليقين: ص 221 ح 235، بحار الأنوار: ج 77 ص 420 ح 40 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عجب دارم از کسی که مرگ در تعقیب اوست و او آرزومند دنیاست!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که می داند از عزیزان جدا می شود و در خاک، آرام می گیرد و با حسابرسی مواجه می شود، سزاوار است که آرزو بر کند و کردار نیک در پیش گیرد.

امام علی علیه السلام: هر که چشم به راه اجلش باشد، آرزویش کوتاه می شود.

امام علی علیه السلام: هر که زندگی و عمرش را کوتاه ببیند، امید و آرزویش کوتاه می گردند.

امام علی علیه السلام: اگر بنده، اجل و فاصله [اندک] آن را می دید، هر آینه، آرزو و فریب آن را دشمن می داشت.

امام علی علیه السلام: اگر بنده، اجل و شتاب آن را به طرف خود می دید، بی گمان، آرزو را دشمن می داشت و از طلب دنیا دست می کشید.

امام علی علیه السلام: اگر اجل شناخته می شد، آرزو کوتاه می گردید.

عنه عليه السلام: مَنْ رَأَى الْمَوْتَ بَعَيْنِ يَقِينِهِ رَأَهُ قَرِيبًا . مَنْ رَأَى الْمَوْتَ بَعَيْنِ أَمَلِهِ رَأَهُ بَعِيدًا. (1)

عنه عليه السلام: لَوْ رَأَيْتُمُ الْأَجَلَ وَمَسِيرَهُ ، لَلَّهَيْتُمُ (2) عَنِ الْأَمَلِ وَغُرُورِهِ. (3)

عنه عليه السلام: لَوْ ظَهَرَتِ الْأَجَالُ ، لَأَفْتَضَحَتِ الْأَمَالُ. (4)

عنه عليه السلام: عِنْدَ حُضُورِ الْأَجَالِ تَظْهَرُ خَبِيئَةُ الْأَمَالِ. (5)

عنه عليه السلام: الْأَجَلُ يَفْضَحُ الْأَمَلَ. (6)

عنه عليه السلام: عِنْدَ هُجُومِ الْأَجَالِ تَفْتَضِحُ الْأَمَانِيُّ وَالْأَمَالُ. (7)

عنه عليه السلام: إِذَا حَضَرَتِ الْمَنِيَّةُ ، افْتَضَحَتِ الْأُمْنِيَّةُ. (8)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ. (9)

عنه عليه السلام: رُبُّ أَجَلٍ تَحْتَ أَمَلٍ. (10)

عنه عليه السلام: رُبُّ أَمْنِيَّةٍ تَحْتَ مَنِيَّةٍ. (11)

-
- 1- غرر الحكم: ج 5 ص 260 ح 8258 وج 5 ص 261 ح 8259 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 446 ح 7867 و 7868 .
 - 2- لهي: تركه وأعرض عنه (النهاية: ج 4 ص 283 «لها»).
 - 3- مشكاة الأنوار: ص 93 ح 196 ، بحار الأنوار: ج 70 ص 286 ح 9 .
 - 4- غرر الحكم: ج 5 ص 112 ح 7577 ، أعلام الدين: ص 305 عن الإمام الكاظم عليه السلام .
 - 5- غرر الحكم: ج 4 ص 322 ح 6208 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 338 ح 5763 .
 - 6- غرر الحكم: ج 1 ص 167 ح 637 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 505 ح 9273 وفيه «وافد الموت» بدل «الأجل» .
 - 7- غرر الحكم: ج 4 ص 322 ح 6209 وراجع: عيون الحكم والمواعظ: ص 104 ح 2334 .
 - 8- غرر الحكم: ج 3 ص 126 ح 4022 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 135 ح 3063 وفيه «بطلت» بدل «افتضحت» .
 - 9- نهج البلاغة: الخطبة 114 ، الأمالي للطوسي: ص 443 ح 992 عن ثعلبة بن ميمون عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام ، تحف العقول: ص 219 كلاهما نحوه ، غرر الحكم: ج 2 ص 554 ح 3565 بزيادة «فسبحان الله! لا أمل يدرك ولا مؤمل يترك» .
 - 10- غرر الحكم: ج 4 ص 61 ح 5296 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 265 ح 4828 .
 - 11- غرر الحكم: ج 4 ص 60 ح 5294 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 265 ح 4826 .

امام علی علیه السلام: کسی که مرگ را با دیده یقینش ببیند، آن را نزدیک می بیند. کسی که مرگ را با دیده آرزویش ببیند، آن را دور می بیند.

امام علی علیه السلام: اگر اجل و حرکت آن را می دیدید، از آرزو و فریب آن، روی می گردانیدید.

امام علی علیه السلام: اگر اجل ها آشکار شوند، آرزوها رسوا می گردند.

امام علی علیه السلام: با فرارسیدن اجل ها، ناکامی آرزوها آشکار می شود.

امام علی علیه السلام: اجل، آرزو را رسوا می سازد.

امام علی علیه السلام: با یورش آوردن اجل ها، آرمان ها و آرزوها رسوا می شوند.

امام علی علیه السلام: هر گاه مرگ حاضر شود، آرزو رسوا می گردد.

امام علی علیه السلام: انسان به آرزویش نزدیک می شود؛ ولی فرارسیدن اجلش او را از آن جدا می کند .

امام علی علیه السلام: ای بسا اجلی که زیر آرزویی نهفته است!

امام علی علیه السلام: ای بسا آرزویی که زیر [سایه] مرگی است!

عنه عليه السلام: صِدْقُ الْأَجَلِ يُفْصِحُ (1) كِذْبَ الْأَمَلِ . (2)

عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ أَجَلَهُ كَيْفَ يُطِيلُ أَمَلَهُ! (3)

الإمام الكاظم عليه السلام_ في وصيته لهشام بن الحكم_ : لَوْ رَأَيْتَ مَسِيرَ الْأَجَلِ لِأَلْهَاكَ عَنِ الْأَمَلِ . (4)

الإمام علي عليه السلام_ في الديوان المنسوب إليه_ : تَوَمَّلْ فِي الدُّنْيَا طَوِيلًا فَلَا تَدْرِي إِذَا جَنَّ لَيْلٌ هَلْ تَعِيشُ إِلَى فَجْرِ فَكَمْ مِنْ صَاحِبِ مَاتَ مِنْ غَيْرِ عَلَّةٍ وَكَمْ مِنْ مَرِيضٍ عَاشَ دَهْرًا إِلَى دَهْرٍ وَكَمْ مِنْ فَتَى يُمَسِي وَيُصْبِحُ آمِنًا وَقَدْ نُسِجَتْ أَكْفَانُهُ وَهُوَ لَا يَدْرِي (5)

د_ مَوْعِظَةُ النَّبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ_ فِي مَوْعِظَتِهِ لِابْنِ مَسْعُودٍ_ : يَا بَنَ مَسْعُودِ ، فَإِذَا أَصْبَحْتَ فَقُلْ : إِنِّي لَا أُمَسِّي ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ فَقُلْ : إِنِّي لَا أُصْبِحُ ، وَأَعِزِّمْ عَلَى مُفَارَقَةِ الدُّنْيَا ، وَأَحِبِّ لِقَاءَ اللَّهِ وَلَا تَكْرَهْ لِقَاءَهُ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ لِقَاءَ مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَهُ ، وَيَكْرَهُ لِقَاءَ مَنْ يَكْرَهُ لِقَاءَهُ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله_ في وصيته لأبي ذرٍّ_ : يَا أَبَا ذَرٍّ ، إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ ، وَمِنْ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ ؛ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا اسْمُكَ غَدًا . (7)

- 1- أفصح عن الشيء إفصاحا: إذا بينه وكشفه (النهاية: ج 3 ص 450 «فصح»).
- 2- غرر الحكم: ج 4 ص 215 ح 5877 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 302 ح 5372 .
- 3- غرر الحكم: ج 4 ص 342 ح 6272 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 329 ح 5638 .
- 4- تحف العقول: ص 399 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 315 ح 1 .
- 5- الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: ص 258 ح 181 .
- 6- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 350 ح 2660 عن ابن مسعود ، بحار الأنوار: ج 77 ص 101 ح 1 .
- 7- الأمالي للطوسي: ص 526 ح 1162 ، عدّة الداعي: ص 74 وليس فيه «وخذ من» إلى «قبل موتك» ، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 364 ح 2661 كلّها عن أبي ذرٍّ ، بحار الأنوار: ج 77 ص 75 ح 3 ؛ تاريخ دمشق: ج 34 ص 398 ح 7042 عن عبد الله بن عمر ، إحياء العلوم: ج 4 ص 658 وفيه «قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعبد الله بن عمر» .

د - اندرز دادن به خود

امام علی علیه السلام: راست بودنِ اَجَل (مرگ)، پرده از دروغ بودن آرزو، بر می دارد.

امام علی علیه السلام: در شگفتم از کسی که اختیار اَجَل خود را ندارد، چگونه آرزویش را دراز می گرداند!

امام کاظم علیه السلام: در سفارش به هشام بن حکم: اگر آمدن اَجَل را می دیدی، بی گمان، آرزو را از یاد می بردی.

امام علی علیه السلام: در دیوان منسوب به ایشان: در دنیا آرزو را دراز می سازی؛ ولی نمی دانی که چون شب شود، آیا تا سپیده دم می مانی [یا نه]؟ بسا تن درست، که بی هیچ بیماری ای در گذشت و بسا بیمار، که سالیان سال بزیست. بسا جوانی که شب و روز آسوده می زید بی خبر از آن که کفش بافته شده است.

د - اندرز دادن به خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در اندرزهایش به ابن مسعود: ای پسر مسعود! آرزویت را کوتاه ساز و چون صبح خویش را آغازیدی، بگو: به شب نمی رسم، و چون به شب وارد شدی، بگو: به صبح نمی رسم. جدا شدن از دنیا را قطعی بدان و لقای خدا را دوست بدار و دیدار او را ناخوش مدار؛ زیرا خداوند، دیدار کسی را که دوستدار دیدار او باشد، دوست می دارد و دیدار کسی را که دیدار او را ناخوش داشته باشد، ناخوش می دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در سفارش به ابو ذر: ای ابوذر! چون صبح کردی، خویشتن را وعده رسیدن به شب مده و چون به شب وارد شدی، خود را وعده رسیدن به صبح مده. از سلامتت، پیش از آن که بیمار شوی، بهره برگیر و [نیز] از زندگی ات، پیش از مُردنت؛ زیرا نمی دانی فردا چه نام خواهی گرفت [: مُرده یا زنده].

هـ _ مُحَارَبَةُ الْأَمَلِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :إِنِّي مُحَارِبٌ أَمَلِي ، وَمُنْتَظَرٌ أَجَلِي . (1)

عنه عليه السلام :إَجْعَلْ رَفِيقَكَ عَمَلَكَ ، وَعَدُوَّكَ أَمَلَكَ . (2)

و _ تَكْذِيبُ الْأَمَلِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :أَكْذِبُوا أَمَالَكُمْ ، وَاعْتَمِنُوا آجَالَكُمْ بِأَحْسَنِ أَعْمَالِكُمْ ، وَبَادِرُوا مُبَادِرَةَ أَوْلِي النَّهْيِ وَالْأَلْبَابِ . (3)

عنه عليه السلام :أَنْتُمْ فِي مَهَلٍ (4) مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ ، وَمَعَكُمْ أَمَلٌ يَعْتَرِضُ دُونَ الْعَمَلِ ؛ فَاعْتَمِنُوا الْمَهَلَ ، وَبَادِرُوا الْأَجَلَ ، وَكَذِّبُوا الْأَمَلَ ، وَتَزَوَّدُوا مِنَ الْعَمَلِ . (5)

عنه عليه السلام :رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى ، وَدُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا ... كَابِرَ هَوَاهُ (6) ، وَكَذَّبَ مُنَاهُ . (7)

-
- 1- .غرر الحكم : ج 3 ص 42 ح 3774 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 169 ح 3556 .
 - 2- .غرر الحكم : ج 2 ص 182 ح 2302 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 82 ح 1975 وفيه «علمك» بدل «عملك» .
 - 3- .غرر الحكم : ج 2 ص 245 ح 2502 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 89 ح 2124 .
 - 4- .المَهَلُ : التَّوَدُّةُ وَالتَّبَاطُؤُ (النهاية : ج 4 ص 375 «مهل») .
 - 5- .تحف العقول : ص 202 ، نزهة الناظر : ص 76 ح 147 عن جابر بن عبد الله ، بحار الأنوار : ج 78 ص 39 ح 15 .
 - 6- .قال ابن أبي الحديد : كَابِرَ هَوَاهُ : أَي غَالَبَهُ . وَرَوِيَ : «كَاتَرَ» ؛ أَي غَالَبَ هَوَاهُ بِكَثْرَةِ عَقْلِهِ ، يُقَالُ : كَاتَرَ نَاهِمَ فَكَثَّرْنَا هِمَّ ؛ أَي غَلَبْنَا هِمَّ بِالكَثْرَةِ (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 6 ص 173) .
 - 7- .نهج البلاغة : الخطبة 76 ، تحف العقول : ص 213 ، نزهة الناظر : ص 78 ح 149 عن أبي جعفر الخواص الكوفي ، كنز الفوائد : ج 1 ص 349 عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام بزيادة «حذر أملاً ، ورتب عملاً» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 310 ح 31 ؛ دستور معالم الحكم : ص 33 وفيه «لله امرؤ» بدل «رحم الله امرأً» .

ه - مبارزه با آرزو

و - دروغ شمردن آرزو

ه _ مبارزه با آرزو امام علی علیه السلام: من با آرزوی خود، در ستیزم و چشم به راه اجلِ خویشم.

امام علی علیه السلام: عمل خود را رفیقت قرار ده و آرزویت را دشمنت.

و _ دروغ شمردن آرزو امام علی علیه السلام: آرزوهایتان را دروغگو بدانید و عمرتان را برای پرداختن به بهترین کارهایتان، غنیمت بشمارید و چونان صاحبان تشخیص و خرد، [به عمل] مبادرت کنید.

امام علی علیه السلام: شما در مهلتی هستید که به دنبال آن، مرگ است و همراه شما، آرزویی است که مانع عمل می شود. پس این مهلت را غنیمت بشمارید و پیش از مرگ، کاری بکنید و آرزو را دروغ بشمارید و از عمل [برای آخرت] توشه بگیرید.

امام علی علیه السلام: رحمت خدا بر آن کس که سخن خردمندانه ای را شنید و پذیرفت و به راه درستی، دعوت شد و بدان، نزدیک گردید... [و] با هوس خویش ستیزه نمود و آرزویش را دروغگو شمرد!

عنه عليه السلام: طوبى لمن استشعر الوجل، وكذب الأمل، وتجنّب الزلل. (1)

ز - الدعاء رسول الله صلى الله عليه وآله في دعاء الأسماء الحسنى - يا كريم أنت سيدي ورجائي وذخري وذخيرتي وأملي، فقصر في الدنيا آمالي، وأدم رغبتي إليك وآمالي. (2)

الإمام علي عليه السلام: نعوذ بالله من سوء كل الريب (3)، وظلم الفتن، ونستغفره من مكاسب الذنوب، ونستعصمه من مساوي الأعمال ومكاريه الآمال. (4)

راجع: ص 150 (صدق العمل).

5 / 3 آثار قصر الأمل - حسن العمل للإمام علي عليه السلام: من قصر أمله حسن عمله. من أطال أمله أفسد عمله. (5)

-
- 1- غرر الحكم: ج 4 ص 247 ح 5976، عيون الحكم والمواعظ: ص 315 ح 5512 وفيه «الأجل» بدل «الوجل».
 - 2- البلد الأمين: ص 423، بحار الأنوار: ج 93 ص 269 ح 1.
 - 3- قال المجلسي قدس سره: قوله عليه السلام: «من سوء كل الريب» أي من شر كل شك وشبهة يعتري في الدين (مرآة العقول: ج 26 ص 62).
 - 4- الكافي: ج 8 ص 175 ح 194 عن محمد بن النعمان أو غيره عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 353 ح 31.
 - 5- غرر الحكم: ج 5 ص 295 ح 8444 و8445، عيون الحكم والمواعظ: ص 449 ح 7968 وليس فيه ذيله.

ز - دعا

5 / 3 نتایج کوتاه‌های آرزو

الف - نیکویی کردار

امام علی علیه السلام: خوشا به حال کسی که ترس (1) [از خدا] را شعار خود سازد و آرزو را دروغ شمارد و از لغزش، دوری نماید!

ز_ دعایمبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای آسمای حُسنا_ ای کریم! تویی آقای من، امید من، اندوخته من، ساز و برگ من، و آرزوی من! پس در دنیا آرزوی مرا کوتاه گردان و شوق و آمال مرا به خودت، تداوم بخش.

امام علی علیه السلام: از بدی شُبّهات و تاریکی های فتنه ها به خدا پناه می بریم، و از ارتکاب گناهان، از او آمرزش می طلبیم و از او می خواهیم که ما را از کردارهای بد و آرزوهای ناپسند، در پناه خود گیرد.

ر. ک: ص 151 (راستی کردار).

5 / 3 نتایج کوتاه‌های آرزوهای نیکویی کردار امام علی علیه السلام: هر که آرزویش کوتاه باشد، کردارش نیک می شود. هر که آرزویش را دراز گرداند، کردارش را تباه می سازد.

1- در عیون الحکم و المواعظ (ص 315 ح 5512)، به جای «وَجَل (ترس)»، «أَجَل (مرگ)» آمده است.

عنه عليه السلام: نَعَمَ عَوْنُ الْعَمَلِ قَصْرُ الْأَمَلِ. (1)

ب _ خُلُوصُ الْعَمَلِ لِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَلَّلَ الْأَمَالَ تَخَلَّصَ لَكَ الْأَعْمَالُ. (2)

ج _ صِدْقُ الْعَمَلِ لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ دُعَائِهِ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَوْتِ _ :اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَكَفِنَا طَوْلَ الْأَمَلِ وَقَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ ، حَتَّى لَا نُؤَمَّلَ اسْتِثْمَامَ سَاعَةٍ ، بَعْدَ سَاعَةٍ وَلَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ ، وَلَا اتِّصَالَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ ، وَلَا لُحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ ، وَسَلَّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ وَأَمَّنَّا مِنْ شُرُورِهِ. (3)

د _ الزُّهْدُ لِإِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَيُّهَا النَّاسُ! الزَّهَادَةُ قَصْرُ الْأَمَلِ ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعَمِ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام: اسْتَجْلِبْ حَلَاوَةَ الزَّهَادَةِ بِقَصْرِ الْأَمَلِ. (5)

عنه عليه السلام: لَا زُهْدَ كَقَصْرِ الْأَمَلِ. (6)

1- غرر الحكم : ج 6 ص 160 ح 9906 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 494 ح 9139 .

2- غرر الحكم : ج 4 ص 511 ح 6793 .

3- الصحيفة السجادية : ص 153 الدعاء 40 ، الدعوات : ص 178 ح 492 وفيه «الحذر» بدل «العمل» و«استتمام» بدل «استيفاء» .

4- نهج البلاغة : الخطبة 81 ، مشكاة الأنوار : ص 208 ح 563 ، روضة الواعظين : ص 476 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 320 ح 35 .

5- تحف العقول : ص 285 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 164 ح 1 .

6- تحف العقول : ص 286 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 165 ح 1 .

ب - خلوص عمل

ج - راستی کردار

د - زهد

امام علی علیه السلام: خوب کمکی است کوتاهی آرزو برای عمل!

ب - خلوص عملاً امام علی علیه السلام: آرزوها را کم کن تا اعمال خالص گردند.

ج - راستی کردار امام زین العابدین علیه السلام - از دعای ایشان در هنگام یاد از مرگ - خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را از درازی آرزو، نگه دار و با راستی کردار، آرزو را در ما کوتاه گردان، آن گونه که [حتی] آرزو نداشته باشیم ساعتی را پس از ساعت دیگر به سر آوریم، یا روزی را از پس روزی دیگر به پایان بریم، یا نفسی را به نفسی دیگر، پیوند دهیم، یا گامی از پی گامی دیگر برداریم. ما را از فریب آرزو به سلامت دار و از بدی های آن، در امان بدار.

د - زهد امام علی علیه السلام: ای مردم! زهد، کوتاه کردن آرزوها و سپاس گذاری از نعمت هاست.

امام باقر علیه السلام: شیرینی زهد را با کوتاه کردن آرزو به دست آور.

امام باقر علیه السلام: هیچ زهدی چون کوتاهی آرزو نیست.

هـ _ غِنَى النَّفْسِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى . (1)

الإمام الهادي عليه السلام : الْغِنَى قَلَّةٌ تَمْتَنِيكَ ، وَالرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ . (2)

و _ سَلَامَةُ النَّفْسِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنْفَعُ الدَّوَاءِ تَرْكُ الْمُنَى . (3)

ز _ الْعِلْمُ اللَّذِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ رَغِبَ فِي الدُّنْيَا وَأَطَالَ فِيهَا رَغْبَتَهُ ، أَعْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدْرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا . وَمَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا وَقَصَّرَ فِيهَا أَمَلَهُ ، أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا مِنْ غَيْرِ تَعَلُّمٍ ، وَهُدًى بِغَيْرِ هِدَايَةٍ . (4)

ح _ الْجَنَّةُ الزَّهْدُ لِابْنِ الْمُبَارَكِ عَنِ الْحَسَنِ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : كُلُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ؟ قَالُوا : نَعَمْ ، يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ : فَأَقْصِرُوا مِنَ الْأَمَلِ ، وَتَبَتُّوا آجَالَكُمْ بَيْنَ أَبْصَارِكُمْ ، وَاسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ . (5)

-
- 1- .الكافي : ج 8 ص 23 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 389 ح 5834 ، نهج البلاغة : الحكمة 34 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 349 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 91 ح 98 .
- 2- .الدرّة الباهرة : ص 41 ، محاسبة النفس للكفعمي : ص 72 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، نزهة الناظر : ص 214 ج 480 عن الغلابي ، بحار الأنوار : ج 75 ص 109 ح 12 .
- 3- .غرر الحكم : ج 2 ص 402 ح 3021 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 119 ح 2679 .
- 4- .تاريخ أصبهان : ج 1 ص 162 الرقم 144 ، كنز العمّال : ج 3 ص 209 ح 6194 نقلاً عن أبي عبد الرحمن السلمي في كتاب المواعظ والوصايا وكلاهما عن ابن عبّاس .
- 5- .الزهد لابن المبارك : ص 107 ح 317 ، حلية الأولياء : ج 8 ص 185 الرقم 407 وفيه «تبئنا حالكم من أنصاركم» بدل «تبئنا آجالكم بين أبصاركم» ، كنز العمّال : ج 15 ص 938 ح 43611 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 272 .

ه - توانگری نفس

و - سلامت نفس

ز - علم لدنی

ح - بهشت

ه - توانگری نفس امام علی علیه السلام: عالی ترین توانگری، رها کردن آرزوهاست.

امام هادی علیه السلام: توانگری، در این است که تمّایت اندک باشد و به آنچه تو را بسنده می کند، خرسند باشی.

و - سلامت نفس امام علی علیه السلام: سودبخش ترین دارو، ترک آرزوهاست.

ز - علم لدنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که به دنیا راغب باشد و رغبتش را در آن به درازا بکشاند، خداوند، دل او را به اندازه رغبتش به دنیا کور می گرداند و هر که به دنیا بی رغبت باشد و آرزویش را در آن کوتاه سازد، خداوند، به او دانشی عطا می کند، بی آن که از کسی بیاموزد و راه نمایی اش می کند، بی آن که از کسی راه نمایی بگیرد.

ح - بهشت کتاب الزهد - به نقل از حسن (1) - پیامبر خدا فرمود: «هر يك از شما دوست دارد به بهشت برود؟». گفتند: آری، ای پیامبر خدا! فرمود: «پس، آرزو را کوتاه دارید و آجل خویش را در برابر دیده خود، قرار دهید و از خداوند، چنان که باید، شرم داشته باشید».

1- مقصود از حسن، حسن بصری و یا امام حسن علیه السلام است.

الفصل السادس : التّحذير من الآمال الذّميمة 6 / 1 إِيَّاكَ وَطَوَّلَ الْأَمْلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ خُطْبَتِهِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ _ فَوَاعَبَا لِقَوْمِ آلِهِمْ أَمْوَالَهُمْ ، وَطَالَتْ أَمْوَالُهُمْ ، وَفَصَّرَتْ آجَالَهُمْ ، وَهُمْ يَطْمَعُونَ فِي مُجَاوَزَةِ مَوْلَاهُمْ ، وَلَا يَصِيلُونَ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِالْعَمَلِ ، وَلَا يَتِمُّ الْعَمَلُ إِلَّا بِالْعَقْلِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله في دُعَاءِ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى _ : وَهَذِهِ يَدَايَ يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَايَاهُ مَرْفُوعَةٌ إِلَيْكَ ، وَمُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ ، وَتَائِبٌ إِلَيْكَ فِيمَا أَتَيْتُ مِنْ سُوءِ فِعَالِي وَقَبِيحِ أَعْمَالِي وَطَوَّلِ أَمَالِي . (2)

المعجم الكبير عن أمّ الوليد بنتِ عمَرَ : إِطَّلَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ عَشِيَّةٍ فَقَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ! أَمَا تَسْتَحْيُونَ ؟ قَالُوا : مِمَّ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : تَجْمَعُونَ مَا لَا تَأْكُلُونَ ، وَتَبْنُونَ مَا لَا تَعْمُرُونَ ، وَتَأْمَلُونَ مَا لَا تُدْرِكُونَ ، أَلَا تَسْتَحْيُونَ ذَلِكَ (3) ؟ ! (4)

1- .جامع الأخبار : ص 397 ح 1100 عن جابر بن عبد الله الأنصاري ، بحار الأنوار : ج 52 ص 264 ح 148 .

2- .البلد الأمين : ص 421 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 266 ح 1 .

3- .في كنز العمال : «من ذلك» .

4- .المعجم الكبير : ج 25 ص 172 ح 421 ، كنز العمال : ج 16 ص 66 ح 43962 .

فصل ششم: بر حذر داشتن از آرزوهای نکوهیده

6 / 1 زنهار از آرزوی دراز

فصل ششم: بر حذر داشتن از آرزوهای نکوهیده 6 / 1 زنهار از آرزوی دراز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ از سخنرانی ایشان در حَجَّةُ الوداع _ : شگفتا از آن مردمی که دارایی هایشان سرگرمشان ساخته است و آرزوهایشان، دراز است و عمرهایشان، کوتاه و به زیستن در جوار پروردگارشان چشم دوخته اند! حال آن که بدین آرزو نمی رسند، مگر با عمل، و عمل انجام نمی گیرد، مگر با خرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعای اسمای حُسنا _ : این دو دست من _ ای سرور و ای مولای من _ به سوی تو بلند شده است و تکیه ام به توست و از کردارهای بد و رفتارهای زشت خویش و آرزوهای دور و درازم به درگاه تو توبه آورده ام.

المعجم الکبیر _ به نقل از اُمّ ولید دختر عمر _ : یک روز عصر، پیامبر خدا بیرون آمد و فرمود: «ای مردم! آیا شرم نمی کنید؟!». گفتند: از چه، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «گرد می آورید، آنچه نمی خورید و می سازید، آنچه در آن سکونت نمی کنید و آرزو می کنید، آنچه به آن نمی رسید. آیا از این کارها شرم نمی کنید؟!». .

رسول الله صلى الله عليه وآله في وصيته لأبي ذرٍّ - يا أبا ذرٍّ، إيتاك والتسوية بأملك، فإيتاك بيومك ولست بما بعده، فإن يكن غداً لك تكن في الغد كما كنت في اليوم، وإن لم يكن غداً لك لم تندم على ما فرطت في اليوم. (1)

الإمام علي عليه السلام: إنما أخاف عليكم اثنتين: إتياع الهوى وطول الأمل، أما إتياع الهوى فإنه يصدُّ عن الحق، وأما طول الأمل فينسي الآخرة. (2)

عنه عليه السلام: إن الله سبحانه ليغض الطويل الأمل، السيئ العمل. (3)

عنه عليه السلام: شر الناس الطويل الأمل، السيئ العمل. (4)

عنه عليه السلام: إيتاك وطول الأمل؛ فكم من مغرور أفنت بطول أمليه، وأفسد عمله وقطع أجله، فلا أمل له أدرك، ولا ما فاتته استدرك. (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام في وصيته لابنه الباقر عليه السلام: أعلم أن الساعات تذهب عمرك (6)، وأنت لا تنال نعمة إلا بفراق أخرى، فإيتاك والأمل الطويل؛ فكم من مؤمل أماً لا يبلغه، وجامع مال لا يأكله. (7)

1- الأمامي للطوسي: ص 526 ح 1162، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 364 ح 2661 كلاهما عن أبي ذرٍّ، بحار الأنوار: ج 77 ص 75 ح 3.

2- الكافي: ج 2 ص 335 ح 3 عن يحيى بن عقيل، مسكن الفؤاد: ص 26 نحوه، بحار الأنوار: ج 70 ص 88 ح 19؛ كنز العمال: ج 16 ص 23 ح 43766 نقلاً عن ابن النجار عن الإمام علي عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله نحوه.

3- غرر الحكم: ج 2 ص 506 ح 3455، عيون الحكم والمواعظ: ص 142 ح 3179.

4- غرر الحكم: ج 4 ص 178 ح 5751.

5- غرر الحكم: ج 2 ص 310 ح 2715، عيون الحكم والمواعظ: ص 99 ح 2278.

6- في النسخة المعتمدة من المصدر: «يذهب عمك» بدل «تذهب عمرك»، وما في المتن أثبتناه من نسخة أخرى وبحار الأنوار، إذ هو الأوفق بقرينة السياق.

7- كفاية الأثر: ص 240 عن عثمان بن خالد، بحار الأنوار: ج 46 ص 231 ح 7.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نصیحت ایشان به ابو ذر _ ای ابو ذر! از به فردا افکندن آرزویت بپرهیز؛ زیرا تو در امروز خویش هستی ، نه در فردا . پس اگر فردایی برایت بود ، در آن فردا نیز چنان خواهی بود که امروز هستی و اگر فردایی برایت نبود ، افسوس نخواهی خورد که امروز ، کوتاهی کرده ای .

امام علی علیه السلام : من بر شما از دو چیز می ترسم: پیروی از هوس و آرزوی دراز؛ زیرا پیرویِ هوس ، از حق باز می دارد و آرزوی دراز ، آخرت را از یاد می برد .

امام علی علیه السلام : خداوند پاک ، از بلندآرزویِ بدکردار ، نفرت دارد .

امام علی علیه السلام : بدترین مردم ، کسی است که بلندآرزو و بدکردار باشد .

امام علی علیه السلام : از آرزوی دراز بپرهیز؛ زیرا بسا فریب خورده ای که فریب آرزوی درازش را خورد و عملش را تباه کرد و عمرش را به سر آورد و نه به آرزوی رسید و نه [عمر و عمل] از دست رفته را جبران کرد .

امام زین العابدین علیه السلام _ در سفارش به فرزند خویش امام باقر علیه السلام _ بدان که این ساعت ها عمر تو را می بَرند و تو به نعمتی نمی رسی ، مگر با جدا شدن از نعمتی . پس ، از آرزوی دراز بپرهیز؛ زیرا ای بسا آرزومند آرزویی که به آن نمی رسد و گرد آورنده مالی که آن را نمی خورد!

الإمام الصادق عليه السلام_ في دُعَاءِ لَهُ _ :الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلِيِّ الْحَمْدِ وَأَهْلِهِ ، وَمُنْتَهَاةٌ وَمَحَلَّةٌ .. رَبِّ ، مَا أَسْوَأَ فِعْلِي ، وَأَقْبَحَ عَمَلِي ، وَأَقْسَى قَلْبِي ، وَأَطْوَلَ أَمَلِي ، وَأَقْصَرَ أَجَلِي ، وَأَجْرَأَنِي عَلَى عِصْيَانِ مَنْ خَلَقَنِي! .. رَبِّ ، وَمَا أَطْوَلَ أَمَلِي فِي قِصْرِ أَجَلِي ، وَأَقْصَرَ أَجَلِي فِي بُعْدِ أَمَلِي! وَمَا أَقْبَحَ سَرِيرَتِي وَعَلَانِيَتِي! (1)

6 / 2 إتَّقُوا بَاطِلَ الْأَمَلِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :إِتَّقُوا بَاطِلَ الْأَمَلِ ؛ فَرُبَّ مُسْتَقْبَلٍ يَوْمٍ لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ ، وَمَغْبُوطٍ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ (2) قَامَتْ بِوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ. (3)

عنه عليه السلام_ في صِفَةِ الدُّنْيَا _ :اعْلَمْ يَا هَذَا أَنَّهَا تُشْخِصُ (4) الْوَادِعَ (5) السَّاكِنَ ، وَتَفْجَعُ (6) الْمُغْتَبِطَ (7) الْأَمِينَ ، لَا يَرْجِعُ مِنْهَا مَا تَوَلَّى فَادْبَرَ ، وَلَا يُدْرَى مَا هُوَ آتٍ فَيَحْذَرُ ، أَمَانِيَّهَا كَاذِبَةٌ ، وَأَمَالُهَا بَاطِلَةٌ. (8)

- 1- .الكافي : ج 2 ص 590 ح 31 عن عبد الرحمن بن سيابة ، مصباح المتهجد : ص 275 ح 383 ، جمال الأسبوع :ص 142 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار:ج 86 ص 301 ح 10.
- 2- .في المصدر: «لَيْلَةٌ» ، والتصويب من عيون الحكم والمواعظ .
- 3- .غرر الحكم : ج 2 ص 269 ح 2572 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 91 ح 2148 .
- 4- .أشخصه : أزعجه ، وشخص به : أتاه أمر أفلقه وأزعجه (القاموس المحيط : ج 2 ص 306 «شخص»).
- 5- .وَدُعَ : سكن واستقرَّ . والدَّعَا : الخفض والسعة في العيش (القاموس المحيط : ج 3 ص 92 «ودع»).
- 6- .الفجع : أن يوجع الإنسان بشيء يكره عليه فيُعدمه (القاموس المحيط : ج 3 ص 61 «فجع»).
- 7- .الاعتباط : التبجح بالحال الحسنة ، وقيل : هو الفرح بالنعمة (تاج العروس : ج 10 ص 351 «غبط»).
- 8- .دستور معالم الحكم : ص 39 ، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 7 ص 105 نحوه ؛ بحار الأنوار : ج 73 ص 109 ح 109 نقلًا عن عيون الحكم والمواعظ .

6 / 2 از آرزوی پوچ بپرهیزید

امام صادق علیه السلام در یکی از دعاهای خویش _ سپاس ، خداوند را که صاحب سپاس ، شایسته آن ، پایان آن و جایگاه آن و... است. پروردگارا! چه بد است کردار من و چه زشت است رفتار من و چه سخت است دلم و چه دراز است آرزویم و چه کوتاه است عمرم و چه گستاخم بر نافرمانی از کسی که مرا آفریده است!... . پروردگارا! چه دراز است آرزویم در برابر کوتاهی عمرم، و چه کوتاه است عمرم در برابر دور و درازی آرزویم، و چه زشت است اندرون و آشکارم (نیت و کردارم)!

6 / 2 از آرزوی پوچ بپرهیزید امام علی علیه السلام: از آرزوهای پوچ بپرهیزید؛ زیرا بسا کسی که روزی را آغازیده ، اما آن را پشت سر نهاده است و بسا کسی که در آغاز شب ، رشك انگیز بوده ؛ لیکن در آخر شب ، گریه کنندگانش (زنان خاندانش) بر وی گریسته اند .

امام علی علیه السلام در وصف دنیا _ بدان _ ای انسان _ که دنیا ، آرام گرفته ساکن [در خود] را می کوچاند و شادمان آسوده خاطر را دردمند می سازد. آنچه از دنیا پشت کرده و رفته است ، باز نمی گردد و آنچه هم می آید ، معلوم نیست تا از آن حذر توان کرد. آرزوهایش دروغ و آمالش پوچ اند.

عنه عليه السلام: إِحْذَرُوا الْأَمْلَ الْمَغْلُوبَ ، وَالنَّعِيمَ الْمَسْلُوبَ. (1)

6 / 3 اتَّقُوا خِيَدَاعَ الْأَمَالِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقُوا خِيَدَاعَ الْأَمَالِ ؛ فَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ يَوْمَ لَمْ يُدْرِكْهُ ، وَبَانِي بِنَاءٍ لَمْ يَسْكُنْهُ ، وَجَامِعٍ مَالٍ لَمْ يَأْكُلْهُ ، وَلَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَمِنْ حَقِّ مَنَعَهُ ، أَصَابَهُ حَرَامًا وَاحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا. (2)

عنه عليه السلام: كَذَّبَ مَنْ ادَّعَى الْإِيمَانَ وَهُوَ مَشْغُوفٌ (3) مِنَ الدُّنْيَا بِخُدَعِ الْأَمَانِيِّ وَزُورِ الْمَلَاهِي. (4)

عنه عليه السلام: مَنْ اتَّكَلَ عَلَى الْأَمَانِيِّ ، مَاتَ دُونَ أَمَلِهِ. (5)

عنه عليه السلام: الْأَمْلُ خَادِعٌ غَاثٌ ضَارٌّ. (6)

عنه عليه السلام: الْأَمْلُ يَخْدَعُ. (7)

عنه عليه السلام: الْأَمَانِيُّ تَخْدَعُ. (8)

-
- 1- غرر الحكم : ج 2 ص 272 ح 2586 .
 - 2- غرر الحكم : ج 2 ص 265 ح 2563 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 91 ح 2156 .
 - 3- شَغَفَ الْهُوَى قَلْبَهُ : بَلَغَ شِغَافَهُ ؛ وَهُوَ غِشَاؤُهُ . وَشَغَفَهُ الْمَالُ : زُيِّنَ لَهُ فَاحْبَبَهُ فَهُوَ مَشْغُوفٌ بِهِ (المصباح المنير : ص 316 «شغف»).
 - 4- غرر الحكم : ج 4 ص 630 ح 7238 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 396 ح 6702 .
 - 5- غرر الحكم : ج 5 ص 16 ح 8293 .
 - 6- غرر الحكم : ج 1 ص 299 ح 1145 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 45 ح 1106 .
 - 7- غرر الحكم : ج 1 ص 55 ح 200 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 28 ح 382 .
 - 8- غرر الحكم : ج 1 ص 45 ح 145 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 34 ح 634 .

6 / 3 از آرزوهای فریبنده پرهیزید

امام علی علیه السلام: از آرزویی که شکست می خورد و از نعمتی که گرفته می شود، دوری کنید.

3 / 6 از آرزوهای فریبنده پرهیزید امام علی علیه السلام: از آرزوهای فریبنده پرهیزید؛ زیرا ای بسا آرزومند روزی که آن را در نیافته است و بسا سازنده بنایی که در آن نشسته است و بسا گرد آورنده مالی که از آن نخورده است و شاید آن را از راهی باطل یا نپرداختن حقی گرد آورده است. از حرام، آن را به دست آورده و بدین سبب، بار گناहانی را بر دوش خویش نهاده است.

امام علی علیه السلام: دروغ می گوید آن که ادعای ایمان می کند؛ اما دل بسته آرزوهای فریبنده و سرگرمی های دروغین دنیاست.

امام علی علیه السلام: هر که به آرزوها تکیه کند، بدون رسیدن به آرزویش می میرد.

امام علی علیه السلام: آرزو، فریبنده، گم راه کننده و زیان رسان است.

امام علی علیه السلام: آرزو می فریبد.

امام علی علیه السلام: آرزوها، گول می زنند.

عنه عليه السلام: الأمانِي تَحْدَعُكَ ، وَعِنْدَ الْحَقَائِقِ تَدْعُكَ. (1)

عنه عليه السلام: أنفاسُ المرءِ خطأةٌ إلى أجلِهِ ، وأملُهُ خادِعٌ عن عَمَلِهِ. (2)

عنه عليه السلام: الأملُ خَوَانٌ. (3)

عنه عليه السلام: لا يَطْوِلَنَّ عَلَيْكُمْ الأمدُ (4) ، ولا يُغَرِّتْكُمْ الأملُ ؛ فَإِنَّ الأملَ لَيْسَ مِنَ الدِّينِ فِي شَيْءٍ. (5)

عنه عليه السلام_ لَصَعَصَعَةَ بَنِ صَوْحَانَ وَقَدْ كَانَ مَرِيضًا فَأَتَاهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَائِدًا ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : يَا صَعَصَعَةَ بَنِ صَوْحَانَ لَا تَفْتَخِرْ بِعِيَادَتِي إِيَّاكَ ، وَانظُرْ لِنَفْسِكَ فَكَأَنَّ الأَمْرَ قَدْ وَصَلَ إِلَيْكَ ، وَلَا يُلْهِيتُكَ الأَمَلُ . أُسْتَوْدِعُكَ اللهُ. (6)

عنه عليه السلام: مَعَاشِرَ النَّاسِ (المُسْلِمِينَ) اتَّقُوا اللهُ ، فَكَمَ مِنْ مُؤَمِّلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ ، وَبَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ ، وَجَامِعٍ مَا سَوَفَ يَتْرُكُهُ ، وَلَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ ، وَمِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ ، أَصَابَهُ حَرَامًا وَاحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا ، فَبَاءَ بِوِزْرِهِ ، وَقَدِمَ عَلَى رَبِّهِ أَسِيفًا لَا هِيفًا (7) ، قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ؛ ذَلِكَ هُوَ الخُسْرَانُ المُبِينُ. (8)

-
- 1- غرر الحكم : ج 1 ص 379 ح 1453 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 28 ح 377 .
 - 2- تنبيه الخواطر : ج 2 ص 114 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 14 ح 72 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 18 ص 221 نحوه وراجع : نهج البلاغة : الخطبة 64 .
 - 3- غرر الحكم : ج 1 ص 37 ح 103 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 37 ح 784 .
 - 4- الأمد : الغاية (النهاية : ج 1 ص 65 «أمد»).
 - 5- غرر الحكم : ج 6 ص 304 ح 10338 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 524 ح 9548 نحوه .
 - 6- قرب الإسناد : ص 378 ح 1333 عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البنزطي عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 49 ص 269 ح 10 .
 - 7- اللَهْفَانُ وَاللَّاهِفُ : المكروب (لسان العرب : ج 9 ص 322 «لهف»).
 - 8- نهج البلاغة : الحكمة 344 ، إرشاد القلوب : ص 39 نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 83 ح 88 ؛ تذكرة الخواص : ص 135 نحوه .

امام علی علیه السلام: آرزوها، تو را گول می زند و در هنگامه [آشکار شدن] حقایق، رهایت می کنند.

امام علی علیه السلام: نفس های آدمی، گام های او به سوی اجل اویند و آرزوهای او، باز دارنده او از عمل اویند.

امام علی علیه السلام: آرزو، خیانتکار است.

امام علی علیه السلام: زنهار که مهلت زندگی (عمر) در نظر شما دراز نیاید و آرزو، فریبتان ندهد؛ زیرا آرزو در دین، جایگاهی ندارد.

امام علی علیه السلام_ به صعصعة بن صوحان، که [بیمار بود و امام علیه السلام] به عیادت او رفته بود، هنگامی که خواست برود_ ای صعصعة بن صوحان! از این که به عیادت تو آمده ام، بر خود مناز و به فکر خویشتن باش، که گویا فرمان (مرگ) به تو رسیده است. مبادا آرزو، تو را سرگرم و غافل گرداند! به خدا می سپارم.

امام علی علیه السلام: ای گروه مردمان (/ مسلمانان)! از خدا پروا کنید؛ زیرا بسا آرزومند چیزی که به آن نمی رسد و سازنده بنایی که در آن، سکونت نمی کند و گرد آورنده ثروتی که به زودی، همه آن را رها می کند؛ ثروتی که شاید از راه باطل و یا نپرداختن حقی گرد آورده است. از راه حرامی به آن رسیده و پیدان سبب، گناهانی را مرتکب شده است. بار سنگین آن را به دوش گرفته و با دریغ و اندوه، بر پروردگارش وارد شده است، در حالی که «در دنیا و آخرت، زیان کرده است، و این است آن زیان آشکار» (1).

6 / 4 الأملُ أكذبُ شيءٍ! الإمام عليّ عليه السلام: أكذبُ شيءٍ الأملُ. (1)

عنه عليه السلام: لا شيءٌ أكذبُ من الأملِ. (2)

عنه عليه السلام: قد تكذبُ الآمالُ. (3)

عنه عليه السلام: رُبَّ طَمَعٍ كاذِبٍ لِأَمَلٍ غائبٍ. (4)

عنه عليه السلام: رُبَّ رَجاءٍ خائبٍ لِأَمَلٍ كاذِبٍ. (5)

عنه عليه السلام: رُبَّ طَمَعٍ خائبٍ وأَمَلٍ كاذِبٍ، وَرَجاءٍ يُؤدِّي إلى الحِرمانِ، وَتِجارَةٍ تُؤوِلُ إلى الخُسْرانِ. (6)

عنه عليه السلام: قَلَمًا تَصَدَّقُكَ الأُمِّيَّةُ (7). (8)

عنه عليه السلام: أينَ تَخْتَدِعُكُمْ كَوادِبُ الآمالِ؟! (9)

عنه عليه السلام: في ذمِّ أهلِ الدنيا _ قَد غابَ عَن قُلوبِكُم ذِكرُ الآجالِ، وَحَصَرَ تَكُم كَوادِبُ الآمالِ، فَصارتِ الدُّنيا أَمَلَكَ بِكُم مِنَ الآخِرَةِ، وَالعاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُم مِنَ الآجِلَةِ. (10)

-
- 1- غرر الحكم : ج 2 ص 371 ح 2846 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 117 ح 2593 .
 - 2- غرر الحكم : ج 6 ص 382 ح 10649 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 537 ح 9898 .
 - 3- غرر الحكم : ج 4 ص 466 ح 6635 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 367 ح 6168 .
 - 4- غرر الحكم : ج 4 ص 66 ح 5311 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 267 ح 4887 .
 - 5- غرر الحكم : ج 4 ص 66 ح 5312 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 267 ح 4888 .
 - 6- الكافي : ج 8 ص 19 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 93 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 281 ح 1 ؛ دستور معالم الحكم : ص 27 .
 - 7- قال المجلسي قدس سره : أي في الغالب أُمِّيَّتُكَ كاذِبَةٌ فيما تُعَدِّكُ (مرآة العقول : ج 25 ص 52) .
 - 8- الكافي : ج 8 ص 23 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 98 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 350 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 287 ح 1 ؛ دستور معالم الحكم : ص 24 .
 - 9- غرر الحكم : ج 2 ص 361 ح 2815 .
 - 10- نهج البلاغة : الخطبة 113 ، غرر الحكم : ج 4 ص 480 ح 6686 و 6687 نحوه ، عيون الحكم والمواعظ : ص 366 ح 6145 وفيه صدره إلى «كواذب الآمال» .

6 / 4 آرزو، دروغ ترین چیزهاست.

6 / 4 آرزو، دروغ ترین چیزهاست. امام علی علیه السلام: دروغ ترین چیز، آرزوست.

امام علی علیه السلام: چیزی دروغ تر از آرزو وجود ندارد.

امام علی علیه السلام: گاه (/ چه بسا) آرزوها دروغ می گویند.

امام علی علیه السلام: ای بسا طمع بیهوده به آرزویی که تحقق نمی یابد!

امام علی علیه السلام: ای بسا امیدهای بیهوده ای که به آرزویی دروغین، بسته می شوند!

امام علی علیه السلام: چه بسیار چشمداشت های بی حاصل، آرزوهای دروغین و امیدهایی که به نومیدی می انجامند و تجارت هایی که به زیان، منجر می شوند!

امام علی علیه السلام: کمتر پیش می آید که آرزو به توراست گوید [و تحقق یابد].

امام علی علیه السلام: تا کی فریب دروغ آرزوها را می خورید؟!

امام علی علیه السلام_ در نکوهش دنیاپرستان _ : یاد مرگ از دل های شما رخت بر بسته است و آرزوهای دروغین، همواره در دل شمایند . از این رو، دنیا بیشتر بر شما مسلط است تا آخرت، و این زندگی، شما را بیشتر سرگرم خود کرده است تا زندگی آخرت .

عنه عليه السلام: الأملُ أبداً في تكذيبٍ. (1)

عنه عليه السلام: لا تقي الأمانِيَّ لِمَن عَوَّلَ عَلَيْهَا. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: طوبى لِعَبْدٍ طَلَبَ الآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا ، طوبى لِمَن لَمْ تُلْهِهِ الأمانِيُّ الكاذِبَةُ. (3)

6 / 15 الأملُ كَالسَّرَابِ بالإمام عليّ عليه السلام: الأملُ كَالسَّرَابِ ؛ يَغُرُّ مَن رَأَاهُ ، وَيُخْلِفُ مَن رَجَاهُ. (4)

عنه عليه السلام: أَيْنَ يَغُرُّكُم سَرَابُ الآمالِ ؟! (5)

عنه عليه السلام: قَدْ تَغَرُّ الأُمْنِيَّةُ. (6)

عنه عليه السلام - مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ بَعْدَ حَرْبِ الجَمَلِ - : إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوءَةٌ خَضِرَةٌ (7) ، تَقْتِنُ النَّاسَ بِالشَّهَوَاتِ وَتُزَيِّنُ لَهُمْ بِعَاجِلِهَا ، وَإِيْمُ اللّهِ إِنَّهَا

لَتَغُرُّ مَن أَمَلَهَا وَتُخْلِفُ مَن رَجَاهَا. (8)

1- غرر الحكم : ج 2 ص 112 ح 2017 .

2- غرر الحكم : ج 6 ص 390 ح 10701 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 538 ح 9942 .

3- تحف العقول : ص 301 .

4- غرر الحكم : ج 2 ص 74 ح 1896 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 57 ح 1454 .

5- غرر الحكم (طبعة دار الكتاب الإسلامي) : ص 182 ح 24 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 129 ح 2929 .

6- غرر الحكم : ج 4 ص 462 ح 6617 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 367 ح 6158 .

7- خَضِرَةٌ : أي غَضَّةٌ ناعمة طريّة (النهاية : ج 2 ص 41 «خضر»).

8- الكافي : ج 8 ص 256 ح 368 عن سلام بن المستنير عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 32 ص 233 ح 186 .

6 / 5 آرزو چون سراب است

امام علی علیه السلام: آرزو، همیشه دروغ می گوید.

امام علی علیه السلام: آرزوها به کسی که بر آنها تکیه کند، وفا نمی کنند.

امام صادق علیه السلام: خوشا بنده ای که آخرت را جُست و برای آن کوشید! خوشا کسی که آرزوهای دروغین، او را سرگرم نساختند!

6 / 5 آرزو چون سراب است امام علی علیه السلام: آرزو، چون سراب است که بیننده خویش را می فریبد و امیدوار به خویش را نومید می کند.

امام علی علیه السلام: تا کی سراب آرزوها، شما را می فریبد!؟

امام علی علیه السلام: گاه (/ بسا که) آرزو می فریبد.

امام علی علیه السلام_ در سخنرانی اش پس از جنگ جَمَل_ : دنیا، شیرین و سرسبز است، مردم را با خواسته های نفسانی می فریبد و زندگی این جهانی را در چشم آنان، زیبا می نماید. به خدا سوگند که دنیا، آرزومندان خود را گول می زند و امیدوارانش را مأیوس می کند.

عنه عليه السلام: لا غَارَ أَخْدَعُ مِنَ الْأَمَلِ. (1)

عنه عليه السلام: كَفَى بِالْأَمَلِ اغْتِرَارًا. (2)

عنه عليه السلام: لِكُلِّ أَمَلٍ غُرُورٌ. (3)

عنه عليه السلام: أَكْذِبُ الْأَمَلِ وَلَا تَثِقُ بِهِ؛ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَصَاحِبُهُ مَغْرُورٌ. (4)

عنه عليه السلام: الْمُعْتَرِّ بِالْأَمَالِ مَخْدُوعٌ. (5)

عنه عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْإِغْتِرَارَ بِالْأَمَلِ. (6)

عنه عليه السلام: الشَّقِيُّ مَنِ اغْتَرَّ بِحَالِهِ، وَانْخَدَعَ لِعُرُورِ آمَالِهِ. (7)

عنه عليه السلام: أَزْمَعُوا (8) عِبَادَ اللَّهِ بِالرَّحِيلِ مِنْ هَذِهِ الدَّارِ، الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الرِّوَالِ، الْمَمْنُوعِ أَهْلِهَا مِنَ الْحَيَاةِ، الْمُدَلَّلَةِ أَنْفُسَهُمْ بِالْمَوْتِ، فَلَا حَيٍّ يَطْمَعُ فِي الْبَقَاءِ، وَلَا نَفْسٍ إِلَّا مُدْعِيَةٌ بِالْمَنُونِ؛ فَلَا يَغْلِبَنَّكُمُ الْأَمَلُ، وَلَا يُطْلِعْ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ، وَلَا تَغْتَرَّوا فِيهَا بِالْأَمَالِ، وَتَعَبَّدُوا لِلَّهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ. (9)

-
- 1- غرر الحكم: ج 6 ص 377 ح 10614، عيون الحكم والمواعظ: ص 533 ح 9755 وفيه «غادر» بدل «غار».
 - 2- غرر الحكم: ج 4 ص 575 ح 7035، عيون الحكم والمواعظ: ص 386 ح 6550.
 - 3- غرر الحكم: ج 5 ص 12 ح 7277، عيون الحكم والمواعظ: ص 401 ح 6756.
 - 4- غرر الحكم: ج 2 ص 188 ح 2327، نهج البلاغة: الخطبة 86، تحف العقول: ص 152 وليس فيهما «ولا تثق به»، بحار الأنوار: ج 77 ص 293 ح 2.
 - 5- غرر الحكم: ج 1 ص 165 ح 629، عيون الحكم والمواعظ: ص 25 ح 257.
 - 6- التحصين لابن فهد: ص 16 ح 28، بحار الأنوار: ج 73 ص 112 ح 109 نقلاً عن عيون الحكم والمواعظ.
 - 7- غرر الحكم: ج 2 ص 51 ح 1799، عيون الحكم والمواعظ: ص 22 ح 152.
 - 8- الزَّمَعُ وَالزَّمَاعُ: الْمَضَاءُ فِي الْأَمْرِ وَالْعَزْمُ عَلَيْهِ. وَأَزْمَعَ الْأَمْرُ وَبِهِ وَعَلَيْهِ: مَضَى فِيهِ وَثَبَّتَ عَلَيْهِ عَزْمَهُ (لسان العرب: ج 8 ص 143 «زمع»).
 - 9- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 519 ح 1484، الأمالي للمفيد: ص 160 ح 2 عن مجاهد، نهج البلاغة: الخطبة 52 وليس فيه من «الممنوع» إلى «بالمنون» وليس فيهما ذيله، بحار الأنوار: ج 73 ص 108 ح 108.

امام علی علیه السلام: هیچ فریبکاری، فریبنده تر از آرزو نیست.

امام علی علیه السلام: برای فریب خوردن، آرزو، خود، کافی است.

امام علی علیه السلام: هر آرزویی فریبی دارد.

امام علی علیه السلام: آرزو را دروغگو بدان و به آن اعتماد مکن؛ زیرا آرزو، فریب است و آرزومند، فریب خورده.

امام علی علیه السلام: فریفته آرزوها، فریب خورده است.

امام علی علیه السلام: زنهار! فریب آرزو را مخور.

امام علی علیه السلام: بدبخت، کسی که به حال خویش فریفته شود و فریب آرزوهای پوچش را بخورد.

امام علی علیه السلام: ای بندگان خدا! عزم کوچیدن کنید از این سرایی که رفتن از آن، بر ساکنانش مقدر شده و از زیستن [همیشگی] در آن، ممنوع گشته اند و جان هایشان مقهور مرگ است، به طوری که هیچ زنده ای طمع در ماندن ندارد و هیچ جاننداری نیست، جز آن که سرود فرمان مرگ دارد. پس زنهار که آرزو بر شما چیره نگردد، و مدت عمر را دراز نپندارید، و در دنیا، فریب آرزوها را نخورید و تا زنده اید، خدا را بندگی کنید!

الإمام الصادق عليه السلام: كَمَ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى عَبْدِهِ فِي غَيْرِ أَمَلِهِ ، وَكَمَ مِنْ مُؤَمَّلٍ أَمَلًا الْخِيَارُ فِي غَيْرِهِ. (1)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن محمد بن يحيى بن أبي عبادٍ عن عمّه: سَمِعْتُ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا يُنْشِدُ _ وَقَلِيلًا مَا كَانَ يُنْشِدُ شِعْرًا _ : كُنَّا نَأْمُلُ مَدًّا فِي الْأَجَلِ الْمَنَابَا هُنَّ آفَاتُ الْأَمَلِ لَا تَغْرَنُكَ أَبَاطِيلُ الْمُتَيَوَّلِمِ الْقَصْدَ وَدَعَّ عَنكَ الْعِلْلَ إِنَّمَا الدُّنْيَا كَظَلٍّ زَائِلِحَلٍّ فِيهِ رَاكِبٌ ثُمَّ رَحَلَ (2). (3)

6 / 6 رُبَّ أَمَلٍ خَائِبٍ إِيَّاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رُبَّ طَمَعٍ كَاذِبٍ ، وَأَمَلٍ خَائِبٍ. (4)

-
- 1- الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص 132 ح 210 عن بكر بن محمد ، التَّمَحِيصُ: ص 58 ح 117 ، قَرَبُ الْإِسْنَادِ: ص 40 ح 128 ، تَحْفُفُ الْعُقُولِ: ص 361 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 71 ص 152 ح 55 .
 - 2- هَذِهِ الْأَبْيَاتُ _ كَمَا نَوَّهَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى ذَلِكَ فِي ذَيْلِ الرَّوَايَةِ _ هِيَ لِأَبِي الْعَتَاهِيَةِ .
 - 3- عِيُونَ أَخْبَارِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ج 2 ص 177 ح 7 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 49 ص 107 ح 1 ؛ تَهْذِيبُ الْكَمَالِ: ج 21 ص 152 الرِّقْمُ 4141 .
 - 4- كَنْزُ الْفَوَائِدِ: ج 1 ص 350 ، عِيُونَ الْحَكَمِ وَالْمَوَاعِظِ: ص 267 ح 4887 ، غُررُ الْحَكَمِ: ج 4 ص 66 ح 5311 وَفِيهِ «غَائِبٌ» بَدَلَ «خَائِبٌ» وَفِيهِمَا «لَأَمَلٌ» بَدَلَ «وَأَمَلٌ» ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 78 ص 91 ح 98 .

6 / 6 بسا آرزوهای بی حاصل!

امام صادق علیه السلام: ای بسا نعمت و لطف خداوند به بنده اش که در غیر آن چیزی است که او آرزو می کند، و ای بسا آرزومند آرزویی که خیر و صلاحش در غیر آن است!

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از محمد بن یحیی بن ابی عبّاد ، از عمویش _ : روزی از امام رضا علیه السلام شنیدم که این ابیات را می خواند _ در حالی که ایشان، به ندرت شعری می خواند _ : همه ما آرزو داریم که بیشتر عمر کنیم و مرگ ها، آفت های آرزویند . زنهار که آرزوهای پوچ، فریبت ندهند ! پای در راه نه و دست از بیهودگی ها بدار . دنیا ، به سایه ای در حرکت می ماند که ره گذاری در آن ، بار افکند و آن گاه بکوچد .

6 / 6 بسا آرزوهای بی حاصل! امام علی علیه السلام: ای بسا امیدهایی که دروغ اند و آرزوهای بی حاصل اند!

عنه عليه السلام: رُبَّ أَمَلٍ خَائِبٍ. (1)

عنه عليه السلام: كَمِ مِنْ أَمَلٍ خَائِبٍ ، وَغَائِبٍ غَيْرِ آئِبٍ (2)! (3)

عنه عليه السلام: ذُلُّ الرَّجَالِ فِي خَيْبَةِ الْأَمَالِ. (4)

1- .مئة كلمة للجاحظ: ص 84 ح 68 ، المناقب للخوارزمي: ص 376 ح 395 عن الجاحظ ؛ عيون الحكم والمواعظ: ص 268 ح 4925 .

2- .الأوب: الرجوع ، يقال منه : آب أوبا فهو آيبُ (النهاية: ج 1 ص 79 «أوب»).

3- .غمر الحكم: ج 4 ص 548 ح 6935 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 380 ح 6432 .

4- .غمر الحكم: ج 4 ص 31 ح 5178 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 256 ح 4732 .

امام علی علیه السلام: ای بسا آرزویی که برآورده نمی شود!

امام علی علیه السلام: چه بسیار آرزوهایی که بی حاصل اند و چه بسیار رفته ای که باز نمی آید!

امام علی علیه السلام: خواریِ مردان ، در ناکامی آرزوهاست.

الفصل السابع : مبادئ الآمال الباطلة 7 / 1 الجهل للإمام علي عليه السلام : رَغِبْتَكَ فِي الْمُسْتَحِيلِ جَهْلٌ. (1)

عنه عليه السلام : ما عَقَلَ مَنْ أَطَالَ أَمَلَهُ. (2)

عنه عليه السلام : إِنَّ قُلُوبَ الْجُهَّالِ تَسْتَفِرُّهَا الْأَطْمَاعُ ، وَتَرْتَهِنُهَا الْمُنَى ، وَتَسْتَعْلِقُهَا الْخَدَائِعُ (3) . (4)

عنه عليه السلام : الْجَاهِلُ يَعْتَمِدُ عَلَى أَمَلِهِ ، وَيَقْصُرُ فِي عَمَلِهِ. (5)

عنه عليه السلام : الْعَاقِلُ يَعْتَمِدُ عَلَى عَمَلِهِ ، الْجَاهِلُ يَعْتَمِدُ عَلَى أَمَلِهِ. (6)

1- غرر الحكم : ج 4 ص 84 ح 5384 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 269 ح 4950 .

2- غرر الحكم : ج 6 ص 61 ح 9513 .

3- قال المجلسي قدس سره : قوله : «تستفرها الأطماع» أي تستخفها وتخرجها من مقرها ، «و ترتهنها المنى» هي إرادة ما لا يتوقع حصوله ... «و تستعلقها» أي تصيدها وتربطها بالحبال ، من قولهم : علق الوحش بالحبالة : إذا تعوق ونشب فيها (مرآة العقول : ج 1 ص 76_77) .

4- الكافي : ج 1 ص 23 ح 16 عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، تحف العقول : ص 219 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 58 ح 130 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 256 ح 8 وفيه «و ترتهن بالأمانى» بدل «و ترتهنها المنى» .

5- غرر الحكم : ج 2 ص 92 ح 1967 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 59 ح 1498 .

6- غرر الحكم : ج 1 ص 324 ح 1240 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 18 ح 23 و 24 .

فصل هفتم: خاستگاه های آرزوهای بیهوده

1 / 7 نادانی

فصل هفتم: خاستگاه های آرزوهای بیهوده 1 / 7 نادانی امام علی علیه السلام: آرزوی مُحال داشتن ، از نادانی است.

امام علی علیه السلام: کسی که آرزوی دراز در سر پیروRAND، خردمند نیست.

امام علی علیه السلام: دل های نادانان را طمع ها بر می انگیزند و آرزوها گروگان می گیرند و فریب ها به دام می اندازند.

امام علی علیه السلام: نادان ، به آرزویش تکیه می کند و در عملش کوتاهی می ورزد.

امام علی علیه السلام: خردمند ، به عمل خویش تکیه می کند . نادان ، به آرزوی خویش تکیه می نماید.

عنه عليه السلام: ما لَكُمْ تُؤْمَلُونَ ما لا تُدْرِكُونَهُ، وَتَجْمَعُونَ ما لا تَأْكُلُونَهُ، وَتَبْنُونَ ما لا تَسْكُنُونَهُ؟! (1)

2/7 الحُمْقُ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَحْمَقُ الْحَمَقِي مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانِيَّ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: الْأَمَالُ غُرُورُ الْحَمَقِي. (3)

عنه عليه السلام: الْأَمَانِيُّ شِيْمَةُ الْحَمَقِي. (4)

عنه عليه السلام: مِنَ الْحُمُقِ الْإِتِّكَالُ عَلَى الْأَمْلِ. (5)

عنه عليه السلام: إِيَّاكَ وَالثِّقَّةَ بِالْأَمَالِ؛ فَإِنَّهَا مِنْ شِيْمِ الْحَمَقِي. (6)

عنه عليه السلام_ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ _: إِيَّاكَ وَالْإِتِّكَالَ عَلَى الْأَمَانِيَّ؛ فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى (7). (8)

عنه عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْإِيكَالَ بِالْمُنَى؛ فَإِنَّهَا بَضَائِعُ الْعَجْزَةِ. (9)

-
- 1- غرر الحكم: ج 6 ص 95 ح 9653، عيون الحكم والمواعظ: ص 478 ح 8788.
 - 2- تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 26 ح 6، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 38 ح 14، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 94 كلّها عن الإمام عليّ عليه السلام، بحار الأنوار: ج 92 ص 250 ح 48.
 - 3- غرر الحكم: ج 1 ص 166 ح 631.
 - 4- غرر الحكم: ج 1 ص 119 ح 435، عيون الحكم والمواعظ: ص 39 ح 849.
 - 5- غرر الحكم: ج 6 ص 17 ح 9285، عيون الحكم والمواعظ: ص 472 ح 8637.
 - 6- غرر الحكم: ج 2 ص 310 ح 2685.
 - 7- النَّوْكَى: الْحَمَقِي (النهاية: ج 5 ص 129 «نوك»).
 - 8- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 384 ح 5834، كنز الفوائد: ج 1 ص 350، بحار الأنوار: ج 78 ص 92 ح 98.
 - 9- الأمالي للطوسي: ص 580 ح 1202، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 51 وفيه «الإلظاظ» و«الفجرة» بدل «الإيكال» و«العجزة» وكلاهما عن ابن السكّيت النحوي عن الإمام الهادي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 188 ح 53.

2 / 7 حماقت

امام علی علیه السلام: شما را چه شده است که چیزی را آرزو می کنید که به آن نمی رسید؟! و چیزی را گرد می آورید که نمی خورید؟! و چیزی را بنا می کنید که در آن سکونت نمی کنید؟!!

2 / 7 حماقت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: احمق ترین احمق ها، کسی است که نفس خویش را دنباله رو هوس سازد و از خداوند متعال، [تحقق]، آرزوهای ناشدنی را بخواهد.

امام علی علیه السلام: آرزوها، فریب دهنده مردمان احمق اند.

امام علی علیه السلام: آرزوهای ناشدنی داشتن، خصلت مردمان احمق است.

امام علی علیه السلام: تکیه کردن به آرزو، از حماقت است.

امام علی علیه السلام: از اعتماد کردن به آرزوها پرهیز؛ زیرا از خصلت های احمق هاست.

امام علی علیه السلام_ در سفارش ایشان به فرزندش محمد بن حنفیه _: از تکیه کردن بر آرزوها دوری کن، که [تکیه کردن بر آرزو،] کالای مردمان احمق است.

امام علی علیه السلام: از تکیه کردن به آرزوها دوری کنید؛ زیرا آرزو، کالای ناتوانان است.

عنه عليه السلام: لا تَغْرَتَنَّكَ الْأَمَانِيُّ وَالْخُدَعُ، فَكَفَى بِذَلِكَ خُرْقًا (1). (2)

3 / 7 الغفلة الإمام علي عليه السلام: مَنْ غَفَلَ غَرَّتَهُ الْأَمَانِيُّ، وَأَخَذَتْهُ الْحَسْرَةُ إِذَا انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَبَدَأَ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ. (3)

عنه عليه السلام: مَنْ غَفَلَ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ، وَانْقَلَبَ عَلَى ظَهْرِهِ، وَحَسَبَ غِيَّهُ (4) رُشْدًا، وَغَرَّتَهُ الْأَمَانِيُّ، وَأَخَذَتْهُ الْحَسْرَةُ وَالتَّدَامَةُ إِذَا قُضِيَ الْأَمْرُ وَانْكَشَفَ عَنْهُ الْغِطَاءُ، وَبَدَأَ لَهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ. (5)

4 / 7 ارتكاب الذنوب رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ آدَمَ قَبْلَ أَنْ يُصِيبَ الذَّنْبَ كَانَ أَجَلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَأَمَلُهُ خَلْفَهُ، فَلَمَّا أَصَابَ الذَّنْبَ جَعَلَ اللَّهُ أَمَلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَأَجَلَهُ خَلْفَهُ، فَلَا يَزَالُ يَأْمُلُ حَتَّى يَمُوتَ. (6)

علل الشرائع عن مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا بَالُ النَّاسِ يَعْقِلُونَ وَلَا يَعْلَمُونَ؟ (7) قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حِينَ خَلَقَ آدَمَ جَعَلَ أَجَلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَأَمَلَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ، فَلَمَّا أَصَابَ الْخَطِيئَةَ جَعَلَ (8) أَمَلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَأَجَلَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ، فَمِنْ ثَمَّ يَعْقِلُونَ وَلَا يَعْلَمُونَ. (9)

- 1- الخُرْقُ: الحُمْتُ وضعف العقل، والخُرْقُ: الجهل (مجمع البحرين: ج 1 ص 506 «خرق»).
- 2- غرر الحكم: ج 6 ص 345 ح 10433.
- 3- الخصال: ص 232 ح 74 عن الأصمغ بن نباتة، بحار الأنوار: ج 72 ص 90 ح 1؛ كنز العمال: ج 16 ص 190 ح 44216 نقلاً عن وكيع عن يحيى بن عبد الله بن الحسن عن أبيه.
- 4- الغي: الضلال والانهماك في الباطل (النهاية: ج 3 ص 397 «غوى»).
- 5- الكافي: ج 2 ص 391 ح 1، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 951 كلاهما عن سليم بن قيس، تحف العقول: ص 166، الغارات: ج 1 ص 142، بحار الأنوار: ج 72 ص 118 ح 15.
- 6- تاريخ دمشق: ج 7 ص 442 ح 2043 عن الحسن، كنز العمال: ج 3 ص 490 ح 7554.
- 7- قال المجلسي قدس سره: يحتمل أن يكون المراد: ما بال الناس يعلمون الموت والحساب والعقاب ويؤمنون بها ولا يظهر أثر ذلك العلم في أعمالهم؟ فهم فيما يعملون من الخطايا كأنهم لا يعلمون شيئاً من ذلك. والظاهر أن هاهنا تصحيفاً من النسخ، وكان «لا يعملون» بتقديم الميم على اللام فيرجع إلى ما ذكرنا (بحار الأنوار: ج 1 ص 162).
- 8- في المصدر: «حصل»، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار.
- 9- علل الشرائع: ص 92 ح 1، بحار الأنوار: ج 1 ص 161 ح 2.

7 / 3 غفلت

7 / 4 گناه کردن

امام علی علیه السلام: زنها! آرزوها و نیرنگ‌ها تو را نفریبند، که این (فریب خوردن از آنها)، بهترین دلیل حماقت است.

7 / 3 غفلت امام علی علیه السلام: کسی که دچار غفلت شود، آرزوها او را می‌فریبند و آن‌گاه که پرده کنار رود و آنچه تصوّرش را هم نمی‌کرده است از جانب خداوند بر او آشکار گردد، افسوس، او را فرا می‌گیرد.

امام علی علیه السلام: هر که غفلت کند، به خویشتن ستم می‌ورزد و عقب‌گرد می‌کند و گم‌راهی خود را هدایت می‌پندارد و آرزوها فرییش می‌دهند، و آن‌گاه که کارش تمام شود [و بمیرد] او پرده از برابرش کنار برود و آنچه تصوّرش را هم نمی‌کرده، برایش هویدا گردد، دست خوش افسوس و پشیمانی می‌شود.

7 / 4 گناه کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آدم علیه السلام پیش از آن که گناه کند، (1) اجلس پیش روی او بود و آرزویش پشت سرش. چون گناه کرد، خداوند، آرزویش را پیش چشم او قرار داد و اجلس را پشت سرش. از این رو، پیوسته آرزو می‌کند تا می‌میرد.

علل الشرائع به نقل از معمر بن یحیی: به امام باقر علیه السلام گفتم: چرا مردم با آن که خرد دارند، نمی‌فهمند؟ (2) فرمود: «زمانی که خداوند تبارک و تعالی آدم علیه السلام را آفرید، اجل او را پیش رویش قرار داد و آرزویش را پشت سرش، و چون مرتکب خطا شد، آرزویش را پیش روی او قرار داد و اجلس را پشت سرش. از این روست که خرد دارند؛ اما نمی‌فهمند».

1- مقصود از گناه، ترك اولی است؛ زیرا انبیای الهی - چنان که در مدخل «نبوت» در همین دانش نامه خواهد آمد - از خطا و گناه، مصون اند.

2- علامه مجلسی قدس سره می‌گوید: ممکن است مراد، این باشد که: چرا مردم با آن که می‌دانند مرگ و حساب و کتاب و مجازات در کار است و به اینها ایمان دارند، اثر این دانستن در اعمال و رفتار آنان ظاهر نمی‌شود؟ پس با خطاها و گناهانی که می‌کنند، گویی چیزی در این باره نمی‌دانند. ظاهراً در این جا تصحیفی از جانب ناسخان صورت گرفته و «لا یعلمون»، «لا یعملون (عمل نمی‌کنند)» بوده است. بنا بر این، معنای جمله، به آنچه گفتیم، بر می‌گردد.

5 / 7 ولَايَةُ الشَّيْطَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا اسْتَحَقَّتْ وَلَايَةُ الشَّيْطَانِ وَالشَّقَاوَةُ ، جَاءَ الْأَمْلُ بَيْنَ الْعَيْنَيْنِ وَذَهَبَ الْأَجَلُ وَرَاءَ الظَّهِرِ .
(1)

الإمام عليّ عليه السلام: الْأَمْلُ سُلْطَانُ الشَّيَاطِينِ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ . (2)

عنه عليه السلام - من وَصِيَّتِهِ لِكَمِيلٍ فِي التَّحْذِيرِ مِنَ الشَّيَاطِينِ - : يَا كَمِيلُ ، إِنَّهُمْ يَخْدَعُونَكَ بِأَنْفُسِهِمْ ، فَإِذَا لَمْ تُجِبْهُمْ مَكَرُوا بِكَ وَبِنَفْسِكَ بِتَحْسِينِهِمْ (3) إِلَيْكَ شَهَوَاتِكَ وَإِعْطَائِكَ أَمَانِيَّتِكَ وَإِرَادَتِكَ ، وَيُسَوِّلُونَ لَكَ وَيُسُونَكَ ، وَيَنْهَوْنَكَ وَيَأْمُرُونَكَ ، وَيُحَسِّنُونَ ظَنَّنَكَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى تَرْجُوهُ فَتَغْتَرَّ بِذَلِكَ وَتَعْصِيَهُ ، وَجَزَاءُ الْعَاصِي لَطْيٌ (4) . (5)

-
- 1- .الكافي : ج 3 ص 258 ح 27 عن ابن أبي شيبية الزهري عن الإمام الباقر عليه السلام ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 149 ذيل حديث 215 عن أبي شيبية الزهري عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 6 ص 126 ح 5 .
 - 2- .غرر الحكم : ج 2 ص 58 ح 1828 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 54 ح 1410 .
 - 3- .في المصدر : «و بتحسينهم» ، والتصويب من بحار الأنوار .
 - 4- .لَطْيٌ : اسم من أسماء جهنم (مجمع البحرين : ج 3 ص 1632 «لطي»).
 - 5- .بشارة المصطفى : ص 27 عن كميل ، بحار الأنوار : ج 77 ص 271 ح 1 .

7 / 5 ولایت شیطان

7 / 5 ولایت شیطان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه کسی مستحق ولایت شیطان و شقاوت (تیره روزی) شود ، آرزو پیش رو می آید و اجل ، پشت سر می رود.

امام علی علیه السلام : آرزو ، سلطه شیاطین بر دل های غافلان است.

امام علی علیه السلام _ در سفارش به کمیل ، در بر حذر داشتن از شیاطین _ ای کمیل ! آنان با خودشان تو را می فریبند و اگر فریشتان را نخوردی ، با جلوه دادن شهوات در نظر تو و بر آوردن آرزوها و خواسته های ، سعی می کنند تا تو را بفریبند و برایت ، ظاهر آرایی و وسوسه گری می کنند و دچار فراموشی ات می سازند و به تو امر و نهی می کنند ، و تو را به خداوند عز و جل چندان خوش گمان می سازند که به او امید [ی بدون بیم] ببندی و بدین ترتیب ، غرّه می شوی و نافرمانی خدا می کنی ، و سزای نافرمان هم آتش دوزخ است.

6 / 7 إِيثَارُ الدُّنْيَا عَلَى الآخِرَةِ الإمامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الدُّنْيَا تَدْنِي الآجَالَ، وَتُبَاعِدُ الآمَالَ، وَتُبِيدُ (1) الرِّجَالَ، وَتُغَيِّرُ الأَحْوَالَ؛ مَنْ غَالَبَهَا غَلَبَتْهُ، وَمَنْ صَارَ عَمَّا صَرَ عَتَهُ، وَمَنْ عَصَاهَا أَطَاعَتْهُ، وَمَنْ تَرَكَهَا أَتَتْهُ. (2)

عنه عليه السلام: الدَّهْرُ يُخَلِّقُ الأَبْدَانَ، وَيُجَدِّدُ الآمَالَ، وَيُقَرِّبُ المَنِيَّةَ، وَيُبَاعِدُ الأَمَنِيَّةَ؛ مَنْ ظَفَرَ بِهِ نَصَبَ (3)، وَمَنْ فَاتَهُ تَعَبَ. (4)

عنه عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ إِنْ آثَرْتُمْ الدُّنْيَا عَلَى الآخِرَةِ أَسْرَعْتُمْ إِجَابَتَهَا إِلَى العَرَضِ الأَدْنَى، وَرَحَلْتُمْ مَطَايَا آمَالِكُمْ إِلَى الغَايَةِ القُصْوَى، تَوَرَّدَ مَنَاهِلَ (5) عَاقِبَتِهَا النَّدْمُ، وَتُدَيِّقُكُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالأَمَمِ الخَالِيَةِ وَالقُرُونِ المَاضِيَةِ؛ مِنْ تَغْيِيرِ الحَالَاتِ، وَتَكْوُنِ المَثَلَاتِ (6). (7)

- 1- الإِبَادَةُ: الإِهْلَاكُ (النهاية: ج 1 ص 171 «بيد»).
- 2- غَرَّرَ الحَكْمَ: ج 2 ص 638 ح 3674، عَيُونُ الحَكْمِ وَالمَوَاعِظُ: ص 146 ح 3242.
- 3- النِّصْبُ: التَّعَبُ، وَقِيلَ: المَشَقَّةُ (تاج العروس: ج 2 ص 433 «نصب»).
- 4- نَهَجَ البَلَاغَةَ: الحِكْمَةَ 72، مَشَاةُ الأَنْوَارِ: ص 207 ح 563، رَوْضَةُ الوَاعِظِينَ: ص 475، بَحَارُ الأَنْوَارِ: ج 73 ص 128 ح 131.
- 5- المَنْهَلُ: المَشْرَبُ، وَالمَوْضِعُ الَّذِي فِيهِ المَشْرَبُ (القاموس المحيط: ج 4 ص 61 «نهل»).
- 6- المَثَلَةُ: نِقْمَةٌ تَنْزَلُ بِالإِنْسَانِ فَيُجْعَلُ مِثَالاً يَرْتَدِعُ بِهِ غَيْرُهُ، وَذَلِكَ كَالنِّكَالِ، وَجَمْعُهُ: مَثَلَاتٌ وَمَثَلَاتٌ (مفردات ألفاظ القرآن: ص 760 «مثل»).
- 7- تَحَفَّ العُقُولُ: ص 221، بَحَارُ الأَنْوَارِ: ج 78 ص 60 ح 137.

7 / 6 ترجیح دادن دنیا بر آخرت

7 / 6 ترجیح دادن دنیا بر آخرت امام علی علیه السلام: دنیا، آجل ها را نزدیک می سازد و آرزوها را دور و دراز می گرداند و مردان را به نابودی می کشاند و احوال را دگرگون می کند. هرکه بر دنیا چیرگی جوید، دنیا بر او چیره می آید و هر که با آن گشتی گیرد، دنیا او را زمین می زند و هرکه نافرمانی آن کند، دنیا فرمانش می برد و هرکه آن را ترك گوید، دنیا به نزدش می رود.

امام علی علیه السلام: روزگار، بدن ها را کهنه می کند و آرزوها را نو می سازد، و مرگ را نزدیک می سازد و آرزو را دور می گرداند. هر که به روزگار دست یافت، به سختی افتاد و هر که به آن دست نیافت، رنجور شد.

امام علی علیه السلام: ای مردم! شما اگر دنیا را بر آخرت برگزینید، در پذیرفتن دعوت آن به کالای پست شتافته اید و مرکب های آرزوهایتان تا دورترین مقصد، تاخت بر می دارند و شما را به آبشخورهایی می بَرند که فرجامشان پشیمانی است و کارهایی را که با امت های پیشین و نسل های گذشته کردند، یعنی دگرگونی حالات و فرود آمدن کیفرها، به شما نیز می چشاندند.

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ: هَمٌّ لَا يَفْنَى، وَأَمَلٌ لَا يُدْرِكُ، وَرَجَاءٌ لَا يُنَالُ. (1)

7/7 حُبُّ الْمَالِ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حُبُّ الْمَالِ يُقْوِي الْأَمَالَ، وَيُفْسِدُ الْأَعْمَالَ. (2)

8/7 الشَّقَاوَةُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاوَةِ: جُمُودُ الْعَيْنِ، وَقَسَاوَةُ الْقَلْبِ، وَبُعْدُ الْأَمَلِ، وَحُبُّ الْبَقَاءِ. (3)

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 320 ح 17، الخصال: ص 88 ح 22 كلاهما عن ابن أبي يعفور، تحف العقول: ص 367، روضة الواعظين: ص 484، بحار الأنوار: ج 73 ص 24 ح 16.
- 2- غرر الحكم: ج 3 ص 396 ح 4875، عيون الحكم والمواعظ: ص 231 ح 4425.
- 3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 360 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 325 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 77 ص 52 ح 3؛ حلية الأولياء: ج 6 ص 175 الرقم 365 وفيه «الحرص» بدل «حبّ البقاء»، تاريخ أصبهان: ج 1 ص 297 الرقم 507 وفيه «حرص على الدنيا» بدل «حبّ البقاء» وكلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 16 ص 67 ح 43964.

7 / 7 علاقه مندی به مال و ثروت

7 / 8 شقاوت

امام صادق علیه السلام: هر کس قلبش به دنیا دل بسته باشد، دل بسته به سه چیز است: اندوهی پایان ناپذیر، آرزویی دست نیافتنی، و امیدی به دست نیاوردنی.

7 / 7 علاقه مندی به مال و ثروت امام علی علیه السلام: مال دوستی، آرزوها را تقویت می کند و اعمال را از بین می برد.

7 / 8 شقاوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چهار خصلت، نشانه شقاوت (1) است: خشکیدگی چشم، سختی دل، دور و دراز بودن آرزو، و علاقه مندی به ماندن [در دنیا].

1- .. واژه «الشَّقَاوَة» _ که در متن عربی حدیث آمده _، به معنای: بدفرجامی، سوء عاقبت، بدبختی و ابدسرانجام بودن است، در مقابل «السَّعَادَة» به معنای: عاقبت به خیری، نیک فرجامی، حُسن عاقبت و خوش بختی.

الفصل الثامن: مضار الآمال الباطلة 8 / 1 زوال العقل الكتاب «ذُرِّهْمُ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِيهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام: إعلموا - عباد الله - أنَّ الأملَ يذهبُ العقلَ ، ويكذبُ الوعدَ ، ويحُثُّ على الغفلةِ ، ويورثُ الحسرةَ ؛ فأكذبوا الأملَ فإنه غرورٌ وإنَّ صاحبه مأزورٌ (2) . (3)

عنه عليه السلام: إعلموا أنَّ الأملَ يُسهي العقلَ ويُسي الذِّكرَ ؛ فأكذبوا الأملَ فإنه غرورٌ وصاحبه مغرورٌ. (4)

عنه عليه السلام: ألا وإنَّ الأملَ يُسهي القلبَ ، ويكذبُ الوعدَ ، ويكثرُ الغفلةَ ، ويورثُ الحسرةَ ؛ فاعزبوا (5) عن الدنيا كأشدَّ ما أنتم عن شيءٍ تعزبون. (6)

1- الحجج: 3 .

2- مأزور: أي آثم، وقياسه موزور (النهاية: ج 5 ص 179 «وزر»).

3- تحف العقول: ص 152 ، الغارات: ج 2 ص 634 نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 293 ح 2؛ الإمامة والسياسة: ج 1 ص 70 نحوه

4- نهج البلاغة: الخطبة 86؛ الإمامة والسياسة: ج 1 ص 70 ، الجوهرة: ص 80 كلاهما نحوه .

5- عزب الشيء - من باب قعد - : بعد وغاب . واعزب ثم اعزب عن الأمر: أي أبعد نفسك عن الأمر ثم أبعد (مجمع البحرين: ج 2 ص 1206 و 1207 «عزب»).

6- الغارات: ج 2 ص 634 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 35 ح 117 .

فصل هشتم: زیان های آرزوهای باطل

8 / 1 از بین رفتن خرد

فصل هشتم: زیان های آرزوهای باطل 8 / 1 از بین رفتن خرد قرآن «بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزوها سرگرمشان کند . پس به زودی خواهند دانست» .

حدیث امام علی علیه السلام: بدانید _ ای بندگان خدا _ که آرزو، خرد را می برد، وعده را دروغ جلوه می دهد، به غفلت می کشاند و حسرت به بار می آورد. پس آرزو را باور نکنید؛ زیرا آن، فریبنده است و آرزومند، گنهکار .

امام علی علیه السلام: بدانید که آرزو، خرد را دچار غفلت می سازد و فراموشی [در مورد مبدأ و مقصد] می آورد. پس آرزو را دروغگو بدانید؛ چرا که آرزو، فریبنده است و آرزومند، فریب خورده.

امام علی علیه السلام: بدانید که آرزو، دل را می کند و وعده دروغ می دهد و غفلت بسیار می آورد و حسرت به بار می نشاند . پس، از دنیا دوری کنید، آن گونه که از چیزی با شدیدترین وجه، دوری می کنید.

عنه عليه السلام: عِنْدَ غُرُورِ الْأَطْمَاعِ وَالْآمَالِ تَنْخَدِعُ عُقُولُ الْجُهَّالِ، وَتُخْتَبِرُ أَبَابُ الرِّجَالِ. (1)

8 / 2 ذَهَابُ البَصِيرَةِ للإمام علي عليه السلام: الْأَمَانِيُّ تُعْمِي أَعْيُنَ البَصَائِرِ. (2)

عنه عليه السلام: الهُوَيْنَا (3) عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْغِرَّةِ (4)، وَالْأَمَلِ، وَالْهَيْبَةِ (5)، وَالْمُمَاطَلَةِ (6)؛ وَذَلِكَ بِأَنَّ الْهَيْبَةَ تَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَالْمُمَاطَلَةُ تُفَرِّطُ فِي الْعَمَلِ حَتَّى يَفْدَمَ عَلَيْهِ الْأَجَلُ، وَلَوْلَا الْأَمَلُ عَلِمَ الْإِنْسَانُ حَسَبَ (7) مَا هُوَ فِيهِ، وَلَوْ عَلِمَ حَسَبَ مَا هُوَ فِيهِ مَاتَ خُفَاتًا (8) مِنَ الْهَوْلِ وَالْوَجَلِ، وَالْغِرَّةُ تَقْصُرُ بِالْمَرءِ عَنِ الْعَمَلِ. (9)

- 1- غرر الحكم: ج 4 ص 325 ح 6222، عيون الحكم والمواعظ: ص 337 ح 5748.
- 2- نهج البلاغة: الحكمة 275، غرر الحكم: ج 1 ص 362 ح 1375، بحار الأنوار: ج 78 ص 14 ح 71؛ مطالب السؤول: ج 1 ص 236.
- 3- الهُوَيْنَا: تصغير الهونى، تأنيث الأهون، وهو من الهون: الرفق واللين والتثبت (النهاية: ج 5 ص 284 «هون»). قال المجلسي قدس سره: والمراد هنا التهاون في أمر الدين وترك الاهتمام فيه (مرآة العقول: ج 11 ص 156).
- 4- الغِرَّةُ: الغفلة (النهاية: ج 3 ص 354 «غر»). قال المجلسي قدس سره: وهي هنا الغفلة عن ربّه وعن عدوّه الأكبر... (مرآة العقول: ج 11 ص 157).
- 5- قال المجلسي قدس سره: الهَيْبَةُ: المهابة والمخافة من غير الله (مرآة العقول: ج 11 ص 158).
- 6- المطل: التسويف والمدافعة بالعدة والذّين (لسان العرب: ج 11 ص 624 «مطل»).
- 7- قال المجلسي قدس سره: «حَسَبَ مَا هُوَ فِيهِ» بالتحريك: أي حسابه وقدره وعدده وما هو فيه عمره وعمله، إشارة إلى قول النبي صلى الله عليه وآله: حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَحَاسِبُوا (مرآة العقول: ج 11 ص 158).
- 8- خُفَاتًا: فجأةً (تاج العروس: ج 3 ص 46 «خفت»).
- 9- الكافي: ج 2 ص 394 ح 1، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 952 كلاهما عن سليم بن قيس، الخصال: ص 234 ح 74 عن الأصمغ بن نباتة، تحف العقول: ص 168 وليس فيهما ذيله، بحار الأنوار: ج 68 ص 384 ح 32.

8 / 2 از بین رفتن بینش

امام علی علیه السلام: در هنگام فریبندگی آمال و آرزوهاست که خردهای نادانان، فریب می‌خورند و خردهای مردان، آزموده می‌شوند.

8 / 2 از بین رفتن بینش امام علی علیه السلام: آرزوها، دیدگان بصیرت را کور می‌کنند.

امام علی علیه السلام: سستی (سهل انگاری) (1) بر چهار شاخه است: فریفته شدن، 2 آرزو، ترس، (2) و امروز و فردا کردن، و این، بدان سبب است که: ترس، از حق، باز می‌دارد. امروز و فردا کردن، موجب کوتاهی ورزیدن در عمل می‌شود تا آن‌گاه که مرگ او در رسد. و آرزو اگر نبود، انسان، حساب آنچه را در آن است، می‌دانست و اگر حساب وضع خود را می‌دانست، از هول و هراس، سسته می‌کرد، و فریفته شدن، انسان را از عمل، باز می‌دارد.

1- مقصود، سستی و سهل انگاری در امور دین و بی توجهی به آن است (مرآة العقول: ج 11 ص 156).

2- [مراد،] ترس و بیم داشتن از غیر خداوند است (مرآة العقول: ج 11 ص 158).

الإمام الكاظم عليه السلام: مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَانَتْ أَعَانَ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ : مَنْ أَظْلَمَ نَوْرَ تَفَكُّرِهِ بِطَوْلِ أَمَلِهِ ، وَمَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ ، وَأَطْفَأَ نَوْرَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ ؛ فَكَانَتْ أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ ، وَمَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَدُنْيَاهُ. (1)

8 / 3 نسيانُ الأَجَلِ لإمام علي عليه السلام: الأَمَلُ حِجَابُ الأَجَلِ. (2)

عنه عليه السلام: الأَمَلُ يُنْسِي الأَجَلَ. (3)

عنه عليه السلام: قَدْ ذَهَبَ عَن قُلُوبِكُمْ صِدْقُ الأَجَلِ ، وَغَلَبَكُمْ غُرُورُ الأَمَلِ. (4)

عنه عليه السلام: ذُلُّ الرِّجَالِ فِي المَطَامِعِ ، وَفَنَاءُ الآجَالِ فِي غُرُورِ الآمَالِ. (5)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 17 ح 12 عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ص 386، بحار الأنوار: ج 78 ص 300 ح 1.
 - 2- غرر الحكم: ج 1 ص 246 ح 997، عيون الحكم والمواعظ: ص 43 ح 1019.
 - 3- غرر الحكم: ج 1 ص 220 ح 874، عيون الحكم والمواعظ: ص 51 ح 1320.
 - 4- غرر الحكم: ج 4 ص 480 ح 6687، عيون الحكم والمواعظ: ص 368 ح 6200 وفيه «عقولكم» بدل «قلوبكم».
 - 5- غرر الحكم: ج 4 ص 39 ح 5202، عيون الحكم والمواعظ: ص 255 ح 4726.

8 / 3 از یاد بردن مرگ

امام کاظم علیه السلام: هر کس سه چیز را بر سه چیز چیره گرداند، گویا به ویران کردن خرد خویش کمک کرده است: کسی که روشنایی اندیشه اش را با آرزوی درازش تاریک کند؛ و کسی که تازه های حکمت (خرد یا دانش) خویش را با زیاده گویی هایش نابود نماید؛ و کسی که نور عبرت آموزی اش را با خواهش های نفسانی اش خاموش کند، که گویا هوس خود را در ویران کردن خردش کمک رسانده است و کسی که خردش را ویران کند، دین و دنیای خود را تباه ساخته است.

8 / 3 از یاد بردن مرگ امام علی علیه السلام: آرزو، حجاب اجل (مرگ) است.

امام علی علیه السلام: آرزو، اجل را از یاد [انسان] می برد.

امام علی علیه السلام: اجل را _ که راست است _ از یاد برده اید و آرزو _ که دروغ است _ بر شما چیره گشته است.

امام علی علیه السلام: خواری مردان، از طمع هاست و از یاد رفتن اجل ها، از فریبندگی آرزوهاست.

8 / 4 نِسْيَانُ الْآخِرَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ؛ أَمَّا الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ شَرَّ مَا أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ؛ فَاتَّبِعُوا الْهَوَى يَصْرِفُ قُلُوبَكُمْ عَنِ الْحَقِّ، وَطُولُ الْأَمَلِ يَصْرِفُ هِمَمَكُمْ إِلَى الدُّنْيَا، وَمَا بَعْدَهُمَا لِأَحَدٍ مِنْ خَيْرٍ يَرْجَاهُ فِي دُنْيَا وَلَا آخِرَةٍ. (2)

8 / 5 قَسْوَةُ الْقَلْبِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُونُوا مِنَ اللَّهِ عَلَى حَذَرٍ؛ فَمَنْ كَانَ يَأْمُلُ أَنْ يَعِيشَ غَدًا يَأْمُلُ أَنْ يَعِيشَ أَبَدًا، وَمَنْ كَانَ يَأْمُلُ أَنْ يَعِيشَ غَدًا يَقْسُو قَلْبَهُ وَيَرْغَبُ فِي الدُّنْيَا وَيَزْهَدُ فِيمَا لَدَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (3)

الكافي عن علي بن عيسى رفعه: فيما ناجى الله عز وجل به موسى عليه السلام: يا موسى، لا تُطَوِّلْ فِي الدُّنْيَا أَمْلَكَ فَيَقْسُو قَلْبَكَ، وَالْقَاسِي الْقَلْبِ مِنِّْي بَعِيدٌ. (4)

1- النخصال: ص 51 ح 62 عن جابر بن عبد الله، الكافي: ج 2 ص 335 ح 3 عن يحيى بن عقيل عن الإمام علي عليه السلام، نهج البلاغة: الخطبة 42 عن الإمام علي عليه السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 70 ص 88 ح 19؛ تاريخ دمشق: ج 52 ص 243 ح 11005 عن جابر بن عبد الله، المصتف لابن أبي شيبه: ج 8 ص 155 ح 1 عن الإمام علي عليه السلام نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 490 ح 7553.

2- أعلام الدين: ص 345 عن أبي هريرة، بحار الأنوار: ج 77 ص 188 ح 10؛ فتح الباري: ج 11 ص 237 ح 6418 نحوه.

3- الفردوس: ج 3 ص 241 ح 4709 عن عبد الله بن مسعود؛ الجعفریات: ص 240 عن الإمام الكاظم عن آبائه عن الإمام علي عليهم السلام، كنز الفوائد: ج 1 ص 62 وفيه «من كان يأمل أن يعيش غدا فإنه يأمل أن يعيش أبدا» فقط، بحار الأنوار: ج 73 ص 167 ح 31.

4- الكافي: ج 2 ص 329 ح 1، تحف العقول: ص 490، عدّة الداعي: ص 155، بحار الأنوار: ج 73 ص 398 ح 3.

8 / 4 از یاد بردن آخرت**8 / 5 سخت دلی**

8 / 4 از یاد بردن آخرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بالاترین نگرانی من برای امتم، افتادن به دام هوس و آرزویِ دراز است؛ زیرا هوس، از حق باز می‌دارد و آرزویِ دراز، آخرت را از یاد می‌برد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بیشترین نگرانی من برای شما، پیروی از هوس و داشتن آرزویِ دراز است؛ زیرا پیروی از هوس، دل‌هایتان را از حق، روی گردان می‌سازد و آرزویِ دراز، همّت‌های شما را متوجّه دنیا می‌کند. با وجود این دو، هیچ کس را به خیری در دنیا و آخرتش امیدی نیست.

8 / 5 سخت دلپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از خداوند، بر حذر باشید؛ زیرا کسی که آرزو دارد فردا زنده بماند، آرزویِ زندگیِ همیشگی دارد و کسی که آرزویِ زندگیِ فردا را داشته باشد، دلش سخت می‌شود و به دنیا راغب می‌گردد و به آنچه نزد پروردگارش عز و جل است، بی‌رغبت می‌شود. (1)

الکافی_ به نقل از علی بن عیسی، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام می‌رساند _: از نجوای خداوند عز و جل با موسی علیه السلام این بود: «ای موسی! در دنیا، آرزویِ دراز در سر مپروان، که دلت سخت می‌شود و سخت دل، از من دور است».

1- در کنز الفوائد آمده است: هر کس آرزو دارد فردا را زنده بماند، آرزو دارد که همیشه بماند.

8 / 6 تسويّف العمّال لإمام عليّ عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْإِغْتِرَارَ بِالْأَمَلِ .. إِنَّكَ إِنْ حَمَلْتَ عَلَى الْيَوْمِ هَمَّ غَدٍ زِدْتَ فِي حُزْنِكَ وَتَعَبِكَ ، وَتَكَلَّفْتَ أَنْ تَجْمَعَ فِي يَوْمِكَ مَا يَكْفِيكَ أَيَّامًا ، فَعَظُمَ الْحُزْنُ ، وَزَادَ الشُّغْلُ ، وَاشْتَدَّ التَّعَبُ ، وَصَدَّ عُنْفُ الْعَمَلِ لِلْأَمَلِ ، وَلَوْ خَلَّيْتَ قَلْبَكَ مِنَ الْأَمَلِ تُجِدُّ ذَلِكَ الْعَمَلَ (1) ، وَالْأَمَلُ مِنْكَ فِي الْيَوْمِ قَدْ صَرَكَ فِي وَجْهَيْنِ : سَوِّفَتْ بِهِ فِي الْعَمَلِ ، وَزِدَتْ بِهِ فِي الْهَمِّ وَالْحُزْنِ. (2)

عنه عليه السلام_ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ _ : لَا تُكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ ، وَيُرْجِي (3) التَّوْبَةَ بِطَوْلِ الْأَمَلِ. (4)

8 / 7 تقصير العمّال لإمام عليّ عليه السلام : مَنْ اتَّسَعَ أَمَلُهُ قَصُرَ عَمَلُهُ. (5)

-
- 1- كذا في المصدر ، وفي بحار الأنوار : «لَجَدَدَتْ فِي الْعَمَلِ» ، والظاهر أنّه الصواب ؛ وهو من الجَدَّ : أي الاجتهاد . من جَدَّ في الأمر : أي اجتهد .
 - 2- التحصين لابن فهد : ص 16 ح 28 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 112 ح 109 نقلاً عن عيون الحكم والمواعظ ؛ دستور معالم الحكم : ص 43 .
 - 3- أَرْجَيْتُ الْأَمْرَ : أَخَّرْتُهُ ، يُهَمِّزُ وَلَا يُهْمَزُ (الصحيح : ج 6 ص 2352 «رجا»).
 - 4- نهج البلاغة : الحكمة 150 ، الأمالي للمفيد : ص 330 ح 2 عن ابن عباس ، خصائص الأئمة : ص 109 ، تحف العقول : ص 157 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 199 ح 30 ؛ دستور معالم الحكم : ص 66 ، كنز العمال : ج 16 ص 205 ح 44229 .
 - 5- الإرشاد : ج 1 ص 304 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 421 ح 40 .

8 / 6 به تأخیر انداختن عمل**8 / 7 کوتاهی کردن در عمل**

8 / 6 به تأخیر انداختن عملاً امام علی علیه السلام: زنهار از فریفته شدن به آرزو! ... اگر غم فردا را به امروزت بیفکنی، بر اندوه و رنج خویش افزوده ای و مجبور می شوی آنچه برای روزها کفایتت می کند، در امروزت گرد آوری و این، خود، موجب غم و غصّه شدید، مشغله بسیار و رنج و زحمت فراوان می شود، و به خاطر آرزو، عمل ضعیف می شود، در صورتی که اگر دلت را از آرزو تهی سازی، در عمل می کوشی. آرزوی تو در امروز، از دو جهت به توزیان می رساند: [نخست، این که] به سبب آن، در باره عمل، امروز و فردا می کنی، و [دوم، این که] به غم و اندوهت می افزایی.

امام علی علیه السلام_ خطاب به مردی که از ایشان، پندی خواست _: از آنان مباش که بدون عمل، به آخرت، امید بسته اند و به سبب آرزوی دراز، توبه را به تأخیر می افکنند.

8 / 7 کوتاهی کردن در عملاً امام علی علیه السلام: هر که آرزویش گسترده شود، عملش کوتاه می شود.

8 / 8 نسيانُ العملِ لإمام عليٍّ عليه السلام: ما أطالَ العبدُ الأملَ إلا أنساهُ العملَ. (1)

عنه عليه السلام: إنَّكم إنِ اغترَّرتُم بِالآمالِ تخرَّمتُم (2) بوادِرِ الآجالِ، وقد فاتتكم الأعمالُ. (3)

8 / 9 فسَادُ العملِ رسولَ الله صلى الله عليه وآله: سيِّئَةُ أَسْيَاءِ تُحِبُّ الأَعْمَالَ: الإشتغالُ بِعُيُوبِ الخَلْقِ، وقَسْوَةُ القَلْبِ، وحبُّ الدُّنْيَا، وقِلَّةُ الحَيَاءِ، وطولُ الأملِ، وظلمٌ لا ينتهي. (4)

الإمام عليٍّ عليه السلام: ثَمَرَةُ الأملِ فسَادُ العملِ. (5)

عنه عليه السلام: غُرُورُ الأملِ يُفسِدُ العملَ. (6)

عنه عليه السلام: الأملُ يُفسِدُ العملَ، ويُفني الأجلَ. (7)

عنه عليه السلام: ما أفسدَ الأملَ للعملِ! (8)

عنه عليه السلام: طاعةُ الأملِ تُفسِدُ العملَ. (9)

-
- 1- تحف العقول: ص 211، بحار الأنوار: ج 78 ص 50 ح 73.
 - 2- المخترم: الهالك. واخترمهم الدهر وتخرمهم: أي اقتطعهم واستأصلهم (مجمع البحرين: ج 1 ص 507 «خرم»).
 - 3- غرر الحكم: ج 3 ص 65 ح 3841.
 - 4- كنز العمال: ج 16 ص 85 ح 44023 نقلاً عن الفردوس عن عدي بن حاتم.
 - 5- غرر الحكم: ج 3 ص 332 ح 4641، عيون الحكم والمواعظ: ص 209 ح 4202.
 - 6- غرر الحكم: ج 4 ص 378 ح 6390، عيون الحكم والمواعظ: ص 349 ح 5921.
 - 7- غرر الحكم: ج 1 ص 358 ح 1358.
 - 8- غرر الحكم: ج 6 ص 57 ح 9492، عيون الحكم والمواعظ: ص 475 ح 8689.
 - 9- غرر الحكم: ج 4 ص 250 ح 5987، عيون الحكم والمواعظ: ص 318 ح 5547.

8 / 8 از یاد بردن عمل

8 / 9 تباهی عمل

8 / 8 از یاد بردن عملاً امام علی علیه السلام: بنده، آرزو را دراز نکرد، مگر آن که درازی آرزو، عمل را از یاد او بُرد.

امام علی علیه السلام: اگر فریب آرزوها را بخورید، هجوم ناگهانی اجل، شما را از میان بر خواهد داشت، بدون آن که عملی کرده باشید.

8 / 9 تباهی عمل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شش چیز، اعمال را تباه می سازند: پرداختن به عیوب مردم، سنگ دلی، دنیادوستی، بی حیایی، آرزوی دراز، و ستم پایان ناپذیر.

امام علی علیه السلام: ثمره آرزو، تباه شدن عمل است.

امام علی علیه السلام: فریب آرزو را خوردن، عمل را تباه می کند.

امام علی علیه السلام: آرزو، عمل را تباه می کند و عمر را بر باد می دهد.

امام علی علیه السلام: چه قدر آرزو، تباه کننده عمل است!

امام علی علیه السلام: پیروی از آرزو، عمل را تباه می کند.

عنه عليه السلام: يَسِيرُ الْأَمَلُ يُوْجِبُ فِسَادَ الْعَمَلِ. (1)

عنه عليه السلام: غَرَّ جَهُولًا كَاذِبٌ أَمَلَهُ، فَفَاتَهُ حُسْنُ عَمَلِهِ. (2)

عنه عليه السلام: كَمِ مِنْ مَخْدُوعٍ بِالْأَمَلِ مُضَيِّعٍ لِلْعَمَلِ. (3)

10/8 سوء العمل رسول الله صلى الله عليه وآله في دعائه _ :اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ دُنْيَا تَمْنَعُ خَيْرَ الْآخِرَةِ، وَمِنْ حَيَاةٍ تَمْنَعُ خَيْرَ الْمَمَاتِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَمَلٍ يَمْنَعُ خَيْرَ الْعَمَلِ. (4)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ أَطَالَ أَمَلَهُ سَاءَ عَمَلُهُ. (5)

عنه عليه السلام: مَا أَطَالَ عَبْدٌ الْأَمَلَ إِلَّا أَسَاءَ الْعَمَلَ. (6)

عنه عليه السلام: أَطْوَلُ النَّاسِ أَمَلًا أَسْوَأُهُمْ عَمَلًا. (7)

1- غرر الحكم : ج 6 ص 457 ح 10986 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 550 ح 10145 نحوه .

2- غرر الحكم : ج 4 ص 389 ح 6433 .

3- غرر الحكم : ج 4 ص 552 ح 6953 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 379 ح 6409 .

4- تنبيه الخواطر : ج 1 ص 273 ، الإقبال : ج 2 ص 146 عن الإمام الصادق عليه السلام ، مصباح المتهجد : ص 64 ح 101 ، فلاح السائل : ص 320 ح 215 كلاهما عن معاوية بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 260 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 281 ح 224 عن الإمام علي عليه السلام نحوه .

5- النخصال : ص 15 ح 52 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، نهج البلاغة : الحكمة 36 نحوه ، تحف العقول : ص 399 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، غرر الحكم : ج 5 ص 187 ح 7908 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 164 ح 19 .

6- الكافي : ج 3 ص 259 ح 30 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 152 ذيل ح 221 كلاهما عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالي للسيد المرتضى : ج 1 ص 110 ، الدعوات : ص 236 ح 655 ، غرر الحكم : ج 6 ص 58 ح 9494 وفيه «قصر في العمل» بدل «أساء العمل» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 166 ح 28 .

7- غرر الحكم : ج 2 ص 409 ح 3054 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 120 ح 2710 .

8 / 10 بدی عمل

امام علی علیه السلام: اندك آرزویی هم موجب تباهی عمل می شود.

امام علی علیه السلام: نادان را آرزوی دروغیش فریفت و در نتیجه، عمل نیک را از دست داد.

امام علی علیه السلام: چه بسیار کسانی که فریب آرزو را خوردند و عمل را تباه کردند.

8 / 10 بدی عمل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایش _: بار خدایا! پناه می برم به تو از دنیایی که مانع خیر آخرت شود و از زندگی ای که مانع خوب مردن گردد، و پناه می برم به تو از آرزویی که مانع عمل خیر شود.

امام علی علیه السلام: هر که آرزویش را دور و دراز گرداند، کردارش بد می شود.

امام علی علیه السلام: هیچ بنده ای آرزوی دراز در سر نپروراند، مگر آن که کردار را بد ساخت.

امام علی علیه السلام: هر که آرزویش درازتر، عملش بدتر!

عنه عليه السلام: ما أطال أحد الأمل إلا نسي الأجل وأساء العمل. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام في مناجاته - سبحانه يا إلهي . . . خَلَقْتَنَا بِقُدْرَتِكَ . . . وَهَدَيْتَنَا إِلَى تَوْحِيدِكَ ، وَسَهَّلْتَ لَنَا الْمَسْلَكَ إِلَى النَّجَاةِ ، وَحَدَّرْتَنَا سَبِيلَ الْمَهْلَكَةِ ، فَكَانَ جَزَاؤُكَ مِنَّا أَنْ كَأَفَأْنَاكَ عَلَى الْإِحْسَانِ بِالْإِسَاءَةِ ، اجْتِرَاءً مِنَّا عَلَى مَا أَسَخَطَ ، وَمُسَارَعَةً إِلَى مَا بَاعَدَ مِنْ رِضَاكَ ، وَاعْتِبَاطًا (2) بِغُرُورِ آمَالِنَا ، وَإِعْرَاضًا عَلَى زَوَاجِرِ آجَالِنَا. (3)

8 / 11 استصغار النعمان للإمام علي عليه السلام: تَجَنَّبُوا الْمُنَى ؛ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِبَهْجَةِ نَعِيمِ اللَّهِ عِنْدَكُمْ ، وَتُلْزِمُ اسْتِصْغَارَهَا لَدَيْكُمْ وَعَلَى قَلَّةِ الشُّكْرِ مِنْكُمْ. (4)

8 / 12 قِلَّةُ الرِّضَا للإمام علي عليه السلام: مَنْ كَثُرَ مُنَاهُ قَلَّ رِضَاهُ. (5)

8 / 13 الأَسْفَالُ للإمام علي عليه السلام: حَاصِلُ الْأَمَانِيِّ الْأَسْفُ. (6)

-
- 1- غرر الحكم: ج 6 ص 100 ح 9676، عيون الحكم والمواعظ: ص 479 ح 8801.
 - 2- الاعتباط: الفرح بالنعمة (لسان العرب: ج 7 ص 359 «غبط»).
 - 3- بحار الأنوار: ج 94 ص 124 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي.
 - 4- غرر الحكم: ج 3 ص 319 ح 4585.
 - 5- غرر الحكم: ج 5 ص 183 ح 7886، عيون الحكم والمواعظ: ص 424 ح 7157.
 - 6- غرر الحكم: ج 3 ص 407 ح 4912.

8 / 11 کوچک شمردن نعمت ها

8 / 12 کاهش رضایت

8 / 13 حسرت

امام علی علیه السلام: هیچ کس آرزو را دراز نکرد، مگر آن که مرگ را از یاد بُرد و کردار را بد ساخت.

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات خویش _ منزهی تو، ای معبود من! ... تو با قدرت خویش، ما را آفریدی... و به یگانگی ات ، هدایت‌مان فرمودی و راه نجات را برایمان آسان و هموار ساختی و از راه نابودی، بر حذرمان داشتی؛ اما پاداش ما به تو این بود که خوبی های تو را با بدی پاسخ دادیم و این، از آن روست که ما بر انجام دادن آنچه [تو را] به خشم می آورد، دلیر گشتیم و به آنچه از رضایت تو به دور است، شتافتیم، و به فریب آرزوهایمان، دل خوش کردیم و مرگ را _ که باز دارنده [از آرزوهای باطل و گناهان] است _، به فراموشی سپردیم.

8 / 11 کوچک شمردن نعمت ها امام علی علیه السلام: از آرزوها [و توقعات] دوری کنید؛ چرا که آرزوها شکره نعمت های خداوند به شما را از بین می برند و آنها را در نظرتان کوچک می نمایند و به ناسپاسی از آنها می کشانند.

8 / 12 کاهش رضایت امام علی علیه السلام: هر که آرزوهایش بسیار باشد، رضایتش اندک است.

8 / 13 حسرت امام علی علیه السلام: حاصل آرزوها، افسوس خوردن است.

عنه عليه السلام: حَاصِلُ الْمُنَى الْأَسْفُ ، وَتَمَرَّتُهُ التَّلْفُ . (1)

14 / 8 الفَقْرُ الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ اسْتَعَانَ بِالْأَمَانِيِّ أَفْلَسَ . (2)

عنه عليه السلام: شَرُّ الْفَقْرِ الْمُنَى . (3)

15 / 8 كَثْرَةُ الْعِنَاءِ الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ تَبَعَ مُنَاهُ كَثُرَ عِنَاؤُهُ . (4)

عنه عليه السلام : مَنْ كَثُرَ مُنَاهُ كَثُرَ عِنَاؤُهُ . (5)

16 / 8 ضِيَاعُ الْعُمْرِ الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ضِيَاعُ الْعُمْرِ بَيْنَ الْأَمَالِ وَالْمُنَى . (6)

عنه عليه السلام : غُرُورُ الْأَمَلِ يُنْفِدُ الْمَهْلَ (7) ، وَيُدْنِي الْأَجَلَ . (8)

-
- 1- غرر الحكم : ج 3 ص 418 ح 4945 .
 - 2- غرر الحكم : ج 5 ص 486 ح 9208 .
 - 3- غرر الحكم : ج 4 ص 172 ح 5720 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 295 ح 5266 .
 - 4- غرر الحكم : ج 5 ص 296 ح 8449 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 449 ح 7970 .
 - 5- غرر الحكم : ج 5 ص 330 ح 8603 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 459 ح 8338 وفيه «طال» بدل «كثر» في الموضع الثاني .
 - 6- غرر الحكم : ج 4 ص 229 ح 5905 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 309 ح 5427 .
 - 7- يقال : فلان ذو مهل : أي ذو تقدم في الخير (لسان العرب : ج 11 ص 634 «مهل») . أي إنَّ الأمل يثبِّط الإنسان عن المبادرة والسعي إلى صالح الأعمال ، ممَّا يحول دون تقدمه في طريق الخير .
 - 8- غرر الحكم : ج 4 ص 389 ح 6435 .

8 / 14 فقر

8 / 15 رنج بسیار

8 / 16 تلف شدن عمر

امام علی علیه السلام: حاصل آرزو، افسوس است و میوه اش، تباهی .

8 / 14 فقر امام علی علیه السلام: هر که از رؤیاهای کمک جوید، بی چیز می شود .

امام علی علیه السلام: بدترین فقر، آرزوست.

8 / 15 رنج بسیار امام علی علیه السلام: هر که دنبال آرزوها و رؤیاهایش برود، رنجش بسیار می شود.

امام علی علیه السلام: هر که آرزوهایش بسیار باشد، رنجش بسیار خواهد بود.

8 / 16 تلف شدن عمر امام علی علیه السلام: عمر، در میان آرزوها و خواهش ها [بی بهره] تلف می شود .

امام علی علیه السلام: فریب آرزو، فرصت عمر را از بین می برد و اجل را نزدیک می نماید.

8 / 17 الهلاك رسول الله صلى الله عليه وآله: إن صلاح أول هذه الأمة بالزهد واليقين، وهلاك آخرها بالشح والأمل. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: صلاح الأمة اليقين والزهد، وفسادها بالأمل والبخل. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إياكم والتسويف وطول الأمل؛ فإنه كان سببا لهلاك الأمم. (3)

الإمام علي عليه السلام: إنما أهلك من كان قبلكم أمد أمليهم، وتعطية الآجال عنهم، حتى نزل بهم الموعد الذي ترد عنه المعذرة، وترفع عنه التوبة، وتحل معه القارعة (4) والنعمة (5).

عنه عليه السلام: إنما أهلك الناس خصلتان، هما أهلكنا من كان قبلكم وهما مهلكتان من يكون بعدكم: أمل ينسي الآخرة، وهوى يضل عن السبيل. (6)

8 / 18 هجوم الأجل بعتة الإمام علي عليه السلام - فيما كتبه إلى بعض أصحابه - تدارك ما بقي من عمرك، ولا تقل غدا أو بعد غد؛ فإنما هلك من كان قبلك بإقامتهم على الأمان والتسويف (7) حتى أتاهم أمر الله بعتة (8) وهم غافلون، فنقلوا على أعوادهم إلى قبورهم المظلمة الضيقة. (9)

- 1- الخصال: ص 79 ح 128، الأمالي للصدوق: ص 297 ح 333 كلاهما عن فاطمة بنت الحسين عن الإمام الحسين عليه السلام، مشكاة الأنوار: ص 160 ح 405، بحار الأنوار: ج 70 ص 173 ح 24؛ الزهد لابن حنبل: ص 16 عن عبد الله بن عمرو وفيه «بالبخل» بدل «بالشح»، كنز العمال: ج 3 ص 448 ح 7383.
- 2- مستدرک الوسائل: ج 7 ص 27 ح 7554 نقلاً عن أبي القاسم الكوفي في كتاب الأخلاق.
- 3- مروج الذهب: ج 2 ص 303.
- 4- القارعة: المصيبة التي تفرع؛ أي تلقى بشدة وقوة (مرآة العقول: ج 26 ص 596).
- 5- الكافي: ج 8 ص 389 ح 586، نهج البلاغة: الخطبة 147 نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 368 ح 34.
- 6- الغارات: ج 2 ص 501 عن يحيى بن سعيد عن أبيه، بحار الأنوار: ج 73 ص 167 ح 30.
- 7- التسويف: المظل والتأخير (النهاية: ج 2 ص 422 «سوف»).
- 8- البعثة: الفجأة (النهاية: ج 1 ص 142 «بغت»).
- 9- الكافي: ج 2 ص 136 ح 23، مشكاة الأنوار: ص 466 ح 1556 كلاهما عن أبي جميلة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 73 ص 75 ح 39.

8 / 17 هلاکت**8 / 18 هجوم ناگهانی اجل**

8 / 17 هلاکت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این امت، در آغاز با زهد و یقین درست شد و در آخر، با بخل و آرزو هلاک می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یقین و زهد، این امت را به صلاح می کشاند و آرزو و بخل، آن را تباه می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از کار امروز به فردا افکندن و آرزوی دراز در سر پروراندن بپرهیزید؛ زیرا اینها سبب هلاک امت ها بوده است.

امام علی علیه السلام: در حقیقت، پیشینیان شما را دو چیز هلاک کرد: درازی آرزو و غفلت از مرگ، تا آن گاه که آنچه بدان وعده داده شده بودند (مرگ)، بر آنان فرود آمد؛ وعده ای که با آمدن آن، دیگر عذری پذیرفته نمی شود و جای توبه نمی ماند و مصیبت فلاکتبار و مکافات با آن همراه است.

امام علی علیه السلام: در حقیقت، مردم را، دو خصلت به هلاکت می افکند. این دو، هم کسانی را که پیش از شما بوده اند، هلاک کرده است و هم آنان را که پس از شما می آیند، هلاک خواهد کرد: یکی آرزو_ که آخرت را از یاد می برد_ و دیگری هوس، که به گم راهی می کشاند.

8 / 18 هجوم ناگهانی اجل امام علی علیه السلام_ در نامه ای که به یکی از یارانش نوشت _: باقی مانده عمرت را دریاب، و مگو: فردا و پس فردا؛ چرا که مردمان پیش از تو، در حقیقت، به سبب تکیه کردن به آرزوها، و امروز و فردا کردن، به هلاکت در افتادند. فرمان خداوند (مرگ)، ناگهان، آن بی خبران را در رسید و بر تابوت هایشان به سوی گورهای تنگ و تاریکشان برده شدند.

عنه عليه السلام: مَنْ جَرَى فِي عِنَانٍ (1) أَمَلِهِ ، عَثَرَ بِأَجَلِهِ. (2)

عنه عليه السلام: مَنْ جَرَى فِي مِيدَانٍ أَمَلِهِ ، عَثَرَ بِأَجَلِهِ. (3)

عنه عليه السلام: بَادِرُوا الْأَمَلَ وَسَابِقُوا هُجُومَ الْأَجَلِ ؛ فَإِنَّ النَّاسَ يُوْشِكُ أَنْ يَنْقَطَعَ بِهِمُ الْأَمَلُ فَيَرْتَهَقُهُمُ الْأَجَلُ. (4)

عنه عليه السلام: إِنَّمَا الدُّنْيَا فَنَاءٌ وَعَنَاءٌ وَغَيْرٌ (5) وَعَبْرٌ ... وَمِنْ عَبْرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَتَخَطَّفُهُ (6) أَجَلُهُ ، فَلَا أَمَلٌ مَدْرُوكٌ وَلَا مُؤَمَّلٌ مَتْرُوكٌ. (7)

-
- 1- عِنَانِ اللِّجَامِ : السَّيْرِ الَّذِي تُمَسِّكُ بِهِ الدَّابَّةُ (لِسَانَ الْعَرَبِ : ج 13 ص 291 «عِن»). والمراد أنه سقط في أجله بالموت قبل أن يبلغ ما يريد .
 - 2- نَهْجُ الْبَلَاغَةِ : الْحِكْمَةُ 19 ، رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ : ص 537 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 73 ص 166 ح 29 ؛ دَسْتُورُ مَعَالِمِ الْحَكْمِ : ص 29 ، الْمُنَاقِبُ لِلْخَوَارِزْمِيِّ : ص 376 ح 395 ، مِئَةُ كَلِمَةٍ لِلجَاحِظِ : ص 111 ح 94 .
 - 3- غَرَّرَ الْحَكْمَ : ج 5 ص 329 ح 8598 .
 - 4- غَرَّرَ الْحَكْمَ : ج 3 ص 248 ح 4379 .
 - 5- الْغَيْرِ : تَغْيِيرُ الْحَالِ وَانْتِقَالُهَا عَنِ الصَّلَاحِ إِلَى الْفَسَادِ (النَّهْيَاةُ : ج 3 ص 401 «غَيْر»). .
 - 6- الْخَطْفُ : اسْتِلَابُ الشَّيْءِ وَأَخْذُهُ بِسُرْعَةٍ (النَّهْيَاةُ : ج 2 ص 49 «خَطْف»). .
 - 7- تَحْفُ الْعُقُولِ : ص 218 ، الْأَمَالِيُّ لِلطُّوسِيِّ : ص 443 ح 992 عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَيْسَ فِيهِ ذِيْلُهُ مِنْ «فَلَا أَمَلٌ» ، نَهْجُ الْبَلَاغَةِ : الْخُطْبَةُ 114 نَحْوَهُ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 73 ص 99 ح 86 .

امام علی علیه السلام: هر که عنان آرزویش را رها کند، با آجلش به زمین می خورد.

امام علی علیه السلام: هر که در میدان آرزویش بتازد، با آجلش به زمین می خورد.

امام علی علیه السلام: بر آرزو پیشی گیرید و قبل از هجوم آجل، کاری نکنید؛ زیرا به زودی آرزوی مردم قطع می شود و آجل، گریبانشان را می گیرد.

امام علی علیه السلام: دنیا، چیزی نیست، جز نیستی و رنج و دگرگونی ها و عبرت ها... و از عبرت هایش، یکی این است که انسان به آرزویش نزدیک می شود؛ اما به ناگاه، آجلش او را در می رُباید، و نه آرزویی بر می آید و نه آرزومندی می ماند.

عنه عليه السلام: إِذَا بَلَغْتُمْ نِهَآيَةَ الْآمَالِ ، فَادْكُرُوا بَغْتَاتِ الْآجَالِ. (1)

عنه عليه السلام: مَنْ بَلَغَ أَقْصَى أَمَلِهِ ، فَلْيَتَوَقَّعْ أَدْنَى أَجَلِهِ. (2)

عنه عليه السلام: مَنْ بَلَغَ غَايَةَ مَا يُحِبُّ ، فَلْيَتَوَقَّعْ غَايَةَ مَا يَكْرَهُ. (3)

1- غرر الحكم : ج 3 ص 120 ح 4008 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 135 ح 3052 .

2- تنبيه الخواطر : ج 1 ص 50 .

3- غرر الحكم : ج 5 ص 372 ح 8806 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 437 ح 7556 .

امام علی علیه السلام: هر گاه به نهایت آرزوها رسیدید، از یورش ناگهانیِ اَجَل، یاد کنید.

امام علی علیه السلام: هر که به دورترین آرزویش رسید، در انتظار نزدیک ترین زمان اَجَلش باشد.

امام علی علیه السلام: هر که به نهایت آنچه دوست دارد، رسید، باید منتظرِ نهایت آنچه ناخوش می دارد (مرگ)، باشد.

19. امامت

اشاره

19. امامت در آمد فصل یکم: جایگاه امامت فصل دوم: فضیلت امامت فصل سوم: تداوم جریان امامت فصل چهارم: حکمت امامت فصل پنجم: شناخت امامت فصل ششم: شرایط امامت فصل هفتم: موانع امامت فصل هشتم: اختیارات امامت فصل نهم: وظایف امامت فصل دهم: حقوق امام و امت

درآمد امامت، در لغت امامت، مصدر است از ریشه «أَمَّ» (1) به معنای اصل و اساس، یا از ریشه «أَمَّ» (2) به معنای قصد و آهنگ، یا از ریشه «إِمَّ» به معنای چیزی که مورد اقتدا و پیروی قرار گیرد. در صورت اول، «امام» به معنای اصل و اساس جامعه است و در صورت دوم، به معنای کسی است که جامعه در امور خود، آهنگ او دارد و در صورت سوم، به معنای پیشرو و مقتدای جامعه است. ظاهراً خلیل بن احمد فراهیدی و احمد بن فارس و شماری دیگر از لغت شناسان، (3) معنای سوم را پذیرفته اند. ابن فارس می گوید: الإمام، كُلُّ مَنْ اقْتَدِيَ بِهِ وَقُدِّمَ فِي الْأُمُورِ، وَالنَّبِيُّ إِمَامُ الْأَيْمَةِ، وَالْخَلِيفَةُ إِمَامُ الرَّعِيَّةِ، وَالْقُرْآنُ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ. (4) امام، هر کسی است که از او پیروی شود و در کارها، جلودار باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله،

1- ر. ك: ترتيب كتاب العين: ص 54، الصحاح: ج 5 ص 1863 ماده «أمم».

2- ر. ك: الصحاح: ج 5 ص 1865، ترتيب كتاب العين: ص 55.

3- ر. ك: ترتيب كتاب العين: ص 55، معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 28، صحاح: ج 5 ص 1865، المصباح المنير: ص 23.

4- معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 28.

امامت در قرآن و حدیث

امام هر امام دیگری است. خلیفه، امام مردم است و قرآن، امام مسلمانان است. راغب در المفردات آورده: الإِمَامُ، الْمُؤْتَمُّ بِهِ؛ إنسانا كَانَ يُقْتَدَى بِقَوْلِهِ أَوْ فِعْلِهِ، أَوْ كِتَابًا، أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ، مُحَقَّقًا كَانَ أَوْ مُبْطَلًا. (1) امام، پیشواست، چه انسانی باشد که از رفتار و گفتارش پیروی شود، چه کتابی باشد و چه غیر اینها، چه بر حق باشد و چه بر باطل. با تأمل در آنچه لغت شناسان در ریشه یابی کلمه «امام» و «امامت» ذکر کرده اند، می توان به این نتیجه رسید که: اولاً: ریشه های متفاوت آنها، معنایی نزدیک به هم دارند و بیانگر يك واقعیت اند و آن، این که رهبری جامعه، در حقیقت، اصل و اساس جامعه است که مردم از او پیروی می کنند و در امور خود، به سراغ او می روند. ثانیاً: واژه «امام» و «امامت»، تنها برای انسان به کار نمی رود؛ بلکه هر چیزی که اساس و مبدأ حرکت چیز دیگری قرار گیرد _ چه انسان باشد و چه چیز دیگر، چه حق باشد و چه باطل _ امام محسوب می گردد.

امامت، در قرآن و حدیث قرآن و احادیث اسلامی، کلمه «امام»، فی الجملة در معنای لغوی آن به کار رفته است؛ یعنی هر چیزی که مورد پیروی واقع شود _ اعم از انسان و غیر انسان، (2) حق (3) و باطل (4) _؛ ولی غالباً این واژه به پیشوایان حق و کسانی که به بالاترین نقطه قلّه

1- مفردات ألفاظ القرآن: ص 87.

2- مانند: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً؛ و پیش از آن، کتاب موسی امام بود و رحمتی» (هود: آیه 17، احقاف: آیه 12).

3- مانند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما ره بنمایانند» (انبیاء: آیه 73).

4- مانند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ؛ و آنان را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش می خوانند» (قصص: آیه 41).

انسانیت صعود کرده اند ، اطلاق می گردد و استعمال آن در معنای لغوی، اندك است و نیز استعمال آن در «امامان آتش» ، (1) به لحاظ نشان دادن نقطه نهایی انحطاط انسان ، در مقابل نقطه اوج تکامل اوست . به هر حال ، آیات و احادیثی که در این جا تحت عنوان «امامت» خواهند آمد، اختصاص به امامت امامان حق دارند (2) و پیش از آن ، اشاره به دو نکته ضروری است: 1 . طرح تفصیلی موضوع «امامت از منظر قرآن و حدیث» ، به عنوان يك اصل اعتقادی ، در دانش نامه عقاید اسلامی خواهد آمد . همچنین در دانش نامه اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث ، به تفصیل ، شرح حال امامان اهل بیت علیهم السلام را مطرح خواهیم کرد . بنا بر این، آنچه در این جا ملاحظه می شود ، تنها بخشی از مطالب مربوط به این موضوع است تا دانش نامه میزان الحکمة از حکمت های اعتقادی، بی بهره نماند .

2 . آنچه در این بخش در دوازده فصل خواهد آمد، دیدگاه های قرآن و احادیث اسلامی در باره امامت و رهبری انسان های کاملی است که در همه اعصار ، یکی پس از دیگری ، از طرف خداوند متعال، مسئولیت هدایت ظاهری و باطنی جامعه و یا هدایت باطنی انسان های مستعد ، به آنان واگذار شده و فیوضات الهی ، به برکت وجود آنان نازل می گردد . البته برخی از عناوین ، مانند : «شئون امامت» و «واجبات امام» ، شامل والیان منصوب از طرف امام و حاکمانی که حکومت آنان مورد تأیید ایشان است نیز می گردد .

1- ر.ك: قصص : آیه 41 .

2- آیات و احادیثی که به موضوع پیشوایان باطل، ارتباط دارند ، در مدخل «ولایت»، در همین دانش نامه، خواهند آمد .

الفصل الأول : مكانة الإمامة 1 / 1 فوق النبوة الكتاب «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» . (1)

الحديث الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا، فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ، قَالَ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» . (2)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْحُلَّةِ (3) مَرْتَبَةً ثَالِثَةً، وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ، فَقَالَ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فَقَالَ الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُرُورًا بِهَا: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»، فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ. (4)

راجع: ص 218 ح 5 و ص 350 ح 188 .

1- البقرة: 124 .

2- الكافي: ج 1 ص 175 ح 2 عن زيد الشحام، الاختصاص: ص 22 و ص 23 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 12 ص 12 ح 36 .

3- الحُلَّةُ: الصداقة والمحبة التي تحللت القلب فصارت خِلالَهُ (النهاية: ج 2 ص 72 «خلل»).

4- الكافي: ج 1 ص 199 ح 1، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 217 ح 1، كمال الدين: ص 676 ح 31، الاحتجاج: ج 2 ص 440 ح 310، الغيبة للنعمانى: ص 217 ح 6 كلها عن عبد العزيز بن مسلم، بحار الأنوار: ج 25 ص 121 ح 4 .

فصل یکم: جایگاه امامت

1 / 1 بالاتر از نبوت

فصل یکم: جایگاه امامت 1 / 1 بالاتر از نبوت قرآن «و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود، پس او همه آنها را به انجام رسانید، [خدا] فرمود: «من، تو را پیشوای مردم قرار دادم». [ابراهیم] گفت: و از دودمانم؟ [خداوند] فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد»»

حدیث امام صادق علیه السلام: خداوند _ تبارک و تعالی _ ابراهیم علیه السلام را بنده خود گرفت، پیش از آن که پیغمبرش گرداند و او را پیغمبر قرار داد، پیش از آن که فرستاده اش گرداند و فرستاده اش قرار داد، پیش از آن که خلیلش گرداند و خلیلش قرار داد، پیش از آن که پیشوایش قرار دهد و چون همه این مقامات را در او گرد آورد، فرمود: «من، تو را پیشوای مردم قرار دادم».

امام رضا علیه السلام: امامت را خداوند عز و جل، پس از رتبه پیامبری و خلیلی، (1) به عنوان مرتبه سوم، به ابراهیم خلیل علیه السلام ارزانی داشت و او را به این فضیلت، مفتخر ساخت و ستود و فرمود: «من، تو را پیشوای مردم قرار می دهم». خلیل علیه السلام شادان از آن، گفت: «و از دودمانم؟». خداوند _ تبارک و تعالی _ فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد». پس این آیه، بر امامت و پیشوایی هر ستمکاری تا روز رستاخیز، مهر ابطال زد و این مقام، به برگزیدگان اختصاص یافت.

ر. ک: ص 219 ح 5 و ص 351 ح 188.

1- . خلیل بودن (خُلَّت)، دوستی و محبتی است که در لایه لایه قلب، نفوذ کرده باشد.

1 / 2 عهدُ الله عزَّ وجلَّ لكتاب «قَالَ لَا يَتَّأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» . (1)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام في قولِ الله تعالى : «قَالَ لَا يَتَّأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» _ أي لا يكونُ إماماً ظالماً. (2)

الإمام الصادق عليه السلام : إنَّ الإمامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عزَّ وجلَّ مَعَهُودٌ لِرِجَالٍ مُسَمَّيْنَ ، لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَزْوِيَهَا عَنِ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ. (3)

مجمع البيان : «قَالَ لَا يَتَّأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» قَالَ مُجَاهِدٌ : الْعَهْدُ الْإِمَامَةُ ، وَهُوَ الْمَرْوِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ . (4)

راجع : ص 346 (شروط الإمامة / النص من الله) و ص 404 (موانع الإمامة / الظلم) .

1- البقرة : 124 .

2- تفسير العياشي : ج 1 ص 58 ح 89 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 202 ح 15 ؛ تفسير الطبري : ج 1 الجزء 1 ص 530 ، تفسير ابن كثير

: ج 1 ص 241 كلاهما عن مجاهد من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .

3- الكافي : ج 1 ص 278 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 472 ح 12 كلاهما عن معاوية بن عمَّار ، بحار الأنوار : ج 14 ص 132 ح 7 .

4- مجمع البيان : ج 1 ص 380 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 191 .

1 / 2 پیمان الهی

1 / 2 پیمان الهیقرآن(فرمود: پیمان من ، به ستمکاران نمی رسد) .

حدیثامام باقر علیه السلام_ در باره این سخن خداوند متعال : «پیمان من ، به ستمکاران نمی رسد» _ یعنی هیچ ستمکاری ، امام (پیشوا) نمی شود.

امام صادق علیه السلام : امامت ، پیمانی است از جانب خداوند عز و جل که به مردانی نام برده [و معین] سپرده شده است و هیچ امامی ، حق ندارد آن را از جانشینش دور گرداند.

مجمع البیان: [در باره آیه :] «[خداوند] فرمود: پیمان من ، به ستمکاران نمی رسد» ، مجاهد می گوید: «مقصود از پیمان ، امامت است». همین معنا ، از امام باقر و صادق علیهماالسلام نیز روایت شده است.

ر . ك : ص 347 (شرایط امامت / تعیین شدن از جانب خداوند) و ص 405 (موانع امامت / ستم) .

1 / 3 بابُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ ، فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ . فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي ، فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ ؟ قَالَ : مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ . (1)

عنه عليه السلام: مَنْ أَشْرَكَ مَعَ إِمَامٍ إِمَامَتُهُ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ ، مَنْ لَيْسَتْ إِمَامَتُهُ مِنَ اللَّهِ ، كَانَ مُشْرِكًا بِاللَّهِ . (2)

التوحيد عن إسحاق بن راهويه: لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَنِي سَابُورَ وَأَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ ، اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، تَرَحَّلْ عَنَّا وَلَا تُحَدِّثْنَا بِحَدِيثٍ فَتَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ _ وَكَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمَارِيَّةِ _ فَأَطَّلَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ : سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ : سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ : سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ أَبِي مُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ يَقُولُ : سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي ، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» . قَالَ : فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا : بِشُرُوطِهَا ، وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا (3) . (4)

- 1- . علل الشرائع : ص 9 ح 1 عن سلمة بن عطا ، بحار الأنوار : ج 23 ص 83 ح 22 .
- 2- . الكافي : ج 1 ص 373 ح 6 عن طلحة بن زيد ، الغيبة للنعماني : ص 130 ح 8 ، الإمامة والتبصرة : ص 231 ح 80 عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 78 ح 11 .
- 3- . قال الشيخ الصدوق قدس سره : «من شروطها» الإقرار للرضا عليه السلام بأنه إمام من قبل الله عز وجل على العباد ، مفترض الطاعة عليهم (التوحيد : ص 25) .
- 4- . التوحيد : ص 25 ح 23 ، معاني الأخبار : ص 371 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 135 ح 4 ، الأموال للصدوق : ص 306 ح 349 ، بشارة المصطفى : ص 269 ، روضة الواعظين : ص 51 عن الإمام الرضا عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 3 ص 7 ح 16 .

1 / 3 باب معرفت خدا

1 / 3 باب معرفت خدا امام صادق علیه السلام: حسین بن علی علیه السلام در میان اصحاب خود، حاضر شد و فرمود: «ای مردم! خداوند _ که نامش ارجمند باد _ ، بندگان را نیافرید، مگر برای این که او را بشناسند، و هنگامی که او را شناختند، او را می پرستند و وقتی او را پرستیدند، با پرستش او، از پرستش غیر او بی نیاز می شوند». مردی به ایشان گفت: ای فرزند پیامبر خدا! پدر و مادرم به فدایت! [حقیقتِ شناخت خدا چیست؟ فرمود: «این که مردم هر زمانی، امام خود را _ که اطاعتش بر آنان واجب است _ بشناسند».

امام صادق علیه السلام: هر کس با امامی که امامتش از جانب خداوند است، کسی را شریک گرداند که امامتش از جانب خداوند نیست، به خداوند، شرک آورده است.

التوحید _ به نقل از اسحاق بن راهویه _ : چون امام رضا علیه السلام به نیشابور رسید و خواست از آن جا به سوی مأمون [در مرو] خارج شود، علمای حدیث، نزد ایشان گرد آمدند و گفتند: ای پسر پیامبر خدا! از نزد ما می روی و حدیثی برایمان باز نمی گویی تا از وجود شما استفاده کنیم؟! امام رضا علیه السلام _ که در کجاوه نشسته بود _ سرش را بیرون آورد و فرمود: «از پدرم، موسی بن جعفر، شنیدم که می فرماید: از پدرم، جعفر بن محمد، شنیدم که می فرماید: از پدرم، محمد بن علی، شنیدم که می فرماید: از پدرم، علی بن الحسین، شنیدم که می فرماید: از پدرم، حسین بن علی بن ابی طالب، شنیدم که می فرماید: از پدرم، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، شنیدم که می فرماید: از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید: از جبرئیل شنیدم که می فرماید: از خداوند _ که بزرگی اش بشکوه باد _ شنیدم که می فرماید: لا إله إلا الله، دژ من است، و هر کس به دژ من وارد شود، از عذابم در امان است». شتر که حرکت کرد، امام علیه السلام بر ما بانگ داد که: «با شروط آن و من، از شروط آن هستم». (1)

ر. ک: ص 309 (شناخت امام).

1- . شیخ صدوق رحمه الله در تفسیر «من از شروط آن هستم»، می گوید: این، به معنای اعتراف امام رضا علیه السلام به این است که او از جانب خداوند عز و جل امام است و اطاعت او، بر آنها واجب است.

1 / 4 أس الإسلام التاميرسول الله صلى الله عليه وآله :بُنِي الإسلامُ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ، وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ ، وَالْحَجِّ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ، وَالْجِهَادِ ، وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام :سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : بُنِيَ الإسلامُ عَلَى خَمْسِ خِصَالٍ : عَلَى الشَّهَادَتَيْنِ وَالْقَرِينَتَيْنِ . قِيلَ لَهُ : أَمَّا الشَّهَادَتَانِ فَقَدْ عَرَفْنَاهُمَا ، فَمَا الْقَرِينَتَانِ ؟ قَالَ : الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ ؛ فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا إِلَّا بِالْأُخْرَى ، وَالصِّيَامُ ، وَحِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ، وَخَتَمَ ذَلِكَ بِالْوَلَايَةِ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ : «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (2) . (3)

-
- 1- .الفضائل : ص 138 عن أبي سعيد الخدريّ ، شرح الأخبار : ج 2 ص 277 ح 584 عن أبي سعيد الخدريّ من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه وآله نحوه ، بحار الأنوار : ج 68 ص 387 ح 38 .
- 2- .المائدة : 3 .
- 3- .الأمالى للطوسي : ص 518 ح 1134 عن هارون بن عمرو المجاشعي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 68 ص 379 ح 29 .

1 / 4 ریشه بالنده اسلام

1 / 4 ریشه بالنده اسلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اسلام، بر این پایه ها بنا شده است: گواهی دادن به این که معبودی جز خداوند یکتا نیست و محمد، پیامبر خداست؛ گزاردن نماز و پرداختن زکات؛ روزه گرفتن ماه رمضان؛ به جا آوردن حج بیت الله الحرام؛ جهاد؛ و ولایت علی بن ابی طالب.

امام علی علیه السلام: از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید: «اسلام، بر پنج پایه بنا شده است: بر شهادتین و دو همراه». گفته شد: شهادتین را می دانیم. دو همراه، کدام اند؟ [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «نماز و زکات؛ زیرا هر يك از آن دو، جز با دیگری پذیرفته نمی شود» و [افزود:] «و روزه و حج خانه [ی خدا] برای کسی که توانایی آن را داشته باشد» و اینها را به «ولایت» ختم کرد؛ زیرا خداوند عز و جل این آیه را نازل فرمود: «امروز، دینتان را برای شما کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین، برای شما برگزیدم».

الإمام الباقر عليه السلام: بُنِيَ الإسلامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالصَّوْمِ، وَالْحَجِّ، وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا تُنَادَى بِالْوَلَايَةِ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكُوا هَذِهِ - يَعْنِي الْوَلَايَةَ - . (1)

الكافي عن زرارة عن الإمام الباقر عليه السلام: بُنِيَ الإسلامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَالصَّوْمِ، وَالْوَلَايَةِ. فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ؛ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: بُنِيَ الإسلامُ عَلَى سَبْعِ دَعَائِمَ: الْوَلَايَةَ وَهِيَ أَفْضَلُهَا وَبِهَا بِالْوَلِيِّ يُوَصَّلُ إِلَى مَعْرِفَتِهَا، وَالطَّهَارَةَ، وَالصَّلَاةَ، وَالزَّكَاةَ، وَالصَّوْمَ، وَالْحَجَّ، وَالْجِهَادَ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: أَثَافِي (4) الْإِسْلَامِ ثَلَاثَةٌ: الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْوَلَايَةُ، لَا تَصِحُّ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا بِصَاحِبَتَيْهَا. (5)

1- الكافي: ج 2 ص 18 ح 3 عن فضيل بن يسار وح 1 وليس فيه ذيله من «فأخذ الناس...»، المحاسن: ج 1 ص 445 ح 1033 بزيادة «وزاد فيها عباس بن عامر» قبل «فأخذ الناس» وكلاهما عن أبي حمزة الثمالي، الأمالي للصدوق: ص 340 ح 404 عن المفصل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 68 ص 329 ح 1 وص 332 ح 8.

2- الكافي: ج 2 ص 18 ح 5، تفسير العياشي: ج 1 ص 191 ح 101، المحاسن: ج 1 ص 446 ح 1034، بحار الأنوار: ج 68 ص 332 ح 10 وراجع: الكافي: ج 2 ص 21 ح 7 و 8 و 9 و 10 وص 22 ح 11 و 13 و تهذيب الأحكام: ج 4 ص 151 ح 418 والأمالي للمفيد: ص 353 ح 4 وفضائل الأشهر الثلاثة: ص 86 ح 65 وص 119 ح 117.

3- دعائم الإسلام: ج 1 ص 2.

4- الأثافي: جمع أثفيّة - وقد تخفّف - وهي الحجارة التي تُنصب وتُجعل القدرُ عليها (النهاية: ج 1 ص 23 «أثف»).

5- الكافي: ج 2 ص 18 ح 4 عن ابن العرزمي عن أبيه، بحار الأنوار: ج 68 ص 330 ح 5.

امام باقر علیه السلام: اسلام، بر پنج چیز، استوار شده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت. و بر هیچ چیز به اندازه ولایت، تأکید نشده است؛ اما مردم، آن چهار چیز را گرفتند و این یکی - یعنی ولایت - را وا نهادند.

الکافی - به نقل از زراره - امام باقر علیه السلام فرمود: «اسلام، بر پنج چیز بنا شده است: بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت». گفتم: کدام يك از اینها برتر است؟ فرمود: «ولایت، برتر است؛ چون کلید بقیّه است، و والی است که راه نما [ی مردم] به سوی موارد دیگر است».

امام باقر علیه السلام: اسلام، بر هفت ستون بنا شده است: ولایت - که برترین آنهاست، و به واسطه ولایت و ولی است که بقیّه شناخته می شوند - و طهارت و نماز و زکات و روزه و حج و جهاد.

امام صادق علیه السلام: دیگر پایه اسلام، سه چیز است: نماز و زکات و ولایت. هیچ يك از این سه، جز با آن دو دیگر، درست (کامل و پذیرفته) نیست.

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَمْسَ فَرَائِضَ: الصَّلَاةَ، وَالزَّكَاةَ، وَالصِّيَامَ، وَالْحَجَّ، وَوَلَايَتَنَا، فَرَخَّصَ لَهُمْ فِي أَشْيَاءٍ مِنَ الْفَرَائِضِ الْأَرْبَعَةِ، وَلَمْ يُرَخِّصْ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي تَرْكِ وَلَايَتِنَا، لَا وَاللَّهِ مَا فِيهَا رُخْصَةٌ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي، وَفَرَعُهُ السَّامِي. (2)

1 / 5 أصلٌ كُلُّ خَيْرِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ، فَمِنْ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ، وَالصَّلَاةُ، وَالصِّيَامُ، وَكُظْمُ الْغَيْظِ، وَالْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ، وَرَحْمَةُ الْفَقِيرِ، وَتَعَهُدُ الْجَارِ، وَالْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ. وَعَدُّونَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ، فَمِنْهُمْ الْكَذِبُ، وَالْبُخْلُ، وَالنَّمِيمَةُ، وَالْقَطِيعَةُ، وَأَكْلُ الرَّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ، وَتَعَدِّي الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ، وَرُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، وَالزُّنَا، وَالسَّرِقَةُ، وَكُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ، فَكَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا. (3)

1- الكافي: ج 8 ص 271 ح 399 عن عبد الحميد بن أبي العلاء وراجع: الخصال: ص 278 ح 21 و بحار الأنوار: ج 68 ص 376 ح 21.

2- الكافي: ج 1 ص 200 ح 1، كمال الدين: ص 677 ح 31، معاني الأخبار: ص 97 ح 2، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 218 ح 1 كلُّها عن عبد العزيز بن مسلم، بحار الأنوار: ج 25 ص 123 ح 4.

3- الكافي: ج 8 ص 242 ح 336 عن ابن مسكان، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 20 ح 3، بحار الأنوار: ج 24 ص 303 ح 15.

1 / 5 ریشه همه خوبی ها

امام صادق علیه السلام: خداوند ، بر ائمت محمد صلی الله علیه و آله پنج وظیفه را واجب ساخت: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت ما. و در پاره ای از چهار وظیفه [ی نخست] ، به آنان رخصت داد ؛ اما به هیچ يك از مسلمانان ، در دست کشیدن از ولایت ما رخصت نداد. نه _ به خدا سوگند _ در آن ، هیچ رخصتی نیست.

امام رضا علیه السلام: امامت، ریشه بالنده اسلام و شاخه افراشته آن است.

1 / 5 ریشه همه خوبی ها امام صادق علیه السلام: ما ، ریشه همه خوبی ها هستیم و هر نیکی ای ، از شاخه های ماست، و از جمله نیکی هاست: توحید و نماز و روزه و فرو نشانیدن خشم و گذشت کردن از کسی که بدی می کند و رحم آوردن بر تهی دست و رسیدگی به همسایه (/ حمایت از پناهنده) و اعتراف کردن به فضل اهل فضیلت. و دشمن ما ، ریشه همه بدی هاست و هر زشتی و زشتکاری ای ، از شاخه های آنان است، از جمله: دروغ و بخل و سخن چینی و بریدن پیوند [خویشاوندی] و رباخواری و به ناحق خوردن مال یتیم و تجاوز از حدودی که خداوند دستور داده است، و مرتکب شدن زشتکاری های آشکار و نهان و زنا و دزدی، و هر گونه کردار زشت دیگری از این دست. بنا بر این، دروغ می گوید آن کس که ادعا می کند با ماست؛ اما به شاخه های غیر ما می آویزد.

الفصل الثاني : فضل الإمام 2 / 1 أفضل الناس الكتاب «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» . (1)

الحديث الإمام الصادق عليه السلام في قول الله : «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» _ : لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ اسْمًا أَفْضَلَ مِنْهُ لَسَمَّانَا بِهِ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله : مَا مِنْ أَحَدٍ أَفْضَلَ مَنْزِلَةً مِنْ إِمَامٍ ، إِنْ قَالَ صَدَقَ ، وَإِنْ حَكَمَ عَدَلَ ، وَإِنْ اسْتُرِحِمَ رَحِمَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، إِنْ الْوَالِي الْعَدْلَ لَيُرْفَعُ عَمَلُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِثْلَ عَمَلِ رَعِيَّتِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَصَلَاتُهُ تَعْدِلُ سَبْعِينَ أَلْفَ صَلَاةٍ . (4)

1- البقرة : 124 .

2- تفسير العياشي : ج 1 ص 58 ح 90 عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 104 ح 3 .

3- نثر الدرّ : ج 1 ص 257 ؛ كنز العمال : ج 6 ص 7 ح 14593 نقلاً عن ابن النجار عن أنس .

4- الفردوس : ج 4 ص 363 ح 7045 عن ابن عباس .

فصل دوم : فضیلت امام

1 / 2 برترین مردم

فصل دوم : فضیلت امام 1 / 2 برترین مردم قرآن «و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود ، پس او آنها را به انجام رساند، [خدا [فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم» .

حدیث امام صادق علیه السلام_ در باره این سخن خداوند که: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم» _ :اگر خدا می دانست که نامی برتر از این (امام) وجود دارد ، حتما ما را بدان می نامید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ کس ، ارجمندتر از امام نیست؛ اگر سخن بگویند ، راست می گویند، و اگر داوری کند ، به داد، داوری می کند و اگر از او رحم طلبیده بشود ، رحم می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند به آن که جان محمد در دست اوست ، والی دادگر ، عملش در هر روز ، به مانند عمل رعایای مؤمنش ، [به درگاه الهی] بالا می رود و نمازش با هفتاد هزار نماز، برابری می کند.

عنه صلى الله عليه وآله: يُرْفَعُ لِلْوَالِي الْعَادِلِ الْمُتَوَاضِعِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ كَعَمَلِ سِتِّينَ صِدِّيقًا ، كُلُّهُمْ عَامِلٌ مُجْتَهِدٌ فِي نَفْسِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: يَوْمٌ مِنْ إِمَامٍ عَادِلٍ ، أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: سَاعَةٌ مِنْ إِمَامٍ عَادِلٍ ، أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : ... لَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْ (4) خَلْقِي فِي الْأَرْضِ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ ، لَأَسْتَغْنَيْتُ بِعِبَادَتِهِمَا عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقْتُ فِي أَرْضِي ، وَلَقَامَتِ سَبْعُ أَرْضِينَ وَسَبْعُ سَمَاوَاتٍ بِهِمَا ، وَلَجَعَلْتُ لَهُمَا مِنْ إِيْمَانِهِمَا أَنْسًا لَا يَحْتَاجَانِ إِلَى أَنْسٍ سِوَاهُمَا. (5)

الإمام عليّ عليه السلام: إِعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ ، هُدًى وَهَدًى ، فَاقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ ، وَأَمَاتَ بَدْعَةَ مَجْهُولَةٍ ، وَإِنَّ السُّنَنَ لَنَبِيْرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ ، وَإِنَّ الْبِدْعَ لظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ. (6)

تفسير العياشي عن مرزبان القمي: سَدَأْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «سَدَّ هَدَى اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (7) قَالَ: هُوَ الْإِمَامُ. (8)

- 1- ددر الأحاديث النبوية: ص 48؛ كنز العمال: ج 6 ص 11 ح 14615 نقلاً عن أبي الشيخ عن أبي بكر.
- 2- السنن الكبرى: ج 8 ص 281 ح 16649، المعجم الكبير: ج 11 ص 267 ح 11932، نصب الراية: ج 4 ص 67 ذيل ح 4 كلها عن ابن عباس، كنز العمال: ج 6 ص 12 ح 14624.
- 3- الكافي: ج 7 ص 175 ح 8، وسائل الشيعة: ج 18 ص 308 ح 34071.
- 4- في المصدر: «في»، والتصويب من بحار الأنوار.
- 5- عدّة الداعي: ص 182، مشكاة الأنوار: ص 494 ح 1648 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، الكافي: ج 2 ص 350 ح 1 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 6 ص 149 ح 9.
- 6- نهج البلاغة: الخطبة 164، الجمل: ص 100 نحوه، بحار الأنوار: ج 31 ص 489 ح 9؛ تاريخ الطبري: ج 4 ص 337، البداية والنهاية: ج 7 ص 168 كلاهما نحوه.
- 7- آل عمران: 18.
- 8- تفسير العياشي: ج 1 ص 166 ح 19، بحار الأنوار: ج 23 ص 204 ح 52.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای والی دادگر فروتن، در هر شبانه روز، [عملی] مانند عمل شصت صدیق که همگی شان عامل و مجاهد [در جهاد] با نفس باشند، [به درگاه خدا] بالا می رود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يك روز پیشوای دادگر، از شصت سال عبادت، برتر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يك ساعت پیشوای دادگر، از هفتاد سال عبادت، برتر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند - تبارک و تعالی - فرمود: «... اگر در میان آفریدگانم، از شرق تا غرب زمین، جز يك مؤمن با يك پیشوای دادگر نبود، بی گمان با عبادت همان دو، از همه آنچه در زمینم آفریده ام، بی نیاز می شدم و هفت زمین و هفت آسمان، به واسطه وجود آن دو، برپا می شدند و از ایمان آنها، برایشان مایه انس و الفتی قرار می دادم که به انس و الفت با غیر خود، نیاز نمی داشتند».

امام علی علیه السلام: بدان که برترین بندگان خدا نزد خداوند، پیشوای دادگری است که ره یافته و راهبر باشد، سنت بشناخته را برپا دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند. سنت ها روشن اند و نشانه هایی دارند، و بدعت ها نیز آشکارند و نشانه هایی دارند.

تفسیر العیاشی - به نقل از مرزبان قمی - از امام رضا علیه السلام در باره این سخن خداوند: «خدا - که همواره به عدل، قیام دارد - گواهی می دهد که جز او، هیچ معبودی نیست، و فرشتگان و دانشوران [نیز گواهی می دهند]» پرسیدم. فرمود: «مقصود [از دانشوران]، امام است».

الإمام الباقر عليه السلام_ في قول الله تعالى : «وَأَتَيْنَاهُمُ مُلْكًا عَظِيمًا» (1) _ : المُلْكُ العَظِيمُ أن جَعَلَ فِيهِمْ أئِمَّةً ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ ، وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ ، فَهُوَ المُلْكُ العَظِيمُ. (2)

2 / 2 أَرْفَعُ النَّاسَ دَرَجَةً يَوْمَ القِيَامَةِ رسول الله صلى الله عليه وآله : إنَّ أَرْفَعَ النَّاسِ دَرَجَةً يَوْمَ القِيَامَةِ ، الإِمَامُ العَادِلُ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله : إنَّ المُقْسَطِينَ (4) عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنِ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عِزٍّ وَجَلٍّ ، وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ ، الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ ، وَأَهْلِيهِمْ ، وَمَا وَلَوْا. (5)

عنه صلى الله عليه وآله : إنَّ فِي الجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَنَالُهَا إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ. (6)

عنه صلى الله عليه وآله : إنَّ فِي الجَنَّةِ قَصْرًا يُقَالُ لَهُ : عَدْنٌ ، حَوْلَهُ البُرُوجُ وَالمُرُوجُ ، لَهُ خَمْسَةَ آلَافِ بَابٍ ، عِنْدَ كُلِّ بَابٍ خَمْسَةُ آلَافٍ حَبْرَةٍ (7) ، لَا يَدْخُلُهُ - أَوْ لَا يَسْكُنُهُ - إِلَّا نَبِيٌّ ، أَوْ صِدِّيقٌ ، أَوْ شَهِيدٌ ، أَوْ إِمَامٌ عَادِلٌ. (8)

1- النساء : 54 .

2- الكافي : ج 1 ص 206 ح 5 ، تفسير العياشي : ج 1 ص 248 ح 158 عن أبي خالد الكابلي ، بصائر الدرجات : ص 36 ح 6 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 22 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 287 ح 10 .

3- مسند أبي يعلى : ج 1 ص 468 ح 999 ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 216 الرقم 654 وفيه «عند الله» بدل «يوم القيامة» وكلاهما عن أبي سعيد الخدري ، كنز العمال : ج 6 ص 10 ح 14611 .

4- القِسْطُ : العَدْلُ ، أَقْسَطُ الرَّجُلُ فَهُوَ مُقْسِطٌ ، وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى : «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ المُقْسِطِينَ» (الصحيح : ج 3 ص 1153 «قسط»).

5- صحيح مسلم : ج 3 ص 1458 ح 18 ، سنن النسائي : ج 8 ص 221 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 554 ح 6502 كلَّها عن عبد الله بن عمرو ، كنز العمال : ج 6 ص 8 ح 14603 .

6- الخصال : ص 93 ح 39 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 90 ح 9 ؛ الفردوس : ج 1 ص 219 ح 842 عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 15 ص 834 ح 43314 .

7- الحَبْرَةُ : وَزَانٌ عِنْبَةٌ ، ثَوْبٌ يَمَانِيٌّ مِنْ قُطْنٍ أَوْ كَتَّانٍ ، مَخْطُوطٌ (المصباح المنير : ص 118 «حبر»).

8- تفسير ابن كثير : ج 7 ص 68 عن عبد الله بن عمر ، كنز العمال : ج 15 ص 834 ح 43316 نقلاً عن الديلمي .

2 / 2 بلند پایه ترین مردم در روز رستاخیز

امام باقر علیه السلام در باره این آیه: «و به آنان (آل ابراهیم)، مُلکی بزرگ بخشیدیم» _ مُلک بزرگ، آن بود که در میان آنان، پیشوایانی قرار داد که هر کس از ایشان فرمان بُرد، [در واقع] از خدا فرمان بُرد، و هر کس نافرمانی ایشان کرد، نافرمانی خدا کرد. این است مُلک بزرگ.

2 / 2 بلند پایه ترین مردم در روز رستاخیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بلند پایه ترین مردم در روز رستاخیز، پیشوای دادگر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دادگران، در نزد خداوند [در قیامت]، بر منبرهایی از نور در دست راست خدای مهربان جای دارند _ و هر دو دست او، راست اند _؛ همانان که در داوری شان (حکومتشان) و در باره بستگانشان و آنچه سرپرستی اش را بر عهده دارند، عدالت به خرج می دهند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در بهشت، درجه ای هست که جز پیشوای دادگر، کسی به آن، دست نمی یابد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در بهشت، قصری هست که به آن «عَدْن» می گویند. پیرامونش برج ها و مرغزارهاست، و پنج هزار در دارد که بر هر دری، پنج هزار پرده یمانی آویخته است. به این قصر وارد نمی شود _ یا در آن ساکن نمی شود _، مگر پیامبر یا صدیق یا شهید و یا پیشوای دادگر.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَقْرَبَهُمْ مِنِّي مَجْلِسًا، إِمَامٌ عَادِلٌ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: يُقَالُ لِلْإِمَامِ الْعَادِلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي قَبْرِهِ: أُبَشِّرُ فَإِنَّكَ رَفِيقٌ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَدْلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: سَبْعَةٌ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ... وَإِمَامٌ مُقْسِطٌ فِي رَعِيَّتِهِ... (4)

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ جَنَّةٌ أَدَّخَرَهَا لِثَلَاثٍ: إِمَامٍ عَادِلٍ، وَرَجُلٍ يُحَكِّمُ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي مَالِهِ، وَرَجُلٍ يَمْشِي لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ فِي حَاجَةٍ، قُضِيَتْ لَهُ أَوْ لَمْ تُقْضَ. (5)

- 1- السنن الكبرى: ج 10 ص 152 ح 20169، سنن الترمذي: ج 3 ص 617 ح 1329 وفيه «أدناهم منه» بدل «أقربهم مني»، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 46 ح 11174 وفيه «منه» بدل «مني»، شعب الإيمان: ج 6 ص 15 ح 7366 كلها عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 6 ص 9 ح 14607؛ روضة الواعظين: ص 512 وفيه «من الله» بدل «مني»، بحار الأنوار: ج 75 ص 351 ح 59.
- 2- درر الأحاديث النبوية: ص 48 عن الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام؛ الفردوس: ج 5 ص 458 ح 8742 و ص 535 ح 9004 كلاهما عن معاذ بن جبل وليس فيهما «يوم القيامة»، كنز العمال: ج 6 ص 12 ح 14625 نقلاً عن أبي نعيم.
- 3- صحيح البخاري: ج 2 ص 517 ح 1357 و ج 1 ص 234 ح 629، صحيح مسلم: ج 2 ص 715 ح 91، سنن الترمذي: ج 4 ص 598 ح 2391، سنن النسائي: ج 8 ص 222، كنز العمال: ج 15 ص 904 ح 43561؛ الخصال: ص 343 ح 7 نحوه وكلها عن أبي هريرة، بحار الأنوار: ج 26 ص 261 ح 41.
- 4- تاريخ دمشق: ج 66 ص 234 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 15 ص 905 ح 43562.
- 5- المؤمن: ص 53 ح 134، مستدرک الوسائل: ج 12 ص 408 ح 14444.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: محبوب ترین مردم نزد خداوند در روز رستاخیز، و کسی که از همه به من نزدیک تر می نشیند، پیشوای دادگر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز رستاخیز، به پیشوای دادگر در قبرش گفته می شود: «شاد باش؛ چرا که تو همراه محمد صلی الله علیه و آله هستی!».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هفت گروه اند که خدای متعال، آنان را در آن روزی که سایه ای [و پناهی] جز سایه او نیست، در سایه خود، جای می دهد: پیشوای دادگر؛ جوانی که در عبادت خداوند، رشد و پرورش یافته باشد؛ مردی که دل بسته مسجد باشد؛ دو مردی که به خاطر خدا، دوستی ورزند و بر این دوستی گرد آیند و بر آن، از هم جدا شوند؛ مردی که زنی صاحب جاه و جمال، او را به خود بخواند، ولی او به آن زن بگوید: من از خدا می ترسم؛ و مردی که صدقه پنهانی بدهد، آن سان که دست چپ او، از آنچه دست راستش انفاق می کند، آگاه نشود؛ و مردی که در خلوت، خدا را یاد کند و چشمانش اشکبار شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هفت نفرند که در آن روزی که سایه ای جز سایه عرش نیست، در سایه عرش قرار دارند: مردی که خدا را یاد کند و چشمانش اشکبار شوند...، و پیشوایی که با مردمش دادگر باشد....

امام کاظم علیه السلام: خداوند عز و جل بهشتی دارد که آن را برای سه دسته ذخیره کرده است: پیشوای دادگر؛ مردی که دست برادرِ مسلمانش را در مال خود، باز بگذارد؛ و مردی که برای حاجت برادر مسلمانش گام بردارد، چه برآورده بشود و چه نشود.

2 / 3 لا تُرَدُّ دَعْوَتُهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثَةٌ لَا يَرُدُّ اللَّهُ دُعَاءَهُمْ: الذَّاكِرُ اللَّهَ كَثِيرًا، وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَالْإِمَامُ الْمُقْسِطُ. (2)

2 / 4 النَّظَرُ إِلَيْهِ عِبَادَةٌ وَقَبْلَتُهُ طَاعَةٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: النَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ الْمُقْسِطِ عِبَادَةٌ. (3)

الإمام علي عليه السلام: قِبْلَةُ الْإِمَامِ الْعَادِلِ طَاعَةٌ. (4)

-
- 1- .مسند ابن حنبل: ج 3 ص 449 ح 9731، سنن الترمذي: ج 4 ص 672 ح 2526، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 557 ح 1752، السنن الكبرى: ج 3 ص 481 ح 1393 كلها عن أبي هريرة والثلاثة الأخيرة نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 10 ح 14614؛ الإرشاد: ج 1 ص 304 عن الإمام علي عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 421 ح 40.
- 2- .شعب الإيمان: ج 6 ص 11 ح 7358، الدعاء للطبراني: ص 392 ح 1316 كلاهما عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 2 ص 100 ح 3326.
- 3- .الأمالى للطوسى: ص 454 ح 1015 عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، عدّة الداعي: ص 176 عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 38 ص 196 ح 2.
- 4- .نثر الدرّ: ج 1 ص 322، بحار الأنوار: ج 104 ص 93 ح 25.

2 / 3 دعایش رد نمی شود

2 / 4 نگرستن به او ، عبادت و بوسیدنش طاعت است

2 / 3 دعایش رد نمی شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیشوای دادگر، دعایش رد نمی شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سه کس اند که خداوند، دعایشان را رد نمی کند: کسی که بسیار یاد خدا کند، ستم دیده ای که دعا کند، و پیشوای دادگر.

2 / 4 نگرستن به او ، عبادت و بوسیدنش طاعت است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نگرستن به پیشوای دادگر ، عبادت است.

امام علی علیه السلام : بوسیدن پیشوای دادگر ، طاعت [خدا] است.

الفصل الثالث : استمرار الإمامة 3 / 1 عَدَمُ خُلُوقِ الْأَرْضِ مِنَ الْإِمَامِ مُنْذُ خُلُقِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكِتَابِ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» . (1)

«وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : أَنَا الْمُنْذِرُ وَعَلِيٌّ الْهَادِي (3) ، وَكُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ (4) الَّذِي هُوَ فِيهِ . (5)

الإمام الباقر عليه السلام_ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» _ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُنْذِرُ (6) ، وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مِتْنَا هَادٍ ، يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ ، وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ . (7)

1- .الرعد : 7 .

2- .القصص : 51 .

3- .في المصدر : «الهاد» ، وما أثبتناه هو الصواب كما في بحار الأنوار .

4- .القرن : أَهْلُ كُلِّ زَمَانٍ (النهاية : ج 4 ص 51 «قرن») .

5- .تفسير العياشي : ج 2 ص 204 ح 7 عن حنان بن سدير عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 35 ص 404 ح 22 .

6- .الإنذار : إخبار فيه تخويف ، والنذيرُ والمُنْذِرُ يقع على كل شيء فيه إنذار ، إنسانا كان أو غيره (مفردات ألفاظ القرآن : ص 797 «نذر») .

7- .الكافي : ج 1 ص 191 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 29 ح 1 كلاهما عن بريد العجلي ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 22 نحوه ، بحار

الأنوار : ج 23 ص 3 ح 3 .

فصل سوم : تداوم جریان امامت

3 / 1 تهی نبودن زمین از امام ، از هنگام آفرینش آدم

فصل سوم : تداوم جریان امامت 3 / 1 تهی نبودن زمین از امام ، از هنگام آفرینش آدمقرآن «تو، در حقیقت، هشداز دهنده ای و برای هر قومی، راهبری است» .

«و به راستی ، این گفتار را برای آنان پیایی و به هم پیوسته نازل کردیم . شاید که پند گیرند» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من هشداز دهنده ام و علی راهبر است و هر امامی، راهبر نسل روزگار خویش است.

امام باقر علیه السلام_ در باره این سخن خداوند عز و جل : «تو، در حقیقت، هشداز دهنده ای و برای هر قومی، راهبری است» _ : پیامبر خدا، هشداز دهنده است، و در هر زمانی ، یکی از ما راهبر است تا مردم را به آنچه پیامبر خدا آوژد ، رهبری کند. نخستین رهبر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام است و سپس اوصیا، یکی پس از دیگری.

الكافي عن الفضيل: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقَالَ: كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ. (1)

الكافي عن عبد الله بن جندب: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»، قَالَ: إِمَامٌ إِلَى إِمَامٍ. (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ... مِثْلُكَ وَمِثْلُ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مِثْلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، وَمِثْلُكُمْ مِثْلُ النُّجُومِ، كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (3)

الإمام الباقر عليه السلام: وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مُنْذُ قُبِضَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ، وَهُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا تَبْقَى الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِغَيْرِ إِمَامٍ مِمَّا تَفَرَّغَ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ. (5)

- 1- الكافي: ج 1 ص 191 ح 1، بصائر الدرجات: ص 30 ح 6، بحار الأنوار: ج 23 ص 3 ح 4.
- 2- الكافي: ج 1 ص 415 ح 18، الأمالي للطوسي: ص 294 ح 576 عن عيسى بن أحمد عن الإمام الهادي عن آبائه عن الإمام الصادق عليهم السلام، تفسير القمّي: ج 2 ص 141 عن يونس بن يعقوب عن الإمام الصادق عليه السلام، بصائر الدرجات: ص 515 ح 38 عن محمد بن الهيثم عن الإمام الصادق عليه السلام وكلها نحوه، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 421، بحار الأنوار: ج 23 ص 31 ح 49 و 50 و 51.
- 3- الأمالي للصدوق: ص 222 ح 18، كمال الدين: ص 241 ح 65، بشارة المصطفى: ص 32، جامع الأخبار: ص 52 ح 59، مئة منقبة: ص 65 كلها عن ابن عباس.
- 4- الكافي: ج 1 ص 179 ح 8، علل الشرائع: ص 197 ح 11، الغيبة للنعمانى: ص 138 ح 7 كلها عن أبي حمزة، ثواب الأعمال: ص 245 ح 2، المحاسن: ج 1 ص 176 ح 272 نحوه وكلاهما عن أبي حمزة عن الإمام الصادق عليه السلام.
- 5- كمال الدين: ص 230 ح 29، بصائر الدرجات: ص 511 ح 20 كلاهما عن عبد الله بن أبي يعفور، بحار الأنوار: ج 23 ص 42 ح 82.

الكافی_ به نقل از فضیل _ : از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و برای هر قومی راهبری هست» پرسیدم. فرمود: «هر امامی ، رهبر نسلی است که در میان آنهاست».

الكافی_ به نقل از عبد الله بن جندب _ : از امام کاظم علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و به راستی، ما این گفتار را برای آنان پی در پی و به هم پیوسته ، نازل کردیم . شاید که پند گیرند» پرسیدم. فرمود: «یعنی امامی در پی امامی».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای علی! مثل تو و امامان از نسل تو پس از من ، همچون کشتی نوح است که هر کس در آن وارد شود ، رهایی می یابد و هر که از آن باز ماند ، غرق می شود و مثل شما، همچون اختران است که هر گاه یکی ناپدید گردد ، دیگری پیدا می شود تا به روز رستاخیز.

امام باقر علیه السلام : به خدا سوگند، از زمانی که آدم علیه السلام در گذشت ، خداوند، هیچ سرزمینی را وانهاده ، مگر آن که در آن ، امامی بوده که به واسطه او مردم به خدا ره نمون شوند و او حجّت خدا بر بندگان خدا باشد، و [هیچ گاه] زمین از وجود امامی که حجّت خدا بر بندگانش باشد، خالی نمی ماند (/ زمین ، بدون امامی که حجّت خدا بر بندگانش باشد ، باقی نمی ماند).

امام صادق علیه السلام : زمین ، حتّی يك روز ، بدون امامی از ما که امت بدو پناه ببرند ، باقی نمی ماند.

عنه عليه السلام: إِنَّ جَبْرَائِيلَ نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، فَقَالَ لَهُ : يَا مُحَمَّدُ ، لَمْ أَتْرُكِ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْرِفُ طَاعَتِي وَهُدَايَايَ ، وَيَكُونُ نَجَاةً فِيمَا بَيْنَ قَبْضِ النَّبِيِّ إِلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ الْآخَرِ ، وَلَمْ أَكُنْ أَتْرُكُ إِبْلِيسَ يُضِلُّ النَّاسَ ، وَلَيْسَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ وَدَاعٍ إِلَيَّ وَهَادٍ إِلَى سَبِيلِي وَعَارِفٌ بِأَمْرِي ، وَإِنِّي قَدْ قَضَيْتُ (1) لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِيًا أَهْدِي بِهِ السُّعْدَاءَ ، وَيَكُونُ حُجَّةً عَلَى الْأَشْقِيَاءِ. (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تُتْرَكُ إِلَّا بِعَالِمٍ يَعْلَمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَمَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ ، وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى النَّاسِ. (3)

الكافي عن كرام: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ . وَقَالَ : إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ ، لِئَلَّا يَحْتَاجَ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ أَنْهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ. (4)

مختصر بصائر الدرجات عن عبد الله بن أبي يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْأُمَّةَ ، وَالْعِلْمُ يُتَوَارَثُ ، وَلَيْسَ يَهْلِكُ مِنَّا هَالِكٌ حَتَّى يَرَى مِنْ وُلْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ ، وَلَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ تَقْرَعُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ . قُلْتُ : فَيَكُونُ اثْنَانِ؟ فَقَالَ : لَا ، إِلَّا وَأَحَدُهُمَا صَامِتٌ وَلَا يَتَكَلَّمُ حَتَّى يَمُضِيَ الْأَوَّلُ. (5)

1- في الإمامة والتبصرة: «قيضت» بدل «قضيت» .

2- علل الشرائع: ص 196 ح 7 ، الإمامة والتبصرة: ص 162 ح 16 كلاهما عن عبد الكريم ، بحار الأنوار: ج 23 ص 22 ح 22 .

3- كمال الدين: ص 223 ح 15 ، المحاسن: ج 1 ص 366 ح 794 نحوه وكلاهما عن الحارث بن المغيرة ، بصائر الدرجات: ص 327 ح 4 نحوه ، بحار الأنوار: ج 23 ص 50 ح 100 .

4- الكافي: ج 1 ص 180 ح 3 ، علل الشرائع: ص 196 ح 6 ، الإمامة والتبصرة: ص 161 ح 13 ، مختصر بصائر الدرجات: ص 211 ، بحار الأنوار: ج 23 ص 21 ح 21 .

5- مختصر بصائر الدرجات: ص 62 ، بصائر الدرجات: ص 511 ح 20 نحوه ، بحار الأنوار: ج 23 ص 53 ح 113 .

امام صادق علیه السلام: جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله فرود آمد و از جانب پروردگارش، به او خیر داد و گفت: «ای محمد! من زمین را بدون فردی عالم _ که طاعت و راه [وره نموده‌های] مرا بشناسد و نجات [دهنده مردم] در فاصله رحلت یک پیامبر تا ظهور پیامبری دیگر باشد _ رها نمی‌کنم و ابلیس را و نمی‌گذارم که مردم را در حالی گم راه کند که در زمین، حجت و دعوتگری به سوی من و راه نمایی به راه من و آشنایی به امر من نباشد و حکم [و سنت] من، این است که برای هر قومی، رهبری باشد تا به واسطه او، نیک بختان را هدایت کنم و بر تیره بختان حجت باشد».

امام صادق علیه السلام: زمین هرگز بدون فردی عالم _ که حلال و حرام و آنچه را مردم بدان نیاز دارند، بشناسد، ولی خودش به مردم، نیاز نداشته باشد _ رها نمی‌شود.

الکافی _ به نقل از کرام _ : امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردم زمین، تنها دو تن باشند، حتما یکی از آن دو، امام است». نیز فرمود: «و افسین کسی که می‌میرد، امام است تا کسی بر خداوند عز و جل حجت نیاورد [و اعتراض نکند] که او را بدون حجت الهی رها کرده است».

مختصر بصائر الدرجات _ به نقل از عبد الله بن ابی یعفور _ : امام صادق علیه السلام فرمود: «علی بن ابی طالب علیه السلام، عالم این امت بود، و علم، ارث برده می‌شود، و هیچ یک از ما نمی‌میرد، تا آن که ببیند از فرزندان او، کسی هست که علوم او را می‌داند و زمین بدون امامی که امت بدو پناه برند، نمی‌ماند». گفتم: پس [در یک زمان] دو امام وجود دارد؟ فرمود: «نه. یکی از آن دو، خاموش می‌ماند و چیزی نمی‌گوید، تا اولی از دنیا برود».

كمال الدين عن عبد الله بن خدّاش البصري عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: تَخْلُو الْأَرْضُ سَاعَةً لَا يَكُونُ فِيهَا إِمَامٌ؟
قال: لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنَ الْحَقِّ. (1)

الكافي عن أبي بصير عن أحدهما عليهما السلام: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بغيرِ عالِمٍ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ. (2)

2 / 3 الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ إمام علي عليه السلام: لَمْ يُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنَزَّلٍ، أَوْ حُجَّةٍ
لَا زِمَةَ، أَوْ مَحَجَّةٍ (3) قَائِمَةً، رُسُلٌ لَا تُقْصَرُ بِهِمْ قَلَّةٌ عَدَدِهِمْ، وَلَا كَثْرَةُ الْمُكْذِبِينَ لَهُمْ، مِنْ سَابِقِ سَمِّي لَهُ مِنْ بَعْدِهِ، أَوْ غَايِرِ عَرَفَهُ مِنْ قَبْلِهِ،
عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ، وَمَضَتِ الدُّهُورُ، وَسَلَفَتِ الْأَبَاءُ، وَخُلِفَتِ الْأَبْنَاءُ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام: أَيْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَتْرُكَ الْعِبَادَ وَلَا حُجَّةَ عَلَيْهِمْ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ. (6)

عنه عليه السلام: لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ، لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ. (7)

1- كمال الدين: ص 233 ح 40، بحار الأنوار: ج 23 ص 44 ح 87.

2- الكافي: ج 1 ص 178 ح 5، كمال الدين: ص 203 ح 12، الغيبة للنعمانى: ص 138 ح 6 كلاهما عن أبي بصير عن الإمام
الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 36 ح 62.

3- المَحَجَّةُ: جَادَةُ الطَّرِيقِ (الصحاح: ج 1 ص 304 «حجج»).

4- نهج البلاغة: الخطبة 1، بحار الأنوار: ج 11 ص 61 ح 70.

5- الكافي: ج 1 ص 246 ح 1 عن الحسن بن العباس بن الحريش عن الإمام الجواد عن الإمام الصادق عليهما السلام، بحار الأنوار: ج
25 ص 77 ح 64.

6- الكافي: ج 1 ص 177 ح 4، كمال الدين: ص 221 ح 5، بصائر الدرجات: ص 487 ح 1 كلُّها عن أبان بن تغلب، بحار الأنوار:
ج 23 ص 38 ح 66.

7- الكافي: ج 1 ص 179 ح 1، علل الشرائع: ص 197 ح 10 كلاهما عن ابن الطيّار، كمال الدين: ص 230 ح 30 عن حمزة بن
حمران، بحار الأنوار: ج 23 ص 22 ح 24.

3 / 2 وجود حجّت، پیش از آفریده ها و با آفریده ها و پس از آنها

کمال الدین_ به نقل از عبد الله بن خدّاش بصری _ : مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا زمین، ساعتی از وجود امام، خالی می ماند؟ فرمود: «زمین، از حق خالی نمی ماند».

الکافی_ به نقل از ابو بصیر _ : امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، زمین را بدون عالم نگذاشته است، که اگر چنین بود، حق از باطل شناخته نمی شد» .

3 / 2 وجود حجّت، پیش از آفریده ها و با آفریده ها و پس از آنها امام علی علیه السلام: خداوند پاک، هرگز آفریدگان خود را از وجود پیامبری برانگیخته، یا کتابی فرود فرستاده، یا حجّتی الزام آور و یا راهی راست و روشن، خالی نگذاشته است؛ پیامبرانی که اندک بودن شمارشان و فراوانی انکار کنندگانشان، آنان را به کوتاهی در انجام دادن رسالت نمی کشاند، چه آن پیامبر پیشین که پیامبران پس از او، برایش نام برده شده باشد، و چه آن پسینی که پیامبران پیش از او، معرفی اش کرده اند. بدین سان، نسل ها گذشت و روزگاران سپری شد و پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند.

امام باقر علیه السلام: خداوند عز و جل نخواست که پس از محمّد صلی الله علیه و آله، بندگان را بدون حجّت رها کند.

امام صادق علیه السلام: حجّت، پیش از مخلوق (آفریده ها) بوده و با مخلوق هست و پس از مخلوق هم خواهد بود.

امام صادق علیه السلام: اگر در روی زمین جز دو نفر باقی نماند، حتما یکی از آن دو، حجّت است.

عنه عليه السلام: وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَرْضَ قَطُّ مُنْذُ قُبُضِ آدَمَ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ، مَنْ تَرَكَهُ هَلَكَ، وَمَنْ لَزِمَهُ نَجَا، حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (1)

كمال الدين عن عمّار بن موسى الساباطي عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَمْ تَخُلْ الْأَرْضَ مُنْذُ كَانَتْ مِنْ حُجَّةٍ، عَالِمٌ يُحْيِي فِيهَا مَا يُمَيِّتُونَ مِنَ الْحَقِّ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (2). (3)

الإمام الصادق عليه السلام: مَا زَالَتْ الْأَرْضُ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ، يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ، وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ. (4)

3 / الحُجَّةُ إِمَّا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ مُسْتَتِرٌ مَغْمُورٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ رَافِعٌ يَدِيهِ إِلَى السَّمَاءِ _ :اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالِي خُلَفَائِي وَأَنْمَّةَ أُمَّتِي بَعْدِي، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُمْ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُمْ، وَآخِذْ مَنْ خَذَلَهُمْ، وَلَا تُخْلِ الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ مِنْهُمْ بِحُجَّتِكَ، ظَاهِرًا أَوْ خَافِيًا مَغْمُورًا، لِئَلَّا يَبْطُلَ دِينُكَ وَحُجَّتُكَ وَبُرْهَانُكَ وَيَبْنَتَاكَ. (5)

-
- 1- .كمال الدين : ص 230 ح 28، علل الشرائع : ص 197 ح 13 كلاهما عن ذريح المحاربي، ثواب الأعمال : ص 245 ح 2، المحاسن : ج 1 ص 176 ح 272 كلاهما عن أبي حمزة نحوه، بحار الأنوار : ج 23 ص 23 ح 27.
 - 2- .الصف: 8.
 - 3- .كمال الدين : ص 221 ح 4 عن عمّار بن موسى الساباطي، بصائر الدرجات : ص 487 ح 17 عن مصدق بن صدقة نحوه، بحار الأنوار : ج 23 ص 37 ح 65.
 - 4- .الكافي : ج 1 ص 178 ح 3، كمال الدين : ص 229 ح 24، المحاسن : ج 1 ص 368 ح 802 كلّها عن عبد الله بن سليمان العامري، بحار الأنوار : ج 23 ص 41 ح 78.
 - 5- .كمال الدين : ص 262 ح 8 عن علي بن الحسن السائح عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، الاحتجاج : ج 1 ص 170 ح 35 نحوه، بحار الأنوار : ج 36 ص 246 ح 59.

3 / 3 حَجَّت ، یا آشکار و به نام است و یا پنهان و گم نام

امام صادق علیه السلام: به خدا سوگند که خداوند عز و جل ، از همان زمان که آدم علیه السلام در گذشت، زمین را خالی از وجود امامی نهاد تا به واسطه او ، خلق به سوی خداوند عز و جل، ره نمون شوند و او حَجَّت خدا بر بندگان باشد. هر که دست از او بدارد ، نابود می شود و هر که به او چنگ زند ، رهایی می یابد. و این کار (تعیین امام)، بر عهده خداوند عز و جل است.

کمال الدین_ به نقل از عمّار بن موسی سباطی _ : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: «زمین، تا بوده ، خالی از حَجَّتی عالم نبوده که آنچه را از حق در آن می میرانند ، زنده کنند» و سپس این آیه را تلاوت نمود: «می خواهند با دهان هایشان ، نور خدا را خاموش کنند ؛ اما خدا نور خود را کامل می گرداند، اگرچه کافران نخواهند» .

امام صادق علیه السلام: در زمین ، همیشه حَجَّت خدا هست که حلال و حرام را می شناسد و مردم را به راه خدا می خواند.

3 / 3 حَجَّت ، یا آشکار و به نام است و یا پنهان و گم نام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در حالی که دستانش را به سوی آسمان برداشته بود _ : بار خدایا! دوست بدار هر کسی را که جانشینان من و امامان امّتم پس از من را دوست می دارد، و دشمن باش با هر کسی که با آنان دشمنی می کند، و یاری کن هر کسی را که یاری شان می کند، و فروگذار هر کسی را که آنان را فرو می گذارد، و زمین را از وجود شخصی از آنان که حَجَّت تو را بر پای دارد _ خواه آشکار باشد ، خواه پنهان و گم نام _ ، تُهی مدار تا دین تو و حَجَّت و برهان و نشانه هایت ، از بین نروند.

الإمام علي عليه السلام: «إعلموا أن الأرض لا تخلو من حُجَّةٍ لله عز وجل، ولكنَّ الله سيُعْمي خلقه عنها بظلمهم وجورهم وإسرافهم على أنفسهم» (1).

عنه عليه السلام: «اللهم بلي، لا تخلو الأرض من قائم لله بحُجَّةٍ، إمَّا ظاهراً مشهوراً وإمَّا خائفاً مغموراً» (2)، «لئلا تبطل حجج الله وبيئاته، وكم ذا وأين أولئك؟ أولئك والأقلون عدداً، والأعظمون عند الله قدراً، يحفظ الله بهم حججه وبيئاته، حتى يودعوها نظراءهم» (3)، «ويزرعوها في قلوب أشباههم» (4).

عنه عليه السلام: في خطبة له على منبر الكوفة: «اللهم إنَّه لا بدَّ لأرضك من حُجَّةٍ لك على خلقك، يهديهم إلى دينك ويُعلمهم علمك، لئلا تبطل حججتك، ولا يضلَّ أتباع أوليائك بعد إذ هديتهم به، إمَّا ظاهراً ليس بالمطاع أو مكتئباً مترقّباً» (5)، «إن غاب عن الناس شخصه في حال هدايتهم، فإنَّ علمه وآدابه في قلوب المؤمنين مُثبَّته، فهم بها عاملون» (6).

عنه عليه السلام: «اللهم إنَّه لا بدَّ لك من حجج في أرضك، حُجَّةٌ بعد حُجَّةٍ على خلقك، يهدونهم إلى دينك، ويُعلمونهم علمك كيلا يتفرَّق أتباع أوليائك، ظاهراً غير مطاع، أو مكتئباً يترقّب، إن غاب عن الناس شخصه في حال هدايتهم فلم يغب عنهم قديم ميثوث علمهم، وآدابهم في قلوب المؤمنين مُثبَّته، فهم بها عاملون... اللهم فإني لأعلم أن العلم لا يارز (7) كلُّه ولا ينقطع مواده، وأنك لا تخلي أرضك من حُجَّةٍ لك على خلقك، ظاهراً ليس بالمطاع، أو خائفاً مغموراً، كي لا تبطل حججتك ولا يضلَّ أولياؤك بعد إذ هديتهم، بل أين هم؟ وكم هم؟ أولئك الأقلون عدداً، الأعظمون عند الله قدراً» (8).

1- الغيبة للنعماني: ص 141 ح 2 عن المفضل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 51 ص 113 ح 8.

2- مغمور: أي ليس بمشهور (النهاية: ج 3 ص 384 «غمر»).

3- التَّنْظِيرُ: المِثْلُ فِي كُلِّ شَيْءٍ (النهاية: ج 5 ص 78 «نظر»).

4- نهج البلاغة: الحكمة 147، الأمالي للمفيد: ص 250 ح 3، الخصال: ص 187 ح 257، كمال الدين: ص 291 ح 2 كلَّها عن كميل، تفسير القمي: ج 1 ص 359 وفيه صدره إلى «بيئاته» وكلَّها نحوه، بحار الأنوار: ج 1 ص 188 ح 4؛ تاريخ دمشق: ج 50 ص 255 عن كميل، كنز العمال: ج 10 ص 262 ح 29391.

5- التَّرَقُّبُ: الانتظار (الصحاح: ج 1 ص 138 «رقب»).

6- كمال الدين: ص 302 ح 11 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 49 ح 94.

7- يَارِزُ العِلْمُ: أي ينضمُّ بعضه إلى بعض ويجتمع عند أهله (مرآة العقول: ج 4 ص 48).

8- الكافي: ج 1 ص 339 ح 13، الغيبة للنعماني: ص 136 ح 2 نحوه، بحار الأنوار: ج 23 ص 54 ح 116.

امام علی علیه السلام: بدانید که زمین از حجت خداوند عز و جل، خالی نمی ماند؛ اما به زودی، خداوند، خلق خود را به سبب ستم و بیداد و گنهکاری زیادشان، از دیدن آن حجت، کور خواهد ساخت.

امام علی علیه السلام: صد البته، زمین از وجود کسی که حجت خدا را بر پای دارد - خواه آشکار و به نام، خواه بیمناک و گم نام - خالی نمی ماند، تا حجت های خدا و برهان های او، از بین نروند. اینان چندند و کجایند؟ به خدا سوگند که شمارشان اندک است؛ اما نزد خداوند، پُراج و قدرند. خداوند به واسطه آنان، حجت ها و نشانه های خود را نگه می دارد، تا آنان نیز آن [حجت و نشانه] ها را به هممتیان خویش بسپارند و در دل های همانندان خود بکارند.

امام علی علیه السلام - در سخنرانی ای بر منبر کوفه - بار خدایا! ناگزیر، در زمینت تو را حجتی بر خلقت باید، که ایشان را به دین توره نمون شود و علم [و شناخت] تو را به آنان بیاموزد تا حجت تو از بین نرود و پیروان دوستانت - پس از آن که به واسطه آنان، هدایتشان فرمودی - گم راه نشوند. این حجت، یا آشکار است، اما بدون حکمرانی، یا پنهان است و چشم به راه. (1) اگر جسم او، در عین هدایتگری، از مردم پنهان است، دانش و آداب (2) او، در دل های مؤمنان جای دارد و آنها را به کار می بندند.

امام علی علیه السلام: بار خدایا! تو را ناگزیر، حجت هایی در زمینت باید؛ حجتی از پی حجتی بر خلقت، که آنان را به دین تورهبری کنند و دانش تو را به ایشان بیاموزند تا پیروان دوستانت پراکنده نشوند، خواه این حجت، آشکار باشد و نافرمان روا، و خواه پنهان و در انتظار. اگر چه جسمشان، در حال آتش بس مردم [با دشمن]، از آنان پنهان باشد، دانش دیرین و منتشر آنان، از مردم، پنهان نیست و آدابشان، در دل های مؤمنان پا برجاست و به آنها عمل می کنند... بار خدایا! من می دانم که بساط دانش، یکپارچه برچیده نمی شود و مایه های آن، از میان نمی رود و تو زمینت را از حجتی برای خودت بر خلقت، خالی نمی گذاری - چه حجتی آشکار، اما نافرمان روا و چه ترسان و گم نام - تا حجت تو از بین نرود و دوستانت - پس از آن که هدایتشان فرمودی - گم راه نشوند. اما اینان کجایند؟ و چندند؟ آنان به شماره، کمترین اند و [لیکن] پُراج ترین کسان نزد خدایند.

-
- 1- واژه «مترقب» - که در متن عربی حدیث آمده - به معنای «منتظر و چشم به راه اذن الهی برای ظهور» است. این واژه و مشابه آن را در حدیث بعد، به صورت دیگری (مُتْرَقَّب، يُتْرَقَّب) نیز می توان دید که در این صورت، به معنای آن است که مردم، در انتظار ظهور اویند، چنان که در روایتی دیگر از همین خطبه امام علی علیه السلام آمده است: «يَتَرَقَّبُهُ أَوْلِيَاؤُكَ» (ر.ك: دلائل الإمامة، طبری امامی: ص 530).
 - 2- اخلاق و تربیت و راه و رسم.

الإمام زين العابدين عليه السلام: لَمْ تَخُلْ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ (1) فيها ، ظاهرٍ مشهورٍ أو غائبٍ مَسْتَوِرٍ ، ولا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ. (2)

راجع : موسوعة معارف الكتاب والسنة : ج 6 ص 147 (دراسة حول حديث الثقلين ودلالته على استمرار إمامة أهل البيت عليهم السلام)

1- في المصدر : «من حجة الله» ، والتصويب من بحار الأنوار .

2- كمال الدين : ص 207 ح 22 عن سليمان بن مهران الأعمش عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 151 ح 187 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، روضة الواعظين : ص 220 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 6 ح 10 .

امام زین العابدین علیه السلام: از آن گاه که خداوند، آدم علیه السلام را آفرید، زمین هرگز از حجت خدا تهی نبوده است _ خواه آشکار و به نام، خواه پنهان و در پرده _ و تا قیام قیامت نیز از حجت خدا تهی نخواهد بود و اگر نه چنین بود، خدا عبادت نمی شد.

ر. ک: همین دانش نامه: ج 9 ص 244 (اهل بیت / فصل سوم: حدیث ثقلین و دلالت آن بر امامت اهل بیت تا روز رستاخیز).

اشاره

پژوهشی در باره استمرار امامت از نگاه قرآن و احادیث صحیحی که از پیامبر خدا و اهل بیت او به ما رسیده اند، بهره مند ساختن انسان در همه اعصار از راه نما، سنت خداوند متعال است و زمین، هیچ گاه از راه نمایی که بتواند راه درست زندگی را به مردم نشان دهد، خالی نبوده و نخواهد بود. قرآن کریم با صراحت می فرماید: «وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (1) هیچ قومی نبوده، مگر آن که در میانشان هشداردهنده ای گذشته است». و نیز خطاب به خاتم پیامبران می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (2) تو، تنها هشدار دهنده ای و هر قومی، راه نمایی دارد». این آیات، به روشنی دلالت دارند (3) که هدایت اقوام و جوامع مختلف بشر، سنت قطعی الهی در نظام آفرینش است. چیزی که هست، راه نمایان خداوند متعال، گاه پیامبران اویند که مؤسس شریعت اند و «نذیر» یا «مُنذر» نامیده می شوند.

1- فاطر: آیه 24.

2- رعد: آیه 7.

3- همچنین آیه 51 از سوره قصص، اشاره به این معنا دارد، چنان که در همین دانش نامه: ص 240 حدیث شماره 44 به این مطلب تصریح شده است.

و گاه، ادامه دهندگان راه پیامبرند که «هادی» نامیده می شوند. مقصود ما از استمرار امامت در همه اعصار، همین است که جامعه بشر، هیچ گاه از راه نمای الهی - پیامبر باشد یا جانشین او -، خالی نیست. احادیث صحیحی که این معنا را تأیید کرده اند، به چند دسته تقسیم می شوند: دسته اول، احادیثی که دلالت دارند بر آن که زمین از هنگامی که آدم ابوالبشر آفریده شد، تا کنون، از امام خالی نبوده است و تا انسانی روی آن زندگی می کند، امامت ادامه خواهد داشت. (1) دسته دوم، احادیثی که بر ضرورت تداوم حجّت الهی در همه اعصار تأکید دارند و تصریح می کنند که حجّت خدا، قبل از مردم و همراه با مردم و پس از مردم، بوده و خواهد بود. (2) دسته سوم، احادیثی که بر ضرورت تداوم حضور عالم و راه نمای الهی در همه اعصار، تأکید می کنند. (3) دسته چهارم، احادیثی که ضمن تأکید بر ضرورت وجود امام و حجّت و عالم الهی، به حکمت و فلسفه تشریحی و تکوینی وجود امام، اشاره می کنند. (4) دسته پنجم، احادیثی که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به ستارگان آسمان تشبیه کرده اند که همیشه در آسمان هستند و هر گاه ستاره ای ناپدید شود، ستاره ای دیگر پدیدار می گردد (5) و بر این اعتقادند که اهل بیت علیهم السلام تا دامنه قیامت، برای جهانیان،

1- ر. ك: ص 239 (تهی نبودن زمین از امام، از هنگام آفرینش آدم).

2- ر. ك: ص 245 (وجود حجّت، پیش از آفریده ها و با آفریده ها و پس از آنها).

3- ر. ك: ص 241 ح 47 و ص 243 ح 49.

4- ر. ك: ص 261 (حکمت امامت).

5- ر. ك: ص 241 ح 45 و ص 395 (فصل دوم: منزلت اهل بیت علیهم السلام / اهل بیت علیهم السلام همچون ستارگان).

نورافشانی خواهند کرد. برخی از این احادیث، به طور مشخص به امام مهدی علیه السلام اشاره دارند. (1) دسته ششم، احادیثی که دلالت دارند بر این که در همه اعصار، عدلی از اهل بیت پیامبر خدا خواهد بود که با تحریف دین، مبارزه خواهد کرد. (2) با تأمل در احادیثی که بدانها اشاره شد و ملاحظه آنها در کنار آیاتی که بر استمرار هدایت الهی در همه اعصار دلالت دارند و حدیث ثقلین (3) و نیز احادیث دیگر، می توان به این جمع بندی رسید که: 1. مقصود از «امام»، «حجّت» و «عالم»، در همه احادیثی که گذشت، همان «هادی» در آیه هفتم سوره رعد است. در حقیقت، این روایات، مفسّر و مبین آیه یاد شده و آیات مشابه آن هستند و هر يك از این نام ها، به یکی از ویژگی ها و مشخصات هادی و راه نمای الهی در هر عصر اشاره دارند. 2. راه نمایان الهی که وجود آنها یکی از پس از دیگری در همه اعصار، ضرور است، اعم از پیامبران و جانشینان آنهاست. 3. راه نمایان الهی پس از خاتم پیامبر صلی الله علیه و آله تا دامنه قیامت، اهل بیت آن بزرگوارند. علاوه بر احادیثی که در این فصل بر این معنا دلالت دارند، احادیث فصل های دوم و سوم و چهارم نیز بر آن دلالت می کنند. 4. راه نمای الهی در برخی از مقاطع تاریخ، بنا بر مصالحی، ممکن است از مردم غایب گردد. در این صورت، هر چند جامعه از بخشی از منافع وجود امام محروم است، لیکن از برکات تکوینی وی، تا هنگام ظهور برخوردار خواهد بود.

1- ر. ک: ص 247 (حجّت، یا آشکار و به نام است و یا پنهان و گم نام).

2- ر. ک: ص 287 (حفظ دین از تحریف).

3- .. ر. ک: همین دانش نامه: ج 9 ص 244 (اهل بیت / فصل سوم / پژوهشی در باره حدیث ثقلین و دلالت آن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام).

1. آنچه دلالت بر دوران فترت دارد

اشاره

نقد دلایل نفی استمرار امامتبر پایه این جمع بندی _ که مقتضای احادیث صحیح و مورد تأیید قرآن کریم است _ ، امامت و رهبری الهی در تمام اعصار ، استمرار داشته است و زمین ، هیچ گاه از حجت الهی ، خالی نبوده و نخواهد بود ؛ لیکن در مقابل آیات و احادیثی که بر این معنا دلالت دارند ، نصوص (متون) دیگری نیز هستند که به ظاهر ، دلالت بر عدم استمرار امامت و هدایت الهی در همه اعصار دارند که طرح و نقد آنها در این جا ضرور است :

1 . آنچه بر وجود دوران فترت ، دلالت دارد مهم ترین دلیلی که در برابر ادله استمرار امامت قابل بررسی است ، نصوصی هستند که بر دوران فترت میان بعثت انبیای الهی دلالت دارند . «فترت» ، در اصل ، به معنای سکون و آرامش است و بدین جهت ، فاصله میان دو جنبش ، دو نهضت و دو کوشش نیز فترت نامیده می شود . قرآن کریم نیز دوران میان نبوت عیسی علیه السلام و نبوت خاتم پیامبران را دوران «فترت رُسل» نامیده است . این دوران ، حدود ششصد سال طول کشیده است . (1) برخی از روایات تصریح می کنند افرادی که در دوران فترت زندگی کرده اند ، مستضعف شمرده می شوند و در قیامت ، مورد مؤاخذة قرار نخواهند گرفت . (2) بنا بر این ، این شبهه پیش می آید که در دوران فترت ، امامت و هدایت الهی استمرار نیافته است .

1- . برخی معتقدند که فاصله میان این دو پیامبر بزرگ ، کمتر از ششصد سال بوده و برخی دوران فترت را بیش از این مدت می دانند . به گفته برخی ، فاصله میان ولادت عیسی علیه السلام و هجرت پیامبر خدا ، به سال رومی ، 621 سال و 195 روز است (ر.ک : تفسیر ابو الفتوح رازی : ج 4 ص 154 ، پاورقی به قلم علامه ابو الحسن شعرانی) .

2- . الکافی : ج 3 ص 248 ح 1 ، معانی الأخبار : ص 408 ح 86 .

پاسخ این شبهه، آن است که قرآن و احادیث اسلامی، فاصله میان مسیح و خاتم پیامبران را دوران «فترت رُسل» نامیده اند، نه «فترت امام و حجّت». بنا بر این، نصوصی (آیات و احادیثی) که بر ثبوت دوران فترت دلالت دارند، استمرار امامت و هدایت الهی در همه اعصار را نفی نمی کنند و بنا بر این، معارض نصوصی که بر استمرار امامت دلالت دارند، محسوب نمی شوند. افزون بر این، بر اساس آنچه در قرآن بدان اشاره شده، (1) میان مسیح علیه السلام و خاتم پیامبران، حدّ اقل، سه پیامبر مبعوث گردیده اند. نیز طبق روایات متعدّد، همه انبیای الهی، وصی داشته اند (2) که در دوران فترت رسل، هدایت ظاهری و یا باطنی (3) جویندگان حق، به آنها سپرده می شد و آخرین حجّت الهی پیش از بعثت خاتم پیامبران، خالد بن سنان عسی (4) بوده که پیامبر خدا با دختر او ملاقات کرده است و در حدیثی، امام صادق علیه السلام می فرماید: إِنَّهُ كَانَ بَيْنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا فِتْرَةٌ. (5) او (خالد)، میان پیامبر خدا و عیسی علیه السلام می زیسته و میان آن دو، فترتی نبوده است. بنا بر این، دوران «فترت رُسل»، با استمرار امامت و هدایت باطنی الهی به وسیله امام غایب و یا امام ظاهری که مردم به وی دسترس ندارند، منافاتی ندارد، چنان که در برخی از روایات، دوران فاصله میان از دنیا رفتن يك امام تا ثابت شدن امامتِ امامِ پس از او، دوران فترت نامیده شده است. (6) امام صادق علیه السلام نیز دوران غیبت امام

1- .یس : آیه 14 .

2- ر . ك : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 1 ص 567 (بخش سوم / فصل یکم : احادیث وصایت) .

3- ر . ك : کمال الدین : ص 161 ح 19 _ 20 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 347 ح 6 _ 7 .

4- در برخی از روایات آمده است که او پیامبر نبوده ؛ ولی علامه مجلسی می گوید : احادیثی که بر پیامبری او دلالت دارند، قوی تر و بیشترند (ر.ك : بحار الأنوار : ج 14 ص 451) .

5- .قصص الأنبياء، راوندی : ص 277 ح 334 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 450 ح 2 .

6- .الغیبة، نعمانی : ص 158 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 132 ح 37 .

تذکر

عصر علیه السلام را دوران «فترت ائمه» می نامد: الَّذِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، لَعَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الْأُئِمَّةِ يَأْتِي كَمَا أَنَّ النَّبِيَّ بُعِثَ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ. (1) همو که زمین را پر از داد می کند _ چنان که پُر از بیداد شده است _ ، پس از دوره فترت امامان خواهد آمد ، همان گونه که پیامبر خدا نیز پس از دوره فترت [پیامبران] ، برانگیخته شد .

تذکر حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که به ظاهر ، وجود هر گونه حجّت را در دوران فترت ، نفی می کند . در این روایت، محمّد بن علی حلبی نقل می کند که: قُلْتُ لَهُ: كَانَتِ الدُّنْيَا قَطُّ مُنْذُ كَانَتْ وَ لَيْسَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ؟ قَالَ: قَدْ كَانَتِ الْأَرْضُ وَ لَيْسَ فِيهَا رَسُولٌ وَ لَا نَبِيٌّ وَ لَا حُجَّةٌ وَ ذَلِكَ بَيْنَ آدَمَ وَ نُوحٍ فِي الْفِتْرَةِ وَ لَوْ سَأَلْتَ هُوْلَاءَ عَنْ هَذَا لَقَالُوا: لَنْ تَخْلُقُوا الْأَرْضَ مِنَ الْحُجَّةِ وَ كَذَّبُوا. إِنَّمَا ذَلِكَ شَيْءٌ بَدَأَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ، «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ» وَ قَدْ كَانَ بَيْنَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِتْرَةٌ مِنَ الزَّمَانِ وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا عَالِمٌ، فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَيْهِ. (2) از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا تا به حال ، از وقتی که دنیا بوده ، پیش آمده که در زمین ، حجّتی نباشد؟ فرمود: «[آری] . پیش آمده که در زمین ، نه پیامبری باشد و نه فرستاده ای و نه حجّتی . این ، در دوره فترت میان آدم علیه السلام و نوح علیه السلام بوده است . حال اگر این مطلب را از اینان بپرسی ، حتماً خواهند گفت که زمین ، هرگز از حجّت، خالی نبوده است ؛ ولی دروغ می گویند . همانا این ، مطلبی بود که برای خداوند ، در آن، بدا حاصل شد . پس پیامبران و بشارت دهندگان و هشدار دهندگانی را برانگیخت ، در حالی که میان عیسی علیه السلام و محمّد صلی الله علیه و آله برهه ای از زمان

1- .الغيبية، نعماني: ص 186 ح 38، بحار الأنوار: ج 51 ص 39 ح 18 .

2- .الأصول الستة عشر: ص 197 ح 169، بحار الأنوار: ج 4 ص 122 ح 68 .

2. آنچه بقای زمین را منوط به امام ظاهر می داند

بود که در آن، نه پیامبری در زمین بود و نه فرستاده ای و نه عالمی. پس خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را بر انگیخت تا بشارت دهنده و هشدار دهنده و فرا خواننده به سوی خداوند باشد. در پاسخ به مدلول ظاهری این روایت، علامه مجلسی رحمه الله می گوید: شاید مراد [در این روایت]، نبودن حجّت و عالم ظاهر و پیدا باشد [و نه هیچ حجّت و عالمی، هر چند پنهان از نظر]؛ چرا که اخبار فراوانی بر این دلالت دارند که زمین هرگز از حجّت، خالی نبوده است. (1) بر فرض که این توجیه را نپذیریم، انتساب روایت یاد شده به امام علیه السلام، ثابت نیست؛ زیرا دلیلی در دست نداریم که انتساب منبع این روایت (یعنی کتاب الأصول الستّة عشر) را به مؤلفان آن، اثبات کند. افزون بر این، زید نرسی که راوی این حدیث است، توثیق نشده است و بر فرض، بتوانیم سند روایت را بپذیریم؛ اما متن آن نمی تواند با احادیث صحیح و مشهور و مقبولی که ملاحظه شد، معارضه کند.

2. آنچه بقای زمین را منوط به امام ظاهر می داند در بسیاری از روایاتی که ملاحظه شد (2) یا ملاحظه خواهد شد، (3) تصریح شده که بقای نظام زمین، در گرو وجود امام ظاهر و یا باطن است. تنها در یکی از روایات، کلمه «أو باطن» وجود ندارد. متن این حدیث، در بصائر الدرجات چنین است: حدّثنا محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب و الحجاج، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر علیه السلام، قال: لا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ ظَاهِرٍ. (4) محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب و حجاج، از علا، از محمد بن مسلم نقل

1- .. بحار الأنوار: ج 4 ص 122.

2- ر. ك: ص 241 ح 46_ 47.

3- .. ر. ك: ص 289 (حکمت تکوینی).

4- .. بصائر الدرجات: ص 486 ح 14.

کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: «زمین، بدون امام ظاهر، دوام نمی آورد». با توجه به صحّت سند این حدیث، این سؤال پیش می آید که: آیا مدلول آن می تواند با سایر احادیث، تعارض داشته باشد؟ پاسخ، این است که: خیر؛ زیرا: اولاً این متن، با همین سند، در دو کتاب الإمامة و التبصرة و علل الشرائع نقل شده و در پایان آن، عبارت «ظاهر أو باطن» ذکر گردیده است. (1) بنا بر این، به نظر می رسد که متن بصائر الدرجات، افتادگی داشته باشد. ثانياً مؤلف کتاب بصائر الدرجات نیز این متن را در کنار متونی آورده است که به امام ظاهر و باطن، اشاره دارند. روایت بعدی در این متن، به وجود حجّت غایب، تصریح دارد. عنوان بعدی نیز در باره لزوم وجود همیشگی حجّت است که حتّی اگر تنها دو نفر بر روی زمین باشند، یکی از آنان حجّت خواهد بود. ثالثاً کتاب بصائر الدرجات، در زمان غیبت صغری و توسّط محدّثی امامی و معتقد و خالص، نگاشته شده است. پس طبیعی است که این شخص، متنی مخالف معتقدات رسمی خود را نقل نمی کند. رابعاً مفهوم این حدیث، آن است که زمین، تنها با وجود امام ظاهر، باقی می ماند، در حالی که اکنون بیش از هزار سال از زمان حضور، گذشته و دنیا همچنان باقی است! خامساً روایاتی که به امام ظاهر و باطن اشاره دارند، بسی بیشتر و قوی تر از متنی هستند که تنها ظاهر بودن امام را بیان کرده است. بنا بر این، در فرض تعارض متون، آن گروه، مقدّم می شوند.

الفصل الرابع : حكمة الإمامة _ الحكمة السياسية 4 / 1 استقرار النظام السياسي الإسلامي الكتاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا لِمَنْ وَّلاَهُ اللَّهُ الْأَمْرَ ، فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ . (2)

الإمام علي عليه السلام : الإمامة نظام الأمة . (3)

عنه عليه السلام : اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِتًا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ ، وَلَا التَّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ ، وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ ، وَنُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ ، وَتُقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ . (4)

1- .النساء : 59 .

2- .الأمالى للمفيد : ص 14 ح 2 عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 23 ص 298 ح 43 .

3- .غرر الحكم : ج 1 ص 274 ح 1095 و ج 4 ص 449 ح 6608 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 44 ح 1068 .

4- .نهج البلاغة : الخطبة 131 ، تحف العقول : ص 239 عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 295 ح 3 ؛ تذكرة الخواص : ص 120 عن عبدالله بن صالح العجلي نحوه .

فصل چهارم: حکمت امامت

الف - حکمت سیاسی

4 / 1 استقرار نظام سیاسی اسلام

فصل چهارم: حکمت امامتالف - حکمت سیاسی 4 / 1 استقرار نظام سیاسی اسلامقرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا فرمان ببرد و از پیامبر و اولیای امر خود، اطاعت کنید و اگر در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از کسی که خداوند، او را ولیّ امر قرار داده است، حرف شنوی و فرمان برداری کنید؛ زیرا او شیرازه اسلام است.

امام علی علیه السلام: امامت، شیرازه (1) امت است.

امام علی علیه السلام: بار خدایا! تو خود می دانی که آنچه از ما سر زد، نه از سر قدرت خواهی بود و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا؛ بلکه برای آن بود که نشانه ها [و احکام] دین تو را باز گردانیم و اصلاح را در سرزمین های تو آشکار سازیم تا بندگان ستم دیده ات، امنیت و آسودگی یابند و احکام و حدود تعطیل شده ات، دوباره برقرار شوند.

1- در متن عربی حدیث، تعبیر «نظام» آمده که در لغت، به معنای رشته ای است که با آن، مروارید و مانند آن را به رشته می کشند؛ سامان بخش؛ مایه نظم.

عنه عليه السلام: الواجب في حكم الله وحكم الإسلام على المسلمين بعدما يموت إمامهم أو يقتل - ضالاً كان أو مهتدياً، مظلوماً كان أو ظالماً، حلال الدم أو حرام الدم - ألا يعملوا عملاً ولا يحدثوا حدثاً، ولا يقدموا يداً ولا رجلاً، ولا يبدؤوا بشيء قبل أن يختاروا لأنفسهم إماماً عفيفاً عالماً ورعاً، عارفاً بالقضاء والسنة، يجمع أمرهم ويحكم بينهم، ويأخذ للمظلوم من الظالم حقه، ويحفظ أطرافهم، ويجب فيهم (1)، ويقيم حجبتهم وجمعتهم، ويجب صدقاتهم، ثم يحتكمون إليه في إمامهم المقتول ظلماً ليحكم بينهم بالحق، فإن كان إمامهم قتل مظلوماً حكم لأوليائه بدمه، وإن كان قتل ظالماً نظر كيف الحكم في ذلك. هذا أول ما ينبغي أن يفعلوه؛ أن يختاروا إماماً يجمع أمرهم - إن كانت الخيرة لهم - ويتابعوه ويطيعوه، وإن كانت الخيرة إلى الله عز وجل وإلى رسوله فإن الله قد كفاهم النظر في ذلك والاختيار، ورسول الله صلى الله عليه وآله قد رضي لهم إماماً وأمرهم بطاعته وأتباعه. (2)

عنه عليه السلام: الأمر والنهي وجه واحد، لا يكون معنى من معاني الأمر إلا ويكون بعد ذلك نهياً، ولا يكون وجه من وجوه النهي إلا ومقرون به الأمر، قال الله تعالى: «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (3) إلى آخر الآية، فأخبر سبحانه أن العباد لا يحيون إلا بالأمر والنهي، كقوله تعالى: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (4)، ومثله قوله تعالى: «ازكعوا واسجدوا واعبدوا ربكم وافعلوا الخير» (5)، فالخير هو سبب البقاء والحياة. وفي هذا أوضح دليل على أنه لا بد للأمة من إمام يقوم بأمرهم، فيأمرهم وينهاهم، ويقيم فيهم الحدود ويجاهد العدو ويقسم الغنائم، ويفرض الفرائض، ويعرفهم أبواب ما فيه صلاحهم، ويحذرهم ما فيه مضارهم، إذ كان الأمر والنهي أحد أسباب بقاء الخلق، وإلا سقطت الرغبة والرهبة، ولم يرتدع، ولفسد التدبير، وكان ذلك سبباً لهلاك العباد في أمر البقاء والحياة، في الطعام والشراب والمسكين والملابس، والمنكح من النساء، والحلال والحرام والأمر والنهي، إذ كان سبحانه لم يخلقهم بحيث يستغنون عن جميع ذلك، ووجدنا أول المخلوقين وهو آدم عليه السلام لم يتم له البقاء والحياة إلا بالأمر والنهي، قال الله عز وجل: «يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (6). (7)

1- الفيء: الخراج والغنيمة (الصحيح: ج 1 ص 63 «فياً»).

2- كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 752 عن عمر بن أبي سلمة، بحار الأنوار: ج 33 ص 144 ح 421.

3- الأنفال: 24.

4- البقرة: 179.

5- الحج: 77.

6- البقرة: 35.

7- بحار الأنوار: ج 93 ص 40 نقلاً عن تفسير النعماني.

امام علی علیه السلام: بر اساس حکم خدا و حکم اسلام (/ حکومت خدا و حکومت اسلام) بر مسلمانان است که پس از آن که پیشوایشان می میرد یا کشته می شود _ گم راه باشد یا ره یافته، ستم دیده باشد یا ستمگر، خونس هدر باشد یا ریختن آن، حرام _ کاری نکنند و دست به کاری نزنند و دست و گامی پیش نهند و کاری را آغاز نمایند تا آن گاه که برای خویشتن، پیشوایی پاک دانا و پارسا و آشنا به قضاوت و سنت، برگزینند تا امور آنان را سامان دهد و میانشان حکومت (/ داوری) کند و حق ستم دیده را از ستمگر بستاند و مرزهایشان را پاس بدارد و خراج و غنایمشان را گرد آورد و حج و نماز جمعه شان را بر پای دارد و زکات هایشان را بگیرد. سپس در باره پیشوای به ناحق کشته خود، نزد او به داوری روند تا عادلانه میانشان داوری کند؛ اگر پیشوایشان، به ستم کشته شده بود، به نفع اولیای دم حکم دهد، و اگر به حق کشته شده بود، بنگرد که حکم آن چیست. این، نخستین کاری است که باید انجام دهند: پیشوایی برگزینند _ اگر حق انتخاب، با آنان است _ تا به اوضاع ایشان سر و سامان دهد، و از او پیروی و فرمان برداری کنند؛ اما اگر حق انتخاب، با خداوند عز و جل و پیامبر اوست، پس برای انتخاب و تصمیم گیری در این باره، خداوند خود، ایشان را کفایت کرده است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایشان پیشوایی برگزیده و به فرمان برداری و پیروی از او، فرمانشان داده است.

امام علی علیه السلام: امر و نهی، دوروی يك سگه اند: هیچ معنایی از معانی امر نیست، مگر این که در پی آن، نهی ای هست، و هیچ وجهی از وجوه نهی نیست، مگر این که مقرون به امر است. خداوند بزرگ می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خوانند که مایه حیات شماست، آنان را اجابت کنید». پس خداوند متعال، خبر داده است که بندگان، جز با امر و نهی زنده نمی مانند، چنان که می فرماید: «و برای شما در قصاص، زندگی ای است، ای خردمندان!»، و باز می فرماید: «رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بندگی نمایید و کار خوب انجام دهید». پس کار خوب، سبب ماندگاری و حیات است. و در این مطلب، روشن ترین دلیل است بر این که امت، ناچار از داشتن پیشوایی هستند که رشته امور آنان را به دست گیرد و امر و نهی شان کند، حدود [و احکام الهی] را در میانشان برپا دارد، با دشمن جهاد کند، غنایم را تقسیم نماید، فرایض را به جای آورد (/ مواردی را تعیین کند)، آنچه را به صلاح آنهاست، به ایشان بشناساند و از آنچه به زیانشان است، بر حذرشان دارد؛ زیرا امر و نهی، یکی از عوامل ماندگاری خلق است. در غیر این صورت، امید و بیم، از بین می روند و کسی از خلاف باز نمی ایستد و تدبیر (چاره گری)، بی اثر می شود و این، خود، موجب نابودی بندگان در امر ماندگاری و حیات، در خورد و خوراک و مسکن و پوشاک و ازدواج، و حلال و حرام و امر و نهی می گردد؛ چرا که خداوند پاک، آنان را چنان نیافریده است که از این همه، بی نیاز باشند. نخستین مخلوق، یعنی آدم علیه السلام را می بینیم که ماندگاری و حیاتش، جز با امر و نهی صورت پذیرفت. خداوند عز و جلفرمود: «ای آدم! تو و جفتت در بهشت ساکن شوید و از آن، هر چه خواستید، به فراوانی بخورید؛ اما به این درخت نزدیک مشوید».

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ ، وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ ، وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ (1) الْإِسْلَامِ النَّامِي ، وَفِرْعُهُ السَّامِي ، بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ ، وَتَوْفِيرِ الْفِيءِ وَالصَّدَقَاتِ ، وَإِمضَاءِ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ ، وَمَنْعِ الثُّغُورِ (2) وَالْأَطْرَافِ. (3)

راجع : ص 416 (شؤون الإمامة) .

1- الأُسُّ : أصلُ كلِّ شيءٍ (القاموس المحيط : ج 2 ص 197 «أسس»).

2- الثُّغْرُ : الموضع الذي يكون حدًّا فاصلاً بين بلاد المسلمين والكفار ، وهو موضع المخافة من أطراف البلاد (لسان العرب : ج 4 ص 103 «ثغر»).

3- الكافي : ج 1 ص 200 ح 1 ، كمال الدين : ص 677 ح 31 ، معاني الأخبار : ص 97 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 218 ح 1 كلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 122 ح 4 .

امام رضا علیه السلام: امامت، زمام دین و سامان بخش مسلمانان و مایه صلاح [و آبادانی] دنیا و عزّت اهل ایمان است. امامت، ریشه بالنده اسلام و شاخه افراشته آن است. با وجود امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد، صورت می پذیرند و خراج و غنایم و زکات ها جمع آوری می شوند و حدود و احکام، به اجرا در می آیند و مرزها و سرحدات، حراست می شوند.

ر. ک: ص 417 (اختیارات امام).

4 / 2 الوفاية من الهرج المعجم الكبير عن عبد الله بن مسعود: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ إِمَارَةٍ؛ بَرَّةٍ أَوْ فَاجِرَةٍ، فَأَمَّا الْبَرَّةُ فَتَعْدِلُ فِي الْقِسْمِ، وَيُقَسَّمُ بَيْنَكُمْ فَيُؤَكِّمُ (1) بِالسَّوِيَّةِ، وَأَمَّا الْفَاجِرَةُ، فَيَبْتَلِي فِيهَا الْمُؤْمِنُ، وَالْإِمَارَةُ الْفَاجِرَةُ خَيْرٌ مِنَ الْهَرْجِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْهَرْجُ؟ قَالَ: الْقَتْلُ وَالْكَذِبُ. (2)

الإمام علي عليه السلام: مَكَانُ الْقَيْمِ (3) بِالْأَمْرِ مَكَانُ النُّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ (4) يَجْمَعُهُ وَيَصْمُهُ، فَإِنْ انْقَطَعَ النُّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحِذَافِيرِهِ (5) أَبَدًا. (6)

عنه عليه السلام: إِنَّ هُوْلَاءِ [يَعْنِي أَصْحَابَ الْجَمَلِ] قَدْ تَمَالَوْا عَلَي سَخَطَةِ إِمَارَتِي، وَسَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَحْفَ عَلَي جَمَاعَتِكُمْ، فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَي قِيَالَةَ (7) هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ. (8)

1- في تاريخ دمشق: «وَتَقَسَّمُ بَيْنَكُمْ فَيَأْكُمُ»، وهو الأصوب.

2- المعجم الكبير: ج 10 ص 132 ح 10210، تاريخ دمشق: ج 63 ص 241، كنز العمال: ج 6 ص 39 ح 14755.

3- القَيْمُ: السَّيِّدُ وَسَائِسُ الْأَمْرِ (تاج العروس: ج 17 ص 597 «قوم»).

4- نَظَّمْتُ الْخَرْزَ نِظْمًا: جَعَلْتُهُ فِي سَبَلِكْ؛ وَهُوَ النُّظَامُ (المصباح المنير: ص 612 «نظم»).

5- الْحِذَافِيرُ: الْجَوَانِبُ، وَحِذَافِيرُهُمْ: أَي جَمِيعُهُمْ (النهاية: ج 1 ص 356 «حذفر»).

6- نهج البلاغة: الخطبة 146، بحار الأنوار: ج 40 ص 193 ح 79؛ البداية والنهاية: ج 7 ص 107، تاريخ الطبري: ج 4 ص 124 عن أبي طعمة وكلاهما نحوه.

7- قَالَ رَأْيَهُ يَقِيلُ فَيُلُوْلَةُ وَفِيَالَةَ: أَخْطَأَ وَضَعَفَ (تاج العروس: ج 15 ص 592 «فيل»).

8- نهج البلاغة: الخطبة 169، بحار الأنوار: ج 32 ص 81 ح 53.

4 / 2 جلوگیری از هرج و مرج

4 / 2 جلوگیری از هرج و مرج و مرجالمعجم الکبیر_ به نقل از عبد الله بن مسعود _ : از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید: «مردم را ناگزیر ، فرمان روایی ای باید؛ چه نیک و چه بد. فرمان روایی نیک ، در تقسیم، عدالت می ورزد و [بدین سان ،] غنایمتان میان شما ، یک سان تقسیم می شود، و در فرمان روایی بد ، مؤمن، آزموده می شود. فرمان روایی بد ، بهتر از هرج و مرج است». گفته شد: ای پیامبر خدا! هرج و مرج چیست؟ فرمود: «کشتار و دروغ».

امام علی علیه السلام : جایگاه زمامدار ، جایگاه رشته در مهره هاست که آنها را به هم می پیوندد، به طوری که اگر رشته بگسلد ، مهره ها نیز پراکنده می شوند و دیگر هیچ گاه همه آنها جمع نمی شوند.

امام علی علیه السلام : اینان (سپاهیان جَمَل) بر بیزاری از حکومت من ، هم داستان گشته اند، و من تا زمانی که بر جماعت [و وحدت] شما احساس خطر نکنم، صبوری خواهم کرد؛ چرا که اگر بر این اندیشه نادرست و سست اصرار ورزند ، شیرازه مسلمانان از هم خواهد گسیخت.

عنه عليه السلام في الخوارج لما سمع قولهم: لا حكم إلا لله - كلمة حق يراد بها باطل! نعم، إنه لا حكم إلا لله، ولكن هؤلاء يقولون: لا إمرأة إلا لله! وإنه لا بد للناس من أمير؛ بر أو فاجر، يعمل في أمرته المؤمن، ويستمتع فيها الكافر، ويبلغ الله فيها الأجل، ويجمع به الفيء، ويقاتل به العدو، وتأمين به السبل، ويؤخذ به للضعيف من القوي؛ حتى يستريح بر، ويستراح من فاجر. (1)

شعب الإيمان عن ليث عن الإمام علي عليه السلام: لا يصلح الناس إلا أمير؛ بر أو فاجر. قالوا: يا أمير المؤمنين، هذا البر فكيف بالفاجر؟! قال: إن الفاجر يؤمن الله عز وجل به السبل، ويجاهد به العدو، ويحبي به الفيء، وتقام به الحدود، ويحجج به البيت، ويعبد الله فيه المسلم منا حتى يأتيه أجله. (2)

الإمام علي عليه السلام: إن الناس لا يصلحهم إلا إمام؛ بر أو فاجر، فإن كان برا فللراعي والرعية، وإن كان فاجرا عبد المؤمن ربه فيها، وعمل فيها الفاجر إلى أجله. (3)

-
- 1- نهج البلاغة: الخطبة 40، بحار الأنوار: ج 33 ص 358 ح 593؛ السنن الكبرى: ج 8 ص 319 ح 16764، المصنف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 735 ح 27 كلاهما عن عاصم بن ضمرة نحوه وليس فيهما ذيله من «ويجمع به الفيء».
 - 2- شعب الإيمان: ج 6 ص 65 ح 7508، كنز العمال: ج 5 ص 751 ح 14286.
 - 3- الغارات: ج 2 ص 637 عن الحارث بن سليمان، بحار الأنوار: ج 34 ص 19 ح 901؛ المصنف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 614 ح 146 عن المخارق بن سليم، كنز العمال: ج 5 ص 780 ح 14368.

امام علی علیه السلام در باره خوارج، آن گاه که شنید که فریاد می زنند: «لا حُکْمَ إِلَّا لِلَّهِ» _ سخن درستی است؛ اما باطلی با آن، قصد (اراده) می شود. آری، حکمیت، تنها از آن خداست؛ ولی اینان می گویند: فرمان روایی، تنها از آن خداست. در حالی که مردم را ناگزیر، فرمان روایی باید _ نیک باشد یا بد _ تا در سایه حکومت او، مؤمن [آزادانه] کار کند و کافر هم بهره مند گردد _ و خداوند، با وجود حکومت، هر کس را به اجلِ مقدر می رساند _ و به واسطه او، فِیء مسلمانان جمع آوری می شود و با دشمن، جنگیده می شود و راه ها امن می گردند و حق ناتوان، از زورمند، ستانده می شود، و نیکوکار می آساید و [مردم] از تبهکار، در امان می مانند.

شعب الایمان _ به نقل از لیث _ : امام علی علیه السلام فرمود: «مردم را اصلاح نمی کند، مگر فرمان روا؛ نیکوکار باشد یا بدکار». مردم گفتند: ای امیر مؤمنان! نیکوکار، آری [چنین کند]؛ اما بدکار، چگونه؟! فرمود: «به وسیله بدکار، خداوند، راه ها را امن می گرداند و با او، با دشمن جهاد می کند و به وسیله او، فِیء را جمع آوری می کند، حدود [الهی] با او، برپا می شوند، و با وی، حجّ خانه خدا برقرار می ماند و مسلمان با آسودگی، خداوند را عبادت می کند، تا آن گاه که اجلس فرارسد».

امام علی علیه السلام: مردم را جز وجود رهبری نیکوکار یا بدکار، اصلاح نمی کند. اگر نیکوکار باشد، هم به سود حاکم است و هم رعیت، و اگر بدکار باشد، در حکومت او، مؤمن به عبادت پروردگارش می پردازد و غیر مؤمن هم، کار خویش را می کند، تا آن گاه که اجلس فرارسد.

عنه عليه السلام: «وَالْظُلُومُ غَشُومٌ، خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومُ». (1)

عنه عليه السلام: «أَسَدٌ حَطُومٌ خَيْرٌ مِنْ سُلْطَانٍ ظَلُومٍ، وَسُلْطَانٌ ظَلُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومُ». (2)

ب _ الْحِكْمَةُ الثَّقَافِيَّةُ 4 / 3 الْهِدَايَةُ إِلَى الْقِيَمِ الدِّيْنِيَّةِ الْكِتَابُ «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (3).

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ أَيْمَنَكُمْ قَادَتُكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَانظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ». (4)

عنه صلى الله عليه وآله: «إِنَّ أَيْمَنَكُمْ وَفِدُكُمْ إِلَى اللَّهِ، فَانظُرُوا مَنْ تُوْفِدُونَ (5) فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ». (6)

عنه صلى الله عليه وآله: «اجْعَلُوا أَيْمَنَكُمْ خِيَارَكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَفِدُكُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ». (7)

1- غرر الحكم : ج 6 ص 236 ح 10109 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 505 ح 9266 ؛ دستور معالم الحكم : ص 21 .

2- كنز الفوائد : ج 1 ص 136 ، أعلام الدين : ص 185 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 359 ح 74 .

3- الفرقان : 74 .

4- كمال الدين : ص 221 ح 7 عن أبي الحسن الليثي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 30 ح 46 .

5- في المصدر : «توفدوا» ، وما أثبتناه هو الصواب ، كما في المصادر الأخرى .

6- قرب الإسناد : ص 77 ح 250 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، كنز الفوائد : ج 1 ص 330 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 30 ح 46 .

7- السنن الكبرى : ج 3 ص 129 ح 5133 ، سنن الدارقطني : ج 2 ص 88 ح 10 ، تفسير القرطبي : ج 1 ص 357 ، نصب الراية : ج 2 ص 26 ح 61 كلَّها عن ابن عمر ، كنز العمال : ج 7 ص 596 ح 20432 .

ب - حکمت فرهنگی

4 / 3 راه نمایی به ارزش های دینی

امام علی علیه السلام: [وجود] فرمان روای ستمگر بی رحم، بهتر از آشوب دائمی است.

امام علی علیه السلام: شیر درنده، بهتر از فرمان روای ستمگر است، و فرمان روای ستمگر، بهتر از فتنه های پاینده است.

ب - حکمت فرهنگی 4 / 3 راه نمایی به ارزش های دینیقرآن «و کسانی که می گویند: ای پروردگار ما! ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی دیدگان ما باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیشوایان شما، رهبران شما به سوی خداوند عز و جل هستند. پس بنگرید که در دین و نمازتان، به چه کسی اقتدا می کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیشوایان شما، نمایندگان شما به نزد خدایند. پس بنگرید که در دین و نماز خود، چه کسی را به نمایندگی می فرستید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین هایتان را پیشوای خود قرار دهید؛ زیرا آنان نمایندگان میان شما و پروردگارتان هستند.

عنه صلى الله عليه وآله: لَنْ تَهْلِكَ الرَّعِيَّةُ وَإِنْ كَانَتْ ظَالِمَةً مُسَيِّئَةً، إِذَا كَانَتْ الْوُلَاةَ هَادِيَةً مَهْدِيَةً. (1)

الإمام عليّ عليه السلام في وصف رسول الله صلى الله عليه وآله: أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَشَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ، فَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَاِنٍ وَلَا مُقَصِّرٍ، وَجَاهَدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاِهِنٍ وَلَا مُعَدِّرٍ، إِمَامٌ مَنِ اتَّقَى، وَبَصَرٌ (بَصِيرَةٌ) مَنِ اهْتَدَى. (2)

الكافي عن بريد: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (3): «مَيِّتٌ» لَا يَعْرِفُ شَيْئًا وَ«نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» إِمَامًا يُؤْتَمُّ بِهِ «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» قَالَ: الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ. (4)

تفسير العياشي عن بريد العجلي عن الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» _ «الْمَيِّتُ» الَّذِي لَا يَعْرِفُ هَذَا الشَّانَ. قَالَ: أَتَدْرِي مَا يَعْنِي «مَيِّتًا»؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَا. قَالَ: الْمَيِّتُ: الَّذِي لَا يَعْرِفُ شَيْئًا، فَأَحْيَيْنَاهُ بِهَذَا الْأَمْرِ «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» قَالَ: إِمَامًا يَأْتَمُّ بِهِ. (5)

الكافي عن أبي الجارود: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ آتَى اللَّهُ أَهْلَ الْكِتَابِ خَيْرًا كَثِيرًا! قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ» إِلَى قَوْلِهِ «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا». (6) قَالَ: فَقَالَ: قَدْ آتَاكُمْ اللَّهُ كَمَا آتَاهُمْ. ثُمَّ تَلَا: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (7) يَعْنِي إِمَامًا تَأْتَمُونَ بِهِ. (8)

- 1- نثر الدرّ: ص 185؛ تاريخ بغداد: ج 9 ص 459 الرقم 5089 نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 31 ح 14714 نقلًا عن أبي نعيم وابن النجار وكلاهما عن ابن عمر.
- 2- نهج البلاغة: الخطبة 116، المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 158، بحار الأنوار: ج 18 ص 220 ح 53.
- 3- الأنعام: 122.
- 4- الكافي: ج 1 ص 185 ح 13.
- 5- تفسير العياشي: ج 1 ص 375 ح 89، بحار الأنوار: ج 23 ص 310 ح 13.
- 6- القصص: 52-54.
- 7- الحديد: 28.
- 8- الكافي: ج 1 ص 194 ح 3 وراجع: تفسير فرات: ص 468 ح 612 و تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 668 ح 27 و ص 669 ح 29.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه فرمان روایان، راه نما وره یافته باشند، مردم تباه نمی شوند، اگر چه ستمکار و بدکردار باشند.

امام علی علیه السلام در وصف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، او را فرستاد تا به حق فرا خواند و بر آفریدگان، گواه باشد. او نیز پیام های پروردگارش را رساند و در این راه، نه سستی کرد و نه کوتاهی ورزید، و در راه خدا با دشمنانش جنگید، بی آن که ناتوانی به او راه یابد، یا عذر و بهانه آورد. او پیشوای پرواپیشگان و دیده رهجویان بود.

الکافی_ به نقل از برید _ : از امام باقر علیه السلام شنیدم که در باره این سخن خداوند عز و جل: «آیا کسی که مرده بود و او را زنده گردانیدیم و برایش نوری قرار دادیم که به واسطه آن، در میان مردم راه می رود»، می فرماید: «مرده، کسی است که چیزی نشناسد و نوری که به واسطه آن، در میان مردم راه می رود، امامی است که به او اقتدا می شود». [و در باره ادامه آیه: «چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از آن، بیرون آمدنی نیست؟»، فرمود: «مقصود، کسی است که امام را نشناسد [و به او معتقد نباشد]».

تفسیر العیاشی_ به نقل از برید عجللی _ : امام باقر علیه السلام در باره این سخن خدای متعال که: «آیا کسی که مرده بود و او را زنده گردانیدیم و برایش نوری قرار دادیم که به واسطه آن، در میان مردم راه می رود...؟» فرمود: «مرده، کسی است که به این مقام، معرفت [و اعتقاد] ندارد. آیا می دانی مرده یعنی چه؟». گفتم: خیر، قربانت گردم. فرمود: «مرده، کسی است که چیزی نمی شناسد و ما به این امر، او را زنده گردانیدیم. (و برایش نوری قرار دادیم که در پرتو آن، در میان مردم راه می رود)، یعنی امامی که از او پیروی کند».

الکافی_ به نقل از ابو جارود _ : به امام باقر علیه السلام گفتم: خداوند به اهل کتاب، خیر فراوان داده است! امام فرمود: «آن چیست؟». گفتم: این سخن خداوند متعال که: «کسانی که پیش از او، به آنان کتاب [آسمانی] دادیم، به او ایمان می آورند» تا آن جا که می فرماید: «اینان، به پاداش شکیبایی شان، دوبار مزد داده می شوند». امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند به شما نیز همانند آنان، عطا فرموده است» و سپس این آیه را تلاوت کرد: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید و به فرستاده او ایمان آورید تا دو بهره از رحمت خویش، به شما عطا کند و برایتان نوری قرار دهد که در پرتو آن، حرکت کنید» [و فرمود: «یعنی امامی که از او پیروی کنید»].

الكافي عن سماعة بن مهران عن الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز وجل : «وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» _ قَالَ : إِمَامٌ تَأْتَمُونَ بِهِ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام : يَا أَبَا حَمَزَةَ ، يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ فَرَأَسَخَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا ! وَأَنْتَ بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطُرُقِ الْأَرْضِ ، فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا. (2)

الإمام الصادق عليه السلام : مَا زَالَتْ الْأَرْضُ إِلَّا وَلِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهَا حُجَّةٌ ، يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ جَلًّا وَعَزًّا. (3)

معاني الأخبار عن المفضل بن عمر : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصِّرَاطِ ، فَقَالَ : هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَهُمَا صِرَاطَانِ : صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا ، وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ . وَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ ، مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَاقْتَدَى بِهُدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ ، فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. (4)

-
- 1- الكافي : ج 1 ص 430 ح 86 ، تفسير القمّي : ج 2 ص 352 ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 2 ص 669 ح 27 عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 319 ح 31 .
 - 2- الكافي : ج 1 ص 184 ح 10 عن أبي حمزة .
 - 3- كمال الدين : ص 229 ح 24 ، المحاسن : ج 1 ص 368 ح 802 ، بصائر الدرجات : ص 484 ح 1 كلها عن عبد الله بن سليمان العامري ، بحار الأنوار : ج 23 ص 41 ح 78 .
 - 4- معاني الأخبار : ص 32 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 11 ح 3 .

الكافی_ به نقل از سماعة بن مهران _ : امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند : «برایتان روشنی ای قرار دهد که با آن ، راه بروید» ، فرمود : «یعنی پیشوایی که او را امام خود قرار دهید» .

امام باقر علیه السلام : ای ابو حمزه! هر گاه یکی از شما می خواهد چند فرسنگ سفر کند ، برای خود، راه نمایی بر می گزیند، و توبه راه های آسمان، ناآشناتری تا به راه های زمین. پس برای خود ، راه نمایی بگیر.

امام صادق علیه السلام : تا زمین هست ، خداوندِ بلندنام را در آن ، حجتی هست که حلال و حرام را بشناسد و به راه خدای عز و جل فرا خواند .

معانی الأخبار_ به نقل از مفصل بن عمر _ : از امام صادق علیه السلام در باره صراط پرسیدم. فرمود: «آن ، راه شناخت خداست، و دو صراط است: صراطی در دنیا و صراطی در آخرت. صراط دنیا ، همان امامی است که فرمان برداری از او واجب است. هر که او را در دنیا شناخت و از راهش پیروی کرد، از صراط آخرت _ که پُل دوزخ است _ می گذرد، و هر که او را در دنیا نشناخت ، پایش بر صراط آخرت می لغزد و در آتش دوزخ فرو می افتد».

الإمام الصادق عليه السلام - فيجواب زنديقٍ سأله: من أين أثبتت الأنبياء والرسل؟ - إنا لَمَّا أثبتنا أن لنا خالقاً صانعاً متعالياً عنّا وعن جميع ما خلق، وكان ذلك الصانع حكيماً متعالياً، لم يَجْزْ أن يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ، ولا يَلَامِسُوهُ، فَيَبَاشِرَهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ، وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ، ثَبَّتَ أَنَّ لَهُ سُدْفَاءَ فِي خَلْقِهِ، يُعَبَّرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ، وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ، وَفِي تَرْكِهِ فَنَاؤُهُمْ. فَثَبَّتَ الْآمِرُونَ وَالتَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَالْمُعَبَّرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَعَزَّ، وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَصَدَفَوْتُهُ مِنْ خَلْقِهِ، حُكَمَاءُ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ، مَبْعُوثِينَ بِهَا، غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ - عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَالتَّرْكِيبِ - فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ، مُؤَيِّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ، ثُمَّ ثَبَّتَ ذَلِكَ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ مِمَّا أَتَتْ بِهِ الرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ مِنَ الدَّلَائِلِ وَالتَّبْرَاهِينِ، لِكَيْلَا تَخْلُوَ أَرْضُ اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَجَوَازِ عَدَالَتِهِ. (1)

الكافي عن محمد بن الفضيل عن الإمام الكاظم عليه السلام: الإمامة هي النور، وذلك قوله عز وجل: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (2) قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّورُ هُوَ الْإِمَامُ. (3)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 168 ح 1، علل الشرائع: ص 120 ح 3، التوحيد: ص 249 ح 1 كلها عن هشام بن الحكم، الاحتجاج: ج 2 ص 213 ح 223 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 11 ص 29 ح 20.
 - 2- التغابن: 8.
 - 3- الكافي: ج 1 ص 196 ح 6، بحار الأنوار: ج 67 ص 55.

امام صادق علیه السلام_ در پاسخ به زندیقی که پرسید: [لزوم وجود و ارسال] پیامبران و رسولان را چگونه اثبات می کنی؟ _ :چون اثبات کردیم که ما را آفریننده و سازنده ای برتر از ما و [برتر] از همه آفریدگانش هست و این سازنده ، حکیم و بلندمرتبه است ، به طوری که روا نیست که آفریدگانش او را مشاهده و یا لمس کنند و در نتیجه بتوانند با یکدیگر تماس مستقیم داشته باشند و با هم بحث و مناظره کنند، [پس] ثابت می شود که او را در میان خلقتش سفیرانی هست که پیام های او را به خلق و بندگانش می رسانند و ایشان را به مصالح و منافعشان و به هر چیزی که مایه ماندگاری آنان باشد و او نهادنش ، سبب نابودی شان شود ، راه نمایی می کنند. پس ثابت شد که در میان مردمان ، کسانی هستند که از جانب خداوند حکیم دانا ، امر و نهی می کنند و سخنگوی اویند _ که بزرگ است و شکوهمند _ و اینان، همان پیامبران علیهم السلام و برگزیدگان از خلق او هستند؛ حکیمانی که به حکمت، تربیت شده اند و به حکمت، مبعوث گشته اند و با آن که در خلقت و ساختمان بدنی ، مانند دیگر مردمان اند ، احوالشان به کلی با آنان متفاوت است. [آنان] از جانب خداوند حکیم دانا ، با حکمت، تأیید شده اند. دلیل دیگر، دلایل (معجزات) و براهینی است که رسولان و پیامبران [برای اثبات حقایق خود] در هر عصر و زمانی آورده اند. این همه ، برای آن است که زمین خدا ، از حجتی که با خود، دانشی گواه بر درستی گفتار و زوایب عدالتش دارد، خالی نباشد.

الکافی_ به نقل از محمد بن فضّیل _ :امام کاظم علیه السلام فرمود : «امامت، نور است. خداوند عز و جلمی فرماید: «پس به خدا و فرستاده او و نوری که فرو فرستادیم ، ایمان آورید» » و فرمود : «نور ، همان امام است» .

الإمام المهدي عليه السلام_ في بعض التوقيعات المروية عن الشيخ الموثوق أبي عمرو العمري_ نحن صنائع ربنا، والخلق بعد صنائعنا
(1). (2)

4 / 4 رفَع الاختلاف رسول الله صلى الله عليه وآله لعلِّي عليه السلام_ أنت أخي ووزير وخير من خلف بعدي، تقضي ديني وتجز وعدي، وتبين لهم ما اختلفوا فيه من بعدي، تعلمهم من تأويل القرآن ما لم يعلموا، وتجاهد هم على التأويل كما جاهدتهم على التنزيل. (3)

-
- 1- معنى كلام الإمام عليه السلام في هذا التوقيع هو قريب من معنى كلام الإمام علي عليه السلام في وصيته لكميل بن زياد، حيث يقول له: «يا كميل، إن رسول الله صلى الله عليه وآله أدبه الله، وهو صلى الله عليه وآله أدبني، وأما أودب المؤمنين، وأورث الآداب المكرمين» (تحف العقول: ص 171، بشارة المصطفى: ص 25، بحار الأنوار: ج 77 ص 267 ح 1).
 - 2- الغيبة للطوسي: ص 285 ح 245، الاحتجاج: ج 2 ص 536 ح 342، الصراط المستقيم: ج 2 ص 235، بحار الأنوار: ج 53 ص 178 ح 9.
 - 3- اليقين: ص 138 عن أنس، بحار الأنوار: ج 38 ص 134 ح 87 وراجع: المعجم الكبير: ج 6 ص 221 ح 6063.

4 / 4 زدودن اختلاف

امام مهدی علیه السلام در یکی از توقیعات روایت شده از شیخ مورد وثوق، ابو عمرو و عمری _ : ما ، دست پروردگان پروردگار خویشیم و آن گاه مردمان ، دست پروردگان مایند. (1)

4 / 4 زدودن اختلاف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ به علی علیه السلام _ : تو برادر من و دستیار منی، و بهترین کسی هستی که پس از خود ، جانشینم می گردانم. دین مرا ادا می کنی و وعده هایم را انجام می دهی و آنچه را پس از من، در آن اختلاف کنند ، برایشان روشن می سازی. از تأویل (2) قرآن ، آنچه را نمی دانند ، به آنان می آموزی و بر سر تأویل ، با ایشان جهاد می کنی ، چنان که در باره تنزیل ، با آنان جهاد کردی.

1 - . معنای سخن امام در این توقیع ، نزدیک به معنای سخن امام علی علیه السلام در سفارشش به کمیل بن زیاد است که به او فرمود: « ای کمیل! پیامبر خدا را خداوند، ادب آموخت ، و او مرا ادب آموخت ، و من مؤمنان را ادب می آموزم و برای ارجمندان ، آداب به ارث می گذارم».

2 - . تنزیل ، به «معنای قابل فهم و روشن آیات» گفته می شود؛ ولی تأویل _ از ریشه «آل _ یؤول» که در لغت، به معنای «بازگشت و رسیدن به چیزی» است (النهاية: ج 1 ص 80 ماده «أول») _ در اصطلاح، بر معانی «مقصود و مراد متکلم»، «لوازم کلام» و نیز «یکی از مصادیق لفظ عام» و «کاربرد يك لفظ و اراده کردن معنایی خلاف ظاهر آن»، و همچنین بر «وجود خارجی ای که کلام به آن مستند است» اطلاق می شود. این آخری _ یعنی «شناساندن وجود عینی و خارجی کلام» و به عبارتی ، «تطبیق کلام بر مصداق های خارجی آن» _ تابع لفظ نیست و به همین جهت، از دشواری های تأویل است ؛ زیرا چنین تطبیقی ، کار آسانی نیست و می تواند تحت تأثیر هوس ها و جهتگیری های منفعت طلبانه قرار بگیرد و در نتیجه، مصداق، درست و دقیق، مشخص نشود و حتی کار به دشمنی و درگیری بینجامد. از همین روست که تأویل قرآن، کار هر کسی نیست و به تعبیر قرآن، باید از سوی خدا و یا راسخان در علم، انجام بگیرد و به همین جهت، پیامبر خدا به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «تو همان طور که برای تنزیل قرآن [و قبولاندن آن] جهاد کردی، برای تأویل آن هم جهاد خواهی کرد». برای اطلاع بیشتر در این زمینه، ر. ک: المیزان في تفسير القرآن: ج 3 ص 44 _ 45؛ التمهيد: ج 4 ص 27 _ 49.

عنه صلى الله عليه وآله: عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَعْلَمُ أُمَّتِي ، وَأَقْضَاهُمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : أَنْتَ تُؤَدِّي عَنِّي ، وَتُسَمِعُهُمْ صَوْتِي ، وَتُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي . (2)

الإمام علي عليه السلام في ذم اختلاف العلماء في الفتيا وعدم الرجوع إلى إمام يعرف القرآن ويقدر على حل ما اختلفوا فيه من الحق - ترد على أحدهم القضية في حكم من الأحكام فيحكم فيها برأيه ، ثم ترد تلك القضية بعينها على غيره فيحكم فيها بخلاف قوله ، ثم يجتمع القضاة بذلك عند الإمام الذي استقضاهم ، فيصوب آراءهم جميعا ، وإلهمم واحدا ! ونبيهم واحدا ! وكتابهم واحدا ! فأمرهم الله - سبحانه - بالاختلاف فأتاعوه ، أم نهاهم عنه فعصوه . (3)

الكافي عن يونس بن يعقوب: كان عند أبي عبد الله عليه السلام جماعة من أصحابه ، منهم حمران بن أعين ، ومحمد بن النعمان ، وهشام بن سالم ، والطيار ، وجماعة فيهم هشام بن الحكم وهو شاب . فقال أبو عبد الله عليه السلام : يا هشام ، ألا تخبرني كيف صنعت بعمر بن عبيد ، وكيف سألته ؟ فقال هشام : يا بن رسول الله ، إني أحلك وأستحييك ولا يعمل لساني بين يديك . فقال أبو عبد الله : إذا أمرتكم بشيء فافعلوا . قال هشام : بلغني ما كان فيه عمرو بن عبيد وجلوسه في مسجد البصرة ، فعظم ذلك علي فخرجت إليه ، ودخلت البصرة يوم الجمعة ، فأتيت مسجد البصرة ، فإذا أنا بحلقة كبيرة فيها عمرو بن عبيد ، وعليه شملة (4) سوداء متزربة بها من صوف ، وشملة مرتدي بها ، والناس يسألونه ، فاستفرجت الناس فأفرجوا لي ، ثم فعدت في آخر القوم على ركبتي ، ثم قلت : أيها العالم ، إني رجل غريب تأذن لي في مسألة ؟ فقال لي : نعم ، فقلت له : ألك عين ؟ فقال : يا بني أي شيء هذا من السؤال ؟ وشيء تراه كيف تسأل عنه ؟ فقلت : هكذا مسألتي ، فقال : يا بني سل وإن كانت مسألتك حمقاء ، قلت : أجبنني فيها ، قال لي : سل . قلت : ألك عين ؟ قال : نعم ، قلت : فما تصنع بها ؟ قال : أرى بها الألوان والأشخاص ، قلت : فلك أنف ؟ قال : نعم ، قلت : فما تصنع به ؟ قال : أشم به الرائحة ، قلت : ألك فم ؟ قال : نعم ، قلت : فما تصنع به ؟ قال : أذوق به الطعم ، قلت : فلك أذن ؟ قال : نعم ، قلت : فما تصنع بها ؟ قال : أسمع بها الصوت ، قلت : ألك قلب ؟ قال : نعم ، قلت : فما تصنع به ؟ قال : أميز به كلما ورد على هذه الجوارح (5) والحواس ، قلت : أوليس في هذه الجوارح غنى عن القلب ؟ فقال : لا ، قلت : وكيف ذلك وهي صحيحة سليمة ؟ قال : يا بني إن الجوارح إذا شككت في شيء سمته أو رآته أو ذاقته أو سمعته ، ردت إلى القلب ؛ فيستيقن اليقين ويبطل الشك . قال هشام : فقلت له : فإنما أقام الله القلب لشك الجوارح ؟ قال : نعم ، قلت : لا بد من القلب وإلا لم تستيقن الجوارح ؟ قال : نعم ، فقلت له : يا أبا مروان ، فالله تبارك وتعالى لم يترك جوارحك حتى جعل لها إماما يصحح لها الصحيح ويتيقن به ما شك فيه ، ويترك هذا الخلق كلهم في حيرتهم وشكهم واختلافهم ، لا يقيم لهم إماما يردون إليه شكهم وحيرتهم ، ويقوم لك إماما لجوارحك ترد إليه حيرتك وشكك ؟ قال : فسكت ولم يقل لي شيئا . ثم التفت إلي فقال لي : أنت هشام بن الحكم ؟ فقلت : لا ، قال : أمن جلسائه ؟ قلت : لا ، قال : فمن أين أنت ؟ قال : قلت : من أهل الكوفة . قال : فأنت إذا هو ، ثم صدمني إليه ، وأفعدني في مجلسه وزال عن مجلسه وما نطق حتى قمت . قال : فصحك أبو عبد الله عليه السلام وقال : يا هشام ، من علمك هذا ؟ قلت : شيء أخذته منك وألفته . (6) فقال : هذا والله مكتوب في صحف إبراهيم وموسى عليهما السلام . (7)

- 2- حلية الأولياء : ج 1 ص 63 الرقم 4 ، المناقب للخوارزمي : ص 85 ح 75 ؛ اليقين : ص 167 كلّها عن أنس ، بحار الأنوار : ج 40 ص 15 ح 30 وراجع : الأمالي للصدوق : ص 580 ح 796 وتفسير العياشي : ج 2 ص 262 ح 39 .
- 3- نهج البلاغة : الخطبة 18 ، الاحتجاج : ج 1 ص 620 ح 142 ، الصراط المستقيم : ج 3 ص 182 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 284 ح 1 .
- 4- الشَّمْلَةُ : هو كساءٌ يَتَغَطَّى به ، وَيَتَلَفَّفُ فيه (النهاية : ج 2 ص 501 «شمل»).
- 5- جَوَارِحُ الإنسان : أعضاؤه التي يكتسب بها (الصحاح : ج 1 ص 358 «جرح»).
- 6- الْمُؤَلَّفُ : ما جمع من أجزاء مختلفة ورتب ترتيباً فُؤِّدَ فيه ما حَقُّهُ أن يُقَدَّمَ ، وأخَّر فيه ما حَقُّهُ أن يُؤخَّر (مفردات ألفاظ القرآن : ص 81 «ألف»).
- 7- الكافي : ج 1 ص 169 ح 3 ، كمال الدين : ص 207 ح 23 ، علل الشرائع : ص 193 ح 2 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 6 ح 11 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: علی بن ابی طالب، داناترین فرد امت من، و داناترین آنان به داوری در هر چیزی است که پس از من، در آن اختلاف کنند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام: تو از جانب من، ادا [ی مأموریت] می کنی و صدای مرا به گوش آنان می رسانی، و آنچه را پس از من، در آن اختلاف کنند، برایشان روشن می گردانی.

امام علی علیه السلام در نکوهش اختلاف فتوای عالمان و مراجع نه نکردن به امامی که قرآن را می شناسد و قادر به حلّ اختلاف آنان و روشن نمودن حقیقت است: داوری در حکمی از احکام، نزد یکی از آنان برده می شود و او در آن، طبق رأی خود، حکم می دهد. سپس همان دعوا را نزد دیگری می برند و او درست بر خلاف رأی اولی حکم می دهد. آن گاه، همان دعوا را نزد پیشوایی که آنان را به قضاوت گماشته است، می برند و او نظر همه آنان را تأیید می کند. این در حالی است که خدایشان یکی است، پیامبرشان یکی است، و کتابشان یکی! آیا خداوند پاک، آنان را به اختلاف، فرمان داده است و آنها از فرمان او اطاعت کرده اند؟! یا آنها را از اختلاف، نهی کرده است و آنها نافرمانی اش کرده اند؟!

الکافی: به نقل از یونس بن یعقوب: جمعی از اصحاب امام صادق علیه السلام، از جمله: حُمران بن أعین و محمد بن نعمان و هشام بن سالم و طیار، خدمت امام صادق علیه السلام بودند و جمع دیگری نیز حضور داشتند و هشام بن حکم که جوان بود در میان آنان بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «ای هشام! به من گزارش نمی دهی که با عمرو بن عبید، چه کردی و از او چه پرسیدی؟». هشام گفت: ای فرزند پیامبر خدا! هیبت شما مرا می گیرد و از شما شرم دارم و زبانم در برابران بند می آید. امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی به شما دستوری می دهم، اجرا کنید». هشام گفت: از وضعیت عمرو بن عبید و مجلس درس او در مسجد بصره، خبردار شدم. این امر، بر من گران آمد و به سوی او ره سپار شدم و روز جمعه به بصره رسیدم و به مسجد بصره رفتم. دیدم جمع بسیاری بر گرد عمرو بن عبید حلقه زده اند و او پای جامه پشمی سیاهی به پا و ردایی به تن داشت و مردم از وی پرسش می کردند. من از مردم، راه خواستم. برایم راه باز کردند و من رفتم و در انتهای جمعیت، دوزانو نشستم. آن گاه گفتم: ای مرد دانشمند! من مردی غریبم. اجازه می دهی سؤالی بپرسم؟ گفت: آری. گفتم: تو چشم داری؟ گفت: پسر! این چه سؤالی است؟ چیزی را که می بینی، چگونه در باره اش می پرسی؟ گفتم: سؤال من، همین گونه است. گفت: بپرس، پسر! هر چند پرسشست احمقانه است. گفتم: پاسخ سؤالم را بده. گفت: بپرس. گفتم: آیا چشم داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن، چه می کنی؟ گفت: با آن، رنگ ها و اشخاص را می بینم. گفتم: آیا بینی داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن، چه می کنی؟ گفت: با آن، بوها را استشمام می کنم. گفتم: آیا دهان داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن، چه می کنی؟ گفت: با آن، مزه ها را می چشم. گفتم: آیا گوش داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن، چه می کنی؟ گفت: با آن، صدا را می شنوم. گفتم: آیا دل داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن، چه می کنی؟ گفت: به وسیله آن، آنچه را بر این اندام ها و حواس، وارد می شود، تمییز می دهم. گفتم: آیا با وجود این اندام ها، از دل، بی نیازی نیست؟ گفت: نه. گفتم: چگونه نه، در حالی که این اندام ها صحیح و سالم هستند؟ گفت: پسر! این اندام ها هر گاه در چیزی که بوییده یا دیده یا چشیده یا شنیده اند، شک کنند، آن را به دل، ارجاع می دهند و دل، یقین حاصل می کند و شک را از بین می برد. به او گفتم: پس خداوند، دل را در حقیقت، برای [رفع] شك اندام ها گذاشته است؟ گفت: آری. گفتم: پس وجود دل، لازم است و اگر نه، اندام ها به یقین نمی رسند؟ گفت: آری. به او گفتم: ای ابو مروان! پس خداوند تبارک و تعالی که اندام های تو را به حال خود رها نکرده بلکه برای آنها پیشوایی قرار داده است تا بر دریافت های صحیح آنها صحه بگذارد و به آنچه در آن شك شده است، یقین کند [آیا] این همه مخلوق را در سرگردانی و شك و اختلاف، رها می سازد و برایشان پیشوایی که شك و سرگردانی شان را به او ارجاع دهند،

قرار نمی دهد، در صورتی که برای اندام های تو، پیشوایی قرار داده است تا سرگردانی و شكّ خود را به او ارجاع دهی؟! عمرو، خاموش ماند و چیزی به من نگفت. سپس رو به من کرد و گفت: تو هشام بن حکمی؟ گفتم: خیر. گفت: از همنشینان اویی؟ گفتم: خیر. گفت: پس اهل کجایی؟ گفتم: از اهالی کوفه. گفت: پس تو، خود او هستی. آن گاه، مرا در آغوش کشید و به جای خود نشانید و خودش از جایش برخاست و تا زمانی که من نشسته بودم، دیگر سخنی نگفت. [با شنیدن سخنان هشام،] امام صادق علیه السلام خندید و فرمود: «ای هشام! این مطالب را چه کسی به تو آموخته است؟». هشام گفت: مطالبی است که از خود شما آموخته بودم و آنها را به هم ربط دادم. امام فرمود: «به خدا سوگند که این مطلب، در کتاب های ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام نوشته است».

الكافي عن سدير: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي تَرَكْتُ مَوَالِيكَ مُخْتَلِفِينَ يَتَّبِرُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ. قَالَ: فَقَالَ: وَمَا أَنْتَ وَذَلِكَ، إِنَّمَا كَلَّفَ النَّاسُ ثَلَاثَةً: مَعْرِفَةَ الْأَيْمَةِ، وَالتَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ، وَالرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام - لِيَعْبُضِ أَصْحَابِهِ، وَقَدْ أَشَارَ إِلَى ابْنِهِ الْإِمَامِ الْكَاطِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - هُوَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهَذَا سَدِيدُهُمْ . . . وَقَدْ عَلَّمَ الْحُكْمَ وَالْفَهْمَ وَالسَّخَاءَ، وَالْمَعْرِفَةَ بِمَا يَحْتَاجُ إِلَى النَّاسِ، وَمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ، وَفِيهِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَحُسْنُ الْجَوَابِ، وَهُوَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (2)

1- الكافي: ج 1 ص 390 ح 1، بصائر الدرجات: ص 523 ح 20، بحار الأنوار: ج 2 ص 202 ح 74.

2- الكافي: ج 1 ص 314 ح 14، إعلام الوري: ج 2 ص 47 وفيه «الجوار» بدل «الجواب» وكلاهما عن يزيد بن سليط، بحار الأنوار: ج 50 ص 25 ح 17.

الكافی_ به نقل از سَدیر_ : به امام باقر علیه السلام گفتم: من دوستدارانِ شما را در حالی ترك كردم [و خدمت شما آمدم] كه با هم اختلاف داشتند و از يكديگر بيزاری می جستند . فرمود: «تورا با این امر، چه كار؟! مردم، در حقیقت، سه وظیفه دارند: شناخت امامان، و تسلیم آنها بودن در آنچه بر ایشان وارد می شود، و ارجاع اختلافات خود به آنان».

امام صادق علیه السلام_ به یکی از یارانش، با اشاره به فرزندش امام كاظم علیه السلام_ : اینان فرزندان من هستند و این ، سَرور آنهاست... . به او حُکم (قضاوت) و فهم و سخاوت و شناختِ آنچه مردم بدان نیاز دارند و آنچه در آن اختلاف می کنند، از امور دین و دنیایشان، تعلیم داده شده است. اخلاقش نیکوست و نیکو پاسخ می دهد، و او دری از درهای خداوند عز و جل است.

4 / 5 وقاية الدين من التحريف رسول الله صلى الله عليه وآله: إن في كل خلف من أممي عدلاً من أهل بيتي، ينفي عن هذا الدين تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين. وإن أئمتكم قادتكم إلى الله عز وجل، فانظروا بمن تقتدون في دينكم وصلاتكم. (1)

كمال الدين عن عمّار بن موسى الساباطي عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: سمعته وهو يقول: لم تخل الأرض منذ كانت، من حجة، عالم يحيي فيها ما يُميتون من الحق. ثم تلا هذه الآية: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (2). (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إن الله لا يدع الأرض إلا وفيها عالم يعلم الزيادة والنقصان، فإذا زاد المؤمنون شيئاً ردّهم، وإذا نقصوا أكملهم لهم، فقال: «خذوه كاملاً»، ولولا ذلك لالتبس على المؤمنين أمرهم، ولم يفرق بين الحق والباطل. (4)

1- كمال الدين: ص 221 ح 7 عن أبي الحسن الليثي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وراجع: قرب الإسناد: ص 77 ح 250 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 245، كنز الفوائد: ج 1 ص 330.

2- الصف: 8.

3- كمال الدين: ص 221 ح 4، بصائر الدرجات: ص 487 ح 17 عن مصدق بن صدقة نحوه، بحار الأنوار: ج 23 ص 37 ح 65.

4- علل الشرائع: ص 195 ح 4، الإمامة والتبصرة: ص 161 ح 11، الاختصاص: ص 288 وفيه «يفرقوا» بدل «يفرق» وكلها عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 23 ص 21 ح 19.

4 / 5 حفظ دین از تحریف

4 / 5 حفظ دین از تحریف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در هر نسلی از امت من، دادگری از اهل بیت من حضور دارد که تحریف زیاده روی کنندگان، در لباس دین در آمدنِ مُبْطَلان و تأویل جاهلان را از این دین، دور می کند. امامان شما، همان راهبران شما به سوی خداوند عز و جل هستند. پس بنگرید که در دین و نماز خود، به چه کسانی اقتدا می کنید؟

کمال الدین_ به نقل از عمّار بن موسی سبابی_ : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: «زمین تا بوده، از حجّتی عالم که آنچه را [مردم] از حق می میرانند، در آن احیا کند، خالی نبوده است». ایشان سپس این آیه را تلاوت فرمود: «می خواهند نور خدا را با دهان های خود، خاموش کنند؛ اما خدا نورش را کامل خواهد گردانید، اگرچه کافران، خوش نداشته باشند».

امام صادق علیه السلام: خداوند، هیچ گاه زمین را از عالم آگاه به فزونی و کاستی، خالی نمی گذارد، تا اگر مؤمنان، چیزی [بر دین] افزودند، مانع آنان شود و اگر کاستند، آن را برایشان کامل گرداند، و فرمود: «آن را کامل بگیرید»، و اگر چنین نبود، بی گمان، مؤمنان در امور خود، دچار شبهه می شدند و حق از باطل، تشخیص داده نمی شد.

عنه عليه السلام: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا فِيهَا إِمَامٌ، كَيْمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهَمْ، وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئًا أَتَمَّهُ لَهُمْ. (1)

ج - الْحِكْمَةُ التَّكْوِينِيَّةُ 4 / 6 بَقَاءُ نِظَامِ الْأَرْضِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لِيَأْذَنَ بِحَرْبِ مِتِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ، وَلِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْ خَلْقِي فِي الْأَرْضِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ، لَا اسْتَغْنَيْتُ بِهِمَا عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقْتُ فِي أَرْضِي، وَلَقَامَتْ سَبْعُ سَمَاوَاتٍ وَأَرْضَيْنِ بِهِمَا، وَجَعَلْتُ لَهُمَا مِنْ إِيْمَانِهِمَا أُنْسًا لَا يَحْتَاجَانِ إِلَى أُنْسٍ سِوَاهُمَا. (2)

الإمام الحسن عليه السلام: حَظَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا، فَقَالَ بَعْدَ مَا حَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ: مَعَاشِرَ النَّاسِ كَأَنِّي أُدْعَى فَأَجِيبُ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، فَتَعَلَّمُوا مِنْهُمْ وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ، فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْهُمْ، وَلَوْ خَلَّتْ إِذَا لَسَاخَتْ (3) بِأَهْلِهَا. (4)

- 1- الكافي: ج 1 ص 178 ح 2، الغيبة للنعمانى: ص 138 ح 3، علل الشرائع: ص 199 ح 23 وفيهما «عالم» بدل «إمام» وكلها عن إسحاق بن عمّار، بحار الأنوار: ج 23 ص 27 ح 37.
- 2- مشكاة الأنوار: ص 494 ح 1648، عدّة الداعي: ص 182 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، الكافي: ج 2 ص 350 ح 1 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 75 ص 152 ح 22.
- 3- ساخت بهم الأرض: انخسفت (لسان العرب: ج 3 ص 27 «سيخ»).
- 4- كفاية الأثر: ص 163 عن حسين بن حسن، بحار الأنوار: ج 36 ص 338 ح 201؛ ينابيع المودة: ج 1 ص 73 ح 9 نقلاً عن المناقب عن عبد الله بن الحسن المثنى عن أبيه عنه عليه السلام بزيادة «وإنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض» بعد «لن تضلّوا».

ج - حکمت تکوینی**4 / 6 بقای نظام زمین**

امام صادق علیه السلام: زمین هیچ گاه، از وجود امام، خالی نیست، تا اگر مؤمنان چیزی افزودند، مانع آنان شود و اگر چیزی کاستند، آن را برایشان کامل گرداند.

ج - حکمت تکوینی 4 / 6 بقای نظام زمین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند - تبارک و تعالی - فرمود: «هر کس بنده مؤمن مرا بیازارد، [بگو] با من اعلام جنگ دهد، و هر کس بنده مؤمن مرا گرامی بدارد، [بگو] از خشم من، در امان است. اگر در سراسر زمین، از مشرق تا مغرب، جز یک مؤمن با یک پیشوای دادگر نبود، من با آن دو، از همه آنچه در زمینم آفریده ام، بی نیازی می جستم، و به [برکت] آن دو، هفت آسمان و زمین برپا می شدند و از ایمان آن دو، برایشان مایه انسی قرار می دادم که به انسی جز آن، نیاز نمی داشتند».

امام حسن علیه السلام: روزی پیامبر خدا سخنرانی نمود و پس از سپاس و ستایش خداوند، فرمود: «ای مردم! گویا من فرا خوانده می شوم و [دعوت حق را] اجابت می کنم. من [می روم و] در میان شما، دو گران بها بر جای می گذارم: کتاب خدا و عترتم، یعنی اهل بیت. تا وقتی که به این دو، چنگ زنید، هرگز گم راه نمی شوید. پس، از آنان بیاموزید و به آنان نیاموزید؛ زیرا آنان، از شما داناترند. زمین، هیچ گاه، از وجود آنان خالی نمی شود، که اگر خالی شود، در آن صورت، ساکنان خود را فرو می بلعد».

علل الشرائع عن جابر بن يزيد الجعفي: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَيِّ شَيْءٍ يُحْتَاجُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: لِإِقْتَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صَلَاحِهِ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُ الْعَذَابَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ إِمَامٌ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام - ليزيد الكناسي - : لَيْسَ تَبَقَى الْأَرْضُ - يَا أَبَا خَالِدٍ - يَوْمًا وَاحِدًا بَغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ، مُنْذُ يَوْمِ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَسْكَنَهُ الْأَرْضَ. (2)

عنه عليه السلام: لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا بِلا إِمَامٍ مِمَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا، وَلَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ، وَأَمَانًا فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، لَمْ يَزَلْوا فِي أَمَانٍ مِنْ أَنْ تَسِيخَ بِهِمُ الْأَرْضُ مَا دُمْنَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُهْلِكَهُمْ ثُمَّ لَا يُمْهِلُهُمْ وَلَا يُنْظِرُهُمْ، ذَهَبَ بِنَا مِنْ بَيْنِهِمْ وَرَفَعَنَا إِلَيْهِ، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا شَاءَ وَأَحَبَّ. (3)

عنه عليه السلام: لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ زُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً، لَمَاجَتِ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ. (4)

عنه عليه السلام: لَا تَبَقَى الْأَرْضُ بَغَيْرِ إِمَامٍ، ظَاهِرٍ أَوْ بَاطِنٍ. (5)

1- .علل الشرائع: ص 123 ح 1، بحار الأنوار: ج 23 ص 19 ح 14 .

2- .الكافي: ج 1 ص 383 ح 1، كمال الدين: ص 233 ح 39 بزيادة «ولم تبق» بعد «على الناس» وكلاهما عن يزيد الكناسي، علل الشرائع: ص 197 ح 11 عن أبي حمزة نحوه، بحار الأنوار: ج 23 ص 43 ح 86 .

3- .كمال الدين: ص 204 ح 14، الأصول الستة عشر: ص 140 ح 41، دلائل الإمامة: ص 436 ح 407 كلُّها عن عمرو بن ثابت عن أبيه، بحار الأنوار: ج 23 ص 37 ح 64 .

4- .الكافي: ج 1 ص 179 ح 12، كمال الدين: ص 202 ح 3 و ص 203 ح 9، الغيبة للنعمانى: ص 139 ح 10 وفيه «لساخت بأهلها وماجت» بدل «لماجت» وكلُّها عن أبي هراسة، بحار الأنوار: ج 23 ص 34 ح 56 .

5- .علل الشرائع: ص 197 ح 12، الإمامة والتبصرة: ص 162 ح 14 كلاهما عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 23 ص 23 ح 26 .

علل الشرائع_ به نقل از جابر بن یزید جعفی _ : به امام باقر علیه السلام گفتم : به چه دلیل ، به پیامبر و امام نیاز است؟ فرمود: «برای این که جهان ، سالم بماند؛ زیرا هر گاه ، پیامبر یا امامی در زمین باشد ، خداوند عز و جل عذاب را از اهل آن، دور می کند».

امام باقر علیه السلام_ به یزید گناسی _ : ای ابو خالد! از روزی که خداوند ، آدم علیه السلام را آفرید و او را در زمین ساکن کرد، حتی يك روز ، زمین بدون حجّت خدا بر مردم ، نبوده است.

امام باقر علیه السلام : زمین اگر يك روز هم بدون امامی از ما باشد ، اهل خود را فرو می بلعد، و خداوند، آنان را به سخت ترین عذاب خود ، عذاب می کند. خداوند _ تبارك و تعالی _ ما را حجّت در زمینش و مایه امان اهل زمین قرار داده است و تا زمانی که ما در میان آنان باشیم ، از این که زمین فرو ببلعدشان ، در امان اند، و هر گاه خداوند بخواهد هلاکشان کند و مهلت و فرصتشان ندهد، ما را از میان آنها به سوی خویش بالا می برد . آن گاه ، آنچه بخواهد و دوست داشته باشد ، انجام می دهد.

امام باقر علیه السلام : اگر لحظه ای ، وجود امام از زمین برداشته شود ، زمین، اهل خود را همان گونه به لرزه می اندازد که امواج دریا ، دریانشینان را.

امام باقر علیه السلام : زمین ، هیچ گاه بدون امام، آشکار یا پنهان، نیست.

عنه عليه السلام في وصف الأئمة عليهم السلام - : جَعَلَهُمُ اللَّهُ عز وجل أركان الأرض أن تَمِيدَ (1) بِأَهْلِهَا ، وَعُمَدَ الْإِسْلَامِ ، وَرَابِطَةً عَلَى سَبِيلِ هُدَاهُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام - أَيْضًا - : جَعَلَهُمُ اللَّهُ أركان الأرض أن تَمِيدَ بِهِمْ ، وَالْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى. (3)

عنه عليه السلام في زيارة الإمام الحسين عليه السلام - : بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ ، وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ ، وَبِكُمْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَبِكُمْ يُثَبِّتُ ، وَبِكُمْ يُفَكُّ الدُّلَّ مِنْ رِقَابِنَا ، وَبِكُمْ يَدْرِكُ اللَّهُ تَرَةً كُلَّ مُؤْمِنٍ يَطْلُبُ بِهَا . وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا ، وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا ، وَبِكُمْ تُنَزِّلُ السَّمَاءُ فَطْرَهَا وَرِزْقَهَا ، وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكُرْبَ ، وَبِكُمْ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ ، وَبِكُمْ تَسِيخُ (4) الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أَبْدَانَكُمْ ، وَتَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا عَنْ (5) مَرَاسِيهَا . إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ. (6)

1- . ما ذَ يَمِيدُ : إِذَا مَالَ وَتَحَرَّكَ (النهاية : ج 4 ص 379 «ميد»).

2- . الكافي : ج 1 ص 198 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 199 ح 1 كلاهما عن أبي الصامت الحلواني وفيه «عهد الإسلام» بدل «عمد الإسلام» و ص 200 ح 2 وليس فيه «وعمد الإسلام» ، الاختصاص : ص 21 عن المفضل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله من «وعمد الإسلام» ، بحار الأنوار : ج 25 ص 354 ح 3.

3- . الكافي : ج 1 ص 197 ح 2 ، الأمالي للطوسي : ص 206 ح 252 ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 314 ح 5 وليس فيهما «أن تَمِيدَ بِهِمْ» وكلها عن سعيد الأعرج ، الاختصاص : ص 21 عن المفضل بن عمر وفيه «بأهلها» بدل «بهم» ، بصائر الدرجات : ص 199 ح 1 عن أبي الصامت الحلواني عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 352 ح 1 .

4- . ساخ الشيء سَيْخَانًا : رَسَخَ (لسان العرب : ج 3 ص 27 «سيخ»). وفي سائر المصادر : «تسيخ» بدل «تسيخ» .

5- . «عن» هنا للاستعلاء بمعنى «على» .

6- . الكافي : ج 4 ص 576 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 55 ح 131 ، كامل الزيارات : ص 365 ح 618 كلها عن الحسين بن ثوير وفيهما «تستقل» بدل «تستقر» ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 596 ح 3199 و ليس فيه ذيله من «وتستقر جبالها . . .» ، بحار الأنوار : ج 101 ص 153 ح 3 .

امام باقر علیه السلام_ در وصف امامان علیهم السلام_ : خداوند عز و جل ، آنان را پایه های زمین قرار داد تا [زمین] ساکنان خود را نلرزاند، و ستون های اسلام و پاسداران راه راستش قرارشان داد.

امام صادق علیه السلام_ نیز در وصف امامان علیهم السلام_ : خداوند ، آنان را ارکان زمین قرار داد تا [زمین] ساکنانش را نجیباند، و حجت رسا بر کسانی [قرارشان داد] که روی زمین و زیر زمین اند (زنده یا مُرده اند).

امام صادق علیه السلام_ در زیارت امام حسین علیه السلام_ : خداوند، با شما آغاز کرد و با شما پایان می دهد و به واسطه شما ، آنچه را بخواهد ، محو می سازد و به واسطه شما ، ثبت می کند و به واسطه شما ، طوق خواری را از گردن های ما می گشاید و به واسطه شما ، انتقام خون هر مؤمنی را که طالب آن است ، می ستاند. و زمین، به واسطه شما ، درختانش را می رویاند، و درختان به واسطه شما ، میوه می دهند و آسمان، به واسطه شما ، باران و روزی اش را فرو می فرستد و خداوند، به واسطه شما ، اندوه را می زداید و به واسطه شما ، خداوند باران را فرو می بارد و زمینی که پیکرهایتان را حمل می کند، به واسطه شما استوار می ماند و کوه هایش بر لنگرگاه هایشان قرار می گیرند. اراده خداوند در مقدرات امورش ، به سوی شما فرود می آید و از خانه های شما صادر می شود.

عنه عليه السلام: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَكُونُ إِلَّا وَفِيهَا حُجَّةٌ، إِنَّهُ لَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا ذَلِكَ، وَلَا يُصْلِحُ الْأَرْضَ إِلَّا ذَلِكَ. (1)

عنه عليه السلام: لَوْلَا مَنْ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ، لَنَفَضَتِ الْأَرْضُ مَا فِيهَا وَأَلْقَتْ مَا عَلَيْهَا، إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو سَاعَةً مِنَ الْحُجَّةِ. (2)

الكافي عن أبي حمزة [الثمالي]: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَبَقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ. (3)

كمال الدين عن سليمان الجعفري: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ؟ فَقَالَ: لَوْ خَلَّتْ مِنْ حُجَّةٍ طَرْفَةٌ عَيْنٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا. (4)

الكافي عن محمد بن الفضيل عن الإمام الرضا عليه السلام، قال: قُلْتُ لَهُ: أَتَبَقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: فَإِنَّا نَرَوِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهَا لَا تَبْقَى بَعْدَ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْحَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْعِبَادِ. فَقَالَ: لَا، لَا تَبْقَى، إِذَا لَسَاخَتْ. (5)

1- .المحاسن: ج 1 ص 366 ح 793 عن زياد العطار، كمال الدين: ص 203 ح 7 نحوه، بصائر الدرجات: ص 486 ح 9 كلاهما عن الحسن بن زياد العطار، بحار الأنوار: ج 23 ص 51 ح 101 .

2- .كمال الدين: ص 202 ح 4 عن زرارة بن أعين، بحار الأنوار: ج 23 ص 34 ص 57 .

3- .الكافي: ج 1 ص 179 ح 10، الغيبة للطوسي: ص 220 ح 182، كمال الدين: ص 201 ح 1 وفيهما «ساعة لساخت»، علل الشرائع: ص 196 ح 5 وص 198 ح 16، بحار الأنوار: ج 23 ص 28 ح 40 .

4- .كمال الدين: ص 204 ح 15، علل الشرائع: ص 199 ح 21، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 272 ح 4 عن سليمان بن جعفر الحميري، مختصر بصائر الدرجات: ص 8، بحار الأنوار: ج 23 ص 29 ح 43 .

5- .الكافي: ج 1 ص 179 ح 11، كمال الدين: ص 202 ح 2، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 272 ح 2، علل الشرائع: ص 197 ح 15 نحوه وكلاهما عن أحمد بن عمر الخلال، بحار الأنوار: ج 23 ص 24 ح 29 .

امام صادق علیه السلام: زمین، هیچ گاه بدون حجت نیست. مردم را به سامان نمی دارد، مگر حجت، و زمین را به سامان نمی آورد، مگر حجت.

امام صادق علیه السلام: اگر نبود وجود حجت های خداوند در روی زمین، زمین، آنچه را درون آن است، می لرزاند و آنچه را روی آن است، فرو می افکند. زمین، لحظه ای از حجت، خالی نمی شود.

الکافی_ به نقل از ابو حمزه ثمالی _ : به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا زمین بدون امامی می ماند؟ فرمود: «اگر زمین بدون امامی باشد، در هم فرو می ریزد».

کمال الدین_ به نقل از سلیمان جعفری _ : از امام رضا علیه السلام پرسیدم و گفتم: آیا زمین، از حجت، خالی می ماند؟ فرمود: «اگر [به اندازه] چشم بر هم زدنی، از حجت خالی شود، اهل خود را فرو می بلعد».

الکافی_ به نقل از محمد بن فضّیل _ : به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا زمین، از وجود امام، خالی می ماند؟ فرمود: «خیر». گفتم: از امام صادق علیه السلام برایمان روایت می شود که: «زمین، بدون امام نمی ماند، مگر آن که خداوند متعال، بر اهل زمین یا بر بندگان، خشم گرفته باشد». امام رضا علیه السلام فرمود: «خیر، نمی ماند؛ زیرا در آن صورت، فرو می ریزد».

4 / 7 الهداية الباطنية كمال الدين عن جابر: قُلْتُ لَهُ [رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ]: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَهَلْ يَقَعُ لِشَيْعَتِهِ [القائم عليه السلام] [الانتفاع به في غيبته؟] فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءَةِ، إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ، كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالسَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا (1) سَحَابٌ. (2)

كمال الدين عن سليمان بن مهران الأعمش: قُلْتُ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ: كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالسَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ. (3)

الكافي عن أبي خالد الكابلي: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورَ الَّذِي أَنْزَلْنَا». فَقَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ! النَّورُ وَاللَّهُ الْأَيُّمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ. وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ، لَنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ نُورٌ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ، وَهُمْ وَاللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ. (4)

1- تَجَلَّلَهُ: أَي عَلاهُ وَأَخَذَ جُلَّةً (القاموس المحيط: ج 3 ص 349 «جل»).

2- كمال الدين: ص 253 ح 3، قصص الأنبياء للراوندي: ص 361 ح 436 وفيه «تجلاها» بدل «تجللها»، كفاية الأثر: ص 54 وفيه «بالحق» بدل «بالنبوة» و«سترها» بدل «تجللها»، كشف الغمة: ج 3 ص 300 وفيه «علاها» بدل «تجللها»، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 136 ح 13، بحار الأنوار: ج 52 ص 93 ح 8.

3- كمال الدين ص 207 ح 22، الأمالي للصدوق: ص 253 ح 277، روضة الواعظين: ص 220، بحار الأنوار: ج 23 ص 6 ح 10.

4- الكافي: ج 1 ص 194 ح 1 و ص 195 ح 4 نحوه، تفسير القمي: ج 2 ص 371، تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 696 ح 2، بحار الأنوار: ج 23 ص 308 ح 5.

4 / 7 هدایت باطنی

4 / 7 هدایت باطنی کمال الدین_ به نقل از جابر_ : به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: ای پیامبر خدا! آیا شیعیان او (قائم علیه السلام)، در غیبتش از او بهره مند می شوند؟ فرمود: «آری، سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت، آنان در غیبتش از نور او پرتو می گیرند و از ولایتش بهره مند می شوند، همانند بهره مندی مردم از خورشید، هر چند ابرها آن را پنهان کرده باشند».

کمال الدین_ به نقل از سلیمان بن مهران اعمش_ : به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه مردم از وجود حجت غایب پنهان، بهره مند می شوند؟ فرمود: «همان گونه که از خورشید پنهان در پس ابرها، بهره مند می شوند».

الکافی_ به نقل از ابو خالد کابلی_ : از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «پس به خدا و پیامبر او و نوری که فرو فرستادیم، ایمان آورید» پرسیدم. فرمود: «ای ابو خالد! به خدا سوگند، این نور، امامان از خاندان محمدند تا روز رستاخیز. به خدا سوگند، آنان همان نور خدایند که فرو فرستاد. به خدا سوگند، آنان همان نور خدا در آسمان ها و در زمین اند. ای ابو خالد! به خدا سوگند، نور امام، در دل های مؤمنان، تابناک تر از نور خورشید تابان در روز است. به خدا سوگند، آنان اند که دل های مؤمنان را روشن می کنند».

الإمام الرضا عليه السلام: الإمام كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ ، وَهِيَ فِي الْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ . الإمامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ ، وَالسَّرَاجُ الزَّاهِرُ ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ ، وَالنَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَاهِبِ (1) الدُّجَى ، وَأَجْوَاثِ (2) الْبُلْدَانِ وَالْقِفَارِ (3) ، وَلُجَجِ الْبِحَارِ . (4)

4 / 8 نزول أنواع البركات رسول الله صلى الله عليه وآله في وصف الأئمة عليهم السلام _ بهم يحفظ الله عز وجل دينه ، وبهم يعمر بلادهم ، وبهم يرزق عباده ، وبهم ينزل (5) القطر من السماء ، وبهم يخرج بركات الأرض . (6)

عنه صلى الله عليه وآله أيضا _ بهم تنصر أمتي ، وبهم يمطرون ، وبهم يدفع عنهم البلاء ، ويستجاب دعاؤهم . (7)

كمال الدين عن أحمد بن إسحاق بن سعد الأشعري: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ ، فَقَالَ لِي مُبْتَدِنًا : يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُخْلِ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَلَا يُخْلِهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ، بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ ، وَبِهِ يُنْزَلُ الْغَيْثُ ، وَبِهِ يُخْرَجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ . (8)

- 1- .الغَيْهَبُ : الظُّلْمَةُ والجمع : الغياهب (الصحيح : ج 1 ص 196 «غهب»).
- 2- .جوز كل شيء : وسطه ، وجمع الجوز أجواز (النهاية : ج 1 ص 315 «جوز»).
- 3- .القَفْرُ : الأرض الخالية لا ماء فيها (النهاية : ج 4 ص 89 «قفر»).
- 4- .الكافي : ج 1 ص 200 ح 1 ، كمال الدين : ص 677 ح 31 ، معاني الأخبار : ص 98 ح 2 وفيه «الظاهر» بدل «الزاهر» وكلها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 123 ح 4 .
- 5- .في المصدر : «نزل» ، والتصويب من بحار الأنوار .
- 6- .كمال الدين : ص 260 ح 5 ، قصص الأنبياء للراوندي : ص 367 ح 439 ، إعلام الوري : ج 2 ص 185 كلها عن الأصبغ بن نباتة عن الإمام علي عليه السلام ، علل الشرائع : ص 124 ح 1 عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وليس فيه صدره ، بحار الأنوار : ج 36 ص 254 ح 69 .
- 7- .كمال الدين : ص 285 ح 37 ، الاعتقادات للصدوق : ص 122 ، تفسير العياشي : ج 1 ص 14 ح 2 كلها عن سليم بن قيس عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 92 ص 99 ح 69 .
- 8- .كمال الدين : ص 384 ح 1 ، إعلام الوري : ج 2 ص 248 ، كشف الغمة : ج 3 ص 316 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 23 ح 16 .

4 / 8 فرود آمدن انواع برکت ها

امام رضا علیه السلام: امام، همانند خورشید تابان است که با نور خود، جهان را روشنی می بخشد و در چنان افق بلندی است که دست ها و دیدگان، به او نمی رسند. امام، ماه تابان شب چهارده است و چراغ فروزان و نور درخشان و اختر راه نما در تاریکی های شب تار و میانه آبادی ها و بیابان ها و اعماق دریاهاست.

4 / 8 فرود آمدن انواع برکت های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصف امامان علیهم السلام _ به واسطه آنان است که خداوند عز و جل دین خویش را نگه می دارد، و به واسطه آنان است که شهرهایش را آبادان می کند، و به واسطه آنان است که بندگانش را روزی می دهد، و به واسطه آنان است که باران را از آسمان می باراند، و به واسطه آنان است که برکت های زمین را برون می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در وصف امامان علیهم السلام _ به واسطه آنان، امت من یاری می شوند و به واسطه آنان، باران داده می شوند و به واسطه آنان، از ایشان بلا دفع می شود و دعایشان به اجابت می رسد.

کمال الدین _ به نقل از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری _ : خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و می خواستم در باره جانشینش، از وی بپرسم؛ اما پیش از آن که من سؤال کنم، فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خداوند _ تبارک و تعالی _ از زمانی که آدم علیه السلام را آفرید، تا قیام قیامت، زمین را از حجّت خدا بر خلّش خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت. به برکت وجود اوست که بلا را از زمین دور می گرداند، و به برکت وجود اوست که باران می فرستد، و به برکت وجود اوست که برکت های زمین را بیرون می آورد».

الإمام الهادي عليه السلام_ في الزِّيَارَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا جَمِيعُ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ ، وَبِكُمْ يَخْتِمُ ، وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ ، وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ ، وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكشِفُ الضُّرَّ . (1)

الإمام المهدي عليه السلام_ فِي التَّوْقِيعِ الَّذِي خَرَجَ عَلَى يَدِ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ إِلَى جَمَاعَةٍ مِنَ الشَّيْعَةِ - :أَمَّا الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ ، وَيَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ ، إِيْجَابًا لِمَسْأَلَتِهِمْ ، وَإِعْظَامًا لِحَقِّهِمْ . (2)

-
- 1- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 99 ح 177 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 615 ح 3213 كلاهما عن موسى بن عبد الله النخعي ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 276 ح 1 عن موسى بن عمران النخعي ، بحار الأنوار : ج 102 ص 131 ح 4 .
 - 2- .الغيبة للطوسي : ص 294 ح 248 ، الاحتجاج : ج 2 ص 546 ح 345 كلاهما عن علي بن أحمد الدلال القمي ، بحار الأنوار : ج 25 ص 329 ح 4 .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که با آن ، همه امامان علیهم السلام زیارت می شوند _ :خدا، با شما آغاز کرد و با شما پایان می دهد و به واسطه شما ، باران فرو می فرستد و به واسطه شما ، آسمان را نمی گذارد تا بر زمین افتد _ مگر آن که او خود، اجازه دهد _ ، و به واسطه شما ، اندوه می گشاید و رنج می زداید.

امام مهدی علیه السلام در توقیعی که به دست محمد بن عثمان عمری ، خطاب به گروهی از شیعیان، صادر شد _ :اما در باره امامان، بدان که آنان از خداوند متعال درخواست می کنند و او می آفریند از او درخواست می کنند و او روزی می دهد، و این برای اجابت درخواست آنان و بزرگداشت حق ایشان است.

پژوهشی درباره حکمت امامت و رهبری

1. حکمت سیاسی

پژوهشی در باره حکمت امامت و رهبری بر اساس آنچه در فصل چهارم گذشت، امامت و رهبری از نگاه نصوص (متون) اسلامی، بر سه حکمت، استوار است:

1. حکمت سیاسیان حکمت، مورد قبول همه جامعه هاست؛ زیرا نیاز به رهبری سیاسی، ریشه در فطرت انسان ها دارد و از این رو، همه اقوام و ملل در همه دوران های تاریخ، رهبر سیاسی داشته اند. آنچه مورد اختلاف است، شیوه تعیین رهبر سیاسی و ویژگی اوست؛ ولی اصل نیاز به رهبر برای اداره جامعه، قابل انکار نیست. اسلام، در حالی که بالاترین مراتب امامت و رهبری را برای تکامل انسان و جامعه انسانی ضرور می داند، بر ضرورت مطلق رهبری سیاسی در شرایطی که زمینه رهبری سیاسی مطلوب فراهم نباشد، تأکید می ورزد. به بیان روشن تر، با تأمل در متون اسلامی، دو حکمت سیاسی به نحو ترتیب، برای امامت و رهبری ملاحظه می شود: حکمت نخست، استمرار نظام اسلامی است. بی تردید، بدون رهبری دانا و توانا و سیاست مدار، تداوم نظام اسلامی امکان پذیر نیست. همه روایاتی که امامت را به

«نظام اسلام» یا «نظام مسلمین» تفسیر کرده اند و اجرا شدن احکام اسلام و پیشرفت جامعه اسلامی را وابسته به امامت رهبران الهی دانسته اند، به این حکمت اشاره دارند. (1) حکمت دوم، پیشگیری از هرج و مرج است. اسلام با این که زمینه سازی برای حکومت صالحان را بر همه مسلمانان واجب می داند، اما در هیچ شرایطی، ضرورت رهبری سیاسی را برای جامعه نفی نمی کند و به جامعه اسلامی اجازه نمی دهد که در باره رهبری سیاسی خود، بی توجه باشد و یا تسلیم هرج و مرج شود. همه روایاتی که بر لزوم وجود هر گونه رهبری سیاسی تأکید دارند و آن را بهتر از فتنه و هرج و مرج و فتنه می دانند، در واقع، به حکمت دوم امامت و رهبری به نحو ترتب اشاره دارند. (2) امام علی علیه السلام در تبیین حکمت سیاسی لزوم رهبر، هر چند نامطلوب، در پاسخ کسانی که می خواستند با شعار قرآنی «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، از فرمان او سرپیچی کنند، فرمود: كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ. نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ، وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَىءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤَخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ. (3) [این شعار، سخن حقی است که با آن، باطلی خواسته شده است. آری، حکم، جز از آن خدا نیست؛ ولی اینان می گویند: امارت و حکومت، ویژه خداوند است و بس، حال آن که مردم را فرمان روایی باید، خواه نیکوکار و خواه بدکار، که مؤمن در سایه حکومت او، به کار خود پردازد و کافر از زندگی خود لذت ببرد، تا زمان

1- .. ر. ك: ص 261 ح 67 و 68 و ص 265 ح 72.

2- .. ر. ك: ص 267 (حکمت سیاسی / جلوگیری از هرج و مرج).

3- ر. ك: ص 268 ح 76.

هر يك به سر آید و حق بیت المالِ مسلمانان گرد آورده شود و با دشمن ، پیکار کنند و راه ها امن گردند و حق ضعیف را از قوی بستانند و نیکوکار بیاساید و از شرّ بدکار ، آسودگی حاصل شود . یعنی شعارِ «لا حکم الا لله» ، سخن درستی است ؛ ولی آنان ، هدف نادرستی را با آن دنبال می کنند و آن ، بر هم زدن نظام جامعه اسلامی است . هدف واقعی آنها از این شعار ، این است که با حذف رهبری سیاسی ، اتحاد جامعه اسلامی را بر هم بزنند ، در صورتی که حفظ نظام ، در هر حال ، ضروری است . **إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَوْا عَلَى سَخَطَةِ إِمَارَتِي ، وَ سَدِّ أَصْبِرٍ مَا لَمْ أَخْفِ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ ، فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَى فَيَالَةَ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ . (1)** آنان (طلحه و زبیر) ، به جهت ناخشنودی از حکومت من ، گرد هم آمده اند . من تا زمانی که نگران اجتماع شما نباشم ، شکیبایی می کنم ؛ زیرا اگر آنها این فکر ناتوان را به انجام برسانند ، نظام مسلمانان بر هم می خورد . گفتمی است که اندیشه خوارج مبنی بر عدم نیاز جامعه به رهبری سیاسی ، تنها در میان فرقه ای از آنها ، آن هم برای مدّت کوتاهی در تاریخ اسلام تداوم یافت . تفتازانی ، پس از نقل آرای اشاعره و معتزله و پیروان اهل بیت علیهم السلام در باره وجوب نصب امام و چگونگی آن ، می گوید : گروهی از خوارج به نام «نجدات» _ که پیروان نجدة بن عویمر بوده اند _ بر این عقیده بودند که اساسا نصب امام ، واجب نیست . ابو بکر اصمّ معتزلی نیز می گوید : «نصب امام ، هنگامی که عدل و انصاف برپا باشد ، واجب نیست ؛ چرا که نیازی بدان نیست ؛ ولی هنگامی که ستمگری ظاهر شود ، واجب خواهد شد» . هشام قوطی _ که او نیز از معتزله است _ عکس این مطلب را گفته ؛ یعنی معتقد است که گماشتن امام ، هنگام برپایی عدالت ، واجب است تا

2. حکمت فرهنگی

احکام شرعی، آشکار شوند. (1) ابن حزم اندلسی، پس از نقل قول فرقه نجدات، تصریح می کند که از این فرقه، کسی باقی نمانده است (2) همچنین ابن ابی الحدید در این باره می گوید: همه متکلمان بر این باورند که امامت، واجب است. تنها ابو بکر اصم است که بنا بر آنچه از وی نقل شده، امامت را در هنگام رعایت انصاف و ستم نکردن مردم به یکدیگر، غیر واجب می داند. علمای متأخر هم مسلک با ما، چنین گفته اند که این سخن ابو بکر اصم، منافاتی با اعتقاد دیگر مسلمانان ندارد؛ چرا که بنا بر معمول، امور مردم، بدون رئیسی که میانشان حکم برآورد، سامان نمی پذیرد. [از این رو، شرط ابو بکر اصم برای عدم وجوب امامت، هرگز محقق نمی شود]. پس او نیز در هر حال، قائل به وجوب امامت است، مگر این که بگوییم وی سامان گرفتن امور مردم را بدون رئیس و امام نیز ممکن می داند، حال آن که چنین سخنی از وی بعید است. (3) به هر حال، حکمت و ضرورت رهبری سیاسی، غیر قابل تردید است و اندیشه خوارج، از آن جا که خلاف فطرت و عقل و اسلام است، در جامعه اسلامی طرفداران جدی پیدا نکرد و در تاریخ اسلام، تداوم نیافت.

2. حکمت فرهنگی حکمت فرهنگی امامت و رهبری، به سه شاخه تقسیم می گردد: يك. راه نمایی به ارزش های دینی که شامل رهبری علمی، اخلاقی و عملی است؛

1- .. ر. ك: شرح المقاصد: ج 5 ص 236.

2- الفصل فی الملل و الأهواء و النحل: ج 4 ص 87.

3- .. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: ج 2 ص 308.

3. حکمت تکوینی

یک . رهبری باطنی انسان های مستعد و شایسته

دو . مرجعیت در حلّ اختلافات در آرای اعتقادی و قضایی ؛ سه . پیشگیری از تحریف دین . بی تردید ، پس از پیامبر خدا ، تنها کسی می تواند کامل ترین مراتب رهبری فرهنگی جامعه را در تمام ابعاد به عهده بگیرد که عصمت او از خطا ، به وسیله خداوند متعال ، تضمین شده باشد و در فرض عدم دسترس جامعه اسلامی به امام معصوم ، فقیهان و دین شناسان واجد شرایط رهبری ، شایسته ترین افراد برای رهبری هستند .

3 . حکمت تکوینیا امام معصوم _ که کامل ترین انسان ها در مقاطع مختلف تاریخ است _ علاوه بر رهبری سیاسی و فرهنگی ، دو نقش اساسی در باطن جهان هستی بر عهده دارد که ما آن را حکمت تکوینی امامت می نامیم :

یک . رهبری باطنی انسان های مستعد و شایسته رهبری باطنی ، تنها از کسی ساخته است که دارای ولایت تکوینی باشد . ولایت تکوینی ، توان و قدرتی است معنوی که انسان بر اثر عمل به احکام الهی ، بدان دست می یابد . در عالی ترین مراتب ولایت تکوینی ، انسان به بالاترین مراتب امامت می رسد که همان جایگاه انسان کامل است . امام ، در موقعیت ولایت تکوینی ، خورشیدی است فروزنده تر از خورشید محسوس ، که در باطن نامحسوس جهان ، نورافشانی می کند و به ملکوت آسمان ها و زمین و ضمیر انسان های شایسته ، روشنایی می بخشد و مؤمنان راستین ، به اذن خداوند متعال در پرتو نور امام ، به مقصد اعلامی انسانیت می رسند . (1)

1- ر.ک : رهبری در اسلام ، محمدی ری شهری : ص 89 (بخش اول : فلسفه رهبری / فصل چهارم : رهبری باطنی) .

دو . قوام بخشی معنوی به جهان هستی

دو . قوام بخشی معنوی به جهان هستی امام ، در جایگاه ولایت تکوینی، رکن معنوی جهان هستی است و بقای نظام طبیعت ، در گرو وجود مادی انسان کامل است و بدون او ، نظام زمین و آسمان از هم فرو می پاشد . از نگاه احادیث اهل بیت علیهم السلام ، در عصر غیبت امام ، هر چند جامعه بشر از رهبری سیاسی و فرهنگی او محروم است ، از برکات هدایت باطنی و ولایت تکوینی او بی بهره نیست .

[\(1\)](#)

1- .. ر . ك : ص 289 (حکمت تکوینی) .

الفصل الخامس : معرفة الإمام 5 / 1 وجوب معرفة أئمة الهدى الكتاب «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّ الْعَبْدَ لَا تَزُولُ قَدَمَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ ، وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ ، وَعَنْ مَالِهِ مِمَّا اكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ ، وَعَنْ إِمَامِهِ مَنْ هُوَ ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله في قوله عز وجل : «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» _ : يُدْعَى كُلُّ قَوْمٍ بِإِمَامٍ زَمَانِهِمْ ، وَكِتَابٍ رَبِّهِمْ ، وَسُنَّةٍ نَبِيِّهِمْ . (3)

1- الإسراء : 71 .

2- تاريخ يعقوبي : ج 2 ص 90 .

3- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 33 ح 61 ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام : ص 98 ح 35 ، العمدة : ص 352 ح 677 كلُّها عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 24 ص 264 ح 24 ؛ الفردوس : ج 5 ص 528 ح 8982 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله .

5 / 1 وجوب شناخت پیشوایان هدایت

فصل پنجم: شناخت امام 5 / 1 وجوب شناخت پیشوایان هدایتقرآن(روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم. پس هر کس کارنامه اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را می خوانند و به اندازه نَحْكَ هسته خرمایی، به آنان ستم نمی شود) .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده در روز رستاخیز، قدم از قدم بر نمی دارد، تا آن که از عمرش سؤال شود که آن را در چه راهی صرف کرده است، و از جوانی اش که در چه راهی از دست داده است، و از دارایی اش که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی هزینه اش کرده است، و از پیشوایش که چه کسی است. خداوند عز و جل فرموده است: «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم...» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در باره این سخن خداوند عز و جل که: «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم» _ هر قومی ، با پیشوای زمانشان و کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان خوانده می شوند.

الإمام الصادق عليه السلام: لا تُتْرَكُ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَهُ ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ : «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» . (1)

عنه عليه السلام_ في بيان بعض ما تكلم به الحسين عليه السلام أثناء مسيره إلى الكوفة_ فلما نزلوا الثعلبية، ورد عليه رجل يقال له بشر بن غالب، فقال: يا بن رسول الله، أخبرني عن قول الله عز وجل: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ». قال: إمام دعا إلى هدى فأجابوه إليه، وإمام دعا إلى ضلالة فأجابوه إليها، هؤلاء في الجنة هؤلاء في النار، وهو قوله عز وجل: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (2). (3)

الكافي عن عبد الله بن سنان: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»؟ قال: إمامهم الذي بين أظهرهم، وهو قائم أهل زمانه. (4)

الكافي عن الفضيل بن يسار: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك وتعالى: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»، فقال: يا فضيل، إعرف إمامك، فإنك إذا عرفت إمامك لم يضدرك تقدم هذا الأمر أو تأخر، ومن عرف إمامه ثم مات قبل أن يقوم صاحب هذا الأمر، كان بمنزلة من كان قاعدا في عسكره، لا بل بمنزلة من قعد تحت لوائه. قال: وقال بعض أصحابه: بمنزلة من استشهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله. (5)

الإمام الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»_ إذا كان يوم القيامة قال الله: أليس عدل من ربكم أن تولوا كل قوم من تولوا؟ قالوا: بلى، فيقول: تميزوا! فيتميزون. (6)

1- تفسير العياشي: ج 2 ص 303 ح 119 عن عمّار الساباطي، بحار الأنوار: ج 8 ص 12 ح 11.

2- الشورى: 7.

3- الأمالي للصدوق: ص 217 ح 239 عن عبد الله بن منصور، بحار الأنوار: ج 44 ص 313 ح 1.

4- الكافي: ج 1 ص 536 ح 3 وراجع: بحار الأنوار: ج 8 ص 7 باب 19 «إنه يدعى فيه كل أناس بإمامهم».

5- الكافي: ج 1 ص 371 ح 2، الغيبة للنعمان: ص 329 ح 2 و ص 331 ح 7 عن حمران بن أعين نحوه، بحار الأنوار: ج 52 ص 141 ح 53.

6- تفسير العياشي: ج 2 ص 304 ح 125 عن إسماعيل بن همام، بحار الأنوار: ج 8 ص 14 ح 17، شرح الزيارة الجامعة للسيد عبد الله الشبّر: ص 57 وفيه «أن يولي» بدل «أن تولوا»؛ الفصول المهمة لابن الصباغ: ج 1 ص 358 وفيه «أن نولي» بدل «أن تولوا».

امام صادق علیه السلام: زمین هرگز بدون امامی که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام بدارد، رها نمی شود، و این است سخن خداوند که: «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم».

امام صادق علیه السلام در بیان برخی از سخنان امام حسین علیه السلام در راه کوفه _ چون در ثعلبیه فرود آمدند، مردی به نام بشر بن غالب، نزد ایشان آمد و گفت: ای پسر پیامبر خدا! مرا از این سخن خداوند عز و جل خبر ده که: «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم». فرمود: «یکی، پیشوایی است که به راه راست فرا خوانده و پیروانش دعوت او را اجابت کرده اند و دیگری، پیشوایی است که به گم راهی فرا خوانده و پیروانش به دعوت او پاسخ داده اند. آنان در بهشت اند و اینان در دوزخ. و این است سخن خداوند عز و جل که: «گروهی در بهشت اند و گروهی در دوزخ».

الکافی_ به نقل از عبد الله بن سنان _ از امام صادق علیه السلام در باره این آیه: «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم» پرسیدم. فرمود: «[یعنی همان] پیشوایی که در میان آنان است، و او قائم مردم روزگار خویش است».

الکافی_ به نقل از فضّیل بن یسار _ از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند _ تبارک و تعالی _ پرسیدم که: «روزی که هر گروهی را به پیشوایشان می خوانیم». فرمود: «ای فضیل! امام خود را بشناس؛ زیرا اگر امام خود را شناختی، دیگر پیش و پس افتادن این امر (ظهور و قیام قائم علیه السلام)، به تو زیان نمی رساند. هر کس امام خود را بشناسد و آن گاه، پیش از آن که صاحب این امر قیام کند، از دنیا برود، به سان کسی است که در اردوگاه او نشستند باشد. نه! بلکه به سان کسی است که زیر پرچم او نشستند باشد». یکی از اصحابش گفت: به سان کسی است که در رکاب پیامبر خدا به شهادت رسیده باشد.

امام رضا علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل که: «روزی که هر مردمی را با پیشوایشان می خوانیم» _ هر گاه روز قیامت شود، خداوند می فرماید: «آیا این، عدالتی از پروردگارتان نیست که هر قومی را دنبال همان کسی قرار دهیم که دنباله رو او بوده اند؟». می گویند: چرا. پس می فرماید: «از هم جدا شوید!» و مردم از یکدیگر جدا [و متمایز] می شوند.

رسول الله صلى الله عليه وآله: لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ أَلْفَ عَامٍ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، ثُمَّ ذِيحَ كَمَا يُذْبِحُ الكَبِشُ مَظْلُومًا، لَبَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ النَّفْرِ الَّذِينَ يَتَّقِدِي بِهِمْ، وَيَهْتَدِي بِهِدَاهُمُ، وَيَسِيرُ بِسِيرَتِهِمْ، إِنْ جَنَّةً فَجَنَّةٌ وَإِنْ نَارًا فَنَارًا. (1)

الإمام علي عليه السلام: لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ الدَّهْرَ كُلَّهُ، وَقَامَ الدَّهْرَ كُلَّهُ، ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، لَحَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ يَرَى أَنَّهُ كَانَ عَلَى هُدًى. (2)

عنه عليه السلام: إِنَّمَا الْأَيُّمَةُ قَوْمٌ (3) اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَعُرْفَاؤُهُ (4) عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا يَسْعُ النَّاسُ حَتَّى يَسْأَلُوا وَيَتَفَقَّهُوا، وَيَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ. (6)

2/5 التَّحْذِيرُ مِنْ تَرْكِ مَعْرِفَتِهِمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً. (7)

1- المحاسن: ج 1 ص 134 ح 166 عن أبي سعيد الخدري .

2- سنن الدارمي: ج 1 ص 97 ح 315 عن حبة بن جوين .

3- القِيمُ: السَيِّدُ وصَاحِبُ الأَمْرِ (تاج العروس: ج 17 ص 597 «قوم»).

4- العُرْفَاءُ: جَمْعُ عَرِيفٍ، وَهُوَ الْقَيْمُ بِأُمُورِ الْقَبِيلَةِ أَوِ الْجَمَاعَةِ مِنَ النَّاسِ (النهاية: ج 3 ص 218 «عرف»).

5- نهج البلاغة: الخطبة 152، تفسير العياشي: ج 2 ص 18 ح 45، بصائر الدرجات: ص 496 ح 4 كلاهما عن سعد بن طريف عن

الإمام الباقر عليه السلام نحوه، غرر الحكم: ج 3 ص 94 ح 3911، بحار الأنوار: ج 24 ص 255 ح 20 .

6- الكافي: ج 1 ص 40 ح 4 عن أبي جعفر الأحول، منية المرید: ص 376 عن علي بن أبي حمزة، بحار الأنوار: ج 1 ص 221 ح 61

7- الكافي: ج 2 ص 20 ح 6 عن عيسى بن السري عن الإمام الصادق عليه السلام، تفسير العياشي: ج 1 ص 252 ح 175 عن يحيى

بن السري عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، المحاسن: ج 1 ص 251 ح 474 عن بشير الدهان عن الإمام الصادق

عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، الغيبة للنعمانى: ص 130 ح 6 عن معاوية بن وهب عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله

عليه وآله، بحار الأنوار: ج 23 ص 78 ح 9 .

5 / 2 نهی از نشناختن امامان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر بنده ای هزار سال در میان رکن و مقام، به عبادت خدا پردازد و سپس مظلومانه مانند قوچ سرش بریده شود، با این حال، خداوند، او را با همان گروهی بر می انگیزد که به آنان اقتدا می کند و راه آنان را می پیماید و روش آنان را می پوید. اگر بهشتی باشند، او هم بهشتی است و اگر دوزخی باشند، او هم دوزخی است.

امام علی علیه السلام: اگر مردی همه عمر روزه بگیرد و همه عمر نماز بخواند و سپس میان رکن و مقام کشته شود، خداوند، او را در روز قیامت، با همان کسی محشور می کند که وی او را بر راه راست می دانسته است.

امام علی علیه السلام: امامان، در حقیقت، سرپرستان خدا بر خلق او و متولیان از سوی وی بر بندگانش هستند، و به بهشت نمی رود، مگر کسی که آنان را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند، و به آتش نمی رود، مگر کسی که آنان را انکار کند و آنان هم او را انکار کنند.

امام صادق علیه السلام: مردم، مکلف اند بپرسند و دین شناس شوند و امامشان را بشناسند.

5 / 2 نهی از نشناختن امامان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ مات بِغَيْرِ إِمَامٍ ماتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ ماتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ جَمَاعَةً، فَإِنَّ مَوْتَهُ مَوْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ ماتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَيٌّ يَعْرِفُهُ، ماتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ ماتَ وَلَيْسَتْ عَلَيْهِ طَاعَةٌ، ماتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، فَإِنْ خَلَعَهَا مِنْ بَعْدِ عَقْدِهَا فِي عُنُقِهِ، لَقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلَيْسَتْ لَهُ حُجَّةٌ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ ماتَ عَلَى غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، ماتَ وَلَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ ماتَ وَقَدْ نَزَعَ يَدَهُ مِنْ بَيْعَةٍ، كَانَتْ مِيتَتُهُ مِيتَةً ضَلَالَةً. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ ماتَ وَلَا إِمَامَ لَهُ، ماتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ، لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ ماتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، ماتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (7)

1- .مسند ابن حنبل: ج 6 ص 22 ح 16876، المعجم الكبير: ج 19 ص 388 ح 910 كلاهما عن معاوية، كنز العمال: ج 1 ص 103 ح 464؛ تفسير العياشي: ج 2 ص 303 ح 119 عن عمّار الساباطي عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 8 ص 12 ح 11.

2- .المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 204 ح 403 عن عبد الله بن عمر، المعجم الكبير: ج 20 ص 86 ح 163 عن معاذ بن جبل، كنز العمال: ج 1 ص 207 ح 1035.

3- .قرب الإسناد: ص 351 ح 1260 عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الإمام الرضا عن الإمام الباقر عليهما السلام، الاختصاص: ص 268 عن عمر بن يزيد عن الإمام الكاظم عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، بحار الأنوار: ج 49 ص 267 ح 8.

4- .مسند ابن حنبل: ج 5 ص 326 ح 15696، السنّة لابن أبي عاصم: ص 490 ح 1058، التاريخ الكبير: ج 6 ص 445 الرقم 2943 وفيه صدره إلى «جاهليّة»، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 605 ح 92، مسند ابن الجعد: ص 330 ح 2266 كلاهما نحوه وكلّهما عن عامر بن ربيعة، كنز العمال: ج 6 ص 65 ح 14861 وراجع: المعجم الأوسط: ج 7 ص 287 ح 7511 و مسند الطيالسي: ص 259 ح 1913 و مسند أبي يعلى: ج 6 ص 368 ح 7168.

5- .مسند ابن حنبل: ج 2 ص 445 ح 5904 عن ابن عمر.

6- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 13 ص 242؛ الملاحم والفتن: ص 327 ح 474 عن أبي صادق عن الإمام عليّ عليه السلام.

7- .صحيح مسلم: ج 3 ص 1478 ح 58، السنن الكبرى: ج 8 ص 270 ح 16612 عن عبد الله بن عمر، المعجم الكبير: ج 19 ص 335 ح 769 عن معاوية وفيه ذيله من «من مات . . .»، كنز العمال: ج 6 ص 52 ح 14810، العمدة: ص 319 ح 536، بحار الأنوار: ج 23 ص 94 نقلاً عن كنز الكراچكي عن عبد الله بن عمر وفيه ذيله من «من مات . . .» وفيه «بيعة الإمام» بدل «بيعة».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بدون داشتن امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بمیرد و امام جماعتی (1) بر او نباشد، مرگش مرگ جاهلی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بمیرد و امام زنده ای نداشته باشد که بشناسدش، به مرگ جاهلی مرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بمیرد و فرمان برداری [از امامی] بر گردش نباشد، به مرگ جاهلی مرده است و اگر پس از به گردن گرفتش، از فرمان سرپیچی کند، خداوند - تبارک و تعالی - را بدون حجّت ملاقات می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به غیر طاعت خدا بمیرد، بدون داشتن هیچ حجّتی از دنیا رفته است و هر کس با دست کشیدن از بیعتی بمیرد، در گم راهی مرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بدون داشتن امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که دستی را از اطاعت [خدا] باز دارد، در روز قیامت، خدا را در حالی ملاقات می کند که هیچ حجّتی ندارد، و هر که بمیرد و بر گردش بیعت [امامی] نباشد، به مرگ جاهلی مرده است.

1- مقصود، امامی برای نماز جماعت نیست؛ بلکه مراد، امام جامعه است.

كمال الدين عن أبان بن أبي عيَّاش عن سليم بن قيس الهلالي: أَنَّهُ سَمِعَ مِنْ سَلْمَانَ وَمِنْ أَبِي ذَرٍّ وَمِنْ الْمِقْدَادِ حَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»، ثُمَّ عَرَضَهُ عَلَى جَابِرِ وَابْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَا: صَدَقُوا وَبَرُّوا، وَقَدْ شَهِدْنَا ذَلِكَ وَسَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَإِنَّ سَلْمَانَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ قُلْتَ: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، مَنْ هَذَا الْإِمَامُ؟ قَالَ: «مِنْ أَوْصِيَائِي يَا سَلْمَانُ، فَمَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْهُمْ يَعْرِفُهُ، فَهِيَ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، فَإِنْ جَهِلَهُ وَعَادَاهُ فَهُوَ مُشْرِكٌ، وَإِنْ جَهِلَهُ وَلَمْ يُعَادِهِ وَلَمْ يُوَالِ لَهُ عَدُوًّا، فَهُوَ جَاهِلٌ وَلَيْسَ بِمُشْرِكٍ». (1)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، إِذَا كَانَ الْإِمَامُ عَدْلًا بَرًّا تَقِيًّا. (2)

عنه عليه السلام_ فِي صِفَةِ الصَّالِّ _ هُوَ فِي مُهَلَّةٍ مِنَ اللَّهِ، يَهْوِي مَعَ الْغَافِلِينَ، وَيَعْدُو مَعَ الْمُذْنِبِينَ، بِلا سَبِيلٍ قَاصِدٍ (3) وَلَا إِمَامٍ قَائِدٍ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَلَا يُعَذَّرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ. (5)

1- كمال الدين: ص 413 ح 15، بحار الأنوار: ج 23 ص 88 ح 31.

2- مسند زيد: ص 361 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهما السلام.

3- قاصد: أي طريق معتدل (النهاية: ج 4 ص 68 «قصد»).

4- نهج البلاغة: الخطبة 153، غرر الحكم: ج 6 ص 210 ح 10055، عيون الحكم والمواعظ: ص 513 ح 9345.

5- كمال الدين: ص 412 ح 10 عن الفضيل بن يسار، الإمامة والتبصرة: ص 220 ح 70 عن أبي بكر الحضرمي عن الإمام الصادق

عليه السلام وليس فيه ذيله «ولا يعذر الناس...»، بحار الأنوار: ج 23 ص 88 ح 33.

کمال الدین_ به نقل از ابان بن ابی عیّاش، راوی سَلَمِ بن قیس هلالی _ : [سَلَمِ] از زبان سلمان و ابو ذر و مقداد ، حدیثی از پیامبر خدا شنید که فرموده: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد ، به مرگی جاهلی مرده است». آن را با جابر و ابن عبّاس در میان گذاشت . هر دو گفتند: [راویان این حدیث،] راست و درست گفته اند. ما خود نیز شاهد آن بودیم و آن را از پیامبر خدا شنیدیم و سلمان گفت: ای پیامبر خدا! شما فرمودی: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد ، به مرگی جاهلی مرده است». این امام ، کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از اوصیای من است، ای سلمان! هر يك از افراد امت من که بمیرد و او را از اوصیای من ، امامی که بشناسدش نباشد ، این [مرگ او] مرگی جاهلی است . اگر او را نشناسد و با او دشمنی کند، مشرک است و اگر او را نشناسد و [لی] با او دشمنی هم نکند و دشمن او را به دوستی نگیرد، چنین کسی جاهل است و مشرک نیست».

امام علی علیه السلام : هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد ، به مرگی جاهلی مرده است، آن گاه که آن امام ، عادل و نیکوکار و خداترس باشد.

امام علی علیه السلام_ در توصیف گم راه _ : او از جانب خداوند، مهلتی داده شده است . با غافلان می پرد و با گنهکاران می گردد، بی آن که راهی راست بپیماید و پیشوایی راهبر داشته باشد.

امام باقر علیه السلام : هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد ، به مردنی جاهلی مرده است و مردم معذور نیستند، مگر آن که امامشان را بشناسند.

عنه عليه السلام: كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجْهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ، فَسَدَّ عَيْنُهُ غَيْرَ مَقْبُولٍ، وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ، وَاللَّهُ شَانِيٌّ (1) لِأَعْمَالِهِ. (2)

عنه عليه السلام: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، وَلَا يُعَدَّرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ، وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ، لَا يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ، وَمَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فِسْطَاطِهِ (3). (4)

عنه عليه السلام: لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ - مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ظَاهِرٌ عَادِلٌ، أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا، وَإِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ مَيِّتَةً كُفْرٍ وَنِفَاقٍ. وَاعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ أَنَّ أَيْمَةَ الْجَوْرِ وَاتَّبَاعَهُمْ لَمَعزُولُونَ عَنِ دِينِ اللَّهِ، قَدْ ضَلُّوا وَأَضَلُّوا، فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ، لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ، ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ. (5)

الكافي عن بريد: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (6) فَقَالَ: «مَيِّتٌ» لَا يَعْرِفُ شَيْئًا وَ«نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»: إِمَامًا يُؤْتَمُّ بِهِ «كَمَنْ مَثَّلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» قَالَ: الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ. (7)

- 1- شَنِئْتُهُ: أَبْغَضْتُهُ، وَالْفَاعِلُ شَانِيٌّ (المصباح المنير: ص 324 «شأنًا»).
- 2- الكافي: ج 1 ص 183 ح 8 و ص 375 ح 2، الغيبة للنعماني: ص 128 ح 2، المحاسن: ج 1 ص 176 ح 274 نحوه وكلها عن محمد بن مسلم الثقفي، بحار الأنوار: ج 23 ص 86 ح 29.
- 3- الفُسْطَاطُ: - بضمّ الفاء وكسرهما - بيت من الشَّعَرِ (المصباح المنير: ص 472 «فسط»).
- 4- المحاسن: ج 1 ص 254 ح 481 عن الفضيل بن يسار، بحار الأنوار: ج 23 ص 77 ح 6.
- 5- الكافي: ج 1 ص 184 ح 8 و ص 375 ح 2، الغيبة للنعماني: ص 128 ح 2، المحاسن: ج 1 ص 177 ح 274 كلاهما نحوه وكلها عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 23 ص 87 ح 29.
- 6- الأنعام: 122.
- 7- الكافي: ج 1 ص 185 ح 13، تفسير العياشي: ج 1 ص 375 ح 89 و ص 376 ح 90 نحوه، بحار الأنوار: ج 23 ص 310 ح 13.

امام باقر علیه السلام: هر کس با عبادتی طاقت فرسا، خداوند عز و جل را بندگی کند، اما پیشوایی از جانب خداوند نداشته باشد، عبادتش ناپذیرفته و خودش گم راه و سرگردان است و خداوند، اعمالش را دشمن می دارد.

امام باقر علیه السلام: هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مردنش مردنی جاهلی است، و مردم معذور نیستند، مگر آن که امامشان را بشناسند و هر کس امام شناس از دنیا برود، پیش و پس افتادن این امر (ظهور و قیام قائم علیه السلام) به او زبانی نمی رساند و هر کس با شناخت امام خود از دنیا برود، همانند کسی است که با قائم، در خیمه او باشد.

امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم _ : هر کس از این امت، که امامی آشکار و عادل از جانب خداوند عز و جل نداشته باشد، گم راه و سرگردان است و اگر بر این حالت بمیرد، با کفر و نفاق مرده است. بدان _ ای محمد _ که پیشوایان ستم و پیروان آنان، از دین خدا برکنارند. خود گم راه اند و [مردم را] به گم راهی می افکنند. پس کارهایی که انجام می دهند، همانند خاکستری است که در یک روز طوفانی، تندبادی بر آن بوزد، [یعنی] از کردارشان چیزی دستگیرشان نمی شود. این است گم راهی دور و دراز.

الکافی _ به نقل از بُرید _ : شنیدم که امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند _ تبارک و تعالی _ : «آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده گردانیدیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن، در میان مردم راه می رود» می فرماید: «مرده، کسی است که چیزی شناسد و نوری که با آن، در میان مردم راه می رود، امامی است که از او پیروی شود». [و در باره ادامه آیه: «مانند کسی است که در تاریکی هاست و از آنها خارج نمی شود؟»، فرمود: «کسی است که امام را نمی شناسد [و به او معتقد نیست]».

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِإِمَامٍ، وَمَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (1)

عنه عليه السلام: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، كُفْرٌ وَشِرْكٌ وَضَلَالَةٌ. (2)

عنه عليه السلام: مَنْ بَاتَ لَيْلَةً لَا يَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (3)

الاختصاص عن أبي الجارود عن الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَيٌّ ظَاهِرٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. قَالَ: قُلْتُ: إِمَامٌ حَيٌّ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: إِمَامٌ حَيٌّ. (4)

أعلام الدين عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي رَقَبَتِهِ بَيْعَةٌ لِإِمَامٍ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَلَا يُعَذَّرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ، فَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ بِالْإِمَامَةِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ، وَكَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فِسْطَاطِهِ. قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ كَمَنْ قَاتَلَ مَعَهُ. ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ - وَاللَّهِ - كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (5)

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 21 ح 9، المحاسن: ج 1 ص 252 ح 475، رجال الكشي: ج 2 ص 724 ح 799 كلَّها عن أبي اليسع عيسى بن السري، بحار الأنوار: ج 23 ص 76 ح 2.
 - 2- كمال الدين: ص 412 ح 11، الإمامة والتبصرة: ص 220 ح 71 كلاهما عن عمّار، بحار الأنوار: ج 72 ص 134 ح 14.
 - 3- الغيبة للنعماني: ص 127 ح 1 عن يحيى بن عبد الله، بحار الأنوار: ج 23 ص 78 ح 8.
 - 4- الاختصاص: ص 269، بحار الأنوار: ج 23 ص 92 ح 38.
 - 5- أعلام الدين: ص 459، بحار الأنوار: ج 27 ص 126 ح 116.

امام صادق علیه السلام: زمین جز با وجود امام، سامان نمی یابد، و هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.

امام صادق علیه السلام: هر کس در حالی از دنیا برود که امامی ندارد، به مرگ جاهلی در گذشته است؛ کفر و شرك و گم راهی.

امام صادق علیه السلام: هر کس يك شب را بدون شناخت امامش بگذراند [و در آن شب از دنیا برود]، به مرگ جاهلی در گذشته است.

الاختصاص_ به نقل از ابو جارود_ : امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس در حالی از دنیا برود که امام زنده آشکاری نداشته باشد، به مرگ جاهلی در گذشته است». من گفتم: قربانت گردم! امام زنده؟! فرمود: «امام زنده».

أعلام الدین_ به نقل از ابو بصیر_ : امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس بمیرد و بیعت امامی به گردنش نباشد، به مرگ جاهلی مرده است، و مردم، معذور نیستند، تا آن که امام خود را بشناسند. پس هر کس در حالی از دنیا برود که آشنا [و معتقد] به امامت باشد، پیش و پس افتادن این امر (ظهور و قیام قائم علیه السلام)، به اوزیانی نمی رساند و همانند کسی است که با قائم علیه السلام، در خیمه [فرماندهی] او باشد». ایشان سپس لختی درنگ کرد و آن گاه فرمود: «نه؛ بلکه همانند کسی است که در رکاب او بچنگد». باز فرمود: «نه؛ بلکه_ به خدا سوگند_ همانند کسی است که در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شهید شود».

الكافي عن الفضيل بن يسار: ابتدأنا أبو عبد الله عليه السلام يوماً وقال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ». فَقُلْتُ: قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ، قَدْ قَالَ. قُلْتُ: فَكُلُّ مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. (1)

ثواب الأعمال عن عيسى بن السري: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»؟ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحْوَجُ مَا يَكُونُ إِلَى مَعْرِفَتِهِ إِذَا بَلَغَ نَفْسَهُ هَذَا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - فَقَالَ: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى أَمْرٍ حَسَنٍ. (2)

الكافي عن الحارث بن المغيرة: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: جَاهِلِيَّةٌ جَهْلَاءٌ أَوْ جَاهِلِيَّةٌ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ؟ قَالَ: جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٍ وَنِفَاقٍ وَضَلَالٍ. (3)

الكافي عن ابن أبي يعفور: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ»، قَالَ: قُلْتُ: مَيِّتَةٌ كُفْرٍ؟ قَالَ: مَيِّتَةٌ ضَلَالٍ. قُلْتُ: فَمَنْ مَاتَ الْيَوْمَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. (4)

1- الكافي: ج 1 ص 376 ح 1.

2- ثواب الأعمال: ص 244 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 176 ح 273، بحار الأنوار: ج 23 ص 85 ح 26.

3- الكافي: ج 1 ص 377 ح 3، الإمامة والتبصرة: ص 219 ح 69 عن الحداء عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 8 ص 362 ح 39.

4- الكافي: ج 1 ص 376 ح 2.

الکافی_ به نقل از فضیل بن یسار_ روزی امام صادق علیه السلام برای ما سخن آغاز کرد و فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مردنش مردنی جاهلی است». من گفتم: این را پیامبر خدا فرموده است؟ فرمود: «آری_ به خدا سوگند_ او فرموده است». گفتم: پس هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش مرگ جاهلی است؟ فرمود: «آری».

ثواب الأعمال_ به نقل از عیسی بن سَری_ : به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا پیامبر خدا فرموده است که: «هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است»؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «بیش از هر زمان، هنگامی به شناخت او نیاز پیدا می کند که جانش به این جا برسد» و با دست خود به سینه اش اشاره کرد [و افزود]: «در آن هنگام، می گوید: عقیده نیکویی داشتم».

الکافی_ به نقل از حارث بن مُغیره_ : از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا پیامبر خدا فرموده است: «هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است»؟ فرمود: «آری». گفتم: جاهلیت محض یا جاهلیتی که امامش را نشناسد؟ فرمود: «جاهلیت کفر و نفاق و گم راهی».

الکافی_ به نقل از ابن ابی یَعفور_ : از امام صادق علیه السلام در باره این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش مرگی جاهلی است»، پرسیدم و گفتم: آیا مقصود، مردن در حال کفر است؟ فرمود: «مردن در حال گم راهی است». گفتم: پس امروز هم هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش مرگی جاهلی است؟ فرمود: «آری».

المحاسن عن حسين بن أبي العلاء: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ مَاتَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». فَقَالَ: نَعَمْ، لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَبِعُوا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَرَكَوا عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ اهْتَدَوْا. فَقُلْنَا: مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، مِيتَةً كُفْرًا؟ فَقَالَ: لَا، مِيتَةً ضَلَالًا. (1)

الاختصاص عن عمر بن يزيد عن الإمام الكاظم عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، إِمَامٌ حَيٌّ يَعْرِفُهُ، فَقُلْتُ: لَمْ أَسْمَعْ أَبَاكَ يَذْكُرُ هَذَا _ يَعْنِي إِمَامًا حَيًّا _! فَقَالَ: قَدْ وَاللَّهِ قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَيُطِيعُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». (2)

كمال الدين عن محمد بن إسماعيل عن الإمام الرضا عليه السلام: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. فَقُلْتُ لَهُ: كُلُّ مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؟ قَالَ: نَعَمْ. (3)

الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (4)

1- المحاسن: ج 1 ص 252 ح 476، بحار الأنوار: ج 23 ص 76 ح 3.

2- الاختصاص: ص 268، بحار الأنوار: ج 23 ص 92 ح 36.

3- كمال الدين: ص 668 ح 11، بحار الأنوار: ج 23 ص 78 ح 7.

4- كمال الدين: ص 409 ح 9، كفاية الأثر: ص 292 كلاهما عن عثمان العمري، بحار الأنوار: ج 32 ص 331.

المحاسن_ به نقل از حسین بن ابی العلاء_ : از امام صادق علیه السلام در باره این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است»، سؤال کردم. فرمود: «آری، اگر مردم از علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام پیروی می کردند و عبد الملك بن مروان را رها می ساختند، هدایت می شدند». گفتیم: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است، [یعنی] مرگ در حال کفر؟ فرمود: «نه، مردن در گم راهی».

الاختصاص_ به نقل از عمر بن یزید_ : از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می فرماید: «هر کس بدون داشتن امامی بمیرد، به مرگی جاهلی مرده است؛ امامی زنده که بشناسدش». گفتم: از پدرتان شنیدم که این را فرموده باشد_ یعنی امام زنده را! فرمود: «به خدا سوگند، این را پیامبر خدا فرموده است. پیامبر خدا فرمود: هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد که از او حرف شنوی و اطاعت کند، با مرگ جاهلی مرده است».

کمال الدین_ به نقل از محمد بن اسماعیل_ : امام رضا علیه السلام فرمود: «اگر کسی در حالی در گذرد که امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلی در گذشته است». من به ایشان گفتم: آیا هر کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است؟ فرمود: «آری».

امام عسکری_ به نقل از پدرانش علیهم السلام_ : هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است.

ر. ك: اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث: (بخش دوم / فصل سوم: پرهیزاندن از شناختن اهل بیت).

سخنی در باره وجوب معرفت امام عصر و هشدار در باره عدم معرفت او

اشاره

سخنی در باره وجوب معرفت امام عصر و هشدار در باره عدم معرفت او احادیثی که شناخت امام عصر را بر مردم هر دوران، واجب و مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلی می دانند، مورد اتفاق همه مسلمانان اند و در کتاب های شیعه و اهل سنت درج شده اند. برای مثال، کلینی در الکافی از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند: مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (1) هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. و در مسند ابن حنبل از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (2) هر کس بدون داشتن امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است. بنا بر این، سخن ابن تیمیه و آلبنانی که می گویند احادیث یاد شده در کتاب های اهل سنت وجود ندارند، (3) نادرست و ناشی از نادیده گرفتن مسند ابن حنبل و برخی دیگر از کتاب های مهم اهل سنت است. البته حدیث یاد شده، با تعابیر مختلفی نقل

1- ر. ک: ص 312 ح 142.

2- ر. ک: ص 314 ح 143.

3- سلسله الأحادیث الضعيفة و الموضوعة: ج 1 ص 526.

شده است و ابن تیمیه، در ادامه سخنش مجبور می شود یکی از این تعابیر را که در آن، لفظ «امام» وجود ندارد، قبول کند (1) که در آن آمده است: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً. (2) کسی که بمیرد و در گردن او بیعتی نباشد، به مرگ جاهلی مرده است. در واقع، این گونه افراد، تلاش می کنند تا احادیث یاد شده را به جای حمل بر امامان اهل بیت و برگزیدگان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، بر اعم از آنان و از جمله بر زمامداران جائز، حمل کنند. ابن ابی الحدید، نقل می کند که: عبد الله بن عمر، از بیعت با علی علیه السلام خودداری کرد؛ اما شبانه در خانه حجاج را کوید تا با عبد الملك، بیعت کند تا آن شب را بدون امام، صبح نکند. او گمان می کرد که باید چنین کند؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگی چونان مرگ جاهلی داشته است». حجاج نیز او را آن قدر تحقیر کرد و پستش شمرد که پایش را از بستر خواب بیرون آورد و گفت: با پای من بیعت کن! (3) پس نکته اصلی در مورد حدیث، معنای حدیث است، نه اصل صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله. (4) برای فهم حدیث شریف، باید مقصود از جاهلیت روشن شود.

1- .. منهاج السنّة النبویّة : ج 1 ص 11 .

2- .. ر . ك : ص 316 ح 149 .

3- .. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید : ج 13 ص 242.

4- . علامه امینی می گوید : این ، حقیقت مسلمی است که کتاب های صحاح و مسانید [اهل سنت] ، آن را مسلم دانسته اند و گریزی از پذیرش مفاد آن نیست و اسلام هیچ مسلمانی ، جز با تسلیم بودن در برابر آن ، کامل نیست و حتی دو نفر هم در باره آن ، اختلاف نظر ندارند و يك نفر هم در باره آن ، به خود ، اجازه تردید نداده است . این تعبیر ، حکایت از بدعاقبتی کسی دارد که بدون امام بمیرد و چنین کسی ، از هر گونه نجات و رستگاری ، محروم است . مرگ جاهلی ، بدترین مرگ است ؛ مرگ در حال کفر و الحاد (الغدیر : ج 10 ص 360) .

در فرهنگ اسلامی، عصر رسالت پیامبر خدا، عصر علم، و دوران پیش از بعثت ایشان، دوران جاهلیت است، بدین معنا که پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، به دلیل تحریفی که در ادیان آسمانی پدید آمده بود، مردم، راهی برای شناخت حقایق هستی نداشتند و آنچه به نام دین بر جوامع مختلف بشر حکومت می کرد، چیزی جز خرافات و موهومات نبود. در واقع، ادیان تحریف شده و عقاید موهوم، ابزارهایی برای سلطه زر و زور بر انسان شده بودند و این، واقعیتی است که تاریخ قبل از اسلام نیز آن را تأیید می کند. بعثت مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله، آغاز عصر علم بود. اساسی ترین مسئولیت ایشان، مبارزه با خرافات و تحریفات و روشن کردن حقایق برای مردم بود. او خود را برای مردم، همچون پدری می دانست که آنان را می پروراند و آموزش می دهد. ایشان می فرمود: **إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ أَعْلَمُكُمْ**. (1) در واقع، من برای شما همچون پدری هستم که به شما می آموزم. پیامبر خدا، نبوت خود را پدیده ای منطبق با موازین عقلی و علمی معرفی می کرد که اگر دانشمندان، در صدد شناخت آن بر آیند، می توانند به سادگی راستگویی اش را در باره ارتباط او با مبدأ هستی درک کنند. **«وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ**. (2) کسانی که به ایشان علم داده شده، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده،

-
- 1- .مسند ابن حنبل: ج 3 ص 53 ح 7413، سنن النسائی: ج 1 ص 38، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 114 ح 313، الجامع الصغير: ج 1 ص 394 ح 2580.
- 2- .سبأ: آیه 6.

حق می دانند». پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مردم را از پیروی هر آنچه علم، آن را تأیید نمی کند، به شدت بر حذر می داشت و این آیه را برای آنان تلاوت می فرمود: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (1) و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن». با عنایت به این مقدمه، آشکار می شود که آنچه در حدیث ضرورت شناخت امام هر عصر مورد نظر است، فراتر از يك مسئله فردی است و تنها این نیست که اگر يك مسلمان، امام خود را نشناخت، مسلمان واقعی نیست و در نتیجه، اسلام او با کفر برابر است؛ بلکه مسئله مهم تری که این حدیث بدان هشدار می دهد، این است که: عصر علم – که با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شد – تنها در این صورت می تواند تداوم پیدا کند. در يك سخن، امامت، پشتوانه و ضامن تداوم عصر علم یا عصر اسلام راستین است و بدون این پشتوانه، جامعه اسلامی به جاهلیت پیش از اسلام، بازگشت خواهد کرد. در واقع، این حدیث از آینده نگری این آیه شریف الهام گرفته که می فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» (2) و محمد، جز فرستاده ای که پیش از او [نیز] فرستادگانی [آمدند و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به گذشته خود (جاهلیت)، بر می گردید؟». پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی که بر ضرورت شناخت امام تأکید دارد، بیان می فرماید که:

1- اسراء: آیه 36.

2- آل عمران: آیه 144.

شناخت کدام امام؟

چگونه ممکن است جامعه اسلامی عقب نشینی کند و به دوران جاهلیت پیش از اسلام باز گردد؟ کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، گویای این حقیقت است که با حذف مسئله امامت و رهبری، این پدیده خطرناک، قابل پیش بینی است.

شناخت کدام امام؟ اندکی تأمل در مضمون حدیث _ بویژه با توجه به شرحی که گذشت _ ما را از پاسخگویی به این سؤال که: «امامت کدام امام، ضامن تداوم اسلام واقعی است و حذف کدام امامت از جامعه اسلامی، بازگشت به جاهلیت است؟»، بی نیاز می کند. آیا می شود گمان بُرد که مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله این است که شناختن و پیروی کردن از هر کس که زمام امور جامعه را به دست گیرد، بر همه مسلمانان واجب و ضرور است و اگر کسی چنین رهبری را نشناسد، به مرگ جاهلی مُرده است، بدون توجه به این که ممکن است چنین رهبری، ستمگر و به گفته قرآن کریم از «امامانی که به آتش فرا می خوانند» (1) باشد؟! بدیهی است که همه زمامداران فاسد تاریخ اسلام، برای اثبات حقانیت خود و وجوب اطاعت مردم از خود و استواری پایه های حکومتشان، به این حدیث مسلّم استناد جویند. از این رو، می بینیم که حتی معاویه پسر ابو سفیان نیز در شمار راویان این حدیث آمده است. همچنین طبیعی است که آخوندهای درباری با همان انگیزه، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را تفسیر و با امامت ائمه جور، تطبیق نمایند؛ لیکن روشن است که این، بازی با الفاظ است، نه بدفهمی و کژ اندیشی در مفهوم حدیث. هرگز نمی توان باور کرد که عبد الله بن عمر، آن گونه که در شرح نهج البلاغه

ابن ابی الحدید آمده است ، به دلیل کج فهمی و ضعف بینش ، با امام علی علیه السلام بیعت نکند ؛ ولی با تمسک به حدیث «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ» که خودش نقل کننده آن است ، شبانه به ملاقات حجاج بن یوسف برود تا با خلیفه دوران ، عبد الملک مروان ، بیعت نماید ؛ چرا که نمی خواهد شبی را بدون داشتن امام به صبح آورد! آری! کسی که امیر مؤمنان ، علی علیه السلام ، را امام نداند و با او بیعت نکند ، باید هم عبد الملک مروان را امامی بداند که ترك بیعتش موجب کفر و رجعت به جاهلیت است و باید با آن خفت و خواری با پای عامل سفاک او (حجاج بن یوسف) شبانه بیعت کند! عبد الله بن عمر به جایی رسید که یزید ، پسر معاویه ، را با آن همه جنایاتی که به اسلام و خاندان پیامبر خدا روا داشت ، مصداق «امام» در حدیث : «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ» می دانست و مخالفت با او را موجب کفر و ارتداد می شمرد . آورده اند که پس از واقعه جانسوز کربلا ، مردم مدینه در سال 63 هجری ، قیام کردند و این قیام به واقعه «حَرَّة» انجامید . عبد الله بن عمر نزد عبد الله بن مطیع _ که رهبری قریش را در این قیام بر عهده داشت _ رفت . ابن مطیع ، دستور داد که برای عبد الله ، پُشتی ای بیاورند و او را به نشستن دعوت کرد . ابن عمر گفت : نیامده ام که بنشینم . آمده ام تا حدیثی را که از پیامبر خدا شنیده ام ، برای تو باز گویم . شنیدم که پیامبر خدا فرمود : «کسی که دست از اطاعت امامی بکشد ، روز قیامت ، در حالی خدا را ملاقات می کند که حجّت و برهانی ندارد و کسی که بمیرد و با امامی بیعت نکرده باشد ، به مرگ جاهلی مُرده است» . (1) بنگرید که چه استادانه ، سخن پیامبر خدا را در جهت مخالف مقصود ایشان به کار می برند! این ، همان پدیده خطرناکی است که پیامبر خدا برای پیشگیری از آن ،

در این حدیث و ده ها حدیث دیگر، بدان هشدار داده و مردم را به اطاعت از امامان حق، دعوت کرده است. هشدار پیامبر خدا به دست سیاستبازان مسلمان نما و عوامل آنان، تحریف می گردد و بدین ترتیب است که از حدیث، بر ضد حدیث، و از اسلام، بر ضد اسلام، سوء استفاده می شود و سرانجام با نادیده گرفته شدن جایگاه امامت در جامعه اسلامی و به فراموشی سپرده شدن توصیه های پیامبر صلی الله علیه و آله، عصر علم و ایمان، در امت اسلام، سپری می گردد و رجعت به کفر و جاهلیت، تحقق می یابد. بنا بر این، بدون تردید، مقصود از احادیثی که مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلی می دانند، بیم دادن از عدم تمسک به ولایت اهل بیت علیهم السلام است که ضرورت تمسک به آنان، در حدیث ثقلین و غدیر و ده ها حدیث دیگر، برای مردم، بیان شده است.

5 / 3 أدنى معرفة الإمام الصادق عليه السلام: أدنى معرفة الإمام أنه عدل النبي - إلا درجة النبوة - ووارثه، وأن طاعته طاعة الله وطاعة رسول الله، والتسليم له في كل أمر، والرد إليه، والأخذ بقوله. (1)

5 / 4 حكم من تعدد أو تعسر عليه معرفة إمام عصره كمال الدين عن زرارة: قال أبو عبد الله عليه السلام: يأتي على الناس زمان يغيب عنهم إمامهم. فقلت له: ما يصنع الناس في ذلك الزمان؟ قال: يتمسكون بالأمر الذي هم عليه حتى يتبين لهم. (2)

كمال الدين عن الحارث بن المغيرة: سألت أبا عبد الله عليه السلام: هل يكون الناس في حال لا يعرفون الإمام؟ فقال: قد كان يقال ذلك. قلت: فكيف يصنعون؟ قال: يتعلقون بالأمر الأول، حتى يستبين لهم الآخر. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إذا أصبحت وأمسيت لا ترى إماماً تأتم به، فأحب من كنت تحب (4)، وأبغض من كنت تبغض (5)، حتى يظهر الله عز وجل. (6)

1- كفاية الأثر: ص 259 عن هشام، بحار الأنوار: ج 4 ص 55 ح 34.

2- كمال الدين: ص 350 ح 44، بحار الأنوار: ج 52 ص 149 ح 75.

3- كمال الدين: ص 351 ح 47، الغيبة للنعمان: ص 158 ح 2 نحوه، بحار الأنوار: ج 27 ص 297 ح 6.

4- أي من الأئمة، ولا ترجع عن الاعتقاد بإمامتهم، وحبهم يقتضي العمل بما بقي بينهم من آثارهم والرجوع إلى رواة أخبارهم. ويحتمل تعميم من يشمل الرواة والعلماء الربانيين، الذين كانوا يرجعون إليهم عند ظهور الإمام عليه السلام، إذا لم يمكن الوصول إليه (مرآة العقول: ج 4 ص 59).

5- أي من أئمة الجور وأتباعهم، وهو يستلزم الاجتناب عن طريقته من البدع والأهواء والقياسات والاستحسانات (مرآة العقول: ج 4 ص 59).

6- كمال الدين: ص 348 ح 37 عن عمر بن عبد العزيز، الغيبة للنعمان: ص 158 ح 3، بحار الأنوار: ج 52 ص 148 ح 71.

5 / 3 کمترین درجه شناخت امام**5 / 4 وظیفه کسی که شناخت امام زمانش برای او ناممکن یا دشوار است**

3 / 5 کمترین درجه شناخت امام صادق علیه السلام: کمترین درجه شناخت امام، این است که [بدانی] او هم تراز پیامبر است - بجز در درجه نبوت - و وارث اوست و فرمان برداری از او، فرمان برداری از خدا و فرمان برداری از پیامبر خداست، و این که در هر کاری، باید تسلیم او بود و به او ارجاع داد و گفته او را گرفت.

4 / 5 وظیفه کسی که شناخت امام زمانش برای او ناممکن یا دشوار است کمال الدین - به نقل از زراره - : امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی بر مردم فرا می رسد که امامشان از آنان غایب است». به ایشان گفتم: مردم در آن زمان، چه کنند؟ فرمود: «بر عقیده خویش (امامت) استوار بمانند تا برایشان آشکار گردد».

کمال الدین - به نقل از حارث بن مغیره - : از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا ممکن است وضعی پیش آید که مردم، امام را نشناسند؟ فرمود: «ممکن است چنین شود». گفتم: در این صورت، چه کنند [و تکلیفشان چیست]؟ فرمود: «به همان امر نخست، چنگ زنند تا [امر] دیگر برایشان آشکار شود».

امام صادق علیه السلام: هر گاه وضعی پیش آمد که امامی را ندیدی تا از او پیروی کنی، کسی را که دوست می داشته ای، دوست بدار، (1) و کسی را که دشمن می داشته ای، دشمن بدار، (2) تا این که خداوند عز و جل او را آشکار گرداند.

1- یعنی: از ائمه علیهم السلام و از اعتقاد به امامت آنان، دست بردار. البته دوست داشتن آنان، اقتضا دارد که به آنچه از آثارشان باقی مانده است، عمل شود و به روایان اخبارشان مراجعه شود. و احتمالاً می توان آن را تعمیم داد که شامل روایان و علمای ربّانی بشود؛ همانان که در زمان روی کار آمدن امام نیز، کسانی که امکان دسترس به او را ندارند، به ایشان مراجعه می کنند (مرآة العقول: ج 4 ص 59).

2- یعنی: از پیشوایان باطل و ستم و پیروان آنان را دشمن بدار و این، مستلزم دوری کردن از راه و رسم آنان، یعنی بدعت ها و عقاید باطل و قیاس و استحسانات است.

الكافي عن منصور عمّن ذكره عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال : قُلْتُ : إِذَا أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ لَا أَرَى إِمَامًا أَتَمُّ بِهٍ مَا أَصْنَعُ ؟ قَالَ : فَأَحِبَّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ ، وَأَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ ، حَتَّى يُظَهِّرَهُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ . (1)

كمال الدين عن أبان بن تغلب : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصَيِّبُهُمْ فِيهِ سَبْطَةٌ ، يَأْرِزُ الْعِلْمُ فِيهَا بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرِزُ (2) الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا _ يَعْنِي بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ _ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَطْلَعَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ لَهُمْ نَجْمَهُمْ . قَالَ : قُلْتُ : وَمَا السَّبْطَةُ ؟ قَالَ : الْفِتْرَةُ وَالْغَيْبَةُ لِإِمَامِكُمْ . قَالَ : قُلْتُ : فَكَيْفَ نَصْنَعُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ : كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ ، حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ . (3)

كمال الدين عن عبد الله بن سنان : دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : فَكَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامًا هُدًى ، وَلَا عِلْمًا يَرَى ، وَلَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا دُعَاءَ الْغَرِيقِ . فَقَالَ لَهُ أَبِي : إِذَا وَقَعَ هَذَا لَيْلًا (4) فَكَيْفَ نَصْنَعُ ؟ فَقَالَ : أَمَا أَنْتَ لَا تُدْرِكُهُ ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ ، حَتَّى يَتَّضِحَ لَكُمْ الْأَمْرُ . (5)

الكافي عن عيسى بن عبد الله عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال : قُلْتُ لَهُ : إِنْ كَانَ كَوْنٌ _ وَلَا أَرَانِي اللَّهَ ذَلِكَ _ فَبِمَنْ أَنْتُمْ ؟ قَالَ : فَأَوْمَأَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ . قُلْتُ : فَإِنْ حَدَّثَ بِمُوسَى حَدَّثَ فَبِمَنْ أَنْتُمْ ؟ قَالَ : بِوَلَدِهِ . قُلْتُ : فَإِنْ حَدَّثَ بِوَلَدِهِ حَدَّثَ وَتَرَكَ أَخًا كَبِيرًا وَابْنًا صَغِيرًا فَبِمَنْ أَنْتُمْ ؟ قَالَ : بِوَلَدِهِ . ثُمَّ قَالَ : هَكَذَا أَبْدَأُ . قُلْتُ : فَإِنْ لَمْ أَعْرِفْهُ وَلَا أَعْرِفْ مَوْضِعَهُ ؟ قَالَ : تَقُولُ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَلَّى مَنْ بَقِيَ مِنْ حُجَجِكَ مِنْ وُلْدِ إِمَامِ الْمَاضِي ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَجْزِيكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ . (6)

-
- 1- الكافي : ج 1 ص 342 ح 28 .
 - 2- أي : ينضمُّ إليها ، ويجتمع بعضه إلى بعض فيها (النهاية : ج 1 ص 37 «أرز»).
 - 3- كمال الدين : ص 349 ح 41 ، الغيبة للنعمانى : ص 159 ح 6 نحوه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 134 ح 38 .
 - 4- كذا في المصدر ، والظاهر أنَّها تصحيف لكلمة : «البلاء» .
 - 5- كمال الدين : ص 348 ح 40 ، الغيبة للنعمانى : ص 159 ح 4 نحوه .
 - 6- الكافي : ج 1 ص 309 ح 7 ، الإرشاد : ج 2 ص 218 وليس فيه ذيله من «قلت : فإن لم أعرفه . . .» ، كمال الدين : ص 416 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 253 ح 11 .

الكافی_ به نقل از منصور، از کسی که او نامش را برد _ به امام صادق علیه السلام گفتم: هر گاه زمانی آمد که امامی را ندیدم [و حضور نداشت] تا از او پیروی نمایم، چه کنم؟ فرمود: «کسی را که دوست می داشتی، دوست بدار و کسی را که دشمن می داشتی، دشمن بدار، تا آن که خداوند عز و جل او را آشکار سازد».

کمال الدین_ به نقل از أبان بن تغلب _ : امام صادق علیه السلام به من فرمود: «زمانی بر مردم می آید که در آن زمان، دچار سَبَطه می شوند. در آن سَبَطه، علم همانند مار که در سوراخش می خزد، میان دو مسجد _ یعنی میان مسجد الحرام در مکه و مسجد النبی در مدینه _ می خزد و جمع می شود، و مردم در این حال اند که ناگهان، خداوند عز و جل ستاره آنان را برایشان طالع می کند». گفتم: سَبَطه چیست؟ فرمود: «فترت و غیبت امامتان». گفتم: در چنان وضعی، وظیفه ما چیست؟ فرمود: «بر عقیده خود بمانید، تا آن هنگام که خداوند عز و جل ستاره شما را برایتان طالع کند».

کمال الدین_ به نقل از عبد الله بن سنان _ : من و پدرم خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. ایشان فرمود: «چه می کنید آن گاه که وضعی پیش آید که در آن، نه امام هدایتگری ببینید و نه نشانه ای نمایان و وضعی که تنها، کسی به سلامت می رَهَد که چونان دعای شخص در حال غرق شدن، دعا کند؟!». پدرم گفت: هر گاه این بلا بیاید، چه کنیم؟ امام فرمود: «تو که چنان وضعی را درک نخواهی کرد؛ اما هر گاه چنین شد، آنچه را در دست دارید، محکم بگیرید تا آن که حقیقت برایتان آشکار شود [و امام ظهور کند]».

الكافی_ به نقل از عیسی بن عبد الله _ : به امام صادق علیه السلام گفتم: اگر [برای شما] پیشامدی کند _ و خدا نکند آن روز را من بینم _ چه کسی را امام خود قرار دهم؟ امام صادق علیه السلام به فرزندش موسی علیه السلام اشاره فرمود. گفتم: اگر برای موسی [علیه السلام] پیشامدی کرد، چه کسی را امام خود گردانم؟ فرمود: «فرزندش را». گفتم: اگر برای فرزندش پیشامدی کرد و برادر بزرگ و پسر کوچکی (1) از خود بر جای نهاد، کدام يك را امام خود قرار دهم؟ فرمود: «فرزندش را» و سپس فرمود: «به همین ترتیب تا ابد». گفتم: اگر او را نشناختم و جایش را ندانستم [، چه کنم]؟ فرمود: «می گویی: بار خدایا! من پیرو حجتِ باقی مانده تو از فرزندانِ امام قبلی هستم. همین، برایت مُجزی است [و رفع تکلیف می کند]، إن شاء الله».

1- یعنی: برادرش بزرگ تر از پسرش بود.

رجال الكشي عن عبد الله بن زرارة: بَعَثَ زُرَّارَةُ عُبَيْدًا ابْنَهُ يَسْأَلُ عَنْ خَبْرِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَجَاءَهُ الْمَوْتُ قَبْلَ رُجُوعِ عُبَيْدٍ إِلَيْهِ ، فَأَخَذَ الْمُصْحَفَ فَأَعْلَاهُ فَوْقَ رَأْسِهِ وَقَالَ : إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِنْ أَسْمُهُ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ فِي جُمْلَةِ الْقُرْآنِ ، مَنْصُوصٌ عَلَيْهِ مِنَ الَّذِينَ أَوْجَبَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ عَلَى خَلْقِهِ أَنَا مُؤْمِنٌ بِهِ . قَالَ : فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : وَاللَّهِ ، كَانَ زُرَّارَةُ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى . (1)

1- رجال الكشي : ج 1 ص 372 ح 254 وراجع : كمال الدين : ص 75 والتحرير الطاووسي : ص 125 وبحار الأنوار : ج 47 ص 339 ح 19 .

رجال الکشی۔ به نقل از عبد اللہ بن زرارہ۔ زرارہ، فرزندش عبید را فرستاد تا در بارہ امام کاظم علیہ السلام پرس و جو کند؛ اما پیش از مراجعت عبید، مرگ به سراغ زرارہ آمد. پس قرآن را برداشت و بالای سرش گرفت و گفت: امام بعد از جعفر بن محمد، کسی است کہ نامش در این کتاب، در جملہ قرآن است و از جانب کسانی تعیین شدہ کہ خداوند، فرمان برداری از آنان را بر خلقش واجب ساخته است، و من به او ایمان دارم. این موضوع، به امام کاظم علیہ السلام خبر دادہ شد و ایشان فرمود: «به خدا سوگند، زرارہ مهاجر بہ سوی خداوند متعال است».

پژوهشی درباره وظیفه کسی که شناخت امام برایش ناممکن یا دشوار است

1. تلاش برای شناخت امام

2. اعتقاد اجمالی به امام

پژوهشی درباره وظیفه کسی که شناخت امام برایش ناممکن یا دشوار است موضوع مسئله در احادیثی که گذشت، بیان تکلیف کسی است که معتقد به امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است؛ اما پس از درگذشت امام پیشین، شناخت امام بعدی و اطاعت او امر او، برایش دشوار یا ناممکن است. بر اساس احادیث این باب، پیروان اهل بیت علیهم السلام در چنین شرایطی، سه وظیفه دارند:

1. تلاش برای شناخت امامین تکلیف، در صورتی است که امام، حاضر باشد؛ ولی به دلایل سیاسی و یا غیر سیاسی، شخص امام، مجهول باشد. در این صورت، وظیفه پیروان امام پیشین، تلاش برای شناخت امام بعدی است، چنان که زراره فرزند خود را برای مشخص کردن امام پس از امام صادق علیه السلام، به مدینه اعزام کرد. (1)

2. اعتقاد اجمالی به امامدر صورتی که به هر دلیل، معرفت تفصیلی امام بعدی میسر نباشد، اعتقاد اجمالی به ولایت و امامت وی کافی است، اعم از این که امام، حاضر باشد و شناخت تفصیلی او نیاز به زمان داشته باشد، یا غایب باشد و در دسترس نباشد. در روایت عیسی بن

3. عمل کردن طبق احکام قرآن و سنت

عبد الله آمده است: تقول: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَلَّى مِنْ بَقِيَّةِ مَنْ حُجَّجَكَ مِنْ وُلْدِ الْإِمَامِ الْمَاضِي». (1) می گویی: «خدایا! من ولایت آن کسی را می پذیرم که از حجّت های تو و از نسل امام پیشین، باقی مانده است».

3. عمل کردن به احکام قرآن و سنت وظیفه عملی کسانی که به امام عصر خود دسترس ندارند، تمسک به قرآن و سنت پیامبر خداست، (2) چنان که در غالب احادیث این باب، بر آن، تأکید شده است: يَتَمَسَّكُونَ بِالْأَمْرِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ. (3) به همان چیزی که بدان پایبندند، تمسک کنند، تا آن گاه که حقیقت بر آنان روشن گردد. بنا بر این، در زمان غیبت امام عصر علیه السلام که دسترس به وی و اطاعت از او امر او، برای یکایک مسلمانان مقدور نیست، همه مسلمانان، اولاً بر اساس احادیثی که دلالت بر وجوب معرفت (شناخت) امام زمان دارند، بر آنان واجب است که برای شناخت او و اعتقاد به امامتش تلاش کنند و ثانیاً طبق احادیث این باب، وظیفه دارند که در وظایف فردی و اجتماعی، به قرآن و سنت و ره نموده های امامان پیشین عمل کنند، (4) که این، در احکام عملی، از طریق اجتهاد، یا تقلید از مجتهد، و یا احتیاط، میسر می گردد. بنا بر این، مقصود از روایاتی که می گویند: «تا وقتی امام شناخته نشود، حجّت الهی بر مردم، تمام نیست»، (5) این است که شرط یا مقدمه «وجوب اطاعت

1- ر.ك: ص 336 ح 178 .

2- بدیهی است که ره نموده های اهل بیت علیهم السلام، چیزی جز تبیین کتاب خدا و سنت پیامبر خدا نیست .

3- .. ر.ك: ص 334 ح 172 .

4- ر.ك: ص 335 ح 173 .

5- ر.ك: الكافي: ج 1 ص 177 ح 2، بحار الأنوار: ج 49 ص 267 ح 8 از امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْحِجَّةَ فِ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يَعْرِفَ؛ حِجَّتْ خُدا بر بندگانش به وسیله امام، آن گاه تمام می شود که آن امام، شناخته شود». نیز، ر.ك: الاختصاص: ص 268، بحار الأنوار: ج 23 ص 2 ح 1 .

از اوامر امام»، معرفت (شناخت) اوست و اگر کسی در شناخت امام زنده و حاضر، کوتاهی نکرده باشد، معذور است. بدیهی است که این، موجب نمی‌گردد که اوامر امامان پیشین، حجیت نداشته باشند، یا تلاش برای شناخت امام کنونی و اعتقاد اجمالی به وی، ضروری نباشد. اما در مورد گزارش هایی که حاکی از آن اند که زراره، هنگام مرگ، شناخت دقیقی نسبت به امامت امام کاظم علیه السلام نداشته، چند نکته قابل توجه است: 1. غالب گزارش هایی که بدانها اشاره شد، فاقد سند معتبرند. (1) تنها دو روایت معتبر وجود دارند که دلالت دارند بر این که زراره، پیش از مرگ، نماینده ای را برای تحقیق در باره جانشین امام صادق علیه السلام به مدینه فرستاد و او با ایمان اجمالی به امام هفتم از دنیا رفت. (2) 2. با عنایت به اختناق حاکم در آن دوران، (3) مصالح سیاسی ایجاب می‌کرد که زراره، موضوع امامت امام کاظم علیه السلام را آشکار نکند. از این رو - چنان که از امام رضا علیه السلام روایت شده -، هدف زراره از اعزام پسرش به مدینه این بود که ببیند وظیفه او چیست و آیا اجازه دارد بر خلاف جو سیاسی حاکم، کاری انجام دهد یا نه. متن روایت، که ابراهیم بن محمد همدانی نقل می‌کند، چنین است:

1- .معجم رجال الحدیث: ج 8 ص 237 _ 239 .

2- .رجال الکشی: ص 372 ش 254 _ 255 .

3- .امام صادق علیه السلام برای مصون ماندن امام هفتم علیه السلام از خطرات احتمالی، پنج نفر را به عنوان وصی خویش معین نمود که منصور دوانیقی، یکی از این افراد بود. با این شیوه، توطئه منصور برای به قتل رساندن امام هفتم علیه السلام نقش بر آب شد (الکافی: ج 1 ص 310 ح 13 _ 14، المناقب، ابن شهر آشوب: ج 3 ص 434).

قُلْتُ لِلرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي عَن زُرَّارَةَ ، هَلْ كَانَ يَعْرِفُ حَقَّ أَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ . فَقُلْتُ لَهُ : فَلِمَ بَعَثَ ابْنَهُ عُبَيْدَ اللَّهِ لِيَتَعَرَّفَ الْحَبْرَ إِلَى مَنْ أَوْصَى الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟ فَقَالَ : إِنَّ زُرَّارَةَ كَانَ يَعْرِفُ أَمْرَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَصَّ أَبِيهِ عَلَيْهِ ، وَإِنَّمَا بَعَثَ ابْنَهُ لِيَتَعَرَّفَ مِنْ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَرْفَعَ التَّقِيَّةَ فِي إِظْهَارِ أَمْرِهِ وَنَصَّ أَبِيهِ عَلَيْهِ ، وَأَنَّهُ لَمَّا أَبْطَأَ عَنْهُ ابْنُهُ طَوَلِبَ بِإِظْهَارِ قَوْلِهِ فِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَلَمْ يُحِبَّ أَنْ يُقَدِّمَ عَلَى ذَلِكَ دُونَ أَمْرِهِ ، فَرَفَعَ الْمُصْحَفَ وَقَالَ : اللَّهُمَّ إِنَّ إِمَامِي مَنْ أَثْبَتَ هَذَا الْمُصْحَفُ إِمَامَتَهُ مِنْ وُلْدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ . (1) به امام رضا عليه السلام گفتم : ای پسر پیامبر خدا! در باره زراره بگو که آیا پدرت را به امامت قبول داشت؟ فرمود : «آری» . به ایشان گفتم : پس چرا پسرش عبید الله را فرستاد تا از وصی امام جعفر صادق علیه السلام خبر بگیرد؟ فرمود : «زراره حق امامت پدرم و نص پدرش بر [امامت] او را به رسمیت می شناخت و دلیل اعزام پسرش برای خبر گرفتن از وضعیت پدرم ، این بود که بدانند آیا تقیه را در اظهار امامت او و نص پدرش بر آن را کنار بگذارد یا نه . و وقتی پسرش عبید الله طول داد و از او درخواست شد که نظرش را در باره پدرم بدهد ، از آن جا که دوست نداشت بدون دستور امام ، اقدام به آن کند ، قرآن را روی دست گرفت و چنین گفت : خداوندا! همانا امام من ، کسی از فرزندان صادق علیه السلام است که این قرآن ، امامتش را تأیید کرده باشد» . 3. با توجه به احادیث فراوانی که تصریح به امامت امام کاظم علیه السلام دارند (2) و با علم به شخصیت و وجهت زراره در میان اصحاب ، می توان گفت که زراره ، سال ها قبل از شهادت امام صادق علیه السلام ، در باره امام بعدی ، شناخت کافی داشته است .

1- .. کمال الدین : ص 75 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 338 ح 18 .

2- .بیش از سی روایت در این زمینه وجود دارد (ر . ک : الکافی : ج 1 ص 307 باب «الإشارة و النص على أبي الحسن موسى عليه السلام» ، الإرشاد : ج 2 ص 216 فصل «في النص على إمامة موسى بن جعفر عليهما السلام بالإمامة من أبيه» ، الإمامة و التبصرة : ص 66 باب «إمامة موسى بن جعفر عليه السلام» و ص 71 باب «إبطال إمامة إسماعيل بن جعفر» و ص 72 باب «إبطال إمامة عبد الله بن جعفر» .

4. برخی از گزارش‌ها دلالت دارند که زراره، پس از وفات امام صادق علیه السلام، حدود دو سال، زنده بوده است؛ زیرا او در سال 150 هجری وفات کرده است. (1) در این صورت، نمی‌توان پذیرفت که او، در این مدت نسبتاً طولانی، نتوانسته باشد جانشین امام صادق علیه السلام را بشناسد. بر این اساس و با توجه به موقعیت علمی زراره و شهرت احادیث مربوط به عدد امامان اهل بیت علیهم السلام در روزگار وی و بویژه با توجه به حدیثی که از امام رضا علیه السلام در توجیه اقدام زراره گذشت، باید گفت که نه تنها زراره در باره امامت امام کاظم علیه السلام معرفت لازم را داشته، بلکه _ همان‌طور که شیخ طوسی فرموده (2) _ بی تردید باید وی را از اصحاب ایشان نیز دانست.

1- رجال النجاشی: ج 1 ص 397 ش 461، رجال الطوسی: ص 210 ش 2744.

2- رجال الطوسی: ص 337 ش 5010.

الفصل السادس : شروط الإمامة 6 / 1 النص من الله عز وجل لكتاب «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : أَيُّهَا النَّاسُ ، لَا تَأْتُونِي غَدًا بِالدُّنْيَا تَرْفُونَهَا رَفًا (2) ، وَيَأْتِي أَهْلُ بَيْتِي شُعْثًا (3) غُبْرًا مَقْهُورِينَ مَظْلُومِينَ ، نَسِيلُ دِمَاؤُهُمْ ، إِيَّاكُمْ وَاتِّبَاعَ الصَّلَاةِ وَالشُّورَى لِلجَهَالَةِ ، أَلَا وَإِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَهُ أَصْحَابٌ قَدْ سَمَّاهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي وَعَرَّفَنِيهِمْ ، وَأَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ ، وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ . (4)

1- .البقرة : 124 .

2- .رَفَفْتُ الْعُرُوسَ أَرْفُفُهَا : إِذَا أَهَدَيْتَهَا إِلَى زَوْجِهَا (النهاية : ج 3 ص 305 «زفف»).

3- .الأشعث : هُوَ الْمَغْبِرُّ الرَّأْسِ (الصحاح : ج 1 ص 285 «شعث»).

4- .خصائص الأئمة عليهم السلام : ص 74 عن أبي موسى الضَّرِيرِ البجليِّ عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 486 ح 31 .

فصل ششم: شرایط امامت

6 / 1 تعیین شدن از جانب خداوند

فصل ششم: شرایط امامت 6 / 1 تعیین شدن از جانب خداوند قرآن «و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش آزمود و او آن [آزمایش]ها را به انجام رساند، [خداوند] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم». ابراهیم گفت: و از فرزندان من؟ فرمود: «عهد من، به ستمکاران نمی رسد»».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! فردا [ای قیامت] با عروس دنیا نزد من نیایید، در حالی که خانواده ام ژولیده و خاک آلود و شکست خورده و ستم دیده نزد من آیند و خون هایشان جاری باشد. زنهارتان از تبعیت گم راهی و شورای جهالت! بدانید که این مقام (پیشوایی و امامت)، صاحبانی دارد که خداوند عز و جل، آنان را برایم نام برده و به من معرفی شان کرده است. من پیامی را که برای ابلاغ آن به شما، فرستاده شده ام، به شما رساندم؛ ولی شما را مردمی نادان می بینم (/ مردمی می بینم که نادانی می کنید [و برای انتخاب رهبر و خلیفه، دست به اقدامی جاهلانه می زنید]).

المناقب لابن شهر آشوب: لَمَّا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَعْرِضُ نَفْسَهُ عَلَى الْقَبَائِلِ ، جَاءَ إِلَى بَنِي كِلَابٍ ، فَقَالُوا : نُبَايِعُكَ عَلَى أَنْ يَكُونَ لَنَا الْأَمْرُ بَعْدَكَ . فَقَالَ : الْأَمْرُ لِلَّهِ فَإِنْ شَاءَ كَانَ فِيكُمْ ، أَوْ فِي غَيْرِكُمْ . فَمَضَوْا فَلَمْ يُبَايِعُوهُ ، وَقَالُوا : لَا نَضْرِبُ لِحَرْبِكَ بِأَسْيَافِنَا ثُمَّ تَحْكُمُ عَلَيْنَا غَيْرَنَا! (1)

معاني الأخبار عن أبي الجارود: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرَ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ ؟ قَالَ : بِخِصَالٍ ؛ أَوَّلُهَا : نَصُّ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِ ، وَنَصْبُهُ عَلَمَاً لِلنَّاسِ حَتَّى يَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ ؛ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَصَّبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ وَعَرَفَهُ النَّاسَ بِاسْمِهِ وَعَيْتِهِ ، وَكَذَلِكَ الْأُئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَنْصَبُ الْأَوَّلُ الثَّانِي ، وَأَنْ يُسَأَلَ فَيُجِيبَ ، وَأَنْ يُسَكَّتَ عَنْهُ فَيَبْتَدِئُ ، وَيُخْبِرَ النَّاسَ بِمَا يَكُونُ فِي غَدٍ ، وَيُكَلِّمَ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ وَلُغَةٍ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام - لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ - : مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، ظَاهِرٌ عَادِلٌ ، أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ مَيِّتَةً كُفْرٍ وَنِفَاقٍ . (3)

الكافي عن أبي بصير: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرُوا الْأَوْصِيَاءَ وَذَكَرْتُ إِسْمَاعِيلَ . فَقَالَ : لَا وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ ، مَا ذَاكَ إِلَيْنَا ، وَمَا هُوَ إِلَّا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، يُنَزِّلُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ. (4)

1- .المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 257 نقلاً عن ابن جرير الطبري، الصراط المستقيم: ج 1 ص 72 نحوه وليس فيه ذيله من «فمضوا ولم يبايعوه...» ، بحار الأنوار: ج 23 ص 74 ح 23 .

2- .معاني الأخبار: ص 101 ح 3 ، بحار الأنوار: ج 25 ص 141 ح 13 .

3- .الكافي: ج 1 ص 184 ح 8 و ص 375 ح 2 ، الغيبة للنعماني: ص 128 ح 2 ، المحاسن: ج 1 ص 177 ح 274 و ح 275 كلاهما نحوه وكلها عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 8 ص 369 ح 41 .

4- .الكافي: ج 1 ص 277 ح 1 ، بصائر الدرجات: ص 473 ح 14 و ص 471 ح 4 عن عمرو بن أبان، بحار الأنوار: ج 23 ص 71 ح

المناقب ، ابن شهر آشوب: زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله خود را به قبایل [برای ایمان آوردن به او] معرفی می کرد، نزد بنی کلاب آمد. بنی کلاب گفتند: با تو بیعت می کنیم ، به شرط آن که بعد از تو ، قدرت به ما برسد. پیامبر خدا فرمود: «اختیار این کار ، با خداست. اگر خواست ، در میان شما قرار می دهد، یا در غیر شما». بنی کلاب رفتند و بیعت نکردند و گفتند: برای تو شمشیر بز نیم و سپس دیگران را بر ما حاکم گردانی!

معانی الأخبار_ به نقل از ابو جارود _ : از امام باقر علیه السلام پرسیدم: امام با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: «با چند ویژگی: اول، آن که از جانب خداوند _ تبارک و تعالی _ نصّی در باره او وجود داشته باشد و خدا او را به عنوان نشانی برای مردم ، نصب کرده باشد تا حجّتی بر آنان باشد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را نصب کرد و او را با نام ، به مردم شناساند و تعیینش کرد، و امامان نیز به همین سان، [عمل می کنند و] اولی ، دومی را تعیین می کند. دوم، این که هر پرسشی از او بشود ، پاسخ دهد. سوم، این که اگر از او سؤال هم نکنند ، او خود ابتدائاً سخن بگوید. چهارم، این که از آنچه در فرداست ، به مردم خبر دهد. پنجم، این که با هر زبان و لغتی ، با مردم سخن بگوید».

امام باقر علیه السلام_ خطاب به محمّد بن مسلم _ : هر فردی از افراد این امت ، اگر امامی از جانب خداوند عز و جل که آشکار و عادل باشد، نداشته باشد ، گم راه و سرگردان است و اگر بر این حالت بمیرد ، در کفر و نفاق مرده است.

الکافی_ به نقل از ابو بصیر _ : خدمت امام صادق علیه السلام بودم که [حاضران] از اوصیا یاد کردند و من از اسماعیل نام بردم. ایشان فرمود: «نه به خدا، ای ابو محمّد! این (تعیین امام) ، در اختیار ما نیست. این کار ، تنها در اختیار خداوند عز و جل است، که یکی را پس از دیگری ، فرو می فرستد [و معرفی و تعیین می کند]».

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعَهُودٌ لِرِجَالٍ مُّسَمَّيْنَ ، لَيْسَ لِإِمَامٍ أَنْ يَرَوِيَهَا عَنِ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ. (1)

الكافي عن عبد الأعلى مولى آل سام عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال : قُلْتُ لَهُ : « قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ » (2) أَلَيْسَ قَدْ آتَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَنِي أُمَّيَّةَ الْمُلْكَ ؟ قَالَ : لَيْسَ حَيْثُ تَذَهَبُ إِلَيْهِ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آتَانَا الْمُلْكَ وَأَخَذَتْهُ بَنُو أُمَّيَّةَ ، بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الثَّوْبُ فَيَأْخُذُهُ الْآخَرُ ، فَلَيْسَ هُوَ لِلَّذِي أَخَذَهُ. (3)

الإمام الرضا عليه السلام : إِنَّهُ لَمَّا كَانَ الإِمَامُ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ ، لَمْ يَكُنْ بُدٌّ مِنْ دِلَالَةٍ تَدُلُّ عَلَيْهِ وَيَتَمَيَّزُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ ، وَهِيَ الْقَرَابَةُ الْمَشْهُورَةُ وَالْوَصِيَّةُ الظَّاهِرَةُ ، لِيُعْرَفَ مِنْ غَيْرِهِ وَيُهْتَدَى إِلَيْهِ بِعَيْنِهِ. (4)

عنه عليه السلام : هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الأُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ ؟ إِنَّ الإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا ، وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا ، وَأَمْنَعُ جَانِبًا ، وَأَبْعَدُ غَوْرًا (5) مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ ، أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرْوَاحِهِمْ ، أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ . إِنَّ الإِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْحَلَّةِ (6) مَرْتَبَةً ثَالِثَةً ، وَفَضِيلَةً سَدَّرَفَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ ، فَقَالَ : « إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا » فَقَالَ الخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُورًا بِهَا : « وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي » قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : « لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ » فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ. (7)

1- الكافي : ج 1 ص 278 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 472 ح 12 كلاهما عن معاوية بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 23 ص 72 ح 15 وراجع : الإمامة والتبصرة : ص 165 ح 17 و 18 و ص 166 ح 19 و 20 .

2- آل عمران : 26 .

3- الكافي : ج 8 ص 266 ح 389 ، تفسير العياشي : ج 1 ص 166 ح 23 عن داود بن فرقد ، بحار الأنوار : ج 23 ص 288 ح 15 .

4- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 102 ح 1 ، علل الشرائع : ص 254 ح 9 كلاهما عن الفضل بن شاذان النيسابوري ، بحار الأنوار : ج 25 ص 145 ح 17 .

5- عَوْرُ كُلِّ شَيْءٍ : عَمَقُهُ وَبُعْدُهُ (النهاية : ج 3 ص 393 «غور»).

6- الخُلَّةُ : الصِّدَاقَةُ وَالْمَحَبَّةُ الَّتِي تَخَلَّتْ القَلْبَ فَصَارَتْ خِلَالَهُ (النهاية : ج 2 ص 72 «خلل»).

7- الكافي : ج 1 ص 199 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 217 ح 1 ، كمال الدين : ص 676 ح 31 ، الاحتجاج : ج 2 ص 440 ح 310 ، الغيبة للنعماني : ص 217 ح 6 كلُّها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 25 ص 121 ح 4 .

امام صادق علیه السلام: امامت، عهدی است از جانب خداوند عز و جل که به مردانی نام برده، سپرده شده است. امام، حق ندارد آن را از امامی که پس از اوست، دور بدارد.

الكافی_ به نقل از عبد الأعلى، وابسته خاندان سام_ به امام صادق علیه السلام گفتم: [به استناد آیه] «بگو: بار خدایا! تویی که مالک فرمان روایی هستی. هر آن کس را که خواهی، فرمان روایی می بخشی و از هر که بخواهی، فرمان روایی را باز می ستانی»، آیا نه این است که خداوند عز و جل، به بنی امیه فرمان روایی بخشید؟! فرمود: «چنین نیست که تو می پنداری. خداوند عز و جل فرمان روایی را به ما داد؛ اما بنی امیه آن را غصب کردند، همانند مردی که جامه ای داشته باشد و دیگری آن را از او غصب کند. این جامه، از آن کسی نیست که غصبش کرده است».

امام رضا علیه السلام: از آن جا که امام، اطاعتش واجب است، ناچار باید دلیلی بر او دلالت کند که با آن، از غیر امام، متمایز شود. این دلیل، همان خویشاوندی مشهور و وصیت آشکار است، تا [امام] از غیر خود، شناخته گردد و بعینه دانسته شود.

امام رضا علیه السلام: مگر [مردم] مقام امامت و جایگاه او در میان امت را می دانند تا انتخابشان در این مورد روا باشد؟! امامت، مقامی والاتر و شأنی بزرگ تر و جایگاهی بلندتر و رفیع تر و ژرفایی بیشتر از آن دارد که مردم، با خردهای خویش به آن برسند یا با اندیشه هایشان، بدان دست یابند یا با گزینش خود، امامی را تعیین کنند. امامت را خداوند عز و جل بعد از مقام نبوت و خلیلی، به عنوان مرتبت سوم، به ابراهیم خلیل علیه السلام ارزانی داشت و او را به این فضیلت، مفتخر ساخت و با آن، از او تمجید کرد و فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم». و خلیل شادمانه گفت: «و از فرزندانم؟!»، خداوند _ تبارک و تعالی _ فرمود: «عهد من، به ستمکاران نمی رسد». پس این آیه، پیشوایی هر ستمکاری را تا روز رستاخیز، باطل [و ممنوع] ساخت، و [امامت]، مختص برگزیدگان شد.

كمال الدين عن سعد بن عبد الله القمي - فيما قال للحجة بن الحسن عليه السلام - : أخبرني يا مولاي عن العلة التي تمنع القوم من اختيار إمام لأنفسهم؟ قال: مصلح أو مفسد؟ قلت: مصلح، قال: فهل يجوز أن تقع خيرتهم على المفسد بعد أن لا يعلم أحد ما يخطر ببال غيره من صلاح أو فساد؟ قلت: بلى. قال: فهي العلة، وأوردها لك ببرهان يتفاد له عقلك: أخبرني عن الرسل الذين اصطفاهم الله تعالى، وأنزل عليهم الكتاب وأيدهم بالوحي والعصمة، إذ هم أعلام الأمم وأهدى إلى الاختيار، منهم موسى وعيسى عليهما السلام، هل يجوز مع وفور عقليهما وكمال علمهما إذا هما بالاختيار أن يقع خيرتهما على المنافق وهما يظن أن الله مؤمن؟ قلت: لا. فقال: هذا موسى كليم الله مع وفور عقليه، وكمال علمه، ونزول الوحي عليه، اختار من أعيان قومه ووجوه عسكره لميقات ربه سبعين رجلاً ممن لا يشك في إيمانهم وإخلاصهم، فوقع خيرته على المنافقين، قال الله تعالى: «واختار موسى قومه سبعين رجلاً لميقاتنا» (1) . . . فلما وجدنا اختيار من قد اصطفاه الله للتبوة واقعا على الأفسد دون الأصلح، وهو يظن أنه الأصلح دون الأفسد، علمنا أن لا اختيار إلا لمن يعلم ما تخفي الصدور وما تكن الضمائر. (2)

1- الأعراف: 155 .

2- كمال الدين: ص 461 ح 21، الاحتجاج: ج 2 ص 530 ح 341، دلائل الإمامة: ص 514 ح 492، بحار الأنوار: ج 23 ص 68 ح 3 .

کمال الدین_ به نقل از سعد بن عبد الله قمی _ : [در سخنانی به امام مهدی علیه السلام] گفتم : سرورم! بفرمایید به چه علت ، مردم نمی توانند برای خود ، امام (پیشوا) انتخاب کنند؟ فرمود: «پیشوای مصلح یا مفسد؟». گفتم: مصلح. فرمود: «آیا با وجود این که هیچ کس نمی داند چه اندیشه درست یا نادرستی در ذهن دیگری می گذرد ، این احتمال وجود دارد که مردم [به اشتباه] ، مفسدی را انتخاب کنند؟». گفتم: آری. فرمود: «علت ، همین است. من ، آن را با برهانی برایت توضیح می دهم تا خردت قانع شود: به من بگو، پیامبرانی که خداوند بزرگ ، ایشان را برگزید و کتاب بر آنان فرستاد و با وحی و عصمت ، حمایتشان کرد، با آن که نخبگان امت ها هستند و برای انتخاب کردن ، شایسته ترند، از جمله موسی و عیسی علیهما السلام ، آیا این دو، با وجود برخورداری از خرد فراوان و کمال دانش، اگر بخواهند انتخاب کنند ، احتمال دارد که منافقی را انتخاب کنند و خیال کنند مؤمن است؟». گفتم: خیر. فرمود: «اما همین موسی کلیم الله ، با وجود خرد فراوان و کمال علمش و نزول وحی بر او ، از میان بزرگان قومش و سران لشکرش هفتاد مرد را برای میعاد پروردگارش برگزید که در ایمان و اخلاص آنان تردید نداشت ؛ ولی در میان آنان، منافقان هم انتخاب شدند. خداوند عز و جل می فرماید: «و موسی هفتاد مرد از قومش را برای میعاد ما برگزید» . . . پس حال که دیدیم انتخاب کسی که خداوند، او را برای پیغمبری برگزیده بود ، به افسد تعلق گرفت و نه اصلح ، در حالی که به گمان خودش اصلح بودند و نه افسد، در می یابیم که انتخاب ، تنها ، حق کسی است که از آنچه سینه ها پنهانش می دارند و نهان ها پنهانش می کنند ، آگاه است».

6 / 2 العَصْمَةُ مِنَ الزَّلِيلِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كِبَارُ حُدُودِ وِلَايَةِ الْإِمَامِ الْمَفْرُوضِ الطَّاعَةِ، أَنْ يُعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الْخَطَا وَالزَّلِيلِ وَالْعَمْدِ، وَمِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا، لَا يَزِلُّ وَلَا يُخْطِئُ، وَلَا يَلْهَوُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ الْمُؤَبَّقَةِ (1) لِلدِّينِ، وَلَا بِشَيْءٍ مِنَ الْمَلَاهِي. وَأَنَّهُ أَعْلَمَ النَّاسِ بِحَلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ، وَفَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ وَأَحْكَامِهِ، مُسْتَعْنٍ عَنِ جَمِيعِ الْعَالَمِ، وَغَيْرُهُ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ، وَأَنَّهُ أَسْحَى النَّاسِ، وَأَشْجَعُ النَّاسِ. (2)

عنه عليه السلام: الإمام المُسْتَحِقُّ لِإِمَامَةٍ لَهُ عِلَامَاتٌ، فَمِنْهَا أَنْ يُعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا، لَا يَزِلُّ فِي الْفُتْيَا، وَلَا يُخْطِئُ فِي الْجَوَابِ، وَلَا يَسْهَوُ وَلَا يَنْسَى، وَلَا يَلْهَوُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا. (3)

الإمام الباقر عليه السلام: لَعَمْرِي مَا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلِيٌّ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا وَهُوَ مُؤَيَّدٌ، وَمَنْ أَيْدَى لَمْ يُخْطِ، وَمَا فِي الْأَرْضِ عَدُوٌّ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا وَهُوَ مَخْذُولٌ، وَمَنْ خُذِلَ لَمْ يُصِبْ. (4)

معاني الأخبار عن حسين الأشقر: قُلْتُ لِهِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ: مَا مَعْنَى قَوْلِكُمْ: إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا؟ فَقَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُتَمَتِّعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (5). (6)

1- المُوَبِّقُ: الْمُهْلِكُ، وَالْمُوَبِّقَاتُ: الذُّنُوبُ الْمَهْلِكَاتُ (النهاية: ج 5 ص 146 «وبق»).

2- بحار الأنوار: ج 68 ص 389 ح 39 نقلاً عن كتاب بيان أنواع القرآن.

3- بحار الأنوار: ج 25 ص 164 نقلاً عن تفسير النعماني عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام.

4- الكافي: ج 1 ص 246 ح 1 عن الحسن بن العباس بن الحريش عن الإمام الجواد عن الإمام الصادق عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 25 ص 77 ح 64.

5- آل عمران: 101.

6- معاني الأخبار: ص 132 ح 2، بحار الأنوار: ج 25 ص 194 ح 6.

6 / 2 مصوبیت از خطا و لغزش

6 / 2 مصوبیت از خطا و لغزش امام علی علیه السلام: و بزرگ ترین مرز [و ملاك] ولایت پیشوای واجب الطاعه، آن است که بدانند او از خطا و لغزش و گناه عمدی، و از هر گناهی، کوچک و بزرگ، مصون است؛ نه می لغزد، نه خطا می کند، و نه به کمترین چیزی از امور دین براندازد و یا لهُو و لعب می پردازد. او داناترین مردم به حلال و حرام خدا و فرایض و مستحبات و احکام اوست، و از همه جهانیان، بی نیاز است و دیگران نیازمند اویند، و بخشنده ترین و دلیرترین مردمان است.

امام علی علیه السلام: پیشوای سزایست پیشوایی، نشانه هایی دارد. از جمله آنها، این است که او از همه گناهان، خرد و کلان، مصون است، در فتوا نمی لغزد، در پاسخ خطا نمی کند، دچار سهو و فراموشی نمی شود، و به هیچ يك از امور دنیا سرگرم نمی شود.

امام باقر علیه السلام: به جانم سوگند که نه در زمین و نه در آسمان، دوستی برای خداوند بلندنام نیست، مگر آن که تأیید شده [از سوی خداوند] است و کسی که تأیید شود، خطا نمی کند، و در روی زمین، دشمنی برای خداوند بلندنام نیست، مگر آن که وا نهاده [از جانب خداوند] است و کسی که وا نهاده باشد، به حق نمی رسد [و دچار خطا می شود].

معانی الأخبار_ به نقل از حسین اشقر _ : به هشام بن حکم گفتم: این که شما می گوید امام باید معصوم باشد، به چه معناست؟ گفت: من در این باره، از صادق علیه السلام سؤال کردم. فرمود: «معصوم کسی است که به واسطه [عنایت] خداوند از همه حرام های خدا خودداری می کند. خداوند _ تبارک و تعالی _ فرموده است: «و هر که به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست، هدایت شده است» .

الإمام الصادق عليه السلام: لا يقرض الله عز وجل على عباده طاعة من يعلم أنه يغيوهم ويضلهم، ولا يختار لرسالته ولا يصطفي من عباده من يعلم أنه يكفر به ويعبد الشيطان دونه، ولا يتخذ على خلقه حجة إلا معصوما. (1)

عنه عليه السلام في خطبة له يذكر فيها صفات الإمام: لم يزل مرعياً بعين الله، يحفظه ويكلؤه بستره، مطروداً عنه حبائل (2) إبليس وجنوده، مدفوعاً عنه وقوب الغواصق (3) ونفوث (4) كل فاسق، مصروفاً عنه قوارف (5) السوء، مبرأً من العاهات، محجوباً عن الآفات، معصوماً من الزلات، مصوناً عن الفواحش كلها، معروفاً بالحلم والبر في يقاعه (6)، منسوباً إلى العفاف والعلم والفضل عند انتهائه. (7)

الإمام الرضا عليه السلام: الإمام: المظهر من الذنوب، والمبرأ عن العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدين، وعز المسلم، وغيط المنافقين، وبواز الكافرين. (8)

- 1- التوحيد: ص 407 ح 5، الخصال: ص 608 ح 9 كلاهما عن الأعمش، بحار الأنوار: ج 10 ص 227 ح 1.
- 2- حبائل الشيطان: مصانده (النهاية: ج 1 ص 333 «حبل»).
- 3- الغاسق إذا وقب: أي الليل إذا دخل وأقبل بظلامه (النهاية: ج 5 ص 212 «وقب»).
- 4- النَّفْثُ: شبيه بالنفخ وهو أقل من التفل (النهاية: ج 5 ص 88 «نفث»).
- 5- قَرَفَ الذَّنْبَ واقترفه: إذا عمله (النهاية: ج 4 ص 45 «قرف»).
- 6- أَيْفَعُ الغلامُ فهو يافع: إذا شارف الاحتلام ولمّا يحتلم. واليفع: اليافع (أنظر: النهاية: ج 5 ص 299 «يفع»).
- 7- الكافي: ج 1 ص 204 ح 2، الغيبة للنعمانى: ص 226 ح 7 وليس فيه صدره إلى «وجنوده» وكلاهما عن إسحاق بن غالب، بحار الأنوار: ج 25 ص 152 ح 25.
- 8- الكافي: ج 1 ص 200 ح 1، معاني الأخبار: ص 98 ح 2، الأمالي للصدوق: ص 776 ح 1049، الاحتجاج: ج 2 ص 443 ح 310 كلها عن عبد العزيز بن مسلم، بحار الأنوار: ج 25 ص 124 ح 4.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل بر بندگان خود، فرمان برداری از کسی را که می داند منحرف و گم راهشان می کند، واجب نمی گرداند و کسی را که می داند بدو کفر می ورزد و به جای او، شیطان را بندگی می کند، برای رسالت خود بر نمی گزیند و او را بنده برگزیده خویش قرار نمی دهد، و بر خلق خود، حجّتی جز معصوم نمی نهد.

امام صادق علیه السلام_ در سخنرانی ای که در آن، از «صفات امام» یاد می کند_ پیوسته زیر نظر خدا، از او مراقبت می شود و خداوند با پرده [عصمت] خویش، او را حفظ و حراست می کند. دام های ابلیس و لشکرش، از او دور می شوند، و ورود شب های تار (باطل) و دمیدن [وسوسه یا افسون] نابه کاران، از او دفع می گردند و اعمال بد از او برگردانیده می شوند. از معلولیت ها مبرا، از آفت ها برکنار، از لغزش ها محفوظ، و از هر گونه زشتکاری ای مصون است. در جوانی اش به بردباری و نیکوکاری (طاعت)، معروف است و در پیری به پاك دامنی و دانش و فضیلت، منسوب است.

امام رضا علیه السلام: امام از گناهان، پاك و از عیب ها مبرا است. دانش، مخصوص اوست و بردباری، نشان او. شیرازه دین است و مایه عزّت مسلمانان و خشم منافقان و نابودی کافران.

الخصال عن محمد بن أبي عمير: ما سمعت ولا استفتدت من هشام بن الحكم في طول صحبتي له شيئا أحسن من هذا الكلام في عصمة الإمام، فإني سألته يوما عن الإمام أهو معصوم؟ فقال: نعم، فقلت: فما صفة العصمة فيه؟ وبأي شيء يعرف؟ قال: إن جميع الذنوب لها أربعة أوجه لا خامس لها: الحرص (1) والحسد والغضب والشهوة، فهذه منفية عنه. لا يجوز أن يكون حريصا على هذه الدنيا وهي تحت خاتمته، لأنه خازن المسلمين، فعلى ماذا يحرص؟! ولا يجوز أن يكون حسودا، لأن الإنسان إنما يحسد من فوقه وليس فوقه أحد، فكيف يحسد من هو دونه؟! ولا يجوز أن يغضب لشيء من أمور الدنيا إلا أن يكون غضبه لله عز وجل، فإن الله عز وجل قد فرض عليه إقامة الحدود، وألا تأخذه في الله لومة لائم، ولا رافة في دينه، حتى يقيم حدود الله عز وجل. ولا يجوز له أن يتبع الشهوات، ويؤثر الدنيا على الآخرة؛ لأن الله عز وجل حَبَّبَ إِلَيْهِ الآخِرَةَ كَمَا حَبَّبَ إِلَيْنَا الدُّنْيَا، فَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى الآخِرَةِ كَمَا نَنْظُرُ إِلَى الدُّنْيَا، فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا تَرَكَ وَجْهًا حَسَنًا لَوَجْهِ قَبِيحٍ، وَطَعَامًا طَيِّبًا لَطَعَامٍ مُرٍّ، وَثَوْبًا لَيِّنًا لِثَوْبٍ خَشِنٍ، وَنِعْمَةً دَائِمَةً بَاقِيَةً لِدُنْيَا زَائِلَةٍ فَايَنَةَ؟! (2)

1- الحرص: الجشع (الصحيح: ج 3 ص 1032 «حرص»).

2- الخصال: ص 215 ح 36، معاني الأخبار: ص 133 ح 3، علل الشرائع: ص 204 ح 2، بحار الأنوار: ج 25 ص 192 ح 1.

الخصال_ به نقل از محمد بن ابی عمیر _ : در تمام دوران مصاحبت با هشام بن حکم ، چیزی زیاتر از این سخن در باره عصمت امام ، از او نشنیدم و بهره نبردم . روزی از او پرسیدم : آیا امام ، معصوم است ؟ گفت : آری . گفتم : نشان عصمت او چیست و به چه چیزی شناخته می شود ؟ گفت : خاستگاه همه گناهان ، چهار چیز است و پنجمی ندارد : آزمندی ، حسادت ، خشم ، شهوت . و هیچ يك از اینها در امام نیست . روا نیست بر این دنیا که زیر نگین اوست ، آزمند باشد ؛ چرا که او خزانه دار مسلمانان است . بنا بر این ، به چه چیزی آز ورزد ؟! روا نیست حسود باشد ؛ چرا که انسان به کسی حسادت می ورزد که برتر از اوست ، و هیچ کس برتر از امام نیست . بنا بر این ، به کسی که پست تر از اوست ، چه حسادتی بورزد ؟! روا نیست برای چیزی از امور دنیا به خشم آید ، مگر آن که خشمش برای خداوند عز و جل باشد ؛ چرا که خداوند عز و جل اجرای حدود را بر او واجب گردانیده است و موظف است در راه خدا ، سرزنش هیچ سرزنشگری در او کارگر نیفتد و در [اجرای احکام و حدود] دین خدا ، دلسوزی ، او را در نگیرد تا آن که حدود خداوند را اجرا کند . روا نیست که از شهوات (خواهش های نفسانی) پیروی کند و دنیا را بر آخرت برگزیند ؛ زیرا خداوند ، آخرت را محبوب او قرار داده است ، چنان که دنیا را محبوب ما . پس او همواره آخرت را در نظر دارد ، چنان که ما دنیا را در نظر داریم . آیا هرگز دیده ای که کسی روی زیبایی را به خاطر رویی زشت ، و خوراک لذیذی را به خاطر خوراکی تلخ ، و جامه لطیفی را به خاطر جامه ای زبر ، و نعمت پایدار و ماندگاری را به خاطر دنیایی رفتنی و فناپذیر ، رها کند ؟!

6 / 3 التَّمَدُّمُ فِي الْعِلْمِ الْكِتَابِ «قُلْ هَلْ مِنْ شَرِكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ». (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: ما وَكَلَتْ أُمَّةٌ أَمْرَهَا رَجُلًا قَطُّ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ، إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا، حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكَوا. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ، لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى السَّفَالِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (3)

1- . يونس: 35 .

2- . الأماشي للطوسي: ص 566 ح 1174 عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام زين العابدين عن الإمام الحسن عليهم السلام، الاحتجاج: ج 1 ص 350 ح 56 عن سليمان بن قيس عن الإمام علي عليه السلام وج 2 ص 66 ح 156، العدد القويّة: ص 51 ح 62 وفيهما «ملة عبدة العجل» بدل «ماتركوا» وكلاهما عن سليمان بن قيس عن الإمام الحسن عليه السلام، كتاب سليمان بن قيس: ج 2 ص 699 عن الإمام علي عليه السلام وكلّهما عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 44 ص 22 ح 6 .

3- . تهذيب الأحكام: ج 3 ص 56 ح 194، ثواب الأعمال: ص 246 ح 1 بزيادة «وأفقه» بعد «أعلم منه»، علل الشرائع: ص 326 ح 4، المحاسن: ج 1 ص 177 ح 276 بزيادة «أو أفقه منه» بعد «أعلم منه»، بحار الأنوار: ج 88 ص 88 ح 51؛ الفردوس: ج 3 ص 599 ح 5878 عن ابن عمر بزيادة «من أقرأ القرآن» بعد «وفيهما» و«أفقه» بدل «أعلم»، كنز العمال: ج 7 ص 590 ح 20397 .

6 / 3 برتری در علم

6 / 3 برتری در علمقرآن «بگو: آیا از شریکان شما [برای خدا]، کسی هست که به سوی حق رهبری کند؟ بگو: خداست که به سوی حق رهبری می کند. پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند، سزاوارتر است که مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی یابد، مگر آن که هدایت شود؟! شما را چه شده؟! چگونه داوری می کنید?!» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه امتی زمام امور خود را به دست مردی بسپارد که در میان آنان، داناتر از او نیز وجود داشته باشد، امورشان پیوسته رو به سقوط می رود، مگر آن که به آنچه ترك کرده اند، باز گردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس رهبری قومی را در حالی به عهده بگیرد که در میان آنان، داناتر از او نیز وجود داشته باشد، کار آن قوم تا روز قیامت، پیوسته رو به انحطاط می رود.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ ضَرَبَ النَّاسَ بِسَيْفِهِ وَدَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ، فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا وَمَنْ أَمَّ قَوْمًا إِمَامَةً عَمِيَاءَ، وَفِي الْأُمَّةِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَقَدْ كَفَرَ. (2)

الإمام علي عليه السلام: لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ، فَاْمَضُوا لِمَا تَوَمَّرُونَ بِهِ، وَقِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ ؛ وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَبَّيَّنُوا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكَرُونَهُ غَيْرًا (3). (4)

عنه عليه السلام: مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ، الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ. (5)

الكافي عن أبي حمزة: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ عَالِمٌ جَاهِلًا أَبَدًا، عَالِمًا بِشَيْءٍ جَاهِلًا بِشَيْءٍ (6)، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَجَلٌ وَأَعَزُّ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ يَحْبُبُ عَنْهُ عِلْمَ سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا يُحِبُّ ذَلِكَ عَنْهُ. (7)

1- الكافي: ج 5 ص 27 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 151 ح 261، الاحتجاج: ج 2 ص 277 ح 240 كلها عن عبد الكريم بن عتبة الهاشمي عن الإمام الصادق عليه السلام، تفسير العياشي: ج 2 ص 85 ح 40 عن عبد الملك بن عتبة الهاشمي عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 47 ص 213 ح 2.

2- الصراط المستقيم: ج 3 ص 135 عن الإمام الكاظم عليه السلام، طرف من الأنباء: ص 454، بحار الأنوار: ج 22 ص 487 ح 31

3- في شرح الأخبار: «عُدْرًا» بدل «غَيْرًا»، والظاهر أنه الصواب. ولكن ابن أبي الحديد قال في شرح هذه العبارة: [أي] إنَّ عندنا تغييرا لكلِّ ما تنكرونه من الأمور التي يثبت أنَّه يجب إنكارها وتغييرها؛ أي لستُ كعثمان أصرَّ على ارتكاب ما أنهى عنه، بل أُغَيِّرُ كل ما ينكره المسلمون ويقتضيان الحال والشرع تغييره (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 9 ص 331).

4- نهج البلاغة: الخطبة 173؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 9 ص 331 وراجع: شرح الأخبار: ج 1 ص 370 وفيه «عُدْرًا» بدل «غَيْرًا».

5- تحف العقول: ص 238 عن الإمام الحسين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 100 ص 80 ح 37.

6- «لا يكون عالم» أي من وصفه الله في كتابه بالعلم، أو عالم افترض الله على الناس طاعته، أو من يستحقُّ أن يُسَمَّى عالما، والأوسط أظهر بقرينة آخر الخبر. «جاهلاً» أي شيءٍ ممَّا يحتاج الناس إليه. «عالمًا بشيءٍ جاهلاً بشيءٍ» بدل تفصيل لقوله «جاهلاً». والحاصل أنَّ العالم الحقيقي من يكون عالما بجميع ما يحتاج إليه الأمة، وإلا فليس أحد من الناس لا يعلم شيئا (مرآة العقول: ج 3 ص 134 ح 6).

7- الكافي: ج 1 ص 262 ح 6، بصائر الدرجات: ص 124 ح 2 عن الإمام الصادق عليه السلام، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 780 ح 103 عن ضريس وليس فيه «عالمًا بشيءٍ جاهلاً بشيءٍ»، بحار الأنوار: ج 26 ص 109 ح 2.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به ضرب شمشیرش مردم را به خویشتن فرا خواند و در میان مسلمانان، داناتر از او وجود داشته باشد، آن کس گم راه و مدعی ای دروغین است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هان! هر کس کورکورانه پیشوایی قومی را به دست گیرد و در میان امت، کسی داناتر از او وجود داشته باشد، کافر است.

امام علی علیه السلام: این علم (1) را کسی جز اهل بینش و شکیب و آگاه از جایگاه های حق، در اختیار ندارد. پس هر فرمانی را که به شما داده می شود، اجرا کنید و از آنچه نهی می شوید، خودداری ورزید و در هیچ کاری، شتاب مَورزید تا آن که [حقیقت] بر شما روشن شود؛ چرا که ما برای هر کاری که شما آن را نپسندید و مخالف آن باشید، تغییری (جای گزینی) داریم. (2)

امام علی علیه السلام: جریان کارها و احکام، به دست عالمانِ علمِ آموخته از خداست که امین حلال و حرام اویند.

الکافی_ به نقل از ابو حمزه _: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید: «به خدا سوگند که هیچ عالمی [از عالمانِ پرورده خداوند]، 3 هرگز جاهل نیست، که چیزی را بداند و چیزی را نداند». سپس فرمود: «خداوند، بزرگ تر و ارجمندتر و بزرگوارتر از آن است که فرمانبری از بنده ای را واجب کند که علم آسمان و زمینش را از او باز داشته است». سپس فرمود: «این، از او باز داشته نمی شود».

-
- 1- مقصود، «احکام جنگ با مسلمانان و زمان و شرایط آن» است. در برخی نسخه ها «عَلَم» آمده است؛ یعنی: این پرچم را.
 - 2- در شرح الأخبار در متن عربی حدیث، به جای «غیرا»، «عُدرا» آمده است که یعنی: «دلیلی داریم»؛ اما ابن ابی الحدید، در شرح این عبارت، می گوید: «یعنی اموری را که معلوم است باید با آنها مخالفت کرد و تغییرشان داد و شما با آن مخالف هستید، تغییر می دهیم. یعنی من همانند عثمان نیستم که بر ارتکاب و ادامه آنچه از آن نهی می شوم، اصرار ورزم؛ بلکه هر آنچه را که مسلمانان نپسندند و شرایط و شرع مقتضی تغییر آن باشند، تغییر خواهم داد».

الكافي عن ضريس الكناسي عن الإمام الباقر عليه السلام، قال: قال له حمران: جُعِلَتْ فِدَاكَ، أَرَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ عَلِيِّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَخُرُوجِهِمْ وَفِيَامِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَا أُصِيبُوا مِنْ قَتْلِ الطَّوَاغِيتِ إِيَّاهُمْ، وَالظَّفَرِ بِهِمْ حَتَّى قُتِلُوا وَغُلِبُوا؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حُمْرَانُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ كَانَ قَدَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَقَضَاهُ وَأَمْضَاهُ وَحَتَمَهُ، ثُمَّ أَجْرَاهُ، فَبِتَقَدُّمِ عِلْمِ ذَلِكَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، قَامَ عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَبِعِلْمِ صَمَتٍ مَنْ صَمَتَ مِثْلًا. (1)

الإمام الباقر عليه السلام في تفسير قول الله عز وجل: «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (2) _ أَمَّا الْكِتَابُ فَهُوَ التُّبُوءُ، وَأَمَّا الْحِكْمَةُ فَهُمْ الْحُكَمَاءُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنَ الصَّفْوَةِ، وَأَمَّا الْمُلْكُ الْعَظِيمُ فَهُمْ الْأَيْمَةُ الْهَادِيَةُ مِنَ الصَّفْوَةِ، وَكُلُّ هَؤُلَاءِ مِنَ الذُّرِّيَّةِ الَّتِي بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، وَالْعُلَمَاءُ الَّذِينَ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمُ الْبِقِيَّةَ، وَفِيهِمُ الْعَاقِبَةُ وَحِفْظُ الْمِيثَاقِ، حَتَّى تَنْقَضِيَ الدُّنْيَا وَالْعُلَمَاءُ. وَلَوْلَا الْأَمْرُ اسْتِنْبَاطُ الْعِلْمِ وَلِلْهُدَاةِ. فَهَذَا شَأْنُ الْفَضْلِ مِنَ الصَّفْوَةِ وَالرُّسُلِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْحُكَمَاءِ وَأَيْمَةُ الْهُدَى وَالْخُلَفَاءِ، الَّذِينَ هُمْ وُلاةُ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَاسْتِنْبَاطُ عِلْمِ اللَّهِ، وَأَهْلُ آثَارِ عِلْمِ اللَّهِ، مِنَ الذُّرِّيَّةِ الَّتِي بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، مِنَ الصَّفْوَةِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنَ الْأَبَاءِ وَالْإِخْوَانِ وَالذُّرِّيَّةِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ. (3)

1- الكافي: ج 1 ص 281 ح 3 و ص 262 ح 4، بصائر الدرجات: ص 125 ح 3، بحار الأنوار: ج 44 ص 276 ح 5.

2- النساء: 54.

3- الكافي: ج 8 ص 118 ح 92، كمال الدين: ص 218 ح 2 نحوه، تفسير العياشي: ج 1 ص 168 ح 31 وليس فيه ذيله من «فهذا شأن» وكلها عن أبي حمزة، بحار الأنوار: ج 11 ص 49 ح 49.

الكافی۔ به نقل از ضریس کُناسی۔ : حُمران به امام باقر علیه السلام گفت: قربانت گردم! نظر شما در باره کار علی و حسن و حسین علیهم السلام و خروج و قیام آنان و تلاششان برای برپا داشتن دین خداوند عز و جل و کشته شدن به دست طاغوت ها و مغلوب شدنشان تا جایی که کشته و مقهور شدند، چیست؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «ای حمران! خداوند ـ تبارک و تعالی ـ این را [پیش تر] بر آنان مقدر و حکم و امضا و حتمی کرده بود و سپس به اجرائش در آورد. بنا بر این، به علم و آگاهی قبلی در این باره ـ که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آنان رسیده بود ـ ، علی و حسن و حسین علیهم السلام قیام کردند و هر کس از ما خانواده هم که خاموشی گزید ، از روی همین علم و آگاهی است».

امام باقر علیه السلام در تفسیر این سخن خداوند عز و جل که: «ما به خاندان ابراهیم ، کتاب و حکمت دادیم، و سلطنتی بزرگ عطایشان کردیم» ـ : «کتاب»، همان نبوت است؛ اما «حکمت»، آنان حکیمانی از پیامبران و از برگزیدگان بودند، و «سلطنت بزرگ»، آنان پیشوایان راه نما از برگزیدگان بودند و اینان همگی از نسل یکدیگرند، و از علمایی هستند که خداوند ، یادگار (بازمانده موعود) را در میان ایشان نهاد و فرجام و حفظ پیمان نیز در میان ایشان است ، تا آن گاه که دنیا و عالمان به پایان رسند، و البته اولیای امر و راه نمایان ، [توانایی] استنباط علم دارند. این است مقام پُرفضیلت برگزیدگان و رسولان و پیامبران و حکیمان و پیشوایان هدایت و خلفا [ی راستین]؛ همانان که زمامداران امر خداوند عز و جلو استنباط علم خدایند، اهل آثار علم خدا هستند، از فرزندی که از نسل یکدیگرند، از برگزیدگان، بعد از پیامبران علیهم السلام ، یعنی پدران و برادران و فرزندان پیامبران.

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْعَلُ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ يُسَأَلُ عَنْ شَيْءٍ، فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي. (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ أَحْكَمُ وَأَكْرَمُ وَأَجَلُّ وَأَعْلَمُ مِنْ أَنْ يَكُونَ احتَجَّ عَلَى عِبَادِهِ بِحُجَّةٍ، ثُمَّ يُعَيَّبُ عَنْهُمْ شَيْئًا مِنْ أَمْرِهِمْ. (2)

الكافي عن هشام بن الحكم: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَنْ عَنِ خَمْسِ مِئَةِ حَرْفٍ مِنَ الْكَلَامِ، فَأَقْبَلْتُ أَقُولُ: يَقُولُونَ: كَذَا وَكَذَا، قَالَ: فَيَقُولُ: قُلْ: كَذَا وَكَذَا، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَذَا الْحَلَالُ وَهَذَا الْحَرَامُ، أَعْلَمُ أَنَّكَ صَاحِبُهُ وَأَنَّكَ أَعْلَمُ النَّاسِ بِهِ، وَهَذَا هُوَ الْكَلَامُ. فَقَالَ لِي: وَيَا هِشَامُ! لَا يَحْتَجُّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ بِحُجَّةٍ لَا يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ فِي الْإِمَامِ آيَةً لِلْمُتَوَسِّمِينَ (5)، وَهُوَ السَّبِيلُ الْمُقِيمُ، يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ، وَيَنْطِقُ عَنِ اللَّهِ، لَا يَعْزُبُ (6) عَلَيْهِ شَيْءٌ مِمَّا أَرَادَ. (7)

- 1- الكافي: ج 1 ص 227 ح 1، التوحيد: ص 275 ح 1 كلاهما عن هشام بن الحكم، بحار الأنوار: ج 10 ص 239 ح 1.
- 2- بصائر الدرجات: ص 122 ح 1 عن إسماعيل الأزرق، بحار الأنوار: ج 26 ص 137 ح 1.
- 3- وِي: كلمة تعجب، وقيل زجر. وقد تليها كاف الخطاب، تقول: وَيُكَّ (المعجم الوسيط: ج 2 ص 1061 «وي»). وفي بعض نسخ المصدر: «ويحك».
- 4- الكافي: ج 1 ص 262 ح 5، رجال الكشي: ج 2 ص 551 ح 491، الأملاني للطوسي: ص 46 ح 55، بصائر الدرجات: ص 123 ح 3 كلُّها نحوه، بحار الأنوار: ج 26 ص 138 ح 7.
- 5- الْمُتَوَسِّمِينَ: المعتبرين، العارفين، المتعظين (مفردات ألفاظ القرآن: ص 871 «وسم»).
- 6- عَزُبَ يَعْزُبُ: إِذَا أَبْعَدَ (النهاية: ج 3 ص 227 «عزب»).
- 7- تفسير العياشي: ج 2 ص 248 ح 31، بحار الأنوار: ج 24 ص 126 ح 5.

امام صادق علیه السلام: خداوند در زمین خود، حجّتی نمی‌گمارد که اگر از او سؤالی شود، بگوید: نمی‌دانم.

امام صادق علیه السلام: خداوند، حکیم تر و بزرگوarter و بزرگ تر و داناتر از آن است که حجّتی بر بندگانش قرار دهد و سپس چیزی از امور [مورد نیاز] بندگانش را از آنان پنهان بدارد.

الکافی_ به نقل از هشام بن حکم _ در منا، از امام صادق علیه السلام در باره پانصد مطلب از علم کلام، سؤال کردم و می‌گفتم: آنان (متکلمان عامّه) چنین و چنان می‌گویند، و ایشان به من می‌فرمود: «تو چنین و چنان بگو». من [که از تسلط علمی امام و چیره دستی اش در مسائل علم کلام، تعجب کرده بودم] گفتم: قربانت گردم! حلال و حرام را البتّه می‌دانم که در قبضه شماسست و شما داناترین مردم به آنها هستید؛ اما اینها علم کلام است؟! امام صادق علیه السلام فرمود: «وای بر تو، ای هشام! خداوند _ تبارک و تعالی _ برای خلق خود حجّتی قرار نمی‌دهد که همه آنچه را مردم به آن نیاز دارند، نداند».

امام صادق علیه السلام: در امام، نشانه ای برای پندپذیران (نشانه شناسان) است. او راه راست است، با نور خدا می‌نگرد و از جانب خدا سخن می‌گوید و هیچ چیز، از آنچه اراده می‌کند، بر او پوشیده نیست.

عنه عليه السلام: اتقوا الحُكُومَةَ ، فَإِنَّ الحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلإِمَامِ العَالِمِ بِالقَضَاءِ ، العَادِلِ فِي المُسْلِمِينَ ، لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّمَا مَنْزِلَةُ الإِمَامِ فِي الأَرْضِ بِمَنْزِلَةِ القَمَرِ فِي السَّمَاءِ ، وَفِي مَوْضِعِهِ هُوَ مُطَّلِعٌ عَلَى جَمِيعِ الأَشْيَاءِ كُلِّهَا. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ الأَنْبِيَاءَ وَالأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِمْ ، يُوقِّعُهُمُ اللّهُ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخزُونِ عِلْمِهِ وَحُكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ ، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (3) ، وَقَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : «وَمَنْ يُؤْتَ الحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (4) ، وَقَوْلِهِ فِي طَالُوتَ : «إِنَّ اللّهُ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي العِلْمِ وَالجِسْمِ وَاللّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (5) . وَقَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «وَأَنْزَلَ اللّهُ عَلَيْكَ الكِتَابَ وَالجِمْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (6) ، وَقَالَ فِي الأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَعِترَتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِمْ : «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَاهُمْ آلَ إِبرَاهِيمَ الكِتَابَ وَالجِمْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا * فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» (7) . (8)

-
- 1- الكافي: ج 7 ص 406 ح 1 ، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 217 ح 511 ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 5 ح 3222 كلها عن سليمان بن خالد ، وسائل الشيعة: ج 18 ص 7 ح 33076 .
 - 2- بصائر الدرجات: ص 443 ح 8 عن أحمد بن محمد ، بحار الأنوار: ج 26 ص 136 ح 14 .
 - 3- يونس: 35 .
 - 4- البقرة: 269 .
 - 5- البقرة: 247 .
 - 6- النساء: 113 .
 - 7- النساء: 54 و 55 .
 - 8- الكافي: ج 1 ص 202 ح 1 ، كمال الدين: ص 680 ح 31 ، معاني الأخبار: ص 100 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 221 ح 1 ، الأمالي للصدوق: ص 778 ح 1049 كلها عن عبد العزيز بن مسلم ، بحار الأنوار: ج 25 ص 127 ح 4 .

امام صادق علیه السلام: از داوری کردن بپرهیزید؛ زیرا داوری، در حقیقت، از آن پیشوای دانا به قضاوت و دادگر با مسلمانان است؛ از آن پیامبر یا وصی پیامبر.

امام کاظم علیه السلام: جایگاه امام در زمین، به سان ماه در آسمان است. با آن که در جای خود است، به همه چیز آگاهی و احاطه دارد.

امام رضا علیه السلام: خداوند، پیامبران و امامان را - که درودهای خدا بر ایشان باد - توفیق می بخشد و به ایشان از خزانه دانش و قدرتش چیزی را می دهد که به دیگران نمی دهد. از این رو، دانش آنان، فوق دانش مردم هم روزگار است. خداوند متعال فرموده است: «آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند، سزاوارتر است از او پیروی شود، یا کسی که هدایت نمی کند مگر آن که هدایت شود؟! شما را چه شده است؟! چگونه داوری می کنید؟!» و نیز فرموده است: «و هر که حکمت داده شود، بی گمان، خیر بسیار به او داده شده است»، و در باره طالوت می فرماید: «خدا او را بر شما برگزید و او را در دانش و نیروی بدن، بر شما فزونی داد و خدا مُلک خویش را به هر کس که بخواهد، می دهد، و خدا گشایشگر دانا است». و به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: «و خدا کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد و آنچه را نمی دانستی، به تو آموخت و تفضّل خدا بر تو، همواره بزرگ است». و در باره پیشوایان از اهل بیت پیامبرش و عترت و فرزندان او - که درودهای خدا بر ایشان باد - فرموده است: «بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده، رشک می ورزند. در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و به آنان مُلکی بزرگ بخشیدیم. پس برخی از آنان، به وی ایمان آوردند و برخی از ایشان، از او روی برتافتند و [ایشان را] دوزخ پُرشاره بس است».

6 / 4 التَّمَدُّمُ فِي الْعَمَلِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ. (1)

عنه عليه السلام في الحِكمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ - يَنْبَغِي لِمَنْ وَلِيَ أَمْرَ قَوْمٍ أَنْ يَبْدَأَ بِتَقْوِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَشْرَعَ فِي تَقْوِيمِ رَعِيَّتِهِ، وَإِلَّا كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ رَامَ اسْتِقَامَةَ ظِلِّ الْعُودِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَقِيمَ ذَلِكَ الْعُودُ. (2)

عنه عليه السلام: إِنِّي لَأَرْفَعُ نَفْسِي أَنْ أَنْهَى النَّاسَ عَمَّا لَسْتُ أَنْتَهِي عَنْهُ، أَوْ أَمُرُهُمْ بِمَا لَا أَسْبِقُهُمْ إِلَيْهِ بِعَمَلِي، أَوْ أَرْضَى مِنْهُمْ بِمَا لَا يُرْضَى رَبِّي. (3)

عنه عليه السلام: إِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، سِيْمَاهُمْ (4) سِيْمَا الصِّدِّيقِينَ، وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ (5)، عُمَارُ اللَّيْلِ وَمَنَازُ النَّهَارِ، مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، يُحْيُونَ سَدَنَ اللَّهِ وَسَدَنَ رَسُولِهِ، لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَلَا يَعْلُونَ، وَلَا يَغْلُونَ وَلَا يُفْسِدُونَ، قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ. (6)

راجع: موسوعة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام: ج 5 ص 279 (القسم العاشر / الفصل الثالث: الخصائص العملية).

- 1- نهج البلاغة: الحكمة 73، بحار الأنوار: ج 2 ص 56 ح 33.
- 2- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 269 ح 115.
- 3- غرر الحكم: ج 3 ص 45 ح 3780، عيون الحكم والمواعظ: ص 170 ح 3566.
- 4- السَّيِّمَةُ وَالسَّيِّمَاءُ: الْعَلَامَةُ يُعْرَفُ بِهَا الْخَيْرُ وَالشَّرُّ (تاج العروس: ج 16 ص 372 «سوم»).
- 5- الْبِرُّ: الصَّلَةُ، وَالْبِرُّ: الْإِتْسَاعُ فِي الْإِحْسَانِ، وَالْبِرُّ: الْكَثِيرُ الْبِرِّ، كَالْبَارِّ، وَالْجَمْعُ أَبْرَارٌ (تاج العروس: ج 6 ص 70 «بر»).
- 6- نهج البلاغة: الخطبة 192، الطرائف: ص 416 نحوه، بحار الأنوار: ج 38 ص 321 ح 33.

6 / 4 پیش گامی در کردار

6 / 4 پیش گامی در کردار امام علی علیه السلام: هر کس خود را پیشوای مردم می کند، باید پیش از آموزش دیگران، به آموزش خویش پردازد و پیش از آن که [دیگران را] با گفتار تربیت کند، آنان را با کردار خویش تربیت کند. آموزگار و مربی خویش، به بزرگداشت، سزاوارتر است تا آموزگار و مربی مردم!

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان _ کسی که زمام امور مردمی را بر عهده می گیرد، شایسته است پیش از آن که به اصلاح شهر و ندانش پردازد، به اصلاح خویشتن آغازد، وگر نه، چونان کسی است که بخواهد پیش از راست کردن چوب، سایه آن را راست کند.

امام علی علیه السلام: من خویش را دور می کنم از این که مردم را از چیزی باز دارم که خود از آن باز نمی ایستم، یا آنان را به چیزی فرمان دهم که خود در انجام دادن آن کار، بر آنان پیشی نمی گیرم، یا از آنان به چیزی خشنود شوم که پروردگارم را خشنود نمی سازد.

امام علی علیه السلام: من از آن گروهی هستم که سرزنش هیچ سرزنشگری، آنان را از راه خدا باز نمی دارد. چهره شان چهره درستکاران است و گفتارشان گفتار خوبان. آبادگران شب اند و نورافشان روز. به ریسمان خدا چنگ زنده اند. سنت های خدا و سنت های پیامبر او را زنده می دارند. نه گردن فرازی می کنند و نه بزرگی می فروشند، و نه خیانت می ورزند و نه تبهکاری می کنند. دل هایشان در باغ های بهشت است و پیکرهایشان در کار.

ر. ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج 10 ص 7 (بخش دهم / فصل سوم: ویژگی های عملی).

6 / 5 التَّقْدُمُ فِي التَّدْبِيرِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحَقُّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ، فَإِنْ شَغَبَ (1) شَاغِبٌ اسْتَعْتَبَ، فَإِنْ أَبِي قَوْلًا. (2)

عنه عليه السلام_ في كتابٍ له إلى مُعَاوِيَةَ_ :أولى النَّاسِ بِأَمْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَدِيمًا وَحَدِيثًا أَقْرَبُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . . . وَأَشَدُّهَا بِمَا تَحْمِلُهُ الرَّعِيَّةُ مِنْ أُمُورِهَا اضْطِلَاعًا (3) . (4)

عنه عليه السلام: مَنْ أَحْسَنَ الْكِفَايَةَ (5) اسْتَحَقَّ الْوِلَايَةَ. (6)

الإمام الرضا عليه السلام_ في صِفَةِ الْإِمَامِ_ :مُضْطَلَعٌ بِالْإِمَامَةِ، عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ. (7)

6 / 6 تِلْكَ الْخِصَالُ الْكِتَابِ «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ». (8)

1- الشَّغْبُ : تَهْيِيجُ الشَّرِّ (الصَّحَاحُ : ج 1 ص 157 «شغب»).

2- نَهْجُ الْبَلَاغَةِ : الْخُطْبَةُ 173 .

3- اضْطَلَعَ : افْتَعَلَ مِنَ الضَّلَاعَةِ ؛ وَهِيَ الْقُوَّةُ ، يُقَالُ : اضْطَلَعَ بِحَمَلِهِ : أَي قَوِيَ عَلَيْهِ وَنَهَضَ بِهِ (الْنَهَايَةُ : ج 3 ص 97 «ضلع»).

4- وَقَعَةُ صَفَيْنَ : ص 150 عَنْ أَبِي الْوَدَّاءِ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 32 ص 429 ح 387 ؛ شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ لِابْنِ أَبِي الْحَدِيدِ : ج 3 ص 210 .

5- كَفَى يَكْفِي كِفَايَةً : إِذَا قَامَ بِالْأَمْرِ (لِسَانَ الْعَرَبِ : ج 15 ص 225 «كفى»).

6- غَرَّرَ الْحَكَمَ : ج 5 ص 349 ح 8692 ، عِيُونَ الْحَكَمِ وَالْمَوَاعِظُ : ص 439 ح 7621 .

7- الْكَافِي : ج 1 ص 202 ح 1 ، كَمَالُ الدِّينِ : ص 680 ح 31 ، عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : ج 1 ص 221 ح 1 ، مَعَانِي الْأَخْبَارِ :

ص 100 ح 2 وَفِيهِ «بِالْأَمَانَةِ» بَدَلَ «بِالْإِمَامَةِ» ، الْاِحْتِجَاجُ : ج 2 ص 445 ح 310 كَلَّمَهَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 25 ص

126 ح 4 .

8- السَّجْدَةُ : 24 .

6 / 5 پیش گامی در تدبیر

6 / 6 و این چند شرط

6 / 5 پیش گامی در تدبیر امام علی علیه السلام: سزاوارترین مردم به این کار (پیشوایی)، کسی است که در آن، تواناتر و به فرمان خدا در باره آن، داناتر باشد. اگر آشوبگری آشوب به پا کرد، از او بخواهد تا به حق باز گردد و اگر سر باز زد، با او بجنگد.

امام علی علیه السلام در نامه ای به معاویه _ سزاوارترین مردم به زمامداری این امت، در گذشته و اکنون، کسی است که به پیامبر خدا نزدیک تر باشد... و در به دوش کشیدن بار مسئولیتی که امت بر دوش او می نهد، تواناتر باشد.

امام علی علیه السلام: هر که با کفایت تر باشد، شایسته حکومت است.

امام رضا علیه السلام در وصف امام _ در رهبری، توانا و به سیاست، داناست.

6 / 6 و این چند شرط قرآن «و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، [مردم را] هدایت می کردند» .

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَتَىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (1)

الحديث الكافي عن حنّان عن أبيه عن الإمام الباقر عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةَ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: (2) وَرَعٌ يَحْبُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ، وَحُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِيهِ حَتَّىٰ يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: حَتَّىٰ يَكُونَ لِلرَّعِيَّةِ كَالْأَبِ الرَّحِيمِ. (3)

الإمام عليّ عليه السلام في كتاب له إلى معاوية _ أولى الناس بأمر هذه الأمة قديما وحديثا، أقرّبها من رسول الله صلى الله عليه وآله، وأعلّمها بالكتاب، وأفقّها في الدين، وأولّها إسلاما، وأفضلّها جهادا، وأشدّها بما تحمّلهُ الرعيّة من أمورها اضطلاعا. (4)

عنه عليه السلام: يَحْتَاجُ الْإِمَامُ إِلَى قَلْبٍ عَقُولٍ، وَلِسَانٍ قَوْلٍ، وَجَنَانٍ (5) عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ صَوُولٍ (6). (7)

1- البقرة: 247.

2- الورع: التّقوى والتحرُّج، والكف عن المحارم (تاج العروس: ج 11 ص 505 «ورع»).

3- الكافي: ج 1 ص 407 ح 8 عن حنّان عن أبيه عن الإمام الباقر عليه السلام، الخصال: ص 116 ح 97 عن حنّان بن سدير عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهما السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 25 ص 137 ح 6.

4- وقعة صفين: ص 150 عن أبي الودّك، بحار الأنوار: ج 32 ص 429؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 3 ص 210 عن نصر بن مزاحم وفيه «الأئمة من أمر الأمة» بدل «الرعيّة من أمورها»، المناقب للخوارزمي: ص 250 نحوه.

5- الجنان: القلب (المصباح المنير: ص 112 «جن»).

6- صَوْل: الصاد والواو واللام أصل صحيح، يدلّ على قهرٍ وعلوٍ. يقال: صال عليه يصولُ صَوْلَةً؛ إذا استطال (معجم مقاييس اللغة: ج 3 ص 322 «صول»).

7- غرر الحكم: ج 6 ص 472 ح 11010، عيون الحكم والمواعظ: ص 556 ح 10245.

«و پیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت، خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد، با آن که ما برای پادشاهی، از وی سزاوارتریم و به او، از جهت مال، گشایشی داده نشده است؟! پیامبرشان گفت: خدا او را بر شما برگزیده و او را در دانش و [نیروی] بدن، بر شما برتری بخشیده است، و خدا پادشاهی خویش را به هر کس که بخواهد، می دهد، و خدا گشایشگر داناست.»

حدیث‌الکافی: حنّان، از پدرش، از امام باقر علیه السلام نقل کرد که: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیشوایی، شایسته نیست، مگر برای کسی که در او سه ویژگی باشد: پارسایی ای که او را از نافرمانی خدا باز بدارد، شکیبی که با آن بر خشم خویش چیره آید، و مدیریت شایسته بر زیردستان، چندان که برای آنان چونان پدری مهربان باشد». در روایتی دیگر آمده است: «چندان که برای شهروندان، چونان پدری مهربان باشد.»

امام علی علیه السلام در نامه ای به معاویه _ سزاوارترین مردم به فرمان رویی این امت، در گذشته و اکنون، کسی است که به پیامبر خدا، نزدیک تر و به قرآن، داناتر و در دین، فقیه تر و در اسلام، پیش گام تر و در جهاد، برتر و در به دوش کشیدن آن بار [مسئولیتی] که شهروندان به او می سپارند، توانا تر باشد.

امام علی علیه السلام: پیشوا باید اندیشه ای خردورز، زبانی گویا و دلی نیرومند در برپا داشتن حق داشته باشد.

عنه عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْأَيْمَةِ صَلَحَ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا اضْطَلَعَ بِأَمَانَتِهِ: إِذَا عَدَلَ فِي حُكْمِهِ، وَلَمْ يَحْتَجِبْ دُونَ رَعِيَّتِهِ، وَأَقَامَ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ. (1)

عنه عليه السلام_ مِنْ خُطْبَتِهِ بَعْدَ تَوَلَّيِهِ الْخِلَافَةَ، فِي بَيَانِ أَمْرِ الْإِمَامَةِ _ : لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ، وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ. (2)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : مِنْ عَلَامَاتِ الْمَأْمُونِ عَلَى دِينِ اللَّهِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ وَالْعَمَلِ، الْحَزْمُ فِي أَمْرِهِ، وَالصِّدْقُ فِي قَوْلِهِ، وَالْعَدْلُ فِي حُكْمِهِ، وَالشَّفَقَةُ عَلَى رَعِيَّتِهِ، لَا تُخْرِجُهُ الْقُدْرَةَ إِلَى خُرْقٍ، وَلَا اللَّيْنُ إِلَى ضَعْفٍ، وَلَا تَمَنُّعُهُ الْعِزَّةَ مِنْ كَرَمِ عَفْوٍ، وَلَا يَدْعُوهُ الْعَفْوُ إِلَى إِضَاعَةِ حَقٍّ، وَلَا يُدْخِلُهُ الْإِعْطَاءَ فِي سَرْفٍ، وَلَا يَتَخَطَّى بِهِ الْقَصْدُ (3) إِلَى بُخْلِ، وَلَا تَأْخُذُهُ نِعَمُ اللَّهِ بِبَطْرِ (4). (5)

الإمام الحسين عليه السلام: فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ. (6)

الكافي عن معاوية بن وهب: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا عَلَامَةُ الْإِمَامِ الَّذِي بَعَدَ الْإِمَامِ؟ فَقَالَ: طَهَارَةُ الْوِلَادَةِ، وَحُسْنُ الْمَنْشَأِ، وَلَا يَلْهَوُ وَلَا يَلْعَبُ. (7)

- 1- .كنز العمال : ج 5 ص 764 ح 14315 نقلاً عن الديلمي .
- 2- نهج البلاغة : الخطبة 173 ، شرح الأخبار : ج 1 ص 370 ح 316 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 17 ح 7 .
- 3- .الْقَصْدُ فِي الشَّيْءِ : خِلَافُ الْإِفْرَاطِ ، وَهُوَ مَا بَيْنَ الْإِسْرَافِ وَالتَّقْتِيرِ ، وَالْقَصْدُ فِي الْمَعِيشَةِ : أَلَّا يُسْرِفَ وَلَا يُقْتَرَّ (لسان العرب : ج 3 ص 354 «قصد»).
- 4- .الْبَطْرُ : الطُّغْيَانُ عِنْدَ التَّعَمُّةِ وَطُولُ الْغِنَى (النهاية : ج 1 ص 135 «بطر»).
- 5- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 255 ح 6 .
- 6- .الإرشاد : ج 2 ص 39 ، روضة الواعظين : ص 191 وفيه «بدين الله» بدل «بدين الحق» ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 90 نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 334 ح 2 .
- 7- .الكافي : ج 1 ص 285 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 166 ح 34 .

امام علی علیه السلام: سه خصلت است که هر پیشوایی آنها را دارا باشد، شایسته است که پیشوا باشد و بار این امانت را به دوش کشد: هر گاه در حکومت خود، دادگری کند، خود را از دسترس رعیتش دور نگه ندارد، و [احکام] کتاب خداوند عز و جل را در باره خویش و بیگانه، اجرا کند.

امام علی علیه السلام از سخنرانی ایشان پس از به عهده گرفتن خلافت، در بیان امر امامت و پیشوایی _ این پرچم را کسی جز اهل بینش و شکیب و آگاه از جایگاه های حق، نباید بردارد.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان _ از نشانه های امین بر دین خدا، پس از اقرار (ایمان) و عمل، دور اندیشی (/ قاطعیت) در کار است و راستی در گفتار و دادگری در داوری و مهرورزی با شهروندان، [و این که] نه قدرت، او را به خشونت بکشاند، و نه نرمش به ضعف، [و این که] قدرت [و قاطعیت]، او را از بخشودن بزرگوارانه باز ندارد و بخشودن، او را به فرو نهادن حق نکشاند و داد و دهش، او را به زیاده روی مبتلا نکند و میانه روی، وی را به بخل نکشاند، و نعمت های خداوند، سرمستش نکنند.

امام حسین علیه السلام: به جانم سوگند، پیشوا نیست، مگر آن که بر پایه کتاب خدا حکومت کند، انصاف را بر پا دارد، پایبند دین حق باشد و خویشتن را وقف در راه خدا کند.

الکافی _ به نقل از معاویه بن وهب _ : به امام باقر علیه السلام گفتم: نشان امام بعد از امام چیست؟ فرمود: «حلال زادگی، پرورش نیکو و نپرداختن به لَهو و لعب».

الخصال عن الحارث بن المغيرة النصريّ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِمَ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ قَالَ: بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ وَالْعِلْمِ وَالْوَصِيَّةِ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: لِلإِمَامِ عَشْرُ عِلَامَاتٍ: يُولَدُ مُطَهَّرًا، مَخْتُونًا، وَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتِهِ، رَافِعًا صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ، وَلَا يُجْنِبُ، وَتَنَامُ عَيْنُهُ (2) وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ، وَلَا يَتَنَاءَبُ وَلَا يَتَمَطَّى، وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ أَمَامِهِ، وَنَجْوُهُ (3) كَرَانِحَةِ الْمَسْكِ، وَالْأَرْضُ مُوَكَّلَةٌ بِسِتْرِهِ وَابْتِلَاعِهِ، وَإِذَا لَبَسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَتْ عَلَيْهِ وَفَقًا، وَإِذَا لَبَسَهَا غَيْرُهُ مِنَ النَّاسِ طَوَّلِيهِمْ وَقَصَّيرِهِمْ زَادَتْ عَلَيْهِ شَبْرًا، وَهُوَ مُحَدَّثٌ إِلَى أَنْ تَنْقُضِي أَيَّامَهُ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام: لِلإِمَامِ عِلَامَاتٌ: يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ، وَأَحْكَمَ النَّاسِ، وَأَتَقَى النَّاسِ، وَأَحْلَمَ النَّاسِ، وَأَشَجَعَ النَّاسِ، وَأَسْحَى النَّاسِ، وَأَعْبَدَ النَّاسِ، وَيُولَدُ مَخْتُونًا، وَيَكُونُ مُطَهَّرًا، وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ، وَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتِهِ رَافِعًا صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ، وَلَا يَحْتَلِمُ، وَتَنَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ، وَيَكُونُ مُحَدَّثًا... وَيَكُونُ أَوْلَى بِالنَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ، وَيَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ، وَيَكُونُ أَحَدَ النَّاسِ بِمَا يُؤْمَرُ بِهِ، وَأَكْفَى النَّاسِ عَمَّا يُنْهَى عَنْهُ، وَيَكُونُ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابًا؛ حَتَّى إِنَّهُ لَوْ دَعَا عَلَى صَخْرَةٍ لَأَنْشَقَّتْ بِنِصْفَيْنِ. وَيَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَيْفُهُ ذُو الْفَقَارِ، وَيَكُونُ عِنْدَهُ صَحِيفَةٌ يَكُونُ فِيهَا أَسْمَاءُ شِيعَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَصَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ أَعْدَائِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَتَكُونُ عِنْدَهُ الْجَامِعَةُ، وَهِيَ صَحِيفَةٌ طَوَّلُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا، فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَلَدُ آدَمَ، وَيَكُونُ عِنْدَهُ الْجَفْرُ الْأَكْبَرُ وَالْأَصْغَرُ: إِهَابٌ (5) مَاعِزٌ وَإِهَابٌ كَبِشٍ، فِيهِمَا جَمِيعُ الْعُلُومِ حَتَّى أَرَشُ (6) الْخَدَشِ، وَحَتَّى الْجِلْدَةُ وَنِصْفُ الْجِلْدَةِ وَثُلُثُ الْجِلْدَةِ، وَيَكُونُ عِنْدَهُ مُصْحَفٌ فَاطِمَةٌ عَلَيْهَا السَّلَامُ. (7)

1- الخصال: ص 200 ح 12، بصائر الدرجات: ص 489 ح 2، الغيبة للنعماني: ص 242 ح 40 نحوه، بحار الأنوار: ج 25 ص 138 ح 9.

2- في الكافي: «عينيه»، والتصويب من بحار الأنوار.

3- التَّجْوُّ: ما يخرج من البطن من ريحٍ أو غائطٍ (القاموس المحيط: ج 4 ص 393 «نجا»).

4- الكافي: ج 1 ص 388 ح 8 عن زرارة، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 569 ح 26، الصراط المستقيم: ج 1 ص 108 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 25 ص 168 ح 37.

5- الإهَابُ: الجِلْدُ قَبْلَ أَنْ يَدْبَغَ، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: الْإِهَابُ: الْجِلْدُ (المصباح المنير: ص 28 «أهب»).

6- أَرَشُ الْجِرَاحَةِ: دِيْتُهَا (المصباح المنير: ص 12 «أرش»).

7- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 418 ح 5914، الخصال: ص 527 ح 1، معاني الأخبار: ص 102 ح 4، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 213 ح 1، الاحتجاج: ج 2 ص 448 ح 311 كلُّها عن الحسن بن عليّ بن فضال، بحار الأنوار: ج 25 ص 116 ح 1.

الخصال_ به نقل از حارث بن مُغیره نصری _ : به امام صادق علیه السلام گفتم: صاحب این امر (امامت)، به چه شناخته می شود؟ فرمود: «به آرامش و وقار و دانش و وصیت».

امام باقر علیه السلام: امام، ده نشانه دارد: پاکیزه و ختنه شده متوآد می شود. چون به دنیا آید، بر دو کف دستش فرود می آید و بانگ شهادتین سر می دهد. جُنُب نمی شود. دیده اش می خوابد؛ اما دلش به خواب نمی رود. خمیازه نمی کشد و خود را کش و واکش نمی دهد. از پشت سرش، همان گونه می بیند که از پیش رویش می بیند. مدفوعش بوی مُشک می دهد و زمین، مأمور است آن را بپوشاند و فرو بلعد. هر گاه زره پیامبر خدا را بپوشد، به اندازه اوست و هر گاه دیگران آن را بپوشند، بلندقد باشند یا کوتاه قامت، يك وجب بلندتر می آید، و تا زمانی که عمرش به سر آید، محدث (1) است.

امام رضا علیه السلام: امام، نشانه هایی دارد: داناترین مردم است و حکیم ترین (/ داووترین) مردم و پرهیزگارترین مردم و بردبارترین مردم و دلیرترین مردم و بخشنده ترین مردم و خداپرست ترین مردم. ختنه شده به دنیا می آید و پاکیزه است. از پشت سرش چنان می بیند که از روبه رویش. سایه ندارد. چون از شکم مادرش به زمین افتد، بر دو کف دستش می افتد و صدایش را به شهادتین بلند می گرداند. محتلم نمی شود. چشمش می خوابد و دلش نمی خوابد، و محدث است. به مردم، از خود آنان سزاواتر است و به آنان، از پدران و مادرانشان دلسوزتر است. خاکسارترین مردم در برابر خداوند بلندنام است و بیش از هر کس، به فرامین خداوند، عمل می کند و از آنچه او را نهی فرموده، خودداری می ورزد. دعایش مستجاب می گردد، چندان که اگر تخته سنگی را نفرین کند، به دو نیم می شود. سلاح پیامبر خدا در نزد اوست و شمشیرش ذو الفقار است. نبشته ای دارد که در آن، نام های شیعیان او تا روز رستاخیز، آمده است، و نبشته ای دیگر که نام های دشمنانش تا روز رستاخیز، در آن مکتوب است. جامعه (2) نزد اوست و آن، نبشته ای است به درازای هفتاد گز که تمام آنچه بنی آدم بدان نیاز دارند، در آن آمده است. جُفَر اکبر و جُفَر اصغر، نزد اوست: یکی از پوست بز و دیگری از پوست قوچ، و همه دانستنی ها، حتّی [حکم] دیه خراش و حتّی [حکم] تازیانه و نیم تازیانه و يك سوم تازیانه، در آن دو آمده است. و مُصَحَف فاطمه علیهما السلام نزد اوست.

1- کسی که فرشته با او سخن بگوید و به او خیر دهد؛ ولی خود فرشته را نبیند.

2- جُفَر و جامعه، دو کتاب از امیر مؤمنان علیه السلام هستند که در آنها... رخدادهایی که تا پایان عالم پیش می آید، ذکر شده است. امامان معروف از نسل ایشان، این دو کتاب را می شناختند و بر اساس آنها حکم می داده اند.

الإمام الصادق عليه السلام: عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَاتِ الْإِمَامِ: الْعِصْمَةُ، وَالنُّصُوصُ، وَأَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ، وَأَتَقَاهُمْ لِلَّهِ، وَأَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَأَنْ يَكُونَ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ، وَيَكُونَ لَهُ الْمُعْجِزُ وَالِدَلِيلُ، وَتَنَامَ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ، وَلَا يَكُونَ لَهُ فَيءٌ، وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ. (1)

الكافي عن حفص بن غياث: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حَفْصُ، إِنَّ مَنْ صَبَرَ صَبْرًا قَلِيلًا، وَإِنْ مَنْ جَزَعَ جَزَعًا قَلِيلًا. ثُمَّ قَالَ: عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَالرَّفْقِ، فَقَالَ: «وَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا* وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ» (2)، وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» السَّيِّئَةَ «فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ* وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (3). فَصَبَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى نَالُوهُ بِالْعِظَائِمِ وَرَمَوْهُ بِهَا، فَضَاقَ صَدْرُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ أَنْتَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (4)، ثُمَّ كَذَّبُوهُ وَرَمَوْهُ، فَحَزِنَ لِذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَدْنِعْ لَهُمْ إِنَّهُ لِيَحْزُنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ* وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّى آتَاهُمْ نَصْرُنَا». (5) فَالزَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَفْسَهُ الصَّبْرَ، فَتَعَدَّوْا فَذَكَّرُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكَذَّبُوهُ، فَقَالَ: قَدْ صَبَرْتُ فِي نَفْسِي وَأَهْلِي وَعِرْضِي وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى ذِكْرِ إِلَهِي، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ* فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ» (6)، فَصَبَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ، ثُمَّ بُشِّرَ فِي عَتَرَتِهِ بِالْأَيْمَةِ وَوَصِدْفُوا بِالصَّبْرِ، فَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (7)، فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ». (8)

1- الخصال: ص 428 ح 5 عن سليمان بن مهران، بحار الأنوار: ج 25 ص 140 ح 12.

2- المرّمل: 10 و 11.

3- فصلت: 34 و 35.

4- الحجر: 97 و 98.

5- الأنعام: 33 و 34.

6- ق: 38 و 39.

7- السجدة: 24.

8- الكافي: ج 2 ص 88 ح 3، تفسير القمي: ج 1 ص 196 نحوه، مشكاة الأنوار: ص 57 ح 62 وفيه صدره إلى «ورموه بها»، بحار

الأنوار: ج 9 ص 202 ح 66.

امام صادق علیه السلام: ده چیز، از ویژگی های امام است: عصمت؛ تعیین؛ و این که داناترین مردم و خداپرواترین آنان و داناترینشان به کتاب خدا باشد؛ آشکارا به او وصیت شده باشد؛ معجزه و دلیل داشته باشد؛ چشمش بخوابد و دلش نخوابد؛ سایه نداشته باشد؛ و از پشت سرش همان گونه ببیند که از رو به رویش می بیند.

الکافی_ به نقل از حفص بن غیاث _ : امام صادق علیه السلام فرمود: «ای حفص! هر که شکیبایی کند، اندکی شکیبایی کرده است و هر که ناشکیبایی کند، اندکی ناشکیبایی کرده است». سپس فرمود: «در همه کارهایت شکیبیا باش؛ چرا که خداوند عز و جل محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری فرستاد و او را به شکیبایی و نرمش، فرمان داد و فرمود: «بر آنچه می گویند، شکیبیا باش و از آنان، با دوری گزیدنی خوش، دوری گزین و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و گذار». نیز خداوند _ تبارک و تعالی _ فرمود: «[بیدی را] به آنچه نیکوتر است، دفع کن. آن گاه، کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی يك دل می گردد. و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبیا بوده اند، نمی یابند و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ، نخواهد یافت». پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم شکیبایی کرد تا آن که به او نسبت های ناروای بزرگ دادند و تهمت ها زدند، چندان که به تنگ آمد و خداوند عز و جل این آیات را فرو فرستاد: «و قطعاً ما می دانیم که سینه تو از آنچه می گویند، تنگ می شود. پس با ستایش پروردگارت، تسبیح گوی و از سجده کنندگان باش»، و همچنان تکذیبش کردند و به او تهمت زدند و پیامبر صلی الله علیه و آله اندوهگین شد. باز خداوند عز و جل این آیات را فرو فرستاد که: «البتّه ما می دانیم که آنچه می گویند، تو را اندوهگین می سازد. آنها تو را تکذیب نمی کنند؛ بلکه ستمگران، در حقیقت، آیات خدا را انکار می کنند. پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و آنان بر تکذیب و آزاری که دیدند، شکیبایی ورزیدند تا آن که یاری ما آنان را در رسید». پس پیامبر صلی الله علیه و آله خویشتن را به شکیبایی وا داشت؛ ولی مردم [گستاخی را] از حد گذراندند و به تکذیب خداوند _ تبارک و تعالی _ پرداختند. پس پیامبر فرمود: در باره خودم و خانواده ام و آبرویم، شکیبایی کردم؛ اما تحمل شنیدن بدگویی از معبودم را ندارم. و باز خداوند عز و جل این آیه را فرو فرستاد که: «ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، در شش روز آفریدیم و هیچ خستگی ای به ما نرسید. پس بر آنچه می گویند، شکیبیا باش». پس پیامبر صلی الله علیه و آله در همه احوالش شکیبایی کرد، تا آن که به وجود پیشوایانی از خاندانش، مژده داده شد و به شکیبیا بودن وصف شدند، و خداوند _ که ثنایش شکوه مند باد _ فرمود: «و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند». در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نسبت شکیبایی به ایمان، همانند سر به بدن است».

الإمام الصادق عليه السلام_ في خطبة له يُذكر فيها حال الأئمة عليهم السلام وصفتهم _: إنَّ الله عز وجل أوضح بأئمة الهدى من أهل بيت نبينا عن دينه، وأبلى (1) بهم عن سبيل منهاجِه، وفتح بهم عن باطن ينابيع علمِه، فمن عرف من أمَّة مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله واجب حقِّ إمامِه، وجد طعم حلاوة إيمانِه، وعلم فضل طلاوة إسلامِه، لأنَّ الله تبارك وتعالى نصب الإمامَ علماً لخلقِه، وجعله حجةً على أهل موادِه وعالمِه (2)، وألبسه الله تاج الوقار، وغشاه من نور الجبار، يمدُّ بسببِ إلى السماء، لا يتقطع عنه موادُه، ولا يُنال ما عند الله إلا بجهة أسبابِه، ولا يقبل الله أعمالَ العباد إلا بمعرفتِه، فهو عالمٌ بما يردُّ عليه من ملتبسات الدُّجى، ومعميات السنن، ومشدِّجات الفتن. فلم يزل الله تبارك وتعالى يختارهم لخلقِه من أولد الحسن بن علي عليه السلام من عقبِ كلِّ إمامٍ، يصطفيهم لذلك ويجتبيهم، ويرضى بهم لخلقِه ويرتضيهم، كلما مضى منهم إمامٌ نصب لخلقِه من عقبِه إماماً، علماً بيناً، وهادياً نيراً، وإماماً قيماً، وحجةً عالماً، أئمةً من الله، يهدون بالحق وبه يعدلون، حُجج الله ودعائه ورعائه على خلقِه، يدين بهديهم العباد، وتستهل بنورهم البلاد، وينمو ببركتهم التلال (3)، جعلهم الله حياةً للأنام، ومصايح للظلام، ومفاتيح للكلام، ودعائم للإسلام، جرت بذلك فيهم مقادير الله على محتومها. فالإمام هو المنتجب المرتضى، والهادي المنتجب، والقائم المرتجى، اصطفاه الله بذلك واصطنعه على عينه في الدر حين ذرأه، وفي البرية حين برأه، ظللاً قبل خلق نسمة عن يمين عرشه، محبوباً بالحكمة في علم الغيب عنده، اختاره بعلمه، وانتجبه لظهوره، بقيةً من آدم عليه السلام، وخيرةً من ذرية نوح، ومصطفى من آل إبراهيم، وسلالةً من إسماعيل، وشفوةً من عتره مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله. لم يزل مرعياً بعين الله، يحفظه ويكلؤه بستره، مطروداً عنه حبايل إبليس وجنوده، مدفوعاً عنه وقوب العواسق (4) ونفوث (5) كلِّ فاسقٍ، مصروفاً عنه قوارف (6) السوء، مبرأً من العاهات، محجوباً عن الآفات، معصوماً من الزلات، مصوناً عن الفواحش كلها، معروفاً بالحلم والبر في يقاعه (7)، منسوباً إلى العفاف والعلم والفضل عند انتهائه، مُسنداً إليه أمرُ والده، صامتاً عن المنطق في حياته. فإذا انقضت مدةُ والده، إلى أن انتهت به مقادير الله إلى مشيئته، وجاءت الإرادة من الله فيه إلى محبته، وبلغ منتهى مدةُ والده عليه السلام فمضى، وصار أمرُ الله إليه من بعده، وقلده دينه، وجعله الحجة على عباده، وقيمه في بلاده، وأيده بروحه، وآتاه علمه، وأنبأه فصل بيانه، واستودعه سره، وانتدبه لعظيم أمره، وأنبأه فضل بيان علمه، ونصَّ به علماً لخلقِه، وجعله حجةً على أهل عالمِه، وضياءً لأهل دينه، والقيم على عباده، رضي الله به إماماً لهم، استودعه سره، واستحفظه علمه، واستخباؤه حكمته، واسترعاؤه لدينه، وانتدبه لعظيم أمره، وأحيا به مناهج سبيله، وفرائضه وحُدوده، فقام بالعدل عند تحيير أهل الجهل، وتحيير أهل الجدل، بالنور الساطع، والشفاء التافع، بالحق الأبلج، والبيان اللائح من كلِّ مخرج، على طريق المنهج الذي مضى عليه الصادقون من آباءه عليهم السلام، فليس يجهل حقَّ هذا العالم إلا شقي، ولا يجحدُه إلا غوي، ولا يصدُّ عنه إلا جري على الله جلَّ وعلا. (8)

1- بلج: أسفر وأنار، وأبلى كذلك (المصباح المنير: ص 60 «بلج»).

2- قال العلامة المجلسي قدس سره: «على أهل موادِه»؛ المادة: الزيادة المتصلة، أي الذين يصل إليهم رزقه تعالى وتربيته أو هداياته وتوفيقاته الخاصة، والضمير لله، وكذا في «عالمِه» بفتح اللام، وهو معطوف على المواد أو على أهل عطف تفسير أو عطف الأعم على الأخص (مرآة العقول: ج 2 ص 400). وفي الغيبة للنعمانيوبحار الأنوار: «على أهل طاعته» بدل «على أهل موادِه وعالمِه».

3- التاليد والتلبد والتلال: كل مال قديم (المصباح المنير: ص 76 «تلد»).

4- الغاسق إذا وقب: أي الليل إذا دخل وأقبل بظلامه (النهاية: ج 5 ص 212 «وقب»).

5- التفت بالفم: وهو شبيه بالنفخ، وهو أقل من التفل (النهاية: ج 5 ص 88 «نفت»).

6- قَرَفَ الذنب : إذا عمله (النهاية : ج 4 ص 45 «قرف»).

7- أَيَفَعَ الغلامُ فهو يافِعٌ : إذا شارَفَ الاحتلامَ ولمَّا يحتلِم. واليَفَاعُ: اليافع (أنظر : النهاية : ج 5 ص 299 «يفع»).

8- الكافي : ج 1 ص 203 ح 2 ، الغيبة للنعماني : ص 224 ح 7 نحوه وكلاهما عن إسحاق بن غالب ، بحار الأنوار : ج 25 ص 150 ح

.25

امام صادق علیه السلام در سخنرانی ای که در آن، از امامان و ویژگی های آنان یاد می کند: خداوند عز و جل به واسطه پیشوایان هدایت از اهل بیت پیامبر ما، دین خود را آشکار گردانید و راه راستش را روشن ساخت و درون چشمه های دانشش را گشود. پس هر يك از امت محمد صلی الله علیه و آله که حق واجب امامش را شناخت، طعم شیرین ایمانش را چشید و شکوه زیبایی اسلامش را دانست؛ چرا که خدای - تبارک و تعالی - امام را به عنوان نشانی برای خلق خویش بر نهاد و حجتی بر اهل مواد و جهانش قرار داد، (1) و دیهیم وقار بر سرش نهاد و از نور جباریتش، بر او پوشاند. [خدا او را] با رشته ای، به آسمان پیوند می دهد تا امدادهايش، از او بریده نشوند. آنچه نزد خداست، جز از طریق اسباب او به دست نمی آید، و خداوند، کردارهای بندگان را جز با شناخت او نمی پذیرد. او به آنچه از امور مشتبه تاریک و سنت های کور و فتنه های شبهه انگیز که بر او وارد می شود، داناست. پس خداوند - تبارک و تعالی - همواره آنان را برای [رهبری] خلقش، از نسل حسین از فرزندان هر امامی بر می گزیند. آنان را برای این کار، گزینش می کند و ایشان را برای خلق خویش می پسندد و رضایت می دهد. هر امامی از ایشان که در گذرد، از فرزندان او امامی به عنوان نشانه ای آشکار و رهبری نورانی و پیشوایی سرپرست و حجتی دانا، برای خلقش نصب می کند. اینان، پیشوایانی الهی هستند که به حق ره نمون می شوند و بدان داوری می کنند، و حجت های خدا و دعوتگران او و سرپرستان وی بر خلقش هستند. بندگان، با هدایت آنان، دینداری می کنند و شهرها به نور آنان، تابناک می شوند و دارایی های کهنه، به برکت ایشان رشد می یابد. خداوند، آنان را مایه حیات مردمان قرار داده است، و چراغ های تاریکی ها و کلیدهای سخن و پایه های اسلام، و مقدرات حتمی خداوند در باره آنان، بر این جاری گشته است. پس امام، انسانی است برگزیده و پسندیده [ی خداوند]، راه نمایی همراز [با خدا] و سرپرستی مورد امید، که خداوند بدین منظور او را برگزید و در عالم ذر - آن گاه که آفریدش - و در عالم طبیعت - آن گاه که خلقش کرد - زیر نظر خود پرورید. پیش از آفریدن هر جاندار، سایه [روح] او را در سمت راست عرش خویش آفرید و از علم غیب خود، بدو حکمت بخشید و او را به دانش خویش برگزید و انتخابش کرد تا پاکش کند، و او یادگار آدم علیه السلام است، و گل سرسبیدی از نسل نوح علیه السلام و برگزیده ای از خاندان ابراهیم علیه السلام و نسل اسماعیل علیه السلام و انتخاب شده ای از عترت محمد صلی الله علیه و آله. او همواره تحت نظر خداوند است و [خدا] او را با پرده خویش، حفظ و حراست می کند. دام های ابلیس و لشکریانش از او برکنار است و ورود شب های تار و دمیدن [افسونگری] هر تبهکاری، از او دفع می شود. کردارهای بد، از او به دور است و از معلولیت ها و آفت ها مبرا، و از لغزش ها مصون، و از تمام زشتکاری ها محفوظ است. در نوجوانی اش، به بردباری (/ خردمندی) و نیکوکاری شناخته می شود و در پایان آن، به پاك دامنی و دانش و فضیلت، منسوب است. امر [امامت] پدرش، به او رسیده است، در حالی که به هنگام حیات او، خاموش است و چون عمر پدرش سپری گشت و مقدرات خداوند، به مشیت او انجامید و اراده الهی در باره او، به محبتش تعلق گرفت و پایان عمر پدرش علیه السلام سر رسید و در گذشت، و امر خدا پس از وی به او رسید و زمام دینش را به او سپرد و او را حجت بر بندگان و حاکم بر سرزمین هایش قرار داد، و با روح خویش تأییدش فرمود، و از دانش خود به او داد و از بیان روشن، آگاهی نمود و راز خویش را بدو سپرد و برای مسئولیت [امامت و ریاست در] گماشتش، و فضیلت بیان علمش را به او خبر داد و او را به عنوان نشانی برای [هدایت] خلقش حجت بر اهل عالم خود و روشنایی برای اهل دینش و سرپرست بندگان قرار داد، [در این هنگام] خداوند، به پیشوایی او بر بندگانش خشنود است. [پس] راز خویش را بدو می سپرد و بر دانش خود، نگهبانش می گرداند، و حکمتش را در وجود او نهفته می دارد و نگهبانی دینش را از او می خواهد و او را برای مسئولیت بزرگ خویش، بر می گمارد و راه های روشن و فرایض و حدودش را به واسطه او زنده می دارد. و او به گاه سرگردانی نادانان و حیرت افکنی اهل جدل، با نور درخشان و درمانگری سودمند و با حق روشن و بیانی از هر جهت تابناک، حقیقت را روشن می سازد، به همان روشی که پدران راستگو و راستینش پیموده بودند. پس حق [و مقام] چنین دانایی، جز برای انسان نگون بخت، ناشناخته نیست و جز گم راه، کسی انکارش نمی کند، و جز گستاخ بر خداوند بزرگ و بلندمرتبه، کسی مانع راهش نخواهد شد.

1- علامه مجلسی قدس سره می گوید: «بر اهل موادش»، ماده به معنای فزونی پیوسته است. یعنی: کسانی که روزی خداوند و تربیت او یا هدایایش و توفیقات خاصه اش، پیوسته به آنان می رسد. ضمیر «مواده» و همچنین «عالمه»، به خدا بر می گردد و عطف بر «مواد» یا بر «اهل» است، از باب عطف تفسیری یا عطف اعم بر اخص (مرآة العقول: ج 2 ص 400). در الغیبه‌ی نعمانی و بحار الأنوار، به جای «بر اهل مواد و جهانش»، عبارت «بر اهل طاعتش» آمده است. خلاصه آن که مقصود از «اهل مواد و جهانش»، مخلوقات و روزی خواران اوست.

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الحسن بن الجهم: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ يَوْمًا وَعِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَدْ اجْتَمَعَ الْفُقَهَاءُ وَأَهْلُ الْكَلَامِ مِنَ الْفِرْقِ الْمُخْتَلِفَةِ، فَسَأَلَهُ بَعْضُهُمْ، فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَيِّ شَيْءٍ نَصِيحُ الْإِمَامَةِ لِمَدَّعِيهَا؟ قَالَ: بِالنِّصِّ وَالذَّلِيلِ. قَالَ لَهُ: فَدَلَالَةُ الْإِمَامِ فِيمَا هِيَ؟ قَالَ: فِي الْعِلْمِ وَاسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ. (1)

الكافي عن عبد العزيز بن مسلم: كُنَّا مَعَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَرَوْ، فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدءِ مَقْدَمِنَا، فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا، فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْلَمْتُهُ حَوْصَ النَّاسِ فِيهِ، فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ، جَهْلَ الْقَوْمِ وَخُدَعُوا عَنْ آرَائِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ، بَيَّنَّ فِيهِ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ، وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ، وَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًّا، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (2)، وَأَنْزَلَ فِي حَبَّةِ الْوَدَاعِ وَهِيَ آخِرُ عُمْرِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (3). وَأَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ، وَلَمْ يَمُضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ، وَأَوْصَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ، وَتَرَكَّهُمْ عَلَى قَصْدِ سَبِيلِ الْحَقِّ، وَأَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَمًا وَإِمَامًا، وَمَا تَرَكَ لَهُمْ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيَّنَّهُ، فَمَنْ رَعَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ، وَمَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ. هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَابُهُمْ؟! إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا، وَأَعْظَمُ شَأْنًا، وَأَعْلَى مَكَانًا، وَأَمْنَعُ جَانِبًا، وَأَبْعَدُ غُورًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ، أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ، أَوْ يَقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَابِهِمْ. إِنَّ الْإِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْحُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً، وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ (4)، فَقَالَ: «إِنِّي جَاعِدُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، فَقَالَ الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُرُورًا بِهَا: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (5)، فَابْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ، ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ، فَقَالَ: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ». (6) فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ، قَرْنَا فَقَرْنَا، حَتَّى وَرَّثَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ جَلَّ وَتَعَالَى: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (7)، فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةً، فَقَلَّدَهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ، فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءُ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ، يَقُولُهُ تَعَالَى: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» (8)، فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَمَنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَّالُ؟! إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ، إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي، وَفَرْعُهُ السَّامِيُّ، بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ، وَتَوْفِيرُ الْفَيِّءِ وَالصَّدَقَاتِ، وَإِمضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ، وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ. الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ، وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ، وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ، وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ، وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ. الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ، وَهِيَ فِي الْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ. الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ، وَالسَّرَاجُ الزَّاهِرُ، وَالتَّوْرُ السَّاطِعُ، وَالنَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابِ (9) الدُّجَى (10)، وَأَجْوَاثُ الْبُلْدَانِ وَالْقَفَارِ، وَلُجَجُ الْبِحَارِ. الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ، وَالدَّالُّ عَلَى الْهُدَى، وَالْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى. الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَقَاعِ (11)، الْحَارُّ لِمَنْ اصْطَلَى بِهِ، وَالذَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ، مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ. الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ، وَالغَيْثُ الْهَاطِلُ (12)، وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ، وَالسَّمَاءُ الطَّلِيلَةُ، وَالْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ، وَالْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ، وَالتَّغْدِيرُ وَالرَّوَضَةُ. الْإِمَامُ الْأَنْبَسُ الرَّفِيقُ، وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ، وَالْأَخُ الشَّقِيقُ، وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَالِدِ الصَّغِيرِ، وَمَنْفَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ (13) النَّادِ (14). الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ، وَالدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، وَالذَّابُّ عَنِ حَرَمِ اللَّهِ. الْإِمَامُ

المُطَهَّرِ مِنَ الذَّنْبِ، وَالْمُبْرَأَ عَنِ الْعُيُوبِ، الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ، الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ، وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ، وَعَيْظُ الْمُنَافِقِينَ، وَبَوَازِ الكَافِرِينَ. الإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ، لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ، وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ، وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ، وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ، مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسَابٍ، بَلْ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ. فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الإِمَامِ، أَوْ يُمَكِّنُهُ اخْتِيَارَهُ! هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، ضَلَّتِ الْعُقُولُ، وَتَاهَتِ الْحُلُومُ (15)، وَحَارَتِ الْأَلْبَابُ (16)، وَخَسَّتِ (17) الْعُيُونُ، وَتَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ، وَتَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ، وَتَقَاصَرَ رَتِ الْحُلَمَاءُ، وَحَصِرَتِ الرُّبُوبَاتُ، وَجَهَلَتِ الْأَيْبَاءُ، وَكَلَّتِ الشُّعْرَاءُ، وَعَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ، وَعَيَّيَتِ الْبُلْغَاءُ، عَنِ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ، أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ، وَأَفْرَتِ بِالْعَجْزِ وَالْتَقَصِيرِ. وَكَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ، أَوْ يُنَعَتُ بِكُنْهِهِ، أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ، أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَيُغْنِي غِنَاهُ؟ لَا، كَيْفَ وَاتَى؟ وَهُوَ بَحِيثُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ الْمُتَنَاوِلِينَ وَوَصْفِ الْوَاصِفِينَ، فَأَيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا؟ وَأَيْنَ الْعُقُولُ عَنِ هَذَا؟ وَأَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا؟! أَتَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ كَذَّبْتُمْ وَاللَّهِ أَنْفُسُهُمْ وَمَنْتَهُمُ الْبَاطِلِ، فَارْتَقُوا مَرْتَقَى صَعْبَا دَحْضَا (18)، تَزَلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ (19) أَقْدَامُهُمْ. رَامُوا إِمَامَةَ الإِمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ، وَأَرَاءٍ مُضِلَّةٍ، فَلَمْ يَزِدَادُوا مِنْهُ إِلَّا بَعْدًا «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْتَى يُؤْفَكُونَ» (20)، وَلَقَدْ رَامُوا صَعْبًا، وَقَالُوا إِفْكًَا، وَضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا، وَوَقَعُوا فِي الْحَيْرَةِ، إِذْ تَرَكُوا الإِمَامَ عَنِ بَصِيرَةٍ «وَرَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَةً لَهُمْ فَصَدَّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ». (21) رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَاخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ، وَالْتَرَانُ يُنَادِيهِمْ: «وَرُبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (22)، وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (23) الْآيَةَ، وَقَالَ: «مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ * إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ * أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِاللَّعْنَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَاتَحْكُمُونَ * سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ * أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ». (24) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (25)، أَمْ «طُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (26)، أَمْ «قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ * إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ * وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» (27)، أَمْ «قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» (28)، بَلْ هُوَ «فَضَّلَ اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». (29) فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الإِمَامِ؟ وَالِإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ، وَرَاعٍ لَا يَنْكُلُ (30)، مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَالطَّهَارَةِ، وَالنُّسْكِ وَالزَّهَادَةِ، وَالْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ، مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَنَسْلِ الْمُطَهَّرَةِ الْبَتُولِ، لَا مَعْمَزٍ فِيهِ فِي نَسَبٍ، وَلَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ، فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ، وَالذَّرْوَةِ مِنْ هَاشِمٍ، وَالْعِتْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالرِّضَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، شَرَفُ الْأَشْرَافِ، وَالْفِرْعُ مِنْ عَبْدِ مَنَافٍ، نَامِي الْعِلْمِ، كَامِلُ الْحِلْمِ، مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَةِ، عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ، مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ، حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ. إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَيْمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يُوقِّعُهُمُ اللَّهُ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحُكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (31)، وَقَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (32)، وَقَوْلِهِ فِي طَالُوتَ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكُهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (33)، وَقَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وَ أَنْزَلَ [اللَّهُ] (34) عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (35)، وَقَالَ فِي الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَعِتْرَتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا * فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» (36). وَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَمْرِ عِبَادِهِ، شَرَحَ صَدْرَهُ لِيَذِلَّكَ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ، وَالْهَمَّهُ الْعِلْمَ الْإِلَهَامًا، فَلَمْ يَعِيَ (37) بَعْدَهُ بِجَوَابٍ، وَلَا- بِحَيْرٍ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ، مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ، قَدْ آمَنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعِثَارِ، يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ؟ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارَهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدِمُونَهُ؟ تَعَدَّوْا- وَبَيْتِ اللَّهِ- الْحَقِّ، وَبَدَّوْا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، وَفِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَالشَّفَاءَ، فَتَبَذُّوهُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ، فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَمَقْتَهُمْ وَأَنْعَسَهُمْ (38)، فَقَالَ جَلَّ وَتَعَالَى: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (39)، وَقَالَ: «فَتَعَسَّ لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (40)

، وقال : «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» (41) ، وصَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
تَسْلِيمًا كَثِيرًا . (42)

- 1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 200 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 134 ح 6 .
- 2- .الأنعام : 38 .
- 3- .المائدة : 3 .
- 4- .أشاد به : إذا أشاعه ورفع ذكره (النهاية : ج 2 ص 517 «شيد»).
- 5- .البقرة : 124 .
- 6- .الأنبياء : 72 و 73 .
- 7- .آل عمران : 68 .
- 8- .الروم : 56 .
- 9- .الغَيْهَبُ : الظُّلْمَةُ (الصحاح : ج 1 ص 196 «غهب»).
- 10- .دجا الليل : إذا تَمَّتْ ظُلْمَتُهُ (النهاية : ج 2 ص 102 «دجا»).
- 11- .اليفاعُ : ما ارتفع من الأرض (الصحاح : ج 3 ص 1310 «يفع»).
- 12- .الهَطْلُ : تتابع المطر وانسيابه (الصحاح : ج 5 ص 1850 «هطل»).
- 13- .الداهية : النائية والنازلة ، والجمع : الدواهي (المصباح المنير : ص 202 «دهي»).
- 14- .التَّادُ : الداهية ، وداهية نَادٍ : نُعِتَ بِهِ الداهية (لسان العرب : ج 3 ص 413 «نَاد»).
- 15- .الجِلْمُ : الأناة والعقل . . . وليس الجِلْمُ في الحقيقة العقل ، لكن فسّروه بذلك لكونه من مسببات العقل (تاج العروس : ج 16 ص 167 «حلم»).
- 16- .من المجاز : لُبُّ الرجل : ما جُعِلَ في قلبه من العقل ؛ سَمِّيَ بِهِ لِأَنَّهُ خِلاصَةُ الْإِنْسَانِ ، أَوْ أَنَّهُ لَا يُسَمَّى ذَلِكَ إِلَّا خُلُصًا مِنَ الْهَوَى وَشَوَائِبِ الْأَوْهَامِ ، فَعَلَى هَذَا هُوَ أَخْصَصَ مِنَ الْعَقْلِ (تاج العروس : ج 2 ص 393 «لب»).
- 17- .خَسَأَ بَصْرُهُ : إِذَا كَلَّ وَأَعْيَا (لسان العرب : ج 1 ص 65 «خسأ»).
- 18- .الدَّحْضُ : أَي الرِّقُّ (النهاية : ج 2 ص 104 «دحض»).
- 19- .الحَضِيضُ : القَرَارُ مِنَ الْأَرْضِ عِنْدَ مَنْقَطَعِ الْجَبَلِ (الصحاح : ج 3 ص 1071 «حضض»).
- 20- .التوبة : 30 .
- 21- .العنكبوت : 38 .
- 22- .القصص : 68 .
- 23- .الأحزاب : 36 .
- 24- .القلم : 36 _ 41 .
- 25- .محمد : 24 .
- 26- .التوبة : 87 .
- 27- .الأنفال : 21 _ 23 .

- 28- البقرة : 93 .
- 29- الحديد : 21 .
- 30- نَكَلَ عَنْهُ : نَكَصَ وَجَبَنَ . والتَّأَكَلَ : الضعيف (القاموس المحيط : ج 4 ص 60 «نكل»).
- 31- يونس : 35 .
- 32- البقرة : 269 .
- 33- البقرة : 247 .
- 34- ما بين المعقوفين سقط من المصدر .
- 35- النساء : 113 .
- 36- النساء : 54 و 55 .
- 37- عَيْبَى بِالْأَمْرِ وَعَنْ حُجَّتَيْهِ يَعْيَا : عجز عنه (المصباح المنير : ص 441 «عبي»).
- 38- التَّعَسُّ : الهَلَاكُ (الصحاح : ج 3 ص 910 «تعس»).
- 39- القصص : 50 .
- 40- محمد : 8 .
- 41- غافر : 35 .
- 42- الكافي : ج 1 ص 198 ح 1 ، كمال الدين : ص 675 ح 31 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 216 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 439 ح 310 ، الغيبة للنعماني : ص 216 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 120 ح 4 .

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از حسن بن جهم _ روزی به انجمن مأمون وارد شدم ، در حالی که امام رضا علیه السلام آن جا بود و فقیهان و متکلمان فرقه های گوناگون نیز گرد آمده بودند. یکی از آنان ، از امام رضا علیه السلام سؤال کرد و گفت: ای پسر پیامبر خدا! امامت برای مدعی آن ، چگونه ثابت می شود؟ ایشان فرمود: «با تصریح [امام پیشین] و دلیل». مرد پرسید: دلیل امام، در چیست؟ فرمود: «در علم و مستجاب الدعوه بودن».

الکافی_ به نقل از عبد العزیز بن مسلم _ با امام رضا علیه السلام در مرو بودیم. در آغاز ورودمان، روز آدینه ، در مسجد جامع گرد آمدیم. مردم از موضوع امامت سخن به میان آوردند و از بسیاری اختلاف مردم در این باره ، یاد کردند. من نزد سرورم رفتم و بحث و گفتگوی مردم در باره امامت را به آگاهی ایشان رسانیدم. ایشان لبخندی زد و فرمود: «ای عبد العزیز! این مردم ، نمی دانند و در آرای خویش منحرف گشته اند. خداوند عز و جل ، پیامبرش صلی الله علیه و آله را از دنیا نبرد ، مگر آن گاه که دینش را کامل ساخت و قرآن را بر او نازل فرمود که بیانگر هر چیز است و در آن ، حلال و حرام و حدود و احکام و هر آنچه را که تمام مردم به آن نیاز دارند ، بیان کرده است. خداوند عز و جل فرموده است: «در این کتاب ، هیچ چیزی را فرو نگذاشته ایم»، و در حجة الوداع که حج آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، این آیه را نازل فرمود: «امروز ، دین شما را برایتان کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین ، برای شما پسندیدم». مسئله امامت هم ، از کمال دین است و [از این رو] پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت تا آن که برای امتش آموزه های دینشان را بیان کرد و راهشان را برای آنان روشن ساخت و آنان را در شاهراه حق بداشت و علی علیه السلام را به عنوان نشان راه و پیشوا، بر ایشان برگماشت و هر آنچه امت بدان نیاز دارند ، بی کم و کاست ، برای آنان بیان فرمود. پس هر که بگوید که خداوند عز و جلدینش را کامل نکرد، در حقیقت، قرآن را رد کرده و هر که قرآن را رد کند ، به آن کافر است. آیا مردم ، مقام امامت و جایگاه آن در میان امت را می دانند تا در نتیجه، انتخاب آنان در این باره ، روا باشد؟! امامت، مقامش بزرگ تر و شانس والاتر و جایگاهش بلندتر و دست نیافتنی تر و ژرف تر از آن است که مردم ، با خردهایشان بدان برسند، یا با اندیشه هایشان آن را دریابند، یا با انتخاب خود ، امامی را بر گمارند. امامت را خداوند عز و جل پس از مقام نبوت و خلیلی، در مرتبه سوم، به ابراهیم خلیل علیه السلام بخشید و او را بدین فضیلت مفتخر ساخت و او را بدان ستود و فرمود: «من تو را برای مردم ، پیشوا قرار می دهم» و ابراهیم خلیل، شادمان از آن، گفت: «و از فرزندان من؟». خداوند _ تبارک و تعالی _ فرمود: «عهد من ، به ستمکاران نمی رسد». پس این آیه ، پیشوایی هر ستمکاری را، تا روز رستاخیز، نفی کرد و [مقام امامت] به برگزیدگان اختصاص یافت. سپس خدای متعال، او را به این گرمی داشت که امامت را در فرزندان برگزیده و پاک او قرار داد و فرمود: «و اسحاق و یعقوب را [به عنوان نعمتی] افزون ، به او بخشیدیم و همه را از شایستگان قرار دادیم، و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما ، هدایت می کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم ، و آنان پرستنده ما بودند». از آن پس، امامت ، پیوسته در میان فرزندان او بود و یکی از دیگری ، آن را به ارث می برد و نسلی از پی نسلی، تا آن که خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله میراثش داد و فرمود: «نزدیک ترین مردم به ابراهیم ، کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که ایمان آوردند، و خدا سرپرست و حامی مؤمنان است». پس امامت ، ویژه او گردید و او به فرمان خدای متعال و بر آیینی که خداوند مقرر داشت ، آن را به علی علیه السلام سپرد، و در فرزندان برگزیده او جریان یافت؛ همانان که خداوند به ایشان دانش و ایمان داد، آن جا که می فرماید: «و کسانی که دانش و ایمان داده شدند ، گفتند: «شما [به موجب آنچه] در کتاب خدا [ست] ، تا روز رستاخیز مانده اید». پس امامت ، مخصوص فرزندان علی علیه السلام است تا روز رستاخیز؛ چرا که پس از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نیست. حال، این ناآگاهان، چگونه [امام] انتخاب کنند؟! امامت ، منزلت پیامبران و میراث اوصیاست. امامت ، جانشینی خدا و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و مقام امیر مؤمنان علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهما السلام است . امامت ، زمام دین

و شیرازه مسلمانان و مایه اصلاح و آبادانی دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، ریشه بالنده اسلام و شاخه بلند آن است. به واسطه امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد، کامل می شوند، فیء و زکات ها عادلانه تقسیم می شوند و حدود و احکام، اجرا می گردند و مرزها و سرحدات، حراست می شوند. امام، روای خدا را روا و ناروای خدا را ناروا می دارد و حدود خدا را برپا می کند و از دین خدا دفاع می نماید و با حکمت و اندرز نیکو و حجت و دلایل رسا، به راه پروردگارش فرا می خواند. امام، به سان خورشید تابان است که با نور خود، جهان را روشن می کند و در چنان افقی است که دست ها و دیدگان به آن نمی رسند. امام، ماه تابان شب چهارده است، و چراغ فروزان و نور درخشان و ستاره راه نما در تاریکی های شب های تار و میانه آبادی ها و بیابان ها و اعماق دریاها. امام، آب گوارا در هنگام تشنگی و نشان دهنده راه راست و نجات بخش از هلاکت است. امام، آتش فراز تپه [برای راه نمایی مسافران و سالکان] است و گرمابخش گرماجویان، و راه نما در هلاکتگاه ها. هر که از او جدا شود، به هلاکت می افتد. امام، ابر بارنده است، و باران سیل آسا و خورشید فروزنده و آسمان سایه افکن و زمین پهناور و چشمه جوشان و برکه و بوستان. امام، همدم همراه است، و پدر دلسوز و برادر تنی و مادر مهربان به کودک، و پناهگاه بندگان در بلاهای سخت. امام، امین خدا در میان خلق اوست، و حجت او بر بندگان، و جانشین او در آبادی هایش و دعوتگر به سوی خدا، و دفاع کننده از حریم های خدا. امام، از گناهان پاک است، و از عیب ها وارسته. دانش، مختص اوست، و بردباری (/ خردمندی) نشانش. شیرازه دین است و مایه عزت مسلمانان و خشم منافقان و نابودی کافران. امام، یگانه روزگار خویش است. هیچ کس به پای او نمی رسد و هیچ دانشمندی با او برابری نمی کند. جای گزینی برایش یافت نمی شود و مانند و همتا ندارد. همه فضایل را داراست، بی آن که در طلب آنها برآمده باشد یا برای به دست آوردنشان کوشیده باشد؛ بلکه [همه این فضایل] از جانب خداوند فضل ده بخشنده، به او عطا شده است. بنا بر این، کیست که به شناخت امام دست یابد، یا انتخاب او برایش ممکن باشد؟ هرگز، هرگز! در وصف شأنی از شئون او و فضیلتی از فضایلش، عقول، آواره گشته اند، و خردها سرگردان، و دل ها سرگشته، و چشم ها ناتوان، و بزرگان احساس حقارت کرده اند، و حکیمان به حیرت در افتاده اند، و خردمندان فرو مانده اند، و سخنوران در مانده اند، و اندیشه وران نادان گشته اند، و سرایندهان و امانده اند، و ادیبان به عجز آمده، و سخنوران ناتوان گشته اند و [همه اینان، در وصف او،] به عجز و ناتوانی اقرار کرده اند. چگونه می توان او را به تمامی وصف کرد؟! یا [چگونه] حقیقت او را بیان می توان نمود؟! یا چیزی از امر او را می توان فهمید، یا [چگونه] قائم مقامی برایش می توان یافت که جای او را بگیرد؟! نه [ممکن نیست]. چگونه و کجا [ممکن است]، در حالی که او چونان ستاره ای است که از دسترس دست یازندگان و وصف وصف کنندگان به دور است؟! پس این [مقام] کجا و انتخاب کردن، کجا؟! او کجا و خردها [ای آدمیان] کجا؟! کجا چون او یافت می شود؟! آیا گمان می برید که امام، در جایی جز خاندان پیامبر خدا، محمد صلی الله علیه و آله، یافت می شود؟! به خدا سوگند که به خود دروغ گفته اند و آرزوهای بیهوده در سر پرورانده اند، و بر نردبانی دشوار و لغزنده بالا رفته اند که از آن به زیر فرو می لغزند، و خواسته اند با خردهای سرگشته خام و ناقص و با اندیشه هایی ره گم کرده، امام تعیین کنند؛ اما جز بردوری آنان [از حقیقت] افزوده نگشت. «خدایشان بگشود! به کجا چنین کج راه می روند؟!». آهنگ کاری دشوار کردند و دروغی پرداختند و به گم راهی بسیار در افتادند و در سرگردانی فرو رفتند؛ چرا که آگاهانه، امام را رها کردند (و شیطان، کردارهای آنان را در نظرشان بیاراست و از راه [حق] بازشان داشت، با آن که می دیدند). از انتخابی که خدا و پیامبر خدا و اهل بیت او کرده اند، روی گردانیده، به انتخاب خویش گراییدند، در حالی که قرآن، خطاب به آنان بانگ می زند: «و پروردگار تو، هر چه خواهد، می آفریند و انتخاب می کند. اختیار به دست آنان نیست. خداوند، پاک و برتر است از آنچه شریک قرار می دهند»، و نیز می فرماید: «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد...»، و فرموده است: «شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟! یا شما را کتابی هست که در آن فرا می گیرید که هر چه را بر می گزینید، برای شما در آن خواهد بود؟! یا این که شما تا روز رستاخیز [از ما] سوگندهایی رسا گرفته اید که هر چه دلتان خواست، حکم کنید؟! از آنان بپرس که کدامشان ضامن این [ادعا] هستند یا شریکانی دارند. پس اگر راست می گویند، شریکانشان را بیاورند»، و باز فرموده است:

«آیا در قرآن نمی اندیشند؟ یا مگر بر دل هایشان قفل هایی زده شده است؟» یا: «بر دل هایشان مهر زده شده است. از این رو، نمی فهمند؟» یا: «گفتند: «شنیدیم»، در حالی که نمی شنیدند. بدترین جنبندها نزد خدا، کران و لالانی هستند که نمی اندیشند. و اگر خدا در آنان خیری می یافت، قطعاً شنوایشان می ساخت، و اگر آنان را شنوا می ساخت، حتماً باز به حال اعراض، روی بر می تافتند»، یا: «گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم». [آری، مقام امامت، انتخابی نیست؛ بلکه آن، «فضل خداست که به هر کس بخواهد، می دهد، و خدا صاحب فضل بزرگ است». پس مردم را چه رسد به انتخاب امام؟! و امام، داناست و نادانی ندارد، و سرپرستی است که عقب نشینی نمی کند. او کانِ قداست و پاکی و پارسایی و زهد و دانش و خداپرستی است، و دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و ویژه اوست، و زاده بانوی پاک و پاک دامن (فاطمه علیها السلام) است، و در دودمانش، جای هیچ عیب و ننگی نیست، و هیچ شریفی به پای او نمی رسد. او از خاندان قریش و تیره هاشم و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است و مورد پسند خداوند عز و جل. مایه بزرگی بزرگان است، و از شاخه عبد مناف، و در دانش، جامع و در بردباری، کامل، و در پیشوایی، نیرومند، و به سیاست، داناست. فرمان برداری از او واجب است و برپا دارنده امر خداست و خیرخواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست. پیامبران و امامان را _ که دروهای خدا بر آنان باد _ خدا توفیق می بخشد و از گنجینه دانش و حکمت خویش، به ایشان چیزی می دهد که به دیگران نمی دهد. بدین سبب، علم آنان، برتر از علم مردم روزگارشان است، چنان که خدای متعال فرموده است: «آیا کسی که به سوی حق ره نمون می شود، سزاوارتر است که پیروی شود، یا کسی که ره نمود نمی شود، مگر آن که خود راه نمایی شود؟! شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟»، و فرموده است: «و به هر که حکمت داده شود، هر آینه خیر بسیار داده شده است»، و در باره طالوت می فرماید: «خدا او را بر شما برگزید و در دانش و تن، به او فزونی بخشید، و خدا داشته خویش را به هر که بخواهد، می دهد، و خدا گشایشگر داناست»، و به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا کتاب و حکمت را بر تو فرو فرستاد و آنچه نمی دانستی، به تو آموخت و لطف خدا به تو، بزرگ بود»، و در باره امامان از اهل بیت پیامبرش و عترت و فرزندان او _ که دروهای خدای بر ایشان باد _ فرمود: «بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده، رشک می ورزند. در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمان روایی بزرگی بخشیدیم. پس برخی از آنان، به او ایمان آوردند و برخی از ایشان، از او روی برتافتند، و [برای آنان] دوزخ پرشماره، بس است». هر گاه خدای عز و جل، بنده ای را برای امور بندگان برگزیند، سینه او را برای این کار می گشاید [و صلاحیت و تحمل این رهبری را به وی عطا می کند]، و چشمه سار حکمت را در دلش می نهد، و دانش را به او الهام می فرماید، به گونه ای که پس از آن، از هیچ پاسخی درنماند و در دادن پاسخ درست، سرگردان نشود. پس او معصوم است و از تأیید و توفیق و راه نمایی [بی وقفه خداوند] برخوردار است و از هر گونه خطاها و لغزش و اشتباه، در امان است. خداوند، این ویژگی ها را به او بخشیده است تا حجت او بر بندگان باشد، و گواه او بر خلقش. و این، فضل خداست که به هر که بخواهد، می دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است. حال آیا مردم به چنین کسی دسترس دارند تا انتخابش کنند؟ یا آیا ممکن است برگزیده آنان، چنین ویژگی هایی را داشته باشد تا او را پیشوا قرار دهند؟! سوگند به خانه خدا که این مردم از حق فراتر رفتند و کتاب خدا را چنان پشت سر خویش انداختند که انداختند که گویی نمی دانند، حال آن که راه نمایی و درمان، در کتاب خدا هست؛ ولی مردم آن را کنار نهادند و از هوس های خویش پیروی کردند. از این رو، خداوند، آنان را نکوهید و دشمنشان داشت و آنان را به تباهی کشاند. خداوند بزرگ و بلندمرتبه، می فرماید: «کیست گم راه تر از کسی که بی راه نمایی خدا، از هوسش پیروی می کند؟! بی تردید، خدا مردم ستمگر را راه نمایی نمی کند»، و می فرماید: «پس تباهی بر آنان باد! و [خدا] اعمالشان را بر باد داد» و می فرماید: «دشمنی بزرگی است در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آوردند. خداوند، این گونه بر دل هر متکبر زورگویی، مهر می نهد». درود و سلام فراوان خدا بر پیامبر، محمد، و بر خاندان او باد!.

الفصل السابع : موانع الإمامة 7 / 1 الظلم الكتاب (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) . (1)

الحديث بالإمام علي عليه السلام : كان الله قد حَظَرَ (2) على مَنْ ماسَهُ الكُفْرُ تَقَلَّدَ ما فَوَّضَهُ إلى أنبيائه وأوليائه ، بقوله لإبراهيم عليه السلام : «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» أي المُشْرِكِينَ ؛ لِأَنَّهُ سَمَّى الشَّرْكَ ظُلْمًا بِقَوْلِهِ : «إِنَّ الشَّرْكَ لظُلْمٌ عَظِيمٌ» (3) . فَلَمَّا عَلِمَ إبراهيم عليه السلام أَنَّ عَهْدَ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - بِالإمامة لا يَنَالُ عِبْدَةَ الأصنام ، قال : «وَاجْتَنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الأصنام» (4) . (5)

1- .البقرة : 124 .

2- .الحَظْرُ : المَنْعُ ، وقد حَظَرْتُ الشيءَ : إذا حَرَمْتَهُ (النهاية : ج 1 ص 405 «حظر») .

3- .لقمان : 13 .

4- .إبراهيم : 35 .

5- .الاحتجاج : ج 1 ص 590 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 116 ح 1 .

فصل هفتم: موانع امامت**1 / 7 ستم**

فصل هفتم: موانع امامت 1 / 7 ستمقرآن «و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمود و او آن [آزمایش]ها را به انجام رسانید، خدا فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم». ابراهیم گفت: و از فرزندان من؟ خدا فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد»».

حدیث امام علی علیه السلام: خداوند، از بر عهده گرفتن آنچه را که به پیامبران و اولیایش وا نهاد، به وسیله کسی که با کفر در تماس بوده است، منع کرد، آن جا که به ابراهیم علیه السلام فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد»، یعنی به مشرکان؛ چرا که شرك را ستم نامیده و فرموده است: «به راستی که شرك، ستمی بزرگ است». و چون ابراهیم علیه السلام دانست که عهد خداوند _ که بزرگ و بلندنام است _ در باره امامت، به بت پرستان نمی رسد، گفت: «و مرا و فرزندانم را از این که بت ها را بپرستیم، به دور دار».

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» _ قال: لا يكونُ السَّفِيهُ (1) إمامَ التَّيِّبِ. (2)

عنه عليه السلام في قوله تعالى: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» _ مَنْ عَبَدَ صَنَمًا أَوْ وَثْنَا لَا يَكُونُ إِمَامًا. (3)

عنه عليه السلام في قوله تعالى: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» _ العَهْدُ عَهْدُ الإِمَامَةِ لَا يَنَالُهُ ظَالِمٌ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام في قوله تعالى: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» _ أَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَصَارَتْ فِيهَا صَفْوَةٌ. (5)

2 / 7 مُتَابَعَةُ الْهَوَى الْكِتَابُ «يَادَا أُوْدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ». (6)

1- السَّفِيهُ: الْجَاهِلُ، وَالسَّفَهُ: الْخِفَةُ وَالطَّيْشُ (النهاية: ج 2 ص 376 «سفه») السَّفَهُ: خِفَّةُ الْحِلْمِ وَتَقْيِضُهُ (تاج العروس: ج 6 ص 287 «سفه»).

2- الكافي: ج 1 ص 175 ح 2 عن زيد الشحام، الاختصاص: ص 22، بحار الأنوار: ج 25 ص 206 ح 17.

3- الكافي: ج 1 ص 175 ح 1، الاختصاص: ص 23 بزيادة «أو مثلاً» بعد «وثنًا»، بصائر الدرجات: ص 374 ح 20 نحوه وكلها عن هشام بن سالم، بحار الأنوار: ج 25 ص 206 ح 18.

4- بحار الأنوار: ج 53 ص 25 نقلاً عن بعض مؤلفات الأصحاب عن المفضل بن عمر.

5- الكافي: ج 1 ص 199 ح 1، كمال الدين: ص 676 ح 31، معاني الأخبار: ص 97 ح 2، تحف العقول: ص 437، الاحتجاج: ج 2 ص 440 ح 310 كلها عن عبد العزيز بن مسلم، بحار الأنوار: ج 25 ص 122 ح 4.

6- ص: 26.

7 / 2 پیروی از هوس

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد» _ : جاهل (/ نأبردبار)، پیشوای پرهیزگاران نمی شود. (1)

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای متعال: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد» _ : کسی که بُتی یا الهه ای (ربّ النوعی) را پرستیده باشد، امام نمی شود.

امام صادق علیه السلام در باره آیه: «و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمود و او آنها را به انجام رسانید، خدا فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم». ابراهیم گفت: و از فرزندان من؟ خدا فرمود: «عهد من، به ستمکاران نمی رسد» _ : این عهد، عهد امامت است و هیچ ستمکاری به آن دست نمی یابد.

امام رضا علیه السلام در باره این سخن خدای متعال: «عهد من، به ستمکاران نمی رسد» _ : این آیه، پیشوایی هر ستمکاری را تا روز رستاخیز، نفی کرد و امامت، مختص برگزیدگان گردید.

7 / 2 پیروی از هوسقرآن (ای داوود! ما تو را در زمین، جانشین قرار دادیم. پس میان مردم، به حق داوری کن، و از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می کند. کسانی که از راه خدا منحرف شوند، به سزای آن که روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت خواهند داشت» .

1- . یعنی: از نظر خداوند، شخص ستمکار، کم خرد و نأبردبار است و نمی تواند پیشوای افراد پرهیزگار شود.

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله قال: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِدَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَرَامٌ عَلَيَّ كُلُّ قَلْبٍ عَالِمٍ مُحِبِّ لِلشَّهَوَاتِ، أَنْ أَجْعَلَهُ إِمَامًا لِلْمُتَّقِينَ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام في تفسير قوله تعالى: «وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ» (2) - يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ، وَحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ، وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ. (3)

7 / 13 الجَهْلُ لإمام علي عليه السلام: لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْذَّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ، فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ (4)، وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ. (5)

عنه عليه السلام: لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْحَرِيصُ، فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ، وَلَا الْجَاهِلُ فَيُهْلِكُهُمْ بِجَهْلِهِ، وَلَا الْبَخِيلُ فَيَمْنَعُهُمْ حُقُوقَهُمْ. (6)

عنه عليه السلام: إِنَّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ وَلَا أَعَمَّ نَفْعًا مِنْ حِلْمِ إِمَامٍ وَفَقْهِهِ، وَلَا شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَيَّ اللَّهُ وَلَا أَعَمُّ ضَرَرًا مِنْ جَهْلِ إِمَامٍ وَخُرْقِهِ (7). (8)

1- مشكاة الأنوار: ص 158 ح 399، روضة الواعظين: ص 461.

2- القصص: 41.

3- الكافي: ج 1 ص 216 ح 2 عن طلحة بن زيد، تفسير القمي: ج 2 ص 171، الاختصاص: ص 21، بصائر الدرجات: ص 32 ح

2 كلُّها عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 24 ص 155 ح 13.

4- النَّهْمَةُ: الْحَاجَةُ وَبَلُوغُ الْهَمَّةِ وَالشَّهْوَةِ فِي الشَّيْءِ (القاموس المحيط: ج 4 ص 184 «نهم»).

5- نهج البلاغة: الخطبة 131، بحار الأنوار: ج 25 ص 167 ح 36.

6- دعائم الإسلام: ج 2 ص 531 ح 1886، مستدرک الوسائل: ج 17 ص 251 ح 21261.

7- الخُرْقُ: الْجَهْلُ وَالْحُمُقُ (النهاية: ج 2 ص 26 «حمق»).

8- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 4 ص 109 عن زرارة بن أعين عن أبيه عن الإمام الباقر عليه السلام؛ بحار الأنوار: ج 41 ص

132 ح 45.

7 / 3 نادانی

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای متعال به داوود علیه السلام فرمود: «بر دلِ هر دانشمندِ هوس خواهی، حرام است که او را پیشوای پرهیزگاران قرار دهی».

امام صادق علیه السلام در تفسیر این سخن خدای متعال: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش می خوانند» _ این پیشوایان، امر خود را بر امر خدا مقدم می دارند و حکم خود را بر حکم خدا، و به دلخواه خود، بر خلاف آنچه در کتاب خدای عز و جلهست، رفتار می کنند.

3 / 7 نادانیا امام علی علیه السلام: شایسته نیست که حاکم بر نوامیس و جان ها و غنایم و داوری ها و پیشواییِ مسلمانان، فردی بخیل باشد _ که بر دارایی آنان حریص گردد _ و یا نادان _ که با نادانیِ خود، گم راهشان کند _.

امام علی علیه السلام: شایسته نیست که آزمند، حاکم بر مسلمانان باشد؛ زیرا به دارایی های آنان طمع می بندد، و نه نادان؛ زیرا با نادانی خود، آنان را به نابودی می کشاند، و نه بخیل؛ زیرا آنان را از حقوقشان محروم می سازد.

امام علی علیه السلام: ای مردم! هیچ چیز در نزد خداوند، محبوب تر و سودش فراگیرتر از خردمندی و داناییِ یک پیشوا نیست، و هیچ چیز در نزد خداوند، منفورتر و زیانش فراگیرتر از نادانی و حماقت پیشوا نیست.

7 / 4 اللّهُوَ الكافي عن صفوان الجمال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، فَقَالَ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَلْهَوُ وَلَا يَلْعَبُ. وَأَقْبَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ صَدِّغِيٌّ وَمَعَهُ عَنَاقُ (1) مَكِّيَّةٌ، وَهُوَ يَقُولُ لَهَا: أَسْجُدِي لِرَبِّكِ، فَأَخَذَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَضَمَّهُ إِلَيْهِ، وَقَالَ: يَا بِي وَأُمِّي مَنْ لَا يَلْهَوُ وَلَا يَلْعَبُ. (2)

7 / 5 الصَّعْفُرسول الله صلى الله عليه وآله: الإِمامُ الضَّعِيفُ مَلْعُونٌ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبَغِّضُ الْوَلَاةَ الرَّكَّكَةَ (4). (5)

7 / 6 الرَّذَائِلُ كُلُّهَا رسول الله صلى الله عليه وآله: لَا يَنْبَغِي لِحَاكِمٍ مِنْ حُكَّامِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثَةٌ مِنْ أَشْيَاءَ: الْحِدَّةُ (6) وَالْحَقْدُ وَالْحَسْدُ. (7)

-
- 1- العَنَاقُ: الأُنثى مِنَ وُلْدِ الْمُعْزِ قَبْلَ اسْتِكْمَالِهَا الْحَوْلِ (المصباح المنير: ص 432 «عناق»).
 - 2- الكافي: ج 1 ص 311 ح 15، الإرشاد: ج 2 ص 219 وفيه «بهمة» بدل «عناق مكّيّة»، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 317، بحار الأنوار: ج 48 ص 19 ح 27.
 - 3- الفردوس: ج 1 ص 121 ح 410، مجمع الزوائد: ج 5 ص 377 ح 9059 نقلاً عن الطبراني وكلاهما عن ابن عمر، كنز العمال: ج 6 ص 22 ح 14665.
 - 4- الرَّكَّكَةُ: جمع ركيك، مثل ضَعِيفٍ وَضَعْفَةٍ وَزَنَا وَمَعْنَى (النهاية: ج 2 ص 260 «ركك»).
 - 5- الفردوس: ج 1 ص 168 ح 626 عن عائشة، النهاية في غريب الحديث: ج 2 ص 260.
 - 6- الْحِدَّةُ: ما يعتري الإنسان مِنَ التَّنَزُّقِ وَالغَضَبِ (الصحاح: ج 2 ص 463 «حدد»).
 - 7- الفردوس: ج 5 ص 136 ح 7736 عن ابن عباس.

7 / 4 پرداختن به سرگرمی

7 / 5 ناتوانی

7 / 6 هرگونه رذیلت اخلاقی

7 / 4 پرداختن به سرگرمی الکی - به نقل از صفوان جمال - : از امام صادق علیه السلام در باره دارنده این مقام (امامت) پرسیدم . فرمود : «دارنده این مقام ، به سرگرمی و بازی نمی پردازد» . در این هنگام ، ابو الحسن موسی علیه السلام - که خردسال بود - وارد شد ، در حالی که ماده بزغاله ای مگی همراهش بود و به او می گفت : برای پروردگارت سجده کن . امام صادق علیه السلام او را گرفت و در آغوش کشید و فرمود : «پدر و مادرم به فدایش که اهل سرگرمی و بازی نیست!» .

7 / 5 ناتوانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیشوای ناتوان ، از رحمت خدا به دور است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل از حکمرانان ناتوان ، نفرت دارد .

7 / 6 هرگونه رذیلت اخلاقی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : شایسته نیست که حاکمی از حاکمان مسلمانان ، سه خصلت در او باشد : تندی، کینه توزی، و حسادت .

الإمام علي عليه السلام: لا يُقيم أمر الله سبحانه إلا من لا يُصانع (1)، ولا يُضارع (2)، ولا يتبع المطامع (3).

عنه عليه السلام: لا يُقيم أمر الله سبحانه إلا من لا يُصانع، ولا يُضارع، ولا تغرّه المطامع (4).

عنه عليه السلام: قد علمتم أنه لا ينبغي أن يكون الوالي على الفروج والدماء والمغانم والأحكام وإمامة المسلمين البخيل؛ فتكون في أموالهم نهمته، ولا جاهل؛ فيضلّهم بجهله، ولا الجافي (5)؛ فيقطعهم بجفائه، ولا الحائف (6) للدول (7)؛ فيتخذ قوما دون قوم، ولا المرتشي في الحكم؛ فيذهب بالحقوق، ويقف بها دون المقاطع، ولا المعطل للسنة؛ فيهلك الأمة (8).

عنه عليه السلام: في خطبته بالكوفة: إن مثل معاوية لا يجوز أن يكون أمينا على الدماء والأحكام والفروج والمغانم والصدقة، المنتهم في نفسه ودينه، المجرب بالخيابة للأمانة، الناقض للسنة، المستأصل للذمة، التارك للكتاب، اللعين ابن اللعين، لعنه رسول الله صلى الله عليه وآله في عشيرة مواطن، ولعن أباه وأخاه. ولا ينبغي أن يكون على المسلمين الحريص؛ فتكون في أموالهم نهمته، ولا الجاهل؛ فيهلكهم بجهله، ولا البخيل؛ فيمنعهم حقوقهم، ولا الجافي؛ فيحملهم بجنايته على الجفاء، ولا الخائف (9) للدول؛ فيتخذ قوما دون قوم، ولا المرتشي في الحكم؛ فيذهب بحقوق الناس، ولا المعطل للسنة؛ فيهلك الأمة (10).

- 1- المصانعة: أن تصنع له شيئا ليصنع لك شيئا آخر، وهي مفاعلة من الصنع، «وكان يصانع قائده» أي يُداريه (النهاية: ج 3 ص 56 «صنع»).
- 2- ضرع الرجل: إذا خضع وذلل (الصحاح: ج 3 ص 1248 «ضرع»).
- 3- نهج البلاغة: الحكمة 110، بحار الأنوار: ج 104 ص 272 ح 4؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 18 ص 274 ح 107، وراجع: كنز العمال: ج 5 ص 740 ح 14266.
- 4- غرر الحكم: ج 6 ص 409 ح 10813، عيون الحكم والمواعظ: ص 541 ح 10032 وفيه «لا يغيره» بدل «لا تغره».
- 5- الجافي: الغليظ الخلق والطبع (النهاية: ج 1 ص 281 «جفا»).
- 6- حاف يحيف: جار وظلم فهو حائف (المصباح المنير: ص 159 «حاف»).
- 7- دول: جمع دولة بالضم وهو ما يتداول من المال، فيكون لقوم دون قوم (النهاية: ج 2 ص 140 «دول»).
- 8- نهج البلاغة: الخطبة 131، بحار الأنوار: ج 25 ص 167 ح 36.
- 9- هكذا في المصدر، وفي الحديث السابق عن نهج البلاغة: الخطبة 131 «الحائف»، وهو الأنسب.
- 10- دعائم الإسلام: ج 2 ص 531 ح 1886، مستدرک الوسائل: ج 17 ص 251 ح 21261.

امام علی علیه السلام: فرمان خدای پاک را برپا نمی دارد، مگر کسی که اهل سازشکاری (1) و تسلیم و پیروی از طمع ها نباشد .

امام علی علیه السلام: فرمان خدای پاک را برپا نمی دارد، مگر کسی که اهل سازشکاری و فریبکاری نباشد و طمع ها او را نفرینند .

امام علی علیه السلام: شما می دانید که شایسته نیست حاکم بر نوامیس و جان ها و غنایم (بیت المال) و داوری ها و پیشوایی مسلمانان ، فردی بخیل باشد _ که در دارایی های آنان ، طمع ببندد _ و یا نادان _ که با نادانی خویش ، آنان را به گم راهی بکشاند _ و یا درشت خوی و بی رحم _ که به سبب درشت خویی اش ، از آنان بُرد _ و یا بی عدالت در تقسیم مال ها _ که به گروهی ببخشد و گروهی را محروم گرداند _ و یا رشوه سبتان در داوری _ که حقوق را پایمال سازد و حق را به حق دار نرساند _ و یا فرو گذارنده سنت _ که امت را به هلاکت بکشاند _ .

امام علی علیه السلام _ در سخنرانی در کوفه _ :کسی چون معاویه ، روا نیست که امین بر خون ها و داوری ها و نوامیس و بیت المال و زکات باشد ؛ کسی که خود و دینداری اش مورد سؤال است و به خیانت در امانت ، آزموده شده است و تقض کننده سنت است و زیر پا نهنده پیمان و فرو گذارنده کتاب خداست و ملعون و ملعون زاده است ؛ [همان که] پیامبر خدا در ده جا او را نفرین فرمود و بر پدر و برادرش نیز لعنت فرستاد . و سزاوار نیست که حاکم بر مسلمانان ، آزمند باشد _ تا در اموال آنان ، چشم طمع بدوزد _ و یا نادان _ تا با نادانی خویش ، آنان را به نابودی بکشاند _ و یا بخیل _ تا آنان را از حقوقشان محروم سازد _ و یا درشت خوی بی رحم _ تا با جنایت هایش ، آنان را به خشونت بکشاند _ و یا کسی که از دگرگونی روزگار می ترسد _ تا گروهی را بر گروهی دیگر برگزیند _ و یا رشوه ستان در داوری _ تا حقوق مردم را ضایع گرداند _ و نه فرو گذارنده سنت _ تا امت را به هلاکت کشاند _ .

1- .. واژه «مصانع» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای «سازش غیر اخلاقی» است و به همین خاطر ، در معانی: تظاهر، ریاکاری، تملق و رشوه نیز به کار می رود .

الكافي عن هشام بن سالم وحفص بن البختري عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: قِيلَ لَهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الْإِمَامُ؟ قَالَ: بِالْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ وَبِالْفَضْلِ، إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَطْعَنَ عَلَيْهِ فِي فَمٍّ وَلَا بَطْنٍ وَلَا فَرْجٍ، فَيُقَالُ: كَذَّابٌ، وَيَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ، وَمَا أَشْبَهَ هَذَا.

(1)

1- الكافي: ج 1 ص 284 ح 3، بحار الأنوار: ج 25 ص 166 ح 33.

الكافی۔ به نقل از هشام بن سالم و حفص بن بختری _ : به امام صادق علیه السلام گفته شد : با چه چیز ، امام شناخته می شود ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «با وصیّت آشکار و با برتری داشتن . هیچ کس نمی تواند از امام به جهت دهان و شکم و عورت ، عیب بگیرد . مثلاً گفته شود : دروغگوست ، اموال مردم را می خورد، و مانند اینها» .

الفصل الثامن : شؤون الإمامة 8 / 1 القيادة العامة للقوات المسلحة الكتاب «ألم تر إلى الملاء من بني إسرائيل من بعد موسى إذ قالوا لنبيي لهم ابعث لنا ملكا نقاتل في سبيل الله قال هل عسيتم إن كتب عليكم القتال ألا تقاتلوا قالوا وما لنا ألا نقاتل في سبيل الله وقد أخرجنا من ديارنا وأبنائنا فلما كتب عليهم القتال تولوا إلا قليلا منهم والله عليهم الظالمين * وقال لهم نبيهم إن الله قد بعث لكم طالوت ملكا قالوا أنى يكون له الملك علينا ونحن أحق بالملك منه ولم يؤت سعة من المال قال إن الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم والله يؤتي ملكه من يشاء والله واسع عليهم» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام : عليكم بالجهاد في سبيل الله مع كل إمام عدل ، فإن الجهاد في سبيل الله باب من أبواب الجنة . (2)

1- البقرة : 246 و 247 .

2- دعائم الإسلام : ج 1 ص 343 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 50 ح 44 .

فصل هشتم : اختیارات امام**8 / 1 فرماندهی کل نیروهای مسلح**

فصل هشتم : اختیارات امام 8 / 1 فرماندهی کل نیروهای مسلح قرآن «آیا در [سرگذشت] سران بنی اسرائیل پس از موسی ، ننگریستی؟ آن گاه که به یکی از پیامبران خود گفتند : پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم . او گفت : چه بسا اگر جنگیدن بر شما مقرر گردد ، پیکار نکنید . گفتند : چرا در راه خدا پیکار نکنیم ، حال آن که ما از دیارمان و از نزد فرزندانمان بیرون رانده شده ایم؟! پس هنگامی که جنگ بر آنان مقرر شد ، جز شماری اندک از آنان ، همگی پشت کردند ، و خداوند به حال ستمکاران ، داناست . و پیامبرشان به آنان گفت : [اکنون] خدا طالوت را بر شما به پادشاهی گماشت . گفتند : چگونه او را بر ما پادشاهی باشد ، با آن که ما برای پادشاهی ، از وی سزاوارتریم و به او از جهت مال ، گشایشی داده نشده است ؟ پیامبرشان گفت : در حقیقت ، خدا او را بر شما برگزیده ، و او را در دانش و [نیروی] بدن ، بر شما برتری داده است . و خدا پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد ، می دهد و خدا گشایشگر داناست» .

حدیث امام علی علیه السلام : بر شما باد جهاد در راه خدا ، همراه با هر پیشوای دادگری ؛ زیرا جهاد در راه خدا ، دری از درهای بهشت است

عنه عليه السلام: لا- يَخْرُجُ الْمُسْلِمُ فِي الْجِهَادِ مَعَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ عَلَى الْحُكْمِ ، وَلَا يَنْقُذُ فِي الْفَيْءِ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، فَإِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ كَانَ مُعِينًا لِعَدُوِّنَا فِي حَبْسِ حُقُوقِنَا ، وَالْإِشَاطَةِ (1) بِدِمَائِنَا ، وَمِيْتَتُهُ مِيْتَةً جَاهِلِيَّةً. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: لا جِهَادَ إِلَّا مَعَ الْإِمَامِ. (3)

الكافي عن بشير الدهان عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال: قُلْتُ لَهُ: إِنِّي رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي قُلْتُ لَكَ: إِنَّ الْقِتَالَ مَعَ غَيْرِ الْإِمَامِ الْمَفْرُوضِ طَاعَتُهُ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَالْدَّمِ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ ، فَقُلْتُ لِي: هُوَ كَذَلِكَ . فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ كَذَلِكَ ، هُوَ كَذَلِكَ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: الْجِهَادُ وَاجِبٌ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ ، وَمَنْ قَتَلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. (5)

8 / 2 الرِّقَابَةُ عَلَى الْمَوَاقِفِ الْقَضَائِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِيمَا كَتَبَهُ لِلْأَشْتَرِ النَّحَعِيِّ لَمَّا وُلِّاهُ عَلَى مِصْرَ - : أَكْتُبُ إِلَى قُضَاةِ بُلْدَانِكَ فَلْيَرْفَعُوا إِلَيْكَ كُلَّ حُكْمٍ اخْتَلَفُوا فِيهِ عَلَى حُقُوقِهِ ، ثُمَّ تَصَفَّحْ تِلْكَ الْأَحْكَامَ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ وَالْأَثَرِ مِنْ إِمَامِكَ فَأَمْضِهِ وَأَحْمِلْهُمْ عَلَيْهِ ، وَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ فَاجْمَعْ لَهُ الْفُقَهَاءَ بِحَضْرَتِكَ فَنَاظِرْهُمْ فِيهِ ، ثُمَّ أَمْضِ مَا يَجْتَمِعُ عَلَيْهِ أَقَاوِيلُ الْفُقَهَاءِ بِحَضْرَتِكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، فَإِنْ كُلَّ أَمْرٍ اخْتَلَفَ فِيهِ الرَّعِيَّةُ مَرْدُودٌ إِلَى حُكْمِ الْإِمَامِ ، وَعَلَى الْإِمَامِ الْإِسْتِعَانَةُ بِاللَّهِ ، وَالْإِجْتِهَادُ فِي إِقَامَةِ الْحُدُودِ ، وَجَبَرِ الرَّعِيَّةَ عَلَى أَمْرِهِ. (6)

1- أشاطِ بِدَمِيهِ : أَدَهَبَهُ ، أَوْ عَمِلَ فِي هَلَاكِهِ ، أَوْ عَرَّضَهُ لِلْقَتْلِ (القاموس المحيط : ج 2 ص 370 «شاط»).

2- النخصال : ص 625 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 104 ح 1 .

3- كامل الزيارات : ص 552 ح 841 عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن جدّه ، بحار الأنوار : ج 99 ص 10 ح 28 نقلاً عن الفضائل .

4- الكافي : ج 5 ص 23 ح 3 و ص 27 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 134 ح 226 ، وسائل الشيعة : ج 11 ص 32 ح 19954 .

5- النخصال : ص 607 ح 9 عن الأعمش ، بحار الأنوار : ج 10 ص 226 ح 1 .

6- تحف العقول : ص 136 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 252 ح 1 .

8 / 2 نظارت بر دستگاه قضایی

امام علی علیه السلام: مسلمان نباید همراه کسی به جهاد برود که در حکم راندن، امین نیست و فرمان خداوند عز و جل را در باره غنایم، اجرانمی کند؛ زیرا اگر همراه چنین کسی به جهاد برود و بمیرد، به دشمن ما، در منع حقوق ما و ریختن خون ما، کمک کرده است و مرگش، مرگ جاهلی است.

امام صادق علیه السلام: جهاد، جز همراه امام جایز نیست.

الکافی_ به نقل از بشیر دَهان _ : به امام صادق علیه السلام گفتم: خواب دیدم که به شما گفتم: جهاد به همراه غیر پیشوای واجب الطاعه، همانند [خوردن] مردار و خون و گوشت خوک، حرام است. و شما به من فرمودی: همین طور است. امام صادق علیه السلام فرمود: «همین طور است، همین طور است».

امام صادق علیه السلام: جهاد به همراه هر پیشوای دادگری، واجب است و هر کس در راه [دفاع از] دارایی اش کشته شود، شهید است.

8 / 2 نظارت بر دستگاه قضایی امام علی علیه السلام_ در فرمان ایشان به مالک اشتر نخعی، آن گاه که او را بر مصر گماشت _ : به قاضیان سرزمینت بنویس که هر حکمی را که در حقوق آن اختلاف کردند، به تو ارجاع دهند. سپس تو خود، آن احکام را واریسی کن و هر چه را که با کتاب خدا و سنت پیامبرش و شیوه امامت، سازگار بود، امضا کن و آنان را به اجرای آن وا دار، و در باره آنچه بر تو نیز مشتبه بود، فقیهان حاضر در برت را گرد آور و در باره آن، با آنان رایزنی کن و حکمی را که آن فقیهان مسلمان بر آن اجماع می کنند، تأیید نما؛ زیرا هر حکمی که رعیت در آن اختلاف کنند، به حکم امام بر می گردد، و امام باید با کمک گرفتن از خداوند، در اجرای حدود بکوشد و رعیت را بر پذیرش فرمان خویش وا دارد.

الكافي عن أبي ولاد الحنّاط عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال : سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ ادَّعَتْ عَلَى زَوْجِهَا أَنَّهُ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً طَلَّاقِ الْعِدَّةِ طَلَّاقًا صَحِيحًا ، يَعْنِي عَلَى طَهْرٍ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ ، وَأَشْهَدَ لَهَا شُهُودًا عَلَى ذَلِكَ ، ثُمَّ أَنْكَرَ الزَّوْجُ بَعْدَ ذَلِكَ . فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ كَانَ إِنْكَارُهُ الطَّلَاقَ قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ فَإِنَّ إِنْكَارَهُ لِلطَّلَاقِ رَجْعَةٌ لَهَا ، وَإِنْ كَانَ أَنْكَرَ الطَّلَاقَ بَعْدَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا بَعْدَ شَهَادَةِ الشُّهُودِ ، بَعْدَ أَنْ يُسْتَحْلَفَ أَنْ إِنْكَارَهُ لِلطَّلَاقِ بَعْدَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ ، وَهُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَابِ . (1)

تهذيب الأحكام عن حفص بن غياث : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ : مَنْ يُقِيمُ الْحُدُودَ ، السُّلْطَانُ أَوِ الْقَاضِي؟ فَقَالَ : إِقَامَةُ الْحُدُودِ إِلَى مَنْ إِلَيْهِ الْحُكْمُ . (2)

راجع: موسوعة الإمام عليّ بن أبي طالب عليه السلام : ج 2 ص 505 (القسم الخامس / الفصل السابع: السياسة القضائية).

8 / 3 العفو عن الحدود الإمام الباقر عليه السلام: لا يُعْفَى عَنِ الْحُدُودِ الَّتِي لِلَّهِ دُونَ الْإِمَامِ ، فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ حَقِّ النَّاسِ فِي حَدِّ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُعْفَى عَنْهُ دُونَ الْإِمَامِ . (3)

-
- 1- الكافي : ج 6 ص 74 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 8 ص 42 ح 129 وليس فيه ذيله ، وسائل الشيعة : ج 15 ص 372 ح 28211 .
 - 2- تهذيب الأحكام : ج 6 ص 314 ح 871 و ج 10 ص 155 ح 621 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 71 ح 5135 ، وسائل الشيعة : ج 18 ص 220 ح 33771 .
 - 3- الكافي : ج 7 ص 252 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 10 ص 46 ح 165 و ص 82 ح 321 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 73 ح 5141 كلّها عن ضريس الكناسي ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 444 ح 1549 ، وسائل الشيعة : ج 18 ص 331 ح 1 .

الكافی_ به نقل از ابو وِلاد حَنَاط (گندم فروش) _ : از امام صادق علیه السلام در باره زنی پرسیدم که مدّعی است شوهرش او را به طلاق عِدّی و به نحو صحیح _ یعنی در زمان پاکی و بدون مجامعت _ ، طلاق داده ، و بر آن ، گواهی گرفته است ، و سپس منکر طلاق دادن شده است . امام علیه السلام فرمود : «اگر انکار طلاق ، پیش از سپری شدن عده بوده ، این انکار طلاق ، رجوع به زن محسوب می شود ، و اگر پس از سپری شدن عده ، منکر طلاق دادن شده است ، امام باید پس از گواهی دادن گواهان ، و سوگند دادن زوج به این که انکار طلاق ، پس از سپری شدن عده بوده است ، آن دورا از هم جدا کند ، و آن مرد ، خواستگاری از خواستگاران خواهد بود [و بیش از این ، حَقّی نخواهد داشت]» .

تهذیب الأحكام_ به نقل از حفص بن غیاث _ : از امام صادق علیه السلام پرسیدم که حدود را چه کسی اجرا می کند ؛ حاکم یا قاضی؟ فرمود : «اجرای حدود ، با کسی است که حکم کردن در دست اوست» .

ر . ك : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 4 ص 229 (بخش پنجم / فصل هفتم : سیاست های قضایی) .

8 / 3 عفو مجرمان امام باقر علیه السلام : از [اجرای] حدود الهی ، کسی جز امام نمی تواند گذشت کند ؛ اما حدّی که مربوط به حقّ مردم است ، باکی نیست که غیر امام (صاحب حق) آن را ببخشد .

الإمام الهادي عليه السلام_ في جوابه على مسائل سألتها يحيى بن أكثم والتي من جملتها سؤاله عن رجل أقر باللواط على نفسه، أيحد أم يدرا عنه الحد؟ _ . . . أما الرجل الذي اعترف باللواط فإنه لم تقم عليه بيته، وإنما تطوع بالإقرار من نفسه، وإذا كان للإمام الذي من الله أن يعاقب عن الله كان له أن يمن عن الله، أما سمعت قول الله: «هَذَا عَطَاؤُنَا» الآية (1). (2)

تهذيب الأحكام عن بعض الصادقين عليهم السلام: جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام فأقر بالسرقة. فقال له أمير المؤمنين: أتقرأ شيئا من كتاب الله؟ قال: نعم، سورة البقرة، قال: قد وهبت يدك لسورة البقرة. قال: فقال الأشعث: أتعطل حدا من حدود الله؟! فقال: وما يدريك ما هذا؟! إذا قامت البيته فليس للإمام أن يعفو، وإذا أقر الرجل على نفسه فذلك إلى الإمام، إن شاء عفا وإن شاء قطع. (3)

1- ص: 39، وتمام الآية: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَاثْمُنُّ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

2- تحف العقول: ص 481، بحار الأنوار: ج 10 ص 390 ح 1.

3- تهذيب الأحكام: ج 10 ص 129 ح 516، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 62 ح 5106 من دون إسناد إلى بعض الصادقين عليهم السلام، عوالي اللآلي: ج 3 ص 572 ح 102، وسائل الشيعة: ج 18 ص 331 ح 34140.

امام هادی علیه السلام در پاسخ مسائلی که یحیی بن اکثم پرسید و یکی از سؤالاتش این بود: مردی که اقرار به لواط کرده، آیا حد می خورد یا حدش بخشوده می شود؟ _ ... مردی که خود اعتراف به لواط کرده باشد، نیازی نیست که گواه بر او اقامه شود. او خود، داوطلبانه اعتراف کرده است و در این صورت، امام منصوب از جانب خدا، همان گونه که حق دارد از جانب خداوند مجازات کند، حق دارد از جانب خدا متّ نهد [و ببخشد]. مگر نشنیده ای این سخن خداوند را که: «این، بخشش ماست. [آن را] بی شمار ببخش، یا نگاه بدار»؟!

تهذیب الأحکام به نقل از یکی از اهل بیت علیهم السلام _ مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و اعتراف به دزدی کرد. امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: «آیا بلدی چیزی از کتاب خدا بخوانی؟». مرد گفت: آری، سوره بقره را. فرمود: «دستت را به سوره بقره بخشیدم». اشعث گفت: آیا حدی از حدود خدا را می نهی؟ فرمود: «تو چه می دانی که این چیست؟! هر گاه گواه آورده شود، امام حق ندارد ببخشد؛ اما هر گاه کسی، خود، اقرار کند، اختیار آن با امام است که اگر خواست، می ببخشد و اگر خواست، [دست را] قطع می کند».

8 / 4 الرقابة على أخذ الحقوق المالية الكتاب «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». (1).

الحديث للإمام الصادق عليه السلام: يُجِبُّ الْإِمَامُ النَّاسَ عَلَى اخْتِيارِ الزَّكَاةِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً». (2).
راجع: وسائل الشيعة: ج 6 ص 364 (أبواب الأنفال وما يختص بالإمام).

8 / 5 الولاية على من لا ولي له رسول الله صلى الله عليه وآله: السُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَا وَليَّ لَهُ. (3).

الإمام العسكري عليه السلام: إِنَّمَا صَارَتْ لِلْإِمَامِ وَحْدَهُ مِنَ الْخُمْسِ ثَلَاثَةٌ أَسْهُمٍ، لِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَلْزَمَهُ مَا أَلْزَمَ النَّبِيَّ مِنْ تَرْبِيَةِ الْآيَاتِمِ، وَمُؤْنِ الْمُسْلِمِينَ، وَقَضَاءِ دِيُونِهِمْ، وَحَمَلِهِمْ فِي الْحَجِّ وَالْجِهَادِ، وَذَلِكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ: «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (4) وَهُوَ أَبُو لَهُمْ، فَلَمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ أَبًا لِلْمُؤْمِنِينَ لَزِمَهُ مَا يَلْزِمُ الْوَالِدَ لِلْوَلَدِ. فَقَالَ عِنْدَ ذَلِكَ: مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلْيُورَثْهُ، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا (5) فَعَلَى الْوَالِي، فَلَزِمَ الْإِمَامَ مَا لَزِمَ الرَّسُولَ، فَلِذَلِكَ صَارَ لَهُ مِنَ الْخُمْسِ ثَلَاثَةٌ أَسْهُمٍ. (6).

1- التوبة: 103 .

2- دعائم الإسلام: ج 1 ص 253، بحار الأنوار: ج 96 ص 86 ح 7 .

3- سنن أبي داود: ج 2 ص 229 ح 2083، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 301 ح 24260 كلاهما عن عائشة عن ج 1 ص 540 ح 2260 عن ابن عباس، السنن الكبرى: ج 7 ص 172 ح 13608 و ص 202 ح 13718 كلاهما عن عائشة، كنز العمال: ج 16 ص 309 ح 44639 .

4- الأحزاب: 6 .

5- الضياع: العيال (النهاية: ج 3 ص 107 «ضيع»).

6- تفسير القمي: ج 1 ص 278، بحار الأنوار: ج 96 ص 198 ح 3 .

8 / 4 نظارت بر دریافت وجوه شرعی**8 / 5 سرپرست بی سرپرستان**

8 / 4 نظارت بر دریافت وجوه شرعیقرآن» (از اموال آنان، صدقه ای بگیر تا به وسیله آن، پاك و پاکیزه شان سازی، و برایشان دعا کن؛ [زیرا [دعای تو، برای آنان آرامشی است، و خدا شنوای داناست» .

حدیثامام صادق علیه السلام: امام، مردم را به پرداختن زکات اموالشان وا می دارد؛ چرا که خداوند عز و جلفرموده است: «از اموال آنان، صدقه ای بگیر» .

ر. ک: وسائل الشیعة: ج 6 ص 364 (ابواب الأنفال و ما یختص بالإمام) .

8 / 5 سرپرست بی سرپرستانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حاکم، سرپرست هر کسی است که سرپرستی نداشته باشد.

امام عسکری علیه السلام: علّت آن که سه سهم از خمس، تنها به امام اختصاص یافته، آن است که خداوند، او را همانند پیامبر، ملزم به سرپرستی و تربیت یتیمان، تأمین هزینه مسلمانان، پرداخت بدهی های آنان و بردنشان به حج و جهاد کرده، و این [به دلیل] سخن پیامبر خداست، آن گاه که خداوند به او وحی کرد: «پیامبر در کار مؤمنان، از خودشان سزاوارتر است، و همسرانش مادران ایشان اند» . او (پیامبر صلی الله علیه و آله) پدر آنان است. پس چون خداوند، او را پدر مؤمنان قرار داد، همان وظیفه را یافت که پدر نسبت به فرزند دارد. در هنگام نزول آیه، [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «هر کس از خود، دارایی ای بر جای نهد، از آن وارثان اوست، و هر کس بدهکاری یا عائله ای بر جای گذارد، [پرداختن بدهکاری و سرپرستی عائله] بر عهده والی است». بنا بر این، امام، همان وظیفه ای را دارد که پیامبر داشت. از این رو، سه سهم خمس متعلق به او شد.

8 / 6 جوامعُ شُؤونِ الإمامةِ الإمامِ عليٍّ عليه السلام: لا يَصْلُحُ (1) الحُكْمُ ، وَلَا الحُدُودُ ، وَلَا الجُمُعَةُ إِلَّا بِإِمامٍ. (2)

عنه عليه السلام: ثَلَاثَةٌ إِنْ أَنْتُمْ خَالَفْتُمْ فِيهِنَّ أَيْمَتَكُمْ هَلَكْتُمْ : جُمَعَتُكُمْ ، وَجِهَادُ عَدُوِّكُمْ ، وَمَنَاسِكُكُمْ. (3)

عنه عليه السلام : خَمْسَةٌ أَشْيَاءٌ إِلَى الإِمامِ : صَلَاةُ الجُمُعَةِ وَالْعِيدَيْنِ ، وَأَخْذُ الصَّدَقَاتِ ، وَالْحُدُودُ ، وَالْقِضَاءُ ، وَالْقِصَاصُ. (4)

عنه عليه السلام : إِنْ أَحَقَّ مَا يَتَعَاهَدُ الرَّاغِي مِنْ رَعِيَّتِهِ ، أَنْ يَتَعَاهَدَهُمْ بِاللَّذِي لِلَّهِ عَلَيْهِمْ فِي وَظَائِفِ دِينِهِمْ ، وَإِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نَأْمُرُكُمْ بِمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ ، وَأَنْ نَنْهَأَكُمْ عَمَّا نَهَأَكُمُ اللَّهُ عَنْهُ ، وَأَنْ نُقِيمَ أَمْرَ اللَّهِ فِي قَرِيبِ النَّاسِ وَبَعِيدِهِمْ ، لَا نُبَالِي فِيْمَنْ جَاءَ الْحَقُّ عَلَيْهِ . (5)

1- . وفي نسخة : « لا يَصِحَّ » .

2- . الجعفرِيَّاتِ : ص 43 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، النوادر للراوندي : ص 234 ح 481 عن الإمام الكاظم عن آبائه عنه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 182 ، بحار الأنوار : ج 89 ص 256 ح 71 .

3- . الجعفرِيَّاتِ : ص 52 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مستدرک الوسائل : ج 6 ص 7 ح 6286 .

4- . مسند زيد : ص 297 عن الإمام زين العابدين عن الإمام الحسين عليهما السلام .

5- . الغارات : ج 2 ص 501 عن الأصمغ بن نباتة ، بحار الأنوار : ج 27 ص 253 ح 15 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 12 ص 12 عن عمر نحوه .

8 / 6 مسئولیت ها و اختیارات امام

8 / 6 مسئولیت ها و اختیارات امام علی علیه السلام: قضاوت و اجرای حدود و بر پا داشتن نماز جمعه، جز به وسیله امام، نشاید (/ صحیح نیست).

امام علی علیه السلام: سه چیز است که اگر در آنها با امامانتان مخالفت کنید، تباہ می شوید: نماز جمعه تان، و جهاد با دشمنان، و مناسک تان [در حج].

امام علی علیه السلام: پنج کار، با امام است: نماز جمعه و دو عید [قربان و فطر]، گرفتن زکات، اجرای حدود، قضاوت، و قصاص.

امام علی علیه السلام: بالاترین وظیفه حاکم در برابر مردمش، توجه دادن آنان به وظایف دینی شان است که خداوند بر ایشان تکلیف نموده است. بر ماست که شما را به آنچه خداوند عز و جل فرماتان داده است، فرمان بدهیم، و از آنچه خداوند عز و جل شما را از آن نهی کرده است، نهیتان کنیم، و دستور خدا را در باره همه مردم، از نزدیک و دور [و خویش و بیگانه] اجرا کنیم و باک نداشته باشیم که حق، در باره چه کسی اجرا می شود.

عنه عليه السلام: لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الإبلاغُ فِي المَوْعِظَةِ، وَالإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ، وَإِقَامَةُ الحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّيهَا، وَإِصْدَارُ الشُّهُمَانِ (1) عَلَى أَهْلِهَا. (2)

الإمام الرضا عليه السلام_ فيما جَمَعَهُ الفَضْلُ بِنُ شاذانَ مِنْ كَلَامِهِ فِي عِلَلِ الفَرَايِضِ _ : فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ : فَلِمَ جَعَلَ أَوْلِي الأَمْرِ وَأَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ ؟ قِيلَ : لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ ؛ مِنْهَا : أَنَّ الخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ ، وَأَمَرُوا أَلَّا يَتَعَدَّوْا ذَلِكَ الحَدَّ لِمَا فِيهِ مِنْ فسادِهِمْ ، لَمْ يَكُنْ يَبْتَدَأُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا ، يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّيِّ وَالدُّخُولِ فِيهَا حَظَرَ عَلَيْهِمْ ، لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لِدَنَّتِهِ وَمَنْفَعَتِهِ لِفَسَادِ غَيْرِهِ ، فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا (3) يَمْنَعُهُمْ مِنَ الفَسَادِ وَيُقِيمُ فِيهِمُ الحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ . وَمِنْهَا : أَنَّا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الفِرَقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ المِلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَبِيسٍ ، لِمَا (4) لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا ، فَلَمْ يَجْزِ فِي حِكْمَةِ الحَكِيمِ أَنْ يَتْرُكَ الخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ ، وَلَا قِيَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ ، فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ ، وَيُقَسِّمُونَ قِيَاهُمْ ، وَيُقِيمُ لَهُمْ جُمُعَتَهُمْ (5) وَجَمَاعَتَهُمْ ، وَيَمْنَعُ ظالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ . وَمِنْهَا : أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا ، لَدَرَسَتْ (6) المِلَّةُ ، وَذَهَبَ الدِّينُ ، وَغَيَّرَتِ السُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ ، وَلَزَادَ فِيهِ المُبْتَدِعُونَ وَنَقَصَ مِنْهُ المُلْحِدُونَ ، وَشَدَّ بَهْوُ ذَلِكَ عَلَى المُسْلِمِينَ ، لِأَنَّا وَجَدْنَا الخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ ، مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَاخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشَدُّتِ أُنْحَائِهِمْ ، فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قِيَمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّا ، وَغَيَّرَتِ الشَّرَائِعُ وَالسُّنَنُ وَالْأَحْكَامُ وَالْإِيمَانُ ، وَكَانَ فِي ذَلِكَ فسادُ الخَلْقِ أَجْمَعِينَ. (7)

راجع: ص 260 (الفصل الرابع: حكمة الإمامة / الحكمة السياسيّة).

- 1- السُّهُمُ : النَصيبُ والجمع : الشُّهُمَانُ (الصَّحاح : ج 5 ص 1956 «سهم»). وإصدار الشُّهُمَانِ : إعادتها إلى أهلها المُسْتَحَقِّينَ لَهَا لا يَنْقُصُهُمْ مِنْهَا شَيْءٌ .
- 2- نَهْجُ البَلَاغَةِ : الخُطْبَةُ 105 .
- 3- القِيَمُ : السَّيِّدُ وَسائِسُ الأَمْرِ (تاج العروس : ج 17 ص 597 «قوم»).
- 4- فِي المَصْدَرِ : «وَلَمَّا» ، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ عِلَلِ الشَّرَائِعِ وَبِحَارِ الأَنْوَارِ .
- 5- فِي المَصْدَرِ : «جَمَّهْمُ» ، وَهُوَ تَصْحِيفٌ ، وَالصَّوَابُ مَا أُثْبِتَ كَمَا فِي عِلَلِ الشَّرَائِعِ وَبِحَارِ الأَنْوَارِ .
- 6- دَرَسَ : عَفَا وَخَفِيَتْ آثارُهُ (المصباح المنير : ص 192 «درس»).
- 7- عِيُونَ أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 100 ح 1 ، عِلَلِ الشَّرَائِعِ : ص 253 ح 9 كِلَاهِمَا عَنِ الفَضْلِ بْنِ شاذانَ ، بِحَارِ الأَنْوَارِ : ج 23 ص 32 ح 52 .

امام علی علیه السلام: چیزی بر عهده امام نیست، جز آنچه از جانب پروردگارش بردوش او نهاده شده است: کوشیدن در پند و اندرز، تلاش در خیرخواهی و راه نمایی، زنده داشتن سنت، اجرای حدود [الهی] در باره سزاندانش، و رساندن سهام [بیت المال] به کسانی که سهم می برند.

امام رضا علیه السلام در سخنان ایشان در باره علّت (حکمت) احکام، که فضل بن شاذان آنها را گرد آورده است: اگر گوینده ای بگوید: چرا خداوند، اولو الأمر را قرار داد و به فرمان برداری از آنان فرمان داد؟ گفته می شود: به دلایل بسیاری: یکی این که: از آن جا که برای مردم، حدّ و مرز نهاده شده و به آنان دستور داده شده است که از آن مرز، فراتر نروند. چون مایه تباهی خود آنان می شود، این کار به سامان و انجام نمی رسد، مگر آن که [خداوند] فردی امین را بر آنان بگمارد تا ایشان را از تجاوز و وارد شدن به آنچه بر ایشان ممنوع ساخته است، باز دارد؛ و اگر این نبود، بی گمان، هیچ کس حاضر نمی شد از خوشی و سود خویش، به این دلیل که به دیگران لطمه می زند، دست بردارد. پس خداوند، بر مردم، فرمان روایی قرار داد تا آنان را از تباهی باز بدارد و حدود و احکام را در میانشان اجرا کند. دیگر، این که: ما هیچ گروهی و هیچ ملّتی را نمی یابیم که به حیات خود، ادامه داده باشند، مگر با داشتن فرمان روا و رئیس؛ زیرا در کار دین و دنیای خود، از او ناگزیرند. پس در حکمت حکیم، روا نیست که خلق را از چیزی محروم سازد که می داند ناگزیر از آن اند و جز بدو، پا بر جا نیستند؛ زیرا به وسیله او با دشمنشان می جنگند و اموال همگانی شان را تقسیم می کنند، و او نماز جمعه و جماعتشان را بر پای می دارد و ستمگرشان را از ستم دیده شان، باز می دارد. دیگر، این که: اگر بر ایشان پیشوا و سرپرستی درستکار و نگهبان و امانتدار نمی گمازد، آیین، کهنه و فرسوده می شد، دین از میان می رفت، سنت ها و احکام دگرگون می شدند و بدعت گذاران، به آن می افزودند و کجروان، از آن می کاستند و آن را بر مسلمانان، مشتبه می ساختند؛ چرا که ما دیده ایم [و می دانیم] که مردم، کوتاه فکر و نیازمند و کمال نیافته اند، به علاوه اختلاف فهم ها و ناسازگاری خواست ها و آرا، و پراکندگی جهت هایی که دارند. پس اگر خداوند برایشان سرپرستی نمی گماشت که نگهبان چیزهایی باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده، قطعاً، به همان گونه که روشن ساختیم، به تباهی می افتادند و قوانین و سنت ها و احکام و ایمان، دست خوش تغییر می شد، و در این، تباهی همه مردم بود.

ر. ک: ص 261 (فصل چهارم: حکمت امامت / حکمت سیاسی).

سخنی درباره مسئولیت ها و اختیارات امام

سخنی در باره مسئولیت ها و اختیارات امامدر مورد آنچه در فصل هشتم ، با عنوان «شئون امام» گذشت ، چند نکته قابل توجه است : 1 . شئون امامت و یا اختیارات امام ، مشترك است میان پیامبرانی که علاوه بر ابلاغ احکام و معارف دینی ، مسئولیت اجرای آن را نیز بر عهده دارند، و امامانی که اوصیای پیامبران اند ، و فقهایی که در عصر غیبت امام ، واجد شرایط رهبری اند . به سخن دیگر ، اختیارات حکومتی امام ، اختیارات حاکم و حکومت مشروع دینی است ؛ زیرا تشکیل حکومت ، بدون این اختیارات ، شدنی نیست . 2 . اختیاراتی مانند فرماندهی نیروهای مسلح ، قضاوت ، عفو مجرمان ، دریافت حقوق مالی و امامت جمعه ، نشان دهنده نقش محوری امامت و رهبری ، در نظام اسلامی است . 3 . اختیارات امام ، نوعی وظیفه برای او نیز محسوب می گردد . 4 . ثبوت مسئولیت ها و اختیارات ذکر شده برای امام ، منافاتی با واگذاری بخشی از آنها به دیگران و نظارت بر کار آنان ندارد . 5 . سعه و ضیق اختیارات فقهای واجد شرایط رهبری در عصر غیبت ، بستگی به استنباط فقها از نصوص (متون) اسلامی و نقش مردم در حکومت دینی دارد ؛ ولی به هر حال ، اختیارات رهبر باید متناسب با وظایف او باشد .

الفصل التاسع: واجبات الإمام 9 / 1 الواجبات العامة - الرقابة على أمانة القيادة الكتاب «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (1). 2 .

الحديث الكافي عن بريد العجلي: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»، قَالَ: إِيَّانَا عَنِّي؛ أَنْ يُؤَدِّيَ الْأَوَّلُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ الْكُتُبَ وَالْعِلْمَ وَالسَّلَاحَ، «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» الَّذِي فِي أَيْدِيكُمْ. (2)

1- النساء: 58 .

2- الكافي: ج 1 ص 276 ح 1، تفسير العياشي: ج 1 ص 246 ح 153 نحوه، شرح الأخبار: ج 1 ص 248 ح 275، دعائم الإسلام: ج 1 ص 21، بحار الأنوار: ج 23 ص 290 ح 17 .

فصل نهم : وظایف امام

9 / 1 وظایف کلی

الف - پاسداری از امانت رهبری

فصل نهم : وظایف امام 9 / 1 وظایف کلیالف _ پاسداری از امانت رهبری قرآن «خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش باز گردانید و هر گاه میان مردم داوری کردید ، به داد، داوری کنید . خدا چه نیکو شما را پیدان پند می دهد . به راستی که خدا شنوا و بیناست » . 1

حدیثالکافی _ به نقل از برید عجلی _ : از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش باز گردانید و هر گاه میان مردم داوری کردید ، به داد، داوری کنید» پرسیدم . فرمود : «مقصودش ما هستیم ، که باید امام پیشین ، نوشته ها و دانش و جنگ افزار [ویژه] را به امام پس از خویش بدهد . «و هر گاه میان مردم داوری کردید ، به داد، داوری کنید» ، [یعنی] همان [عدالتی] که در دستان شماست .

الكافي عن أحمد بن عمر: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»، قَالَ: هُمُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ أَنْ يُؤَدِّيَ الْإِمَامُ الْأَمَانَةَ إِلَىٰ مَنْ بَعْدَهُ، وَلَا يَخْصُّ بِهَا غَيْرَهُ، وَلَا يَزْوِيهَا (1) عَنْهُ. (2)

الكافي عن المعلّى بن خنيس: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»، قَالَ: أَمَرَ اللَّهُ الْإِمَامَ الْأَوَّلَ أَنْ يَدْفَعَ إِلَىٰ الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ كُلَّ شَيْءٍ عِنْدَهُ. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: كُتِبَ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا مِنْ أَمِيرٍ يُؤَمِّرُ عَلَىٰ عَشْرَةٍ، إِلَّا سُئِلَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (5)

صحيح البخاري عن عطاء بن يسار عن أبي هريرة: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ، قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِذَا أَسْنَدَ الْأَمْرُ إِلَىٰ غَيْرِ أَهْلِهِ، فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ. (6)

1- يزويها: أي يقبضها عنه (مجمع البحرين: ج 2 ص 793 «زوى»).

2- الكافي: ج 1 ص 276 ح 2 و ح 3 وفيه «إلى الإمام» بدل «الأمانة إلى»، بصائر الدرجات: ص 476 ح 5 و ص 477 ح 11 كلّها عن محمد بن الفضيل، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 134 ح 10 وفيه «الإمامة» بدل «الأمانة»، بحار الأنوار: ج 23 ص 276 ح 6.
3- الكافي: ج 1 ص 277 ح 4، بصائر الدرجات: ص 476 ح 6، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 134 ح 11، بحار الأنوار: ج 23 ص 276 ح 7.

4- صحيح البخاري: ج 1 ص 304 ح 853، صحيح مسلم: ج 3 ص 1459 ح 20، سنن أبي داود: ج 3 ص 130 ح 2928، سنن الترمذي: ج 4 ص 208 ح 1705 وفي الثلاثة الأخيرة «الأمير» بدل «الإمام»، السنن الكبرى: ج 6 ص 470 ح 12686 والأربعة الأخيرة نحوه وكلّها عن عبد الله بن عمر.

5- المعجم الكبير: ج 11 ص 325 ح 12166 عن ابن عباس، كنز العمال: ج 6 ص 24 ح 14682.

6- صحيح البخاري: ج 5 ص 2382 ح 6131 و ج 1 ص 33 ح 59، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 284 ح 8737 كلاهما نحوه، السنن الكبرى: ج 10 ص 201 ح 20363، كنز العمال: ج 14 ص 228 ح 38508؛ العمدة: ص 426 ح 891.

الکافی_ به نقل از احمد بن عمر_ : از امام رضا علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش باز گردانید» پرسیدم . فرمود : «صاحبانش همان امامان از دودمان محمد صلی الله علیه و آله هستند ، که امام باید امانت [امامت] را به امام پس از خود بسپارد و آن را به کسی جز او ندهد و از او پنهان نکند» .

الکافی_ به نقل از مُعَلَّى بن خُنَيس_ : از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل : «خدا به شما دستور می دهد که امانت ها را به صاحبانش بپردازید» پرسیدم . فرمود : «خدا به امام پیشین فرموده است که هر چه نزد اوست ، به امام پس از خود بدهد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : همه شما سرپرست هستید و همه تان در باره زبردست خود ، بازخواست می شوید . امام [نیز] سرپرست است و در باره زبردستانش ، بازخواست می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ امیری نیست که بر ده نفر امیر شود ، مگر آن که در روز قیامت ، در باره آنان از او بازخواست می گردد .

صحیح البخاری_ به نقل از ابو هریره _ : پیامبر خدا فرمود : «هر گاه امانت تباه شد ، منتظر قیامت باش» . گفت [م] : تباه کردن آن ، چگونه است ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «هر گاه کار به ناهلش واگذار شد ، منتظر قیامت باش» .

الإمام الرضا عليه السلام: الإمام أمين الله في خلقه، وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ. (1)

ب _ تقديم أمر الله في جميع الأمور الكتاب «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ». (2)

الحديث الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْأُمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» لا بِأَمْرِ النَّاسِ، يَهْدُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ، وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ. قَالَ: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (3) يَهْدُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ، وَحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ، وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (4)

1- الكافي: ج 1 ص 200 ح 1، كمال الدين: ص 678 ح 31، معاني الأخبار: ص 98 ح 2، الاحتجاج: ج 2 ص 443 ح 310
كلها عن عبد العزيز بن مسلم، بحار الأنوار: ج 25 ص 124 ح 4.

2- الأنبياء: 73.

3- القصص: 41.

4- الكافي: ج 1 ص 216 ح 2 عن طلحة بن زيد، تفسير القمي: ج 2 ص 171 بزيادة «إمام عدل وإمام جور» بعد «إمامان»،
الاختصاص: ص 21، بصائر الدرجات: ص 32 ح 2 والثلاثة الأخيرة عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهما السلام،
بحار الأنوار: ج 24 ص 155 ح 13.

ب - مقدّم داشتن فرمان خدا ، در همه کارها

امام رضا علیه السلام: امام ، امین خداست در میان خلقتش ، و حجّت اوست بر بندگانش .

ب _ مقدّم داشتن فرمان خدا در همه کارها قرآن «و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کنند ، و انجام دادن کارهای نیک و گزاردن نماز و پرداختن زکات را به آنان وحی کردیم، و آنان پرستندگان ما بودند» .

حدیث امام صادق علیه السلام: پیشوایان ، بر طبق کتاب خداوند عز و جل ، بر دو دسته اند : خداوند _ تبارک و تعالی _ [در باره دسته اوّل] فرموده است : «و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کنند» نه به فرمان مردم . فرمان خدا را بر فرمان مردم ، و حکم خدا را بر حکم آنان، مقدّم می دارند . و [در باره دسته دوم] فرموده است : «و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش فرا می خوانند» ؛ [یعنی کسانی که] فرمان خویش را بر فرمان خدا، و حکم خود را بر حکم خدا مقدّم می دارند ، و بر خلاف آنچه در کتاب خداوند عز و جل آمده است، به دلخواه خود رفتار می کنند .

ج - مُبَاشَرَةٌ مَا لَا يَبْدَأُ مِنْ مُبَاشَرَتَيْهَا لِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - مِنْ كِتَابٍ كَتَبَهُ لِلْأَشْتَرِ لَمَّا وُلِّاهُ عَلَى مِصْرَ - ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا يَبْدَأُ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتَيْهَا؛ مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْيَا عَنْهُ كُتَابُكَ، وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَحْرَجُ (1) بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ . وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ، وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ، وَأَجْزَلَ (2) تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَّحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ، وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ. (3)

9 / 2 ما يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ فِي اخْتِيَارِ الْعُمَّالِ - اسْتِعْمَالُ الْأَفْضَلِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا مِنْ عِصَابَةٍ، (4) وَفِي تِلْكَ الْعِصَابَةِ مَنْ هُوَ أَرْضَى لِلَّهِ مِنْهُ؛ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ، وَخَانَ رَسُولَهُ، وَخَانَ الْمُؤْمِنِينَ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: أَيُّمَا رَجُلٍ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى عَشْرَةِ أَنْفُسٍ، عَلِمَ أَنَّ فِي الْعَشْرَةِ أَفْضَلَ مِمَّنْ اسْتَعْمَلَ؛ فَقَدْ غَشَّ اللَّهَ وَغَشَّ رَسُولَهُ. (6)

-
- 1- . حَرَجَ صَدْرُهُ: ضَاقَ (المصباح المنير: ص 127 «حرج»).
 - 2- . الْجَزَلُ: الْكَثِيرُ مِنَ الشَّيْءِ، كَالْجَزِيلِ (القاموس المحيط: ج 3 ص 348 «جزل»).
 - 3- . نَهَجَ الْبَلَاغَةَ: الْكِتَابُ 53، تَحَفُّ الْعُقُولِ: ص 143، دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ: ج 1 ص 367 وليس فيه صدره إلى «صدور أعوانك» وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 33 ص 608 ح 744.
 - 4- . الْعِصَابَةُ: الْجَمَاعَةُ مِنَ النَّاسِ (الصحاح: ج 1 ص 183 «عصب»).
 - 5- . الْمُسْتَدْرِكُ عَلَى الصَّحِيحِينَ: ج 4 ص 104 ح 7023، الْمَطَالِبُ الْعَالِيَةُ: ج 2 ص 233 ح 2103 كلاهما عن ابن عباس، كنز العمال: ج 6 ص 25 ح 14687.
 - 6- . الْمَطَالِبُ الْعَالِيَةُ: ج 2 ص 233 ح 2102، نَصَبُ الرَّايَةِ: ج 4 ص 63 ذيل ح 2 بزيادة «وجماعة المسلمين» في آخره، كنز العمال: ج 6 ص 19 ح 14653 نقلاً عن أبي يعلى وكلها عن حذيفة.

ج - اقدام مستقیم به کارهایی که باید شخصاً انجام دهد

9 / 2 وظیفه امام در برگزیدن کارگزاران

الف - به کار گماشتن برترین ها

ج - اقدام مستقیم به کارهایی که باید شخصاً انجام دهد امام علی علیه السلام در نامه اش به اشتر ، آن گاه که او را والی مصر کرد - مطلب دیگر ، آن که : پاره ای کارها هست که تو باید شخصاً آنها را انجام دهی ، مانند پاسخ دادن به کارگزاران ، آن جا که نویسندگان از آن درمی مانند ؛ یا برآوردن نیازهای مردم ، در همان روزی که [گزارش آنها] به تو می رسد و دستیاران در برآوردن آنها ناتوان اند . کار هر روز را در همان روز به انجام رسان ؛ زیرا هر روزی ، کار مخصوص به خود دارد . برترین و بیشترین اوقات را به رابطه میان خود و خدا اختصاص بده ، هر چند که همه اوقات ، اگر با نیت درست بگذرند و مردم در آنها آسوده باشند ، برای خدایند .

9 / 2 وظیفه امام در برگزیدن کارگزاران الف - به کار گماشتن برترین های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که از میان گروهی ، مردی را به کار بگمارد که در میان آن گروه ، شخص خداپسندتر از او نیز وجود داشته باشد ، به خدا خیانت کرده ، به پیامبر او خیانت کرده ، و به مؤمنان خیانت کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس مردی را بر ده نفر ریاست دهد که می داند در میان آن ده نفر ، برتر از مردی که ریاستش داده است نیز وجود دارد ، به خدا و پیامبر او ، ناراستی و خیانت کرده است .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ، وَأَعْلَمَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ؛ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَجَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ اسْتَعْمَلَ غُلَامًا فِي عِصَابَةٍ فِيهَا مَنْ هُوَ أَرْضَىٰ لِلَّهِ مِنْهُ، فَقَدْ خَانَ اللَّهَ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مِنْ كِتَابِ كَتَبَهُ لِعَتَّابِ بْنِ أَسَدٍ يَدِ عَهْدًا عَلَىٰ أَهْلِ مَكَّةَ _ :قَدْ قَلَّدَ مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَتَّابَ بْنَ أَسَدٍ أَحْكَامَكُمْ وَمَصَالِحَكُمْ، [و] (3) قَدْ فَوَّضَ (4) إِلَيْهِ تَنْبِيهَ غَافِلِكُمْ، وَتَعْلِيمَ جَاهِلِكُمْ، وَتَقْوِيمَ أَوْدٍ مُضْطَرِّبِكُمْ، وَتَأْدِيبَ مَنْ زَالَ عَنِ أَدَبِ اللَّهِ مِنْكُمْ، لِمَا عَلِمَ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيْكُمْ . . . وَلَا يَحْتَجُّ مُحْتَجٌّ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصِدِّ غَرِّ سِنِّهِ، فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ، بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ. (5)

الإمام عليّ عليه السلام: مِنْ كِتَابِ كَتَبَهُ لِلْأَشْتَرِ لَمَّا وُلَّاهُ عَلَىٰ مِصْرَ _ :ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَلَا تَوَلَّهِمْ مُحَابَاةً (6) وَأَثَرَةً (7)، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ، وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتِ الصَّالِحَةِ، وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصْحَحُ أَعْرَاضًا، وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا. ثُمَّ أَسْبَغَ (8) عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَىٰ اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِنَىٌ لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَكَ. (9)

راجع: موسوعة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام: ج 2 ص 395 (القسم الخامس / الفصل الثالث: السياسة الادارية / انتخاب العمال الصالحين) و ص 397 (عدم استعمال الخائن والعاجز).

- 1- السنن الكبرى: ج 10 ص 201 ح 20364، تاريخ بغداد: ج 6 ص 76 الرقم 3112 نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 79 ح 14919
تقلاً عن مسلم وأبي داود وكلها عن ابن عباس .
- 2- المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 258 عن أبي ذر، بحار الأنوار: ج 23 ص 75 ح 24 .
- 3- الزيادة من بحار الأنوار .
- 4- فَوَّضَ إِلَيْهِ الْأَمْرَ: إِذَا رَدَّهُ إِلَيْهِ وَجَعَلَهُ الْحَاكِمَ فِيهِ (النهاية: ج 3 ص 479 «فوض»).
- 5- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 556 ح 329 عن الإمام زين العابدين عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 21 ص 123 ح 20 .
- 6- حاباةً محاباةً: اخْتَصَّه، وَمَالَ إِلَيْهِ (القاموس المحيط: ج 4 ص 315 «حبا»).
- 7- راجع: هذه الموسوعة: ج 1 ص 161 (الاستثثار).
- 8- أَسْبَغَ عَلَيْهِ: أَي أَنْفَقَ عَلَيْهِ تَمَامًا مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَوَسَّعَ عَلَيْهِ فِيهَا (النهاية: ج 2 ص 338 «سبغ»).
- 9- نهج البلاغة: الكتاب 53، تحف العقول: ص 137، دعائم الإسلام: ج 1 ص 361 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 33 ص 605 ح 744 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از میان مسلمانان کارگزاری بر گمارد، در حالی که می داند در میان آنان، شایسته تر از او به این کار و دانایتر به کتاب خدا و سنت پیامبرش وجود دارد، بی گمان، به خدا و پیامبر او و همه مسلمانان خیانت ورزیده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس جوانی را بر گروهی بگمارد که در آن گروه، خدایسندتر از او نیز وجود دارد، به خدا خیانت ورزیده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از نامه ای که به عتاب بن اُسَید، در هنگام گماشتن او بر مکیان، نوشت: محمد، پیامبر خدا، زمام احکام و مصالح شما را به عتاب بن اسید سپرد و به او مأموریت داد تا بی خبران شما را آگاه گرداند، و نادانان را دانش آموزد، و کژی سست عنصران شما را راست کند، و آن کسان شما را که از آداب الهی به دورند، ادب آموزد. و او را به این دلیل برگزیده است که می داند او بر شما برتری دارد... و هیچ یک از شما را نسزد که به دلیل کم سن و سال بودنش، (1) اعتراض کند؛ چرا که بزرگ تر، برتر نیست؛ بلکه برتر، بزرگ تر است.

امام علی علیه السلام در نامه ای که هنگام گماشتن مالک اشتر بر مصر، به او نوشت: دیگر آن که: در باره کارگزارانت بیندیش و آنان را بیازمای و به کار بگمار، و جانبدارانه و خودکامانه به کارشان مگمار؛ زیرا این دو (جانبداری و خودکامگی)، کانون انواع ستم و خیانت اند. و آنان را از میان افراد کار آموزده و باآزم، از خاندان های درستکار و پیش گام در اسلام، برگزین؛ چرا که اینان از خُلق و خوبی بزرگوارانه تر برخوردارند و آبرومندترند، و طمعکاری شان کمتر است، و در کارها دوزاندیش ترند. سپس روزی های ایشان را فراخ گردان؛ زیرا این کار، آنان را در اصلاح خویش نیرو می بخشد و از دست یازیدن به آنچه در اختیار ایشان است، بی نیازشان می گرداند و اتمام حجتی است بر آنان، اگر از فرمان تو سرپیچی کنند یا به امانت [که به ایشان سپرده ای]، دست بیالایند.

ر. ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج 4 ص 19 (بخش پنجم / فصل سوم: سیاست های اداری / گزینش کارگزاران شایسته) و ص 23 (به کار نگرفتن خائن و ناتوانان).

1- به قولی، او در آن هنگام، هجده سال و به قولی بیست و اندی سال داشته است.

ب _ عَدَمُ اسْتِعْمَالِ الْحَرِيصِ عَلَى الرَّئِاسَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّا لَا نَسْتَعْمِلُ عَلَى عَمَلِنَا مَنْ طَلَبَهُ، وَلَا مَنْ يَحْرِصُ عَلَيْهِ. (1)

صحيح البخاري عن أبي موسى: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا وَرَجُلَانِ مِنْ قَوْمِي، فَقَالَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ: أَمَرْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَقَالَ الْآخَرُ مِثْلَهُ. فَقَالَ: إِنَّا لَا نُؤَلِّي هَذَا مَنْ سَأَلَهُ، وَلَا مَنْ حَرَصَ عَلَيْهِ. (2)

سنن أبي داود عن أبي بردة عن أبي موسى: انْطَلَقْتُ مَعَ رَجُلَيْنِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَشَّدَّ يَهْدَ أَحَدُهُمَا، ثُمَّ قَالَ: جِئْنَا لِنَسْتَعِينَ بِنَا عَلَى عَمَلِكَ، وَقَالَ الْآخَرُ مِثْلَ قَوْلِ صَاحِبِهِ. فَقَالَ: إِنَّ أَخَوَانَكُمْ عِنْدَنَا مَنْ طَلَبَهُ. فَأَعْتَدَرَ أَبُو مُوسَى إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: لَمْ أَعْلَمْ لِمَا جَاءَ لَهُ! فَلَمْ يَسْتَعِينَ بِهِمَا عَلَى شَيْءٍ حَتَّى مَاتَ. (3)

1- الفردوس: ج 1 ص 55 ح 151 عن أبي موسى الأشعري .

2- صحيح البخاري: ج 6 ص 2614 ح 6730، صحيح مسلم: ج 3 ص 1456 ح 14، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 158 ح 19686 كلاهما نحوه، السنن الكبرى: ج 10 ص 171 ح 20248، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 417 ح 7282، كنز العمال: ج 6 ص 47 ح 14786 .

3- سنن أبي داود: ج 3 ص 130 ح 2930، تهذيب الكمال: ج 4 ص 140 الرقم 702 .

ب - به کار نگماشتن تشنگان ریاست

ب_ به کار نگماشتن تشنگان ریاستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ما کسی را که طالب ریاست و یا آزمند بر آن باشد ، بر کار خود نمی گماریم .

صحیح البخاری_ به نقل از ابو موسی _ : من و دو نفر دیگر از قومم ، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدیم . یکی از آن دو گفت : ای پیامبر خدا ! مرا امیر قرار ده . آن دیگری نیز چنین درخواستی کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ما این کار را به کسی که آن را درخواست کند یا آزمند بر آن باشد ، نمی سپاریم» .

سنن ابی داوود_ به نقل از ابو برده، از ابو موسی _ : با دو نفر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم . یکی از آن دو ، شهادتین گفت و سپس گفت : آمده ایم که در کار خود ، از ما کمک بگیری . (1) دیگری نیز سخنی همانند او گفت . پیامبر خدا فرمود : «خیانتکارترین شما در نزد ما ، کسی است که طالب آن (ریاست) باشد» . [من] ابو موسی از پیامبر صلی الله علیه و آله پوزش خواست [م] و گفت [م] : من نمی دانستم که این دو ، برای چه آمده اند ! و پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمانی که از دنیا رفت ، از این دو نفر ، در کاری کمک نگرفت .

1- . یعنی : ما را حاکم و کارگزار جایی قرار بدهی .

صحيح البخاري عن أبي موسى: أَقْبَلْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَعِيَ رَجُلَانِ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ ، فَقُلْتُ : مَا عَمِلْتُ (1) أَنْهُمَا يَطْلُبَانِ الْعَمَلَ . فَقَالَ [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] : لَنْ _ أَوْ : لَا _ نَسْتَعْمِلَ عَلَى عَمَلِنَا مَنْ أَرَادَهُ. (2)

3 / 9 ما يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ فِي مُوَاجَهَةِ النَّاسِ _ الْعَدْلُ وَالْإِحْسَانُ الْكِتَابُ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ وَلِيَ مِنْ أُمُورِ أُمَّتِي شَيْئًا فَحَسَّنَتْ سِيرَتُهُ رَزَقَهُ اللَّهُ الْهَيْبَةَ فِي قُلُوبِهِمْ ، وَمَنْ بَسَّطَ كَفَّهُ إِلَيْهِمْ بِالْمَعْرُوفِ رَزَقَهُ اللَّهُ الْمَحَبَّةَ مِنْهُمْ ، وَمَنْ كَفَّ عَنْ أَمْوَالِهِمْ وَقَرَّ اللَّهُ مَالَهُ ، وَمَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ مُصَاحِبًا ، وَمَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مَدَّ فِي عُمُرِهِ ، وَمَنْ عَمَّ عَدْلُهُ نُصِرَ عَلَى عَدُوِّهِ ، وَمَنْ خَرَجَ مِنْ ذُلِّ الْمَعْصِيَةِ إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ آتَسَهُ اللَّهُ بِغَيْرِ أُنَيْسٍ ، وَأَعَزَّهُ بِغَيْرِ عَشِيرَةٍ ، وَأَعَانَهُ بِغَيْرِ مَالٍ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَحَسَّنَتْ سِرَّتُهُ (5) رَزَقَ الْهَيْبَةَ مِنْ قُلُوبِهِمْ ، وَإِذَا بَسَّطَ يَدَهُ لَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ رَزَقَ الْمَحَبَّةَ مِنْهُمْ ، وَإِذَا وَقَّرَ عَلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَقَرَّ اللَّهُ عَلَيْهِ مَالَهُ ، وَإِذَا أَنْصَفَ الضَّعِيفَ مِنَ الْقَوِيِّ قَوَّى اللَّهُ سُلْطَانَهُ ، وَإِذَا عَدَلَ مَدَّ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ. (6)

1- .هكذا في المصدر ، والظاهر : «ما علمت» .

2- .صحيح البخاري : ج 2 ص 789 ح 2142 وج 6 ص 2537 ح 6525 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1457 ح 15 ، سنن أبي داود : ج 3 ص 300 ح 3579 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 158 ح 19686 كلَّها نحوه ، كنز العمال : ج 6 ص 47 ح 14785 .

3- .النحل : 90 .

4- .أعلام الدين : ص 315 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 135 وفيه «سريته» بدل «سيرته» و «وقى» بدل «وقر» وليس فيه «أعزّه بغير عشيرة» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 359 ح 75 .

5- .السريّة: ما يُكْتَمُ وَيُسْرَرُ (المعجم الوسيط : ج 1 ص 427 «سرر»).

6- .نوادير الأصول : ج 1 ص 356 عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 6 ص 14 ح 14631 .

9 / 3 وظیفه امام در برخورد با مردم**الف - دادگری و نیکی کردن**

صحیح البخاری_ به نقل از ابو موسی [اشعری] _ من به همراه دو مرد اشعری ، به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم . من گفتم : من نمی دانستم که این دو ، برای کارگزار شدن ، آمده اند . [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] فرمود : «ما هرگز کارگزاری خود را به کسی که خواهان آن است ، نمی سپاریم» .

9 / 3 وظیفه امام در برخورد با مردمالف _ دادگری و نیکی کردنقرآن«خدا به دادگری و نیکی کردن ، فرمان می دهد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس زمام کاری از کارهای امت مرا به دست گیرد و نیکو رفتار کند ، خداوند، هیبت او را در دل های ایشان می افکند، و هر کس دست نیکی به سوی آنان بگشاید ، خداوند، محبت او را در دل های ایشان قرار می دهد، و هر کس از دست درازی کردن به دارایی های آنان باز ایستد ، خداوند، دارایی اش را بسیار می گرداند، و هر کس دادِ ستم دیده را از ستمگر بستاند ، در بهشت، همراه من خواهد بود، و هر کس گذشتش بسیار باشد ، عمرش دراز می شود ، و هر کس دادگستر باشد ، در برابر دشمنش یاری می شود ، و هر کس از خواری گناه به سرافرازی طاعت در آید ، خداوند، او را بی هیچ آنیسی ، اُنس می دهد و بی هیچ عشیره ای ، قدرت می بخشد و بی هیچ مالی ، کمکش می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس زمامدار کاری از کارهای امت من شود و حُسن نیت داشته باشد، احترام و هیبت داشتن در دل های آنان ، روزی اش می شود ، و هر گاه دست نیکی و احسان به سوی آنان بگشاید ، محبوبیت نزد ایشان ، روزی اش می شود ، و هر گاه دارایی های آنان را بسیار گرداند ، خداوند، دارایی او را افزون می گرداند ، و هر گاه دادِ ناتوان را از زورمند بستاند ، خداوند، حکومت او را نیرومند می سازد ، و هر گاه دادگری کند ، خداوند، عمر او را دراز می گرداند .

عنه صلى الله عليه وآله: أَفْضَلُ عِبَادِ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ عَدْلٌ رَفِيقٌ (1)، وَشَرُّ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ جَائِرٌ خَرَقٌ (2) . (3) .

عنه صلى الله عليه وآله: أَحْسِنُوا إِذَا وُلِّيتُمْ ، وَاعْفُوا عَمَّا مَلَكَتْكُمْ . (4)

الإمام علي عليه السلام: إَعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ ، وَالرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ ، وَأُولِي الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ . (5)

عنه عليه السلام: إِمَامٌ عَادِلٌ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ وَابِلٍ (6) . (7)

الإمام الحسين عليه السلام: لَيْسَ الْإِمَامُ الْعَادِلُ بِالْكِتَابِ وَالْعَادِلُ بِالْقِسْطِ ، كَالَّذِي يَحْكُمُ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَلَا يَهْدِي وَلَا يَهْتَدِي . (8)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ تَوَلَّى أَمْرًا مِنْ أُمُورِ النَّاسِ ، فَعَدَلَ وَفَتَحَ بَابَهُ وَرَفَعَ سِتْرَهُ وَنَظَرَ فِي أُمُورِ النَّاسِ ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّ أَنْ يُؤْمِنَ رَوْعَتَهُ (9) يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَيُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ . (10)

- 1- .في مشكاة المصابيح : «عادلٌ رفيقٌ» .
- 2- .الْخُرْقُ وَالْخَرَقُ : ضِدُّ الرَّفْقِ (القاموس المحيط : ج 3 ص 226 «خرق»).
- 3- .المعجم الأوسط : ج 1 ص 112 ح 348 ، مشكاة المصابيح : ج 2 ص 328 ح 3719 كلاهما عن عمر ، كنز العمال : ج 6 ص 10 ح 14610 نقلاً عن ابن زنجويه والشيرازي في الألقاب .
- 4- .مسند الشهاب : ج 1 ص 413 ح 712 عن أبي سعيد ، كنز العمال : ج 6 ص 6 ح 14590 نقلاً عن الخرائطي في مكارم الأخلاق .
- 5- .الكافي : ج 1 ص 85 ح 1 ، التوحيد : ص 286 ح 3 كلاهما عن الفضل بن السكّن عن الإمام الصادق عليه السلام ، الهداية للصدوق : ص 4 ، روضة الواعظين : ص 38 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 141 ح 14 .
- 6- .الْوَابِلُ : الْمَطَرُ الشَّدِيدُ (الصحيح : ج 5 ص 1840 «وبل»).
- 7- .غرر الحكم : ج 1 ص 386 ح 1491 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 126 ح 2873 ؛ دستور معالم الحكم : ص 21 .
- 8- .الفتوح : ج 5 ص 31 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 195 نحوه .
- 9- .الرَّوْعُ : الْفَزَعُ (النهاية : ج 2 ص 277 «روع»).
- 10- .الأمالى للصدوق : ص 318 ح 370 عن زيد الشحام ، مشكاة الأنوار : ص 337 ح 1078 ، روضة الواعظين : ص 511 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 340 ح 18 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با ارج ترین بندگان خدا در روز رستاخیز، پیشوای دادگر نرم دل است، و بدترین بندگان خدا نزد خداوند در روز رستاخیز، پیشوای ستمگر خشن است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه به فرمان روایی گماشته شدید، به نیکی رفتار کنید و از [خطاهای] غلامان خود بگذرید.

امام علی علیه السلام: خدا را به خدا بشناسید، و پیامبر را به پیام، و اولیای امر را به امر کردن به خوبی ها و به دادگری و نیکوکاری.

امام علی علیه السلام: پیشوای دادگر، با خیر و برکت تر از باران سرشار است.

امام حسین علیه السلام: پیشوایی که کتاب [خدا] را به کار می بندد و به داد رفتار می کند، همانند کسی نیست که به غیر حق حکومت می کند و نه هدایت می کند و نه هدایت پذیر است.

امام صادق علیه السلام: هر کس عهده دار امری از امور مردم شود و دادگری کند و دَرش را [به روی مراجعان] بگشاید و پرده اش را کنار بزند و به کارهای مردم رسیدگی نماید، بر خداوند عز و جل است که در روز رستاخیز، وحشت او را فرو بنشانند و او را به بهشت ببرد.

عنه عليه السلام: لَيْلَةٌ مِنْ إِمَامٍ عَدَلٍ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرِ مُلْكِ بَنِي أُمَيَّةَ. (1)

الكافي عن العباس بن هلال الشامي عن أبي الحسن [الرضا عليه السلام] (2)، قال: الكافي عن العباس بن هلال الشامي عن أبي الحسن [الرضا عليه السلام] (3)، قال: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا أَعْجَبَ إِلَى النَّاسِ مَنْ يَأْكُلُ الْجَشِبَ، وَيَلْبَسُ الْخَشِنَ وَيَتَخَشَّعُ! فَقَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَبِيٌّ ابْنُ نَبِيٍّ، كَانَ يَلْبَسُ أَقْبِيَّةَ الدِّيَابِجِ مَزْرُورَةً بِالذَّهَبِ، وَيَجْلِسُ فِي مَجَالِسِ آلِ فِرْعَوْنَ يَحْكُمُ، فَلَمْ يَحْتَجِ النَّاسُ إِلَى لِبَاسِهِ، وَإِنَّمَا احْتَجَوْا إِلَى قِسْطِهِ، وَإِنَّمَا يُحْتَاجُ مِنَ الْإِمَامِ فِي أَنْ إِذَا قَالَ صَدَقَ، وَإِذَا وَعَدَ أَنْجَزَ، وَإِذَا حَكَّمَ عَدَلَ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُحَرِّمُ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا مِنْ حَلَالٍ، وَإِنَّمَا حَرَّمَ الْحَرَامَ قَلًّا أَوْ كَثُرًا، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (4). (5)

الإمام الرضا عليه السلام: إِذَا وَلِيَ الظَّالِمُ الظَّالِمَ فَقَدْ انْتَصَفَ الْحَقُّ، وَإِذَا وَلِيَ الْعَادِلُ الْعَادِلَ فَقَدْ اعْتَدَلَ الْحَقُّ، وَإِذَا وَلِيَ الْعَادِلُ الظَّالِمَ فَقَدْ اسْتَرَاحَ الْحَقُّ، وَإِذَا وَلِيَ الْعَبْدُ الْحُرَّ فَقَدْ اسْتَرْقَّ الْحَقُّ. 6

1- تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 817 ح 2 عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 25 ص 96.

2- كما في تفسير العياشي.

3- الأعراف: 32.

4- الكافي: ج 6 ص 453 ح 5، تفسير العياشي: ج 2 ص 15 ح 33، دعائم الإسلام: ج 2 ص 154 ح 548 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 79 ص 305 ح 19.

5- الأُمالي للطوسي: ص 452 ح 1009 عن أبي الصلت الهروي، بحار الأنوار: ج 75 ص 342 ح 28.

امام صادق علیه السلام: يك شب پیشوای دادگر، از هزار ماه حکومت بنی امیه بهتر است.

الكافی_ به نقل از عباس بن هلال شامی_ به امام رضا علیه السلام گفتم: قربانت گردم! کسی که نان خشک بخورد و جامه درشت بپوشد و خاکساری نماید، برای مردم بسی تحسین برانگیز است. فرمود: «آیا نمی دانی که یوسف علیه السلام، پیامبر و پیامبرزاده بود؛ اما جبّه های دیبا با دکمه های طلائی می پوشید (1) و در مجالس فرعونیان می نشست و حکم می رانَد. مردم به جامه او نیاز نداشتند؛ بلکه به دادگری اش نیاز داشتند. آنچه از پیشوا خواسته می شود، این است که هر گاه سخن گفت، راست بگوید و هر گاه وعده داد، انجام دهد و هر گاه داوری کرد، به داد داوری کند. خداوند، خوردنی ها و نوشیدنی های حلال را حرام نمی کند؛ بلکه فقط حرام را ممنوع کرده است، کم باشد یا زیاد. خداوند عز و جل فرموده است: «بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و نیز روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟».

امام رضا علیه السلام: هر گاه ستمگر بر ستمگر حاکم شود، داد حق ستانده می شود. (2) هر گاه دادگر بر دادگر حاکم شود، حق اعتدال می یابد. هر گاه دادگر بر ستمگر حاکم شود، حق می آساید. هر گاه بنده بر آزاد حاکم شود، حق به بردگی گرفته می شود.

-
- 1- پوشیدن لباس ابریشمی و زرباف، در شریعت اسلامی برای مردان حرام است؛ اما با توجه به سند حدیث و نقل امام علیه السلام، ممکن است در شرایع پیشین، و از جمله در شریعت یعقوب علیه السلام، حرام نبوده است.
 - 2- ظاهراً اشاره است به آیه 129 از سوره انعام: «و این گونه، برخی از ستمکاران را به [کیفر] آنچه به دست می آورند، سرپرست برخی دیگر قرار دادیم».

ب _ الْمَحَبَّةُ وَالرَّحْمَةُ لِجَمِيعِ النَّاسِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَزَالُ الْإِمَامُ بِخَيْرٍ مَا إِذَا اسْتُرِحِمَ رَحِمَ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أُمَّتِي شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْتَقَّ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَلِيَ مِنْ أُمَّتِي شَيْئًا فَفَرَّقَ بِهِمْ فَارْفَقَ بِهِ. (2)

الإمام علي عليه السلام من عهده الذي كتبه لِأَشْتَرِ النَّحِييِّ لَمَّا وُلِّاهُ عَلَى مِصْرَ _ : وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ (3) مِنْهُمْ الزَّلُّ (4)، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلَ، وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَدِّحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَّلَاكَ. (5)

عنه عليه السلام أيضا _ : إِيَّاكَ وَالِدَّمَاءَ وَسَمَكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْنَى لِنِقْمَةٍ، وَلَا أَعْظَمَ لِتَبَعَةٍ، وَلَا أُخْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ، وَانْقِطَاعِ مُدَّةٍ، مِنْ سَمَكِ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ، فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفَاكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِّفُهُ وَيُوَهِّنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ. (6)

- 1- التاريخ الكبير: ج 3 ص 509 الرقم 1690 عن أنس، كنز العمال: ج 6 ص 7 ح 14593 نقلاً عن ابن النجار عن أنس نحوه.
- 2- صحيح مسلم: ج 3 ص 1458 ح 19، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 384 ح 24676، السنن الكبرى: ج 9 ص 74 ح 17913 و ج 10 ص 231 ح 20466 كلها عن عائشة، كنز العمال: ج 6 ص 88 ح 14969؛ عوالي اللآلي: ج 1 ص 371 ح 79، بحار الأنوار: ج 75 ص 352 ح 62.
- 3- فرط منه: أي بدّر وسبّ (لسان العرب: ج 7 ص 369 «فرط»).
- 4- الزَّلُّ: الخَطَأُ وَالذَّنْبُ (النهاية: ج 2 ص 310 «زلل»).
- 5- نهج البلاغة: الكتاب 53، تحف العقول: ص 126، بحار الأنوار: ج 33 ص 600 ح 744.
- 6- نهج البلاغة: الكتاب 53، تحف العقول: ص 146 وفيه «نصونن» بدل «تقوين» و«يخلقه» بدل «يضعفه»، بحار الأنوار: ج 33 ص 611 ح 744.

ب - محبت و مهربانی با همه مردم

ب _ محبت و مهربانی با همه مردم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیشوا، تا زمانی که هر گاه از او رحم خواهند، رحم کند، پیوسته در خیر و خوبی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! هر کس زمام چیزی از [امور] امت مرا به دست گرفت و بر آنان سخت گرفت، تو بر او سخت گیر، و هر کس زمام چیزی از [امور] امتم را به دست گرفت، و با آنان نرمش کرد، تو با او به نرمی رفتار کن.

امام علی علیه السلام_ در نامه ایشان به مالک اشتر، آن گاه که او را بر مصر گماشت _: دل خود را از مهر و محبت و لطف به رعیت، آکنده ساز و در برابر آنان، چونان حیوان درنده ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ چرا که مردم دو دسته اند: یا برادر دینی تو هستند، یا همنوع تو. از آنان لغزش سر می زند و دست خوش حادثه و گرفتاری اند و به عمد یا خطا، خلاف می کنند. پس همچنان که خود، دوست می داری که خداوند با تو با عفو و گذشتش رفتار کند، تو نیز با آنان با عفو و گذشت رفتار کن؛ چرا که تو فرادست آنان هستی و فرمان روای بر تو، فرادست توست و خدا فرادست کسی است که تو را به فرمان روایی گماشته است.

امام علی علیه السلام_ در نامه اش به مالک اشتر، آن گاه که او را بر مصر گماشت _: زنه از خون ها و به ناروا ریختن خون ها؛ زیرا هیچ چیز مانند به ناروا ریختن خون، خشم و انتقام [خدا و مردم] را نزدیک نمی کند و فرجام بد به بار نمی آورد و نعمت را به سر نمی آورد و عمر را کوتاه نمی گرداند. در روز رستاخیز [پیش از آن که مقتولان درخواست داوری کنند، خود] خداوند سبحان، داوری میان بندگان را در باره خون هایی که ریخته اند، آغاز می کند. پس مبادا بخواهی با ریختن خون ناحق، حکومت خود را تقویت کنی؛ چرا که این کار، حکومت تو را ناتوان و سست می کند؛ بلکه آن را منقرض می گرداند و به دیگری منتقل می نماید.

عنه عليه السلام: إِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِيِ أَلَّا يُغَيِّرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلًا نَالَهُ، وَلَا طَوْلًا (1) خُصَّ بِهِ، وَأَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمَةٍ دُنُوًا مِنْ عِبَادِهِ، وَعَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ. (2)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : يَنْبَغِي لِلْوَالِيِ أَنْ يَعْمَلَ بِخِصَالٍ ثَلَاثٍ : تَأْخِيرِ الْعُقُوبَةِ مِنْهُ فِي سُلْطَانِ الْغَضَبِ ، وَالْأَنَاةِ فِي مَا يَرْتَبِيهِ مِنْ رَأْيٍ ، وَتَعْجِيلِ مُكَافَأَةِ الْمُحْسِنِينَ بِالْإِحْسَانِ ؛ فَإِنَّ فِي تَأْخِيرِ الْعُقُوبَةِ إِمْكَانَ الْعَفْوِ ، وَفِي تَعْجِيلِ الْمُكَافَأَةِ بِالْإِحْسَانِ طَاعَةَ الرَّعِيَّةِ ، وَفِي الْأَنَاةِ انْفِسَاحَ الرَّأْيِ وَحَمْدَ الْعَاقِبَةِ وَوُضُوحَ الصَّوَابِ. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ فِي رِسَالَةِ الْحُقُوقِ _ : وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ ، فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُمْ صَارُوا رَعِيَّتَكَ لِضَعْفِهِمْ وَقُوَّتِكَ ، فَيَجِبُ أَنْ تَعْدَلَ فِيهِمْ وَتَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ ، وَتَغْفِرَ لَهُمْ جَهْلَهُمْ ، وَلَا تُعَاجِلَهُمْ بِالْعُقُوبَةِ ، وَتَشْكُرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَا آتَاكَ مِنَ الْقُوَّةِ عَلَيْهِمْ. (4)

عنه عليه السلام : أَمَّا حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ ، فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ إِذَا اسْتُرِعْتَهُمْ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ عَلَيْهِمْ ، فَإِنَّهُ إِذَا أَحْلَاهُمْ مَحَلَّ الرَّعِيَّةِ لَكَ ضَعْفُهُمْ وَذُلُّهُمْ . فَمَا أَوْلَى مَنْ كَفَاكُهُ ضَعْفُهُ وَذُلُّهُ حَتَّى صَدَّ يَرَهُ لَكَ رَعِيَّةً ، وَصَدَّ يَرَّ حُكْمَكَ عَلَيْهِ نَافِذًا ، لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ بِعِزَّةٍ وَلَا قُوَّةٍ ، وَلَا يَسْتَنْصِرُ فِي مَا تَعَاطَمَهُ مِنْكَ إِلَّا بِاللَّهِ _ بِالرَّحْمَةِ وَالْحَيَاةِ وَالْأَنَاةِ ، وَمَا أَوْلَاكَ إِذَا عَرَفْتَ مَا أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ هَذِهِ الْعِزَّةِ وَالْقُوَّةِ الَّتِي قَهَرَتْ بِهَا أَنْ تَكُونَ لِلَّهِ شَاكِرًا ، وَمَنْ شَكَرَ اللَّهَ أَعْطَاهُ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (5)

1- الطَّوْلُ : الْقُدْرَةُ وَالْغِنَى وَالسَّعَةُ (الْقَامُوسُ الْمَحِيْطُ : ج 4 ص 9 «طال»).

2- نَهْجُ الْبَلَاغَةِ : الْكِتَابُ 50 ، وَقَعْدَةُ صَفِيْنٍ : ص 107 نَحْوَهُ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 33 ص 469 ح 682 .

3- شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ لِابْنِ أَبِي الْحَدِيدِ : ج 20 ص 269 ح 117 .

4- كِتَابٌ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيْهَةُ : ج 2 ص 621 ح 3214 عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ ، الْخِصَالُ : ص 567 ح 1 عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 74 ص 5 ح 1 .

5- تَحْفُ الْعُقُولِ : ص 261 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 74 ص 14 ح 2 .

امام علی علیه السلام: والی نباید به سبب امتیازی که به دست آورده و یا قدرتی که در اختیارش نهاده شده است، رفتارش با رعیت دگرگونه شود؛ بلکه باید نعمتی که خداوند، قسمت او کرده است، وی را به بندگان او نزدیک تر، و به برادرانش مهربان تر گرداند.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان _ سزاوار است که والی، سه رفتار در پیش بگیرد: به تأخیر افکندن مجازات در هنگام چیره گشتن خشم، درنگ کردن در رأیی که به نظرش می رسد، و شتاب در دادن پاداش نیکو به نیکوکار؛ زیرا در به تأخیر افکندن مجازات، امکان بخشودن است، و در شتاب در دادن پاداش نیکو، فرمان برداری رعیت، و در درنگ و تأمل کردن، فرصت اندیشیدن بیشتر و خوش فرجامی و روشن شدن حقیقت.

امام زین العابدین علیه السلام در رساله الحقوق _: حق حکومتی شهروندان بر تو، آن است که بدانی آنان به دلیل ضعفشان و قدرتمندی تو، رعیت تو گشته اند. پس باید با آنان به داد رفتار کنی و برایشان مانند پدری مهربان باشی و رفتارهای جاهلانه آنان را ببخشی و زود کیفرشان ندهی، و به شکرانه قدرتی که خداوند عز و جل به تو بر آنان داده است، او را سپاس گویی.

امام زین العابدین علیه السلام: حقوق حکومتی شهروندان بر تو، آن است که بدانی تو به لطف قدرتی که بر آنان داری، آنان را شهروند خود ساخته ای، و آنچه ایشان را در جایگاه شهروند تو قرار داده، ضعف و ناتوانی آنهاست. پس چه کسی بیشتر از آن که ضعف و ناتوانی اش تو را از وی بی نیاز ساخته _ تا جایی که او را در موقعیت شهروند تو قرار داده و فرمان تو را بر او جاری ساخته است، آن سان که در برابر تو، هیچ توش و توان دفاع ندارد و در قبال قدرت تو، از هیچ کس جز خدا یاری نمی تواند جست _، سزاوار مهربانی و توجه و بردباری است! و برای تو _ که چون دانستی خداوند عز و جل چنین قدرت و توان مقهور کننده ای را به تو عطا فرموده است _ چه سزاوار است که سپاس گزار خدا باشی! و هر که خدا را سپاس گزارد، [خداوند،] نعمتی را که به او داده است، فزونی می بخشد، و البته هیچ نیرویی نیست، مگر از سوی خداوند.

الكافي عن حنان بن سدير الصيرفي: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: . . . صَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمِنْبَرَ فَنَعَى إِلَيْهِمْ نَفْسَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَدَّكَرُ اللَّهُ الْوَالِيَّ مِنْ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي، إِلَّا تَرَحَّمْتُ (1) عَلَى جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَأَجَلَ كَبِيرَهُمْ، وَرَحِمَ ضَعِيفَهُمْ، وَوَقَّرَ عَالِمَهُمْ، وَلَمْ يَصُدِّرْ بِهِمْ فَيْدِلَهُمْ، وَلَمْ يُفَقِّرْهُمْ فَيَكْفُرْهُمْ، وَلَمْ يَغْلِقْ بَابَهُ دُونَهُمْ فَيَأْكُلَ قَوِيَّهُمْ ضَعِيفَهُمْ، وَلَمْ يَخْبِزْهُمْ (2) فِي بُعُوثِهِمْ فَيَقْطَعَ نَسْلَ أُمَّتِي. ثُمَّ قَالَ: قَدْ بَلَغْتُ وَنَصَحْتُ فَاشْهَدُوا. وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا آخِرُ كَلَامٍ تَكَلَّمَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى مِنْبَرِهِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، رِفْقُ الْوَالِيِّ وَعَدْلُهُ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام: الْإِمَامُ الْأَمِينُ الرَّفِيقُ، وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ، وَالْأَخُّ الشَّقِيقُ. (5)

ج _ الاتِّصَالُ الْمُبَاشِرُ بِالنَّاسِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مِنْ إِمَامٍ يَغْلِقُ بَابَهُ دُونَ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْخَلَّةِ (6) وَالْمَسْكِنَةِ، إِلَّا أَغْلَقَ اللَّهُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ دُونَ خَلَّتِهِ وَحَاجَتِهِ وَمَسْكِنَتِهِ. (7)

1- في المصدر: «أَلَا يَرَحَمُ»، والصواب ما أثبتناه كما في قرب الإسناد.

2- الخَبْرُ: السَّوْقُ الشَّدِيدُ (الصحاح: ج 3 ص 876 «خبز»).

3- الكافي: ج 1 ص 406 ح 4، قرب الإسناد: ص 100 ح 337 كلاهما عن حنان بن سدير، بحار الأنوار: ج 27 ص 246 ح 6؛

السنن الكبرى: ج 8 ص 279 ح 16644 عن أبي أمامة عنه صلى الله عليه وآله نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 47 ح 14787.

4- جامع الأحاديث للقمي: ص 183.

5- كمال الدين: ص 678 ح 31، معاني الأخبار: ص 98 ح 2، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 219 ح 1، تحف العقول:

ص 439 كلها عن عبد العزيز بن مسلم، بحار الأنوار: ج 25 ص 123 ح 4.

6- الخَلَّةُ _ بالفتح _ : الْحَاجَةُ وَالْفَقْرُ (النهاية: ج 2 ص 72 «خلل»).

7- سنن الترمذي: ج 3 ص 619 ح 1332، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 299 ح 18055، مسند أبي يعلى: ج 2 ص 225 ح 1562 و

1563، تاريخ دمشق: ج 46 ص 338 ح 10085 كلها عن عمرو بن مرة، المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 105 ح 7027 عن أبي

مريم نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 33 ح 14724.

ج - ارتباط مستقیم با مردم

الکافی_ به نقل از حنان بن سَدیر صَیرفی _ : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید : «... پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر رفت و خبر رحلت خویش را به مردم داد و سپس فرمود : به آن کسی که پس از من بر امتم فرمان روا شود ، خدای را یادآور می شوم که زنهار بر جماعت مسلمانان رحم کند ، و بزرگشان را گرامی بدارد ، و بر ناتوانشان مهر آورد ، و دانشمندان را ارج نهد ، و به مسلمانان ، زیان نزند که [یا این کار ،] خوارشان می گرداند ، و به فقرشان نکشاند که به کفرشان می کشاند ، و در خود را بر روی آنان نبندد که [اگر چنین کند ،] قدرتمندان ناتوان آنان را می خورد ، و در لشکرکشی هایشان ، آنها را به سختی نیفکند که نسل امتم را قطع می کند و سپس فرمود : گواه باشید که من پیام را رسانیدم و راه نمایی و خیرخواهی نمودم » . امام صادق علیه السلام فرمود : «این ، آخرین سخنی بود که پیامبر خدا بر منبرش فرمود» .

امام صادق علیه السلام : دوست داشتنی ترین کارها نزد خدای بزرگ ، نرمش و دادگری حکمران است .

امام رضا علیه السلام : امام ، درستکار و نرم خو و پدری دلسوز و برادری مهربان است .

ج _ ارتباط مستقیم با مردم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ پیشوایی نیست که در خود را به روی نیازمندان و درویشان و مستمندان ببندد ، مگر آن که خداوند ، درهای آسمان را بر روی نیاز و درویشی و مستمندی او فرو می بندد .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ وَلَّاهُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ، فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَخَلَّتْهُمْ وَفَقَّرِهِمْ، احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَخَلَّتْهُ وَفَقَّرَهُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ وَلِيَ أَمْرًا مِنْ أَمْرِ النَّاسِ، ثُمَّ أَغْلَقَ بَابَهُ دُونَ الْمَسْكِينِ وَالْمَظْلُومِ أَوْ ذِي الْحَاجَةِ، أَغْلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى دُونَهُ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ عِنْدَ حَاجَتِهِ وَفَقَّرَهُ أَفْقَرَ مَا يَكُونُ إِلَيْهَا. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا، فَاحْتَجَبَ عَنْ ضَعْفَةِ الْمُسْلِمِينَ، احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ وَلِيَ مِنْكُمْ عَمَلًا فَحَجَبَ بَابَهُ عَنْ ذِي حَاجَةِ الْمُسْلِمِينَ (4)، حَجَبَهُ اللَّهُ أَنْ يَلِجَ (5) بَابَ الْجَنَّةِ. (6)

الإمام الباقر عليه السلام: فيما وَعَظَ بِهِ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ - : يَا عُمَرُ، وَافْتَحِ الْأَبْوَابَ، وَسَهِّلِ الْحِجَابَ (7)، وَانصُرِ الْمَظْلُومَ، وَزُدَّ الظَّالِمَ. (8)

راجع: موسوعة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام: ج 2 ص 490 (القسم الخامس / الفصل السادس: السياسة الاجتماعية / الاتصال المباشر بالناس).

- 1- سنن أبي داود: ج 3 ص 135 ح 2948، السنن الكبرى: ج 10 ص 174 ح 20258، الطبقات الكبرى: ج 7 ص 437 كلها عن أبي مريم، كنز العمال: ج 6 ص 35 ح 14739؛ عوالي اللآلي: ج 2 ص 343 ح 6 عن أبي مريم.
- 2- مسند ابن حنبل: ج 5 ص 315 ح 15651، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 441 ح 7340 نحوه، مشكاة المصابيح: ج 2 ص 331 ح 3729، أسد الغابة: ج 6 ص 361 الرقم 6463، كنز العمال: ج 6 ص 38 ح 14751.
- 3- المعجم الكبير: ج 20 ص 152 ح 316، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 250 ح 22137 وفيه «أولي الضعفة والحاجة» بدل «ضعفة المسلمين» وكلاهما عن معاذ، كنز العمال: ج 6 ص 36 ح 14742.
- 4- هكذا في المصدر، ويحتمل كونها: «من المسلمين».
- 5- وَلَجَ يَلِجُ: أَي دَخَلَ (الصحاح: ج 1 ص 347 «ولج»).
- 6- المعجم الكبير: ج 22 ص 301 ح 765 عن أبي الدرداء، كنز العمال: ج 6 ص 41 ح 14765.
- 7- الْحِجَابُ: السُّتْرُ، وَحِجْبُهُ: مَنَعُهُ مِنَ الدُّخُولِ (الصحاح: ج 1 ص 107 «حجب»).
- 8- الخصال: ص 105 ح 64 عن هشام بن معاذ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 208، بحار الأنوار: ج 75 ص 344 ح 36.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس خداوند عز و جل زمام امری از امور مسلمانان را به دست او بسپارد و او مانع آن شود که مردم نیازها و گرفتاری‌ها و ناداری خود را به گوش او برسانند، خداوند، مانع آن می‌شود که حاجت و نیاز و ناداری اش، به درگاه او برسد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس زمامدار امری از امور مردم شود و در خود را بر روی مستمند و ستم دیده یا نیازمند بیند، خداوند _ تبارک و تعالی _ نیز درهای رحمت خود را در هنگام نیازمندی و فقرش، آن گاه که بیشترین نیاز را به این رحمت دارد، بر روی او می‌بندد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس زمام کاری از کارهای مسلمانان را به دست بگیرد و خود را از دسترس مسلمانان مستضعف به دور دارد، خداوند در روز رستاخیز، خویشتن را از دسترس او دور نگه می‌دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هان، ای مردم! هر کس از شما متصدی کاری شود و در خود را بر روی مسلمان نیازمند بیند، خداوند، مانع او می‌شود که از در بهشت وارد گردد.

امام باقر علیه السلام_ در اندرزهایش به عمر بن عبد العزیز _: ای عمر! درها را بگشای، پرده‌ها را کنار بزن، ستم دیده را یاری کن و جلو ستمکار را بگیر.

ر. ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج 4 ص 201 (بخش پنجم / فصل ششم: سیاست های اجتماعی / ارتباط مستقیم با مردم)

د _ تقديمُ المُستضعفين رسول الله صلى الله عليه وآله _ من كلامِ قائلةٍ لعليِّ عليه السلام لما استعملته على اليمنِ _ :قَدِمَ الوَضِيعَ قَبْلَ الشَّرِيفِ ، وَقَدِمَ الضَّعِيفَ قَبْلَ القَوِيِّ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام _ من عهده الذي كتبه للأشتر النخعي لما ولّاه على مصر _ : ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ ؛ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسِ (2) وَالزَّمْنِ (3) ، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا (4) ، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ ، وَقِسْمًا مِنْ غَلَاتِ (5) صَوَافِي (6) الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ ، فَإِنَّ لِأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى ، وَكُلُّ قَدْ اسْتُرِعْتَ حَقَّهُ ، وَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ ، فَإِنَّكَ لَا تُعْذِرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّائِفَةَ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهِمِّ ؛ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ ، وَلَا تُصَدِّعْ (7) خَدَّكَ لَهُمْ . وَتَقَدَّرَ أُمُورٌ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَتَّحِمُهُ الْعُيُونُ ، وَتُحَقِّقُهُ الرِّجَالُ ؛ فَفَرِّغْ لِأَوْلِيكَ ثِقَّتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضُعِ ، فَلْيَرَفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ ، ثُمَّ اِعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ ، فَإِنَّ هُوَ لَا يَبِينُ الرِّعِيَّةَ أَحْوَجَ إِلَى الْإِنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ ، وَكُلُّ فَاعْذِرَ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ . وَتَعَهَّدَ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَذَوِي الرِّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ ، وَلَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ ، وَذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ ؛ وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ ، وَوَقَفُوا بِصِدْقِ مَوْعِدِ اللَّهِ لَهُمْ. (8)

- 1- .السنن الكبرى : ج 10 ص 227 ح 20452 ، تهذيب الكمال : ج 15 ص 241 الرقم 3396 كلاهما عن عبد الله ابن عبد العزيز العمري .
- 2- .البؤس : الخضوع والفقر (النهاية : ج 1 ص 89 «بأس»).
- 3- .الزمانة : العاهة ، زمنَ زَمْنَا والجمع زَمْنِي (تاج العروس : ج 18 ص 263 «زمن»).
- 4- .القانع : الذي يسأل ، والمُعْتَرُ : الذي يتعرّض ولا يسأل (تاج العروس : ج 11 ص 407 «قنع»).
- 5- .الغلة : الدخل الذي يحصل من الزرع والثمر (النهاية : ج 3 ص 381 «غلل»).
- 6- .الصوافي : الأملاك والأراضي التي جلا عنها أهلها ، أو ماتوا ولا وارث لها (النهاية : ج 3 ص 40 «صفا»).
- 7- .صعّر خدّه : أي أماله من الكبر (الصحيح : ج 2 ص 712 «صعّر»).
- 8- .نهج البلاغة : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 141 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 697 ح 744 .

د - مقدم داشتن مستضعفان

د _ مقدم داشتن مستضعفان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در سخنانی به علی علیه السلام ، در هنگامی که او را بر یمن گماشت _ : فرو دست را بر فرادست ، مقدم بدار ، و ناتوان را بر زورمند .

امام علی علیه السلام _ در نامه اش به مالک اشتر ، آن گاه که او را بر مصر گماشت _ : دیگر ، آن که در باره طبقه فرودست در مانده ، همچون مستمندان و نیازمندان و بینوایان و رنجوران ، همواره خدای را در نظر بدار ؛ زیرا در میان این طبقه ، تهی دستانی هستند که دست به سوی این و آن می گشایند و یا بدون آن که درخواستی کنند ، نشان می دهند که نیازمندند ، و عده ای هم روی گدایی ندارند . (1) حقّ آنان را _ که خداوند عز و جلیاسداشت آن را از تو خواسته است _ ، پاس بدار و بخشی از بیت المال را و بهره ای از غلات اراضی بازمانده برای دولت (2) اسلامی هر شهر و آبادی را برای آنان قرار ده ؛ زیرا دورترین آنان ، همانند نزدیک ترینشان سهم می برد ، و تو مسئول پاسداری از حقّ او هستی ، و مبادا سرمستی [از نعمت یا قدرت] ، تو را از رسیدگی به این طبقه باز بدارد ؛ چرا که نگهداری از چیزی بسیار و مهم ، عذر موجهی برای تو در فرو نهادن امری ناچیز ، نخواهد بود . بنا بر این ، همواره در اندیشه مشکلات این طبقه باش و متکبران از آنان رخ متاب . و به امور کسانی از آنان که به تو دسترس ندارند و در نگاه ها خُرد می آیند و مردم ، آنان را بی مقدار می پندارند ، رسیدگی کن و برای این کار ، کسی را که مورد اعتماد توست و خدا ترس و فروتن است ، بگمار تا احوال آنان را به تو گزارش دهد . آن گاه ، در باره آنان ، آن گونه رفتار کن که در روزی که خدا را ملاقات می کنی ، عذرت را بپذیرد ؛ چرا که این دسته از مردم ، بیش از دیگران به دادگری نیازمندند . و با گزاردن حقّ هر کس ، در پیشگاه خداوند عز و جلعذر و حجّتی داشته باش . به یتیمان و سال خوردگانی که دستشان از همه جا کوتاه است و دست خواهش به سوی کسی دراز نمی کنند ، توجه کن ، و این ، بر حکمرانان گران است ، و البته حق همیشه گران است ؛ ولی خداوند ، آن را بر مردمانی که طالب آخرت اند و در این راه سخت می شکنند و به راست بودن وعده ای که خداوند به آنان داده است ، اطمینان دارند ، سبک می گرداند .

1- واژه «معتّر» در متن عربی حدیث ، به کسی گفته می شود که نادر است و نشان ناداری دارد ، ولی درخواست کمک نمی کند .

2- واژه «صوّافی» در متن عربی حدیث ، املاک و زمین هایی است که صاحبانشان آنها را ترک کرده اند ، یا مرده اند و وارثی ندارند .

الكافي عن حبيب بن أبي ثابت: جاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام عَسَلٌ وتينٌ من همدانٍ وحُلوانٍ، فَأَمَرَ العُرْفَاءَ (1) أن يأتوا باليتامى، فَأَمَكَّنَهُمْ مِنْ رُؤُوسِ الأَزْقَاقِ (2) يَلْعَقُونَهَا وَهُوَ يُقَسِّمُهَا لِلنَّاسِ قَدْحًا قَدْحًا، فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَهُمْ يَلْعَقُونَهَا؟ فَقَالَ: إِنَّ الإِمَامَ أَبَا اليَتَامَى، وَإِنَّمَا أَلْعَقْتُهُمْ هَذَا بِرِعَايَةِ الآبَاءِ. (3)

هـ _ تَخْصِيصُ وَقْتٍ لِذَوِي الْحَاجَاتِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ لَهُ فِي حَاجَةٍ، حَتَّى يَنْظُرَ فِي حَاجَاتِهِمْ وَيُؤَدِّيَ إِلَيْهِمْ حُقُوقَهُمْ. (4)

-
- 1- العُرْفَاءُ: جمع عريف، وهو القِيمُ بأُمُورِ القَبِيلَةِ أوِ الجَمَاعَةِ مِنَ النَّاسِ (النَّهَائِيَّةُ: ج 3 ص 218 «عرف»).
 - 2- الرُّقُّ: السَّقَاءُ، أوِ جِلْدٌ يُجَزَّ وَلَا يَنْتَفِ، لِلشَّرَابِ وَغَيْرِهِ، وَالجَمْعُ: أَرْقَاقٌ وَزَقَاقٌ (القَامُوسُ المَحِيطُ: ج 3 ص 241 «زقق»).
 - 3- الكافي: ج 1 ص 406 ح 5، بحار الأنوار: ج 27 ص 247 ح 7.
 - 4- تاريخ بغداد: ج 6 ص 76 الرقم 3112 عن ابن عباس، المعجم الكبير: ج 12 ص 336 ح 13603 عن ابن عمر وليس فيه «ويؤدي إليهم حقوقهم»، كنز العمال: ج 6 ص 25 ح 14688.

ه - اختصاص دادن وقتی به نیازمندان

الكافی_ به نقل از حبيب بن ابی ثابت _: برای امیر مؤمنان علیه السلام، از هم‌مدان و حلوان، (1) عسل و انجیر آمد. ایشان به کارگزاران قبایل فرمود تا یتیمان را بیاورند. آن گاه، سر خیک های عسل را به دست آنان داد تا بلیسند و خود، عسل ها را کاسه کاسه میان مردم تقسیم می کرد. به ایشان گفته شد: ای امیر مؤمنان! چرا اینان سر خیک ها را می لیسند؟ فرمود: «امام، پدر یتیمان است و من به صورتی که پدران، مراعات [کودکان خود را] می کنند، گفتم اینها را بلیسند».

ه _ اختصاص دادن وقت به نیازمندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس متصدی امری از امور مسلمانان شود، خداوند به هیچ حاجت او توجه نمی کند، تا آن گاه که وی به نیازهای مردم رسیدگی کند و حقوق آنان را بگذارد.

1- شهر «سر پُل ذهاب» کنونی.

الإمام الحسين عليه السلام: سَأَلْتُ أَبِي عَن دُخُولِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ : كَانَ دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَأْذُونًا لَهُ فِي ذَلِكَ ، فَكَانَ إِذَا أَوَى إِلَى مَنْزِلِهِ جُزْأً دُخُولُهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ : جُزْءًا لِلَّهِ ، وَجُزْءًا لِأَهْلِهِ ، وَجُزْءًا لِنَفْسِهِ . ثُمَّ جُزْأً جُزْأَهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ ، فَيَسْرُدُ (1) ذَلِكَ عَلَى الْعَامَّةِ بِالْخَاصَّةِ ، وَلَا يَدْخُرُ عَنْهُمْ شَيْئًا ، وَكَانَ مِنْ سِيرَتِهِ فِي جُزْءِ الْأُمَّةِ إِثَارُ أَهْلِ الْفَضْلِ نَادِيَهُ ، وَقَسَمَهُ عَلَى قَدْرِ فَضْلِهِمْ فِي الدِّينِ ، فَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَةِ وَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَتَيْنِ ، وَمِنْهُمْ ذُو الْحَوَائِجِ ، فَيَتَشَاغَلُ بِهِمْ وَيَشْغَلُهُمْ فِيمَا أَصْلَحَهُمْ وَالْأُمَّةَ مِنْ مَسْأَلَتِهِ عَنْهُمْ ، وَإِخْبَارِهِم بِالَّذِي يَنْبَغِي لَهُمْ ، وَيَقُولُ : لِيُبْلِغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ ، وَأُبْلِغُونِي حَاجَةَ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إِبْلَاغِي حَاجَتَهُ ، فَإِنَّهُ مَنْ أَبْلَغَ سُلْطَانًا حَاجَةَ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إِبْلَاغَهَا إِيَّاهُ ، ثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (2)

الإمام علي عليه السلام - مِنْ عَهْدِهِ الَّذِي كَتَبَهُ لِلْأَشْتَرِ النَّخَعِيِّ لَمَّا وُلَّاهُ عَلَى مِصْرَ - : إِجْعَلْ لِيذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ ، وَتُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ ، حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ (3) ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ : «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ». (4)

1- هكذا في المصدر ، وفي المعجم الكبير : «فيرد» وهو الأنسب للسياق .

2- الطبقات الكبرى : ج 1 ص 423 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 157 ح 414 ، دلائل النبوة للبيهقي : ج 1 ص 288 كلها عن الإمام الحسن عليه السلام ، كنز العمال : ج 7 ص 165 ح 18535 ؛ معاني الأخبار : ص 81 ح 1 عن الإمام الحسن عنه عليهما السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 317 ح 1 عن محمد بن إسحاق عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام الحسن عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 16 ص 150 ح 4 .

3- غير متتعّع: أي من غير أن يصيبه أذى يقلقه ويُزعجه (النهاية : ج 1 ص 190 «تتعّع»).

4- نهج البلاغة : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 142 نحوه ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 367 وليس فيه ذيله من «وتجلس لهم» ، بحار الأنوار : ج 33 ص 608 ح 744 .

امام حسین علیه السلام: از پدرم در باره ورود پیامبر صلی الله علیه و آله [به خانه اش] پرسیدم. فرمود: «ورود او، در اختیار خودش بود و هر زمان که می خواست، وارد می شد. و چون به منزلش می رفت، اوقاتش را به سه بخش تقسیم می کرد: یک بخش برای خدا (عبادت و نیایش)، یک بخش برای خانواده اش، و یک بخش برای خودش. آن گاه، بخش مربوط به خویشتن را میان خود و مردم قسمت می کرد و آن را از طریق خواص، به توده مردم منتقل می ساخت (1) و چیزی را از آنان دریغ نمی ورزید. در قسمت مربوط به امت، روش ایشان چنین بود که اهل فضل را در انجمنش مقدم می داشت و به هر یک، به فراخور فضل و منزلت دینی ای که داشت، زمانی را تخصیص می داد. برخی از آنان یک حاجت و کار داشتند، برخی دو حاجت، و برخی چند حاجت. پس ایشان آن طور که صلاح آنان و امت بود، به خواسته هایشان رسیدگی می کرد و در خور آنان، مطالبی را بیان می داشت و می فرمود: حاضران به غایبان برسانند و [می فرمود:] حاجت کسی را که نمی تواند حاجتش را به من برساند، به من برسانید؛ زیرا هر کس حاجت کسی را که نمی تواند آن را به زمامدار برساند، به گوش او برساند، خداوند، گام هایش را در روز رستاخیز استوار می دارد» .

امام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر، آن گاه که او را بر حکومت مصر گماشت _ برای کسانی که به تو نیاز دارند، وقتی اختصاص ده که در آن، فارغ از هر کاری دیگر، به مشکلات آنان رسیدگی کنی، و در مجلسی عمومی با ایشان بنشین، و در آن، برای خداوندی که تو را آفریده است، فروتنی نما و سربازان و یارانت را _ که از نگهبانان و پاسدارانت هستند _ از آنان دور بدار تا هر کس خواست سخن بگوید، بی ترس و اضطراب، سخنانش را بر زبان آورد؛ زیرا من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می فرمود: «ملتّی که در میانشان حق ناتوان، بدون ترس و اضطراب، از قدرتمند گرفته نشود، هرگز روی سعادت را نمی بیند» .

1- یعنی در این بخش، با خواص، ملاقات می کرد و مطالب و ره نمودهای لازم را به آنان می فرمود و آنها آن مطالب را به عموم مردم منتقل می کردند .

و_ مُلَازِمَةُ النَّصْرِ سَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّمَا وَالٍ وَلِيٍّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي، فَلَمْ يَنْصَحْ لَهُمْ وَيَجْتَهِدْ لَهُمْ كَنْصِيحَتِهِ وَجَهْدِهِ لِنَفْسِهِ، كَبَبَةُ اللَّهِ (1) عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: ما من أميرٍ يلي أمرَ المُسلمينَ ثمَّ لا يجتهدُ لَهُمْ وينصَحُ، إلَّا لم يدخلَ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: وَيَلُ لِلرَّاعِي مِنَ الرَّعِيَّةِ، إلَّا وَالِيَا يَحْوَطُهُمْ مِنْ وَرَائِهِمْ بِالنَّصِيحَةِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: ما من عبدٍ يسترعيه اللهُ رَعِيَّةً فَلَمْ يُحِطْهَا بِنُصْحِهِ، إلَّا لم يجدِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: ما من أمتي أحدٌ وليٍّ من أمرِ المُسلمينَ شَيْئًا، لم يحفظْهُمُ بما يحفظُ بِهِ نَفْسَهُ وَأَهْلَهُ، إلَّا لم يجدِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: أَيُّمَا رَاعٍ اسْتُرِعِيَ رَعِيَّةً فَلَمْ يَحْفَظْهَا بِالْأَمَانَةِ وَالنَّصِيحَةِ، ضَاغَتْ عَلَيْهِ رَحْمَةُ اللَّهِ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ. (7)

1- كَبَبَةُ اللَّهِ: لَوَجْهِهِ: أي صرعه (الصحيح: ج 1 ص 207 «كَبَب»).

2- تاريخ بغداد: ج 8 ص 472 الرقم 4587، الفردوس: ج 1 ص 347 ح 1388 كلاهما عن معقل بن يسار، كنز العمال: ج 6 ص 21 ح 14664.

3- صحيح مسلم: ج 1 ص 126 ح 229 و ج 3 ص 1460 ح 22، السنن الكبرى: ج 8 ص 277 ح 16638 و ج 9 ص 71 ح 17901 كلُّها عن معقل بن يسار، كنز العمال: ج 6 ص 17 ح 14644؛ عوالي اللآلي: ج 1 ص 452 ح 184.

4- مسند الروياني: ج 2 ص 90 ح 877، تاريخ دمشق: ج 37 ص 446 ح 7558 كلاهما عن عبد الله بن مغفل، كنز العمال: ج 6 ص 25 ح 14689.

5- صحيح البخاري: ج 6 ص 2614 ح 6731، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 289 ح 20337 كلاهما عن معقل، تاريخ بغداد: ج 4 ص 52 الرقم 1656 عن أحمد بن بديل الكوفي وكلاهما نحوه، مسند الشهاب: ج 2 ص 21 ح 804 عن عبد الرحمن بن سمرة، كنز العمال: ج 6 ص 32 ح 14719.

6- المعجم الصغير: ج 2 ص 54، المعجم الأوسط: ج 7 ص 312 ح 7594، تاريخ أصبهان: ج 2 ص 215 الرقم 1498 كلُّها عن ابن عباس.

7- تاريخ بغداد: ج 10 ص 127 الرقم 5262 عن عبد الرحمن بن سمرة، كنز العمال: ج 6 ص 21 ح 14662.

و - خیر خواهی

و_ خیر خواهی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر حکمرانی که متصدی امری از امور امت من شود و همچنان که خیر و صلاح خود را می خواهد و برای خود تلاش می کند، برای آنان خیر خواهی و تلاش نکند، خداوند در روز رستاخیز، او را در آتش سرنگون می سازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر فرمان روایی که زمامدار مسلمانان شود و برای آنان تلاش و خیر خواهی نکند، هرگز با ایشان وارد بهشت نمی شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: وای بر حکمران، از بابت [حقوق] مردم! مگر آن حکمرانی که خیر خواهانه، از [حقوق] مردم، پاسداری و پشتیبانی کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر بنده ای که خداوند، او را سرپرست مردمی قرار دهد و او خیر خواهانه از آنان حمایت نکند، قطعاً بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر فردی از امت من که متصدی چیزی از امور مسلمانان شود و همچنان که از خود و خانواده اش نگهداری می کند، از آنان نگهداری نکند، بوی بهشت را نخواهد یافت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس که نگهداری از رعیتی به او سپرده شود و او با امانت و خیر خواهی از آنان نگهداری نکند، رحمت خداوند_ با این که بر همه چیز گسترده است_ بر او تنگ می شود.

ز - مُجَانِبَةُ الْغِشِّ وَالْخِيَانَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ: أَيُّمَا وَالٍ بَاتَ غَاشًّا لِرَعِيَّتِهِ ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا مِنْ وَالٍ يَلِي رَعِيَّةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لَهُمْ ، إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَيُّمَا رَاعٍ اسْتُرِعِيَ رَعِيَّةً فَغَشَّهَا ، فَهُوَ فِي النَّارِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ اسْتُرِعِيَ رَعِيَّةً فَغَشَّهَا ، لَقِيَ رَبَّهُ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مِنْ أَخْوَانِ الْخِيَانَةِ تِجَارَةُ الْوَالِي فِي رَعِيَّتِهِ (5). (6)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنِّي لَعَنْتُ ثَلَاثَةً ، فَلَعَنَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى : الْإِمَامُ يَتَّجِرُ فِي رَعِيَّتِهِ . . . (7). (8)

1- .حلية الأولياء : ج 6 ص 136 الرقم 362 عن عطية بن بشير ، كنز العمال : ج 6 ص 17 ح 14643 نقلاً عن الطبراني عن عبد الله بن مغلل نحوه ؛ تنبيه الخواطر : ج 2 ص 275 عن عطية بن بشير .

2- .صحيح البخاري : ج 6 ص 2614 ح 6732 ، سنن الدارمي : ج 2 ص 780 ح 2693 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 284 ح 20313 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 278 ح 16639 كلها عن مغلل بن يسار نحوه، كنز العمال : ج 6 ص 40 ح 14759 .

3- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 284 ح 20311 ، المعجم الكبير : ج 20 ص 228 ح 533 ، تاريخ دمشق : ج 37 ص 450 ح 7564 وليس فيهما «استرعي» وكلها عن مغلل بن يسار ، كنز العمال : ج 6 ص 20 ح 14656 .

4- .تاريخ بغداد : ج 3 ص 379 الرقم 1497 عن مغلل بن يسار ، كنز العمال : ج 6 ص 35 ح 14737 .

5- .الظاهر أنّ المراد تجارته فيما تعم حاجتهم إليه من الأقوات وغيرها ويحتمل الإطلاق (فيض القدير شرح الجامع الصغير : ج 6 ص 11) .

6- .مسند الشاميين : ج 2 ص 272 ح 1323 ، تاريخ دمشق : ج 37 ص 348 ح 7528 كلاهما عن أبي الأسود المالكي عن أبيه عن جده ، كنز العمال : ج 6 ص 20 ح 14657 نقلاً عن الطبراني .

7- .قوله : «يتجر في رعيته» وذلك بأن يزيد أو ينقص عليهم في الأسعار والقيمة كما يفعله أهل الجور . وقيل : يريد أن يجعلهم كالتجارة كلما أراد أن يأخذ شيئاً أخذه منهم لنفسه لا لمصلحة عامة المسلمين . أو يريد أنه إذا باع شيئاً وعرف أنه للإمام أخذه المشتري غالباً ، وإذا أخذ منهم شيئاً للإمام أعطوه رخيصاً بالكره منهم (درر الأحاديث النبوية : ص 114) .

8- .مسند زيد : ص 255، درر الأحاديث النبوية: ص 114 نحوه و كلاهما عن الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام .

ز - دوری از فریب و خیانت

ز_ دوری از فریب و خیانت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر حکمرانی که شب را در اندیشه ناراستی با شهروندانش (عوام فریبی) به سر ببرد، خداوند، بهشت را بر او حرام می گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ کس نیست که بر مردمی از مسلمانان حاکم شود و در حال ناراستی کردن (نیرنگبازی) نسبت به آنان از دنیا برود، مگر آن که خداوند، بهشت را بر او حرام می گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس حکمرانی بر مردمی به وی سپرده شود و او با آنان ناراستی (نیرنگ) کند، چنین کسی در آتش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس سرپرستی مردمی به او سپرده شود و او به آنان ناراستی (خیانت) ورزد، پروردگارش را در حالی دیدار می کند که از او خشمگین است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از بدترین خیانت ها، تجارت کردن حکمران با شهروندان خویش است . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من سه کس را لعنت کردم، و خدای متعال هم لعنتشان فرمود: پیشوایی که با شهروندانش تجارت کند (2)

-
- 1- ظاهراً مراد، تجارت با ما یحتاج عمومی مردم، مانند آذوقه و امثال آن است، و یا مطلق تجارت است .
 - 2- یعنی: قیمت اجناس و ما یحتاج آنان را افزایش و کاهش دهد؛ کاری که حاکمان جور می کنند. بعضی گفته اند: مراد، این است که آنان را چون کالای تجاری [و سرنوشتشان را بازیچه خود] قرار دهد و هر گاه خواست، چیزی از آنان بگیرد و برای خودش بستاند، نه برای مصلحت عموم مردم. یا مقصود، این است که هر گاه چیزی را فروخت و معلوم شد که آن چیز متعلق به امام و پیشواست، مشتری آن را گران بخرد، و هر گاه خواست چیزی را از مردم برای امام خریداری کند، آنان علی رغم میل خود، به او ارزان بدهند (درر الأحادیث النبویة: ص 114).

ح - قَضَاءُ دِينِ الْمُعْسِرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَرَكَ مَالاً فَلَوْرَثْتَهُ، وَمَنْ تَرَكَ كَالاً (1) فَالِينَا. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: ما من غريمٍ ذهبَ بِغريمِهِ إلى والٍ من ولاةِ المُسْلِمِينَ وَاسْتَبَانَ لِلوَالِي عُسْرَتُهُ، إِلَّا بَرِيَّ هَذَا الْمُعْسِرِ مِنْ دِينِهِ، وَصَارَ دِينُهُ عَلَى وَالِيِ الْمُسْلِمِينَ فِيمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله - أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ - : أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، مَنْ تَرَكَ مَالاً فَلَأَهْلِهِ، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا (4) فَالِيَّ وَعَلَيَّ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله - أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ - : أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، فَأَيُّمَا رَجُلٍ مَاتَ وَتَرَكَ دِينًا فَالِيَّ، وَمَنْ تَرَكَ مَالاً فَلَوْرَثْتَهُ. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: ما من مؤمنٍ إِلَّا وَأَنَا أَوْلَى بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اقْرَؤُوا إِنْ شِئْتُمْ: «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (7)، فَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَاتَ وَتَرَكَ مَالاً فَلْيَرِثْهُ عَصَبَتُهُ مَنْ كَانُوا، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا فَلْيَأْتِي فَنَّا مَوْلَاهُ. (8)

1- الكَلُّ: العِيَالُ وَالثَّقَلُ (الصَّحاح: ج 5 ص 1811 «كلل»).

2- صحيح البخاري: ج 2 ص 845 ح 2268، صحيح مسلم: ج 3 ص 1238 ح 17، سنن أبي داود: ج 3 ص 137 ح 2955، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 474 ح 9882 كلَّها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 11 ص 72 ح 30663 نقلاً عن ابن النجَّار وراجع: بحار الأنوار: ج 103 ص 148 ح 153.

3- تفسير القمِّي: ج 1 ص 94 عن عائشة، بحار الأنوار: ج 103 ص 148 ح 1.

4- الضَّيَاعُ: العِيَالُ (النهاية: ج 3 ص 107 «ضيع»).

5- صحيح مسلم: ج 2 ص 592 ح 43، سنن أبي داود: ج 3 ص 137 ح 2954، سنن النسائي: ج 3 ص 189 نحوه، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 17 ح 45 وليس فيه «أنا أولى بكل مؤمن من نفسه» وكلَّها عن جابر بن عبد الله، كنز العمال: ج 11 ص 10 ح 30404؛ الأمالي للمفيد: ص 188 ح 14 عن منصور بن أبي يحيى عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه.

6- سنن أبي داود: ج 3 ص 137 ح 2956 عن جابر بن عبد الله، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 141 ح 7904 و ص 491 ح 9990 عن أبي هريرة نحوه، السنن الكبرى: ج 6 ص 352 ح 12210 عن المقدم الكندي، كنز العمال: ج 6 ص 244 ح 15533؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 187 عن جابرنحوه، بحار الأنوار: ج 38 ص 339 ح 13.

7- الأحزاب: 6.

8- صحيح البخاري: ج 2 ص 845 ح 2269 و ج 4 ص 1795 ح 4503، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 233 ح 8426، سنن الدارمي: ج 2 ص 714 ح 2496 كلاهما نحوه، السنن الكبرى: ج 6 ص 390 ح 12368 كلَّها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 11 ص 12 ح 30411.

ح - پرداخت بدهی تنگ دستان

ح - پرداخت بدهی تنگ دستانیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مالی بر جای بگذارد، از آن وارثان اوست، و هر کس عائله ای بر جای بگذارد، بر عهده ماست. (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر بدهکاری که بدهی خویش را نزد حکمرانی از حکمرانان مسلمانان ببرد و تنگ دستی او برای حکمران ثابت شود، آن بدهکار از بدهکاری اش تبرئه می شود و بدهی او، بر عهده حکمران مسلمانان خواهد بود و باید آن را از بیت المال مسلمانان که در اختیار اوست، پرداخت کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بارها می فرمود: من در کار هر مؤمنی، از خود او سزاوارترم. هر کس مالی بر جای بگذارد، از آن خانواده اوست، و هر کس بدهی یا عائله ای بر جای نهد، به من مربوط می شود و [مسئولیت آن] بر عهده من است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بارها می فرمود: من در کار هر مؤمنی، از خود او سزاوارترم. بنا بر این، هر مردی بمیرد و قرضی بر جای نهد، [پرداخت آن] بر عهده من است، و هر کس مالی بر جای نهد، از آن وارثان اوست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ مؤمنی نیست، مگر آن که من در دنیا و آخرت در کار او سزاوارترم. اگر خواستید، [در قرآن] بخوانید: «پیامبر، در کار مؤمنان، از خود آنان سزاوارتر است». پس هر مؤمنی بمیرد و مالی بر جای نهد، بازماندگان او - هر که باشند - وارث آن اند، و هر کس بدهی یا عائله ای بر جای نهد، نزد من آید؛ زیرا من سرپرست او هستم.

1- یعنی: سرپرستی او و تأمین زندگی و بدهی هایش، بر عهده ماست.

مسند ابن حنبل عن أبي هريرة: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا شهّد جنازة سأل: هل على صاحبكم دين؟ فإن قالوا: نعم، قال: هل له وفاء؟ فإن قالوا: نعم، صدّقني عليه، وإن قالوا: لا، قال: صدّقوا على صاحبكم. فلما فتح الله عز وجل عليه الفتح، قال: أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم، فمن ترك ديني فعلي، ومن ترك مالا فلورثته. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أيما مؤمن أو مسلم مات وترك ديناً لم يكن في فساد ولا إسراف، فعلى الإمام أن يقضيه، فإن لم يقضه فعليه إثم ذلك، إن الله تبارك وتعالى يقول: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ» (2) الآية... فهو من الغارمين (3)، وله سهم عند الإمام، فإن حبسه فإثمه عليه. (4)

تفسير القمي: قال عليه السلام: من كان له على رجل مال أخذته ولم ينفقه في إسراف أو في معصية، فعسّر عليه أن يقضيه، فعلى من له المال أن ينظره حتى يرزقه الله فيقضيه، وإن كان الإمام العادل قائماً فعليه أن يقضيه عنه دينه، لقول رسول الله صلى الله عليه وآله: «من ترك مالا فلورثته، ومن ترك ديناً أو ضياعاً فعلى الإمام ما ضمنه الرسول». (5)

- 1- مسند ابن حنبل: ج 3 ص 141 ح 7904، صحيح مسلم: ج 3 ص 1237 ح 14، سنن النسائي: ج 4 ص 66، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 807 ح 2415 كلها نحوه.
- 2- التوبة: 60 ونصها: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَقَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ».
- 3- الغارم: الذي يلتزم ما ضمنه وتكفل به ويؤديه، والغرم أداء شيء لازم (النهاية: ج 3 ص 363 «غرم»).
- 4- الكافي: ج 1 ص 407 ح 7، تفسير العياشي: ج 2 ص 94 ح 78 كلاهما عن صباح بن سيابة، بحار الأنوار: ج 27 ص 249 ح 9.
- 5- تفسير القمي: ج 1 ص 94، بحار الأنوار: ج 103 ص 148 ح 1.

مسند ابن حنبل - به نقل از ابو هریره - : پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه بر جنازه ای حاضر می شد ، می پرسید : « آیا این میت شما ، بدهی داشته است؟ ». اگر می گفتند : آری ، می فرمود : « آیا پرداخت کرده است؟ » و اگر می گفتند : آری ، بر او نماز می خواند ، و اگر می گفتند : خیر ، می فرمود : « خود ، بر مرده تان نماز بخوانید » . اما پس از آن که خداوند عز و جل فتوحات را نصیب ایشان کرد [و غنایمی به دست آمد] ، فرمود : « من به مؤمنان ، از خودشان صاحب اختیارترم . پس هر کس بدهی بر جای بگذارد ، بر عهده من است ، و هر کس مالی بر جای نهد ، از آن وارثان اوست » .

امام صادق علیه السلام : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « هر مؤمنی یا مسلمانی که بمیرد و قرضی داشته باشد ، به شرط آن که از بابت فساد یا اسراف نباشد ، بر پیشواست که آن را بپردازد و اگر نپردازد ، گناهش به گردن اوست . خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید : « صدقات در حقیقت ، از آن فقیران و مستمندان و ... بدهکاران است » و چنین کسی ، از جمله بدهکاران است و در نزد پیشوا سهمی دارد . پس اگر [پیشوا] آن را نگه دارد ، گناهش بر اوست .

تفسیر القمی : امام علیه السلام فرمود : « هر کس از مردی پولی طلبکار است که از او قرض گرفته ، اما [آن مرد] ، آن را به اسراف یا در راه گناه خرج نکرده و نمی تواند آن را به او برگرداند ، صاحب مال باید به وی مهلت دهد تا آن که خداوند عز و جل برای او گشایش دهد و او بدهی اش را پرداخت کند ، و اگر پیشوای دادگر بر سر کار باشد ، بر عهده اوست که بدهی وی را بپردازد ؛ زیرا پیامبر خدا فرموده است : هر کس مالی را از خود بر جای بگذارد ، از آن وارثان اوست ، و هر کس بدهی یا عائله ای بر جای نهد ، بر پیشواست [پرداختن] آنچه پیامبر ضمانت کرده است » .

الكافي عن سفيان بن عيينة عن الإمام الصادق عليه السلام: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، وَعَلَيَّ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِي» . فَقِيلَ لَهُ: مَا مَعْنَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ: قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَيَّْ، وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ، فَالرَّجُلُ لَيْسَتْ لَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَلَا يَةً إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ، وَلَيْسَ لَهُ عَلَى عِيَالِهِ أَمْرٌ وَلَا نَهْيٌ إِذَا لَمْ يُجْرَ عَلَيْهِمُ النَّفَقَةَ، وَالنَّبِيُّ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَمَنْ بَعَدَهُمَا أَلْزَمَهُمْ هَذَا. فَمِنْ هُنَاكَ صَارُوا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَمَا كَانَ سَبَبُ إِسْلَامِ عَامَّةِ الْيَهُودِ إِلَّا مِنْ بَعْدِ هَذَا الْقَوْلِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَإِنَّهُمْ أَمِنُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَعَلَى عِيَالَتِهِمْ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: الْمُغْرَمُ إِذَا تَدَيَّنَ - أَوْ اسْتَدَانَ - (2) فِي حَقِّ، أَجَلَ سَنَةٍ، فَإِنْ اتَّسَعَ وَإِلَّا قَضَى عَنْهُ الْإِمَامُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ مَاتَ وَتَرَكَ دِينًا فَعَلَيْنَا دِينُهُ، وَإِلَيْنَا عِيَالُهُ، وَمَنْ مَاتَ وَتَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ مَوَالٍ (4) فَمَالُهُ مِنْ الْأَنْفَالِ (5). (6)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 406 ح 6، معاني الأخبار: ص 52 ح 3، علل الشرائع: ص 127 ح 2 كلاهما عن الحسن بن علي بن فضال عن الإمام الرضا عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، بحار الأنوار: ج 27 ص 248 ح 8.
 - 2- الوهم من معاوية وهو أحد رجال السند.
 - 3- الكافي: ج 1 ص 407 ح 9، بحار الأنوار: ج 27 ص 250 ح 11.
 - 4- في المصدر: «موالي»، وما أثبتناه هو الصواب.
 - 5- النَّفْلُ: الغنيمة، والجمع: أنفال (النهاية: ج 5 ص 99 «نفل»).
 - 6- الكافي: ج 7 ص 168 ح 1 عن الحلبي، وسائل الشيعة: ج 17 ص 548 ح 32917.

الكافی_ به نقل از سَفِيان بن عُيَيْنَه _ : امام صادق علیه السلام فرمود : «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : من نسبت به هر مؤمنی ، از خود او سزاوارترم و پس از من ، علی به او سزاوارتر است » . به امام صادق علیه السلام گفته شد : معنای این سخن چیست؟ فرمود : «این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که : هر کس بمیرد و بدهی یا عائله ای [بی سرپرست] بر جای بگذارد ، بر عهده من است و هر کس بمیرد و مالی بر جای نهد ، از آن وارثان اوست . پس هر گاه مردی مالی نداشته باشد ، بر خود ولایتی [و قدرت تصرف] ندارد و هر گاه هزینه عائله خویش را نپردازد ، بر آنان اختیار امر و نهی نیز ندارد ، و پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و امامان پس از آن دو ، ملزم به آن (تأمین مخارج عائله اش) هستند . از این جاست که ایشان از خود آنان ، به آنان سزاوارترند . علّت اسلام آوردن عامّه یهود هم چیزی جز همین سخن پیامبر خدا نبود ؛ چرا که نسبت به خود و خانواده هایشان ، آسوده خاطر گشتند» .

امام رضا علیه السلام : به بدهکار ، هر گاه در راهی درست قرض کرده باشد ، يك سال مهلت داده می شود ، بلکه برایش گشایشی پیدا شود ، وگرنه ، پیشوا ، بدهی او را از بیت المال می پردازد .

امام صادق علیه السلام : هر کس بمیرد و بدهی ای داشته باشد ، بدهی اش بر عهده ماست ، و بازماندگانش به ما مراجعه کنند ، و هر کس بمیرد و مالی بر جای نهد ، از آن وارثان اوست ، و هر کس بمیرد و وارثی نداشته باشد ، دارایی او از انفال است [که در اختیار امام قرار می گیرد] .

الإمام الكاظم عليه السلام: مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَعِيَالِهِ ، كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّهُ ، فَإِنَّ غُلْبَ عَلَيْهِ فَلَيْسَتْ دِينٌ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ ، فَإِنَّ مَاتَ وَلَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَى الْإِمَامِ قَضَاؤُهُ ، فَإِنَّ لَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهُ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» إِلَى قَوْلِهِ : «وَالْغَارِمِينَ» فَهُوَ فَقِيرٌ مَسْكِينٌ مُعْرَمٌ. (1)

راجع: موسوعة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام : ج 2 ص 481 (القسم الخامس / الفصل السادس : السياسة الاجتماعية).

9 / 4 ما يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ فِي مُكَافَحَةِ الْفَسَادِ - تَنْمِيَةِ الْعِلْمِ وَالثَّقَافَةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعَلِّمَ أَهْلَ وَوَلَايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانَ. (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ حَقَّكُمْ عَلَيَّ النَّصِيحَةُ لَكُمْ مَا صَحِبْتُمْكُمْ ، وَالتَّوْفِيرُ عَلَيْكُمْ ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْ لَا تَجْهَلُوا ، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْ تَعْلَمُوا ، فَإِنَّ يُرِدِ اللَّهُ بِكُمْ خَيْرًا تَنْزِعُوا عَمَّا أُكْرَهُ وَتَرْجِعُوا إِلَى مَا أَحَبُّ ، تَنَالُوا مَا تَحِبُّونَ وَتُدْرِكُوا مَا تَأْمَلُونَ. (3)

عنه عليه السلام - مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ - : أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ ، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْ لَا تَجْهَلُوا ، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا. (4)

- 1- الكافي : ج 5 ص 93 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 184 ح 381 ، قرب الإسناد : ص 340 ح 1245 كلُّها عن موسى بن بكر ، بحار الأنوار : ج 103 ص 3 ح 6 .
- 2- غرر الحكم : ج 4 ص 318 ح 6199 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 328 ح 5637 .
- 3- الغارات : ج 1 ص 38 عن زيد بن وهب .
- 4- نهج البلاغة : الخطبة 34 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 251 ح 12 .

9 / 4 وظیفه امام در مبارزه با فساد**الف - توسعه دانش و فرهنگ**

امام کاظم علیه السلام: هر کس این روزی را از راه حلالش بجوید تا خرج خود و خانواده اش کند، همانند مجاهد در راه خداست. و اگر تنگ دست شد، به حساب خدا و پیامبر او، به اندازه خوراک خانواده خود، قرض کند و چنانچه مُرد و بدهی اش را پرداخت نکرد، امام باید آن را بپردازد و اگر پرداخت، گناهِش بر اوست. خداوند عز و جلمی فرماید: «صدقات، در حقیقت، از آن فقیران و مستمندان و تحصیل داران آنها... و بدهکاران است» و چنین کسی، فقیر و مستمند و بدهکار است.

ر. ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج 4 ص 183 (بخش پنجم / فصل ششم: سیاست های اجتماعی).

9 / 4 وظیفه امام در مبارزه با فساد الف - توسعه دانش و فرهنگ امام علی علیه السلام: بر پیشواست که حدود [احکام و تعالیم] اسلام و ایمان را به مردم تحت حکومت خویش بیاموزد.

امام علی علیه السلام: حقّ شما بر من، این است که تا وقتی با شمایم [و حاکم شما هستم]، خیرخواه شما باشم و حقّ شما را به کمال بپردازم و شما را آموزش دهم تا نادان نمانید و ادبتان آموزم تا دانا شوید. پس اگر خداوند، برایتان خیری خواست، از آنچه من ناخوش می دارم، باز ایستید و به آنچه می خواهم، باز آید تا به آنچه دوست دارید، دست یابید و به آرزویتان برسید.

امام علی علیه السلام - در سخنرانی ای از ایشان - ای مردم! مرا بر شما حقّی است و شما را نیز بر من حقّی. حقّ شما بر من، این است که خیرخواه شما باشم و بیت المالتان را به طور کامل، میانتان تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا نادان نمانید و ادبتان آموزم تا دانا شوید.

عنه عليه السلام_ في كتابه إلى قثم بن العباس وهو عامله على مكة_ :أما بعد، فأقيم للناس الحج وذكّرهم بأيام الله، واجلس لهم العصرين ، فأفت المستفتي، وعلم الجاهل، وذاكر العالم. (1)

ب_ مكافأة الاستكبار الإمام علي عليه السلام: من أسخف حالات الولاية عند صالح الناس، أن يظن بهم حُب الفخر، ويوضع أمرهم على الكبر. (2)

عنه عليه السلام: من اختال (3) في ولايته، أبان عن حماقته. (4)

عنه عليه السلام: من تكبر في ولايته، كثر عند عزله ذلته. (5)

عنه عليه السلام: التكبر في الولاية، ذل في العزل. (6)

ج_ مكافأة الاستنثار تفسير القمي عن ابن عباس عن رسول الله صلى الله عليه وآله في ذكر أشرار السامة لأصحابه في حجة الوداع وفيهم سلمان... : يا سلمان، فعندها يليهم أقوام، إن تكلموا قتلوهم، وإن سكتوا استباحوا حقهم ليستأثروا (7) أنفسهم بغيرهم، وليطون حرماتهم، وليسفكن دماءهم، وليملون قلوبهم دغلاً ورعباً، فلا تراهم إلا وجلين (8) خائفين مرعوبين مرهوبين. قال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله! قال: إي والذي نفسي بيده. (9)

1- نهج البلاغة: الكتاب 67، بحار الأنوار: ج 33 ص 497 ح 702.

2- الكافي: ج 8 ص 355 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، نهج البلاغة: الخطبة 216، بحار الأنوار: ج 27 ص 253 ح 14.

3- الخيلاء والخيلاء: الكبر والعجب، يقال: اختال فهو مختال (النهاية: ج 2 ص 93 «خيل»).

4- غرر الحكم: ج 5 ص 355 ح 8718، عيون الحكم والمواعظ: ص 440 ح 7635.

5- غرر الحكم: ج 5 ص 354 ح 8717، عيون الحكم والمواعظ: ص 440 ح 7634.

6- غرر الحكم: ج 1 ص 248 ح 1000 و ج 3 ص 316 ح 4575 وفيه «تكبرك» بدل «التكبر»، عيون الحكم والمواعظ: ص 43 ح 1021.

7- في المصدر: «ليستأثروا»، والتصويب من بحار الأنوار.

8- الوجل: الفزع والخوف (تاج العروس: ج 15 ص 771 «وجل»).

9- تفسير القمي: ج 2 ص 305، بحار الأنوار: ج 6 ص 307 ح 6.

ب - مبارزه با روحیه استکباری**ج - مبارزه با انحصارطلبی (ویژه خواری)**

امام علی علیه السلام در نامه ایشان به قُثم بن عَبَّاس ، کارگزار خود در مگه _ : اَمَّا بَعْدُ ، حج را برای مردم برگزار کن و روزهای خدا را به یادشان بیاور و در بامداد و شامگاه ، برای آنان جلوس کن و به استفتا کنندگان فتوا بده ، و نادانان را بیاموز و با دانشمندان به گفتگو بپرداز .

ب _ مبارزه با روحیه استکباری امام علی علیه السلام : از سخیف ترین حالات حکمرانان در نزد مردمان نیک ، آن است که گمان برده شود آنان دوستدار خودستایی اند ، و رفتارشان بر تکبر حمل شود .

امام علی علیه السلام : هر که در حکومتش دچار تکبر شود ، از حماقت خویش پرده برداشته است .

امام علی علیه السلام : هر کس در حکومتش متکبرانه رفتار کند ، در هنگام برکناری اش ، خواری بسیار می بیند .

امام علی علیه السلام : تکبر ورزیدن در زمان حکومت ، مایه خواری در هنگام برکنار شدن است .

ج _ مبارزه با انحصارطلبی (ویژه خواری) تفسیر القمی _ به نقل از ابن عَبَّاس ، در یادکرد از سخنان پیامبر خدا آخرین سفر حجش ، هنگام بیان نشانه های قیامت برای اصحابش و از جمله سلمان _ : فرمود : «... ای سلمان! در آن زمان (نزدیک قیامت) ، گروه هایی بر مردم فرمان روا می شوند که اگر سخن بگویند ، آنان را می کشند و اگر خاموش بمانند ، حق ایشان را [بر خود] روا می شمارند تا فیشان (1) را ویژه خود گردانند ، و حرمت آنان را زیر پا می نهند و خون هایشان را می ریزند و دل هایشان را آکنده از تباهی و وحشت می سازند ، آن سان که ایشان را جز مردمانی ترسان و بیمناک و وحشت زده و هراسان نمی بینی» . سلمان گفت : به راستی چنین خواهد شد ، ای پیامبر خدا؟! فرمود : «آری ، سوگند به آن که جانم در دست اوست» .

1- فیء ، مالی است که بدون جنگ و خونریزی ، از کفار به دست مسلمانان بیفتد .

الإمام علي عليه السلام من خُطْبَةٍ لَهُ عِنْدَمَا عَوْتَبَ عَلَى الْمُسَاوَاةِ فِي الْفِيءِ _ فَأَمَّا هَذَا الْفِيءُ (1) فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ عَلَى أَحَدٍ أَثَرَةٌ، قَدْ فَرَعَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَمِينَ قَسَمِهِ، فَهُوَ مَالُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ الْمُسْلِمُونَ، وَهَذَا كِتَابُ اللَّهِ بِهِ أَقْرَبْنَا وَعَلَيْهِ شَهَدْنَا وَلَهُ أَسْلَمْنَا، وَعَهْدُ نَبِيِّنَا بَيْنَ أَظْهُرِنَا، فَسَلِّمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَذَا فَلْيَتَوَلَّ كَيْفَ شَاءَ. (2)

الإمام الحسين عليه السلام من كِتَابٍ لَهُ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ _ وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَوَلَّوْا عَنِ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ، وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفِيءِ، وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ، وَأَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرِي بِهَذَا الْأَمْرِ. (3)

الإمام العسكري عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي قَصَدْتُ بِأَبِكَ، وَنَزَلْتُ بِفِنَانِكَ، وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِكَ، وَاسْتَعْتَيْتُ بِكَ، وَاسْتَجَرْتُ بِكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ أَغْنِنِي، يَا جَارَ الْمُسْتَجِيرِينَ أَجْرِنِي، يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ خُذْ بِيَدِي، إِنَّهُ قَدْ عَلَا الْجَبَابِرَةُ فِي أَرْضِكَ، وَظَهَرُوا فِي بِلَادِكَ، وَاتَّخَذُوا أَهْلَ دِينِكَ خَوْلًا (4)، وَاسْتَأْثَرُوا بِفِيءِ الْمُسْلِمِينَ، وَمَنَعُوا ذَوِي الْحَقُوقِ حَقُوقَهُمُ الَّتِي جَعَلْتَهَا لَهُمْ، وَصَرَفُوهَا فِي الْمَلَاهِي وَالْمَعَارِفِ ... (5)

راجع: هذه الموسوعة: ج 1 ص 181 (مكافحة الإشتار).

1- الْفِيءُ: هُوَ مَا حَصَلَ لِلْمُسْلِمِينَ مِنْ أَمْوَالِ الْكُفَّارِ مِنْ غَيْرِ حَرْبٍ وَلَا جِهَادٍ (النهاية: ج 3 ص 482 «فياً»).

2- تحف العقول: ص 184، بحار الأنوار: ج 78 ص 96 ح 1.

3- الفتوح: ج 5 ص 81، تاريخ الطبري: ج 5 ص 403 عن عقبه بن أبي العيزار، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 553 وفيهما «غَيْرٌ» بدل «غَيْرِي بِهَذَا الْأَمْرِ»، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 235؛ وقعة صفين: ص 104 عن عمر بن سعد عن الإمام علي عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 382 ح 2.

4- خَوْلًا: أَي خَدَمَا وَعَبِيدًا (النهاية: ج 2 ص 88 «خول»).

5- بحار الأنوار: ج 102 ص 238 ح 5 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي عن عبد الله بن جعفر الحميري.

امام علی علیه السلام در سخنرانی ایشان به هنگامی که او را بر تقسیم برابر فیء، سرزنش کردند _ در این فیء، هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست. خداوند عز و جل خود، آن را قسمت فرموده است؛ چرا که این مال، متعلق به خداست و شما هم بندگان مسلمان خداوند هستید، و این هم کتاب خدا که آن را پذیرفته ایم و بر آن، گواهی داده ایم و در برابرش گردن نهاده ایم. سفارش پیامبران نیز در میان ماست. پس، خدایتان رحمت کند! تسلیم باشید. و هر که این شیوه را نمی پسندد، هر کجا می خواهد، برود!

امام حسین علیه السلام در نامه ای به مردم کوفه _ شما می دانید که اینان، به پیروی از شیطان در آمده اند و از فرمانبری خدای مهربان، روی برتافته اند و آشکارا تباهی می کنند و حدود [الهی] را فرو نهاده اند و فیء را به انحصار خویش در آورده اند و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام کرده اند. و من به این کار (اداره جامعه) سزاوارتر از دیگرانم.

امام عسکری علیه السلام: بار خدایا! من آهنگ درگاه تو کردم و در آستان تو فرود آمدم و به ریسمان تو چنگ در زدم، و از تو یاری می جویم و به تو پناه آورده ام. ای یاورِ یاری خواهان! یاری ام فرما. ای پناه پناهجویان! پناهم ده. ای معبود جهانیان! دستم را بگیر. زورگویان، در زمین تو سر بر افراشته اند و بر کشور تو چیره گشته اند و پیروان دین تو را به بندگی گرفته اند و فیء مسلمانان را در انحصار خویش در آورده اند و مردم را از حقوقشان _ که برای آنان قرار داده ای _ محروم ساخته اند، و آنها را صرف عیاشی ها و مجالس خنیاگری می کنند ...

ر. ک: دانش نامه میزان الحکمة: ج 1 ص 203 (استثثار «انحصار طلبی»).

د _ مُكَافَحَةُ الْمُفْسِدِ دِينًا لِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْبِسَ الْفَسَاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ ، وَالْجُهَّالَ مِنَ الْأَطِبَّاءِ ، وَالْمَفَالِيسَ مِنَ الْأَكْرِيَاءِ (1) . (2)

ه _ رِعَايَةُ أُمُورِ الْمَحْبُوسِينَ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُخْرِجَ الْمُحَبَّسِينَ فِي الدَّيْنِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ ، وَيَوْمَ الْعِيدِ إِلَى الْعِيدِ ، فَيُرْسِلَ مَعَهُمْ ، فَإِذَا فَضُّوا الصَّلَاةَ وَالْعِيدَ رَدَّهُمْ إِلَى السَّجْنِ . (3)

9 / 5 ما يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ فِي نَفْسِهِ هِيَ _ تَقْدِيرُ نَفْسِهِ بِضَمِّ عَفَةِ النَّاسِمَسْنَدِ ابْنِ حَنْبَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَيْرٍ : دَخَلَتْ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، يَوْمَ الْأَضْحَى ، فَقَرَّبَ إِلَيْنَا خَزِيرَةَ (4) ، فَقُلْتُ : أَصْلَحَكَ اللَّهُ لَوْ قَرَّبْتَ إِلَيْنَا مِنْ هَذَا الْبَطُّ _ يَعْنِي الْوَزَّ _ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَكْثَرَ الْخَيْرَ . فَقَالَ : يَا بَنَ زُرَيْرٍ ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : «لَا يَحِلُّ لِلْخَلِيفَةِ مِنْ مَالِ اللَّهِ إِلَّا قَصْعَتَانِ ؛ قَصْعَةٌ يَأْكُلُهَا هُوَ وَأَهْلُهُ ، وَقَصْعَةٌ يَضَعُهَا بَيْنَ يَدَيْ النَّاسِ» . (5)

- 1- قال الشيخ الطريحي رحمه الله بعد أن ذكر الحديث : كأنه يعني الذين يدافعون ما عليهم من الحقوق (مجمع البحرين : ج 3 ص 1568 «كرى»).
- 2- تهذيب الأحكام : ج 6 ص 319 ح 878 عن أبي عبد الله البرقي ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 31 ح 3266 عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، وسائل الشيعة : ج 18 ص 221 ح 33775 .
- 3- تهذيب الأحكام : ج 6 ص 319 ح 877 عن عبد الله بن سيابة و ج 3 ص 285 ح 852 ، السرائر : ج 2 ص 200 وكلاهما عن عبد الرحمن بن سيابة ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 31 ح 3265 عن عبد الله بن سنان ، وسائل الشيعة : ج 5 ص 36 ح 9526 .
- 4- الخَزِيرَةُ : لَحْمٌ يُقَطَّعُ صَغَارًا وَيُصَبُّ عَلَيْهِ مَاءٌ كَثِيرٌ ، فَإِذَا نَضَجَ دُرُّ عَلَيْهِ الدَّقِيقُ (النهاية : ج 2 ص 28 «خزر»).
- 5- مسند ابن حنبل : ج 1 ص 169 ح 578 ، الفردوس : ج 5 ص 109 ح 7631 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه ذيله من «لا يحلُّ للخليفة» ، كنز العمال : ج 6 ص 79 ح 14924 .

د - مبارزه با مفسدان**ه - رسیدگی به امور زندانیان****9 / 5 وظیفه پیشوا نسبت به خودش****الف - قرار دادن خود در سطح مردم مستضعف**

د - مبارزه با مفسدان امام علی علیه السلام: بر پیشوا واجب است که عالمان تباہکار و پزشکان نادان [از طبابت] و کرایه کنندگان بی چیز (1) را بازداشت کند .

ه - رسیدگی به امور زندانیان امام صادق علیه السلام: پیشوا باید کسانی را که برای بدهی به زندان افتاده اند ، در روزهای جمعه و عید [فطر و قربان] ، همراه با مأمور به نماز جمعه و عید بفرستد و پس از آن که نماز جمعه و عید را گزاردند ، آنها را به زندان باز گرداند .

9 / 5 وظیفه پیشوا نسبت به خودشالف - قرار دادن خود در سطح مردم مستضعفمسنند ابن حنبل - به نقل از عبد الله بن زبیر - در روز قربان ، خدمت علی بن ابی طالب علیه السلام رفتم . ایشان کاسه ای سبوساب (2) پیش من نهاد . گفتم : خدا تو را سلامت بدارد! کاش با این غازها از ما پذیرایی می کردی ؛ چرا که خداوند عز و جل ثروت ها (بیت المال) را فزونی بخشیده است! امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «ای پسر زبیر! از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : برای خلیفه ، از مال خدا جز دو کاسه حلال نیست : کاسه ای که خود و خانواده اش بخورند ، و کاسه ای که جلو مردم بگذارد » .

1- .طریحی رحمه الله پس از ذکر این حدیث ، گفته است : ظاهراً مقصود ، کسانی هستند که از پرداخت بدهی هایی که بر عهده آنهاست ، خودداری می کنند (مجمع البحرین : ج 3 ص 1568 ماده «کری»).

2- .غذایی است که از گوشت کوبیده و آرد درست می شود . مقداری گوشت را با آب زیاد می جوشانند و وقتی که پخته شد و آب آن هم بخار شد ، مقداری آرد با آن مخلوط می کنند .

الإمام علي عليه السلام: إنَّ الله عز وجل فرضَ على أئمةِ العدلِ أن يُقدِّروا أنفسهم بِضعفَةِ النَّاسِ ، كي لا يَتَّبِعَ (1) بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ. (2)

عنه عليه السلام: إنَّ الله جَعَلَنِي إماماً لِخَلْقِهِ ، فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَمَطْعَمِي وَمَشْرَبِي وَمَلْبَسِي كَضَعْفَاءِ النَّاسِ ، كي يَتَّقِدِي الْفَقِيرُ بِفَقْرِي ، وَلَا يُطْعِنِي الْغَنِيِّ غِنَاهُ. (3)

عنه عليه السلام: إنَّ إمامَ المُسْلِمِينَ إذا وَلِيَ أُمُورَهُمْ لَيْسَ لِيَأْسَ أَدْنَى فَقِيرِهِمْ ، لِئَلَّا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ فَيَقْتُلَهُ. (4)

عنه عليه السلام: عَلَى أئِمَّةِ الْحَقِّ أَنْ يَتَّسُوا بِأَضْعَفِ رَعِيَّتِهِمْ حَالاً فِي الْأَكْلِ وَاللَّبَاسِ ، وَلَا يَتَمَيَّزُونَ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ لَا يَقْدِرُونَ عَلَيْهِ ، لِيَرَاهُمُ الْفَقِيرُ فَيَرْضَى عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِمَا هُوَ فِيهِ ، وَيَرَاهُمُ الْغَنِيُّ فَيَزِدَادُ شُكْرًا وَتَوَاضَعًا. (5)

عنه عليه السلام - مِنْ كِتَابِهِ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ - : أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إماماً يَتَّقِدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ ، أَلَا وَإِنَّ إمامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ (6) ، وَمِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. (7)

1- .تَبَيَّنَ بِهِ : هاج به (الصحيح : ج 4 ص 1317 «بوغ»).

2- .الكافي : ج 1 ص 411 ح 3 عن أحمد بن محمد ، نهج البلاغة : الخطبة 209 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 336 ح 19 .

3- .الكافي : ج 1 ص 410 ح 1 عن حميد وجابر العبدي ، بحار الأنوار : ج 40 ص 336 ح 17 .

4- .الاختصاص : ص 152 نقلاً عن كتاب ابن دأب في فضل أمير المؤمنين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 40 ص 107 ح 117 .

5- .تذكرة الخواص : ص 110 عن الأحنف بن قيس .

6- .الطَّمْرُ : الثوبُ الخَلِيقُ (النهاية : ج 3 ص 138 «طمر»).

7- .نهج البلاغة : الكتاب 45 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 340 ح 27 .

امام علی علیه السلام: خداوند عز و جل پیشوایان حق را موظف ساخته است که خود را با مردم تهی دست، همسان سازند تا ناداری تهی دست، او را به جوش نیاورد .

امام علی علیه السلام: خدا مرا پیشوای آفریدگان خود قرار داده است . از این رو، بر من واجب فرموده که در باره خودم و خورد و خوراک و پوشاکم، همانند مردمان تهی دست باشم تا فقیر به فقیری من تأسی جوید، و توانگر را هم توانگری اش به سرکشی نکشاند .

امام علی علیه السلام: پیشوای مسلمانان، هر گاه زمام امور ایشان را به دست گیرد، [باید] همانند فقیرترین آنان جامه بپوشد تا مبادا فقر فقیر، بر او فشار بیاورد و او را بکشد .

امام علی علیه السلام: بر پیشوایان حق است که در خوراک و پوشاک، از ضعیف ترین قشر رعیتشان پیروی کنند و به خود، چیزی را اختصاص ندهند که آنان قادر به تهیه آن برای خود نباشند، تا فقیر [سر و وضع] آنها را ببیند و به وضعی که دارد، از خداوند متعال خرسند باشد، و توانگر آنها را ببیند و بر سپاس گزاری و فروتنی اش افزوده شود .

امام علی علیه السلام_ از نامه ایشان به عثمان بن حنیف _: بدان که هر پیروی را پیشوایی است که به او اقتدا می کند و از نور دانش وی پرتو می گیرد . بدان که پیشوای شما، از دنیایش به دو جامه (پیراهن و شلوار) فرسوده، و از خوراکش به دو گرده نان، بسنده کرده است .

الإمام زين العابدين عليه السلام: لا يَنْبَغِي لِي شَيْءٌ لَا يَسَعُ النَّاسَ. (1)

الكافي عن المعلّى بن خنيس: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا: جُعِلْتُ فِدَاكَ ذَكَرْتُ آلَ فُلَانٍ وَمَا هُمْ فِيهِ مِنَ التَّعِيمِ، قُلْتُ: لَوْ كَانَ هَذَا إِلَيْكُمْ لَعَشْنَا مَعَكُمْ. فَقَالَ: هَيْهَاتَ يَا مُعَلَّى، أَمَا وَاللَّهِ إِنْ لَوْ كَانَ ذَلِكَ، مَا كَانَ إِلَّا سِيَّاسَةً (2) اللَّيْلِ وَسِيَّاحَةً (3) النَّهَارِ، وَلُبَسَ الْخَشَنِ وَأَكَلَ الْجَشِبِ (4)، فَرُؤِي ذَلِكَ عَنَّا، فَهَلْ رَأَيْتَ ظُلَامَةً قَطُّ صَبَّرَهَا اللَّهُ تَعَالَى نِعْمَةً إِلَّا هَذِهِ. (5)

الغيبة للنعماني عن المفَضَّل بن عمر: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالطَّوْافِ، فَنَظَرَ إِلَيَّ وَقَالَ لِي: يَا مُفَضَّلُ، مَا لِي أَرَاكَ مَهْمُومًا مُتَعَيِّرَ اللَّوْنِ؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، نَظَرِي إِلَى بَنِي الْعَبَّاسِ، وَمَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ هَذَا الْمُلْكِ وَالسُّلْطَانِ وَالْجَبَرُوتِ، فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُنَّا فِيهِ مَعَكُمْ. فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ، أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سِيَّاسَةً اللَّيْلِ، وَسِيَّاحَةً (6) النَّهَارِ، وَأَكَلَ الْجَشِبِ، وَلُبَسَ الْخَشَنِ شِبْهَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِلَّا فَالْتَارُ، فَرُؤِي ذَلِكَ عَنَّا، فَصِرْنَا نَأْكُلُ وَنَشْرَبُ، وَهَلْ رَأَيْتَ ظُلَامَةً جَعَلَهَا اللَّهُ نِعْمَةً مِثْلَ هَذَا؟! (7)

1- الطبقات الكبرى: ج 5 ص 218 عن ثابت الشمالي عن الإمام الباقر عليه السلام.

2- السِّيَّاسَةُ: القيام على الشيء بما يصلحه (النهاية: ج 2 ص 421 «سوس»).

3- السِّيَّاحَةُ: الذهاب في الأرض للعبادة (القاموس المحيط: ج 1 ص 230 «ساح»).

4- الْجَشِبُ: هو الغليظ الخشن من الطعام، وقيل: غير المأدوم (النهاية: ج 1 ص 272 «جشب»).

5- الكافي: ج 1 ص 410 ح 2، الدعوات: ص 296 ح 60 نحوه، وليس فيه ذيله من «فَرُؤِي ذَلِكَ»، بحار الأنوار: ج 52 ص 340 ح

88.

6- في المصدر: «سباحة»، وما أثبتناه هو الصحيح كما في بحار الأنوار.

7- الغيبة للنعماني: ص 287 ح 7، بحار الأنوار: ج 52 ص 359 ح 127.

امام زین العابدین علیه السلام چیزی که مردم توانایی تهیه آن را ندارند، برای من سزاوار نیست .

الکافی_ به نقل از معلی بن خنیس _ : روزی به امام صادق علیه السلام گفتم : قربانت گردم ! به یاد خاندان فلانی (بنی عباس) و برخورداری آنها افتادم و گفتم : اگر این نعمت (حکومت) در اختیار شما می بود ، ما هم در کنار شما بهره مند می شدیم . فرمود : «هرگز ، ای معلی ! به خدا سوگند ، اگر چنین می شد ، چیزی جز کشورداری در شب و رنج و تلاش در روز و پوشیدن جامه درشت و خوردن نان خشک ، حاصلی برای ما نبود . بنا بر این ، این کار از ما به دور داشته شد . آیا هرگز ستمی را دیده ای که خداوند متعال ، آن را به نعمت تبدیل کرده باشد ، مثل این مورد؟!» .

الغیبة ، نعمانی_ به نقل از مفضل بن عمر _ : با امام صادق علیه السلام در طواف بودم . ایشان نگاهی به من کرد و فرمود : «ای مفضل ! چرا تو را اندوهناک و رنگ پریده می بینم؟!» . گفتم : قربانت گردم ! فکر بنی عباس و این حکومت و سلطنت و شوکتی که در اختیار آنهاست ، مرا می آزارد . اگر اینها در دست شما بود ، ما نیز در آن ، با شما شریک می شدیم . فرمود : «ای مفضل ! اگر اینها در دست ما بود ، جز کشورداری در شب و رنج و زحمت در روز و خوردن نان خشک و پوشیدن جامه های زبر و درشت ، همانند امیر مؤمنان علیه السلام ، [برای ما] حاصلی نداشت . در غیر این صورت ، آتش در انتظارمان می بود . از این روی ، اینها از ما به دور داشته شد و اکنون می خوریم و می آشامیم . آیا ستمی چون این دیده ای که خداوند ، آن را نعمت قرار داده باشد؟!» .

الغيبة للنعماني عن عمرو بن شمر: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِهِ وَالْبَيْتُ غَاصُّ بِأَهْلِهِ، فَأَقْبَلَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ، فَلَا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَجَابَ فِيهِ، فَبَكَيْتُ مِنْ نَاحِيَةِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ يَا عَمْرُو؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَكَيْفَ لَا أَبْكِي؟ وَهَلْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُكَ، وَالْبَابُ مُغْلَقٌ عَلَيْكَ وَالسُّتْرُ مُرَخًى عَلَيْكَ! فَقَالَ: لَا تَبْكِ يَا عَمْرُو، نَأْكُلُ أَكْثَرَ الطَّيِّبِ، وَنَلْبَسُ اللَّيِّنَ، وَلَوْ كَانَ الَّذِي تَقُولُ لَمْ يَكُنْ إِلَّا أَكَلُ الْجَسْبِ وَلَبَسَ الْحَسَنِ مِثْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِلَّا فَمُعَالَجَةُ الْأَغْلَالِ فِي النَّارِ. (1)

الكافي عن حمّاد بن عثمان: أَصَابَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ غَلَاءٌ وَقَحْطٌ، حَتَّى أَقْبَلَ الرَّجُلُ الْمُوَسِّرُ يَخْلُطُ الْحِنْطَةَ بِالسَّعِيرِ وَيَأْكُلُهُ، وَيَشْتَرِي بِبَعْضِ الطَّعَامِ. وَكَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَعَامٌ جَيِّدٌ قَدِ اشْتَرَاهُ أَوَّلَ السَّنَةِ، فَقَالَ: لِبَعْضِ مَوَالِيهِ: اشْتَرِ لَنَا شَعِيرًا فَاخْلُطْ [ه] (2) بِهِذَا الطَّعَامِ، أَوْ بَعُهُ، فَإِنَّا نَكْرَهُ أَنْ نَأْكُلَ جَيِّدًا وَيَأْكُلَ النَّاسُ رَدِيًّا. (3)

الكافي عن معتب: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَقَدْ تَزَيَّدَ السَّعْرُ بِالْمَدِينَةِ - : كَمْ عِنْدَنَا مِنْ طَعَامٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: عِنْدَنَا مَا يَكْفِينَا أَشْهُرًا كَثِيرَةً، قَالَ: أَخْرِجْهُ وَبِعْهُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: وَلَيْسَ بِالْمَدِينَةِ طَعَامٌ؟ قَالَ: بَعُهُ. فَلَمَّا بَعْتُهُ قَالَ: اشْتَرِ مَعَ النَّاسِ يَوْمًا بِيَوْمٍ، وَقَالَ: يَا مُعْتَبُّ اجْعَلْ قَوْتَ عِيَالِي نَصْفًا شَعِيرًا وَنَصْفًا حِنْطَةً، فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنِّي وَاجِدٌ أَنْ أُطْعِمَهُمُ الْحِنْطَةَ عَلَى وَجْهِهَا، وَلَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ قَدْ أَحْسَنْتُ تَقْدِيرَ الْمَعِيشَةِ. (4)

1- الغيبة للنعماني: ص 287 ح 8، بحار الأنوار: ج 52 ص 360 ح 128.

2- الزيادة من وسائل الشيعة.

3- الكافي: ج 5 ص 166 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 160 ح 709، وسائل الشيعة: ج 12 ص 321 ح 22929.

4- الكافي: ج 5 ص 166 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 161 ح 710، بحار الأنوار: ج 47 ص 59 ح 112.

الغیبة، نعمانی۔ به نقل از عمرو بن شمر۔ نزد امام صادق علیه السلام در خانه اش بودم. اتاق پر از جمعیت بود و مردم از ایشان سؤال می کردند و از هر چه می پرسیدند، پاسخ آن را می داد. من از گوشه اتاق، شروع به گریستن کردم. فرمود: «چرا گریه می کنی، عمرو؟». گفتم: قربانت گردم! چرا گریه نکنم؟! مگر در میان این امت، کسی چون شما هست؟! و با این حال، در به رویت بسته و پرده به رویت افکنده است [و خانه نشینی]؟! فرمود: «گریه مکن، ای عمرو! [در عوض] ما گواراترین خوراکی ها را می خوریم، و جامه نرم می پوشیم. اگر چنان بود که تو می گویی، یا می بایست همانند امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، نان خشک می خوردیم و جامه خشن می پوشیدیم، یا سر و کارمان با کُند و زنجیر در آتش دوزخ بود».

الکافی۔ به نقل از حمّاد بن عثمان۔ مردم مدینه دچار چنان قحطی و گرانی ای شدند که حتی ثروتمندان نیز گندم را با جو می آمیختند و می خوردند، و اندکی هم غذا می خریدند. امام صادق علیه السلام که در آغاز سال، گندم مرغوب خریده بود، به یکی از غلامانش فرمود: «یا مقداری جو برایمان بخر و با این گندم ها بیامیز، یا این گندم ها را بفروش؛ زیرا دوست نداریم که ما [خوراکی] مرغوب بخوریم و مردم، نامرغوب بخورند».

الکافی۔ به نقل از معتّب۔ در مدینه گرانی شد. امام صادق علیه السلام به من فرمود: «چه قدر گندم داریم؟». گفتم: آن قدر هست که تا چندین ماه، کفایتمان کند. فرمود: «آنها را ببر و بفروش». گفتم: با این که در مدینه گندمی وجود ندارد [، گندم ها را بفروشم]؟! فرمود: «بفروشش». چون گندم ها را فروختم، امام فرمود: «همانند دیگر مردمان، روزانه خرید کن» و اضافه نمود: «ای مُعْتَب! خوراک خانواده مرا نیمی جو و نیمی گندم قرار ده؛ زیرا خدا می داند که من می توانم خوراک آنها را از [نان] گندم خالص فراهم کنم؛ اما دوست دارم خداوند، مرا ببیند که در کار معاش، سنجیده عمل می کنم».

تحف العقول_ في ذكر ما روي عن الإمام الرضا عليه السلام من الحكيم والمواظب _ وقال له مُعَمَّرُ بْنُ خَلَادٍ: عَجَلَ اللَّهُ فَرْجَكَ ، فقال عليه السلام : يا مُعَمَّرُ ، ذَاكَ فَرْجُكُمْ أَنْتُمْ ، فَأَمَّا أَنَا فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا مِرْوَدٌ (1) فِيهِ كَفٌّ سَوِيْقٍ (2) مَخْتَوْمٌ بِخَاتَمٍ. (3)

الكافي عن معتب: كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْمُرُنَا إِذَا أَدْرَكَتِ الثَّمَرَةُ أَنْ نُخْرِجَهَا فَنَبِيْعَهَا ، وَنَشْتَرِي مَعَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ بِيَوْمٍ. (4)

ب _ التَّقَشُّفُ فِي النَّفَقَةِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا يَحِلُّ لِلْخَلِيفَةِ مِنْ مَالِ اللَّهِ إِلَّا قَصْعَتَانِ ؛ قَصْعَةٌ يَأْكُلُهَا هُوَ وَأَهْلُهُ ، وَقَصْعَةٌ يَضَعُهَا بَيْنَ يَدَيْ النَّاسِ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله : لَا يَحِلُّ لِلْخَلِيفَةِ مِنْ مَالِ اللَّهِ إِلَّا قَصْعَتَيْنِ ؛ قَصْعَةٌ يَأْكُلُهَا هُوَ وَأَهْلُهُ ، وَقَصْعَةٌ يُطْعِمُهَا النَّاسَ. (6)

راجع : موسوعة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام : ج 2 ص 465 (القسم الخامس / الفصل الخامس : السياسة الاقتصادية / النهي عن الجود بأموال العامة) و ص 475 (التقشف و الاحتياط في النفقة من بيت المال) .

1- المِرْوَدُ : مَا يُجْعَلُ فِيهِ الزَاد (الصحاح : ج 2 ص 481 «زود»).

2- السَّوِيْقُ : دَقِيقٌ مَقْلُوٌّ يُعْمَلُ مِنَ الْحَنْظَلَةِ أَوْ الشَّعِيرِ (مجمع البحرين : ج 2 ص 909 «سوق»).

3- تحف العقول : ص 446 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 339 ح 36 .

4- الكافي : ج 5 ص 166 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 161 ح 711 ، بحار الأنوار : ج 48 ص 117 ح 33 .

5- مسند ابن حنبل : ج 1 ص 169 ح 578 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 481 ح 9045 ، ذخائر العقبى : ص 188 كلَّها عن عبد الله بن زبير عن الإمام علي عليه السلام ، كنز العمال : ج 6 ص 79 ح 14924 ؛ الأمالي للشجري : ج 2 ص 71 عن عبد الله بن زبير عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله .

6- مسند الشاميين : ج 1 ص 150 ح 240 عن عبد الله الغافقي عن الإمام علي عليه السلام ، كنز العمال : ج 5 ص 773 ح 14348 نقلاً عن ابن عساكر .

ب - صرفه جویی در هزینه کردن از بیت المال

تحف العقول_ در ذکر پندها و اندرزهایی که از امام رضا علیه السلام روایت شده است _ : معمر بن خلاد به امام رضا علیه السلام گفت : خداوند ، هر چه زودتر ، فرج شما (دولت شما) را برساند! فرمود : «ای معمر! این فرج ، در واقع ، فرج شماست وگرنه ، برای من _ به خدا سوگند _ بهره ای جز مستی قاووت در انبانی سر به مهر ، نخواهد بود» .

الکافی_ به نقل از معتب _ : میوه ها که می رسید ، امام رضا علیه السلام به ما دستور می داد آنها را ببریم و بفروشیم و مانند دیگر مسلمانان ، روزانه خرید کنیم .

ب _ صرفه جویی در هزینه کردن از بیت المال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : برای خلیفه ، از مال خدا بیش از دو کاسه روا نیست : کاسه ای که خود و خانواده اش بخورند ، و کاسه ای که در برابر مردم بگذارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : برای خلیفه ، از مال خدا جز دو کاسه روا نیست : کاسه ای که خود و خانواده اش بخورند ، و کاسه ای که به مردم بخوراند .

ر . ك : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 4 ص 155 (بخش پنجم / فصل پنجم : سیاست های اقتصادی / جلوگیری از دست و دل بازی در اموال عمومی) و ص 175 (پارسایی و احتیاط در هزینه کردن از بیت المال) .

9/6 جوامع واجبات الإمام رسول الله صلى الله عليه وآله - لمُعَاذٍ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ - يَا مُعَاذُ! عَلَّمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ، وَأَحْسَنَ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ، وَأَنْزَلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ؛ خَيْرَهُمْ وَشَدَّ رَهُمْ، وَأَنْفَذَ فِيهِمْ أَمْرَ اللَّهِ، وَلَا تُحَاشِ فِي أَمْرِهِ وَلَا مَالِهِ أَحَدًا، فَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِوَلَايَتِكَ وَلَا مَالِكَ، وَأَدِّ إِلَيْهِمُ الْأَمَانَةَ فِي كُلِّ قَلِيلٍ وَكَثِيرٍ. وَعَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَالْعَفْوِ فِي غَيْرِ تَرْكِ لِلْحَقِّ! يَقُولُ الْجَاهِلُ: قَدْ تَرَكْتَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ، وَاعْتَدِرَ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ خَشِيتَ أَنْ يَقَعَ إِلَيْكَ مِنْهُ عَيْبٌ (1) حَتَّى يَعَذْرُوكَ، وَأَمِتْ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْإِسْلَامُ، وَأُظْهِرْ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَدِّغِيهِ وَكَبِيرُهُ، وَلْيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ، فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالدِّينِ، وَذَكَرَ النَّاسَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَاتَّبِعِ الْمَوْعِظَةَ، فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ، ثُمَّ بُتَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ، وَاعْبُدِ اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تَرْجِعُ، وَلَا تَخَفِ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً. (2)

عنه صلى الله عليه وآله - فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَمَا وَجَّهَهُ إِلَى بَعْضِ الْوُجُوهِ - يَا عَلِيُّ، قَدْ بَعَثْتُكَ وَأَنَا بِكَ ضَنْبِي (3)، فَلَا تَدَعَنَّ حَقًّا لِعَدِيٍّ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ، وَأَبْرُزْ لِلنَّاسِ، وَقَدِّمِ الْوَضِيعَ عَلَى الشَّرِيفِ، وَالضَّعِيفَ عَلَى الْقَوِيِّ، وَالنِّسَاءَ قَبْلَ الرِّجَالِ، وَلَا تَدْخُلَنَّ أَحَدًا يَغْلِبُكَ عَلَى أَمْرِكَ، وَشَاوِرِ الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ إِمَامُكَ. (4)

-
- 1- في تاريخ دمشق: «... في كُلِّ أَمْرٍ خَشِيتَ أَنْ يَقَعَ فِي أَنْفُسِهِمْ عَلَيْكَ عَتْبٌ...» .
 - 2- تحف العقول: ص 25، بحار الأنوار: ج 77 ص 126 ح 33 وراجع: تاريخ دمشق: ج 58 ص 409 ح 12178 وتاريخ جرجان: ص 262 الرقم 398 .
 - 3- ضَنْبٌ بِالشَّيْءِ: بِخَلِّ، فَهُوَ ضَنْبِي (المصباح المنير: ص 365 «ضنن»).
 - 4- نثر الدر: ج 1 ص 158، نزهة الناظر: ص 34 ح 36 .

9 / 6 کلیات وظایف امام

9 / 6 کلیات وظایف امامپيامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به معاذ ، در هنگام فرستادن او به یمن _ : ای معاذ! کتاب خدا را بدیشان بیاموز و آنان را بر خوی های نیک، پرورش ده . هر يك از مردم را در جایگاه خود بنشان ؛ نیک باشند یا بد ، و فرمان خدا را در باره آنان به کار بند و در زمینه فرمان او و اموال او ، از هیچ کس هراس مدار ؛ زیرا اینها در اختیار تو و مال تو نیست ، و امانت را ، در هر کم و بیشی ، به آنان باز گردان . بر توباد نرمش و بخشایش ، جز در مورد فرو نهادن حق ، که [مبادا] نادان بگوید : حق خدا را فرو نهادی . در هر کاری که ترسیدی از آن بر تو خرده گرفته شود ، دلیل انجام دادن آن را برای کارگزارانت بگو تا تو را معذور بدانند [و بی جهت ، بر تو خرده نگیرند] . روش های [زمان] جاهلیت را از میان بردار ، مگر آنچه را که اسلام روا شمرده است ، و اوامر اسلام را سراسر ، از خرد و کلان ، زنده بدار و بیشترین اهتمامت ، به نماز باشد ؛ زیرا نماز ، پس از اقرار به دین ، در رأس احکام اسلام است . خدا و فردای قیامت را همواره به مردم یادآور شو و پیاپی اندرز بده ؛ چرا که این کار ، آنان را در به کار بستن آنچه خدا دوست می دارد ، تواناتر می سازد . دیگر ، آن که همه جا آموزگاران را در میان ایشان بگمار ، و بندگی و پرستش آن خدایی را کن که به سوی او باز می گردی ، و در راه خدا ، از سرزنش هیچ سرزنشگری باک مدار .

پيامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در سفارش ایشان به علی علیه السلام ، هنگامی که او را به ناحیه ای روانه ساخت _ : ای علی! تو را با آن که برایم بس عزیزی ، می فرستم . پس هیچ وظیفه ای [و کاری] را به فردا وا مگذار ؛ زیرا در هر روز ، کار و وظیفه ای هست . برای مردم ، نشست عمومی بگذار و دون پایه را بر بلندپایه مقدم بدار ، و ناتوان را بر قدرتمند ، و زنان را بر مردان ، و با کسی که تو را در کارت سرگردان می کند ، مشورت مکن ، و از قرآن مشورت بخواه؛ چرا که قرآن پیشوای توست .

عنه صلى الله عليه وآله: عَلَى الْوَالِي خَمْسُ خِصَالٍ: جَمْعُ الْفِيءِ (1) مِنْ حَقِّهِ، وَوَضْعُهُ فِي حَقِّهِ، وَأَنْ يَسْتَعِينَ عَلَى أُمُورِهِمْ بِخَيْرٍ مَنْ يَعْلَمُ، وَلَا يُجَمِّرُهُمْ (2) فِيهِلِكَهُمْ، وَلَا يُؤَخِّرَ أَمْرَهُمْ لِغَدٍ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَأَمَّرَ عَلَيْهِمْ أَحَدًا مُحَابَاةً، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَدْرًا وَلَا عَدْلًا حَتَّى يُدْخِلَهُ جَهَنَّمَ. وَمَنْ أَعْطَى أَحَدًا حِمَى اللَّهِ (4) فَقَدِ انْتَهَكَ فِي حِمَى اللَّهِ شَيْئًا بَغَيْرِ حَقِّهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. (5)

الإمام علي عليه السلام: لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلَزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ، إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ، فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ. (6)

الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: ثَلَاثٌ إِنْ حَفِظْتَهُنَّ وَعَمِلْتَ بِهِنَّ كَفَتَكَ مَا سِوَاهُنَّ، وَإِنْ تَرَكْتَهُنَّ لَمْ يَنْفَعَكَ شَيْءٌ سِوَاهُنَّ، قَالَ: وَمَا هُنَّ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ قَالَ: إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَالْحُكْمُ بِكِتَابِ اللَّهِ فِي الرِّضَا وَالسُّخْطِ، وَالْقَسْمُ بِالْعَدْلِ بَيْنَ الْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَعَمْرِي لَقَدْ أَوْجَزْتَ وَأَبْلَغْتَ. (7)

- 1- الْفَيْءُ: الْخَرَاةُ وَالْغَنِيمَةُ (الصَّحَاحُ: ج 1 ص 63 «فِيءًا»).
- 2- تَجْمِيرُ الْجَيْشِ: جَمْعُهُمْ فِي الثُّغُورِ وَحِسْبُهُمْ عَنِ الْعُودِ إِلَى أَهْلِهِمْ (النَّهْيَاةُ: ج 1 ص 292 «جمر»).
- 3- الْجَامِعُ الصَّغِيرُ: ج 2 ص 158 ح 5454، كَنْزُ الْعَمَّالِ: ج 6 ص 47 ح 14789 كِلَاهُمَا تَقْلًا عَنِ الْعُقَيْلِيِّ فِي الضَّعْفَاءِ الْكَبِيرِ عَنِ وَائِلَةَ.
- 4- حِمَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ: مَا يُحْمَى لِلْخَيْلِ الَّتِي تُرْصَدُ لِلجِهَادِ، وَالْإِبِلِ الَّتِي يُحْمَلُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِبِلُ الزَّكَاةِ وَغَيْرَهَا (أَنْظُرْ: النَّهْيَاةُ: ج 1 ص 447 «حما»).
- 5- مَسْنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ: ج 1 ص 24 ح 21، الْمُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحِينَ: ج 4 ص 105 ح 7024 وَ لَيْسَ فِيهِ ذَيْلُهُ مِنْ «وَمَنْ أَعْطَى أَحَدًا» وَكِلَاهُمَا عَنِ أَبِي بَكْرٍ، كَنْزُ الْعَمَّالِ: ج 6 ص 38 ح 14749.
- 6- نَهْجُ الْبَلَاغَةِ: الْكِتَابُ 53، تَحْفُ الْعُقُولِ: ص 132، دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ: ج 1 ص 357 وَ فِيهِ «فِيمَا وَافَقَ هَوَاهُ وَخَالَفَهُ» بَدَلُ «فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ»، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 33 ص 604 ح 744.
- 7- تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ: ج 6 ص 227 ح 547 عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ، تَارِيخُ الْيَعْقُوبِيِّ: ج 2 ص 208، دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ: ج 2 ص 443 ح 543 نَحْوَهُ وَكِلَاهُمَا عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، الْمَنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبِ: ج 2 ص 147 عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 75 ص 349 ح 53.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : حکمران ، پنج وظیفه دارد : گردآوریِ فِیء (خراج و غنیمت) به صورت شایسته و هزینه کردنِ آن به صورت شایسته ، و این که برای [تصدّی] کارهای امور مردم ، از بهترین کسی که می شناسد، کمک بگیرد ، و مردم را [در مرزها و سرزمین دشمن] معطل نکند و آنها را به نابودی نکشاند ، و کار مردم را به فردا نیفکند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس زمام کاری از کارهای مسلمانان را به دست گیرد و کسی را جانبدارانه بر آنان امیر گرداند ، لعنت خدا بر او باد ! و خداوند، توبه و فِدیهِ ای از او نمی پذیرد تا آن که او را به دوزخ ببرد . و هر کس قُرُقُگَاه خدا را به کسی ببخشد ، به قُرُقُگَاه خداوند، به ناحق، تجاوز کرده است . پس لعنت خدا بر او باد !

امام علی علیه السلام : حکمران ، از عهده آنچه خداوند بر دوش او نهاده است ، بر نمی آید ، مگر با جدّیت و یاری جستن از خدا ، و پذیرفتن حق و شکیبایی بر آن ، خواه بر او سبک آید ، خواه سنگین .

امام صادق علیه السلام : امیر مؤمنان علیه السلام به عمر بن خطّاب فرمود : «سه چیزند که اگر آنها را به یاد بسپاری و به کارشان ببندی ، تو را از دیگر چیزهایی نیاز می گردانند ، و اگر آنها را فرو گذاری ، هیچ چیز دیگری به تو سود نمی بخشد» . عمر گفت : آنها چیست ، ای ابوالحسن؟ امیر مؤمنان فرمود : «جاری ساختنِ حدود [الهی] در باره خویش و بیگانه ، حکم کردن بر پایه کتاب خدا در حال خشنودی و خشم ، و تقسیم عادلانه [ی بیت المال] میان سفید و سیاه» . عمر به ایشان گفت : به جانم سوگند که کوتاه و رسا گفتمی .

الإمام الصادق عليه السلام من كلامه المُسمّى بِبِئْرِ الدُّرِّرِ - لَيْسَ يُحِبُّ لِلْمَلُوكِ أَنْ يُفَرِّطُوا (1) فِي ثَلَاثٍ : فِي حِفْظِ الثُّغُورِ ، وَتَفْقُدِ الْمَظَالِمِ ، وَاخْتِيَارِ الصَّالِحِينَ لِأَعْمَالِهِمْ. (2)

عنه عليه السلام : ثَلَاثَةٌ تَجِبُ عَلَى السُّلْطَانِ لِلْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ : مُكَافَأَةُ الْمُحْسِنِ بِالْإِحْسَانِ لِيَزِدَادُوا رَغْبَةً فِيهِ ، وَتَعَمُّدُ (3) ذُنُوبِ الْمُسِيِّئِ لِيَتُوبَ وَيَرْجِعَ عَنْ غِيِّهِ ، وَتَأَلُّفُهُمْ جَمِيعًا بِالْإِحْسَانِ وَالْإِنصَافِ. (4)

الإمام الكاظم عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدِ فَرَضَ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ أَنْ يَنْعَشُوا (5) فُقَرَاءَ الْأُمَّةِ ، وَيَقْضُوا عَنِ الْغَارِمِينَ (6) ، وَيُؤَدُّوا عَنِ الْمُتَّقِلِّ ، وَيَكْسُوا الْعَارِيَّ ، وَيُحْسِنُوا إِلَى الْعَانِي (7) . (8)

- 1- الْمُفَرِّطُ : الْمُقْصِرُ فِي الْعَمَلِ (النهاية : ج 3 ص 435 «فرط»).
- 2- تحف العقول : ص 319 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 233 ح 38 .
- 3- تَعَمَّدْتُ فَلَانًا : سَتَرْتُ مَا كَانَ مِنْهُ وَغَطَّيْتُهُ (الصحيح : ج 2 ص 517 «غمد»).
- 4- تحف العقول : ص 319 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 233 ح 40 .
- 5- يقال : نَعَشَهُ اللَّهُ يَنْعَشُهُ نَعَشًا : إِذَا رَفَعَهُ (النهاية : ج 5 ص 81 «نعش»).
- 6- الغارمون : الَّذِينَ عَلاَهُمُ الدَّيْنُ وَلَا يَجِدُونَ الْقِضَاءَ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1316 «غرم»).
- 7- العاني : الْأَسِيرُ (النهاية : ج 3 ص 314 «عنا»).
- 8- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 90 ح 11 عن سفيان بن نزار ، الاحتجاج : ج 2 ص 341 ح 272 عن المأمون ، بحار الأنوار : ج 48 ص 131 ح 4 .

فصل دهم : حقوق امام و امت**10 / 1 حقوق و وظایف دوسویه امام و امت**

فصل دهم : حقوق امام و امت 10 / 1 حقوق و وظایف دوسویه امام و امتقرآن «خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آنها بدهید و هر گاه میان مردم داوری کردید ، به داد داوری کنید. خدا شما را به چه خوب چیزی ، اندرز می دهد! راستی که خدا شنوا و بیناست» .

حدیث تهذیب الأحكام_ به نقل از معلی بن خنیس _ : به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند عز و جل فرموده است: «خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آنها بدهید و هر گاه میان مردم داوری کردید ، به داد، داوری کنید» . امام صادق علیه السلام فرمود: «بر امام است که آنچه را [از عهد امامت] نزد اوست ، به امام پس از خود بسپارد. پیشوایان ، به دادگری مأمور گشته اند و مردم ، به پیروی از آنان» .

امام علی علیه السلام : امام وظیفه دارد که بر پایه آنچه خدا فرو فرستاده است ، حکم براند و امانت را ادا کند، و چون چنین کرد ، مسلمانان موظف اند که از او حرف شنوی و فرمانبری کنند و هر گاه آنان را فرا خواند ، اجابت کنند.

عنه عليه السلام_ من خُطْبَةٍ لَهُ _ :إِثْمًا النَّاسِ ! إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ : فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ ، وَتَوْفِيرُ فَيِّكُمْ عَلَيْكُمْ ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْ لَا تَجْهَلُوا ، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا . وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ ، فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ ، وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ ، وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ ، وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ. (1)

عنه عليه السلام_ مِنْ كِتَابٍ لَهُ إِلَى أَهْلِ مِصْرَ لَمَّا وُلِّيَ عَلَيْهِمْ فَيَسَ بْنَ سَعْدٍ _ :أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ ، وَالْقِيَامَ بِحَقِّهِ ، وَالنُّصْحَ لَكُمْ بِالْغَيْبِ . . . وَقَدْ أَمَرْتُهُ بِالْإِحْسَانِ إِلَى مُحْسِنِكُمْ وَالشَّدَّةِ عَلَى مُرِيْبِكُمْ ، وَالرَّفْقِ بِعَوَامِّكُمْ وَخَوَاصِّكُمْ. (2)

عنه عليه السلام :إِنَّ أَحَقَّ مَا يَتَعَاهَدُ الرَّاعِي مِنْ رَعِيَّتِهِ ، أَنْ يَتَعَاهَدَهُمْ بِالَّذِي لِلَّهِ عَلَيْهِمْ فِي وَطَائِفِ دِينِهِمْ ، وَإِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نَأْمُرَكُمْ بِمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ ، وَأَنْ نَنْهَأَكُمْ عَمَّا نَهَأَكُمُ اللَّهُ عَنْهُ ، وَأَنْ نُقِيمَ أَمْرَ اللَّهِ فِي قَرِيبِ النَّاسِ وَبَعِيدِهِمْ ، لَا نُبَالِي فِيْمَنْ جَاءَ الْحَقُّ عَلَيْهِ. (3)

عنه عليه السلام :إِنَّ فِي سَلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ ، فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مَلُومَةٍ وَلَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا . . . وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَالْقِيَامُ بِحَقِّهِ ، وَالنَّعْشُ (4) لِسُنَّتِهِ. (5)

1- نهج البلاغة : الخطبة 34 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 251 ح 12 .

2- الغارات : ج 1 ص 211 عن سهل بن سعد ، إرشاد القلوب : ص 322 ، بحار الأنوار : ج 28 ص 89 ح 3 .

3- الغارات : ج 2 ص 501 عن الأصبغ بن نباتة ، بحار الأنوار : ج 27 ص 253 ح 15 .

4- النَّعْشُ : الرَّفْعُ . نَعَشْتُ فَلَانًا : إِذَا جَبَرْتَهُ بَعْدَ فَقْرٍ ، أَوْ رَفَعْتَهُ بَعْدَ عَثْرَةٍ . وَنَعَشْتُ الشَّجَرَةَ ؛ إِذَا كَانَتْ مَائِلَةً فَأَقَمْتَهَا (لسان العرب : ج 6 ص 356 «نعش»).

5- نهج البلاغة : الخطبة 169 ، الغارات : ج 1 ص 211 عن سهل بن سعد نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 251 ح 13 .

امام علی علیه السلام_ در یکی از سخنرانی هایش _ :ای مردم! مرا بر شما حقی است و شما را نیز بر من حقی . حَقّ شما بر من ، این است که برای شما خیرخواهی [و شما را راه نمایی] کنم، فیء (اموال عمومی)تان را میان شما به عدالت تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا نادان نمانید، و تربیتتان کنم تا دانا شوید. و حَقّ من بر شما ، این است که به بیعت وفادار باشید، در حضور و غیابم خیرخواه باشید، و هر گاه شما را فرا خواندم ، اجابت کنید، و آن گاه که فرماتتان دادم ، فرمان ببرید.

امام علی علیه السلام_ در نامه اش خطاب به مردم مصر ، آن گاه که قیس بن سعد را بر آنان گماشت _ :بدانید که حَقّ شما بر ما ، این است که به کتاب خدا و سنّت پیامبر او عمل کنیم و حَقّ او را بگزاریم و در غیاب شما ، خیرخواهتان باشیم... . من به او (قیس) فرمان داده ام که به نیکوکار شما نیکی کند و بر افراد مشکوک ، سخت گیرد و با عوام و خواصّ شما ، نرمش داشته باشد.

امام علی علیه السلام :مهم ترین وظیفه حکمران در برابر رعیتش ، آن است که آنان را با وظایف دینی شان _ که خداوند بر عهده شان نهاده است _ آشنا گرداند، و بر ماست که شما را به آنچه خداوند پدیان فرماتنان داده است ، فرمان دهیم و از آنچه خداوند از آن بازتان داشته است ، باز بداریم، و فرمان خدا را در باره همگان ، چه دور و چه نزدیک ، اجرا کنیم. از این که حق در باره چه کسی اجرا شود ، باک نداریم.

امام علی علیه السلام :[تسلیم شدن در برابر] حاکمیت خداوند ، مایه نگهداری شما [از لغزش و انحراف] است. پس بدون ملامت و به دلخواه ، سر به او بسپارید... . حَقّ شما بر ما ، این است که به کتاب خدای بزرگ و روش پیامبر خدا عمل کنیم و حَقّ آن را بگزاریم و سنّت او را احیا کنیم و برپای داریم.

عنه عليه السلام. من كتاب له إلى أمرائه على الجيوش. من عبد الله علي بن أبي طالب أمير المؤمنين إلى أصحاب المسالِح (1): أما بعد ، فإن حقا على الوالي ألا يغيره على رعيته فضل ناله ، ولا طول (2) خص به ، وأن يزيد ما قسم الله له من نعمه دئنا من عباده ، وعظفا على إخوانه . ألا وإن لكم عندي ألا احتجز دونكم سيرا إلا في حرب ، ولا أطوي (3) دونكم أمرا إلا في حكم ، ولا أوخر لكم حقا عن محلّه ، ولا أقف به دون مقلعه ، وأن تكونوا عندي في الحق سواء ، فإذا فعلت ذلك وجبت لله عليكم النعمة ، ولي عليكم الطاعة ، والألا تنكصوا (4) عن دعوة ، ولا تفرطوا في صلاح ، وأن تخوضوا الغمرات (5) إلى الحق ، فإن أنتم لم تستقيموا لي على ذلك لم يكن أحد أهون عليّ ممن اعوج منكم ، ثم أعظم له العقوبة ، ولا يجد عندي فيها رخصة ، فخذوا هذا من أمرائكم ، وأعطوهم من أنفسكم ما يصلح الله به أمركم. (6)

-
- 1- المسلحة: القوم الذين يحفظون الثغور من العدو (النهاية: ج 2 ص 388 «سلح»).
 - 2- الطول: الفضل والقدرة والغنى والسعة والعلو (تاج العروس: ج 15 ص 447 «طول»).
 - 3- قال العلامة المجلسي قدس سره: «لا أطوي دونكم أمرا» أي أظهركم على كل ما في نفسي مما يحسن إظهاركم عليه ، فأما الأحكام الشرعية والقضاء على أحد الخصمين ؛ فإني لا أعلمكم قبل وقوعها ، ولا أشاوركم فيها كي لا تقسد القضية بأن يحتال ذلك الشخص لصرف الحكم عنه ، ولعدم توقف الحكم على المشاورة (بحار الأنوار: ج 33 ص 470).
 - 4- نكص: رجع. النكوص: الإحجام عن الشيء (المصباح المنير: ص 625 «نكص»).
 - 5- العمرة: الشدة ، ومنه غمرات الموت لشدائده (المصباح المنير: ص 453 «غمر»).
 - 6- نهج البلاغة: الكتاب 50 ، بحار الأنوار: ج 33 ص 469 ح 682.

امام علی علیه السلام در نامه ای به فرماندهان لشکر خود _ از بنده خدا، علی بن ابی طالب امیر مؤمنان، به نیروهای مسلح . اما بعد، حکمران نباید امتیازی که به دست آورده و قدرتی که به او ویژه گشته است، [رفتار] او را با رعیت دگرگون سازد؛ بلکه باید نعمتی که خداوند، بهره او ساخته است، وی را به بندگان او نزدیک تر و به برادرانش مهربان تر گرداند. بدانید که حقّ شما بر من، آن است که رازی را از شما نپوشانم، مگر در مورد جنگ، و بدون رایزنی با شما، کاری را انجام ندهم، مگر در داوری [و حکم شرع] (1) و حقّ شما را از هنگام آن به تأخیر نیندازم (/ حقّ شما را از آنچه باید، کمتر نگزارم) و در رساندن آن، درنگ نکنم و همه شما را در حق، یکسان بدانم. پس هر گاه چنین رفتار کردم، نعمت خدا بر شما ثابت گشته است [و شما رهین نعمت و منت او _ به خاطر وجود والی دادگر _ شده اید]. حقّ من بر شما، این است که از من فرمان ببرید و از فرا خوانم سر باز نزنید، و در کاری که به صلاح است، کوتاهی نکنید و در راه حق، رنج ها و سختی ها را به جان بخرید، که اگر در این مسیر درستی که گفتم، حرکت نکنید، هیچ کس نزد من خوارتر و بی مقدارتر از کژروان نخواهد بود و او را سخت کیفر خواهم داد و در این کیفر، رخصتی از من نخواهد دید. پس این [دستور] را از فرماندهانتان بگیرید و از آنان در آنچه خداوند با آن، کار شما را سامان می بخشد، فرمان ببرید.

1- .علامه مجلسی در توضیح این قسمت از حدیث، می گوید: «یعنی احکام شرعی و قضاوت میان دو متخاصم را قبل از انجام دادنش اعلام نخواهم کرد و با شما در باره آن، مشورت هم نمی کنم تا قضا تباه نشود و کسی تلاش نکند که حکم را به نفع خودش تغییر دهد. به علاوه، قضا (حکم)، رایزنی نمی خواهد» (بحار الأنوار: ج 33 ص 470)

الإمام الباقر عليه السلام: خَطَبَ أمير المؤمنين عليه السلام النَّاسَ بِصَفِينِ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ : أَمَا بَعْدَ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِلَايَةِ أَمْرِكُمْ ، وَمَنْزِلَتِي الَّتِي أَنْزَلَنِي اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ بِهَا مِنْكُمْ ، وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ ، وَالْحَقُّ أَجْمَلُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَّاصُفِ وَأَوْسَعُهَا فِي التَّنَاصُفِ ، لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ ، وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ ذَلِكَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلْخَالِصًا دُونَ خَلْقِهِ ؛ لَقَدَّرْتَهُ عَلَى عِبَادِهِ ، وَلَعَدَلَهُ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ ضُرُوبُ قَضَائِهِ ، وَلَكِنْ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ ، وَجَعَلَ كَفَّارَتَهُمْ عَلَيْهِ بِحُسْنِ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ ، وَتَطَوُّلاً بِكَرَمِهِ ، وَتَوَسُّعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ لَهُ أَهْلًا ، ثُمَّ جَعَلَ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً فَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَلَا يُسْتَوْجِبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ . فَأَعْظَمُ مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ ؛ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي ، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عِزًّا وَجَلْ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ ، فَجَعَلَهَا نِظَامَ أَلْفَتِهِمْ وَعِزًّا لِدِينِهِمْ ، وَقَوَامًا لِسُنَنِ الْحَقِّ فِيهِمْ ، فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ . فَإِذَا آدَتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ ، وَأَدَّى إِلَيْهَا الْوَالِي كَذَلِكَ ، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ ، فَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ ، وَطَابَ بِهِ الْعَيْشُ ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ ، وَبَيَّسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ . وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهُمُ ، وَعَلَا الْوَالِي الرَّعِيَّةَ ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ ، وَظَهَرَتْ مَطَامِعُ الْجَوْرِ ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ ، وَتُرِكَتْ مَعَالِمُ السُّنَنِ ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى ، وَعُطِّلَتِ الْأَثَارُ ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النَّفُوسِ ، وَلَا يُسْتَوْحَشُ لِجَسِيمِ حَدِّ عَطَلٍ ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ أَثَلٍ (1) ، فَهُنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارِ ، وَتَعَزُّ الْأَشْرَارِ ، وَتَخْرَبُ الْبِلَادُ ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ عِزًّا وَجَلْعِنَدَ الْعِبَادِ . فَهَلُمَّ أَيُّهَا النَّاسُ إِلَى التَّعَاوُنِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ عِزًّا وَجَلْ ، وَالْقِيَامِ بِعَدْلِهِ ، وَالْوَفَاءِ بِعَهْدِهِ ، وَالْإِنْصَافِ لَهُ فِي جَمِيعِ حَقِّهِ ، فَإِنَّهُ لَيْسَ الْعِبَادُ إِلَى شَيْءٍ أَحْوَجَ مِنْهُمْ إِلَى التَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ ، وَلَيْسَ أَحَدٌ وَإِنْ اشْتَدَّ عَلَى رِضَا اللَّهِ حِرْصُهُ ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ ، بِبَالِغِ حَقِيقَةِ مَا أَعْطَى اللَّهُ مِنَ الْحَقِّ أَهْلَهُ ، وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عِزًّا وَجَلْ عَلَى الْعِبَادِ النَّصِيحَةَ لَهُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ ، وَالتَّعَاوُنَ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ . ثُمَّ لَيْسَ أَمْرٌ وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ ، وَجَسَّدَتْ فِي الْحَقِّ فَضِيلَتُهُ ، بِمُسْتَعْنٍ عَنِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلْ مِنْ حَقِّهِ ، وَلَا لِأَمْرٍ؟ مَعَ ذَلِكَ خَسِيسَتْ بِهِ الْأُمُورُ ، وَاقْتَحَمَتْهُ الْعِيُونَ بِدُونِ مَا أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ وَيُعَانَ عَلَيْهِ ، وَأَهْلُ الْفَضِيلَةِ فِي الْحَالِ وَأَهْلُ النَّعْمِ الْعِظَامِ أَكْثَرُ فِي ذَلِكَ حَاجَةً ، وَكُلٌّ فِي الْحَاجَةِ إِلَى اللَّهِ عِزًّا وَجَلْ شَرَعٌ سِوَاهُ . فَأَجَابَهُ رَجُلٌ مِنْ عَسْكَرِهِ لَا يُدْرِي مَنْ هُوَ ، وَيُقَالُ إِنَّهُ لَمْ يَرِ فِي عَسْكَرِهِ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَا بَعْدَهُ ، فَقَامَ وَأَحْسَنَ الشَّنَاءَ عَلَى اللَّهِ عِزًّا وَجَلْ بِمَا أَبْلَاهُمْ وَأَعْطَاهُمْ مِنْ وَاجِبِ حَقِّهِ عَلَيْهِمْ ، وَالْإِقْرَارَ بِكُلِّ مَا ذَكَرَ مِنْ تَصَرُّفِ الْحَالَاتِ بِهِ وَبِهِمْ ، ثُمَّ قَالَ : أَنْتَ أَمِيرُنَا وَنَحْنُ رَعِيَّتُكَ ، بِكَ أَخْرَجَنَا اللَّهُ عِزًّا وَجَلْ مِنَ الدُّلِّ ، وَبِعَازِزِكَ أَطْلَقَ عِبَادَهُ مِنَ الْغِلِّ ، فَاخْتَرْنَا عَلَيْنَا وَأَمَضَ اخْتِيَارَكَ ، وَاتَّيَمَّرَ فَأَمَضَ اتِّيمَارَكَ (2) ، فَإِنَّكَ الْقَائِلُ الْمُصَدِّقُ ، وَالْحَاكِمُ الْمُؤَقَّتُ ، وَالْمَلِكُ الْمُحَوَّلُ ، لَا نَسْتَجِلُّ فِي شَيْءٍ مَعْصِيَتِكَ ، وَلَا نَقِيسُ عِلْمًا بِعِلْمِكَ ، يَعْظُمُ عِنْدَنَا فِي ذَلِكَ خَطْرُكَ ، وَيَجِلُّ عَنْهُ فِي أَنْفُسِنَا فَضْلُكَ . فَأَجَابَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ وَجَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ ، أَنْ يَصْغَرَ عِنْدَهُ - لِعَظْمِ ذَلِكَ - كُلُّ مَا سِوَاهُ ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لَمَنْ عَظَّمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَطْفَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ ، فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا زَادَ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْهِ عَظْمًا . وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ ، أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ ، وَيُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ ، وَقَدْ كَرِهَتْ أَنْ يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحَبُّ الْإِطْرَاءِ (3) وَاسْتِمَاعَ الشَّنَاءِ ، وَلَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ ، وَلَوْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ انْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَظْمَةِ وَالْكَبْرِيَاءِ ، وَرُبَّمَا اسْتَحَلَّى النَّاسُ الشَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ ، فَلَا تُشْوَأُ عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنَ الْبَقِيَّةِ فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا ، وَفَرَائِضَ لَا بُدَّ مِنْ إِمضَائِهَا ، فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تَكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ ، وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ ، وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ ، وَلَا تُطْتَوُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قَبْلِ لِي ، وَلَا التِّمَاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي لِمَا لَا يَصْلُحُ لِي ، فَإِنَّهُ مَنْ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ ، فَلَا تُكْفُوا عَنِّي مَقَالَةَ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةَ بِعَدْلِ ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ مَا أَنْ أُحْطَى ، وَلَا أَمَرُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي ، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لا رَبَّ غَيْرُهُ ، يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا ، وَأَخْرَجْنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَدَّ لِحْنًا عَلَيْهِ ، فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الصَّلَاةِ

بِالْهُدَى ، وَأَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى . فَأَجَابَهُ الرَّجُلُ الَّذِي أَجَابَهُ مِنْ قَبْلُ فَقَالَ : أَنْتَ أَهْلٌ مَا قُلْتَ ، وَاللَّهِ وَاللَّهِ فَوْقَ مَا قُلْتَهُ ، فَبَلَاؤُهُ عِنْدَنَا مَا لَا يُكْفَرُ ، وَقَدْ حَمَلَكَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رِعَايَتَنَا وَوَلَاكَ سِيَّاسَةَ أُمُورِنَا ، فَأَصْبَحْتَ عَلَمَنَا الَّذِي نَهْتَدِي بِهِ ، وَإِمَامَنَا الَّذِي تَقْتَدِي بِهِ ، وَأَمْرَكَ كُلَّهُ رُشْدٌ ، وَقَوْلَكَ كُلَّهُ أَدَبٌ ، قَدْ قَرَّتْ بِكَ فِي الْحَيَاةِ أَعْيُنُنَا ، وَامْتَلَأَتْ مِنْ سُرُورِ بِكَ قُلُوبُنَا ، وَتَحَيَّرْتَ مِنْ صِدْفَةِ مَا فِيكَ مِنْ بَارِعِ الْفَضْلِ عَقُولُنَا ، وَلَسْنَا نَقُولُ لَكَ : أَيُّهَا الْإِمَامُ الصَّالِحُ تَزَكِيَّةٌ لَكَ ، وَلَا نُجَاوِزُ الْقَصْدَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ ، وَلَمْ يَكُنْ فِي أَنْفُسِنَا طَعْنٌ عَلَى يَقِينِكَ ، أَوْ غِشٌّ فِي دِينِكَ ، فَتَنْخَوْفُ أَنْ تَكُونَ أَحَدُثَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَجَبُّرًا ، أَوْ دَخَلَكَ كِبَرٌ ، وَلَكِنَّا نَقُولُ لَكَ مَا قُلْنَا تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِتَوْقِيرِكَ ، وَتَوْسَعًا بِتَفْضِيلِكَ ، وَشُكْرًا بِإِعْظَامِ أَمْرِكَ ، فَانظُرْ لِنَفْسِكَ وَلَنَا ، وَآثِرْ أَمْرَ اللَّهِ عَلَى نَفْسِكَ وَعَلَيْنَا ، فَتَحْنُ طُوعٌ فِيمَا أَمَرْتَنَا ، نَقَادٌ مِنَ الْأُمُورِ مَعَ ذَلِكَ فِيمَا يَنْفَعُنَا . فَأَجَابَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : وَأَنَا أَسْتَشْهَدُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى نَفْسِي لِعِلْمِكُمْ فِيمَا وُلِّيتُ بِهِ مِنْ أُمُورِكُمْ ، وَعَمَّا قَلِيلٍ يَجْمَعُنِي وَإِيَّاكُمْ الْمَوْقِفُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَالسُّؤَالُ عَمَّا كُنَّا فِيهِ ، ثُمَّ يَشْهَدُ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ ، فَلَا تَشْهَدُوا الْيَوْمَ بِخِلَافِ مَا أَنْتُمْ شَاهِدُونَ غَدًا ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ ، وَلَا يَجُوزُ عِنْدَهُ إِلَّا مُنَاصَحَةُ الصُّدُورِ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ . فَأَجَابَهُ الرَّجُلُ ، وَيُقَالُ : لَمْ يَرِ الرَّجُلُ بَعْدَ كَلَامِهِ هَذَا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَأَجَابَهُ وَقَدْ عَالَ الَّذِي (4) فِي صَدْرِهِ ، فَقَالَ وَالْبُكَاءُ يَقَطَعُ مَنَظِقَهُ ، وَغُصَصَ صُ الشَّجَا تَكْسُرُ صَوْتَهُ إِعْظَامًا لِخَطَرِ مَرَزِيَّتِهِ وَوَحْشَةِ مَنْ كَوَّنَ فَجِيعَتِهِ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ شَكَا إِلَيْهِ هَوْلَ مَا أَشْفَى عَلَيْهِ مِنَ الْخَطَرِ الْعَظِيمِ وَالذَّلِّ الطَّوِيلِ فِي فَسَادِ زَمَانِهِ ، وَانْقِلَابِ حَدِّهِ ، وَانْقِطَاعِ مَا كَانَ مِنْ دَوْلَتِهِ ، ثُمَّ نَصَبَ الْمَسْأَلَةَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْإِمْتِنَانِ عَلَيْهِ وَالْمُدَافَعَةَ عَنْهُ بِالتَّقَبُّعِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ ، فَقَالَ : يَا رَبَّانِي الْعِبَادِ ، وَيَا سَكَنَ الْبِلَادِ ، أَيْنَ يَقَعُ قَوْلُنَا مِنْ فَضْلِكَ ، وَأَيْنَ يَبْلُغُ وَصْفُنَا مِنْ فِعْلِكَ ، وَأَتَى نَبْلُغُ حَقِيقَةَ حُسْنِ ثَنَائِكَ ، أَوْ نُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكَ ، فَكَيْفَ وَبِكَ جَرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْنَا ، وَعَلَى يَدِكَ اتَّصَلَتْ أَسْبَابُ الْخَيْرِ إِلَيْنَا ، أَلَمْ تَكُنْ لِدُلِّ الدَّلِيلِ مَلَاذًا ، وَلِلْعُصَاةِ الْكُفَّارِ إِخْوَانًا (5) ؟ فَبِمَنْ إِلَّا بِأَهْلِ بَيْتِكَ وَبِكَ أَخْرَجْنَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَطَاعَةِ تِلْكَ الْخَطَرَاتِ ؟ أَوْ بِمَنْ فَرَجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرْبَاتِ ؟ وَبِمَنْ إِلَّا بِكُمْ أَظْهَرَ اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا ، وَاسْتَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا ، حَتَّى اسْتَبَانَ بَعْدَ الْجَوْرِ ذِكْرُنَا ، وَقَرَّتْ مِنْ رِخَاءِ الْعَيْشِ أَعْيُنُنَا ، لِمَا وَلَّيْتَنَا بِالْإِحْسَانِ جُهْدَكَ ، وَوَفَّيْتَ لَنَا بِجَمِيعِ وَعْدِكَ ، وَقَمْتَ لَنَا عَلَى جَمِيعِ عَهْدِكَ ، فَكُنْتَ شَاهِدًا مِنْ غَابِ مِنَّا ، وَخَلَفْتَ أَهْلَ الْبَيْتِ لَنَا ، وَكُنْتَ عِزًّا صَدِّغْفَانِنَا ، وَثِمَالِ (6) فُقْرَانِنَا ، وَعِمَادِ عَظْمَانِنَا ، يَجْمَعُنَا فِي الْأُمُورِ عَدْلُكَ ، وَيَتَسَّعُ لَنَا فِي الْحَقِّ تَأْتِيكَ (7) ، فَكُنْتَ لَنَا أَنْسَا إِذَا رَأَيْنَاكَ وَسَدِّ كُنَّا إِذَا ذَكَرْنَاكَ . فَأَيُّ الْخَيْرَاتِ لَمْ تَفْعَلْ ؟ وَأَيُّ الصَّالِحَاتِ لَمْ تَعْمَلْ ؟ وَلَوْلَا أَنَّ الْأَمْرَ الَّذِي نَخَافُ عَلَيْكَ مِنْهُ يَبْلُغُ تَحْوِيلَهُ جُهْدُنَا ، وَتَقْوَى لِمُدَافَعَتِهِ طَاقَتُنَا أَوْ يَجُوزُ الْفِدَاءَ عَنْكَ مِنْهُ بِأَنْفُسِنَا وَبِمَنْ نَفْدِيهِ بِالنُّفُوسِ مِنْ أَبْنَائِنَا ، لَقَدَّمْنَا أَنْفُسَنَا وَأَبْنَاءَنَا قَبْلَكَ وَلَا خَطَرْنَاهَا ، وَقَلَّ خَطَرُهَا دُونَكَ ، وَلَقَمْنَا بِجَهْدِنَا فِي مُحَاوَلَةٍ مِنْ حَاوَلَتِكَ ، وَفِي مُدَافَعَةٍ مِنْ نَاوَاكَ (8) ، وَلَكِنَّهُ سُدَّ لَطَانَ لَا- يُحَاوَلُ ، وَعِزُّ لَا- يُزَاوَلُ ، وَرَبُّ لَا- يُغَالَبُ ، فَإِنْ يَمُنُّ عَلَيْنَا بِعَافِيَتِكَ ، وَيَتَرَحَّمُ عَلَيْنَا بِبِقَائِكَ ، وَيَتَحَنَّنُ عَلَيْنَا بِتَفْرِيجِ هَذَا مِنْ حَالِكَ ، إِلَى سَلَامَةٍ مِنْكَ لَنَا وَبِقَاءِ مِنْكَ بَيْنَ أَظْهُرِنَا ، نُحَدِّثُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَلْبَذْلِكَ شُكْرًا نُعْظَمُهُ ، وَذِكْرًا تُدِيمُهُ ، وَنُقَسِّمُ أَنْصَافَ أَمْوَالِنَا صَدَقَاتٍ وَأَنْصَافَ رَقِيقِنَا (9) عُقَّاءَ ، وَنُحَدِّثُ لَهُ تَوَاضَعًا فِي أَنْفُسِنَا ، وَنَخْشَعُ فِي جَمِيعِ أُمُورِنَا ، وَإِنْ يَمُضِ بِكَ إِلَى الْجِنَانِ ، وَيُجْرِي عَلَيْكَ حَتَمَ سَبِيلِهِ ، فَغَيْرِ مُتَّهَمٍ فِيكَ قِضَاؤُهُ ، وَلَا مَدْفُوعٍ عَنْكَ بِلَاؤُهُ ، وَلَا مُخْتَلِفَةٍ مَعَ ذَلِكَ قُلُوبُنَا بِأَنَّ اخْتِيَارَهُ لَكَ مَا عِنْدَهُ عَلَى مَا كُنْتَ فِيهِ ، وَلَكِنَّا نَبْكِ مِنْ غَيْرِ إِثْمٍ لِعِزِّ هَذَا السُّلْطَانِ أَنْ يَعُودَ ذَلِيلًا ، وَلِلدَّيْنِ وَالْدُّنْيَا أَكْبَلًا ، فَلَا نَرَى لَكَ خَلْفًا نَشْكُو إِلَيْهِ ، وَلَا نَظِيرًا نَأْمَلُهُ وَلَا نُقِيمُهُ . (10)

- 1- أثلة كل شيء : أصله . وأثل : تأصل . وأثل الله ملكه : عظمه . وتأثل هو : عظم (لسان العرب : ج 11 ص 9 «أثل»).
- 2- ائتم : أي شاور نفسه وارتأى قبل الواقعة الأمر ، وقيل : المؤتمر : الذي يهيم بأمرٍ يفعلُه (النهاية : ج 1 ص 66 «أمر»).
- 3- أطريت فلانا : مدحته بأحسن ما فيه ، وقيل : بالغت في مدحه وجاوزت الحد (المصباح المنير : ص 372 «طرو»).
- 4- عال الشيء فلانا : غلبه وثقل عليه وأهمه (القاموس المحيط : ج 4 ص 22 «عال»).
- 5- قال العلامة المجلسي رحمه الله : أي كنت تعاشر من يعصيك ويكفر نعمتك معاشرة الإخوان شفقة منك عليهم ، أو المراد الشفقة

على الكفّار والعصاة والاهتمام في هدايتهم . ويحتمل أن يكون المراد المنافقين الذين كانوا في عسكره ، وكان يلزمه رعايتهم بظاهر الشّرع (مرآة العقول : ج 26 ص 531).

6- .الثمال _ بالكسر _ : الملجأ والغياث وقيل : هو المطعم في الشدّة (النهاية : ج 1 ص 222 «ثمل»).

7- .قال العلامة المجلسي رحمه الله : أي صار مداراتك وتأتيك وعدم مبادرتك في الحكم علينا بما نستحقّه ، سببا لوسعة الحقّ علينا وعدم تضبّق الأمور بنا (مرآة العقول : ج 26 ص 532).

8- .ناوأهم : أي ناهضهم وعاداهم (النهاية : ج 5 ص 123 «نوأ»).

9- .الريقق : المملوك (النهاية : ج 2 ص 251 «ريقق»).

10- .الكافي : ج 8 ص 352 ح 550 عن جابر ، نهج البلاغة : الخطبة 216 نحوه وليس فيه من وسطه «فأجابه الرجل الذي أجابه من قبل» إلى آخره ، بحار الأنوار : ج 77 ص 353 ح 32.

امام باقر علیه السلام: امیر مؤمنان علیه السلام در صفین برای مردم به سخنرانی پرداخت. نخست، خدای را حمد و ثنا گفت و بر پیامبر محمد صلی الله علیه و آله، درود فرستاد و آن گاه فرمود: «سپس خداوند متعال، به سبب فرمان روابی من بر شما و جایگاهی که خدای بلندنام در میان شما به من داده است، مرا بر شما حقی نهاده است و متقابلاً برای شما نیز بر من حقی قرار داده است. حق، زیباترین چیزها در مقام وصف، و فراخ ترین آنها در مقام عمل است. حق، به نفع هیچ کسی به اجرا در نمی آید، مگر این که علیه او هم اجرا می شود و علیه کسی به اجرا در نمی آید، مگر این که به نفع او هم اجرا می شود. اگر حق، تنها به سود کسی اجرا می شد و علیه او نبود، آن کس تنها خداوند عز و جل بود و نه مخلوقاتش؛ زیرا او، هم بر بندگان تواناست [و همگی مقهور قدرت او هستند] و هم در باره هر چیزی که انواع قضای الهی بر آن جاری می شود، دادگر است. با این حال، خداوند، حق خود را بر بندگان، این قرار داد که از او فرمان برند، و [در مقابل،] حق آنان را بر خود، این قرار داد که از سر تفصل و از روی بخشندگی و فزون بخشی ای که سزاوار اوست، آنان را پاداش نیک دهد. سپس از میان حقوق خود، برخی را برای مردم نسبت به یکدیگر واجب فرمود و آن حقوق را به گونه ای تعیین کرد که با هم برابر باشند و هر يك، دیگری را واجب کند و هیچ يك بدون دیگری واجب نمی شود. بزرگ ترین این حقوق، که خداوند - تبارک و تعالی - واجب فرموده است، حق حکمران بر مردم و حق مردم بر حکمران است. این، وظیفه ای است که خداوند عز و جل برای هر کس بر دیگری واجب فرموده و این حق را رشته همبستگی آنان و مایه عزت و اقتدار دینشان و برپایی سنت های حق در میان آنان قرار داده است. پس مردم درست نمی شوند، مگر با درستی حکمرانان، و حکمرانان درست نمی شوند، جز با درستی مردم. بنا بر این، هر گاه مردم حق حکمران را بگذارند و حکمران نیز حق آنان را بگذارد، حق در میان آنان نیرومند می شود، و راه های دین، هموار، و نشانه های دادگری، استوار می گردند و سنت ها در مجاری خود، روان می شوند و بدین سان، روزگار [و جامعه] به سامان می آید و زندگی خوش می گردد و به پایداری دولت، امید بسته می شود و مطامع دشمنان، به یأس مبدل می گردد. اما هر گاه مردم از حکمران خویش نافرمانی کنند و حکمران بر رعیت چیره جویی نماید، رشته اتحاد از هم می گسلد و طمع ورزی ها در ستم و کجروی، پدیدار می گردند و تبهکاری، در دین فزونی می گیرد و سنت ها و نهاد می شوند و به دلخواه، عمل می شود و احکام دین، تعطیل، و بیماری های نفوس، بسیار می شوند، و از این که حد مهمی [از حدود و احکام الهی] اجرا نشود، و یا باطل بزرگی ریشه دواند، کسی هراسان و نگران نمی گردد. این جاست که نیکان، خوار می شوند و بدان، قدرت می یابند و شهرها ویران می شوند، و کیفرهای بزرگ خداوند عز و جل دامن مردم را می گیرد. پس - ای مردم - بیایید و در راه فرمان برداری از خدا و بر پا داشتن عدالت او و وفاداری به عهد او و گزاردن همه حقوق او، همکاری کنید؛ زیرا بندگان به چیزی، از خیرخواهی برای یکدیگر در این راه و حسن همکاری در این کار، محتاج تر نیستند و هیچ کس - هر چند در به دست آوردن خشنودی خداوند، حریص باشد و در کار بندگی، سالیان دراز بکوشد - نمی تواند حق خداوند را چنان که باید و شاید، بگذارد؛ ولی [با این حال،] یکی از حقوق واجب خداوند عز و جل بر بندگان، این است که در حد توانشان، خیرخواه یکدیگر باشند و در برپایی حق [و انجام دادن وظایف] میان خویش، همکاری کنند. وانگهی، هیچ انسانی - هر اندازه هم که در حق، جایگاهی بزرگ و ارزشی سترگ داشته باشد - بی نیاز از آن نیست که او را در حقی [و وظیفه ای] که خداوند بر دوشش نهاده است، یاری دهند، و نیز هیچ انسانی - هر اندازه هم که مردم او را خوار شمارند و در نگاه ها بی ارزش آید - کوچک تر از آن نیست که کسی را در این راه یاری رساند و خود یاری داده شود، و آنان که از جایگاه برتر و از نعمت های بزرگ تر برخوردارند، به این امر نیازمندترند، و همگی در نیازمندی به خداوند عز و جل، یکسان اند». در این هنگام، از میان سپاهیان ایشان، مردی که کسی او را نمی شناخت - و می گویند پیش از آن روز، در سپاه امام علیه السلام دیده نشده بود و پس از آن هم دیده نشد -، [\(1\)](#) برخاست و خداوند عز و جل را به سبب لطف و احسانی که به آنان فرموده - یعنی حق [ولایت و حکومت] امیر مؤمنان علیه السلام که بر ایشان واجب ساخته است - ستود و همه سخنان امیر مؤمنان را در باره حقوق میان او و مردم، تأیید کرد و سپس گفت: تو فرمان روای ما هستی و ما رعیت تویم. به واسطه تو، خداوند عز و جل ما را از ضعف و

زبونی برهانید و در پرتو مقام و منزلت تو، بندگانش را از بند و زنجیر آزاد ساخت. پس تو برای ما انتخاب کن و انتخابت را به کار بند، و تصمیم بگیر و تصمیمت را اجرا کن؛ زیرا تو، گوینده ای تصدیق شده و حاکمی موفّق و سلطانی صاحب اختیاری. نافرمانی از تو را، در هیچ کاری، روا نمی دانیم و دانش تو را با هیچ دانشی قیاس نمی کنیم. در این باره، تو نزد ما مقامی بزرگ داری و بدین سبب (علم و دانایی ات)، در دل های ما جایگاهی برتر داری. امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ او فرمود: «کسی که خداوند در جان او بس شگوهمند باشد و او را در دلش جایگاهی سترگ باشد، سزااست که هر چیزی جز خداوند به خاطر عظمت او در نظرش کوچک آید، و سزاوارترین کس به این کار، آن کسی است که نعمت های خداوند را فراوان در اختیار دارد و لطف و احسان الهی به او بسیار است؛ زیرا هر چه نعمت خدا به کسی بزرگ تر باشد، حقّ خدا بر او نیز، بزرگ تر می گردد. یکی از پست ترین حالات حکمرانان در نزد مردمان صالح، این است که گمان برده شود دوستدار خودستایی اند و رفتارشان بر تکبر حمل شود. من خوش ندارم که در گمان شما بگذرد که من مدح و ثنا و شنیدن آن را دوست دارم، و سپاس، خداوند را که چنین نیستم. و اگر هم مدح و ثنا را دوست می داشتم، باز به خاطر فروتنی در برابر خداوند سبحان، آن را رها می ساختم؛ چرا که او به بزرگی و کبری سزاوارتر است. شاید مردم، ستایش پس از کار نیک را شیرین یابند؛ اما شما مرا مدح و ثنا نگویند؛ زیرا اگر هم تلاشی می کنم، برای آن است که حقوقی را که از جانب خدای شما بر عهده من باقی مانده و هنوز ادایشان نکرده ام، ادا کنم و فریاض و وظایفی را که باید بگذارم، بگذارم. پس با من، آن گونه که با سلاطین سخن می گویند، سخن مگویند و در حضور من، آن سان که در حضور اهل تندی و خشم (حاکمان خونریز و بیدادگر) محافظه کاری می شود، محافظه کاری نکنید و با من ریاکارانه و چاپلوسانه رفتار ننمایید، و گمان مبرید که شنیدن حق، بر من گران است، یا خواهان بزرگداشت خویش بابت چیزی هستم که شایسته من نیست؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا توصیه به عدالت، بر او گران آید، عمل کردن به آن دو برایش گران تر خواهد بود. پس، از گفتن حق یا نظر عادلانه دادن به من، خودداری نورزید؛ زیرا من خود را برتر از آن نمی دانم که خطا نکنم، و کردار خود را از خطا مصون نمی دانم، مگر آن که خداوند به من، مالک تر از خود من است. مرا از شرّ نفسم نگاه دارد. پس همانا من و شما، بنده و مملوک پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست، و او نسبت به ما مالک چیزی است که ما خود، مالک آن نیستیم، و او ما را از وضعی که داشتیم، به وضعی که به صلاح ماست، در آورد؛ ما را از گم راهی به هدایت کشاند، و کور بودیم و به ما بینش داد». در این هنگام، همان مردی که پیش تر در پاسخ امیر مؤمنان، مطالبی گفته بود، اظهار داشت: تو، سزاوار آن هستی که گفتی، و به خدا سوگند که خدا بالاتر از آن است که فرمودی. نعمت ها و الطاف او به ما، پوشیدنی نیست. خداوند تبارک و تعالی سرپرستی ما را بر عهده تو نهاد و سیاست و تدبیر امور ما را به تو سپرد، و تو نشانه و علامت ما شدی که با آن، راه درست را می یابیم، و پیشوای ما گشتی که به او اقتدا می کنیم. فرمان تو، سراسر هدایت است، و سخنان همه تربیت و ادب آموزی. دیدگان ما در زندگی، به جمال تو روشن است و دل هایمان از شادی به تو، آکنده، و خردهایمان از وصف فضایل فوق العاده تو، سرگردان. اگر به تو می گوئیم: «ای پیشوای شایسته!»، از بهر ستایش تو نیست. در ثناگویی تو، از حد نمی گذریم و هرگز در خاطر ما نمی گذرد که در یقین تو، ضعفی یا در دینت ناخالصی باشد، تا بیم آن داشته باشیم که وقتی در باره نعمت های خداوند تبارک و تعالی به خود، سخن می گویی، از سر خودستایی باشد، یا کبری در تو راه یابد؛ بلکه آنچه [در مدح و ستایش تو] گفتیم، برای تقرّب به خداوند عز و جل بود و برای آن که تو را گرامی بداریم و برتری های تو را برشماریم (/ با برتری دادن تو، ثواب بیشتری بجوئیم) و بزرگی کار تو را سپاس بگذاریم (/ با بزرگداشت مقامت، خدا را سپاس گوئیم). پس در آنچه به صلاح خودت و ماست، بنگر و فرمان خدا را، بر خویش و بر ما، مقدّم بدار، که ما گوش به فرمان تو هستیم و از آنچه به سود ماست، فرمان می بریم. امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ او فرمود: «من شما را نزد خداوند به شهادت می طلبم؛ زیرا از [چگونگی] زمامداری من بر خود، آگاهید و به زودی، من و شما در پیشگاه او گرد خواهیم آمد و از وضعی که داشته ایم، سؤال خواهیم شد و برای یکدیگر گواهی خواهیم داد. پس امروز، بر خلاف آنچه فردا شهادت خواهید داد، شهادت ندهید؛ چرا که هیچ رازی بر خداوند عز و جل پوشیده نیست و به نزد او، جز خلوص سینه ها در همه کارها، روا نیست». همان مرد که می گویند پس از این گفتگویش با امیر مؤمنان علیه

السلام، دیگر دیده نشد _ ، با سینه ای گران بار از غم، به سبب بزرگی مصیبتش و هراسناک بودن فاجعه اش، و در حالی که گریه سخنش را می برید و اندوه، صدایش را می شکست، پاسخ امام علیه السلام را داد و خدا را حمد و ثنای گفت. سپس از هولناکی خطر بزرگی که [امیر مؤمنان] در آستانه آن قرار داشت، و از خواریِ دراز و تباهی روزگارش و برگشتن ورق از او، و به سر آمدن دولتش، به او شکایت کرد. آن گاه، با دلی سوخته، روی به درگاه خداوند عز و جل نمود و او را به نیکی ستود و از خداوند خواست که بر وی مَنّتی نهد و از او دفاع کند، و گفت: ای پیشوای بندگان و ای مایه امن و آرامش شهرها! کجا زبان ما، از عهده بیان فضل تو برمی آید؟ و کی بیان ما، وصف کردار تو تواند؟! کجا می توانیم تو را چنان که باید، به نیکی بستاییم، یا محبت ها و فداکاری های تو را برشماریم؟! چگونه، در حالی که به واسطه تو، نعمت های خداوند بر ما روان گشت و به دست تو، اسباب خوبی ها و برکات به ما رسید؟! آیا تو پناهگاه مظلومان و ضعیفان نبودی؟! آیا با نافرمانان کافر، برادر نبودی؟! (2) پس آیا به برکت وجود کسی جز تو و خانواده ات، خداوند عز و جل ما را از وحشت این خطرات رهانید؟! آیا به واسطه چه کسی، امواج غم ها و رنج ها را از ما کنار زد؟ آیا به واسطه کسی جز شما، خداوند، [تعالیم و] نشانه های دینمان را نمایان ساخت و تباهی های دنیایمان را اصلاح کرد، تا آن که پس از ستم، نام و یاد ما آشکار گشت و از خرمی و آسایش زندگی، شادی به دل هایمان راه یافت؛ چرا که تو نیروی خویش را صرف نیکی به ما کردی، و به همه وعده های وفا نمودی، و به همه تعهدات عمل کردی؟ پس تو گواه کسی هستی که از میان ما رفت (3) و اهل بیت را برای ما به یادگار گذاشت، و مایه عزّت و قدرت ناتوانان مایی، و پناه فقیرانمان و تکیه گاه بزرگانمان هستی. عدالت تو، همه ما را در کارها گرد هم می آورد و درنگ و مدارای تو، حق را برای ما گسترده [و تحمل پذیر] می سازد. (4) کدام کار نیک است که تو انجامش نداده باشی؟ و کدام کار شایسته است که تو عمل نکرده باشی؟ اگر آنچه از آن بر تو می ترسیم (مرگ یا کشته شدن)، نیروی ما می توانست تغییرش دهد و توان دفع آن را داشتیم، یا فدا کردن خودمان و فرزندانمان برای تو روا بود، بی گمان، خود و فرزندانمان را پیش مرگ تو می کردیم و به مخاطره می افکندیم _ که اینها در برابر تو، ارزش و اهمیتی ندارند _ و با تمام نیرو، در برابر آنان که آهنگ تو کرده اند، می ایستادیم و در دفع دشمنان و مخالفان می کوشیدیم؛ اما او (خداوند) قدرتی است که در برابر آن ایستادگی نتوان، و عزّتی است که با آن، پنجه در نتوان افکند، و خداوندی است که شکست نمی پذیرد. پس اگر بر ما مَنّتی نهد و تو را به سلامت دارد، و بر ما مهری آورد و تو را زنده بدارد، و بر ما دلی بسوزاند و این گرفتاری را از تو بزاید و تو را برای ما به سلامت دارد و در میان ما زنده ات بدارد، به شکرانه آن، خداوند عز و جل را بسی سپاس می گوئیم و پیوسته یاد او می کنیم و نیمی از دارایی هایمان را صدقه می دهیم و نیمی از بردگانمان را آزاد می سازیم و در جان هایمان، برای او کرنش و فروتنی می کنیم، و در همه کارهایمان، از او بیم می داریم؛ اما اگر تو را به سوی بهشتش ببرد و قضای حتمی اش را بر تو جاری گرداند، به قضای او در باره تو، گمان بد برده نمی شود، و بلایش را از تو دفع نتوان کرد، و همگی از جان و دل می پذیریم که آنچه [از مقامات عالیه که] در نزد اوست و برای تو انتخاب کرده است، پاداش رنج و مشقّت هایی است که تو کشیده ای. با این همه، برای آن که این قدرت به خواری و ضعف مبدّل شود و دین و دنیا، خورده [و بازیچه دنیاپرستان] آگردد، گریه خواهیم کرد، بی آن که گناهی مرتکب شده باشیم؛ (5) زیرا دیگر برای تو، نه جای گزینی خواهیم یافت تا بدو شکوه کنیم، و نه مانندی تا بدو امید بندیم و به جای تو بنشانیم.

1- برخی گفته اند که این مرد، خضر علیه السلام بوده است.

2- علاً مه مجلسی رحمه الله می گوید: «یعنی با کسانی که از تو نافرمانی می کردند و محبت های تو را نادیده می گرفتند و نعمت وجودت را ناسپاسی می کردند، از سر مهر و دلسوزی، برادرانه رفتار می کردی، یا: با کافران و متمرّدان نیز مشفق بودی و می کوشیدی آنان را به مسیر درست باز گردانی. احتمال هم دارد که مراد از نافرمانان کافر، منافقانی باشند که در سپاه ایشان بودند و لازم بود که بر حسب ظاهر شرع، با آنان مدارا کند» (مرآة العقول: ج 26 ص 531).

- 3- اشاره است به آیه 17 از سوره هود که می فرماید: «...وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ». ر. ك: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج 7 ص 499 (بخش نهم): دیدگاه هایی در باره شخصیت امام علی علیه السلام / فصل یکم: علی از زبان قرآن / شاهی از پیامبر).
- 4- علامه مجلسی رحمه الله می گوید: یعنی مدارا و تأثی تو و شتاب نکردنت در حکم کردن بر ما به چیزی که سزاوار و شایسته آنیم، سبب شده است که حق، برای ما تحمل پذیر شود و عرصه زندگی، بر ما تنگ نیاید (مرآة العقول: ج 26 ص 532).
- 5- یعنی: در هنگام گریستن برای از دست دادن این دولت کریمه و حکومت عادلانه، سخنی بر زبان نخواهیم آورد که خداوند را ناخشنود سازد و گناهکار شویم، یا: می گرییم و با این گریه خویش، گناهی مرتکب نشده ایم؛ بلکه گریه مان حق و به جاست».

الكافي عن أبي حمزة: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، مَا حَقُّ الْإِمَامِ عَلَى النَّاسِ؟ قَالَ : حَقُّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيُطِيعُوا . قُلْتُ : فَمَا حَقُّهُمْ عَلَيْهِ (1)؟ قَالَ : يَتَسَمَّ بِبَيْنَهُم بِالسَّوِيَّةِ ، وَيَعْدِلُ فِي الرَّعِيَّةِ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام_ لأبي هاشم داود بن القاسم الجعفري _ : يا داودُ ، إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حَقًّا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَإِنَّ لَكُمْ عَلَيْنَا حَقًّا . فَمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَجَبَ حَقُّهُ ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّنَا فَلَا حَقَّ لَهُ. (3)

الإرشاد_ في حديث بيعة الرضا علي بن موسى عليه السلام _ : ثُمَّ قَالَ الْمَأْمُونُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَخْطَبُ النَّاسَ وَتَكَلَّمُ فِيهِمْ . فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثَى عَلَيْهِ ، وَقَالَ : إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حَقًّا بِرَسُولِ اللَّهِ ، وَلَكُمْ عَلَيْنَا حَقًّا بِهِ ، فَإِذَا أَنْتُمْ أَذَيْتُمْ إِلَيْنَا ذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْنَا الْحَقُّ لَكُمْ . وَلَمْ يَذْكُرْ عَنْهُ غَيْرُ هَذَا فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام : إِنْ أَهْلُ بَيْتٍ وَجَبَ حَقُّنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَمَنْ أَخَذَ بِرَسُولِ اللَّهِ حَقًّا وَلَمْ يُعْطِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مِثْلَهُ فَلَا حَقَّ لَهُ. (5)

راجع : العنوان الآتي .

- 1- في المصدر : «عليهم» ، والتصويب من بحار الأنوار .
- 2- الكافي : ج 1 ص 405 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 244 ح 4 وراجع : الخصال : ص 362 ح 52 والغيبة للنعماني : ص 237 ح 26 و المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 103 و كنز العمال : ج 5 ص 780 ح 14368 .
- 3- تحف العقول : ص 446 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 340 ح 39 .
- 4- الإرشاد : ج 2 ص 262 ، روضة الواعظين : ص 249 ، إعلام الوري : ج 2 ص 74 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 146 ح 23 ؛ مقاتل الطالبين : ص 455 .
- 5- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 236 ح 9 عن محمد بن سنان ، بحار الأنوار : ج 46 ص 177 ح 32 .

الکافی_ به نقل از ابو حمزه _ : از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حَقّ امام بر مردم چیست؟ فرمود: «حَقّ او بر آنان ، این است که سخنش را بشنوند و فرمان ببرند». گفتم: حَقّ آنان بر او چیست؟ فرمود: «[بیت المال را] میان آنان به یکسان تقسیم کند و با رعیت ، دادگر باشد».

امام رضا علیه السلام_ خطاب به ابو هاشم داوود بن قاسم جعفری _ : ای داوود! ما به واسطه پیامبر خدا، بر شما حَقّی داریم و شما نیز بر ما حَقّی دارید. پس هر که حَقّ ما را بشناسد ، حَقّ او [بر ما] واجب می گردد، و هر که حَقّ ما را نشناسد ، برای او حَقّی [بر ما] نیست.

الإرشاد_ در حدیث بیعت با امام رضا علیه السلام _ : سپس مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: برای مردم خطبه بخوان و برایشان سخن بگو. امام رضا علیه السلام خداوند را سپاس گفت و او را ستود و فرمود: «ما به واسطه پیامبر خدا ، بر شما حَقّی داریم و شما نیز به واسطه او ، بر ما حَقّی دارید . پس هر گاه حَقّ ما را گزاردید ، حَقّ شما نیز بر ما لازم می آید». در آن مجلس ، جز این سخن ، از ایشان سخنی بازگو نشده است.

امام رضا علیه السلام : ما خاندانی هستیم که به واسطه پیامبر خدا ، حَقّ ما [بر مردم] واجب گشته است. پس هر آن کس که به واسطه پیامبر خدا حَقّی بگیرد و همانند آن حق ، از خود به مردم ندهد ، او حَقّی ندارد. (1)

ر. ک : ص 435 (فصل نهم : وظایف امام) و ص 499 (فصل دهم : حقوق امام و امت) .

1- . یعنی : همان گونه که ما بر مردم حَقّی داریم ، مردم نیز همانند آن ، بر ما حق دارند، و همان طور که مردم در برابر ما وظیفه دارند ، ما نیز در قبال آنان وظیفه ای داریم.

10 / 2 حُفُوقُ الْإِمَامِ _ الطَّاعَةُ الْكِتَابُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : إسمَعُوا وَأَطِيعُوا لِمَنْ وَّلَاهُ اللَّهُ الْأَمْرَ ، فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِخَمْسٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ : الصَّلَاةُ ، وَالزَّكَاةُ ، وَحَجُّ الْبَيْتِ ، وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ ، وَطَاعَةُ وَّلَاةِ الْأَمْرِ ؛ وَلَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : أَمَرْتُ بِطَاعَةِ اللَّهِ رَبِّي ، وَأَمَرْتُ الْأَئِمَّةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِطَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِي ، وَأَمَرْتُ النَّاسَ جَمِيعًا دُونَهُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِي وَطَاعَةَ الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ، فَمَنْ تَبِعَهُمْ نَجَا وَمَنْ تَرَكَهُمْ هَلَكَ ، وَلَا يَتْرُكُهُمْ إِلَّا مَارِقٌ . (4) . (5)

1- . النساء : 59 .

2- . الأموال للمفيد : ص 14 ح 2 عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 23 ص 298 ح 43 .

3- . تاريخ دمشق : ج 16 ص 323 ح 3940 عن تميم الدَّارِي ، كنز العمال : ج 5 ص 860 ح 14567 .

4- . مَرَقَ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ : أَي خَرَجَ مِنْهُ . وَمَرَقَ مِنَ الدِّينِ : إِذَا خَرَجَ مِنْهُ (المصباح المنير : ص 569 «مرق») .

5- . دعائم الإسلام : ج 1 ص 26 .

10 / 2 حقوق امام

الف - فرمان برداری از او

10 / 2 حقوق امامان - فرمان برداری از او قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا فرمان برید و از پیامبر و زمامدارانتان اطاعت کنید»

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از کسی که خداوند، او را ولی امر قرار داده است، حرف شنوی و فرمان برداری کنید؛ چرا که او شیرازه اسلام است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس با پنج چیز، خداوند عز و جل را دیدار کند، بهشت از آن او خواهد بود: نماز، زکات، حج خانه [ی خدا]، روزه ماه رمضان، فرمان برداری از زمامداران؛ اما از هیچ مخلوقی نباید در آنچه نافرمانی خداست، فرمان ببرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من به فرمان برداری از خداوند - که پروردگار من است - مأمور گشته ام، و امامان از اهل بیت من، به فرمان برداری از خدا و فرمان برداری از من مأمور گشته اند، و دیگر مردمان، همگی، به فرمان برداری از خدا و از من و فرمان برداری از امامان از اهل بیت من، مأمور گشته اند. پس هر که از ایشان پیروی کند، نجات می یابد و هر که ایشان را وا گذارد، تباہ می شود، و آنان را وا نمی گذارد، مگر کسی که از دین، بیرون رفته باشد.

عنه صلى الله عليه وآله: لا تعص إماماً عادلاً. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أمركم أن تعبدوا الله ولا تشركوا به شيئاً، وتعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا، وتطيعوا لمن ولاة الله عليكم أمركم. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من مات وهو لا يعرف إمامه، مات ميتة جاهلية»، فعليكم بالطاعة، قد رأيتم أصحاب عليٍّ وأنتم تأتمون بمن لا يُعذر الناس بجهالته، لنا كرائم القرآن، ونحن أقوام افترض الله طاعتنا. (3)

الإمام علي عليه السلام: من أطاع إمامه فقد أطاع ربه. (4)

عنه عليه السلام: عليكم بطاعة أئمتكم؛ فإنهم الشهداء عليكم اليوم، والشفعاء لكم عند الله غداً. (5)

عنه عليه السلام: أيها الناس! عليكم بالطاعة والمعرفة بمن لا تُعذرون بجهالته، فإن العلم الذي هبط به آدم عليه السلام وجميع ما فضلت به النبيون إلى خاتم النبيين في عترة محمد صلى الله عليه وآله، فأين يتأه بكم؟ بل أين تذهبون؟ يا من تُسبخ (6) من أصلاب أصحاب السفينة، هذه مثلها فيكم فأركبوها، فكما نجا في هاتيك من نجا فكذلك ينجو في هذه من دخلها، أنا رهين بذلك قسماً حقاً وما أنا من المتكلفين، والويل لمن تخلف ثم الويل لمن تخلف، أما بلغكم ما قال فيهم نبيكم صلى الله عليه وآله حيث يقول في حجة الوداع: «إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا؛ كتاب الله وعترتي أهل بيتي، وإنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض، فانظروا كيف تخلفوني فيهما؟ ألا هذا عذب فرات فاشربوا، وهذا ملح أجاج فاجتنبوا. (7)

- 1- تاريخ بغداد: ج 8 ص 435 الرقم 4541، تاريخ دمشق: ج 18 ص 194 ح 4230 كلاهما عن معاذ بن جبل، كنز العمال: ج 10 ص 594 ح 30291؛ تحف العقول: ص 26، نزهة الناظر: ص 48 ح 92، بحار الأنوار: ج 77 ص 127 ح 33.
- 2- موارد الظمان: ص 371 ح 1543، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 282 ح 8726 وفيه «أن تصحوا» بدل «وتطيعوا» وكلاهما عن أبي هريرة، أسد الغابة: ج 6 ص 330 الرقم 6361 عن ابن جعدبة نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 100 ح 449 نقلاً عن حلية الأولياء عن أبي هريرة وص 205 ح 1024.
- 3- المحاسن: ج 1 ص 251 ح 474، تفسير العياشي: ج 2 ص 48 ح 19 نحوه وكلاهما عن بشير الدهان، بحار الأنوار: ج 23 ص 76 ح 1.
- 4- غرر الحكم: ج 5 ص 352 ح 8705، عيون الحكم والمواعظ: ص 439 ح 7630.
- 5- غرر الحكم: ج 4 ص 309 ح 6170.
- 6- نسخ الكتاب: نقلته، وكل شيء خلف شيئاً فقد انتسخه (المصباح المنير: ص 602 «نسخ»).
- 7- الإرشاد: ج 1 ص 232، الاحتجاج: ج 1 ص 624 ح 144، بحار الأنوار: ج 2 ص 285 ح 2 وراجع: نهج البلاغة: الحكمة 156 وخصائص الأئمة: ص 107 وشرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 18 ص 383.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از پیشوای دادگر، نافرمانی مکن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به شما فرمان می‌دهم که خدا را بندگی کنید و چیزی را انباز او نسازید، و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید، و از کسی که خداوند، او را ولیّ امر شما قرار داده است، اطاعت کنید.

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر کس بمیرد و امام خویش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است». پس بر شما باد فرمان برداری. شما یاران علی علیه السلام را دیده‌اید [که چگونه بودند]، (1) و شما از کسی پیروی می‌کنید که مردم در شناختن او، معذور نیستند. ارجمندترین [آیه]‌های قرآن، در حقّ ماست، و ما مردمی هستیم که خداوند، فرمانبری از ما را واجب فرموده است.

امام علی علیه السلام: هر کس از امام خویش فرمان ببرد، در حقیقت، از پروردگارش فرمان برده است.

امام علی علیه السلام: بر شما باد فرمان برداری از پیشوایانتان؛ زیرا آنان امروز گواه بر شمایند و فردا [ای قیامت]، شفاعت کنندگان شما در نزد خدا.

امام علی علیه السلام: ای مردم! بر شما باد فرمان برداری و شناختن کسی که در شناختن او، هیچ عذری از شما پذیرفته نیست؛ زیرا آن علمی که آدم علیه السلام [با خود] فرود آورد و همه آنچه پیامبران تا خاتم پیامبران، بدان فضیلت داده شده‌اند، در عترت محمد صلی الله علیه و آله است. پس چرا سرگردانید؟ بلکه به کدام سوراوانید؟ ای باز ماندگان از صُلب آن کشتی نشینان! (2) اینک همانند آن کشتی، در میان شما هست. پس بر آن بنشینید؛ زیرا همان گونه که سرنشینان آن کشتی رهیدند، هر که به این کشتی وارد شود نیز می‌رهد، و من این را ضمانت می‌کنم و بر این ضمانت خویش، سوگند راست می‌خورم که بیهوده سخن نمی‌گویم. وای بر کسی که از این کشتی جا بماند! وای بر کسی که از این کشتی جا بماند! آیا نشنیده‌اید آنچه را که پیامبرتان صلی الله علیه و آله در حَجَّة الوداع، در باره ایشان فرمود: «من دو چیز گران بها در میان شما بر جای می‌گذارم. مادام که به آن دو چنگ زنید، هرگز گم راه نمی‌شوید: کتاب خدا، و عترتم [یعنی] اهل بیتم. این دو، هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آن گاه که در کنار حوض [کوثر] به نزد من آیند. پس مراقب باشید که پس از من، با آن دو چه می‌کنید». بدانید که این [قرآن و عترت]، آبی گواراست. پس [از آن] بنوشید، و این دیگری (غیر این دو) شور و تلخ است. پس دوری کنید.

1- مقصود، خواصّ اصحاب اویند که از او حرف شنوی و اطاعت داشتند، یا خوارج، مقصودند که از طاعت او سر باز زدند.

2- مقصود، سوارشدگان بر کشتی نوح علیه السلام اند.

عنه عليه السلام: اَتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَأَطِيعُوهُ وَأَطِيعُوا إِمَامَكُمْ ، فَإِنَّ الرَّعِيَّةَ الصَّالِحَةَ تَنْجُو بِالْإِمَامِ الْعَادِلِ ، أَلَا وَإِنَّ الرَّعِيَّةَ الْفَاجِرَةَ تَهْلِكُ بِالْإِمَامِ الْفَاجِرِ. (1)

عنه عليه السلام: أَلَا إِنَّ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ كَمَوْضِعِي مِنْهُ أَيَّامَ حَيَاتِهِ ، فَاْمَضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَقِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ ، وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرٍ حَتَّى يُبَيِّنَهُ لَكُمْ ، فَإِنَّ لَنَا عَنْ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكِرُونَهُ عُذْرًا. (2)

عنه عليه السلام: لِي عَلَيْكُمْ الطَّاعَةُ ، وَالْأَلَا تَتَكَصَّوْا عَنْ دَعْوَةٍ ، وَلَا تُفَرِّطُوا فِي صَلَاحٍ ، وَأَنْ تَخَوْضُوا الْغَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ. (3)

عنه عليه السلام: سَلِّمُوا لِأَمْرِ اللَّهِ وَلَا أَمْرٍ وَلِيِّهِ ، فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا مَعَ التَّسْلِيمِ. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: طَاعَةٌ وَوَلَاةٌ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ. (5)

-
- 1- الإرشاد: ج 1 ص 260 ، الاحتجاج: ج 1 ص 404 ح 88 ، بحار الأنوار: ج 32 ص 387 ح 360 .
 - 2- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 7 ص 36 عن أبي جعفر الإسكافي ؛ بحار الأنوار: ج 32 ص 17 ح 7 .
 - 3- نهج البلاغة: الكتاب 50 ، وقعة صفين: ص 107 نحوه، بحار الأنوار: ج 33 ص 469 ح 682 .
 - 4- غرر الحكم: ج 4 ص 139 ح 5606 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 285 ح 5149 .
 - 5- الكافي: ج 1 ص 20 ح 12 ، تحف العقول: ص 390 كلاهما عن هشام بن الحكم عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 78 ص 304 ح 1 .

امام علی علیه السلام: بندگان خدا! از خدا پروا کنید و از او و از پیشوایان خود، فرمان برید؛ چرا که رعیت صالح، به واسطه پیشوای دادگر، نجات می یابد. بدانید که رعیت ناصالح، به واسطه پیشوای نابه کار، نابود می شود.

امام علی علیه السلام: بدانید که جایگاه من نسبت به پیامبر خدا پس از وفات او، همانند جایگاهی است که در روزگار حیات او داشتم. پس فرمانی را که به شما داده می شود، به کار بندید و از آنچه باز داشته می شوید، باز ایستید، و در هیچ کاری شتاب مکنید تا این که آن را برایتان روشن گردانم؛ زیرا ما برای هر کاری که [انجام می دهیم و] شما آن را نمی پسندید، عذر و دلیلی موجه داریم.

امام علی علیه السلام: مرا بر شما، حقّ فرمان برداری است و این که از هیچ فراخوانی، سر باز نزنید و در هیچ کار درستی، کوتاهی نورزید و در راه حق، در کام سختی ها فرو روید.

امام علی علیه السلام: در برابر فرمان خدا و فرمان ولیّ او تسلیم باشید؛ زیرا با وجود تسلیم، هرگز گم راه نخواهید شد.

امام زین العابدین علیه السلام: فرمانبری از حکمرانان حق، مایه کمال عزّت است.

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَجَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ (1) إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَحَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوْامِرِهِ، وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَالْأَيْتِقَادَ مُتَقَدِّمًا، وَلَا يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخِّرًا، فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِنِينَ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ، وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبِهَاءِ الْعَالَمِينَ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَسَنَاْمُهُ وَمِفْتَاحُهُ، وَبَابُ الْأَشْيَاءِ وَرِضَا الرَّحْمَنِ، الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (3). (4)

الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ» (5) _ هُمُ الْأَيْمَةُ. (6)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ أَتَى التَّيْبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى، وَمَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدَى (7)، وَصَلَّ اللَّهُ طَاعَةً وَوَلَّى أَمْرَهُ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَطَاعَةَ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ، فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وِلَاةِ الْأَمْرِ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ وَلَا رَسُولَهُ. (8)

1- الدرعية: الوسيلة (الصحاح: ج 3 ص 1211 «ذرع»).

2- الصحيفة السجادية: ص 191 الدعاء 47، الإقبال: ج 2 ص 92.

3- النساء: 80.

4- الكافي: ج 2 ص 19 ح 5 و ج 1 ص 185 ح 1، الأمالي للمفيد: ص 68 ح 4، المحاسن: ج 1 ص 447 ح 1034، تفسير العياشي: ج 1 ص 259 ح 202 كلها عن زرارة وفيه «الأنبياء» بدل «الأشياء»، بحار الأنوار: ج 23 ص 294 ح 33.

5- النساء: 83.

6- تفسير العياشي: ج 1 ص 260 ح 205 عن عبد الله بن عجلان، دعائم الإسلام: ج 1 ص 24، بحار الأنوار: ج 23 ص 295 ح 35.

7- الردى: الهلاك (النهاية: ج 2 ص 216 «ردا»).

8- الكافي: ج 1 ص 182 ح 6 و ج 2 ص 47 ح 3 كلاهما عن عبد الرحمن بن أبي ليلى، بحار الأنوار: ج 69 ص 10 ح 12.

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! تو دین خود را در هر زمانی، با پیشوایی یاری بخشیدی که او را به سان علم و نشانی برای [راه نمایی] بندگان و چراغی در سرزمین هایت قرار دادی، زان پس که رشته او را به رشته خودت پیوند زدی و او را وسیله رسیدن به خشنودی ات ساختی و فرمان برداری از او را واجب نمودی و از نافرمانی او بر حذر داشتی، و فرمان دادی که از دستورهای او پیروی شود، و از آنچه نهی می کند، دوری شود و هیچ کس بر او پیشی نگیرد و کسی از او واپس نماند؛ زیرا او پناهگاه پناهجویان، کشف امان اهل ایمان، دستگیره چنگ زندگان و روشنایی بخش جهانیان است.

امام باقر علیه السلام: اوج دین و ستیغ و کلید آن و در همه چیزها و خشنودی خدای مهربان، فرمان برداری از امام است، پس از شناخت او. (1) خداوند عز و جلمی فرماید: «هر که از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، از خدا فرمان برده است، و هر که پشت کند، [بر تو باکی نیست؛ زیرا] ما تو را به نگهبانی آنان نفرستاده ایم».

امام باقر علیه السلام در باره آیه: «و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع دهند» _ مقصود، ائمه هستند.

امام صادق علیه السلام: هر کس به خانه ها از درهای آنها وارد شود، از راه درست وارد شده است، و هر کس از جز آنها وارد شود، راه نابودی را پیموده است. خداوند، فرمانبری از ولیّ امر خود را به فرمانبری از پیامبرش صلی الله علیه و آله، پیوند زده است، و فرمانبری از پیامبرش را به فرمانبری از خویش. پس هر کس که از والیان امر فرمان نبرد، از خدا و پیامبرش فرمان نبرده است.

1- احتمال دارد که ضمیر «معرفته» در متن عربی حدیث به «خدا» باز گردد. در این صورت، معنای عبارت چنین است: ... پس از شناخت خدا، فرمان برداری از امام است.

الكافي عن حمران بن أعين: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَأَتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (1)؟ فَقَالَ: الطَّاعَةُ. (2)

الكافي عن عبد الأعلى: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ أَبْوَابُ الْخَيْرِ، السَّمْعُ الْمُطِيعُ لَا حُجَّةَ عَلَيْهِ، وَالسَّمْعُ الْعَاصِي لَا حُجَّةَ لَهُ، وَإِمَامُ الْمُسْلِمِينَ تَمَّتْ حُجَّتُهُ وَاحْتِجَاجُهُ يَوْمَ يَلْقَى اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ. ثُمَّ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (3). (4)

الإمام الصادق عليه السلام: وَلا يَمُوتُ أَهْلُ الْعَدْلِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِمْ وَتَوَلَّيْتَهُمْ وَقَبُولِهَا وَالْعَمَلُ لَهُمْ فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ، وَطَاعَتُهُمْ وَاجِبَةٌ، وَلا يَجِلُّ لِمَنْ أَمَرُوهُ بِالْعَمَلِ لَهُمْ أَنْ يَتَخَلَّفَ عَنْ أَمْرِهِمْ. (5)

ب _ الأمانةُ الإمام علي عليه السلام _ من كتابٍ لَهُ إلى بعضِ عُمَّالِهِ _ :أما بعدُ ، فَإِنِّي كُنْتُ أُشْرِكُكَ فِي أَمَانَتِي ، وَجَعَلْتُكَ شِعَارِي (6) وَبِطَانَتِي ، وَلَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمُؤَاسَاتِي وَمُؤَازَرَتِي وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ ، فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدِ كَلَبَ (7) ، وَالْعَدُوَّ قَدِ حَرَبَ (8) ، وَأَمَانَةَ النَّاسِ قَدِ خَزَيْتَ ، وَهَذِهِ الْأُمَّةُ قَدِ فَنَكَّتْ (9) وَشَعَرَتْ (10) ، قَلَبْتَ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهَرَ الْمَجَنِّ ، فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ ، وَخَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِينَ ، وَخُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ . فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ ، وَلَا الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ ، وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللَّهُ تَرِيدُ بِجِهَادِكَ ، وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّكَ ، وَكَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ ، وَتَتَوِي غُرَّتَهُمْ (11) عَنْ فَيْئِهِمْ ، فَلَمَّا أَمَكَّنْتَكَ الشَّدَّةَ فِي حَيَاةِ الْأُمَّةِ ، أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ ، وَعَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ ، وَاحْتَطَفْتَ مَا قَدَّرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةَ لِأَرْوَاحِهِمْ وَأَبْتَامِهِمْ ، اخْتِطَفْتَ الذَّنْبَ الْأَزْلَ دَامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ. (12)

1- النساء : 54 .

2- الكافي : ج 1 ص 206 ح 3 و ص 186 ح 4 عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 427 عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه ، تفسير القمي : ج 1 ص 140 عن حنان ، مختصر بصائر الدرجات : ص 61 عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام وفيهما «الطاعة المفروضة» بدل «الطاعة» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 285 ح 1 .

3- الإسراء : 71 .

4- الكافي : ج 1 ص 189 ح 17 ، تفسير العياشي : ج 2 ص 304 ح 122 نحوه ، بحار الأنوار : ج 8 ص 13 ح 14 .

5- دعائم الإسلام : ج 2 ص 527 ح 1876 ، مستدرک الوسائل : ج 17 ص 240 ح 21228 .

6- الشعارُ : الثوب الذي يلي الجسد لأنه يلي شعره . أي الخاصة والبطانة (النهاية : ج 2 ص 480 «شعر»).

7- كَلَبَ : أي اشتدَّ (النهاية : ج 4 ص 195 «كلب»).

8- حَرَبَ : أي غَضِبَ (النهاية : ج 1 ص 358 «حرب»).

9- الْفَنَكُ : التَعَدِّي ، وَاللَّجَاجُ ، وَالغَلْبَةُ ، وَالكَذِبُ (القاموس المحيط : ج 3 ص 316 «فنك»).

10- شَغَرَ الْبَلْدُ : إِذَا خَلَا عَنْ حَافِظٍ يَمْنَعُهُ (المصباح المنير : ص 316 «شغر»).

11- الْغِرَّةُ : الْغَفْلَةُ (النهاية : ج 3 ص 354 «غرر»).

12- نهج البلاغة : الكتاب 41 ، رجال الكشي : ج 1 ص 279 ح 110 عن الشعبي نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 499 ح 705 .

ب - امانتداری

الكافی_ به نقل از حُمران بن أَعین_ : به امام صادق علیه السلام گفتم: ... «و به ایشان ، سلطنتی عظیم دادیم» [به چه معناست]؟ فرمود: «یعنی فرمان برداری».

الكافی_ به نقل از عبدالأعلی_ : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: «نیوشیدن و فرمان بردن، درهای خیرند. بر نیوشنده فرمان بردار ، حجتی نیست [و معذور است] و نیوشنده نافرمان ، حجتی ندارد [و عذرش پذیرفته نیست]، و پیشوای مسلمانان_ در آن روزی که خداوند عز و جل را دیدار کند_ حجت و حجت آوری اش تمام [و پذیرفته] است». سپس فرمود: «خداوند_ تبارك و تعالی_ می فرماید: «روزی که همه مردمان را به پیشوایانشان فرا می خوانیم»».

امام صادق علیه السلام: ولایت پیشوایان داد [و حق]_ که خداوند به ولایت آنان فرمان داده است_ و انتصاب حاکم توسط آنان و پذیرش آن و کار کردن برای ایشان ، فریضه الهی است و فرمان برداری از آنان ، واجب است . اگر به کسی امر کنند که برای ایشان [در منصبی] کار کند ، روا نیست که از دستور آنان سرپیچی کند.

ب_ امانتداری امام علی علیه السلام_ در نامه ای به یکی از کارگزارانش_ : اما بعد، من تو را در امانت (حکومت) خویش شریک ساختم و از خاصان و صاحبان اسرارم قرار دادم؛ زیرا هیچ مردی از خاندان من ، برای یاری من و همکاری با من و امانتداری از جانب من ، چونان تو مورد اعتماد نبود؛ اما چون دیدی که روزگار بر پسرعمویت هر گشته و دشمن ، حمله ور شده و امانت مردم ، خوار شده است و این امت ، از پای نشسته و بی حامی و بی پناه شده اند ، تو نیز روی سپر را بر پسرعمویت برگرداندی [و به او پشت کردی] و همراه با دیگر جدا شدگان ، از او جدا گشتی و همانند دیگر کسانی که از یاری او دست شستند ، او را تنها نهادی و با دیگر خیانتکاران ، به او خیانت کردی. پسرعمویت را حمایت نکردی، و امانت نگزاردی، چنان که گویی برای خدا جهاد نمی کرده ای، و گویی از جانب پروردگارت برهانی نداشته ای، و گویی می خواسته ای این امت را بفریبی و دنیای آنان را به چنگ آوری و قصد گول زدن آنان و به دست آوردن غنایمشان را داشته ای، و چون بر خیانت به مردم توانا گشتی ، زود حمله ور شدی و به سرعت، خیز برداشتی و تا توانستی ، اموال آنان را_ که برای بیوگان و یتیمان ایشان نگهداری می شد_ ربودی، آن سان که گرگ چابک ، بز زخم خورده در هم شکسته را می رباید!

عنه عليه السلام_ لَمَّا اسْتَوْلَى أَصْحَابُ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْبِلَادِ وَتَثَاقَلَ أَصْحَابُهُ عَنِ الْجِهَادِ _ :إِنِّي وَاللَّهِ لَأُظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيُدَالُونَ (1) مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَن حَقِّكُمْ ، وَبِمَعْصِيَةِ بَيْتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ ، وَبِأَدَائِهِمْ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَخِيَانَتِكُمْ ، وَبِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَفَسَادِكُمْ ، فَلَوْ ائْتَمَنْتُمْ أَحَدَكُمْ عَلَى قَعْبٍ (2) لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ (3) . (4)

-
- 1- الإِدَالَةُ : الغلبة . يقال : أُدِيلُ لَنَا عَلَى أَعْدَائِنَا : أَي نُصِرْنَا عَلَيْهِمْ ، وَكَانَتِ الدَّوْلَةُ لَنَا (النهاية : ج 2 ص 141 «دول»).
 - 2- القَعْبُ : قَدَحٌ مِنْ خَشَبٍ مَقْعَرٌ (الصحاح : ج 1 ص 204 «قعب»).
 - 3- العِلَاقَةُ : المِعْلَاقُ الَّذِي يُعْلَقُ بِهِ الْإِنَاءُ (لسان العرب : ج 10 ص 265 «علق»).
 - 4- نهج البلاغة : الخطبة 25 ، الغارات : ج 2 ص 636 عن الحارث بن سليمان ؛ الثقات لابن حبان : ج 2 ص 301 ، تاريخ دمشق : ج 1 ص 320 عن زهير بن الأقرم وكلها نحوه ، كنز العمال : ج 13 ص 197 ح 36489 .

امام علی علیه السلام_ آن گاه که سپاهیان معاویه بر شهرها چیره گشتند و یاران امام، از جهاد روی گرداندند _ به خدا سوگند که گمان می کنم این جماعت ، به زودی بر شما چیره آیند؛ زیرا آنان بر باطل خویش هم داستان اند و شما با آن که بر حقیقت ، پراکنده اید. شما پیشوای خود را در حق نافرمانی می کنید ؛ ولی آنان پیشوایشان را در باطل فرمان می برند. آنان نسبت به پیشوای خود ، امانتدارند و شما خیانتکار. آنان در شهرهایشان به صلاح و آبادانی می کوشند و شما به فساد و تباهی ، به طوری که اگر کاسه چوبینی را به یکی از شما امانت دهم ، می ترسم که چنگک آن را ببرد.

معاني الأخبار عن أبي بصير: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (1)، قَالَ: الْأَمَانَةُ: الْوَلَايَةُ. (2)

ج_ النَّصْرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى وَلِيِّ لَهٗ يُجَاهِدُ نَفْسَهُ بِالطَّاعَةِ لِإِمَامِهِ وَالنَّصِيحَةِ، إِلَّا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى. (3)

صحيح مسلم عن تميم الدَّارِي: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: الدِّينُ النَّصِيحَةُ، قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ، وَلِكِتَابِهِ، وَلِرَسُولِهِ، وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ، وَعَامَّتِهِمْ. (4)

1- الأحراب: 72.

2- معاني الأخبار: ص 110 ح 2، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 306 ح 66 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عليه السلام، تفسير القمّي: ج 2 ص 198 وفيه «الأمانة هي الإمامة» بدل «الأمانة: الولاية»، بحار الأنوار: ج 23 ص 279 ح 20.

3- الكافي: ج 1 ص 404 ح 3 عن بريد بن معاوية عن الإمام الباقر عليه السلام، تهذيب الأحكام: ج 4 ص 97 ح 274 عن بريد بن معاوية عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 27 ص 72 ح 7.

4- صحيح مسلم: ج 1 ص 74 ح 95، سنن الترمذي: ج 4 ص 324 ح 1926 وليس فيه «الرسوله»، سنن النسائي: ج 7 ص 157، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 155 ح 7959 وليس فيه «الرسوله» وكلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 3 ص 412 ح 7197؛ الأمالي للطوسي: ص 84 ح 125، بحار الأنوار: ج 27 ص 67 ح 2.

ج - خیر خواهی

معانی الأخبار_ به نقل از ابوبصیر_ : از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم و آنها از برداشتن (پذیرفتن) آن خودداری کردند و از آن هراسیدند، و انسان آن را پذیرفت ، که او ستمکار و نادان بود» پرسیدم . فرمود: «مقصود از امانت، ولایت است».

ج_ خیر خواهی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل به هیچ دوستی از دوستان خود که در فرمان برداری از پیشوایش و خیر خواهی (یک رنگی) نسبت به او بکوشد ، نظر نمی کند ، مگر این که در جایگاه برین ، با ما خواهد بود.

صحیح مسلم_ به نقل از تمیم داری_ : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دین ، عبارت از خیر خواهی است». گفتیم: برای چه کسی؟ فرمود: «برای خدا و کتاب او و پیامبرش و پیشوایان مسلمانان و توده آنها».

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَمَا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِخَمْسٍ لَمْ يَحْجِبْهُ عَنِ الْجَنَّةِ: فَالنُّصْحُ [لِلَّهِ، وَالنُّصْحُ] (1) لِكِتَابِ اللَّهِ، وَالنُّصْحُ لِرَسُولِ اللَّهِ، وَالنُّصْحُ لِرُؤَاةِ الْأَمْرِ، وَالنُّصْحُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَمْرُكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِالطَّاعَةِ جَمِيعًا حَتَّى يَأْتِيَكُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ، وَأَنْ تُنَاصِحُوا رُؤَاةَ الْأَمْرِ مِنَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ لَا يُغْلُ (4) عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ، فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ. (5)

سنن الدارمي عن زيد بن ثابت عن رسول الله صلى الله عليه وآله: لَا يَعْتَقِدُ قَلْبُ مُسْلِمٍ عَلَى ثَلَاثٍ خِصَالٍ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ. قَالَ: قُلْتُ: مَا هِيَ؟ قَالَ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لِرُؤَاةِ الْأَمْرِ، وَلُزُومُ الْجَمَاعَةِ، فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ تُحِيطُ مِنْ وَرَائِهِمْ. (6)

1- ما بين المعقوفين سقط من المصدر، وأثبتناه من كنز العمال .

2- تاريخ دمشق: ج 16 ص 323 ح 3940 عن تميم الداري، كنز العمال: ج 5 ص 860 ح 14567 .

3- المعجم الكبير: ج 9 ص 29 ح 8307، أسد الغابة: ج 4 ص 174 الرقم 3847 كلاهما عن عمر بن مالك الأنصاري، كنز العمال: ج 1 ص 205 ح 1023 .

4- غَلٌّ: كَلٌّ مِنْ خَانَ فِي شَيْءٍ خَفِيَّةٍ فَقَدْ غَلَّ (النهاية: ج 3 ص 380 «غلل»).

5- الكافي: ج 1 ص 403 ح 1، الخصال: ص 149 ح 182 كلاهما عن عبد الله بن أبي يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام، الأمالي للمفيد: ص 187 ح 13 عن أبي خالد القمّاط عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 27 ص 67 ح 3؛ سنن الترمذي: ج 5 ص 34 ح 2658 عن عبد الله بن مسعود عن أبيه، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 448 ح 13349 عن أنس نحوه، كنز العمال: ج 10 ص 220 ح 29164 .

6- سنن الدارمي: ج 1 ص 80 ح 233 و ح 231، السنّة لابن أبي عاصم: ص 502 ح 1085 كلاهما عن جبير بن مطعم و ص 504 ح 1086، المعجم الأوسط: ج 5 ص 234 ح 5179 كلاهما عن ابن مسعود وكلّهما نحوه؛ الجعفریات: ص 223 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 654 عن طلحة .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس با پنج چیز نزد خدا برود، خداوند، او را از بهشت، مانع نمی‌شود: خیرخواهی نسبت به خدا، و خیرخواهی نسبت به کتاب خدا، و خیرخواهی نسبت به پیامبر خدا، و خیرخواهی نسبت به زمامداران، و خیرخواهی نسبت به عموم مسلمانان.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به شما توصیه می‌کنم که چیزی را شریک خدا نگردانید و همگی به رشته فرمان برداری چنگ زیند تا در همین حال، فرمان خدا (مرگ) به شما برسد، و نسبت به زمامدارانی که شما را به فرمان خدا فرمان می‌دهند، خیرخواهی داشته باشید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه چیز است که با وجود آنها، دل هیچ مسلمانی به خیانت نمی‌گراید: خالص گردانیدن عمل برای خدا، خیرخواهی نسبت به پیشوایان مسلمانان، و پیوستگی با جماعت آنان؛ زیرا دعای مسلمانان، از هر سو آنان را در میان دارد.

سنن الدارمی_ به نقل از زید بن ثابت _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دل هیچ مسلمانی با سه خصلت گره نمی‌خورد، مگر آن که به بهشت می‌رود». گفتم: آنها کدام‌اند؟ فرمود: «خالص گردانیدن عمل برای خدا، خلوص و خیرخواهی نسبت به زمامداران، و پیوستگی با جامعه اسلامی؛ چرا که دعای آنان، از هر سو آنان را در میان گرفته است».

د _ الصَّلَةُ الكافي عن الخيبري ويونس بن زبيان عن الإمام الصادق عليه السلام: ما من شيء أحب إلى الله من إخراج الدرهم إلى الإمام ، وإن الله ليجعل له الدرهم في الجنة مثل جبل أحد . ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ : «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (1) قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هُوَ وَاللَّهُ فِي صَلَةِ الْإِمَامِ خَاصَّةً. (2)

ثواب الأعمال عن إسحاق بن عمّار : قُلْتُ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا مَعْنَى قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» ؟ قَالَ : صَلَةُ الْإِمَامِ. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام في قوله تعالى : «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (4) _ صَلَةُ الْإِمَامِ فِي دَوْلَةِ الْفَسَقَةِ. (5)

عنه عليه السلام : مَنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَصِلَنَا فَلْيَصِلْ صَالِحَ إِخْوَانِهِ ، يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ صَلَاتِنَا. (6)

ه _ التَّعْظِيمُ الْكِتَابِ «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» . (7)

1- البقرة : 245 .

2- الكافي : ج 1 ص 537 ح 2 ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 2 ص 658 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 279 ح 7 .

3- ثواب الأعمال : ص 124 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 72 ح 1763 ، تفسير العياشي : ج 1 ص 131 ح 435 عن أبي الحسن عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 96 ص 215 ح 3 .

4- الحديد : 11 .

5- الكافي : ج 8 ص 302 ح 461 عن يونس ، بحار الأنوار : ج 24 ص 278 ح 2 .

6- تهذيب الأحكام : ج 6 ص 104 ح 181 عن علي بن عثمان الرازي ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 73 ح 1765 عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «شيعتنا» بدل «إخوانه» ، المقنعة : ص 491 ، كامل الزيارات : ص 528 ح 806 عن عمرو بن عثمان الرازي و ح 807 عن عمرو بن عثمان عن الإمام الرضا عليه السلام وفيهما «صالحينا» بدل «صالح إخوانه» ، بحار الأنوار : ج 102 ص 295

ح 1 .

7- النور : 36 .

د - مساعدت اقتصادی**ه - بزرگداشت**

د - مساعدت اقتصادی الكافی - به نقل از خیبری و یونس بن ظبیان - : امام صادق علیه السلام فرمود : «هیچ چیزی نزد خداوند ، محبوب تر از دادن درهم ها به امام نیست. خداوند، يك درهم [داده شده به] او را ، در بهشت، به اندازه کوه اُحُد می گرداند» . سپس فرمود : «خدای متعال در کتاب خود می فرماید: «کیست که به خدا وامی نیکو دهد تا خدا آن را برای او چندین و چند برابر سازد؟» . به خدا سوگند که این وام ، همان صله دادن به امام است» .

ثواب الأعمال - به نقل از اسحاق بن عمّار - : به امام صادق علیه السلام گفتم: معنای این سخن خداوند - تبارک و تعالی - چیست که می فرماید : «کیست که به خدا وامی نیکو دهد تا خدا آن را برای او چندین و چند برابر سازد؟» ؟ فرمود: «صله بخشیدن به امام» .

امام کاظم علیه السلام - در باره این سخن خدای متعال : «کیست که به خدا وامی نیکو دهد تا خدا آن را برای او چندین برابر سازد، و برایش مزدی پر ارج باشد» - : [مقصود] صله بخشیدن به امام ، در زمان حاکمیت فاسقان است.

امام کاظم علیه السلام : هر کس نتواند به ما صله دهد و به برادران شایسته اش صله دهد، پاداش صله بخشیدن به ما برایش نوشته می شود.

ه - بزرگداشتقرآن «در خانه هایی که خدا رخصت داده که رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود. در آن خانه ها ، هر بامداد و شامگاه ، او را تسبیح می کنند» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: مِنْ حَقِّ جَلَالِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ إِجْلَالُ الْإِمَامِ الْمُقْسِطِ (1). (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: حَقُّ الْإِمَامِ عَلَى النَّاسِ أَنْ يُطِيعُوهُ فِي ظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ عَلَى تَوْقِيرٍ وَتَعْظِيمٍ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا يَجْهَلُ حَقَّهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْرُوفٌ بِالنِّفَاقِ: ذُو السَّبِيَةِ فِي الْإِسْلَامِ، وَحَامِلُ الْقُرْآنِ، وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ. (5)

راجع: هذه الموسوعة ج6 ص 403 (الفصل الثامن: عناوين حقوقهم / الإكرام).

و... تِلْكَ الْحُقُوقُ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَخْتَانُوا (6) وَلَا تَكْتُمُوا، وَلَا تُعْشُوا هَدَايَتَكُمْ، وَلَا تَجْهَلُوا أَيْمَتَكُمْ، وَلَا تَصَدَّعُوا (7) عَنْ حَبْلِكُمْ فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ، وَعَلَى هَذَا فَلْيَكُنْ تَأْسِيسُ أُمُورِكُمْ، وَالزَّمُوا هَذِهِ الطَّرِيقَةَ، فَإِنَّكُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا عَايَنَ مَنْ قَدْ مَاتَ مِنْكُمْ مِمَّنْ خَالَفَ مَا قَدْ تُدْعَوْنَ إِلَيْهِ، لَبَدَّرْتُمْ وَخَرَجْتُمْ وَلَسَمِعْتُمْ، وَلَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا، وَقَرِيبًا مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ. (8)

1- الْمُقْسِطُ: الْعَادِلُ (النهاية: ج 4 ص 60 «قسط»).

2- تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 96، تهذيب الأحكام: ج 18 ص 217 ح 3480؛ تفسير القرطبي: ج 1 ص 26 كلاهما عن ابن عمر وفيهما «طاعة» بدل «إجلال»، كنز العمال: ج 9 ص 157 ح 25506 و 25507.

3- كفاية الأثر: ص 199 عن محمود بن لبيد عن فاطمة عليها السلام و ص 248 عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 39 ص 353 ح 224.

4- إحقاق الحق: ج 12 ص 117 نقلاً عن «السعادة والإسعاد» عن محمد بن أبي ذر العامري.

5- الكافي: ج 2 ص 658 ح 4 عن أبي الخطاب، مشكاة الأنوار: ص 310 ح 971 وراجع: النوادر للراوندي: ص 98 ح 51 و بحار الأنوار: ج 92 ص 184 ح 11 والسنن الكبرى: ج 8 ص 283 ح 16658 و كنز العمال: ج 9 ص 157 ح 25505.

6- الْخُونُ: أَنْ يُؤْتَمَنَ الْإِنْسَانُ فَلَا يَنْصَحُ (تاج العروس: ج 18 ص 183 «خون»).

7- تَصَدَّعَ: أَي تَقَطَّعَ وَتَفَرَّقَ (النهاية: ج 3 ص 16 «صدع»).

8- الكافي: ج 1 ص 405 ح 3 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 27 ص 245 ح 5.

و - این چند حق

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یکی از حقوق برتری خداوند بر بندگان، بزرگداشت پیشوای دادگر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مثل امام، مثل کعبه است که نزد آن می روند و او نزد کسی نمی رود.

امام زین العابدین علیه السلام: حقّ امام بر مردم، آن است که در ظاهر و باطنشان، با احترام و بزرگداشت از او فرمان برند.

امام صادق علیه السلام: سه کس اند که حقّ آنان را کسی نادیده نمی گیرد، مگر منافقی که به نفاق معروف است: ریش سفید مسلمان، حافظ [و عالم به] قرآن، و پیشوای دادگر.

ر. ک: همین دانش نامه: ج 10 ص 375 (اهل بیت علیهم السلام / فصل هشتم: حقوق اهل بیت علیهم السلام / گرامیداشت).

و_ این چند حقاام علی علیه السلام: به حکمرانان خود، خیانت نکنید و با رهبرانتان ناراست مباشید و امامانتان را نادیده نگیرید. (1) از ریسمان [الهی] خود دست برندارید، که سست می شوید و اقتدارتان از بین می رود. کارهایتان باید بر این پایه بنا شوند، و از این راه جدا نشوید. اگر آنچه را مردگان شما _ که با آنچه بدان فرا خوانده می شوید، مخالفت ورزیدند _ مشاهده کردند، شما هم مشاهده می کردید، بی گمان، سراسیمه بیرون می شدید و فرمان می بردید؛ اما آنچه آنان مشاهده کردند، از شما پوشیده است، و زود است که پرده فرو افتد.

1- یعنی: آنها را با صفات و نشانه ها و دلاییشان بشناسید و میان حکمرانان حق و حاکمان جور و باطل، تمییز دهید. بعضی «لا تجهلوا» را در متن عربی حدیث، از باب «تفعیل» گرفته و «لا تُجهلوا» خوانده اند؛ یعنی: امامانتان را جاهل و ناآگاه نشمارید.

الإمام الصادق عليه السلام: الإمام المنصوب من قِبَلِ اللَّهِ عز و جل وَمَنْ أَقَامَهُ الْإِمَامُ مِنْ وُلاةِ الْعَدْلِ ، يَجِبُ عَلَى مَنْ اسْتَعَانَهُ عَوْنُهُ ، وَالْعَمَلُ لَهُ إِذَا اسْتَعَمَلَهُ ، وَالْعَمَلُ مَعَهُ وَلَهُ بِمَا أَمَرَهُ بِهِ ، وَمَعُونَتُهُ فِي وِلايَتِهِ طَاعَةٌ مِنْ طَاعَاتِ اللَّهِ ، وَالْكَسْبُ مِنْهُ مِنْ وَجْهِهِ حَلَالٌ مُحَلَّلٌ ، وَالْعَمَلُ لِأُمَّةِ الْجَوْرِ وَمَنْ أَقَامُوهُ وَالْكَسْبُ مَعَهُمْ حَرَامٌ مُحَرَّمٌ ، وَمَعْصِيَةُ اللَّهِ عز و جل . (1)

عنه عليه السلام: دَخَلَ نَاسٌ عَلَى أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا: مَا حَدُّ الْإِمَامِ؟ قَالَ: حَدُّهُ عَظِيمٌ، إِذَا دَخَلْتُمْ عَلَيْهِ فَوَقَرُوهُ، وَعَظَمُوهُ، وَأَمِنُوا بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ شَيْءٍ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام_ فِي الْقَوْمِ الَّذِينَ وَصَفَهُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جُنْدَبٍ بِأَنَّهُمْ كَانُوا لَهُ إِخْوَانًا ثُمَّ صَارُوا مِنْ أَهْلِ الْخِلَافِ _ وَالْوَاجِبُ لَهُمْ مِنْ ذَلِكَ الْوُقُوفُ عِنْدَ التَّحْيِيرِ وَرَدُّ مَا جَهِلُوهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَى عَالِمِهِ وَمُسْتَنْبِطِهِ ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» يَعْنِي آلَ مُحَمَّدٍ ، وَهُمْ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنَ الْقُرْآنِ ، وَيَعْرِفُونَ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ ، وَهُمْ الْحُجَّةُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. (3)

1- دعائم الإسلام : ج 1 ص 368 .

2- الخرائج والجرائح : ج 2 ص 596 ح 8 عن الحلبي ، بحار الأنوار : ج 46 ص 244 ح 32 .

3- تفسير العياشي : ج 1 ص 260 ح 206 عن عبد الله بن جندب ، بحار الأنوار : ج 23 ص 296 ح 36 .

امام صادق علیه السلام: اگر پیشوایی که از جانب خداوند عز و جل منصوب گشته و حکمران عادل باشد که این پیشوا او را بر می گمارد، از کسی کمک بخواهند، بر آن شخص واجب است که او را کمک کند و هر گاه او را بر کاری بگمارد، باید آن [مسئولیت] را بپذیرد و طبق فرمانی که به او می دهد، برایش کار کند. کمک کردن به او در [کارهای] حکومتش، طاعتی از طاعت های خداست و درآمدی که از این راه به دست می آورد، حلال و مشروع است، و کار کردن برای پیشوایان ستم و باطل و کسانی که آنان می گمارند، و کسب درآمد از این راه، حرام و نامشروع و معصیت خداوند عز و جل است.

امام صادق علیه السلام: عده ای خدمت پدرم علیه السلام آمدند و گفتند: حدّ (مقام) امام چیست؟ فرمود: «حدّ (مقام) او، بزرگ است. هر گاه نزد او می روید، احترامش کنید و بزرگش بدارید و به هر چه گفت، ایمان بیاورید».

امام رضا علیه السلام در باره عده ای که عبد الله بن جندب در توصیف آنها گفت که برادران او [و شیعه] بودند و سپس به جرگه مخالفان پیوستند: «وظیفه آنان در این باره، آن بود که هنگام سرگردانی درنگ کنند و آنچه را نمی دانستند، به دانای آن و استنباط کننده اش ارجاع دهند؛ چرا که خداوند در کتاب استوارش می فرماید: «اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع دهند، قطعاً از میان آنان، کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند». مقصود، خاندان محمد علیهم السلام است. اینان اند کسانی که از قرآن استنباط می کنند و حلال و حرام را می شناسند، و اینان حجّت خدا بر خلق اویند.

عنه عليه السلام: إِنَّ الْعِبَادَةَ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا، فَتَسَعَةُ وَسِتُّونَ مِنْهَا فِي الرِّضَا وَالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ عِزُّ وَجَلُّ، وَلِرَسُولِهِ، وَلِأَوْلِي الْأَمْرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ. (1)

1- بحار الأنوار: ج 2 ص 212 ح 112 نقلاً عن خط الشيخ محمد علي الجباعي .

امام رضا علیه السلام: عبادت، هفتاد گونه دارد که شصت و نه گونه آن، در خشنودی و سرسپردگی به خداوند عز و جل و پیامبر او و اولیای امر (امامان) است _ که درود خدا بر ایشان باد _.

ص: 567

فهرست تفصیلی .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

